

اسلام نور مابینا

ماہنامہ الکترونیک نور اسلام
اول ذی القعدہ ۱۴۳۶

شماره
۸۶

برابر با ۲۵ مرداد ۱۳۹۴ شمس و ۱۶ آگوست ۲۰۱۵ میلادی

تفت و گوی اختصاصی سنی آن لاین با پیش نماز نماز خانه پوتک
سایت سنی آنلایین -
... اخبار مهم ...

حمله دوم سلاجقیان به روم شرقی و اسارت امپراتور روم
نویسنده: محمد عبدالله عنان | مترجم: علی دوانی -
... برگتی از تاریخ ...

حایگاه و نقش امام شافعی در علم اصول
نویسنده: دکتر جلال جلالی زاده -
... بزرگمردان جهان اسلام ...

دکتر و عبید الزحیلی؛ فقیه و مفسر برجسته‌ی جهان اسلام وفات نمود
سایت سنت آنلایین -
... آموزایی با علمای معاصر ...



فهرست عناوین

- ۱ حکمت و نصیحت
۲ سرمقاله
۲ حق رسول الله صلی الله علیه و سلم بر ما
۴ تقویم تاریخ
۴ پیمان حلف الفضول
۴ مراجعت رسول خدا صلی الله علیه و سلم از حدیبیه و نامه به مقوقس قبطی فرمانروای اسکندریه
۴ اعزام عمرو بن عاص رضی الله عنه پیش جیفر و عبد پسران جلدی
۴ آغاز سفر حجة الوداع پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم
۸ وفات امام دارقطنی (۳۰۶ - ۳۸۵ هـ)
۸ تولد محمد بن محمد بن عبدالستار عمادی گردزی حنفی
۸ وفات شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله
۸ نبرد موهاکس
۹ تولد علامه محمد اقبال لاهوری
۱۰ فات استاد سید سابق رحمه الله نویسنده توانای جهان اسلام
۱۰ وفات شیخ المحدثین محمد بن قایماز ذهبی
۱۱ اخبار مهم
۱۱ گفت و گوی اختصاصی سنی آن لاین با پیش نماز نمازخانه پونک
۱۳ با گذشت دو سال از کشتار وحشیانه غوطه، رژیم همچنان از سلاح شیمیایی استفاده می کند
۱۳ بیانیه جبهة النصرة پیرامون تدخل ترکیه در حومه شمالی حلب
۱۴ مساوات و احترام اسلام به انسانیت؛ عامل تشرف ۲۵۰ هندو به اسلام
۱۴ مولانا سید محمد فاضلی به دادگاه ویژه روحانیت مشهد احضار شد
۱۴ اسد باز هم مرتکب جرم جنگی شد
۱۴ ممانعت از ورزش کردن زندانیان عقیدتی سیاسی اهل سنت رجایی شهر
۱۵ نخستین واژه نامه حلال جهان در سنگاپور منتشر شد
۱۵ روایت مرگ یک تبعه افغانستان در ایران
۱۶ دستگیری شیخ احمد الاسیر در فرودگاه بیروت
۱۶ کشته و اسیر شدن دهها شبه نظامی عراقی در رمادی
۱۶ هر مسلمان رهنگیا به ۹۰۰ دلار فروخته می شود
۱۶ نظرات شیخ ابومحمد المقدسی درباره فتوای (مجلس شورای اهل علم شام)!!!
۱۸ ردود و شبهات
۱۸ احادیث شیعه درباره زیارت قبور و برتری آن بر زیارت حج
۱۹ آیا عبادت حج پوج است یا برای نفع رساندن به اعراب است؟
۲۰ شیعه می گوید: زیارت قبور بزرگان بهتر از حج خانه خداست
۲۱ قرآن
۲۱ برخی از احادیث صحیحی که درباره ی فضیلت سوره ها روایت شده اند
۲۲ قرآن از زبان قرآن (۶)
۲۳ مقایسه اسلوب قرآن با فلسفه گذشته و معاصر در بررسی حقایق
۲۶ اعجاز قرآن و سنت
۲۶ قرآن و علوم نوین
۲۹ اثر انگشت
۳۰ قصه های قرآن
۳۰ مسئله ی به صلیب کشیدن مسیح
۳۱ آشنایی با علم حدیث
۳۱ احادیث موضوع
۳۳ شرح حدیث ثقلین
۳۴ آیا تعارضی بین حدیث " امرت ان اقاتل الناس ... با آیه ی " لا اکراه فی الدین " وجود دارد؟
۳۵ یاد الله جل شأنه
۳۵ آزمایش بندگان به وسیله ی مصیبت ها و فتنه ها
۳۶ جایگاه ایمان و عقیده و نقش آن در زندگی
۳۸ هرگاه گناه کردیم چه کنیم؟
۳۹ فوائد تقوا و پرهیزگاری برگرفته از قرآن کریم (۱)
۴۱ برگی از تاریخ
۴۱ حمله دوم سلجوقیان به روم شرقی و اسارت امپراطور روم
۴۲ مسایل اجتماعی
۴۲ فیلم های کارتون و تأثیر آن بر عقیده ی کودکان ۱
۴۲ راز خوشبختی
۴۴ نکاتی درباره آداب دعوت و گفتگو
۴۵ چگونه برای درس خواندن در خود و دیگران ایجاد انگیزه بکنیم ؟
۴۷ مسایل زنان و خانواده
۴۷ زنان نیکوکار... آنانی که اخگر به دست گرفتند (قسمت ۱)
۴۹ آیا باید انتظارات و احتمالات آینده از همسر خود را با او در میان بگذاریم ؟
۵۱ شناخت رسول الله ﷺ
۵۱ سیرت رسول الله صلی الله علیه و سلم قبل از بعثت [بخش دوم]
۵۳ اخلاق نبوی در برخورد با مخالفان
۵۵ محبت با خدا و رسول با اطاعت از خدا و رسول
۵۷ سنت رسول الله ﷺ
۵۷ احکام شوخی و مزاح
۵۸ آداب خورد و نوش
۵۹ شناخت صحابه کرام
۵۹ ابوبکر صدیق؛ بهترین و نیکوکارترین دوست اهل بیت
۵۹ عبدالله فرزند عمر بن خطاب رضی الله عنهما
۶۱ براء بن مالک انصاری رضی الله عنه
۶۲ نامگذاری فرزندان اهل بیت بنام های خلفاء راشدین
۶۳ اسلام شناسی
۶۳ حقوق زن در اسلام



- ۹۷..... نام کتاب: آیین زرتشت از دیدگاه ما
- ۹۷..... نام کتاب: اسلام و بت های غرب منهای معنویت
- ۹۷..... نام کتاب: بازنگری در معانی قرآن
- ۹۷..... نام کتاب: بردگی از دیدگاه اسلام
- ۹۷..... نام کتاب: بررسی آراء اخباری و اصولی
- ۹۸..... نام کتاب: بررسی روایات ساختگی در کتب حدیث
- ۹۸..... نام کتاب: بین النهرین در روزگار خلفای راشدین
- ۹۸..... نام کتاب: حقارت سلمان رشدی
- ۹۸..... نام کتاب: خیانت در گزارش تاریخ (۳جلد)
- ۹۸..... نام کتاب: دعوت مسیحیان به توحید در پرتو تعالیم قرآن و انجیل
- ۹۸..... نام کتاب: دفاع از شمشر اسلام - در پیرامون علل پیشرفت مسلمین
- ۹۹..... نام کتاب: دین ستیزی نافرجام
- ۹۹..... نام کتاب: فتح البیان آثاری از علی علیه السلام در تفسیر قرآن
- ۹۹..... نام کتاب: نقد نظریه پلورالیسم دینی
- ۹۹..... نام کتاب: نقد آرای ابن سینا در الهیات
- ۹۹..... نام کتاب: نقد آثار خاور شناسان
- ۹۹..... نام کتاب: متفکرین اسلامی در برابر منطلق یونان
- ۱۰۰..... نام کتاب: ماجرای باب و بهاء - پژوهشی نو و مستند درباره بهایی گری
- ۱۰۰..... نام کتاب: کوته بینی و زیاده روی درباره علی
- ۱۰۱..... شعر و ادب
- ۱۰۱..... محبان علی و عمر
- ۱۰۱..... گفتگوی واعظ و عارف
- ۱۰۲..... پاسخ به سؤالات دینی
- ۱۰۲..... توضیحی درباره ماه های حرام
- ۱۰۳..... آیا می توان روزه سنت شش روز شوال را در ماههای بعد قضاء کرد؟
- ۱۰۳..... آیا کسی که بجای دیگری حج کند اجر و فضایل حج را کسب می کند؟
- ۱۰۴..... آیا زنی که در عده وفات شوهرش نشسته می تواند به حج برود؟
- ۱۰۴..... آیا کسی که با مال حرام حج کرده است، حج او صحیح است؟
- ۱۰۴..... حکم فروش امتیاز نوبت حج
- ۱۰۵..... حکم ساختن تندیس بزرگی از کعبه بقصد آموزش مناسک حج
- ۱۰۶..... اگر کسی مرتد شود و بعد توبه کند آیا حجتش را تکرار کند؟
- ۱۰۷..... معرفی سایت
- ۱۰۷..... سایت رسمی مدرسه دینی سلطان العلماء قسم - طولا
- ۱۰۸..... درباره سایت نوار اسلام
- ۱۰۹..... فرم همکاری با سایت نوار اسلام
- ۶۴..... سه اصل بزرگ اسلام، ترجمه (متن ثلاثة الاصول)
- ۶۹..... رکن سوم اسلام؛ زکات
- ۷۰..... اسلام و دشمنان
- ۷۰..... اگر قلبها پاک شوند، چشمها شسته می شوند
- ۷۱..... غرب گرایی، غرب چگونه باعث فقر انسان و افزایش نیازهای او شده است؟
- ۷۲..... شناخت اهل سنت
- ۷۲..... حکمت رفتن به حج
- ۷۲..... عبادت و حقیقت آن در نزد سلف
- ۷۵..... شیعه شناسی
- ۷۵..... اعتقاد شیعه در مورد حج
- ۷۵..... منابع اثنی عشریه در معرض تحریف قرار می گیرد
- ۷۹..... سیاست
- ۷۹..... تخریب مساجد اهل سنت نماد چهار دهه ظلم و فشار بر اهل سنت
- ۷۹..... آینده توافق
- ۷۹..... ازدیاد حرامزاده ها تنها راه بقای نظام
- ۸۰..... از اسرائیل و اتش زدن مسجد الاقصی تاجمهوری اسلامی و تخریب مساجد
- ۸۱..... قیامت و زندگی پس از مرگ
- ۸۱..... شبهاتی حول عذاب قبر و نعمتهایش
- ۸۲..... در باره مسیح دجال چه می دانید؟
- ۸۶..... به سوی نور
- ۸۶..... عالی مقام عبدالله آرکیبالد هامپتون (انگلستان)
- ۸۶..... روی آوری فوری به اسلام
- ۸۷..... خانمی آلمانی که به اسلام گرایید
- ۸۸..... بزرگمردان جهان اسلام
- ۸۸..... جایگاه و نقش امام شافعی در علم اصول
- ۹۰..... آشنایی با علمای معاصر
- ۹۰..... دکتر وهبه الزحیلی؛ فقیه و مفسر برجسته جهان اسلام وفات نمود
- ۹۱..... داستان های عبرت انگیز
- ۹۱..... داستان سه یار در غار
- ۹۲..... داستان آن دختر... ۱
- ۹۴..... شگفتی های خلقت
- ۹۴..... روغن زیتون
- ۹۵..... روغن زیتون، سوخت بدن انسان
- ۹۶..... غده هیپوفیز
- ۹۷..... معرفی کتاب
- ۹۷..... نام کتاب: آیا سجده بر غیر زمین جایز است؟



✽ حکمت و نصیحت

قال أبو سليمان الداراني رحمه الله :

«اختلفوا علينا في الزهد بالعراق ؛ فمنهم من قال: الزهد في ترك لقاء الناس ، ومنهم من قال: في ترك الشهوات ومنهم من قال : في ترك الشبع، وكل منهم قريب بعضه من بعض ، قال: وأنا أذهب إلى أن الزهد في ترك ما يشغلك عن الله عز وجل».

"جامع العلوم والحكم" (ص : ۳۱۰)

ابو سليمان دارانی رحمه الله فرمود:

«علمای عراق درباره تعریف زهد اختلاف کرده اند: بعضی گفته اند: زهد با ترک مردم (و دنیا) حاصل می شود، و بعضی گفته اند: زهد با ترک شهوات بدست می آید، و بعضی دیگر گفته اند: زهد در ترک سیر شدن از غذا است، و هر کدام از این معانی به هم نزدیکند، و بنظر من زهد یعنی ترک هر آنچیزی که تو را از خداوند عزوجل غافل می کند».

سرمقاله

بسم الله الرحمن الرحيم

حق رسول الله صلى الله عليه و سلم پر ما

الله تعالی فرستاده اش رسول الله صلى الله عليه و سلم را بر تمام خلقتش برتری داد، به گونه ای که ایشان را سرور فرزندان آدم و خاتم الانبیاء قرار داد، چنانکه در قرآن می فرماید: (الله يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) [۱]. ترجمه: الله از میان فرشتگان رسولانی را انتخاب می کند، و از میان مردم نیز، بی گمان الله شنوای بیناست.

و از واثله بن اسقع رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى كِنَانَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَى قَرِيشًا مِنْ كِنَانَةٍ، وَاصْطَفَى بَنِي هَاشِمٍ مِنْ قَرِيشَ، وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ) [۲]. ترجمه: الله عزوجل از میان فرزندان اسماعیل کثانه را انتخاب کرد، و از میان کثانه قریش را انتخاب کرد، و از میان قریش بنی هاشم را انتخاب کرد، و از میان بنی هاشم مرا انتخاب کرد.

و در حدیث دیگر می فرماید: (أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرَ، وَأَوَّلُ شَافِعٍ، وَأَوَّلُ مُشْفَعٍ) [۳]. ترجمه: در روز قیامت من سرور فرزندان آدم هستم، و اولین کسی هستم که قبرم شکافته می شود، و اولین کسی هستم که شفاعت می کند، و همچنین اولین کسی هستم که شفاعتش پذیرفته می شود.

پس برای هیچ کس راه نجاتی جز ایمان آوردن به او صلی الله علیه و سلم نیست، و از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: (وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَمِ يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ، إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ) [۴]. ترجمه: سوگند به کسی که نفس محمد به دست اوست، هیچ کس از این امت های یهودی و نصرانی به من گوش نمی دهند، مگر اینکه می میرند و به آنچه که من برای آن فرستاده شده ام ایمان نمی آورد، و از یاران آتش خواهند بود.

و به خوبی می دانیم که الله تعالی حقوق زیادی را بر ما واجب کرده است که از مهم ترین آنان - بعد از حق الله تعالی - حق رسولش صلی الله علیه و سلم است، همان کسی که درباره شأن و منزلت آیات و احادیث زیادی به ما رسیده است، که در این مقاله ما برخی از آنان را بازگو خواهیم کرد، از جمله:

ایمان آوردن به رسول الله صلی الله علیه و سلم و محبت داشتن به ایشان:

اولین حقوقی که بر ما نسبت به ایشان واجب است این است که به رسول الله صلی الله علیه و سلم ایمان بیاوریم، و شهادت دهیم که او فرستاده حق است، چنانکه الله تعالی می فرماید: (قَامُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَالْثَوْرَ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) [۵]. ترجمه: پس به الله و پیامبرش و این نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید و الله به کارهایی که می کنید آگاه است.

و در آیه دیگر می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرُسُولِهِ) [۶]. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الله را پیشه کنید و به رسول الله ایمان آورید.

و از جمله انواع ایمان به رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد از شناخت مقام و منزلت ایشان، و صفات ظاهری، و اخلاق و معجزاتش: پر کردن قلب از مهر و محبت به اوست. که این محبت هم شامل اعتقاد داشتن و هم وجود آن در رفتار و کردار ما است، و بر ما واجب است که این محبت را بر محبت خویشستن و فرزند و دیگران مقدم کنیم، زیرا که الله تعالی می فرماید: (قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْرَبَتْكُمْوَهَا وَبِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرُسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرْتَفِئُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) [۷]. ترجمه: بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و زنان و خویشان و اموالی که اندوخته اید و تجارتی که از کساد آید بيم دارید، و خانه هایی که بدان دلخوش هستید برای شما از الله و پیامبرش و جهاد کردن در راه او دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید تا الله فرمائش را بر شما نازل کند، و الله فاسقین را هدایت نمی کند.

قاضی عیاض رحمه الله درباره این آیه می گوید: این آیه بزرگترین دلیل است براین که ما باید رسول الله صلی الله علیه و سلم را از خود و فرزندان و همه بیشتر دوست داشته باشیم.

و در حدیث آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: (لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ) [۸]. ترجمه: کسی که مرا از فرزندش و پدرش و همه مردم بیشتر دوست ندارد، ایمان ندارد.

داشتن ادب با رسول الله صلی الله علیه و سلم: این حق را می توانیم با احترام گذاشتن، یاری کردن و عدم رفع صدا بر صدای ایشان ادا کنیم، همانطور که الله تعالی می فرماید: (لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُولِهِ وَتَعَزَّوْهُ وَتُوقَرُّوهُ) [۹]. ترجمه: تا

به الله و پیامبرش ایمان بیاورید و یاریش کنید و بزرگش دارید و الله را صبحگاه و شامگاه تسبیح گوید.

ابن کثیر رحمه الله در باره تفسیر این آیه می گوید: یعنی بزرگش دارید، و توقروه: یعنی احترام بگذارید.

و ابن قیم رحمه الله می گوید: اصل ادب با رسول الله صلی الله علیه و سلم تسلیم کامل در برابر ایشان، مطیع سفارشات، و تصدیق اخبار ایشان است بدون اینکه فکر کند آنها با عقلش تعارضی دارد و یا اینکه شک و شبهه ای در آن داشته باشد، و یا رأی دیگران را بر او مقدم کند، زیرا که تمام این اخبار از طریق وحی به ایشان رسیده است.

و باید بدانیم که احترام گذاشتن به رسول الله صلی الله علیه و سلم در حالی که در میان ما نیستند مانند احترام گذاشتن زمانی است که ایشان زنده بودند. و همچنین داشتن ادب با ایشان حتی بعد از وفات ایشان نیز بر هر مسلمانی واجب است.

عدم ذکر اسم ایشان بدون توصیف نبوت، و یا بلند کردن صدا در مقابل ایشان:

از حقوقی که بر ما واجب است این است که اسم رسول الله صلی الله علیه و سلم را بدون توصیف کردن ایشان به نبوت و رسالت به زبان نیاوریم، مثلاً نگویم: محمد، بلکه بگوییم: نبی الله، و یا هم رسول الله و...

که الله عزوجل این ویژگی را فقط برای رسول الله صلی الله علیه و سلم قرار داده است، زیرا هرگز ایشان را با مجرد اسم مورد خطاب قرار نداده اند، و زمانی که فرمودند: (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ) [۱۰]. ترجمه: محمد - صلی الله علیه و سلم - پدر هیچ یک از مردان شما نیست. بعد آن فرمودند: (وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ). ترجمه: بلکه رسول الله و خاتم انبیاست.

و در آیه دیگر می فرماید: (لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا) [۱۱]. ترجمه: فراخواندن پیامبر را در میان خویش همچون فراخواندن همدیگر بشمار نیاورید.

ابن کثیر رحمه الله درباره این آیه می گوید: ضحاک از ابن عباس چنین روایت می کند که: اصحاب ایشان راه محمد و ابوالقاسم صدا می زدند، پس الله تعالی آنان را به خاطر احترام به رسول الله صلی الله علیه و سلم نهی کرد، و بعد از آن ایشان را رسول الله و نبی الله صدا می زدند.

اما درباره عدم رفع صوت بر صوت رسول الله صلی الله علیه و سلم، الله تعالی می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا



أَصَوَاتِكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾
ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، صدای خود را از صدای پیامبر بلندتر نکنید و همچنان که با یکدیگر بلند سخن می گوئید با او با آواز بلند سخن نگوئید، که اعمالتان ناچیز شود و آگاه نشوید.

ابن کثیر رحمه الله در باره این آیه می گوید: این ادب دوم است که الله تعالی با آن صحابه را تربیت کرد.

و این قیم نیز می گوید: از جمله آداب احترام به رسول الله صلی الله علیه و سلم این است که صدایمان را بالاتر از صدای ایشان نبریم، زیرا که آن باعث از بین رفتن اعمالمان می شود.

اطاعت کردن و عدم سرپیچی از دستورات ایشان: مهمترین حق رسول الله صلی الله علیه و سلم بر ما اطاعت کردن از اوامر ایشان و عدم مخالفت با ایشان می باشد، که نصوص بسیار زیادی در این باره به ما رسیده است از جمله: الله تعالی می فرماید: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) ﴿١٣﴾. ترجمه: برای شما اگر به الله و روز قیامت امید دارید و الله را فراوان یاد می کنید، شخص رسول الله مقتدای پسندیده ای است. و در جای دیگر می فرماید: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) ﴿١٤﴾. ترجمه: هر چه که رسول الله صلی الله علیه و سلم به شما داد به آن عمل کنید، و از هر چه شما را منع کرد دوری کنید و از الله بترسید که عقاب از طرف الله شدید است.

و از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: (من أطاعني فقد أطاع الله، ومن عصاني فقد عصي الله) ﴿١٥﴾. ترجمه: هر کس از من اطاعت کند، پس از الله اطاعت کرده و هر کس از من نافرمانی کند، پس از الله نافرمانی کرده است.

صلوات فرستادن بر ایشان: از جمله حقوق رسول الله صلی الله علیه و سلم بر ما این است که بر ایشان صلوات بفرستیم زیرا که الله تعالی می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) ﴿١٦﴾. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او صلوات فرستید و سلام کنید، سلامی نیکو.

عدم کوتاهی و عدم مبالغه در شأن و منزلت ایشان: شکی نیست که رسول الله صلی الله علیه و سلم بهترین پیامبران، و سرور اول و آخر، و صاحب مقام محمود است، اما با وجود چنین مقامی از حق ایشان است که نباید در ایشان

مبالغه کنیم به طوری که مقام ایشان را بالاتر از مقام نبوت بدانیم، زیرا که ایشان در عین حال بنده و فرستاده الله است و بشری است که غیب را نمی داند و مالک نفع و ضرر خودش و دیگران هم نیست. الله تعالی می فرماید: (قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ) ﴿١٧﴾. ترجمه: بگو: به شما نمی گویم که خزاین الله نزد من است و علم غیب هم نمی دانم، و نمی گویم که فرشته ای هستم، بلکه تنها از چیزی پیروی می کنم که بر من نازل شده است.

و از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: (لا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَّتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ) ﴿١٨﴾. ترجمه: در مدح من مبالغه نکنید مثل نصاری که در پسر مریم مبالغه کردند، زیرا که من بنده الله هستم، پس بگوئید: بنده الله و رسولش.

و این بود برخی از حقوق رسول الله صلی الله علیه و سلم بر ما، آنها را یادآوری کردم شاید که الله محبت ما به ایشان و اطاعت ما از ایشان را بیشتر کند.

پاورقی:

[۱] - حج: ۷۵.

[۲] - صحیح مسلم.

[۳] - صحیح مسلم.

[۴] - صحیح مسلم.

[۵] - تغابن: ۸.

[۶] - حدید: ۲۸.

[۷] - توبه: ۲۴.

[۸] - صحیح بخاری.

[۹] - فتح: ۹.

[۱۰] - احزاب: ۴۰.

[۱۱] - نور: ۶۳.

[۱۲] - حجرات: ۲.

[۱۳] - احزاب: ۲۱.

[۱۴] - حشر: ۷.

[۱۵] - صحیح بخاری.

[۱۶] - احزاب: ۵۶.

[۱۷] - انعام: ۵۰.

[۱۸] - صحیح بخاری.

منبع: islamtape.com



تقویم تاریخ

پیمان حلف الفضول

واقعی از ضحاک بن عثمان، از عبد الله بن عروه بن زبیر، از پدرش نقل می کند که می گفته است شنیدم حکیم بن حزام می گفت «حلف الفضول» پس از بازگشت قریش از جنگ فجار صورت گرفت و پیامبر صلی الله علیه وسلم بیست ساله بود.

محمد بن عمر واقعی می گوید کسان دیگری غیر از ضحاک برایم نقل کردند که جنگ فجار در ماه شوال صورت گرفت و پیمان حلف الفضول در ذی قعدة بسته شد و بهترین پیمانی بود که صورت گرفت و نخستین کسی که مردم را به بستن آن پیمان دعوت کرد زبیر بن عبد المطلب بود. در این پیمان بنی هاشم و بنی زهره و بنی تیم در خانه عبد الله بن جدعان جمع شدند و برای ایشان غذایی ساخت و با خدا عهد و پیمان بستند که همواره مظلوم را برای رسیدن به حق یاری دهند و در امور زندگی با آنها مواسات کنند و قریش این پیمان را حلف الفضول نامیدند.

محمد بن عمر واقعی می گوید، محمد بن عبد الله از زهری، از طلحة بن عبد الله بن عوف، از عبد الرحمن بن اذهر، از جبر بن مطعم نقل می کند پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: هرگز دوست نمی دارم تعهداتی را که در حلف الفضول در خانه عبد الله بن جدعان بسته شد و من هم در آن شرکت داشتم با شتران سرخ موی عوض کنم یا نسبت به آن پیمان شکنی کنم.

بنی هاشم و بنی زهره و بنی تیم پیمان بستند که همواره تا هنگامی که دریا پشم را خیس می کند مظلوم را یاری دهند و اگر در موردی دعوت می شدم، می پذیرفتم و آن همان پیمان حلف الفضول است.

واقعی می گوید، خاندانی غیر از بنی هاشم سراغ نداریم که برای انعقاد این پیمان پیشگام شده باشند.

متن عربی:

ذكر حضور رسول الله، صلى الله عليه وسلم، حلف الفضول قال: أخبرنا محمد بن عمر بن واقد الأسلمي، أخبرنا الضحاک بن عثمان عن عبد الله بن عروه بن الزبير عن أبيه قال: سمعت حکیم بن حزام يقول: كان حلف الفضول منصرف قریش من الفجار، ورسول الله، صلى الله عليه وسلم، يومئذ ابن عشرين سنة.

قال: قال محمد بن عمر: وأخبرني غير الضحاک قال: كان الفجار في شوال وهذا الحلف في ذی القعدة، وكان أشرف حلف كان قط، وأول من دعا إليه الزبير بن عبد المطلب، فأجتمع بنو هاشم وزهره وتيم في

دار عبد الله بن جدعان، فصنع لهم طعاماً فتعاهدوا وتعاهدوا بالله القائل: لنكونن مع المظلوم حتى يؤدي إليه حقه ما بل بحر صوفة، وفي التآسي في المعاش، فسمت قریش ذلك الحلف حلف الفضول.

قال: وأخبرنا محمد بن عمر قال: فحدثني محمد بن عبد الله عن الزهري عن طلحة بن عبد الله بن عوف عن عبد الرحمن بن أذهر عن جبر بن مطعم قال: قال رسول الله، صلى الله عليه

وسلم: ما أحب أن لي بحلف حضرة بدار ابن جدعان حمر النعم وأني أغدر به، هاشم وزهره وتيم تحالفوا أن يكونوا مع المظلوم ما بل بحر صوفة ولو دعيت به لأجبت وهو حلف الفضول. قال محمد بن عمر: ولا نعلم أحداً سبق بني هاشم بهذا الحلف.

از کتاب: ترجمه الطبقات الكبرى، محمد بن سعد کاتب واقعی (م ۲۳۰)، ترجمه محمود مهدي دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش.

مصدر:

دائرة المعارف شبکه اسلامی

islamwebpedia.com

مراجعت رسول خدا صلی الله علیه وسلم

از حدیثیه و نامه به مقوقس قبطی

فرمانروای اسکندریه

در ذی قعدة سال ششم هجری

محمد بن عمر واقعی از عبد الحمید بن جعفر، از پدرش نقل می کرد که می گفته است چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم از حدیثیه در ذی قعدة سال ششم هجری مراجعت فرمود، حاطب بن ابی بلتع را پیش مقوقس قبطی فرمانروای اسکندریه فرستاد و همراه او نامه ای برایش نوشته شد که ضمن آن او را به اسلام دعوت فرمود، چون مقوقس نامه را خواند پاسخی نیکو گفت و آن نامه سر به مهر بود. او نامه را در صندوقچه ای از عاج قرار داد و بر آن مهر زد و به یکی از کنیزان خود سپرد و برای پیامبر صلی الله علیه وسلم پاسخ نامه را نوشت. در عین حال که مسلمان نشد ولی ماریه قبطیه و خواهرش سیرین و خر مخصوص خود را که نامش یعفور و استر سید خود را که نامش دلدل بود و در تمام عرب استری به آن رنگ و خوبی نبود به عنوان هدیه به حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم فرستاد.

متن عربی:

قال: أخبرنا محمد بن عمر بن واقد الأسلمي، أخبرنا عبد الحمید بن جعفر عن أبيه قال: لما رجع رسول الله، صلى الله عليه وسلم، من الحدیثیه فی ذی القعدة سنة ست من الهجرة بعث حاطب بن أبي بلتع إلى المقوقس القبطی صاحب الإسكندرية وكتب معه إليه كتاباً يدعو فيه إلى الإسلام، فلما قرأ الكتاب قال خيراً، وأخذ الكتاب، فكان مختوماً فجعله في حق من عاج، وختم عليه، ودفعه إلى جاري له، وكتب إلى النبي، صلى الله عليه وسلم، جواب كتابه، ولم يسلم، وأهدى إلى النبي، صلى الله عليه وسلم، ماريه القبطية وأختها سیرين وحمارة یعفور وبغلة دلدل وكانت بيضاء، ولم يك في العرب يومئذ غيرها.

از کتاب: ترجمه الطبقات الكبرى، محمد بن سعد کاتب واقعی (م ۲۳۰)، ترجمه محمود مهدي دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش.

مصدر:

دائرة المعارف شبکه اسلامی

islamwebpedia.com

اعزام عمرو بن عاص رضی الله عنه پیش

جیفر و عبد پسران جلندی

در ذی قعدة سال هشتم

گویند، پیامبر صلی الله علیه وسلم در ذی قعدة سال هشتم عمرو بن عاص را همراه نامه ای سر به مهر پیش جیفر و عبد پسران جلندی فرستاد که از قبیله ازد بودند و جیفر پادشاه بود. عمرو می گوید: چون به عمان رسیدم پیش عبد رفتم که بردار تو و خوش خلقی تر بود و گفتیم من فرستاده رسول خدایم و مرا پیش تو و برادرت گسیل فرموده است. گفت: برادرم از من بزرگتر و پادشاه است، من تو را پیش او می برم تا نامه ات را بخواند. چند روزی منتظر ماندم تا مرا احضار کرد و من نامه را همچنان که سر به مهر بود دادم. او مهر نامه را شکست و تا آخر خواند و به برادرش داد و او هم نامه را خواند و من احساس کردم که عبد بیشتر تحت تأثیر قرار گرفته است. جیفر گفت: امروز مرا آزاد بگذار و فردا پیش من بیا. فردا که پیش او رفتم گفت: من در این باره فکر کردم و می بینم که ضعیف ترین پادشاه عربم و بر فرض که از کسی تمکین کنم چیزی برای یاری در دست ندارم. گفتیم: من فردا به مدینه بروم گشت. چون یقین پیدا کرد که برمی گردم صبح کسی را پیش من فرستاد و فراخواند. چون پیش او رفتم خود و برادرش و همگی مسلمان شدند و پیامبر صلی الله علیه وسلم را تصدیق کردند و اجازه دادند تا زکات را جمع کنم و میان ایشان حکم نمایم و هر دو در مقابل مخالفان مرا یاری می دادند و من صدقات و زکات را از توانگران ایشان می گرفتم و میان ینویان تقسیم می کردم، و همان جا بودم تا هنگامی که خبر وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم به ما رسید.

مصدر:

دائرة المعارف شبکه اسلامی

islamwebpedia.com

آغاز سفر حجة الوداع به پیامبر گرامی

اسلام صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم

حجة الوداع در سال دهم هجری

حج، یکی از ارکان پنج گانه اسلام است که براساس آنچه این قیم ترجیح می دهد، در سال دهم هجرت، فرض گردید [۱]. و می توان یکی از وجوه ترجیح این قول را، حج پیامبر در این سال بیان نمود؛ چرا که پیامبر براساس آیه ذیل فرضی را به تأخیر نمی انداخت.

{ وَ لَمَّا عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا } (آل عمران، ۹۷)

«و حق خداوند بر مردم است که هر کس توانایی دارد، خانه کعبه را حج نماید.»

این آیه در اواخر سال نهم هجری نازل شد. [۲]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از مدینه تنها این حج را در سال دهم انجام داد این حج به حج بالغ، حج اسلام و حجه الوداع نام گرفت زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در این حج با مردم الوداع گفت و این آخرین حج ایشان بود. همچنین آخرین دستورات خدا را به صورت گفتار و عمل

ابلاغ نمود؛ چنانکه در روز عرفه همان سال این آیه نازل گردید:

{ الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا } (مانده، ۳/۳)

«امروز، دینتان را برای شما کامل و نعمت خود را بر شما مکمل ساختم و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم.»
با شنیدن این آیه، بعضی از صحابه به گریه افتادند؛ چرا که این آیه به گونه‌ای از پایان عمر پیامبر خبر می‌داد. عمر نیز به گریه افتاد و وقتی از او پرسیدند که چرا گریه می‌کنی؟ گفت: همیشگی بعد از این کمال، نقصان خواهد بود [۴]. و تعداد کسانی که در این حج شرکت داشتند، بیش از صد هزار نفر بود. [۵]

کیفیت حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم
پیامبر قصد ادای حج نمود و مردم را نیز از این امر مطلع ساخت بنابراین، تمامی مردم در دهم ذیقعدة سال دهم هجری در رکاب رسول خدا عازم حج شدند. مردم اطراف مدینه نیز وقتی از این امر مطلع شدند، به ایشان پیوستند و در مسیر راه مکه نیز تعداد زیادی از مردم به ایشان ملحق شدند و از طرف راست و چپ و پشت سر ایشان تا چشم جمعیت موج می‌زد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در روز شنبه ۲۵ ذیقعدة پس از ادای نماز ظهر، مدینه را به قصد مکه ترک نمود. [۶]

پیامبر قبل از خروج از مدینه به تشریح مسائل احرام و واجبات و سنن آن برای مردم پرداخت؛ سپس در حالی که این گونه تبلیه می‌گفت به راه افتاد: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ. لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكُ لَا شَرِيكَ لَكَ.» [۷]
کاروان پیامبر لبیک‌گویان پیش می‌رفت تا در مکانی به نام «عرج» اردو زد؛ سپس به ترتیب در ابواء، وادی عسفان و ذی طوی اردو زد. پیامبر شب را در ذی طوی سپری نمود و صبح بعد از نماز فجر، غسل نمود و راهی مکه شد و هنگام چاشتگاه از قسمت بالای مکه وارد شهر شد تا اینکه وارد مسجد الحرام گردید و حجر الاسود را دست زد و بوسید [۸].
و هفت دور کعبه را طواف نمود که در سه دور نخست دويد و در چهار دور آخر، فقط راه می‌رفت؛ سپس به مقام ابراهیم آمد و در آنجا این آیه را تلاوت نمود:

{ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَوَّلًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ } (بقره، ۱۲۵)

«و به یاد آور آن گاه را که خانه کعبه را جایگاه اجر و ثواب و پناه‌گاه مردم قرار دادیم (و دستور دادیم که) از مقام ابراهیم جایگاه نمازی برای خود برگزید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه ما را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع و سجده کنندگان پاک و پاکیزه کنید.»

آن حضرت در حالی که «مقام» را بین خود و کعبه قرار داده بود، دو رکعت نماز گزارد که در رکعت اول سوره اخلاص و در رکعت دوم سوره کافرون را قرائت نمود؛ پس نزد حجرالاسود رفت و دست بر آن گذاشت و آن را بوسید و بعد از آن به سوی «صفا» رفت و چون به آن نزدیک شد، این آیه را تلاوت کرد:

{ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ } (بقره، ۱۵۸)

«بی‌گمان (دو کوه) صفا و مروه (و سعی میان آنها) از نشانه‌های خدا هستند؛ پس هر کس حج بیت الله و یا عمره را انجام دهد، بر او گناهی نیست که آن دو را طواف نماید و هر کس به دلخواه خود کار نیکي را انجام دهد، بی‌گمان خدا سیاستدار و آگاه است.»

براساس این آیه، که نخست نام صفا در آن ذکر گردیده است، سعی را از صفا آغاز نمود و بالای آن رفت و رو به کعبه کرد و گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد و هو على كل شئ قدير لا اله الا الله وحده، انجز وعده و نصر عبده و همز الاحزاب وحده» این را گفت و سپس دعا نمود و تا سه مرتبه چنین کرد. آن گاه از صفا پایین آمد و به سوی مروه به راه افتاد بعد از اینکه به آخر دره رسید، چند قدم دويد؛ سپس بر مروه بالا رفت و در آنجا نیز همان کاری را که بر صفا کرده بود، تکرار نمود تا اینکه سعی را بر مروه به پایان رسانید و در پایان فرمود: کاش با خود قربانی نمی‌آوردم تا این را عمره قرار می‌دادم و از شما هر کسی که با خود قربانی نیاورده است، از این احرام بیرون شود و آن را عمره بشمارد. [۹]

سراقه بن مالک پرسید: ای رسول خدا! انگشتان دستانش را در هم فرو برد و فرمود: عمره برای همیشه با حج چنین در آمیخت. [۱۰]

آن گاه چهار روز در مکه اقامت گزید (شنبه تا چهار شنبه) و چاشت گاه روز پنجم (پنج‌شنبه) با تمامی مسلمانانی که در رکاب ایشان بودند، به سوی (منی) به راه افتاد و در آنجا اردو زد و نماز ظهر، عصر، مغرب، عشاء و فجر روز بعد را در همانجا برگزار نمود. و بعد از طلوع خورشید، دستور داد برای او خیمه‌ای در «نمره» بزنند و به راه افتاد. قریش فکر می‌کرد که آن حضرت کنار «معشر الحرام» [۱۱] توقف خواهد کرد، اما پیامبر از آن گذشت تا اینکه به عرفه رسید و به خیمه‌ای که برای ایشان در نمره تدارک دیده بودند، فرود آمد. سپس وقتی که خورشید رو به زوال گذاشت، دستور داد تا شترش (قصوا) را آماده سازند. آن گاه به آخر دره عرفه آمد و به موعظه مردم پرداخت و فرمود: خون‌ها و مالهايتان بر یکدیگر مانند حرمت این روز در این ماه و در این شهر، حرام و محترم هستند و فرمود: خون‌هایی که در زمان جاهلیت ریخته شده است، بخشیده می‌شوند و اولین این خون‌ها، خون ابن ربیع بن حارث است که شیرخواری در میان بنی سعد بود و بدست طایفه هذیل کشته شد. من آن را می‌بخشم؛ همچنین ربای زمان جاهلیت پرداخت نمی‌شود و اولین ربایی که بخشیده می‌شود، ربای مالهای عباس بن عبدالمطلب است و از خدا در مورد زنان بترسید؛ چون شما آنان را به امان خدا در اختیار گرفته و با نام خدا آنها را برای خود حلال نموده‌اید و شما نیز بر آنان حقوقی دارید. نباید به خانه شما کسی را اجازه بدهند که شما دو ست ندارید. اگر چنین کردند، آنها را تنبيه نماييد ولی تنبيهی ملايم و خوراك و پوشاك آنها براساس عرف بر عهده شماست.

من در میان شما چیزی را می‌گذارم که تا بدان چنگ زده‌اید، گمراه نخواهید شد و آن کتاب خداست؛ پس فرمود: از شما در مورد من پرسیده می‌شود، شما چگونه پاسخ می‌دهید؟ گفتند: ما گواهی می‌دهیم که شما تبلیغ نمودید و نصیحت کردید و رسالت خود را ادا نمودید. آن گاه انگشت سبابه

خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدايا! گواه باش و این جمله را سه مرتبه تکرار نمود. [۱۲]

سپس اذان و اقامه گفت و نماز ظهر را اقامه کرد و بعد از اتمام نماز ظهر، اقامه گفت و بدون فاصله بین دو نماز، نماز عصر را برگزار نمود؛ سپس سوار بر ناقه خود، به موقف آمد و رو به قبله ایستاد و تا اینکه خورشید غروب کرد دعا نمود و در حالی که دستهایش را تا برابر سینه‌اش بلند کرده بود، می‌گفت: بارالها! تو سخنان مرا می‌شنوی و جایگاه مرا می‌بینی و از ظاهر و باطن من خبر داری، هیچ چیزی از امر من بر تو پوشیده نیست. من بیچاره و فقیر هستم. کمکم کن و پناه من ده به گناهانم اعتراف می‌کنم و از تو مانند یک مسکین سوال می‌نمایم و مانند یک مجرم زبون، فریاد بر می‌آورم و مانند یک ورشکسته ترسند، تو را می‌خوانم. تسلیم تو هستم و چشمانم از ترس تو اشک می‌ریزند و جسم من در مقابل تو کرنش می‌کند و بینی من در مقابل تو به خاک می‌نشیند. بارالها! مرا از دعايت محروم مکن و با من مهربان و بخشنده باش ای بهترین کسی که از او خواسته می‌شود و ای بهترین عطا کننده! [۱۳]

لازم به یادآوری است که در همین مکان این آیه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نازل گردید:

{ الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا } (مانده، ۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم پس از غروب خورشید، در حالی که اسامه بن زید را پشت سر خود سوار کرده بود، به آرامی به راه افتاد. افسار شترش را می‌کشید و سرعت آن را کنترل می‌نمود تا جایی که سر شتر به کجاوه می‌خورد و به مردم نیز می‌گفت: آرامش خود را حفظ نمایید! [۱۴] و در مسیر راه تبلیه می‌گفت تا اینکه به مزدلفه رسید. دستور داد تا اذان بگویند؛ سپس اقامه گفته شد و نماز مغرب را قبل از اینکه مردم بارهایشان را پایین آوردند و دوباره اقامه گفته شد و نماز عشاء برگزار گردید؛ سپس خوابیدند و صبح روز بعد، نماز فجر را در اول وقت اقامه نمودند و حرکت نمودند تا اینکه به «مشعر الحرام» رسیدند. در آنجا رو به قبله ایستاد و شروع به دعا، تکبیر، تهلیل و ذکر کردن نمود تا اینکه هوا کاملاً روشن شد و نزدیک بود که خورشید طلوع نماید. آن گاه در حالی که فضل بن عباس را پشت سر خود سوار نموده بود، لبیک گویان به راه افتاد. در مسیر راه به ابن عباس گفت: هفت عدد سنگ ریزه برای من بردار. در اثنای مسیر هنگامی که به وادی «محسر» رسید، ناقه‌اش را با سرعت بیشتری به حرکت درآورد [۱۵]؛ چون این مکانی بود که در آنجا لشکر فیل‌ها هلاک شده بود. به راهش ادامه داد تا اینکه به «منی» رسید. نخست به جمره عقبه آمد و آن را بعد از طلوع خورشید در حالی که سوار بود، زد و در این موقع گفتن تبلیه را قطع نمود [۱۶]؛ سپس به میدان منی برگشت و در آنجا برای مردم خطبه بسیار رایج ایراد نمود که در آن به بیان فضیلت و حرمت روز دهم پرداخت و همچنین در مورد فضیلت و حرمت مکه نسبت به سایر شهرهای دیگر سخن گفت و نیز مردم را به پیروی و اطاعت امیری که براساس کتاب خدا رهبری نماید، دستور داد و فرمود: بعد از من کافر نشوید که برخی از شما گردن برخی از شما گردن برخی را بزنند و نیز آنها را موظف ساخت که هر چه از او شنیده‌اند، آن را تبلیغ نمایند. [۱۷]

در بخشی از این خطبه آمده است که پیامبر از آنها پرسید: آیا می‌دانید که امروز چه روزی است. گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند؟ فرمود: مگر ذیحجه نیست؟ گفتند: بلی، سپس پرسید: آیا می‌دانید این کدام سرزمین است؟ آنها فکر کردند شاید می‌خواهد نام آن را عوض نماید بنابراین، چیزی نگفتند. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: مگر حرم خدا این است؟ گفتند: بلی فرمود: آگاه باشید که خون‌ها، مال‌ها و آبروی شما بر یکدیگر مانند حرمت این روز در این ماه و در این سرزمین، تا روزی که به ملاقات پروردگارتان می‌آیید، حرام و محترم است؛ سپس فرمود: آیا من پیام خدا را رسانیدم؟ مردم گفتند: بلی. فرمود بار اله! تو گواه باش و افزود که حاضران به غائبان برسانند؛ زیرا چه بسا کسی که به واسطه مبلغی سخنی را می‌شنود و بهتر از او آن را می‌فهمد. [۱۸]

سپس به کشتارگاه منی رفت و در آنجا شصت و سه شتر را با دست خود نحر (ذبح مخصوص شتر) کرد. این تعداد به اندازه سال‌های عمر ایشان بود؛ سپس به علی دستور داد تا باقیمانده صد شتر را ذبح نماید بعد از آن حلاقی طلبید تا موهای سرش را بپاشد و موها را به کسانی که در اطرافش بودند، داد؛ سپس سوار بر شتر به مکه رفت و طواف اضافه به جا آورد [۱۹]. و بعد از خواندن نماز ظهر در مکه، نزد فرزندان عبدالمطلب که آب زمزم تقسیم می‌کردند، آمد و گفت: ای بنی عبدالمطلب! آب بکشید و اگر نمی‌ترسیدم که مردم بر شما هجوم می‌آورند و آب دادن را از شما می‌گیرند، خودم نیز آب می‌کشیدم. آن گاه آنها دلوی از آب زمزم را به ایشان دادند، آن حضرت از آن نوشید. [۲۰]

سپس در همان روز به منی برگشت و زدن سنگ‌ها را از جمره اول آغاز نمود؛ سپس به جمره دوم و بعد از آن به جمره سوم آمد. در منی نیز دو خطبه ایراد نمود: یکی در روز نحر (دهم) و دیگری در روز بعد (یازدهم) که این خطبه نیز تأکیدی بر مفاد خطبه‌های سابق ایشان در عرفه و منی بود؛ چون تکرار مطالب در چند خطبه الزامی به نظر می‌رسید؛ زیرا این اولین و آخرین حج پیامبر بود و این حج نمادی از قدرت و هیبت اسلام و بیانگر نفوذ قدرت اسلام در شبه جزیره عربستان بود. بنابراین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم می‌بایست این جمع عظیم مسلمانان را به آنچه مهم می‌دانست، تذکر و توصیه می‌نمود و موضوع یادگیری بهتر و حفظ مطالب و همچنین شنوندن آنها به گوش کلیه مسلمانان به ویژه فهماندن این مطالب که آنها موظف به تبلیغ مسائلی هستند که از پیامبر شنیده‌اند، تکرار مطالب را الزامی می‌ساخت. [۲۱]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با ثانی، رمی هر سه روز تشریق را تکمیل ساخت؛ سپس به مکه آمد و شب هنگام به وقت سحر، طواف وداع نمود و اعلام بازگشت کرد و مکه را به قصد مدینه ترک نمود [۲۲] و در راه بازگشت از حجه الوداع، روز هجدهم ذیحجه در مکانی به نام (غدير خم) نزدیک (جحفه) خطبه‌ای ایراد نمود و در بخشی از سخنانش فرمود: ای مردم! من بشری بیش نیستم به زودی من دنیا را ترک خواهم نمود و در میان شما دو چیز را باقی می‌گذارم: یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیت. شما را به خدا سوگند، رعایت اهل بیت مرا داشته باشید و این را تا دو بار تکرار فرمود. [۲۳]

در روایتی دیگر آمده است که دست علی را گرفت و فرمود: هر کس مرا دوست دارد، علی را دوست بدارد، خدایا هر که او را دوست می‌دارد، تو نیز او را دوست بدار و هر کس با او دشمنی می‌ورزد، تو نیز با او دشمنی کن. [۲۴]

پیامبر به راهش ادامه داد تا اینکه به ذوالحلیفه رسید. شب را همانجا سپری نمود و هنگامی که چشمش به مدینه افتاد، سه بار تکبیر گفت و چنین خواند: «لا اله الا الله وحده، لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر آییون، تائبون، عابدون، ساجدون، لربنا حامدون، صدق الله وعده، و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده»

و بعد از طلوع خورشید، وارد شهر مدینه شد. [۲۵]

درسها و عبرتها و فوائد

۱- تکامل دینی اسلامی است

امت اسلامی در سال دهم هجری به بلوغ دینی و اجتماعی پیشرفته‌ای رسید و زمینه این تکامل در سال نهم با آمد و شد دسته‌های مردم از هر سو و اکنون با سفر حج فراهم گردیده بود و امت بزرگی فراهم آمد که تعالیم اسلام را مستقیم از پیامبر فرا می‌گرفت و دعوت و تبلیغ اسلام را بر عهده داشت و این امر باعث می‌شد تا دعوت اسلامی برای تمامی ادوار ادامه یابد [۲۶] و علاوه بر آن حجه الوداع نیز زمینه بسیار مناسبی برای تربیت افراد و شکل‌گیری جامعه اسلامی بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بود.

۲- تربیت افراد براساس قطع رابطه با جاهلیت و دوری از گناه

الف - پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در سخنان خود در حجه الوداع به اهمیت قطع رابطه انسان مسلمان با جاهلیت، با بت‌ها، انتقام‌ها، ربا و ... اشاره می‌نمود و این را فقط به عنوان قانونی کلی برای مخاطبان و برای نسل‌های بعدی به صورت تأکید بیان داشت چنانکه فرمود: بدانید که تمام امور جاهلی زیر قدم‌های من است، خون‌های زمان جاهلی، ربا و ... بخشیده و هدر اعلام می‌شوند [۲۷]؛ چرا که زندگی جدید هیچ ارتباطی با زندگی گذشته‌اش که مملو از چرک و آلودگی بوده است، ندارد. [۲۸]

ب - پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم خود را از ارتکاب گناهان و معاصی بر حذر داشته است چه گناهان ظاهری و چه گناهان باطنی؛ زیرا اثر گناه و معصیت، از دشمنی دشمنان انسان بیشتر خواهد بود و گناه باعث مصائب زیادی برای انسان حتی در این دنیا می‌شود؛ چنانکه خداوند می‌فرماید:

{وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ} (شوری، ۳۰)

«آنچه از مصائب به شما می‌رسد، به خاطر کارهایی است که خود کرده‌اید و این در حالی است که خدا بسیاری از گناهان شما را می‌بخشد.»

همچنین باعث ورود انسان به آتش دوزخ خواهد بود و آثار تخریبی گناه و معصیت بر یک جامعه و ملت، از آثار یورش نظامی بر آنها، ویرانگرتر خواهد بود. [۲۹]

۳- تربیت جامعه براساس مبادی اصلی

الف - اخوت و برادری فقط برای رضای خدا، ریسمان محکم و ناگسستی‌ای است که مسلمانان را با همدیگر مرتبط می‌نماید؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: (انما المومنون اخوه) و پیامبر نیز فرموده است: ای مردم! سخن مرا بشنوید و آن را

خوب بفهمید. بدانید که مسلمان، برادر مسلمان است و تمامی مسلمانان، برادرند؛ پس برای هیچ برادری خوردن مال برادر مسلمان روا نیست؛ مگر در صورتی که با رضایت خاطر باشد؛ پس بر خویشستن ظلم روا مدارید و افزود که ریختن خون‌ها، مال‌ها و آبروی شما، بر همدیگر حرام است. همان طور که زیر پا گذاشتن حرمت این روز در این شهر حرام است، تا اینکه به ملاقات پروردگار تان بیایید. آن گاه او شما را از اعمال‌تان خواهد پرسید. آگاه باشید، بعد از من گمراه نشوید که گردن یکدیگر را بزنید. [۳۰]

ب - رعایت حال ضعیفان جامعه تا آنان تضعیف بنای محکم جامعه را فراهم نسازند [۳۱]؛ بنابراین، پیامبر در سخنانش به رعایت حال زنان که نمونه‌ای از قشر ضعیف جامعه هستند، سفارش و تأکید نمود. به ویژه در حق زنان که در زمان جاهلیت بر آنان ستم زیادی روا داشته می‌شد، سفارش کرد. [۳۲]

ج - تعاون و همکاری با دولت اسلامی در راستای تطبیق احکام اسلام، حتی اگر حاکم برده‌ای حبشی باشد، مورد دیگری از سفارشات پیامبر در خطبه‌های حجه الوداع بود. و این امر خیر و صلاح راعی و رعیت در دنیا و آخرت را در بر دارد.

همچنین آن حضرت با بیان قاعده‌ای، میزانی پیروی از حاکم و فرماندهی جامعه اسلامی را تعیین کرد و فرمود: تا مادامی که حاکم بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر سخن می‌گوید، حرف شنوی از او واجب است و در غیر این صورت فرمانبرداری از او جائز نیست؛ پس حاکم، از جانب مسلمانان نمایندهٔ تنفیذ اوامر الهی است. [۳۳]

د - مساوات و برابری: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در این راستا فرمود هیچ عربی بر عجمی و یا عجمی بر عربی و هیچ سفیدی بر سیاهی و بالعکس، فضل و برتری‌ای ندارد مگر بآداشتن تقوا و افزود که تمام مردم از آدم متولد شده‌اند و آدم از خاک آفریده شده است [۳۴]. بدین صورت پیامبر مشخص ساخت که نژاد و ملیت و رنگ معیار برتری نیست؛ بلکه اساس فضیلت و برتری، ارزش‌های اخلاقی و الایی است که موجب رشد و ترقی انسان را فراهم می‌سازد. [۳۵]

ه - مشخص کردن منابع شریعت: پیامبر دو منبع را به عنوان منابع اصلی جهت حل مشکلاتی که دامنگیر مسلمانان خواهند گردید، بیان نمود که اگر امت به آنها چنگ زند گمراه نخواهند شد که عبارت‌اند از: کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و به نسل‌ها تضمین نمود که اگر به این دو منبع تمسک جستند تحت هیچ شرایطی گمراه نخواهند شد. بنابراین، نباید صلاحیت استفاده از این منبع را فقط به زمان و مکان و عرف خاص و افراد خاصی منحصر بدانیم. [۳۶]

علاوه بر موارد ذکر شده، پیامبر هم به ذکر معضلات جوامع و هم به ذکر دواي آنها پرداخت و دواي آنها التزام کامل به دستورات کتاب خدا و سنت پیامبر دانست و فرمود: «ترکت فیکم ما ان تمسککم به لن تضلوا بعدی ابدًا کتاب الله و سنتی» «در میان شما چیزی می‌گذارم که تا مادامی که بدان تمسک جوید، گمراه نخواهید شد و آن عبارت است از: کتاب خدا و سنت» این علاج دائمی تمام بیماری‌های بشر است و این ندای پیامبر در تمام زمان‌ها و مکان‌ها تکرار می‌شود و جامعه بشری در مشکلاتی که با آنها روبرو خواهد شد، چاره‌ای جز

رجوع به کتاب خدا و سنت پیامبر نخواهد داشت و تنها اعتصام و چنگ زدن به این دو منبع زلال شریعت است که مردم را از گمراهی نجات می بخشد و آنها را به راهی که بهتر و بادوام تر است، رهنمود می گردد.

به مرور زمان، تعالیم حیات بخش پیامبر از حدود شبه جزیره عربستان، فراتر رفت و از مرزهای زمان گذشت و خطایی عام است که منحصر به زمان و مکان ویژه ای نیست؛ چون ایشان به عنوان رحمتی برای جهانیان فرستاده شده اند. [۳۷]

شیوه آموزشی در خطبه های حجه الوداع

الف - آموزش عملی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به تشریح احکام و مناسک حج به صورت عملی پرداخت و به آنها فرمود: «خذوا عنی مناسککم» [۳۸] یعنی مناسک حجتان را از من فرا گیرید بنابراین باید داعیان اسلام، دستورات احکام اسلام را به طور عملی به مردم آموزش دهند. حتی احکامی مثل وضو، نماز و قرائت قرآن را نیز به صورت عملی باید آموزش داد. [۳۹]

ب - تکرار خطبه ها: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در ایام حج خطبه های متعددی ایراد فرمود، خطبه ای در روز عرفه و دو خطبه در منی و برخی موضوعات مورد بحث در خطبه ها نیز تکراری بود. بنابراین، باید داعیان از روش ایراد سخن آن حضرت الگو بگیرند. تا در صورت ضرورت، خطبه های متعددی ایراد نمایند تا مخاطبان آنچه را می شنوند به خاطر بسپارند؛ زیرا هدف از سخنرانی، افاده ی مخاطبان است و اگر افاده بدون سخن و تکرار مطالب حاصل نمی شد، چاره ای جز این وجود ندارد که باید مطالب چند بار تکرار شود؛ پس در چنین مواقعی نباید، سخنران سعی نماید تا هر بار مسائل جدیدی را مطرح نماید؛ زیرا هدف فهمانیدن مطالب مورد نیاز به مخاطبان است نه نشان دادن استعداد و توانایی سخنران. [۴۰]

ج - حاضران به غایبان برسانند: این ارشاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به خاطر آن بود تا مطالب مورد بحث، توسط حاضران هر چه بهتر ثبت و ضبط گردد و به گوش غایبان و نسل های بعدی برسد تا باعث بهره وری بیشتر باشد و نیز خاطر نشان ساخت که ممکن است گاهی غایبان، مطالب را از حاضران بهتر درک نمایند و به خاطر بسپارند بنابراین، شایسته است که علما و داعیان پس از ایراد سخن و خطابه، به مخاطبان خود بگویند: شما حاضران به غایبان برسانید. [۴۱]

د - جلب توجه بیشتر مخاطبان: پیامبر با ایراد طرح پرسش هایی درباره روز، ماه و شهری که در آن به سر می بردند، توجه بیشتر همگان را به سوی مطلب مهمی که می خواست مطرح نماید، جلب نمود؛ چنانکه همه با دقت به سخنان ایشان گوش سپردند تا آن مطلب مهم را بشنوند.

قرطبی می گوید: آن حضرت برای آنان سه سؤال مطرح نمود: نخست نام روز، سپس نام ماه و بعد نام شهر را پرسید و پس از هر سوالی، اندکی مکث می نمود تا آنها به اهمیت موضوع پی ببرند و آماده شنیدن مطلب گردند؛ پس شایسته است که داعیان و علما نیز به پیروی از این سنت آن حضرت، قبل از بیان مطالب مهم، سؤالاتی مربوط به مطالب مورد بحث، مطرح نمایند و توجه مخاطبان خود را بیشتر جلب نمایند. [۴۲]

۵- برخی احکام فقهی برگرفته شده از حجه الوداع

الف - افطار نمودن حجاج در عرفه

میمونه دختر حارث (همسر رسول خدا) می گوید: مردم در روز عرفه، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم از سختی روزه شکایت کردند، آن حضرت برای افطاری آنان، ظرف شیری طلبد و نوشید. [۴۳]

ب - کیفیت تدفین میتی که در حالت احرام مرده است ابن عباس می گوید: مردی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در «موقف» (عرفه) سوار بر شترش ایستاده بود که ناگهان از روی شتر افتاد و در گذشت. پیامبر در جریان تدفین ایشان فرمود: او را با آب و سدر غسل دهید و در دو پارچه کفن نمایند و در تدفین او از مواد خوشبو، استفاده نکرده و سرش را نبوشانید؛ زیرا او روز قیامت لبیک گویند بر می خیزد. [۴۴]

ج - حج گزاردن به جای دیگران

ابن عباس می گوید: در حالی که فضل بن عباس، پشت سر پیامبر سوار بر مرکب ایشان بود، زنی (جوان) از طایفه خثعم نزد پیامبر آمد. فضل به او و او به فضل نگاه می کرد پیامبر چهره فضل را به طرف دیگر برگردانید. آن زن از پیامبر پرسید: آیا از طرف پدر پیرش که نمی تواند مناسک حج را انجام دهد، می تواند حج بخشد؟ پیامبر فرمود: بلی و این موضوع در حجه الوداع رخ داد. [۴۵]

د - آسان گیری در مناسک حج

عبدالله بن عمر بن عاص می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در حالی که بر مرکبش سوار بود، مردم به ایشان مراجعه نمودند و مسائل حج را می پرسیدند. یکی از آنان گفت: من قبل از رمی (زدن شیطان) قربانی ذبح کرده ام؟ ایشان فرمود اشکالی ندارد. راوی می گوید: به پرسش های همه درباره جابجایی احکام یا فراموش نمودن آنان فرمود: اشکالی ندارد. [۴۶]

این موارد بخشی از احکام مختصر و برگرفته شده از حجه الوداع است. برای تفصیل بیشتر به آنچه شیخ آلپانی در مورد حجه الوداع نوشته است مراجعه شود. ایشان مسائل حجه الوداع را در هفتاد و دو مسئله شرح نموده است [۴۷]. همچنین دکتر فاروق حماده در کتابی به نام الوصیه النبویه اسلامیه از کتاب های ادبی، حدیثی و سیره، حدود هشتاد و سه مطلب و وصیت از حجه الوداع گردآوری نموده است و به بررسی صحت و سقم و تجزیه و تحلیل آنها پرداخته است و در این راستا خدمات ارزشمندی ارائه نموده است. [۴۸]

فواید نامگذاری ایام حج

روز هفتم ذیحجه را «یوم الزینه» نامیدند؛ زیرا در این روز به زینت و آرایش شتران قربانی پرداختند و روز هشتم را روز «ترویه» یعنی آب دادن یا سیراب نمودن نامیدند؛ چرا که آنان شتران خود را سیراب می کردند و برای خودشان نیز آب حمل می نمودند؛ چون در آن روز گار در عرفه و دیگر اماکن، آبی وجود نداشت و روز نهم را به دلیل حضور در میدان عرفه، روز عرفه می گفتند و روز یازدهم را روز «قر» یعنی قرار و ثبات می نامیدند؛ زیرا در آن روز از نقل و حرکت باز می ایستادند. همچنین آن روز را به خاطر اینکه سر حیوان های ذبح شده را می پختند و می خوردند روز رءوس می نامیدند روز دوم ایام تشریق را «یوم النفر الاول» یعنی روز حرکت به مکه و روز سوم ایام تشریق را «یوم النفر الثاني» نامیدند. [۴۹]

پاورقی:

- [۱]- زاد المعاد، ج ۳، ص ۵۹۵.
- [۲]- السیره النبویه فی ضوء المصادر الاصلیه، ص ۶۸۰ - زاد المعاد، ج ۳، ص ۵۹۵.
- [۳]- البخاری، کتاب المغازی، شماره ۴۴۰۷.
- [۴]- السیره النبویه، ابوشهبه، ج ۲، ص ۵۷۵.
- [۵]- السیره النبویه، ندوی ص ۳۸۶.
- [۶]- صحیح السیره النبویه، ص ۶۶۴ - السیره النبویه، ندوی، ص ۳۸۶.
- [۷]- بخاری، کتاب الحج، باب التلبیه، شماره ۱۵۵۰.
- [۸]- مسلم، کتاب الحج، باب حجه النبی، شماره ۱۲۱۸.
- [۹]- همان.
- [۱۰]- همان - صحیح السیره النبویه، ص ۶۵۹.
- [۱۱]- کوهی است در مزدلفه که قریش در موسم حج به جای عرفه آنجا توقف می نمود.
- [۱۲]- صحیح السیره النبویه، ص ۶۶۱ - مسلم، کتاب الحج، شماره ۱۲۱۸.
- [۱۳]- السیره النبویه، ندوی، ص ۳۸۹.
- [۱۴]- صحیح السیره النبویه، ص ۶۶۲.
- [۱۵]- همان - السیره النبویه، ص ۳۸۹.
- [۱۶]- همان.
- [۱۷]- همان، ص ۳۹۰.
- [۱۸]- السیره النبویه الصحیحه، ج ۲، ص ۵۵۰ - السیره النبویه، ابی شهبه، ج ۲، ص ۵۷۸.
- [۱۹]- السیره النبویه، ندوی، ص ۳۹۰.
- [۲۰]- مسلم، کتاب الحج، شماره ۱۲۱۸ - صحیح السیره النبویه ص ۶۶۳.
- [۲۱]- السیره النبویه، ابی شهبه، ج ۲، ص ۵۷۹ - المستفاد من قصص القرآن، ج ۲، ص ۵۱۵.
- [۲۲]- السیره النبویه، ندوی، ص ۳۹۰.
- [۲۳]- مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب فضل علی بن ابی طالب، شماره ۲۰۴۸.
- [۲۴]- السیره النبویه الصحیحه، ج ۲، ص ۵۵۰.
- [۲۵]- السیره النبویه، ندوی، ص ۳۹۱ به نقل از زاد المعاد، ج ۱، ص ۲۴۹.
- [۲۶]- الاساس فی السنه، ج ۲، ص ۱۰۵۴.
- [۲۷]- فقه السیره، بوطی، ص ۳۳۱.
- [۲۸]- قراءة سیاسیه للسیره النبویه، محمد قلعجی، ص ۳۰۳.
- [۲۹]- همان.
- [۳۰]- مسلم، کتاب الحج، شماره ۱۲۱۸.
- [۳۱]- دولة الرسول من التكوين الی التمكن، ص ۵۷۵.
- [۳۲]- فقه السیره، بوطی، ص ۳۳۲.
- [۳۳]- همان، ص ۳۳۳.
- [۳۴]- مسند احمد، ج ۳، ص ۴۱۱.
- [۳۵]- الموسوعة فی سماحه الاسلام، عرجون، ج ۲، ص ۸۷۶.
- [۳۶]- فقه السیره، بوطی، ص ۳۳۳.
- [۳۷]- الجانب السیاسی فی حیاة الرسول، احمد محمد بالشعيل، ص ۱۳۱.
- [۳۸]- السیره النبویه الصحیحه، ج ۲، ص ۵۴۹ - مسلم، ج ۲، ص ۹۴۲ شماره ۱۲۹۷.
- [۳۹]- المستفاد من قصص القرآن، ج ۲، ص ۵۱۸.
- [۴۰]- همان.

- [۴۱]- البخاری، کتاب العلم باب قول النبی رب مبلغ شماره، ۱۰۵.
- [۴۲]- المستفاد من قصص القرآن للدعوة والدعاة، ج ۲، ص ۵۱۸.
- [۴۳]- بخاری، کتاب الصوم، باب صوم يوم عرفه، شماره ۱۹۸۹.
- [۴۴]- بخاری، کتاب الجنائز، باب الکفن فی ثوبین، شماره ۱۲۶۵.
- [۴۵]- بخاری، کتاب الحج، باب وجوب الحج و فضله، شماره ۱۵۱۳.
- [۴۶]- بخاری، کتاب العلم، باب الفتیاء علی الدابة، شماره ۸۳.
- [۴۷]- السيرة النبوية فی ضوء المصادر الاصلية، ص ۶۸۳.
- [۴۸]- همان، ص ۶۸۱.
- [۴۹]- السيرة النبوية، ابی شهبه، ج ۲، ص ۵۷۹.

به نقل از:

الگوی هدایت (تحلیل وقایع زندگی پیامبر اکرم)، جلد دوم، مؤلف: علی محمد صلبانی، مترجم: هیئت علمی انتشارات حرمین.

وفات امام دارقطنی (۳۰۶ - ۳۸۵ هـ)

در روز سه شنبه هفتم ذی القعدة سال ۳۸۵ هجری قمری وی امام "ابوالحسن علی بن عمر بن أحمد بن مهدی، ابوالحسن بغدادی دارقطنی" است. دارقطنی معروف به "دارقطن" است که محله‌ای است در بغداد.

شخصیت و اخلاق وی:

وی یگانه‌ی زمانه و امام دوران خویش در اسماء رجال و علل حدیث و جرح و تعدیل بود و دارای تصنیفات و تالیفات ارز شمند بود و دارای روایتی و سبب و اطلاع کامل در درایت بود.

علم اثر و شناخت علل حدیث و رجال و شناخت احوال راویان به همراه راستی و امانت داری و فقه و عدالت و قبول شهادت و اعتقاد صحیح و سلامت مذهب همه در وی وجود داشت.

دارقطنی رحمه الله علما را دوست داشت و به همراهی آنان علاقه داشت. از این علما می‌توان به "حسن بن احمد بن صالح، ابومحمد سبعی حلبی" اشاره کرد که حافظی متقن بود. دارقطنی از وی روایت شنیده و از وی روایت کرده است. وی نزد "سیف الدولة" دارای احترام و مکانت بود.

شیوخ و شاگردان وی:

وی از "ابوالقاسم البغوی" و افراد بسیاری در بغداد و کوفه و بصره و واسط روایت شنیده است. همچنین "محمد بن حسن شیبانی" و "صعصعة بن سلام" و "معاویة الضریر" و بسیاری دیگر از وی علم آموخته‌اند.

هوش سرشار وی:

آنچه بر تیره‌وشی وی دلالت می‌کند داستانی است که یک بار برای وی اتفاق افتاد. وی باری در مجلس "اسماعیل الصفار" که برای مردم حدیث املا می‌کرد نشسته بود و دارقطنی حدیث وی را می‌نوشت. برخی از محدثان حاضر در جلسه به وی گفتند سماع (شنیدن) وی صحیح نیست زیرا او به نوشتن مشغول است. دارقطنی در پاسخ آنان گفت: فهم من در مورد املاي شیخ از فهم تو بهتر است... آن مرد به او

گفت: آیا می‌دانی شیخ چند حدیث املا کرده است؟ وی گفت: او هجده حدیث گفته است و حدیث اول آن از فلان از فلان است. سپس همه‌ی آن احادیث را با سند و لفظ بیان کرد و هیچ اشتباهی در آن مرتکب نشد تا جایی که مردم به تعجب آمدند.

آرای علما درباره‌ی وی:

ابن جوزی درباره‌ی وی می‌گوید: در وی شناخت حدیث و علم قرائات و نحو و فقه و شعر به همراه امامت و عدالت و عقیده‌ی صحیح یکجا جمع گردیده بود.

عبدالغنی بن سعید الضریر می‌گوید: هیچ کس در دوران خود به مانند علی بن مدینی و موسی بن هارون و دارقطنی در حدیث سخن نگفته است...

ابن خلکان درباره‌ی وی می‌گوید: وی به سرزمین مصر سفر کرد و مورد گرمای داشت وزیر، ابوالفضل جعفر بن خنزابه، قرار گرفت و او به همراه حافظ عبدالغنی وی را در کامل کردن مستندش یاری دادند...

مولفات وی:

- ۱- کتاب السنن
 - ۲- الملل الواردة فی الأحادیث النبویة
 - ۳- المجتبى من السنن المأثورة
 - ۴- المختلّف والمؤتلف فی اسماء الرجال
 - ۵- کتاب الافراد الذی لا یفهمه فضلا عن أن ینظمه إلا من هو من الحفاظ الأفراد والأئمة النقاد والجهابدة الجیاد وله غیر ذلك من المصنفات التی هی العالقة فی الأجیاد
 - ۶- سوالات الحاکم.
- وفات امام دارقطنی:

پس از عمری تلاش در راه علم و نشر آن وی در روز سه شنبه هفتم ذی القعدة سال ۳۸۵ هجری قمری در سن ۷۷ سالگی دارقطنی را وداع گفت.

منابع موضوع به عربی:

- الوافی فی الوفاات - ج ۱ ص ۱۶۱۳
- شذرات الذهب، ابن العماد، ج ۳ ص ۱۱۶
- تذکرة الحفاظ، الذهبی ج ۳ ص ۱۸۶
- البدایة والنهایة ج ۱ ص ۳۴۵
- أعلام الفقهاء، یحیی مراد ص ۱۰۹

ترجمه و بازنویسی: عبدالله م.

عصر اسلام

IslamAge.com

تولد محمد بن محمد بن عبدالس تار

عمادی گردری حنفی

هجدهم ذی قعدة سال ۵۹۹ هـ ق.

محمد بن محمد بن عبدالستار عمادی گردری حنفی، ملقب به حافظ الدین و شمس الانمة و مکتی به ابوالوجد. فقیه و اصولی بود. در هجدهم ذی قعدة سال ۵۹۹ هـ ق. متولد شد و در نهم محرم سال ۶۴۲ هـ ق. در بخارا درگذشت. او راست: ۱- الرد و الانتصار لابی حنیفة امام فقهاء الامصار. ۲- الفوائد المینیة فی الذب عن ابی حنیفة. ۳- کتاب فی حل مشکلات القدوری. (از معجم المولقین از فهرست الخدیویة

ج ۵ ص ۵۹ و هدیة العارفین بغدادی ج ۲ ص ۱۲۲، و فهرست مخطوطات الظاهریة، نسخه ۷ خطی). (از دهخدا)

وفات شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله

در اواخر شوال سال (۷۲۸هـ) شیخ الاسلام ابن تیمیه مریض شد و بیماری ایشان بیست و چند روز ادامه یافت تا اینکه در سحرگاه بیست و دوم ذی القعدة (۷۲۸هـ) بعد از یک عمر دفاع از اسلام و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ساکت نمودن اهل بدعت در قلعة دمشق جهان فانی را وداع گفت. (إنا لله و إنا إلیه راجعون).

خبر وفات شیخ الاسلام چون صاعقه بر مردم اثر کرد، و زن و مرد بسوی قلعه‌ی دمشق آمدند. قلعه و راههای منتهی به آن به سرعت پر از مردم شد ابتدا بر او در قلعه نماز خواندند و پس از آن جنازه را بیرون آوردند و بطرف دمشق بردند.

شهر دمشق تا کنون چنین ازدحامی به خود ندیده بود تا جایی که تعداد شرکت کنندگان در جنازه بین یک صد تا دویست هزار نفر تخمین زده شد. و بعد از نماز ظهر در مسجد جامع اموی دمشق شیخ علاء الدین الخراط: بر ایشان نماز جنازه خواند و آنگاه بسوی مقبرة (صوفیه) انتقال داده شد و در پهلوی برادر خویش شرف الدین عبدالله رحمه الله دفن شد. امت اسلامی اگر چه ظاهرآ این عالم مدافع خویش را از دست داد، اما کتابها، رساله‌ها و فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه به یاری الله روشن گر راه و چراغ هدایت برای آنها خواهد بود.

نبرد موهاکس

(۲۱ ذوالقعدة ۹۳۲ هـ)

در تاریخ اسلام نبردهای افتخارآمیزی داشته‌ایم، همچون یرموک و قادسیه و حطین و عین جالوت و قسطنطنیه و...

نبرد «موهاکس» نیز یکی از نبردهای افتخار آمیز مسلمانان است، که در صفحات تاریخ نبردهای اسلامی می‌درخشد.

توسعه‌ی نفوذ شارل پنجم (شارلکان) در اسپانیا و پرتغال و آلمان و هلند و... باعث شده بود، که امپراتوری نیرومندی تشکیل دهد و این مساله‌ای خطرناک و جدی برای عثمانی‌ها به شمار می‌رفت زیرا آن‌ها در پی سیطره بر مجارستان بودند تا بدینوسیله بر دولت عثمانی نیز سیطره یابند؛ اما سلطان سلیمان اول که خود یک سیاستمدار حرفه‌ای نیز بود بلافاصله با صد هزار جنگجو و هشتصد ناو جنگی در ۱۱ رجب ۹۳۲ هـ از پایتخت عثمانی (استانبول) خارج شد، و خود را به بلگراد رساند، و تا عید فطر در آنجا باقی ماند، سپس به راه افتاد تا اینکه به رودخانه‌ی طونه (دانوب) رسید و دستور داد برای عبور لشکر، پلی بر روی آن بسازند. این امر در مدت زمان کوتاهی صورت گرفت، و لشکر اسلام در طی چهار روز از آنجا عبور کردند.

پس از عبور لشکر، سلطان سلیمان دستور عجیبی صادر کرد، و آن هم انهدام پل بود، تا بدینو سیله کسی در فکر بازگشت نباشد.

سلطان مسیر خویش را به سوی نبرد موهاکس ادامه داد و در ۲۰ ذوالقعدة ۹۳۲ هـ آنجا رسید، و در آنجا اتراق نمود. وی پروردگارش را به دعا و زاری فرا خواند، سپس لشکریان خویش را در مورد فضیلت شهادت و جهاد مورد خطاب قرار داد، به گونه‌ای که وی و مجاهدین همگی به گریه افتادند.

پادشاه مجارستان برای نبرد با مسلمانان از دیگر کشورهای غربی کمک خواست و لشکر یان خویش را ۲۰۰ هزار جنگجو رساند.

در هنگام صبح دو لشکر به صف آرای پرداختند؛ سلطان سلیمان اول لشکر خود را به سه قسمت تقسیم کرد، و خودش در بین صفوف پنی چری‌ها در صف سوم قرار گرفت، بگونه‌ای که نخست صف اول وارد جنگ می‌شدند، سپس به پشت صف سوم باز می‌گشتند. بدین گونه توپخانه، لشکر دشمن را بمباران می‌کرد.

نبرد به شکل بسیار هولناکی شروع شده بود و دو لشکر با تمام نیروی خود می‌جنگیدند. نصرت خداوند همراه مسلمانان بود، رعب و ترس در دل دشمن افتاد، و به عقب برگشتند، و پادشاه مجارستان (لوئیس دوم) نیز در این هنگام پا به فرار گذاشت، ولی در اثنای فرار غرق شد و جان سپرد.

نبرد موهاکس بیش از یک و ساعت نیم به طول نیانجامید؛ کشته شدگان مسلمانان ۱۵۰ نفر و تعداد کشته‌های کفار ۲۵ هزار نفر بوده است.

پس از این نبرد و شکست لشکر مجارستان، امپراتوری مجارستان که نزدیک به شش قرن پا بر جا بود، بدست این شیر مرد عثمانی سقوط کرد. این نبرد در واقع شکستی برای کل اروپا و جهان مسیحیت به شمار می‌آمد.

سلطان سلیمان قانونی نماز مغرب را در همان جا بر پا کرد، سپس به پایتخت مجارستان یعنی شهر "بوداپست" رفته، و عید قربان را در این شهر گذراندند.

تولد علامه محمد اقبال لاهوری

در ۳ ذی‌قعدة ۱۲۹۴ هـ ق

علامه محمد اقبال لاهوری در ۲۲ فوریه سال ۱۸۷۳ میلادی در سیالکوت یکی از شهرهای پاکستان غربی متولد شد. جدش محمد رفیق ساکن شهر لوی‌هار از توابع کشمیر بود که به اتفاق سه پسرش به سیالکوت آمد. یکی از پسران محمد رفیق در این شهر به شغل بازرگانی اشتغال داشت. نام او نورمحمد و همان کسی است که فرزندش اقبال لاهوری مایهٔ مباحثات تمامی مسلمین می‌باشد.

وی در ۶ سالگی به مکتب‌خانه رفت و قرآن را آموخت. سپس وارد مدرسهٔ ابتدایی شد و پس از آن برای گذراندن دوره متوسطه به اسکاج مشن کالج رفت. در این زمان است که قریحهٔ شاعری اقبال جلوه گر می‌شود. شاعر جوان اشعارش را برای تصحیح نزد شاعری موسوم به داغ می‌برد. داغ پس از مطالعهٔ اشعارش اظهار می‌دارد که اشعار شما احتیاج به تصحیح ندارد.

در سال ۱۸۹۵ میلادی، اقبال پس از پشت سر گذراندن مراحل اولیه جهت ادامهٔ تحصیل راهی لاهور می‌گردد. او در این شهر با توماس آرنولد دیدار می‌کند و این شخص تأثیر زیادی بر دانشجوی جوان می‌گذارد.

در سال ۱۸۹۷ اقبال تحت تعلیمات و ارشاد سر توماس آرنولد به اخذ درجهٔ (۸۸۰۹) فوق لیسانس فلسفه نائل می‌شود. اقبال در این برهه بر همگان سلامت نفس، عدالتخواهی و دوستدار آزادی بودن خود را آشکار ساخته است.

دو سال بعد اقبال در اورینتال کالج به تدریس مشغول می‌شود و هم‌زمان جهت اخذ دکتری فلسفه پا به درون دانشگاه هند

می‌گذارد و در همین زمان است که اولین منظومهٔ او به نام هیمالیا در روزنامه‌ای بنام مخزن انتشار می‌یابد.

۱۹۰۵ میلادی سالی است که اقبال بنابر توصیه سر توماس آرنولد راهی اروپا می‌گردد. در انگلستان پا به درون دانشگاه کمبریج گذارده و به عنوان دانشجوی عالیقدر فلسفه پذیرفته می‌شود.

اندکی بعد جهت فراگیری علم حقوق وارد دانشگاه نیکولن آلن می‌شود. او موضوع «توسعه و تکامل ماوراء الطبیعه در ایران» را برای رسالهٔ دکتری خود انتخاب می‌کند. او که حال زبان آلمانی را نیز فراگرفته است به خاطر تألیف این رساله از دانشگاه مونیخ دکتری فلسفه را به چنگ می‌آورد.

بالاخره در سال ۱۹۰۸ به وطن بازگشته و به عنوان استاد زبان انگلیسی پا به دانشگاه دولتی هند می‌گذارد. کمی بعد پس از استعفا دوباره رو به وکالت می‌آورد و تا سال ۱۹۲۷ که حیات سیاسی نمود تازه‌ای می‌یابد به همین کار روزگار می‌گذرانیده است. اقبال در این سال به توصیهٔ دوستان به عضویت مجلس قانون‌گذاری پنجاب در می‌آید.

کم‌پانی هند شرقی در این زمان سعی می‌کند با دادن دمکراسیهای نیم‌بند و آنجانی، ذهن توده‌ها را از اهداف و نقشه‌های شوم خود بازداشته و به سوی دیگر متوجه سازد. اقبال در اشعارش پرده از این به اصطلاح آزادیهایی که ناشی از تمدن و فساد غرب است بر می‌دارد. او در پی یافتن علل جهل و خرافه‌ای که دامنگیر مسلمانان هندی است به راه می‌افتد و بالاخره سرمنشاء را در سیاستهای کمپانی هند شرقی می‌یابد. و بر مبنای همین تشخیص دست به ایجاد یک سلسله تبلیغات و آموزشهای اسلامی برای حفظ فرهنگ بالنده اسلام از هجوم استعمار غرب می‌زند.

در سال ۱۹۳۰ ریاست سالانهٔ حزب مسلم لیک را تقبل می‌کند. موفقیت مسلم لیک در این مرحله به صورت جهشی انقلابی، افکار را برانگیخته و قلبها و اندیشه‌های خفته مسلمین را بیدار می‌سازد. نیروهای خمود و ساکن و مجهول جامعه به طور ناگهانی مکشوف و به حرکت واداشته می‌شوند. این حرکت، کمپانی هند شرقی را به هراس وامی‌دارد. تا آنجا که دست به یک تبلیغات علیه اقبال و طرفدارانش می‌زند.

روحانی نمایان مزدور کمپانی هند شرقی بر او تهمت رافضی بودن روا می‌دارند و شایع می‌کنند که اقبال بر سر در حزب خود کتبه‌ای نصب کرده است که مخصوص رافضیان است و توهینی است به اصحاب رسول خدا. رسم معمول چیزی جز این نبود. به مخالف منافع کمپانی، برچسب رافضی و سوسیالیست زده می‌شد. تا برای محوش زمینه مساعدتر باشد. عمل کمپانی نمی‌دانستند که توده‌ها بیدار گردیده و فریب حیلها و ترفندهای آنها را نخواهند خورد.

در آزاد سازی اندیشه و مبارزه علیه زور اقبال سهم به سزایی داشت، او در قلب اروپای استعماری فریاد آزادی هند را سر می‌دهد و برای آزادی هند به مبارزه علیه استعمار بریتانیا و سایر امپریالیستها دست می‌زند، او فخر آفرین اسلام در تمامی دانشگاههای غرب است. در مقابل عقاید پسرانه و تهاجمی، قویترین دفاع را از اسلام می‌کند و در بازگشت به هند کرسی استادی را فدای تبلیغ اسلام و آزادی می‌نماید. او مردی است فیلسوف، عارف، نویسنده، شاعر، سخنور و محقق، اسلام شناس و سیاستمدار مبارز نواندیش خلاق و با قدرت فکری زیاد. آری او تمام هستی‌اش را نثار اسلام و

آزادی هند می‌کند، بارزترین نکته در شخصیت اقبال علاقه او به آزادی و استقلال مسلمانان شبه قاره هند است. او خواهان رفع هرگونه ستم و استعمار برای تمامی هندیان و مسلمانان است. اقبال عقیده دارد که بشر فقط در محیط آزاد می‌تواند رشد کند و بدین جهت می‌کوشد تا حقوق اولیه بشری را برای همه ملتها و مردم جهان بدون توجه به نژاد، عقیده، مذهب و طبقه خاص تأمین شود. اقبال با نظری گپرا به حکومت ستم و استعمار بریتانیا و تمام ستمگران اشاره می‌کند و تهی‌دستان را به قیام علیه زرپرستان می‌خواند. در نظر او این آیه شریفه: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله، اتقیکم» حجرات/۱۳ واقعیت و حقیقت شمرده می‌شود و هیچ انسانی را بر انسان دیگری برتری نمی‌دهد مگر به تقوا.

اقبال در اکثر اشعارش مخصوصاً قصیده‌های خواجه و مزدور، لنین و قیصر، نامه کارگر به کارفرما، ستمگران و زرپرستان را مسئول تمامی آلام و مصیبت‌های محرومین می‌داند.

لازم به ذکر است که اندیشهٔ اقبال در قبال تکنولوژی غرب مترقیانه است. او با وجود این که ظلم و فشار را ناشی از اقتصاد غرب و فرهنگ فاسدش می‌داند، معذالک معتقد است که بایستی از تکنولوژی غرب بیشترین استفاده را نمود. اعتقاد او بر این است که اگر روحانیت و معنویت شرق با تکنولوژی غرب همراه شود می‌تواند جامعه تعالی یافته‌ای بسازند چنانچه می‌فرماید:

مشرق حق را دید و عالم را ندید
غرب عالم را دید و اندر وی خزید

در سال ۱۹۳۱ اقبال در کنفرانسهای میزگردی که به منظور طرح نقشه‌های سیاسی برای شبه قاره هند تشکیل می‌شود شرکت جست و طرح جمهوری فدراتیو هند را عرضه می‌کند. تأکید او بر این است که مسلمانان باید در این جمهوری از خودمختاری ملی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی برخوردار شوند. و این جاست که پاکستان معنایی نو می‌یابد و اگر بخوایم معماری برای پاکستان مستقل قائل شویم به حق باید اقبال را بنانکننده فکری پاکستان بنامیم.

برای بار دیگر اقبال در سال ۱۹۳۲ به ریاست سالانه حزب مسلم لیگ انتخاب می‌شود و در کنفرانس اسلامی شرکت می‌جوید.

یک سال بعد دولت افغانستان در پیرامون چندوچونی دانشگاه کابل، اقبال را به سرزمین خود دعوت می‌کند، که ره‌آورد شاعر از این سفر کتاب مسافر می‌باشد.

بیماری کلیه که از سال ۱۹۲۴ دامنگیر او شده بود در سال ۱۹۳۴، آرام می‌گیرد. ولی سه سال بعد بار دیگر بیماریهای تازه‌ای به طرف او هجوم می‌آورند. در این سالها به عارضهٔ چشم مبتلا شد و گوشه‌هایش نیز سنگین می‌شوند. در ۲۵ مارس ۱۹۳۸ بیماری بطور کلی بر تمامی وجودش مستولی می‌گردد و بالاخره علامه و دانشمند متفکر اقبال لاهوری در آوریل سال ۱۹۳۸ در فانی را وداع می‌گوید.

اقبال چه خوب خودش را شناخته، آنجا که گفته است:

چو رخت خویش برستم از این خاک

همه گویند با ما آشنا بود

ولیکن کس ندانست این مسافر

چه گفت و با که گفت و از کجا بود

فات استاد سید سابق رحمه الله نویسنده

توانای جهان اسلام

در روز یکشنبه ۲۱ ذی القعدة سال ۱۴۲۰ه/برابر با ۲۷ فوریه سال ۲۰۰۰م

استاد سید سابق رحمه الله در سال ۱۳۳۳ ه.ق/۱۹۱۵م در یکی از روستاهای استان منوفیه به نام اسطنها از کشور مصر دیده به جهان گشود. و در دانشگاه الازهر تحصیل نمود و همانجا نیز فارغ التحصیل گشت. ایشان در روز یکشنبه ۲۱ ذی القعدة سال ۱۴۲۰ه/برابر با ۲۷ فوریه سال ۲۰۰۰م وفات کردند.

بعضی از آثار او عبارتند از:

- ۱- کتاب مشهور (فقه السنه). این کتاب در سال ۱۴۱۴/۱۹۹۴م برنده جایزه ملک فیصل شد.
- ۲- العقاید الاسلامیه
- ۳- عناصر القوه فی الاسلام
- ۴- اسلامنا
- ۵- دعوة الاسلام
- ۶- ملخص اعمال الحج
- ۷- اليهود والقرآن
- ۸- خصایص الشریعه الاسلامیه
- ۹- مقالات الاسلامیه

سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

IslamPP.Com

وفات شیخ المحدثین محمد بن قایماز

ذهبی

در ۲۳ ذی القعدة به سال ۷۴۸ ه.ق.

محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ذهبی، شمس الدین، ابو عبد الله: حافظ، مؤرخ، علامه محقق. ترکمانی الاصل، از اهل میافارقین. مولد او به سال ۶۷۳ ه.ق. و از ابوالحسن علی بن الفقیه در بعلبک و ابوالحسن علی بن مسعود موصلی و محمود بن ابی بکر ارموی و شرف الدین احمد بن ابراهیم فزاری در شام و از قاسم بن محمد بن یوسف برزالی در مصر و صدرالدین بن حمویه و گروهی دیگر از علمای مصر و شام حدیث شنوده است. در قاهره رحل اقامت گزید و بسیاری از سرزمینها را گشت، و در سال ۷۴۱ هـ نابینا شد. تصانیفش بسیار زیاد است و به هزار تألیف می رسد. از آن جمله: "دول الاسلام — چاپ" در دو جزء، و "المشتبه فی الاسماء والانساب، والکنى واللقاب — چاپ" و "والعباب — خطی" در تاریخ، و "تاریخ الاسلام الکبیر —، و "سیر اعلام النبلاء — چاپ" و "تذکره الحفاظ — چاپ" در چهار جزء، و "الکاشف —" در تراجم رجال حدیث، و "العبر فی خبر من غیر — چاپ" در پنج جزء، و "طبقات القراء — چاپ" و "الامامة الکبری — خطی" و "الکبائر — چاپ"، و "میزان الاعتدال فی نقد الرجال — چاپ"، و "المختصر المحتاج الیه من تاریخ الدینی — چاپ"، و "معجم شیوخ خود وی — خطی" و "المقتنی فی الکتی — خطی" و "الاعلام بوفیات الاعلام — خطی" و "تجريد اسماء الصحابة — چاپ" در دو مجلد، و "المغنی — چاپ" در دو جزء، در رجال حدیث، و "الرواة الثقات — چاپ" رساله، و "الطب النبوی — چاپ" و "المرتجل فی الکتی — خطی" و "زغل العلم — چاپ" رساله، و

"المستدرک علی مستدرک الحاکم — چاپ" در حدیث، و "اهل المائة فصاعدا — چاپ" و "ذکر من اشتهر بکتابته من الاعیان — خطی" رساله

تذهیب التهذیب. اختصار تهذیب الکمال در سه جلد. اختصار کتاب الاطراف در دو جلد. اختصار التهذیب. اختصار سنن البیهقی در پنج جلد. تنقیح احادیث التعلیق لابن الجوزی. المستحلی اختصار المحلی. المقتنی فی الکتی. المقتنی فی الضعفا. اختصار المستدرک للحاکم در دو جلد. مختصر تاریخ ابن عساکر در ده جلد. مختصر تاریخ الخطیب البغدادی در دو جلد. اختصار تاریخ نیشابور. احادیث مختصر ابن الحاجب. توقیف اهل التوفیق علی مناقب الصدیق. نعم السمر فی سیره عمر. الثیان فی مناقب عثمان. فتح الطالب فی اخبار علی بن ابیطالب. معجم الاشیاخ. اختصار کتاب الجهاد لابن عساکر. مابعد الموت. اختصار کتاب القدر للبيهقي. هالة البدر فی عدد اهل بدر. اختصار تقویم البلدان لابی الفدا. نقض الجعبه فی اخبار شعبه. قضا نهارک فی اخبار ابن المبارک. اخبار ابی مسلم الخراسانی. و بسیاری از کتابها را به صورت اختصار درآورده است.

و وفات وی در دمشق در ۲۳ ذی القعدة به سال ۷۴۸ هـ.ق. بوده است.

(ترجمه و تالیف از لوح فشرده: المرجع الاکبر للتراث الاسلامی و دهخدا).



اخبار مهم

گفت و گوی اختصاصی سنی آن لاین با

پیش نماز نمازخانه پونک

منتشر شده در تاریخ: ۱۳۹۴/۰۶/۰۱



اشاره: تخریب نمازخانه اهل سنت پونک تهران، که چهارشنبه ۷ مرداد ۱۳۹۴ رخ داد، بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها داشت. در نمازخانه پونک چه فعالیت‌های صورت می‌گیرد؟ هزینه این نمازخانه از کجا تأمین می‌شود؟ علت تخریب نمازخانه چه بوده است؟ جواب این سؤالات و برخی نکات دیگر در گفت و گوی اختصاصی پایگاه اطلاع رسانی «سنی آن لاین» با «مولوی عیدالله موسی زاده»، پیش نماز نمازخانه پونک مورد اشاره قرار گرفته است.

— لطفاً مختصری از پیشینه تحصیلی و فعالیت‌های تان برای خوانندگان ما بیان فرمایید.

— بسم الله الرحمن الرحیم.

بنده تحصیلات دولتی را تا دیپلم رساندم و در سال ۱۳۶۵ وارد دارالعلوم زاهدان شدم و در سال ۱۳۷۲ موفق به اتمام نصاب درسی حوزوی شدم. در سال ۷۳ همزمان در بخش تخصص فقه و به عنوان مدرس دارالعلوم زاهدان مشغول شدم. سپس از سال ۷۶ تا ۸۰ به عنوان امام جمعه مردم جاسک مشغول خدمت شدم. پس از آن مجدداً به دارالعلوم زاهدان بازگشتم و تا سال ۸۲ در آنجا بودم که در همان سال طبق مشوره اساتید عازم تهران شدم و در منزلی که به عنوان نمازخانه در منطقه «سعادت آباد» اجاره شده بود فعالیت‌های دینی را آغاز کردم.

— در این نمازخانه‌ها چه نوع فعالیت‌هایی انجام می‌گیرد؟

— قبل از بنده از سال‌های ۱۳۷۹ علمایی اینجا (تهران) آمده‌اند و فعالیت‌های دینی داشته‌اند. فعالیت‌های ما در این نمازخانه‌ها دینی بوده نه مذهبی. بیشتر فعالیت‌ها بر روی نماز و قرآن متمرکز بوده است. مسلمانان اهل سنت و فرزندان‌شان برای نماز و فراگیری قرآن تشویق شده‌اند تا خودشان و فرزندان‌شان نماز و قرآن را یاد بگیرند. محور فعالیت‌های ما آموزش نماز و قرآن و پاسخ به سؤالات شرعی مردم بوده است. قبل از آمدن ما، اهل سنت تهران در مورد احوال شخصیه، از قبیل مسایل عقد و نکاح و وفات با مشکلاتی مواجه بودند که در این زمینه هم فعالیت‌هایی داشته‌ایم. خلاصه اینکه فعالیت‌های ما جنبه دینی دارد و برای ما اصل احکام، صرف نظر از گرایش‌های مذهبی اهل سنت (حنفی، شافعی و...) مهم هستند. همچنین ما از پرداختن به مسائل سیاسی اکیداً پرهیز کرده‌ایم، زیرا با روش کاری ما سازگاری ندارد.

— بیشتر مقتدیان تان از چه اقوامی هستند؟ آیا مربوط به گروه و گرایش خاصی هستند؟

— از همان آغاز، اساس کار ما این بود که با برادران اهل سنت تهران آشنایی پیدا کنیم و برای آنها خدمات دینی انجام دهیم. هدف از آمدن ما به اینجا این بود که مردم متدین

شوند. اینجا حنفی و شافعی زیاد هستند. آنچه مربوط به اهل سنت بود آن را ملاک قرار دادیم. تقریباً قومیت و مذهب را کنار گذاشتیم. ما در راستای آنچه به دیندار شدن اهل سنت کمک می‌کرد کار کردیم. لذا در میان مقتدیان و شرکت کنندگان در کلاس‌های ما از همه اقشار دیده می‌شوند، اعم از برادران کرد، ترک، تالشی، خراسانی، ترکمن، جنوبی و بلوچ که تقریباً اینها (بلوچ‌ها) کمترین آمار را در تهران دارند.

— آیا برای ساخت مسجد اهل سنت در تهران و دریافت مجوز برای فعالیت‌های دینی هم اقداماتی صورت گرفته است؟

— اقدام برای ساخت مسجد اهل سنت در تهران از زمانی که حضرت مولانا عبدالعزیز رحمه الله عضو مجلس خبرگان بودند شروع شده است. حتی در زمان امام راحل خود ایشان دستور داده بودند که به اهل سنت زمینه‌ی به این منظور داده شود، چنان که به مولانا عبدالعزیز چند زمین پیشنهاد شده بود ولی مولانا عبدالعزیز فرمودند شما به ما زمینی بدهید که از خود دولت باشد. اسناد موجود هستند که زمینی به مساحت ده هزار متر در پارک‌وی که الان مسجد بلال در آنجا واقع شده است، اختصاص داده شد. ولی آن زمان این کار متوقف شد. بعد از آن هم بزرگان اهل سنت و خود مردم پیگیر شدند، ولی تا کنون موفق نشده‌اند. علتش هم این است که مردم نمی‌دانسته‌اند کجا مراجعه کنند. چون هر جا مراجعه می‌کردند پاسخی نمی‌گرفتند. حتی ما که برای مجوز نمازخانه‌ها به جاهایی مراجعه کرده‌ایم پاسخ صحیحی شنیده نشده است. عده‌ای گفتند شما از سازمان تبلیغات مجوز بگیرید، آنجا رفیق گفتند نه، وزارت فرهنگ و ارشاد آنها گفتند دست ما نیست، به فرمانداری و استانداری بروید. آنها گفتند باید جایی دیگر بروید. لذا فعالیت‌های زیادی از طرف علماء و مردم صورت گرفته ولی متأسفانه نه تنها تا هنوز موفق به اخذ مجوز برای ساخت مسجد نشده‌ایم، بلکه همین نمازخانه‌ها هم با مشکل مواجه شده‌اند.

— هزینه نمازخانه از کجا و چگونه تأمین می‌شود؟ نمازخانه‌ای که ما در آن هستیم نمازخانه پونک است، که نامش را نمازخانه «نبی رحمت» گذاشته‌ایم، «نبی» به این خاطر که همان برنامه‌هایی که انبیاء علیهم السلام خصوصاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم داشتند، در این نمازخانه انجام می‌شوند؛ یعنی اقامه نمازها، آموزش قرآن و احکام، و «رحمت» به این خاطر که این نمازخانه هم برای شیعه و سنی و هم برای نظام و حاکمیت رحمت است و کسی تصور نکند که این نمازخانه برای کسی مشکل و یا مزاحمتی ایجاد می‌کند.

تمام هزینه این نمازخانه به وسیله مردم تأمین می‌شود. ما در اینجا چند صورت برای جمع‌آوری کمک داشته‌ایم؛ یکی اینکه صندوق‌های کوچک پلاستیکی به مردم داده می‌شد که آنها را به خانه‌های خود می‌بردند و پر می‌کردند و دوباره تحویل می‌دادند. صورت دیگر اینکه صندوق‌هایی در نمازخانه گذاشته شده که خود مردم کمک می‌کنند، و صورت سوم اینکه افرادی ثبت نام کرده‌اند که ماهانه از دوهزار تومان تا صد هزار تومان کمک می‌کرده‌اند. لذا تمام هزینه‌های نمازخانه توسط کسانی که در نمازهای جمعه و یومیه شرکت می‌کنند پرداخت می‌شود و این نمازخانه به هیچ جای دیگری وابسته نیست؛ نه از جای دیگری کمک دریافت کرده‌ایم و نه هم درخواست کرده‌ایم، خود دوستانی که اینجا برای نماز آمده‌اند این اجازه را هم نداده‌اند که از کسانی دیگر کمک دریافت شود.

— آیا در کلاس‌هایی که در نمازخانه برگزار می‌شوند محدودیتی وجود داشته و یا شرکت برای همه افراد آزاد بوده است؟

— کلاس‌هایی که ما در سطح شهر و یا نمازخانه داشته‌ایم در آنها هیچ گونه محدودیتی نبوده است، بلکه شرکت برای عموم برادران و خواهران آزاد بوده است.

— ارتباط شما با مولانا عبدالحمید چگونه است؟

— از آنجایی که شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید مدظله العالی استاد و بزرگ ماست و کسیست که ما از آغاز تا پایان تحصیل با ایشان درس داشته‌ایم و ایشان مرشد، راهنما و پدر معنوی ما هستند، طبیعتاً این ارتباط، ارتباط شاگردی و استادی بوده است. ارتباط شاگرد با استاد در دانشگاه‌ها متفاوت است، اما این ارتباط در حوزه‌های علمی‌ه ضمن اینکه یک ارتباط تعلیمی است، یک ارتباط عاطفی و معنوی نیز هست که این ارتباط خیلی بالاتر است. وقتی ما زاهدان می‌رویم حتماً نزد ایشان می‌رویم و وقتی ایشان به تهران می‌آیند ما می‌رویم و این ارتباط هست و ایشان هم به همه شاگردان خود لطف دارند.

— چه شد که از نمازخانه قبلی نقل مکان کردید؟ فعالیت در نمازخانه فعلی از چه زمانی شروع شده است؟
از آنجایی که مکان قبلی نمازخانه تنگ بود و گنجایش نمازگزاران را نداشت، حتی تعدادی زیادی از مردم که برای نماز جمعه می‌آمدند برمی‌گشتند. برای خانم‌ها نیز خیلی مشکل بود و درب ورودی خانم‌ها و آقایان مشترک بود و بالاجبار همه باید از یک درب می‌رفتند. لذا بسیاری از خانم‌ها با وجودی این که می‌خواستند ولی نمی‌توانستند به نماز بیایند. لذا بالاجبار مکان کنونی را اجاره کردیم.

این نمازخانه (نمازخانه نبی رحمت) اوایل تیرماه سال گذشته (۱۳۹۳) افتتاح شد. زمان افتتاح این نمازخانه بنده به سفر عمره مشرف شده بودم. آخرین جمعه شعبان اینجا نماز خوانده‌اند. تقریباً یک سال و چهل روز است که این نمازخانه دایر است.

— لطفاً شرح مختصری از اتفاقاتی که نمازخانه نبی رحمت با آنها مواجه بوده بیان فرمایید.
— اتفاقات از هفته وحدت سال گذشته شروع شد. در آن هفته وحدت قرار بود حضرت شیخ الاسلام [مولانا عبدالحمید] اینجا نماز جمعه برگزار کنند. بعضی در فضاهای مجازی، خدا می‌داند با چه نیتی، پخش کردند که قرار است مسجد جامع اهل سنت توسط حضرت شیخ الاسلام افتتاح شود و همه به همدیگر تبریک گفتند. مسئولان امنیتی مقداری حساس شدند و آن جمعه از برگزاری نماز جمعه ممانعت کردند. چند روز پس از آن، شهرداری بیش از ۴۰ روز اینجا را پلمپ کرد. سپس با نامه شورای امنیت ملی پلمپ نمازخانه باز شد. ما فکر کردیم مشکلات حل شده است، اما بعداً متوجه شدیم که مشکلاتی برای نماز جمعه وجود دارد، چنان که پلیس امنیت هر هفته با استقرار مقابل درب نمازخانه، مردم را متفرق می‌کرد. این روند ادامه داشت تا اینکه روز چهارشنبه (۷ مرداد ۱۳۹۴) این اتفاق افتاد [و نمازخانه را تخریب کردند].

— آیا بعد از پلمپ نمازخانه اقدامات و پیگیری‌هایی هم صورت گرفت؟

— بعد از پلمپ نمازخانه، شورای ۹ نفره از دست‌اندرکاران و اداره کنندگان نمازخانه، که در واقع منتخبین خود نمازگزاران بودند، تقسیم کار کردند و با پلیس امنیت، فرمانداری و شخص فرماندار، معاون سیاسی استاندار، معاون اجتماعی استاندار، معاون استانداری تهران ملاقات شده و مذاکراتی صورت گرفته است. همچنین یک هیئت، دو سه بار نزد

حجة الاسلام یونسی و یک بار نزد دکتر باقریان، معاون ایشان و یک بار هم خدمت آیت‌الله ارکانی، رئیس مجمع تقریب مذاهب مراجعه کرده و مشکل نمازخانه را مطرح کرده‌اند. ایشان نامه‌ای به استانداری نوشتند که جلوگیری از نماز بر خلاف تقریب است. البته به هر جا که مراجعه شده، مکاتباتی هم صورت گرفته است؛ به مقام معظم رهبری، به شهردار، به نمایندگان مجلس از استان‌های سنی‌نشین نامه‌های جداگانه‌ای نوشته شده است، و همه هم قول‌های مساعدی داده‌اند و ما را امیدوار کرده‌اند که مشکل حل می‌شود، اما متأسفانه نه تنها مشکل حل نشد، بلکه هر یکی می‌گفت دست ما نیست و کار از بالا گره خورده است، تا اینکه نمازخانه را تخریب کردند.

— آیا قبل از تخریب نمازخانه، تذکر و اخطاری در یافت کرده بودید؟

— به هیچ عنوان. حتی روزی که برای تخریب آمده بودند هیچ کدام از ما اطلاع نداشتیم؛ نه شورای مدیریت نمازخانه و نه ساکنان ساختمان. ساعت هشت و نیم صبح بود که اکثر ساکنان ساختمان که در حال استراحت بودند با صداهای مهیب و وحشتناک پتک‌ها و چکش‌ها بیدار شدند. به ساکنان ساختمان نیز گفتند اجازه خروج از منازل خود را ندارند. سپس آمدند و منازل، ساک‌ها و پتوها را بازرسی کردند. ما هر چه از آنها حکم می‌خواستیم، حکم را نشان نمی‌دادند. حتی دکتر کاشانی، نماینده مردم زاهدان در مجلس، نیز آمدند و از آنها حکم خواست. فقط می‌گفتند همه چیز از صفر تا صد است، ولی نهایتاً حکمی هم نشان ندادند. پس از تخریب نمازخانه، از چند نفر خواستند که وسایلی که در نمازخانه هستند را تحویل بگیرند، اما آنها گفتند چون ما از اول وسایلی به شما تحویل ندادیم، چیزی هم تحویل نمی‌گیریم. آنها سرویس‌های بهداشتی ویژه خواران و برادران و راه‌پله پارکینگ را به طور کلی تخریب کردند. درب‌ها و پنجره‌هایی که مربوط به پارکینگ بود را درآوردند. آن سقفی را که برای جلوگیری از گرد و غبار و باران زده شده بود، نیز تخریب کردند. شاید کسی بگوید اینجا تخریب صورت نگرفته و فقط اصلاح شده است، درحالی که داخل نمازخانه چیزی نبوده که تخریب بشود. تمام دیوارهایی که داخل نمازخانه بودند، قبلاً برداشته شده بودند.

— آیا با شما یا ساکنان ساختمان برخورد فیزیکی یا بازجویی صورت گرفته است؟

— برخورد فیزیکی و بازجویی صورت نگرفت، اما برخوردشان از نظر کلامی مقداری خشن بود، به‌طوری که موبایل‌ها را جمع‌آوری کردند.

— ارتباط شما با همسایگان و همسایگان با شما در این مدت چگونه بوده است؟

— کلیه همسایگان نمازخانه که تقریباً ۸۰ خانواده هستند، اگر نگوییم ۱۰۰ درصد، حداقل ۹۸ درصدشان با نمازخانه مشکلی نداشته‌اند. ما آنها را می‌شناسیم و آنها ما را می‌شناسند. حتی خودشان تقاضا کردند که شما نامه‌ای بنویسید و ما امضا می‌کنیم که شما برای ما هیچ‌گونه مزاحمتی ایجاد نکرده‌اید و در آن نامه نزدیک به ۵۰ نفر از همسایگان امضا کردند. حتی کسانی که قبلاً آمده‌اند تا از همسایگان نمازخانه امضا جمع

کنند که این نمازخانه برای مردم مزاحمت داشته، اما هیچ کسی امضا نکرده است و الحمدلله همسایگان اعلام رضایت کرده‌اند.

— آیا جناب‌عالی با رسانه‌های داخلی یا خارجی مصاحبه داشته‌اید؟

— نه. بنده با هیچ رسانه‌ای، نه داخلی و نه خارجی، مصاحبه‌ای نداشته‌ام.

— جمعیت اهل سنت تهران حدوداً چقدر برآورد می‌شود؟
— جواب این سؤال مقداری مشکل است، ولی آن‌طور که در سایت‌های برادران شیعه آمده، جمعیت اهل سنت تهران حدود یک میلیون تخمین زده شده است، ولی واقعیت این است که هیچ‌کسی جز آنهایی که آمار دست‌شان است آمار دقیق را ندانند، اما اهل سنت در تهران جمعیت قابل ملاحظه‌ای هستند، حتی می‌توان گفت که تهران یکی از بزرگ‌ترین شهرهای سنی‌نشین کشور است. شاید در هیچ یک از شهرهای دیگر جمعیت اهل سنت به اندازه تهران نباشد.

— انتظار شما از اندیشمندان و علمای اهل تشیع چیست و برای تحکیم وحدت چه راه‌کارهایی را پیشنهاد می‌کنید؟

— اصل و اساس همین نمازخانه‌ها برای وحدت است. وحدت جزو اهداف و آرزوه‌ای ماست. ما در جمهوری اسلامی زندگی می‌کنیم؛ تنها کشوری که منادی وحدت است و تنها کشوری که اجتماع برای فریقین برگزار می‌کند و تنها کشوری که یک هفته در آن اختصاص به وحدت دارد. ما انتظار داریم که این وحدت، عملی شود و تبعیض‌ها از بین بروند و حقوق شهروندی و قانونی اهل سنت به آنها داده شود. از علما و مراجع عظام نیز انتظار داریم که آنها هم حمایت کنند و در این زمینه اقدام کنند تا دست افراد تنگ‌نظر و خشونت‌طلب بهانه نیفتد.

— انتظار اهل سنت از حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و دولت تدبیر و امید چیست؟

— باز هم انتظار همان است که گفتیم. شخصی که دو فرزند دارد باید آنها را با یک چشم نگاه کند. شاید یک فرزند قوی و دیگری ضعیف باشد، اما پدر باید هر دو را با یک چشم و با اعتدال نگاه کند. این دولت هم که دولت تدبیر و امید است، بایستی امیدهایی که اهل سنت دارد را با تدبیر عملی کند و سعی کند به فرزندی که ضعیف‌تر است بیشتر رسیدگی کند. تقاضاهایی که علمای اهل سنت دارند همان تقاضای ما و همه اهل سنت هستند که باید به آنها جامه عمل پوشانده شود.

— نظر شما در مورد افراط و تندروری چیست؟

— ما شدیداً با افراط‌گرایی، تندروری و تکفیر مخالفیم، زیرا قرآن مجید می‌فرماید: «و جعلناکم أمةً وسطاً» امت مسلمان، امتی میانه و اعتدال‌گراست. اعتدال و میانه‌روی همان چیزی است که قرآن ما را به آن توصیه و سفارش کرده است. طبق این اصل قرآنی، محور فعالیت‌های ما بر اساس وحدت و تقریب است، چنان که در جلسات و کنفرانس‌هایی که در این زمینه برگزار شده نیز شرکت کرده‌ایم و از تفرقه و اختلاف



به شدت پرهیز نموده‌ایم. لذا مسیر ما، مسیر اعتدال و میانه‌روی است و تلاش می‌کنیم از این اصل قرآنی عدول نکنیم.

- سخن پایانی

انتظار داریم مشکلی که برای ما پیش آمده است حل شود. البته ممکن است برخی‌ها برچسب‌ها و اتهاماتی علیه ما درست کنند که اینجا نمازخانه‌ای نبوده و اتباع خارجی رفت‌وآمد داشته‌اند و در اینجا مسائل دینی نبوده و چیز دیگری بوده است. ولی آنچه مسلم است اینجا نمازخانه اهل سنت بوده و ما انتظار نداشتیم که چنین حمله و یورش صورت گیرد و این نمازخانه این‌گونه تخریب شود، درحالی‌که می‌شد این مشکل با مذاکره حل شود. الان هم انتظار همین است که خود دولت این مشکل را اساساً حل کند و نمازخانه ما را از حالت امنیتی و سیاسی بیرون بیاورند. البته مجمع تفریب هم در این زمینه پادرمیانی کند. دین ما اهل سنت و خصوصاً نماز جمعه ما صرفاً عبادی است. لذا امیدواریم که مردم بتوانند آزادانه خدا را عبادت کنند. امیدواریم بر این زخم مرهم بگذارند و خودشان مشکل را حل کنند.

البته ما می‌دانیم کاری که در این نمازخانه صورت گرفته است جزو سیاست‌های کلان کشور نیست و رهبر معظم انقلاب قطعاً به این چیز راضی نیستند. افراد تندرو در میان اهل سنت و اهل تشیع وجود دارد، اما ظاهراً دست تندروهای اهل تشیع یک سری اهرام‌های فشاری است، ولی به‌هرحال ما این تقاضا را داریم که جلوی این تندروها را بگیرند و ما را در انجام امور عبادی آزاد بگذارند. ما به آنها اطمینان می‌دهیم که ما برای نظام و برای مذهب شیعه هیچ خطری نداریم، بلکه ما ان شاء الله برای آنها رحمتی خواهیم شد.

با گذشت دو سال از کشتار وحشیانه

غوطه، رژیم همچنان از سلاح شیمیایی

استفاده می‌کند.

تاریخ انتشار: ۰۱/۰۶/۱۳۹۴

مردم مظلوم سوریه چندین سال است که با انواع شیوه‌ها قتل و عام می‌شوند مرگ به بوسیله موشک، بمب، خپاره و بشکه‌های انفجاری که همه روزه از هلیکوپترهای رژیم رها می‌شود برای مردم به امری عادی مبدل شده است و دیدن خون‌های جاری شده از کشته و زخمی‌های آنان در خیابان‌ها و کوچه‌ها دیگر امری غریب و ناآشنا نیست حال و وضع آنان به گونه‌ای است که انگار هر روز دهها یا صدها بلایای طبیعی را تجربه می‌کنند.

اما در ۲۱ اوت سال ۲۰۱۳ مردم سوریه نظاره‌گر فاجعه‌ای سراسیمه‌ای بودند که از تمام روش‌های دیگر جنایتکارانه تر بود ۱۵۰۰ نفر بدون اینکه حتی یک قطره خون از کسی جاری شود طعم مرگ را چشیدند آنها در حالی که خواب بودند کشته شدند، در این روز رژیم خون‌خوار بشار با سلاح شیمیایی بخش‌هایی از غوطه دمشق را بمباران کرد.

سوری‌ها مدتی طولانی صبر کردند تا مجامع جهانی و سازمان ملل قاتلان این حمله شیمیایی را محاکمه کنند انتظاری که امید چندانی به انجامش نداشتند در نهایت جان کری وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد در صورتی که بشار زرادخانه شیمیایی خود را تحویل دهد برخورد نظامی با او را از دستور کار خارج خواهد کرد!

در اوایل سپتامبر همان سال باراک اوباما تحت فشار افکار عمومی ارتش خود را برای راه حل نظامی به منظور برخورد با جنایت اسد آماده کرد چرا که قبلاً اعلام کرده بود خط قرمز او استفاده اسد از سلاح شیمیایی است ولی اوباما به تعهد خود در این رابطه پایبند نماند چرا که چند روز بعد جان کری اعلام کرد که تحویل سلاح شیمیایی - که به پیشنهاد روسیه بود - راه حل خوبی است!! که در این روش تنها بشار نفع برد!

بعدها مایکل اورن -سفر سابق اسرائیل در آمریکا- در کتاب خاطراتش افشا کرد که معاهده روسیه و آمریکا که بر اساس آن بشار، حاضر به واگذاری زرادخانه تسلیحات شیمیایی این کشور به سازمان ملل شد، به تشویق وزیر اطلاعات وقت اسرائیل شکل گرفت؛ معاهده‌ای که سوریه را از خطر حمله آمریکا نجات داد.

اورن خاطر نشان کرده بود که باراک اوباما به هیچ عنوان تمایلی در حمله نظامی به سوریه نداشته و تأکید کرده که رژیم بشار هم تمامی سلاح‌های شیمیایی خود را تحویل نداد و این موضوع را افسران جدا شده از رژیم از جمله سرلشکر فوزی و سرهنگ مصطفی شیخ تأیید می‌کنند.

خبرگزاری الجزیره در گزارشی کامل به نقل از یک افسر ارشد گارد ریاست جمهوری پرده از انبارهای رژیم اسد که انباشته از سلاح‌های شیمیایی دست نخورده است برداشت این افسر، اطلاع آمریکا و روسیه از این انبارها را رد نکرده و گفته است که سناریوی روسیه و آمریکا در تحویل گرفتن سلاح‌های شیمیایی رژیم اسد در حقیقت یک بهانه برای عدم حمله آمریکا بود.

این دیدگاه عملاً در میدان جنگ تأیید می‌شود چرا که استمرار استفاده رژیم بشار از گاز سمی کالر و عدم واکنش جامعه جهانی و عدم محاکمه قاتلان و تأکید آنها برای حل مسالمت آمیز این معرکه بر این دیدگاه صحه می‌گذارد.

بیانیه جبهه النصره پیرامون تدخل ترکیه

در حومه شمالی حلب

تاریخ انتشار: ۲۰/۰۵/۱۳۹۴

جماعت جبهه النصره بعد از تصمیم ترکیه به تدخل در انقلاب سوریه و درخواست از برخی فصائل جهت همکاری با آنها بیانیه‌ای در این راستا صادر کرد که متن کامل این بیانیه به شرح زیر است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام علی امام المرسلین، وعلی آله وصحبه أجمعین، أمّا بعد؛

بعد از تشکیل ائتلاف مبارک جیش الفتح، که تاج و تخت رژیم نصیری اسد را در دمشق به لرزه درآورد. و فتوحات این جیش مبارک که به پایگاه‌های موجود در کوه‌های لاذقیه رسید، و نیز بعد از آنکه الله عزوجل با آزادسازی شهرهای ادلب و جسر الشغور و اریحاء و پادگان‌های القرمید و المسطومه و الان نیز با پیشروی مجاهدان در سهل الغاب بر ما منت نهاد. و نیز پس از شکست‌های پی در پی رژیم نصیری، طاغوت شام در خطاب اخیر خود مجبور شد به تمام این موارد اعتراف کند.

در میان این وقایع، ترکیه زنگ خطر تهدید امنیت ملی کشورش را به صدا درآورد. و ترس خود از گسترش حزب pkk از تل ابیض به سوی غفرین و تشکیل یک دولت کردی در مرز جنوبی سوریه را ابراز کرد.

در نتیجه نیت خود را برای ایجاد منطقه حائل در حومه شمالی حلب که از اعزاز تا عین العرب (کوبانی) و نیز برخی از مناطق تحت کنترل خوارج (جماعت دوله) را در بر می‌گیرد، بر ملا ساخت.

دولت ترکیه و نیروهای ائتلاف بین‌المللی بر اساس منافع و اولویت‌های خود، عزم خود را بر فرماندهی درگیری در این مناطق جزم کردند، و می‌خواهند این کار را از طریق ایجاد منطقه پرواز ممنوع، و استفاده از برخی فواصل مخالف رژیم اسد به عنوان نیروی زمینی در این تحالف به انجام برسانند.

بر این اساس و به دلایل ذیل ما عقب نشینی خود را از نقاط رباط خوارج (جماعت دوله) در حومه شمالی حلب اعلام می‌داریم:

۱- ما در جبهه النصره از نظر شرعی داخل شدن در این ائتلاف را جایز نمی‌دانیم. نه مشارکت در صفوف این تحالف، و نه کمک گرفتن از این تحالف و نه حتی هماهنگی با آنها را جائز نمی‌دانیم.

۲- در حال حاضر تصمیم به نبرد، یک انتخاب استراتژیک ناشی از اراده آزاد گروه‌های مبارز نیست، بلکه هدف اول این مبارزه، تأمین امنیت ملی ترکیه است. در نتیجه ما در حال حاضر مصلحتی در تدخل به این تحالف در میدان جنگ سوریه نمی‌بینیم، مخصوصاً بعد از آنکه رژیم نصیری اسد در ادلب و حماه به زانو درآمد و مجاهدان به دژها و قلعه‌های رژیم در ساحل سوریه رسیدند.

۳- جماعات و گروه‌های مبارز در سرزمین شام، خود توان جنگ با خوارج (جماعت دوله) را دارند. اگر گرد هم جمع شوند و وحدت داشته باشند - و اسباب و راههای شرعی را در پیش گیرند - و به ریسمان الله تعالی چنگ زند، نیازی به یاری خواستن از نیروهای بین‌المللی و محلی ندارند.

پس در وضعیت کنونی، راه حلی جز عقب نشینی و ترک نقاط رباط با خوارج در حومه شمالی حلب در پیش نداریم. و هر گروه مبارزی می تواند مسئولیت رباط در این نقاط را بر عهده بگیرد. در همین حال در سایر نقاط دیگر مانند حماه و قلمون که این درگیری شامل این مناطق نمی شود، نقاط رباط با خوارج را حفظ خواهیم کرد.

در پایان توجه جماعات مبارز در سرزمین شام را به نصیحت هایی مخلصانه و برادرانه جلب می کنیم. اینکه اگر جماعتی جنگ کلی و شامل با جماعت دوله را در این مرحله در پیش می گیرد، چاره ای ندارد جز اینکه تصمیمش را بعد از بازبینی استراتژیک و کامل میدان از تمام جهات بگیرد، و وضعیت دشمنان داخلی و خارجی -از جمله خوارج- را به خوبی بازبینی کند، و آنها را بر اساس ضرورت و اهمیت و اولویت جنگ طبقه بندی کند،

و در تصمیم گیری هایتان ضروریات هر مرحله و مصالح و منافع ولای اهل شام را در انقلاب و جهادشان در نظر بگیرید و هیچ دیدگاه و نظر خارجی در طبقه بندی اولویات شما، تأثیر نگذارد و اولویات جنگ و اهداف والا و جهاد مبارک اهل شام را منحرف نکند.

وَاللّٰهُ غَالِبٌ عَلٰی اَمْرِہٖ وَلَکِنْ اَکْثَرُ النَّاسِ لَا یَعْلَمُوْنَ
والحمد لله رب العالمین
جَبَّهٗ النَّصْرَہُ
المناصرة البيضاء للإعلام الإسلامي
تاریخ نشر بیانیه
یکشنبه ۲۴ شوال ۱۴۳۶ هـ. ق

مسائلات و احترام اسلام به انسانیت؛ عامل

تشریف ۲۵۰ هندو به اسلام

تاریخ انتشار: ۲۵/۰۵/۱۳۹۴

آنان سبب گرایش خود را به اسلام را احترام به حقوق انسانی، برابری و اعطای حقوق به مستحقان در تعلیم و آموزه های اسلامی عنوان کردند.

این تازه مسلمانان هندو، قبل از تشریف به اسلام از مشکلات عدیده ای مانند عدم مساوات، تجاوز به زنان و دختران و غصب سرزمین های خود توسط قبایل بزرگ هندو در منطقه «حصار» ایالت «هاریانا»ی این کشور رنج می بردند.

این تازه مسلمانان فریاد عدالت خواهی خود را علیه این جرایم و جنایتکاران بلند کرده و از «منوهر لال ختر» ریاست ایالت هاریانا خواستند که اقدامات لازم را در این باره انجام دهد؛ اما جوابی دریافت نکردند.

آن ها سپس در ماه مارس ۲۰۱۴ (اسفند ۹۲) به دهلی نو، پایتخت هند مهاجرت کردند و تظاهرات بزرگی را بر ضد جنایتکاران انجام داده و خواستار حفاظت زنان، دختران و زمین هایشان شدند؛ اما این تظاهرات نیز هیچ سودی برایشان در بر نداشت و هیچیک از رهبران هند پاسخگوی آن ها نشد.

مولانا سید محمدفاضلی به دادگاه ویژه

روحانیت مشهد احضارشده

اضافه شده در تاریخ: ۲۰۱۵/۱۶/۸

مولانا سید محمدفاضلی موحد امام جمعه برکنار شده شهرستان تایباد و رئیس شورای علمای این شهر برای چندمین بار متوالی در چهار سال اخیر روز ۲۴ مرداد ۹۴ مجدداً به دادگاه ویژه روحانیت مشهد احضار شد.

علت احضار مجدد ایشان مصاحبه با یک طلبه از طلاب مسجد مکی زاهدان عنوان شده است.

این مصاحبه که دوسال پیش انجام شده بود امسال در ویژه نامه گلشن مکی چاپ شده بود که همه ساله به همت طلاب فارغ التحصیل این حوزه به مناسبت ختم کتاب صحیح

بخاری به چاپ میرسد و در اختیار عده معدودی از بزرگان شرکت کننده در این مراسم قرار میگیرد.

ایشان در این مصاحبه ضمن پرداختن به زندگی پرفراز و نشیب خود به مشکلات و مصائب اهل سنت منطقه نیز پرداخته بودند که باعث احضار ایشان به دادگاه ویژه شد.

ایشان در این مصاحبه ضمن پرداختن به زندگی پرفراز و نشیب خود به مشکلات و مصائب اهل سنت منطقه نیز پرداخته بودند که باعث احضار ایشان به دادگاه ویژه شد.

لازم به ذکر است که ایشان بعد از دوساعت پرسش و پاسخ در این رابطه به شهرستان تایباد بازگشتند.

اسد باز هم مرتکب جرم جنگی شد

تاریخ انتشار: ۰۱/۰۶/۱۳۹۴

نیروهای اسد به منطقه تحت سکونت غیرنظامیان در شهر حلب سوریه حمله هوایی ترتیب دادند

نیروهای اسد به منطقه تحت سکونت غیرنظامیان در شهر حلب سوریه حمله هوایی ترتیب دادند.

شمار زیادی ساختمان در منطقه خسارت دیده و آکب های تجسس و نجات عملیات یاری رسانی را آغاز کردند.

ساکتین منطقه نیز در فعالیت های امداد شرکت دارند.

مجروحین نجات داده شده از زیر آوار به بیمارستان منتقل شدند.

رژیم اسد در روزهای گذشته حمله ای به منطقه غیرنظامیان ترتیب داده و بیش از ۱۰۰ غیرنظامی در این حمله جان باخته بود.



حمله مذکور از سوی مقامات سازمان ملل به عنوان جرم جنگی اعلام شد.

ممانعت از ورزش کردن زندانیان عقیدتی

سیاسی اهل سنت رجایی شهر

اضافه شده در تاریخ: ۲۰۱۵/۲۲/۸

زندانیان عقیدتی سیاسی واقع در اندرگاه ۴ سالن ۱۰ زندان رجایی شهر کرج که حدود هفتاد و دونفر هستند در چهار سال گذشته اجازه استفاده از امکانات ورزشی را ندارند، این





فرزند مرحوم حسینی در پاسخ این سوال که چه مدارکی در لباسها و کیف پدر بوده ادامه میدهد: "کارت آمایش برادرم در کیف پدرم بوده و الان مدارکمان دوباره ناقص شده و نمی توانیم مدارکمان را به روز کنیم. هیچ جوابی نمی دهند. می پرسیم ما این مدارک را میخواهیم به روز کنیم چه کنیم؟ هیچ جواب درستی به ما نمی دهند."

احمد حسینی همچنین و در پایان ضمن اعلام این نکته که "بیمارستان و اردوگاه سفید سنگ" هر دو گفته اند که برای پیگیری مسئله تماس نگیرید و پاسخگو نیستند گفت که از کنسولگری افغانستان در ایران و همچنین کمیساریای عالی پناهندگان اعلام شده است که مسئله را پیگیری خواهند کرد.

لازم به ذکر می باشد، نحوه برخورد نیروهای مسئول و در ارتباط با پناهندگان و مهاجرین قانونی و غیرقانونی افغانستانی در ایران همواره مورد انتقاد سازمان های مدافع حقوق بشر بوده است.

دستگیری شیخ احمد الاسیر در فرودگاه

بیروت

تاریخ انتشار: ۲۵/۰۵/۱۳۹۴

خبرگزاری دولتی لبنان اعلام کرد که نیروهای مدیریت امنیت عمومی این کشور احمد الاسیر از داعیان جهادی لبنان را در فرودگاه بین المللی بیروت دستگیر کردند. بر اساس این گزارش، الاسیر تلاش داشت با تغییر چهره و گذرنامه جعلی به مصر برود نیروهای امنیتی، راننده خودروبی که احمد الاسیر را به فرودگاه بیروت رسانده بود نیز دستگیر کردند.

نام شیخ احمد الاسیر از سال ۲۰۱۱ بر سر زبانها افتاد. او در اعتراض به جنایات رژیم بشار اسد در حق مسلمانان مظلوم اهل سنت و دخالت آشکار لبنان به ویژه حزب الشیطان در این کشتارهای وحشیانه سخنرانی های زیادی انجام داد و با برپایی تحصن در صیدا، اعتراض خود را علنی نمود، مقام های لبنانی او را به فرقه گرایی و ایجاد اختلافات مذهبی متهم می کنند.

در ژانویه سال ۲۰۱۳ الاسیر به همراه پیروانش در صیدا با نیروهای ارتش لبنان درگیر شدند که در نتیجه این درگیری ها، شماری از دو طرف کشته شدند مرکز حرکت الاسیر مسجد بلال بن رباح شهر صیدا بود.

سرانجام ۲۸ فوریه ۲۰۱۴، دستگاه قضایی لبنان خواستار اعدام ۵۴ تن از جمله الاسیر شد.

کشته و اسیر شدن دهها شبه نظامی عراقی

در رمادی

اضافه شده در تاریخ: ۲۰۱۵/۲۲/۸

به گزارش الجزیره دست کم ۵۳ تن از نیروهای دولتی عراق و شبه نظامیان حشد شعبی (بسج شیعی) در شهر رمادی استان انبار در یک کمین کشته و ۴۱ نفر دیگر توسط افراد مسلح اسیر شده اند.

بنابه گزارش ها این کمین در منطقه کیلو ۱۸ در غرب شهر رمادی بوده است. همچنین منابع امنیتی عراق روز شنبه اعلام کردند که دست کم ۱۴ تن از نیروهای ارتش و حشد شعبی



بر اثر انفجاری در نزدیکی دانشگاه فلوچه، غرب بغداد، کشته شده اند.

بنابر این گزارش فرد مهاجم با خودروی خود یک پایگاه نظامی را هدف قرار داده است.

همچنین در یک کمین دیگر در منطقه المضیق در شرق شهر رمادی ۶ تن از نیروهای دولتی کشته و ۸ تن دیگر زخمی شده اند. و منابع پزشکی گزارش داده اند که دست کم ۳۰ نفر از اعضای داعش بر اثر بمباران در منطقه البو بالی، نزدیک رمادی، کشته شده اند.

این در حالی است که تنظیم دولت اسلامی اعلام کرده است که مراکز نظامی دولت را در نزدیکی پایگاه هوایی الحبابیه هدف موشک و خمپاره قرار داده است.

و منابع امنیتی عراق گزارش داده اند که پنج تن از شبه نظامیان مو سوم به الاصحات از جمله یک فرمانده مشهور بنام ترکی الغریبی در انفجاری در منطقه البوحیات در نزدیکی حدیثه، غرب استان انبار، کشته شده اند و هفت تن دیگر نیز زخمی شده اند.

از سوی دیگر داعش تصاویری را از داخل یک پایگاه نظامی در نزدیکی شهر سامراء (شمال غرب بغداد) منتشر نموده است که افراد این گروه را در داخل این پایگاه نشان می دهند. که تعدادی از نیروهای دولتی وابسته به یگان طلایی را کشته اند.

همچنین خبرگزاری اعماق وابسته به داعش فیلمی را منتشر نموده است که افراد این تنظیم را در حال کنترل منطقه فندق البرک، شمال شهر بیجی در استان صلاح الدین (شمال بغداد) نشان می دهد.

و فرماندهی عملیات نینوی در شمال عراق اعلام کرده است که ۹ تن از اعضای داعش در اثر بمباران جنگنده های ائتلاف در منطقه مخمور کشته شده اند.

هر مسلمان رو هنگیا به ۹۰۰ دلار فروخته

می شود

تاریخ انتشار: ۲۸/۰۵/۱۳۹۴

۹۰۰ دلار قیمتی است که قایق رانان تایلند در ازای آن ها، مهاجران رو هنگیا را از قاچاقچیان می خرند و از آنان به عنوان برده در گسترش تجارت ماهیگیری خود استفاده می کنند .

به گزارش پایگاه الاهرام، علاوه بر آن؛ قایقران های دیگری حرفه ماهیگیری را رها کرده و فعالیت خود را از فروش ماهی به انتقال مسلمانان رو هنگیا به قاچاقچی ها تبدیل کرده اند، زیرا چنین فعالیتی برای آنان سود هنگفت به همراه دارد.

تحقیقات نشان می دهد که برخی از مسوولین تایلندی با روسای اردوگاه های مهاجران همکاری می کنند و با همدستی یکدیگر مهاجران رو هنگیا را به قاچاقچی ها می دهند تا آنان را به قایقران های ماهیگیر بفروشند و گاهی اوقات نیز خود مستقیم و در قالب مبلغی این معامله را انجام می دهند.

یکی از واسطه های فروش برده در گفت و گویا روزنامه انگلیسی تاکید کرد: وی در سال گذشته دست کم ۱۰۰ برده را از قرار هر برده ۹۰۰ دلار به قایقران های تایلندی فروخته است .

مسلمانان رو هنگیا که به دلیل شکنجه و ستم بوداییان مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند، به صورت گروهی به تایلند مهاجرت کردند اما در دام قاچاقچیان افتاده و به دلیل نداشتن هیچ نوع کارت شناسایی رسمی، فروش آنان به راحتی صورت می گیرد.

نظرات شیخ ابومحمد المقدسی درباره

فتوای (مجلس شورای اهل علم شام)!!!

تاریخ انتشار: ۲۰/۰۵/۱۳۹۴

شیخ ابومحمد المقدسی (حفظه الله) در تویتر رسمی خود نظراتشان را در مورد فتوای اخیریه که به اسم مجلس شورای اهل علم در شام صادر گردید را بیان کردند و آن را فتوایی



متناقض و رکیک توصیف کردند متن کامل نظرات ایشان به شرح ذیل می باشد.

مجلس شورای اهل علم!!! در شام فتوایی متناقض و نامعتبر صادر کرد که درخور اهل علم نبود و در همان فتوا اعتراف کردند که حزب عدالت و توسعه در تصمیم گیری هایشان صاحب اختیار نیستند

و همین مسئله را به عنوان عذر، در عدم تحکیم به شریعت در این حزب، مطرح کردند. سپس کمک خواستن از ارتش ترکیه را جایز قلمداد کردند، بر این اساس که حزب عدالت طبق تعریف آنان، مسلمان است و اوست که این جنگ را رهبری می کند و نه ژنرال های ناتو!!!

اگر حزب عدالت بر ارتش ترکیه حاکم است، پس در عدم تحکیم شریعت هیچ عذری ندارد، و اگر ارتش ترکیه بر حزب عدالت حاکم است در این صورت تکیه گاه فتوا (جایز بودن همکاری با ارتش ترکیه با ادعای اسلامی بودن حزب عدالت) باطل می شود

حقیقت این است کسی که جنگ سوریه را رهبری خواهد کرد حزب عدالت و توسعه نخواهد بود، بلکه ژنرال های علمانی خواهند بود که الان حزب عدالت به سبب آنها قادر به تحکیم شریعت نیست. و ارتش آنها نیز همپیمانان ناتو و آمریکا هستند.

تدخل در سوریه يك تصمیم از سوی کشور ترکیه بود، نه تقاضای کمک از سوی نیروهای مبارز سوری، در نتیجه این فتوا اجازه همکاری و هماهنگی را به فضايل داد. و این همکاری چه زمینی و چه هوایی، با ژنرال های علمانی خواهد بود نه با حزب عدالت و توسعه

این فتوا با اسلامی خواندن حزب عدالت و توسعه، می خواهد شرمندگی و خجالت یاری دادن ارتش ترکیه و پشتیبانی از آنان علیه مسلمانان تندرو را کنار بزند. و فریاد می زند که هدف از این همکاری غلبه بر داعش و کسانی است که دوستدار داعش هستند.

(دو ستاداران داعش) یک فهرست باز و مفتوح است که طی این فتوا به ارتش علمانی ترکیه اجازه داده می شود هر کس را دوست داشت در این فهرست وارد کند. و فضايل را برای غلبه بر آن گروه، کمک و پشتیبانی کند.

آگاه باشید که هدف از توصیف آنها به خوارج، ثمره این فتوا است «بنابراین برای مصلحت جهاد، جنگ با آنها در هر حال واجب است و دنبال کردن فراریها و کشتن مجروحان و اسیران و به غنیمت گرفتن اموالشان جایز است.» بخشی از فتوای صادره از مجلس شورای اهل علم شام

ایشان در بخشی از نظراتشان، با مثال هایی پرمعنا نتیجه ی پیوستن به این تحالف و نحوه برخورد با آن را برای مجاهدان تشریح کردند و گفتند

کسی که از گرگ ها بر علیه سگ ها کمک بگیرد پشیمان خواهد شد مادامی که خودش از گرگ ها ضعیف تر باشد و مجبور است در آینده به شروط گرگ ها گردن نهد.

دفع سگ ها از دفع گرگ ها بسیار آسانتر است. و به یاد آوردید قول پادشاهی را که گفت: «نگهداری از شتر بهتر از پرورش خوک است.»

اشاره به داستان دو پادشاه مسلمانی که با هم جنگ کردند و یکی از آنها بر دیگری چیره شد و پادشاه مغلوب بعد از آنکه همه چیزش را از دست داد به چراندن شتر مشغول شد. گروهی کافر به پادشاه مغلوب پیشنهاد کمک دادند، تا دوباره تاج و تخت پادشاهی را به دست آورد، و او نیز در جواب گفت الان مشغول پرورش شتر هستم اما وقتی به کمک شما تاج و تختم را به دست آورم مجبورم خواهید کرد که خوک پرورش دهم. پس این کار را نخواهم کرد.

مردم راه را طولانی تصور کردند و گمان کردند مسیر صعب العبوری است، در نتیجه از توانی که قبلاً اصلاً در مورد آن مناقشه نمی کردند تنزل کردند. جهاد در راه الله برای تحکیم حکم الله بر روی زمین است نه برای عوض کردن طغوتی با طغوت دیگر



ردود و شبهات

۱- حادث شیعه در باره زیارت قبور و برتری آن بر زیارت حج

شیعه میگوید:

از محمد بن مسلم و او هم از ابی جعفر روایت می کنند که گفت: «لو يعلم الناس ما فی زیاره الحسین من الفضل لماتوا شوقاً..... یومئذٍ آنه کان من زوار الحسین (هر کس حسین را از روی شوق و علاقه زیارت کند، ...

خدا هزار حج مقبول و هزار عمره ی مرور، و اجر هزار شهید از شهدای بدر، و پاداش هزار روزه دار، و هزار صدقه ی مقبول، و هزار جان که در راه خدا فدا شده باشند، را برایش می نویسد و همیشه در آن سال از هر آفتی محفوظ است که ساده ترین آنها شیطان است، و فرشته ای گرامی مسئول حفظ و نگهداری او می شود که از راست و چپ و جلو و پشت سر، و بالای سر و زیر پا او را حفظ می کند، و اگر در آن سال بمیرد فرشتگان خدا برای غسل و تکفینش حاضر می شوند، و برایش استغفار می کنند، و تا قبر با طلب عفو و بخشش برای او در تشییع جنازه اش شرکت می کنند، و به مسافت دید چشم، قبرش را گشاد می کنند، و خدا از فشار قبر، و ترس و وحشت از فرشته ی منکر و نکیر او را حفظ می کند، و برایش ذری را به طرف بهشت باز می کند، و نامه ی عملش را به دست راستش می دهد، و نور و روشنی آتچنانی به او داده می شود که بین مشرق و مغرب را روشن می کند، و ندا کننده ای ندا سر می دهد: این کسی است که از روی کامل شوق و علاقه قبر حسین را زیارت کرده، و هیچ کس در قیامت باقی نمی ماند که آرزو نکند که ای کاش در آن روز از زائران حسین می بود. کامل الزیارات ص ۱۴۳، وسائل الشیعه ۳۵۳/۱، بحار الانوار ۱۸/۱۰۱

و این هم روایت دیگر: «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لِيُغْتَسِلَ فِي الْفَرَاتِ ثُمَّ يَأْتِيَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَارِفاً بِحَقِّهِ، فَيُعْطِيهِ اللَّهُ بِكُلِّ قَدَمٍ يَرْفَعُهَا أَوْ يَضَعُهَا مَانَةً حِجَّهٖ مَقْبُولَةً، وَمَانَةً عَمْرَهُ مَبْرُورَةً، وَمَانَةً غَزْوَهُ مَعَ نَبِيِّ مَرْسَلٍ، أَوْ إِمَامٍ عَادِلٍ»

(هر کدام از شما در آب فرات غسل کند، سپس نزد قبر حسین رفته و حق او را بشناسد، خدا با هر قدمی که برمی دارد و بر زمین می گذارد، صد حج مقبول و صد عمره ی مرور و صد غزوه و جهاد همراه پیامبر مرسل یا امام عادل را برایش می نویسد). - وسائل الشیعه ۳۹۷/۱۰، کامل الزیارات ص ۱۸۵

این هم روایت دیگر: «من زار الحسين؛ يوم عاشوراء، حتى يَظُلَّ عنده باكياً، لقي الله عزَّ وجل يوم القيامة بثواب ألفي ألف حجة، وألفي ألف عمره، وألفي ألف غزوه، وثواب كلِّ حجة وعمره وغزوه كوثاب من حجَّ واعتَمَرَ وغزا مع رسول الله ومع الأئمة الراشدين صلوات الله عليهم...» (هر که در روز عاشورا به زیارت حسین رفته و تا پایان روز، در آنجا گریه کند، روز قیامت در حالی که به لقای خدا می رسد، اجر و پاداش دو ملیون حج و دو ملیون عمره و دو ملیون غزوه همراه رسول خدا یا یکی از ائمه ی راشدین را می گیرد). بحار الانوار ۲۹۰/۱۰۱، کامل الزیارات ص ۱۷۶ و بعد از آن.

و این هم روایت دیگر: «إِنَّ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ تَعْدِلُ عَشْرِينَ حِجَّةً، وَأَفْضَلُ مِنْ عَشْرِينَ عَمْرَةً وَحِجَّةً». (زیارت قبر حسین معادل بیست حج است، و از بیست حج و عمره هم بهتر است). فروع الکافی ۳۲۴/۱، ثواب الاعمال، ابن بابویه ص ۵۲، تهذیب الاحکام، طوسی ۱۶/۲، کامل الزیارات، ابن قولویه ص ۱۶۱، وسائل الشیعه، حر عاملی ۳۴۸/۱۰ و این هم روایت دیگر: یوم فی حجر النبی، وهو یلاعبه، ویضاحکه، وَأَنَّ عائِشَةَ قَالَتْ: یارسول الله ما أَشدَّ إعجابک بهذا الصبي!! فقال لها وكيف لا أحبه وأعجب به وهو ثمرة فؤادی، وقره عینی، أَمَا إِنَّ أُمَّتِي مستقلة... فمن زاره بعد وفاته، كتب الله له حجة من حججی، قالت: یا رسول الله حجة من حججک؟ قال نعم، وحجبتین، قالت وحجبتین، قال نعم وأربعاً، فلم تزل تزده وهو يزيد حتى بلغ سبعین حجة من حجج رسول الله بأعمارها،

(روزی حسین در آغوش رسول خدا بود و با او بازی می کرد و می خندید، عائشه گفت: ای رسول خدا! چقدر به این بچه علاقه مندی و دوستش داری!! رسول الله فرمود: چگو نه دوستش نداشته باشم در حالی که او ثمرة قلب من و نور چشمانم است، اما اتم او را خواهند کشت، و هر کس قبرش را زیارت کند، خدا برایش یک حج می نویسد. عائشه با تعجب پرسید: یک حج تو؟ فرمود: بله، دو حج من، عائشه دوباره پرسید: دو حج تو؟ فرمود: بله سه حج من، و و و به همان ترتیب ادامه دادند تا رسید به اینکه فرمود بله هفتاد حج من همراه با هفتاد عمره برایش نوشته می شود!!!!). وسائل الشیعه، حرعاملی ۳۵۱/۱۰-۳۵۲،

و این هم حدیثی که دیگر: «من أتى قبر حسين عارفاً بحقه، في غير يوم عيد، كتب الله له عشرين حجة وعشرين عمره مبرورات مقبولات. ومن أتاه في يوم عيد، كتب الله له مائة حجة ومائة عمره... من أتاه يوم عرفه عارفاً بحقه، كتب الله له ألف عمره مبرورات مقبولات، وألف غزوه مع نبي مرسل، أو إمام عادل»

(هر که در روز غیر عید، نزد قبر حسین برود و حقش را بشناسد و بدان اعتراف کند، خدا بیست حج و بیست عمره ی مرور را برایش می نویسد، و هر که در روز عید به زیارت قبر حسین برود و حقش را بشناسد، خدا صد حج و صد عمره را برایش می نویسد. و هر کس در روز عرفه به زیارتش برود و حقش را بشناسد، خدا برایش هزار حج و هزار عمره ی مرور و مقبول، و هزار غزوه و جهاد همراه نبی مرسل، یا امام عادل را برایش می نویسد). فروع الکافی: کلینی ۳۲۴/۱، من لا یحضره الفقیه: ابن بابویه ۱۸۲/۱، التهذیب: طوسی ۱۶/۲، کامل الزیارات: ابن بابویه ص ۱۶۹، ثواب الاعمال ص ۵۰، وسائل الشیعه: حرعاملی ۳۵۹/۱۰

از حضرت جعفر صادق روایت میکنند که گفت: «لو إني حدثكم بفضل زیارتہ، وبفضل قبره، لترکتم الحجَّ رأساً، وما حجَّ منکم أحداً، ويحك! أما علمت أنَّ الله أخذ كربلاءَ حرماً آمناً مبارکاً قبل أن يتخذ مكةَ حرماً...» (اگر به شما می گفتم زیارت قبر حسین چقدر است و چه فضایلی دارد، حج را یکسره ترک می کردید، و هیچ کس از شما به حج نمی رفت، وای بر تو! مگر نمی دانی خداوند قبل از این که مکه را حرم قرار دهد، کربلا را حرم امن و مبارک خود قرار داده...). بحار الانوار ۳۳/۱۰۱، کامل الزیارات ص ۲۶۶

روایت دیگر:

إِنَّ اللَّهَ يَبْدَأُ بِالنَّظَرِ إِلَى زَوَّارِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَشِيَةِ عَرَفَةَ قَبْلَ نَظَرِهِ إِلَى أَهْلِ الْمَوْقِفِ (قال الراوي: وكيف ذلك؟) قال أبو عبد الله - كما يزعمون - لَأَنَّ أَوْلَئِكَ أَوْلَادَ زَنَا وَلَيْسَ فِي هَؤُلَاءِ أَوْلَادَ زَنَا (خداوند بعد از ظهر روز عرفه قبل از اینکه به اهل موقف عرفات نظر کند، به زائران قبر حسین نظر می افکند، (راوی می گوید: آخر چطور؟) - أبو عبد الله گفت: چون حجاج زنا زاده هستند، ولی در میان زائران حسین اولاد زنا وجود ندارد). الوافی، فیض کاشانی مجلد دوم ۲۲۲/۸

آیت الله محسنی شیعه در شرحی بر این احادیث میگوید:

۱- علامه مجلسی علیه رحمته، حدیث ها را از کتب مختلف حدیثی جمع کرده و صحت اسانید آنها را تضمین نکرده و اسانید خود را بسوی کتب مصادر احادیث ذکر کرده و مساله اعتبار سند مربوط به علمایی می باشد که به بحار مراجعه میکند و باید خود آنان صحیح را از ضعیف تشخیص دهند و غالب کتب حدیثی شیعه چنین است و دراین مورد مباحث دقیق علم رجال مطرح است.

۲- احادیث مذکوره ضعیف السند است

۳- در هیچ یک از آنها حج واجب ذکر نشده و مسلماً مقصود حج مستحبی است نه حج فرض، اولاً به این جهت که زیارت امام حسین مستحب است و مستحب بهتر از فرض نیست و دوماً بر هر مسلمان یک حج فرض است نه دو یا چند حج که دراین روایات آمده است، پس معلوم میشود که مراد حجهای مستحبی است و اشکالی ندارد که زیارت سید جوانان اهل بهشت از حج مستحبی افضل باشد.

۴- اگر به جزء هشتم وسائل شیعه مراجعه کنید، مبیند که شیعه عقیده دارد: به تارک حج در موقع مردن گفته میشود یا یهودی و یا نصرانی بمیر که از اسلام بهره ی نداری و امثال اینها پس نزد ما زیارت امام حسین از حج واجب مهم تر نیست بلکه حج فرض بمیرات زیارت امام حسین و حتی زیارت خاتم النبیین مهتمتر است.

۵- روایت اخیر هم سند او و هم متن او بسیار ضعیف است .

نظر اهل سنت:

حالا جالب اینجاست که شیعه خودش میداند احادیث فضیلت زیارت قبور، بسیار زنده است اما از طرف دیگر نمیتواند این عقیده را رها کند زیرا پایه و اساس دینش است! یعنی نه میتواند دفاع کند و نه میتواند رها کند!! پس آیت الله های شیعه جواب های میدهند که مصداق یکی به نعل یکی به میخ زدن است.

حالا نظر ما:

اولاً: شیعه ها خوشبختانه حداقل ظاهراً و زبانه به قرآنی ایمان دارند که مورد قبول ما، و مورد قبول همه است.

پس یباید همین قرآن را قاضی کنیم و ببینیم درباره قبرپرستی (یا بقول شیعه زیارت قبور) چه میگوید:

اولین دلیل و بهترین دلیل ما بر رد رفتار شیعه، سکوت و بیخبری قرآن درباره قبرپرستی است؛ ببینید ما نماز میخوانیم چون قرآن گفته... حج میرویم چون قرآن گفته... روزه میگیریم چون قرآن گفته... و بر همین اساس به زیارت قبور نمیرویم چون قرآن نگفته... به زیارت کربلا نمیرویم چون قرآن نگفته!

من از بازی های کلامی شیعه بخوبی آگاهم! حالا شیعه خواهد گفت مگر هر چیز باید در قرآن نوشته شده باشد؟ جواب این است که نه! ولی چیزهای خیلی مهم عبادی باید نوشته شده باشند و زیارت قبور از مهم ترین اعمال عبادی شماس!

من از بازی های کلامی شیعه بیخبر نیستم خواهند گفت به زیارت کربلا نیروی چون قرآن نگفته؟! پس به سفر لندن هم نرو!!

پاسخ به مغفله این است که آیه (فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ) بما اجازه گردش در زمین را با رعایت شرایط داده اما اگر من بگویم زیارت لندن مساوی با هزار حج است باید دلیل از قرآن داشته باشم زیرا برای رفتن به یک حج و برای کسب یک ثواب، الله سوره ای را بنام حج نازل کرده ولی سوره ای بنام کربلا یا مشهد نداریم پس چرا میگویند زیارت قبر رضا برابر هفتاد حج است؟

همین دلیل اول اما و بهترین دلیل ما بر رد ادعاهای شیعه درباره قبرپرستی است.

ثانیا: شما میگویند سند حدیث ضعیف است آیا معنی سخن شما این است که حدیث های فوق را قبول ندارید؟ اگر اینطور باشد پس این سخن، خیلی خوشحال کننده است، اما باز چند سوال ما بی جواب مانده :

الف: اگر این احادیث ضعیف است پس چرا برای تشویق مردم شما در سر منابر ذکر میکنند؟ و چرا مردم را تشویق میکنند؟

ب: اگر این احادیث ضعیف است پس چرا شما کتابی ننویسید و احادیث ضعیف شیعه را مشخص نمیکند؟!!

ج - به چه دلیل این احادیث ضعیف است؟؟ دلیل را چرا ذکر نمیکند؟!! علمای شیعه میدانند که منظور ما از این سوال چیست! این یک سوال کمر شکن است!!

سوما: خواننده اگر دقت کند ببیند که آیت الله شیعه مانور میدهد یعنی در عین حالی که حدیث را ضعیف میدانند اما در همان قبولش هم دارد و از متن آن و از عقیده (ثواب میلوئی زیارت قبر نسبت به حج مستحبی) دفاع میکند و میگوید هیچ عیبی ندارد که زیارت قبر حسین از یک میلیون حج مستحبی و یا بیشتر ثواب داشته باشد!!

پس لقمه را چرخانده و از دور گردن دوباره خورده و آخر، باز همان حرف اول را زده است!!

و هرگز نمیتواند یک عمل مستحبی بی نام و نشان، ثوابی بیش از یک میلیون حج مستحبی داشته باشد! این بازی با کلمات است.

یعنی این مثل کار دیگر شیعه است: شما میدانید که مذهب شیعه مثل ما؛ به مردان اجازه میدهد فقط ۴ زن دایمی داشته باشند، اما برعکس ما در همان حال شیعه ها بر اساس مذهب خود حق دارند یک میلیون زن صیغه ای هم داشته باشند و وقتی به روحانی شیعه بگوییم چرا محدودیت ۴ تا را زیر پا میگذاریم؟ میگوید: این موقت است نه دایم !!

اما روحانی شیعه در همان حال با مانوری جالب این هزار زن را از دایم هم دایمی تر میکند یعنی میگوید ازدواج موقت میتواند ۹۹ ساله باشد پس عملا موقت شد دایمی!! زیرا ازدواج دایمی معمولا مدت آن ۵۰ سال است!!

حالا این عین داستان حج مستحبی است وقتی زیارت کربلا یک میلیون حج مستحبی ثواب داشته باشد پس جز نادان هیچکس؟ جز یکبار در تمام عمر؛ به مکه نمیرود و یک را با یک میلیون عوض نمیکند!

و هرکس میتواند حس کند که ثواب یک میلیون حج مستحبی برای آخرت بس است!! تازه این ثواب یکبار زیارت قبر حسین است پس حساب کنید میزان ثواب شیعه های که روزانه به زیارت میروند!!

پس در عقیده شیعه، کعبه در مقابل قبر حسین حقیر است میلیونها بار حقیر تر است. اما قرآن فقط کعبه را میثناسد و قبر حسین را اصلا نمیشناسد!

آیا مردم شیعه نباید اندیشه کنند؟

نویسنده: محمد باقر سجودی

آیا عبادت حج پوچ است یا برای نفع رساندن به اعراب است؟

ملحد میگوید:

چرا حج واجب است؟ چرا مسلمانها باید به دیدن یک مشت خشت و گل بی ارزش بروند؟ چرا باید ۷ بار دور یک بنای بی ارزش بچرخند. پاسخ اهل سنت: بشر برای عبادت به این ظاهر سازی ها نیاز دارد... اما هدفی که در درون است را ببینید. چه نیازی به هفت سین در نوروز است؟ ولی بدون آن هدف اصلی نوروز (حالا هر چی که هست) برای مردم لطفی ندارد. هر قوم مناسبی دارد بشر بی مناسک نمیشود مسیحی ها کاج کریسمس دارند و مسلمانها سنگ زدن به نماد شیطان، ایرانی ها ۷ سین، حرکات هماهنگ مذهبی نیز در اصطلاح جامعه شناسی امروزی به رقص تعبیر میشود، جامعه شناسان میگویند قومی را در دنیا و تاریخ سراغ نداریم که رقص (حرکات هماهنگ) نداشته باشند. میگویند این از فطرت بشر است.

پس داشتن مناسک، کاری مطابق فطرت انسانها است اما هدف حج و عمره عظیم است در این مختصر نمیگنجد مثلا هدف اقتصادی را ببینید هدف خبر رسانی را ببینید.

البته برای درک بهتر سختم عینکی به چشم بزنید که با آن حج را در طول قرون و اعصار مشاهده کنید.

سال ۴۰۰ هجری است تاجر هندی، تاجر اندلسی را در حج با در عمره ملاقات میکند و می پرسد: ابریشم اونجا چنده؟ پادشاه شما ظالمه یا عادل؟ بر اساس این خبرها اقتصاد در سالهای بعد جان میگرفت.

و حالا هم حج ما را از بی بی سی بی نیاز میکند ۲۵ سال پیش وقتی آن کشاورز لیبی که به یک پهلوی در حرم لمیده بود بمن گفت که پادشاه ما دیوانه است حتی صابون در بازار نیست دیگه فریب اسلام قذافی را نخوردم، یا وقتی از اون جوان الجزایری پرسیدم که چرا اسلام گراها به دهات حمله میکنند و همه مردم بیگناه را میکشند؟ گفت مردم یکی از دهات در دفاع از خود دو مهاجم را کشتند، و جسد ها را ختنه شده نیافتند!! دولت از آفریقای مرکزی نفرها را وارد کرده و اینکارها را میکند تا مسلمانها را بدنام کند!!

بعد از این دیگه حنای بی بی سی برای بدنام کردن حزب اسلامی الجزایر برایم رنگی نداشت بنابراین اهداف پشت سر حج و عمره خیلی بزرگ است) فقط یکی را نوشتم) همه را نمیتوان الان نوشت پس خشت و گل بهانه است.

ملحد میگوید:

بعدش هم خدا را شکر از آنجایی که مسلمانها در بین بقیه ادیان دیگر بهداشت را رعایت نمی کنند (نمونه اش بوی بد پا در مساجد) در همان مکه انواع و اقسام بیماری می گیرند و می میرند. و با خود میاورند

مثلا امسال هم آنفولانزای نوع a در حال کشتن حاجیان است.

خوب فکر نمی کنید که این الله باید حداقل یک لطف به این حاجیان می کرد و در همان مکه جلوی آنفولانزا را می گرفت؟!

پاسخ اهل سنت:

این یک تهمت ظالمانه است پای من از صورت ملحدین تمیز تر است زیرا پایم را ۵ بار میشورم و لای انگشتان پا را هم! و مساجد ما هم معطر است! ملحد حتما ندیده

اما بوی بد مساجد شیعه از سرپیچی آنهاست که پای خود را نمیشورند و قبول دارم بد بو ترین چیز دنیاست خصوصا شیعه امروزی که لباس مردم لندن را در مناطق گرمسیر ایران میپوشد (جوراب و کفش بسته) بر خلاف ما (بی جوراب و با نعلین در مناطق گرمسیر) پس کارش قوز بالا قوز و بوی بالای بو است اما این بما مربوط نیست .

و اما خوک بما چه؟ آنفولانزای خوکي به ما چه؟ ایدز بما چه؟ ای باد صبا این همه آورده توست یعنی ای ملحد این بیماری ها را تو آوردی ایدز سوغاتی توست که از بس که زن دیدی، زن دلت را زد و برای تنوع رفتی با شامپانزه ماده خوابیدی! و ایدز را تو به بشر هدیه دادی نه ما!!

اما چون تو حیا نداری، پس گناه خود را بگردن ما می اندازی؟

والله البته که به مسلمانها لطف دارد، اما بشر طیکه مسلمانها قوانینش را رعایت کنند. (و یعفوا عن کثیر)

ملحد میگوید: قانون حج و دیگر قوانین اسلام بخاطر نفع رساندن به اعراب ساخته شده است، حج باعث میشود ثروت مردم را مفت و مجانی به جیب اعراب برود.

پاسخ اهل سنت:

اولا: مکه شهری است جهانی در اسلام نیامده که فقط اعراب حق سکونت در آن شهر را دارند. و عجم ها حق ندارند.

دوما: این یک بهانه است آنقدر که ایرانی ها به ترکیه مثلا میروند به حج نمیروند همین امسال دولت ترکیه اعلام کرد که تاکنون یک میلیون ایرانی برای گردش به ترکیه آمده اند (و سال هنوز تمام نشده) با سی هواپیما روزانه از ایران میروند دویی ... اینجا چرا دلتان برای پول مردم نمی سوزد؟

سوما: در طول تاریخ قرن ها حکمرانی مکه بدست عجم بود یعنی کسی نگفته که فقط مکه مال عرب است!

و حالا هم ساکنان عجم شهر ۶ میلیونی مکه از ساکنان عرب آن بسیار پیشترند.

البته قبول داریم که دولت فعلی عربستان قوانینی وضع کرده که بنفع بعضی از تاجران عرب است اما این قوانین، قوانین یک دولت است و ربطی به اسلام ندارد و اسلام آنرا قبول ندارد.

اسلام را نباید از رفتار یک دولت قضاوت کنیم، اسلام از قرآن و سنت و حکومت خلفای راشدین قضاوت میشود.

نویسنده: محمد باقر سجودی

شیعه می گوید: زیارت قبور بزرگان بهتر از حج خانه خداست

ابن تیمیه گفته است: "اشخاص مورد اعتمادی برایم بنقل کرده اند که در میان شیعه کسانی هستند که معتقدند زیارت آرامگاه و قبر (اثمه) از زیارت خانه ی عتیق کعبه بزرگتر و مهم تر است! با این حساب، آنها شریک قابل شدن برای خداوند متعال را از عبادت و بندگی کردن انحصاری برای او را بزرگتر و برتر می دانند...

و این از جمله بزرگترین ایمان و باوری به طاغوت است". [۱]
در الکافی و غیره آمده است که زیارت قبر حسین با بیست حج برابری می کند و از عمره بیت الله و حج برتر است [۲].
روایات موضوع و جعلی شیعه زیارت قبر حسین در روز عرفه را به فضیلت خاصی اختصاص داده، می گویند: "هر کس به زیارت (قبر) حسین آید در روزی که عید نیست، در حالی که نسبت به حق او آشنا باشد، خداوند متعال برای او بیست حج و بیست عمره مقبول و مرور را در دفتر عملش ثبت می کند و هر کس در روز عید به زیارت او بیاید، خداوند متعال برای او بیست حج و یکصد عمره می نویسد و کسی که در روز عرفه نزد او بیاید، در حالی که حشش را بشناسد، خداوند متعال هزار حج و هزار عمره ی مقبول و مرور و هزار جهاد همراه با پیامبر مرسل یا امامی عادل را برایش می نویسد [۳].

البته در نظر ایشان زیارت قبر حسین نه تنها از حج، بلکه از همه اعمال برتر است. در روایت های آنها آمده است: زیارت قبر حسین بهترین و برترین اعمال است [۴]. در روایت دیگر: از دوست داشتی ترین اعمال، زیارت قبر حسین است. [۵]

بدین گونه دستورات و قوانین اسلام به بوته ی فراموشی سپرده می شود و قبرها، گنبدها و آرامگاهها مورد اهتمام توجه و عنایت قرار می گیرد، آنها را بدون هیچ دلیلی جزو برترین اعمال قرار می دهند و دلیل آنها چیزی جز توهم و خیال پردازی و الهامات شیطانی آنها نیست، تا آنچه را که خداوند متعال در دین مشروع نکرده است، تشریع کنند. [۶]

شیعیان زیارت بارگاهها و آرامگاهها را یکی از فریضه های مذهب خود قرار داده و برای آن همچون حج خانه ی خدا مراسم و مناسک خاص قرار داده اند. مرحوم ابن تیمیه می گوید: شیخ شیعه ابن نعمان معروف به "مفید" کتابی را تصنیف کرده که نام آن را "مناسک المشاهد": (مراسم مربوط به مقابر) گذاشته است. او قبر بندگان را همچون کعبه و خانه ی خدا در نظر گرفته که در آن مناسک حج انجام می شود. آن کعبه ای که خداوند متعال آن را برای مردم بر

افراشته ساخت و اولین خانه ای است که برای مردم تعیین شد و جز به دور آن طواف جایز نیست، جز به سوی آن، نماز گذارده نمی شود و به حج و عازم شدن بسوی آن، دستور داده می شود [۷].

کسی که به منابع شیعه ی رافضه مراجعه کند که درباره ی مقبره و آرامگاهها سخن می گویند، عجیب ترین عجایب و انحراف از کتاب خداوند متعال و هدایت پیامبر صلی الله علیه وسلم را مشاهده خواهد کرد و هر کس خواهان اطلاع بیشتری در این زمینه است، به کتاب اصول مذهب شیعه ی امامیه مراجعه کند. [۸]

مسلمانان دارای یک کعبه هستند که در نمازها و دعاها ایشان به سوی آن رو می کنند و برای ادای مناسک حج نزد آن رفته و به دور آن طواف می کنند، اما شیعه دارای مزارها و مقبره ها و گنبد بارگاه اثمه هستند [۹] در حالیکه همه ی این کارها از جمله اموری هستند که خداوند متعال و پیامبرش از آن نهی کرده اند و هر چیزی که خداوند متعال و پیامبرش از آن نهی کرده اند، مذموم و ممنوع می باشد، خواه انجام دهنده ی آن منتسب به سنت باشد یا به تشیع، چون از بدیهات دین اسلام است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به آنچه شیعه پیروان قبر و بارگاه ذکر کرده اند، دستور نداده است و برای امت اسلام مراسم و مناسکی نزد قبور انبیاء و صالحان مشروع نکرده است، بلکه این کار از جمله مسائل دین مشرکان است؛ کسانی که خداوند متعال درباره آنها فرموده است: (وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلَهُنَّكُمْ وَكَأ تَذَرُونَّ وَكَأ سَوَاعَاً وَا كَأ یَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا) (نوح / ۲۳)
(سران و سرمداران مشرکان) به آنان گفته اند: معبودهای خود را وامگذارید و وُد، سُوَاع، یَعُوث، یعوق و نَسر را رها نسازید.

ابن عباس و غیره گفته اند: اینها، نام های مردان صالحی از قوم نوح بودند، وقتی که وفات یافتند، شیطان به قوم آنها الهام کرد که در مجالسی که آنها می نشستند، بت و تندیسهای یادبودی برای آنها بسازند و آنها را با نام آنها نامگذاری کنند. آنها هم این کار را انجام دادند. این بتها عبادت نمی شدند تا وقتی که آنها هلاک شدند و دانش و علم فراموش شد، آنگاه آن بتها مورد عبادت و بندگی قرار گرفتند. [۱۰]

علی بن ابی طالب به ابو هیاج اسدی گفته است: آیا تو را نفرستم برای کار و مأموریتی که پیامبر مرا فرستاد "که هیچ مجسمه ای را رها نکنی مگر اینکه آن را نابود سازی و هیچ قبر بلندی را رها نسازی مگر اینکه آن را با خاک یکسان سازی". [۱۱]

بعضی از روایت های شیعه به این معنی اقرار کرده است، کلینی از ابی عبدالله روایت کرده که امیرالمؤمنین گفت: پیامبر مرا به مدینه فرستاد، و گفت: "هیچ مجسمه ای را رها نمی سازی مگر اینکه آن را نابود کرده باشی و هیچ قبری را رها نمی کنی مگر اینکه آن را با خاک یکسان کرده باشی" [۱۲].

ابو عبدالله می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم نهی کرد از نماز خواندن روی قبر، نشستن بر آن و یا بر روی آن بنا ساخته شود [۱۳] و باز ابو عبدالله می گوید: بر روی قبرها بنا نسازید. زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم این کار را نمی پسندید [۱۴] نیز

او از پدرانش نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم از گنج کاری کردن قبرها نهی کرده است. [۱۵]
حرّ عاملی چنین گمان برده که این نهی شامل همه قبرها به استثنای قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم و ائمه علیهم السلام است و از سوی دیگر این نهی تنها برای کراهیت این کار است [۱۶]. حال آنکه صیغه ی عموم و فراگیری در این روایت ها کاملاً واضح است، همانگونه که دلالت بر تحریم کاملاً مبرهن و واضح می باشد و حرّ عاملی هیچ دلیلی برای ادعای خود در دست ندارد جز کردار فرقه ی او که با آن کارهای شاذ و بی اساس از جماعت مسلمانان جدا می شوند، و روایانی ضعیف و ساختگی که آنها را بیان می کنند. این شذوذ و انحراف دلیل باطل بودن است؛ چون با کتاب خداوند متعال و سنت رسول خدا و اجماع امت اسلام مخالف است که اهل بیت هم جزو آن اجماع هستند و از آنها نقل است که در این باره هشدار داده اند. چون این کار وسیله ی شریک قرار دادن برای خداوند متعال است، پس فلسفه و حکمتی که بخاطر آن نهی وارد شده است، میان یک قبر و قبری دیگر تفاوتی قابل نمی شود و احتمالاً این خطر نسبت به قبور ائمه شد یدتر باشد، چون مردم خیلی فراوان مفتون آنها واقع می شوند، لذا اصل شرک (در جهان) همان اغراق و افراط در مورد صالحان و نیک مردان می باشد. [۱۷]

پاورقی:

- ۱- منهاج السنه (۱۴۲/۲).
- ۲- ثواب الاعمال، ابن بابویه، ص ۵۲، تهذیب الاحکام طوسی (۱۶/۲).
- ۳- فروع الکافی (۳۲۴/۱) کلینی، من لا یحضره الفقیه، بابویه (۱۸۲/۱).
- ۴- کامل الزیارات ص ۱۴۶، اصول شیعه الامامیه (۵۶۱/۱۲).
- ۵- اصول شیعه الامامیه (۵۶۱/۱۲).
- ۶- همان منبع سابق (۵۶۱/۱۲).
- ۷- منهاج السنه (۱۷۵/۱) مجموع الفتاوی (۴۹۸/۱۷).
- ۸- اصول مذهب شیعه الامامیه (۵۵۰/۲-۵۸۶).
- ۹- منبع سابق (۵۸۰/۲).
- ۱۰- بخاری، فتح الباری (۶۶۷/۸) دیدگاه علی ابن عباس درباره حکم مرفوع مرحوم البانی آن را گفته است در شرح عقیده طحاویه ص ۸۰.
- ۱۱- مسلم، کتاب جنازات شماره ۹۶۹.
- ۱۲- فروع کافی (۲۲۷/۲) وسائل الشیعه (۸۶۹/۲).
- ۱۳- تهذیب الاحکام طوسی (۱۳۰/۱) وسائل الشیعه (۸۶۹/۲).
- ۱۴- من لا یحضره الفقیه (۱۹۴/۰۲) ابن بابویه. وسائل الشیعه (۸۷۰/۲).
- ۱۵- اصول ال شیعه الامامیه (۵۸۴/۲).
- ۱۶- اصول شیعه الامامیه (۵۸۴/۲).
- ۱۷- تیسیر العزیز الحمید برای شرح کتاب التوحید ص ۳۰۵.

نویسنده: محمد صلابی - کتاب علی مرتضی

قرآن

برخی از احادیث صحیحی که درباره ی فضیلت سوره ها روایت شده اند

۱- سوره فاتحه:

عن ابن عباس رضی الله عنه قال: «بینما جبریل قاعد عند النبی صلی الله علیه وسلم سمع نقیضاً من فوقه فرفع رأسه فقال: هذا باب من السماء فتح اليوم لم یفتح قط إلا اليوم فنزل منه ملک فقال: هذا ملک نزل إلى الأرض لم یزل قط إلا اليوم فسلم وقال: أبشر بنورین أوتیتهما لم یؤتیهما نبی قبلك فاتحة الكتاب وخواتیم سورة البقرة لن تقرأ بحرف منهما إلا أعطیته». صحیح مسلم. ترجمه: «ابن عباس رضی الله عنه می گوید: روزی جبرئیل علیه السلام نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته بود که صدایی از بالای سرش شنید پس سرش را بلند کرد، سپس فرمود: (امروز دروازه ای از آسمان باز شد که به جز امروز هرگز باز نشده است و از آن فرشته ای پایین آمد، سپس فرمود: این فرشته به جز امروز هرگز به زمین نیامده است. سپس آن فرشته سلام کرد و گفت: تو را به دو نوری بشارت می دهم که به جز تو به هیچ پیامبر دیگری بشارت داده نشده است، آنها سوره فاتحه و آیات پایانی سوره بقره هستند که با خواندن هر قسمت از آن الله دعایت را مستجاب می گرداند».

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: « ما أنزلت فی التوراة ولا فی الإنجیل ولا فی الزبور ولا فی الفرقان مثلاً وانهما سبع من المثانی والقرآن العظیم الذی اعطیته » متفق علیه. ترجمه: "رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مانند سوره ی حمد نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور و نه در فرقان نازل نشده است، و همانا آن هفت آیه دارد که در هر رکعت نماز خوانده می شود و آن همان قرآن بزرگی است که بر من عنایت شده است".

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «قال الله تعالی قسمت الصلاة بینی و بین عبدی نصفین ولعبدی ما سأل فإذا قال العبد (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) قال الله تعالی: حمدنی عبدی، وإذا قال (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) قال الله تعالی: أثنی علی عبدی وإذا قال: (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) قال: مجدنی عبدی ولعبدی ما سأل، فإذا قال: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) قال: هذا لعبدی ولعبدی ما سأل» صحیح مسلم. ترجمه: "رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: الله تعالی چنین می فرماید: من نماز را بین خودم و بنده ام به دو قسمت تقسیم کرده ام و به بنده ام پاسخ مثبت می دهم، پس زمانی که بنده ام می گوید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) الله تعالی می فرماید: بنده ام مرا حمد و ستایش کرد، و زمانی که می گوید: (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) الله تعالی می فرماید: بنده ام مرا ثنا گفت، و هنگامی که می گوید: (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) الله تعالی می گوید: بنده ام مرا ثنا گفت پس برای بنده ام باشد چیزی را که می خواهد، و زمانی که می گوید: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) الله تعالی در جواب می فرماید:

بن درخواست بنده ام را برآورده نمودم و برای بنده ام باشد آن چیزی را که می خواهد".

عن أبی سعید الخدری رضی الله عنه قال: كنا فی مسیر لنا فنزلنا فجاءت جاریة فقلت: أن سید الحی سلیم وأن نفرنا غیب فهل منكم راق فقام معها رجل ما كنا نأبؤه برقیة فراه فبرأ فأمر له بثلاثین شاة وسقانا لبناً، فلما رجع قلنا له: أکتت تحسن رقیة أو كنت ترقی قال: لا ما رقیت إلا بأمر الكتاب، قلنا: لا تحدثوا شیئاً حتی نأتی أو نسأل النبی صلی الله علیه وسلم، فلما قدمنا المدينة ذکرناه للنبی صلی الله علیه وسلم فقال، «وما كان یدریه انها رقیة، اقسما ووا ضربوا لی بهسم» صحیح بخاری. ترجمه: "ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: ما در سفری بودیم سپس در مکانی برای استراحت توقف کردیم. دختر بچه ای آمد و گفت: سردار طایفه ما را عقری گزیده است و کسی در آبادی ما وجود ندارد. آیا در میان شما کسی وجود دارد که دم کند؟ مردی برخاست و با او به راه افتاد که ما گمان نمی کردیم دم بداند. به هر حال، وی را دم نمود و او بهبود یافت. آن گاه دستور داد تا به او سی گوسفند بدهند. همچنین به ما شیر نوشاند. هنگامی که برگشت، به او گفتیم: آیا دم کردن را خوب می دانستی و در گذشته هم دم می نموده ای؟ گفت: نه، فقط با فاتحه، دم کردم. به او گفتیم تا زمانی که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم نرسیده ایم یا از ایشان نرسیده ایم، هیچ اقدامی نکنید (در گوسفندان تصرفی نکنید). به هر حال، هنگامی که به مدینه آمدیم، ماجرا را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم بازگو نمودیم. ایشان فرمودند: «چگونه می دانستی که با آن دم می کنند، آنها را میان خود تقسیم کنید و برای من نیز سهمی در نظر بگیرید».

۲- سوره بقره:

عن أبی هریرة رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: «لا تجعلوا بیوتکم مقابر إن الشیطان یفر من البیت الذی تقرأ فیہ سورة البقرة» صحیح مسلم. ترجمه: "منازل خود به قبرستان تبدیل نکنید، همانا شیطان از منزلی که اهل آن سوره بقره را تلاوت می کنند فرار می کنند».

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: « من قرأ آیه الكر سی دبر کل صلاة مكتوبة، لم یمنعه من دخول الجنة إلا أن یموت » سنن نسائی و شیخ آلالبانی آن را ضمن احادیث صحیح قرار داده است. ترجمه: "کسی که آیه الكر سی را بعد از هر نماز فرض می خواند، هیچ چیزی مانع ورود او به بهشت نمی شود مگر مرگ (یعنی به محض اینکه مرد وارد بهشت می شود).

عن أبی مسعود رضی الله عنه قال: قال النبی صلی الله علیه وسلم: (من قرأ بالآتین من آخر سورة البقرة فی لیلۃ کفناه). متفق علیه. ترجمه: "کسی که دو آیه ی آخر سوره بقره را در شب بخواند او را از هر بدی کفایت می کند".

عن التعمان بن بشیر رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال: «إن الله کتب کتابا قبل أن یخلق السماوات والأرض بألفی عام أنزل منه آتین ختم بهما سورة البقرة ولا یقرآن فی دار ثلاث لیل فیقربها شیطان». سنن ترمذی و شیخ آلالبانی آن را ضمن احادیث صحیح قرار داده است. ترجمه: "از نعمان

بن بشیر رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: "همانا الله تعالی کتابی را دو هزار سال قبل از خلق آسمان ها و زمین نوشت و دو آیه از آن را نازل کرد و با آنها سوره بقره را به پایان رساند؛ در هر خانه ای که سه شب آن تلاوت شود، شیطان به آن خانه نزدیک نمی شود".

۳- سوره آل عمران:

عن أبی أمامه الباهلی رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: «اقرأ القرآن فإنه یأتی یوم القيامة شفیعاً لأصحابه اقرأوا الزهراوین البقرة وسورة آل عمران فإنهما یأتیان یوم القيامة كأنهما غمامتان أو کأنهما غیابتان أو کأنهما فرقان من طیر صواف تحاجان عن اصحابیهما اقرأوا سورة البقرة فان اخذها برکة وترکها حسرة ولا یستطیعها البطلة». صحیح مسلم. (البطلة: السحرة). ترجمه: "قرآن بخوانید؛ زیرا قرآن روز قیامت برای صاحبانش، شفاعت می کند. دو سوره نورانی بقره و آل عمران را بخوانید؛ زیرا آن دو، روز قیامت به شکل دو ابر یا دو سایبان یا دو گروه پرنده که بال گشوده اند می آیند و از صاحبانشان، دفاع می کنند، سوره بقره را بخوانید، زیرا یاد گرفتن آن برکت است و ترک کردن آن باعث حسرت می شود و ساحران تاب و تحمل آن را ندارند".

۴- سوره هود:

قال ابن عباس رضی الله عنه: یا رسول الله قد شئت قال: «شیتنی هود والواقعة والمرسلات وعم یستاءلون وإذا الشمس کورت». سنن ترمذی و شیخ آلالبانی آن را ضمن احادیث صحیح قرار داده است. ترجمه: "ابوبکر رضی الله عنه به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: پیر شده اید. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مرا سوره های هود، واقعه، مرسلات، عم یستاءلون و إذا الشمس کورت پیر کردند".

۵- سوره اسراء:

قالت عائشة رضی الله عنها: «كان النبی صلی الله علیه وسلم لا ینام حتی یقرأ الزمر وبنی اسرائیل». سنن ترمذی و شیخ آلالبانی آن را ضمن احادیث صحیح قرار داده است. (بنی اسرائیل هی سورة الإسراء). ترجمه: "عائشه رضی الله عنه روایت می کند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم نمی خوابیدند تا زمانی که سوره زمر و بنی اسرائیل را می خواندند". (مقصود از بنی اسرائیل سوره ی اسراء است).

عن العریاض بن ساریة رضی الله عنه قال: «أن النبی صلی الله علیه وسلم کان لا ینام حتی یقرأ المسبحات ویقول فیها آیه خیر من ألف آیه». سنن ترمذی و شیخ آلالبانی آن را ضمن احادیث صحیح قرار داده است. ترجمه: "عریاض بن ساریه رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم نمی خوابید تا زمانی که مسبحات را تلاوت می کرد و می گفت در آن آیه ای است که از هزار آیه بهتر است". (مقصود از مسبحات سوره هایی است که با "سبح" یا "یسبح" شروع می شوند که عبارتند از: اسراء - حدید - حشر - جمعه - تغابن و اعلی).

ع-سوره کهف:

عن أبي الدرداء رضى الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «من حفظ عشر آيات من أول سورة الكهف عصم من الدجال» وفي رواية (من آخر الكهف). صحيح مسلم. ترجمه: "از ابی درداه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: کسی که ده آیه اول سوره ی کهف را حفظ کند الله تعالی او را از فتنه دجال حفظ می کند" و در روایت دیگر: ده آیه پایانی.

عن أبي سعيد الخدري رضى الله عنه قال: (من قرأ سورة الكهف في يوم الجمعة أضاء له من النور ما بين الجمعتين). مستدرک حاکم و شیخ آلبنی رحمه الله آن را ضمن احادیث صحیح قرار داده است. ترجمه: "ابوسعید خدری رضی الله می گوید: رسول الله صلی الله فرمود: هر کس، روز جمعه، سوره کهف را بخواند، میان دو جمعه برایش نورانی می گردد".

عن أبي سعيد الخدري رضى الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «من قرأ سورة الكهف ليلة وفي رواية يوم الجمعة أضاء له من النور فيما بينه وبين البيت العتيق». روایت بیهقی و شیخ آلبنی آن را ضمن احادیث صحیح قرار داده است. ترجمه: "کسی که سوره کهف را در شب جمعه و در روایت دیگر در روز جمعه تلاوت کند حد فاصل بین او و خانه کعبه نورانی می گردد".

۷-سوره فتح:

عن أنس رضى الله عنه قال: «أنها نزلت على النبي صلى الله عليه وسلم مرجعه من الحديبية وأصحابه يخالطون المزن والكابية وقد حبل بينهم وبين مساكنهم ونحروا الهدى بالحديبية (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا) إلى قوله (صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا) قال لقد أنزلت على آيتان هما أحب إلي من الدنيا جميعا». روایت امام احمد و شیخ آلبنی رحمه الله آن را ضمن احادیث صحیح قرار داده است. ترجمه: "از انس رضی الله عنه روایت شده که سوره فتح زمانی بر رسول الله صلی الله علیه و سلم نازل شد که ایشان به همراه یارانش در حال بازگشت از حدیبه بودند؛ و یارانش به سبب دوری از منازلشان دل تنگ و ناراحت بودند و در حالی که قربانی هایشان را در حدیبه انجام می دادند این آیات نازل شد (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا) الی آیه (صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا)، سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: همانا بر من دو آیه ای نازل شد که آن ها را از تمام دنیا بیشتر دوست دارم".

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لقد أنزلت على آية هي أحب إلي من الدنيا جميعاً (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا) إلى قوله (عَظِيمًا)». صحيح مسلم. ترجمه: "رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: همانا بر من آیه ای نازل شد که آن را از تمام دنیا بیشتر دوست دارم (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا) إلى (عَظِيمًا)".

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لقد أنزلت على الليلة سورة لها أحب إلي مما طلعت عليه الشمس (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا)». صحيح بخاری. ترجمه: "همانا بر من در شب

سوره ای نازل شد که از طلوع خورشید هم دوست داشتنی تر است، (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا).

۸-سوره تبارک:

عن أبي هريرة رضى الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «ان سورة من القرآن ثلاثون آية شفعت لرجل حتى غفر له وهي سورة (تَبَارَكَ الَّذِي يَدِيرُ الْمُلْكَ)». سنن ترمذی و شیخ آلبنی آن را ضمن احادیث صحیح قرار داده است. ترجمه: "ابی هریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: "سوره ای در قرآن وجود دارد که دارای سی آیه می باشد، این سوره برای یک مرد به اندازه ای شفاعت نمود که باعث مغفرت وی گردید، و آن سوره (تَبَارَكَ الَّذِي يَدِيرُ الْمُلْكَ) می باشد".

عن جابر رضى الله عنه قال: «أن النبي صلى الله عليه وسلم لا ينام حتى يقرأ (الم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ) السجدة و (تَبَارَكَ الَّذِي يَدِيرُ الْمُلْكَ)». سنن ترمذی و شیخ آلبنی آن را ضمن احادیث صحیح قرار داده است. ترجمه: "جابر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم نمی خوابید تا زمانی که (الم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ)، سجده و (تَبَارَكَ الَّذِي يَدِيرُ الْمُلْكَ) را تلاوت می کرد.

۹-سوره کافرون:

عن فروة بن نوفل رضى الله عنه أنه أتى النبي صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله علمني شيئاً أقوله إذا أويت إلى فراشي قال: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» فانها برائة من الشرك» قال شعبة أحياناً يقول مرة وأحياناً يقولها. سنن ترمذی. ترجمه: "از فروة بن نوفل رضی الله عنه روایت شده که نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفت سپس گفت: یا رسول الله به من چیزی یاد بده که هنگام رفتن به رختخواب آن را بخوانم، رسول الله صلی الله علیه و سلم به او گفت: "سوره (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) را بخوان و بعد از آن بخواب، زیرا این سوره برانت از شرک است".

۱۰-سوره اخلاص و معوذات:

عن أبي هريرة رضى الله عنه قال: أقبلت مع النبي صلى الله عليه وسلم فسمع رجلاً يقرأ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) فقال: «أيعجز أحدكم أن يقرأ في ليلة ثلث القرآن، قالوا: وكيف يقرأ ثلث القرآن؟ قال: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) تعدل ثلث القرآن». صحيح مسلم. ترجمه: "از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که گفت: همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم می آمدم، پس ایشان صدای مردی را شنید که (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را می خواند، پس فرمود: آیا یکی از شما نمی تواند در یک شب، یک سوم قرآن را بخواند؟ صحابه عرض کردند: چگونه یکی از ما می تواند یک سوم قرآن را بخواند؟ فرمود: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) برابر با یک سوم قرآن است".

عن أبي هريرة رضى الله عنه قال: «أقبلت مع النبي صلى الله عليه وسلم فسمع رجلاً يقرأ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: وجبت، و ما وجبت، قال: الجنة». سنن ترمذی و شیخ آلبنی آن را ضمن احادیث صحیح می داند. ترجمه: "ابوهریره ر ضی الله عنه می گوید: همراه رسول

الله صلی الله علیه و سلم می آمدم، سپس ایشان صدای مردی را شنید که (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را می خواند، پس فرمود: واجب شد گفتن: ای رسول الله! چه چیزی واجب شد؟ فرمود: بهشت".

عن معاذ بن عبدالله بن حبيب عن أبيه قال : «خرجنا في ليلة مطيرة وظلمة شديدة نطلب رسول الله صلى الله عليه وسلم ليصلي لنا، قال: فأدركته فقال: قل فلم أقل شيئاً، قال: قل فلم أقل شيئاً، قال: قل، قلت: ما أقول، قال: قل (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) والمعوذتين حين تمسي وتصبح ثلاث مرات تكفيك من كل شيء». سنن ترمذی و شیخ آلبنی آن را ضمن احادیث حسن قرار داده است. ترجمه: "عبدالله بن خبیب رضی الله عنه چنین روایت می کند: در یک شب بارانی و بسیار تاریک، بیرون رفتیم تا از رسول الله صلی الله علیه و سلم بخواهیم که نماز را برای ما امامت نماید، هنگامی که به ایشان رسیدیم، فرمود: آیا نماز را خواندید؟ من چیزی نگفتم. فرمود: بگو، باز هم من چیزی نگفتم، برای بار سوم فرمود: بگو. گفتن: ای رسول الله! چه بگویم؟ فرمود: هنگام صبح و شام سوره های اخلاص و فلق و ناس را سه بار بخوان تو را از همه چیز کفایت می کنند).

قرآن از زبان قرآن (۶)

از جمله جاهایی که قرآن درباره خود سخن گفته، سوره ی البقره است که در آنجا فرموده است: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا آتَزَلُ اللَّهُ قَالُوا نَأْمِنُ بِمَا آتَزَلُ عَلَيْنَا وَإِنَّا لَنَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ لِمَ تَقُولُونَ آيَاتِ اللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۹۱)﴾

طبق مضمون آیه، در اینجا دو مطلب توضیح داده شده است: اول: صفات قرآن و اینکه از جانب خداوند است، و حقی است که تصدیق کننده ی دینی است که نزد ایشان (اصول و مقاصد دین یهود) است. دوم: موضع یهودیان هم عصر با پیامبر صلی الله علیه و سلم در برابر قرآن و پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم.

اما در باره قرآن، این قوم می دانستند و یقین داشتند که از طرف الله است و برایشان نازل و خوانده می شود که: " مصداقاً لما معهم " (تصدیق کننده ی (اصول) دین آنان است) و ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (اگر قرآن از جانب غیر الله می بود در آن اختلاف بسیاری می یافتند) و پیامبر را با تمام خصوصیات و اخلاقیاتش همانند فرزندان خود می شناختند و نام و او صاف ایشان را در کتاب خود می یافتند. به همین دلیل نیز بیش از تمام مردم سزاوار بود که آنان برای وفا به پیمان کتاب خود (تورات شریف) و تصدیق پیامبرشان (موسی علیه السلام) و احترام به خودشان، او را تصدیق و یاری کنند و مردم را به سوی ایمان به حضرتش فرا بخوانند. زیرا ﴿وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ﴾

(این همان حقی است که تصدیق کننده ی کتاب آنان است)

تردیدی نیست که رویگردانی آنان از حق و انکار و لجاجت نسبت به آن به سبب مخفی بودن دلایل با اشتباه در تشخیص

حق نبوده است، که بسیار بعید است که دلایل حقیقت و نور آن مخفی بماند، بلکه پشت کردن آنان به حق، به دلایلی در وجود و نفس خودشان بر می گردد نه به ندانستن حقیقت.

بنای کفر ورزیدن آنان به محمد صلی الله علیه وسلم بر حسادت بود، زیرا خداوند از جانب خود بر هر کس که بخواهد (کتاب) نازل می کند. ﴿يَسْمَا اَشْتَرُوا بِهٖ اَنْفُسَهُمْ اَنْ يَكْفُرُوا بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ نَبِيًّا اَنْ يَنْزِلَ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ عَلٰى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهٖ فَبَاۗءُوۡا بِغَضَبٍ عَلٰى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (خویشتر را به بدترین چیزها فروختند (چون از هوای نفس پیروی و به دنبال تعصبات قبیله ای روان شدند) و به ناروا نسبت به آنچه که فرستاده بودیم، کفر ورزیدند و کفرشان تنها به خاطر دشمنانگی (بادیگران و انتقام از مؤمنان) و ناخوشی از این بود که خداوند (وحی خویش را) از روی فضل و رحمت بر هر کس از بندگانش که بخواهد، نازل می کند، لذا خشم خدا یکی پس از دیگری آنان را فرا گرفت) و مستوجب دو خشم شدند یکی بر اثر کفری که نسبت به محمد صلی الله علیه وسلم مرتکب شدند، و دیگری بر اثر کفر و آزاری که نسبت به موسی علیه السلام روا می داشتند. برای کفار عذاب خوار کننده و دردناکی است. ﴿[سورة البقرة: ۹۰]

این حسادت تنها در مرحله ی انکار و لجابت در برابر حق تمام نشد، بلکه آنان را به سوی تلاش برای خارج کردن مسلمین از دین خود و به شک انداختن آنان از حق بودنش کشاند و هنگامی که ثبات و استقامت و پایداری مؤمنان را در دین خود دیدند حسد، ایشان را به سرکشی و ظلم واداشت:

﴿وَدَّ كَثِيْرٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ لَوْ يَرُوْنَكُمْ مِّنْ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ كُفٰرًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾ (بسیاری از اهل کتاب از روی رشک و حسدی که در وجودشان ریشه دوانده است، آرزو دارند اگر بشود، شما را بعد از پذیرش ایمان باز گردانند) که سوی کفر و به حالت سابقه داشتید) با اینکه حقانیت (اسلام) و درستی راهی که برگزیده اید از روی خود کتاب های آسمانیان (برایشان کاملاً روشن گشته است) ﴿سورة البقرة: ۱۰۹]

﴿وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ مَا اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِنْ رَّبِّكُمْ طٰٓغِيٰنًا وَّكُفٰرًا﴾ (و آنچه از سوی پروردگار بر تو نازل گشته، بر کفر و سرکشی بعضی از اهل کتاب خواهد افزود).

پس چیزی برایشان باقی نماند جز اینکه نه تنها به دین حق وقتی که به سویشان آمد، کافر شدند بلکه هوای نفس آنان را به انکار اعتقادات خودشان سوق داد، و کار بدانجا رسید که هر چه می خواستند با دست خود می نوشتند و آن را به (کتاب) خدا (تورات) نسبت می دادند:

﴿قَوْلِیْ لِلَّذِيْنَ يَكْتُمُوْنَ الْكِتٰبَ بِاَيْدِيْهِمْ ثُمَّ يَقُوْلُوْنَ هٰذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ لِیَشْتَرُوْا بِهٖ ثَمَنًا قَلِيْلًا قَوْلِیْ لَهُمْ مِمَّا كَتَبْتُۤ اَيْدِيْهِمْ وَوَلِیْ لَهُمْ مِمَّا يَكْتُمُوْنَ﴾ (وای بر کسانی (از اجمار) که کتاب را با دست خود می نویسند و آن گاه (به بیسوادان) می گویند این (همان توراتی است که) از جانب خدا آمده است تا به بهای کمی

(آن تحریف شده ها) را بفروشند! وای بر آنان که چه چیزهایی را بادیست خود می نویسند! و وای بر آنان که چه چیزهایی را به جنگ می آورند! ﴿ (سورة البقرة: ۷۹)

و این را فراموش کردند که همان خداوندی که قبلاً آنان را برتری بخشیده و برایشان کتاب و شریعت و نبوت فرستاده بود، به آنان دستور داده است که به عهد و پیمان خود وفا کرده و امانت دار باشند و چیزی را که خداوند به وسیله آن به آنها برتری بخشیده از یاد نبرده، سربلندی و عزت را در غیر شرافت نبوت و کتاب آسمانی تورات یعنی همان چیزی که خداوند با آن عزتشان داده بوده، نجویند، زیرا هر که شرافت و عزت را در غیر از آن چیزی که خداوند با آن انسان را عزت داده، بجوید، خداوند خود وی را خوار خواهد فرمود. اصل در تکریم و اعزاز انسان، (از جانب الله تعالی) وفادار ماندن به رسالت انبیاء علیهم السلام و برپا داشتن حق آن - مطابق با فرمان خدا - می باشد.

تمام پیامبران به جز حق چیزی با خود نیاورده اند، و با حق است که ارزشها شناخته شده و بزرگی و فضیلت معلوم می گردد و حق نیز از جانب الله است پس هر کس که آن را انکار کند، کفران نعمت الهی نموده است. و هر کس بین پیامبران خدا (علیهم السلام) تفاوت قایل شود (به گونه ای که) بگوید: به تعدادی ایمان داریم و به بعضی ایمان نداریم، دیگر ایمانی به هیچ یک از رسولان خداوند برایش باقی نمی ماند.

منشاء هر تفرقه و فساد ریشه در انکار حق بعد از آشکار شدن آن و ایمان به بعضی از پیامبران و کفر به بعضی، ایمان به تعدادی از کتب آسمانی و کفر به تعدادی دیگر، به سبب انگیزه های نفسانی و نه با دلایل و برهان است. زیرا این پدیده، عدالت و توازن انسان را در تمام کارها، حتی در سخی ها و نامالیمات روزگار از بین می برد و او را در هرج و مرج و اضطرابی می افکند که هرگز کسی نمی تواند از عواقب آن مصون بماند، مگر با بازگشت به حق و پناه بردن به سوی آن و رام کردن هوای نفس برای حقیقت و فراخ نمودن سینه برای پذیرش آن.

ندای آسمانی قرآن نه تنها برای اهل کتاب بلکه برای تمام انسانها همچنان بلند خواهد ماند تا روزی که تمام زمین و آنچه در آن است (فرمانبردار) الله شود، قرآن همچنان بزرگوار و عزتمند باقی می ماند و تذکر می دهد و بینش می بخشد، و به سوی حق فرامی خواند و دعوت می دهد و به سوی راست ترین راهها و کارها هدایت می فرماید و عبرت ها و اندرزها را بیان فرموده، (تمام انسانها) به سوی سخن راستی که با آن عدالت قائم شود، حق برقرار گردد، و نیکی رواج پیدا کند، و فساد و ظلم و بدی دور انداخته و دفع شود. این ندای قرآن برای اهل کتاب بلکه برای تمام بشریت است است که:

﴿قُلْ يَاۤ اَهْلَ الْكِتٰبِ تَعٰلَوْۤا اِلٰی کَلِمَةٍ سَوَآءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اَلَّا نَعْبُدَ اِلَّا اللّٰهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهٖ شَيْۤا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُوْلُوۡا اَسْهَدُوۡا اَنَّا مُسْلِمُوْنَ﴾ (ای اهل کتاب! بیاید به سوی سخن دادگرانه ای که میان ما و شما

مشترک است، (و همه آن را بر زبان می رانیم، بیاید بدان عمل کنیم) که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بر خی از ما برخی دیگر را به جای خداوند به خدایی نپذیرد، پس هر گاه (از این دعوت) سر برتابند بگویند: گواه باشید که ما منقاد (و مقید) (اوامر و نواهی) الهی هستیم ﴿ (سورة آل عمران: ۶۴)

﴿قُلْ يَاۤ اَيُّهَا النَّاسُ اِنِّیْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ جَمِیْعًا اَلَّذِیْ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ يُحْیِیْ وَیُمِیْتُ قَامِنُوۡا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلُهُ النَّبِیُّ الَّذِیْ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَکَلِمَاتِهٖ وَابْتِغُوۡهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ﴾ (ای پیغمبر! به (مردم) بگو: من فرستاده ی خدا به سوی جملگی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم خدایی که آسمانها و زمین از آن اوست. جز او معبودی نیست؛ اوست که می میراند و زنده می کند، پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده اش، آن پیامبر درس نخوانده ای به خدا و به سخنان او ایمان دارد، از او پیروی کنید تا هدایت شوید. ﴿ (سورة الأعراف: ۱۵۸)

آری این همان نادانی است که به مردم بینش تعالیم انبیا را می دهد که با اجابت آن امنیت محفوظ می ماند و صلح برقرار می گردد و زندگی پاس داشته خواهد شد. و آنچه سفارش تمام انبیا علیهم السلام است در بین مردم تحقق پیدا خواهد کرد که: ﴿ اَنْ اَقِیْمُوا الدِّیْنَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِیْهِ﴾ (آیین خدا را برپا دارید و در آن اختلاف نکنید)

﴿وَالَّذِیْنَ جَاهَدُوۡا فِیْنَا لَنَهْدِيْهُمْ سَبِيْلًا وَّ اِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِیْنَ﴾ (کسانی که برای (رضایت) ما تلاش و در راه ما جهاد کنند، آنان را در راههای منتهی به خود رهنمون) و مشمول حمایت و هدایت خویش می گردانیم و قطعاً خدا با نیکوکاران است. (العنکبوت: ۶۹)

IslamQT.Com

اسلام-قرآن و تفسیر

=====

برگرفته شده از سخنان دکتر شیخ محمد الراوی

ترجمه: عیدالله

مقایسه ۱ سلوب قرآن با فلاسفه گذشته و

معاصر در بررسی حقایق

نویسنده: محمد فرید وجدی / مترجم: ابوبکر حسن زاده

حقایق را چگونه بر اساس اسلوب قرآن مورد بررسی قرار دهیم؟

در این دنیای بیکران و سرسام آور، انسان با مجهولات بی حد و مرزی رو به روست؛ در حالت ضعف و ناتوانی بدون اختیار در میان این مجهولات قرار گرفته و ناچار است به زندگی خود ادامه دهد و حتی این جهان را تصرف کند. پس نیاز به شناسایی چیزهایی دارد که به او مربوط است، اما این شناسایی وقتی ارزش علمی دارد که در دست باشد. انسان به مقتضای فطرتش ناچار است قبلاً حقایقی را که به زندگی مادی و جسمانی او ارتباط دارد و زندگی او را تأمین می کند به دست آورد تا بتواند جان خود را محفوظ بدارد. وقتی

تأمین جانی پیدا کرد و نیروهای معنوی و روحی درونش بیدار شدند، بر او معلوم می‌گردد که اهمیت حفظ جان و اطمینان از عوامل نامساعد طبیعی و رفع گرسنگی، در برابر عواملی که او را به پیری و از کار افتادگی و مرگ تهدید می‌کنند بسیار ناچیز است، پس باید به عالم پس از مرگ بیندیشد و بداند که آیا بعد از مرگ زندگی دیگری وجود دارد یا خیر. او ناچار است درباره ی پروردگارش فکر کند و همین فکر و بررسی‌ها او را به بحث‌هایی می‌کشاند که همه ی ملت‌ها آن را دین می‌گویند؛ مانند بحث از صفات پروردگار و پیامبران و وحی و فضایل روحی و زهد و تقوا و ... انسان خود را شدیداً نیازمند به درک حقیقت این مسایل می‌بیند و به بحث و به کارگیری عقل خود ادامه می‌دهد.

چون دیدگاه‌ها متفاوت است و هر ملت و جماعتی دارای نقطه‌نظری است که با نقطه‌نظر سایرین متفاوت است و منافع و مصالح آنان با هم یکی نیست، لذا احزاب و گروه‌های مختلف به وجود آمدند؛ در بین این گروه‌ها، رهبران دینی بیشتر از همه قدرت گرفتند و خود را به عنوان مدافع حقایق و وارث علوم و معارف معرفی کردند؛ انسان مدتی مدید دنباله‌رو آنان بود و زندگی اجتماعی خود را در دوران‌های طولانی بر اساس راهنمایی‌های آنان تنظیم کرد تا این که دروان فلاسفه ی یونان فرا رسید و مذهب و مرام رهبران آن مانند سقراط و افلاطون و ارسطو و اپیکور و غیره رونق گرفت و بر جامعه تسلط یافت؛ هر یک کتاب و مقالاتی را که مشتمل بر مباحثات فلسفی بود نوشتند تا حقایق را روشن نمایند تا این که رهبر شکاکان و مؤسس مکتب لادریین آمد و اعلام کرد که تمام اصولی که فلاسفه، فلسفه ی خود را بر آن بنا نهاده‌اند باطل است و شک را پایه ی مذهب خود قرار داد. او گمان می‌کرد با این عقل ناقص نمی‌توان حقایق را درک کرد و مردم جز وهم و خیال چیزی از اشیاء نمی‌دانند و اگر می‌گویند فلان چیز این است یا این نیست، این حکم از روی هوای نفس است نه واقعیت. زیرا اگر حقایق اشیاء قابل شناخت و درک می‌بود مردم اختلاف پیدا نمی‌کردند و بر حقایق آشکار و ثابت اتفاق می‌نمودند.

هرگاه از یکی از پیروان این مکتب سؤالی می‌شد ابتدا می‌گفت به حسب ظاهر می‌گویم و الا من به صحت و بطلان اشیاء یقین ندارم و پس از بیان این جمله آنچه در مورد سؤال می‌دانست بیان می‌کرد. ولی حرکت بزرگ فلاسفه با سقوط دولت ملی یونان، قدرت و سرعت خود را از دست داد و تاریکی و جهالت پیشین دوباره بر عقل‌ها چیره گشت. این امر موجب شد که رومی‌ها به دنبال پیروزی‌ها و فتوحات عظیمی که کسب کرده بودند بیشتر در غرور و اسراف و خوشگذرانی غرق شوند. در این هنگام خداوند متعال عیسی (ع) را با زهد و کناره‌گیری از دنیا و دوری از علاقه و دلبستگی به آن فرستاد، تا عکس العمل اجتماعی مفیدی را در جامعه ی بشری ایجاد کند و تعادل و توازن از دست رفته (به وسیله ی افراط رومی‌ها در کسب لذایذ جسمانی و علاقه ی شدید به مادیات بدون توجه به نتایج شوم آن و نابودی طبقه ی محروم) را بین مردم برقرار سازد. عده ی کمی از عیسی (ع) پیروی کردند. بعد از او جانشینانش نیز با وجود موانع و مشکلات فراوان در نشر و تبلیغ عقاید و دستورات او

بی‌وقفه کوشیدند تا این که شانس آوردند و کنستانتین که مسیحی بود بعد از سه قرن حکومت روم را به دست گرفت، او دستور داد تمام بتکده‌ها را ویران سازند و با زور شمشیر مردم را به قبول دین عیسی مجبور نمود. مردم که عقاید بت پرستی را در دل خود حفظ کرده بودند گروه گروه به نصرانیت می‌پیوستند در حالی که بت پرستی در خون و رگ آن‌ها جریان داشت. بدین ترتیب مسایل فراوانی که در دین عیسی نبود به آن اضافه گردید؛ کارها دگرگون شد و دستورات عیسی تغییر داده شد، لذت جویی و عیاشی جای زهد و بی‌توجهی به دنیا را گرفت، خودخواهی و غرور بر مسند فروتنی تکیه زد، رئیس کلیسا که لازم بود مانند عیسی در زهد و تقوا و بی‌علاقگی به دنیا به سر برد، از لحاظ خوراک و پوشاک و مسکن با پادشاهان خوشگذران تفاوتی نداشت؛ گروه‌ها و احزاب متعددی به وجود آمدند، کسانی که از دین بحث می‌کردند و مردم را به دین حقیقی عیسی دعوت می‌کردند؛ جزو بدعت‌گذاران محسوب می‌شدند که یا تبعید می‌گردیدند و یا مانند جنایتکاران کشته می‌شدند، در حالی که اکثر آنان خیرخواه و مصلح بودند و جز پاک‌نگهداشتن دین عیسی هدف دیگری نداشتند؛ به این صورت اوضاع به حالت جهل و گمراهی سابق برگشت چون حقیقت دین عیسی شناخته نمی‌شد، تا این که خداوند خاتم پیامبران محمد بن عبدالله (ص) را همراه کتابی که هیچ امری نه در حال و نه در آینده نمی‌تواند آن را باطل کند، برای نجات انسان فرستاد، و در میان این گمراهی و جهل و ضلالت راه راست و جستجوی حقیقت را پیش گرفت، همان راهی که هر کس آن را انتخاب کند هرگز گمراه نمی‌گردد و هر کس که از آن رو بتابد، هرگز به مقصد نخواهد رسید؛ راهی که دارای مقیاس و میزان آنچنان دقیق و درستی است که هیچ گاه خطا نمی‌کند.

انسان برابر سرشت و خلقت ذاتی در دو چیز بحث و جستجو می‌کند. یکی مسایل دینی و دیگری امور دنیوی. وقتی درباره ی دینش به تحقیق می‌پردازد، می‌خواهد به حقیقتی معنوی که قلبش با آن آرام و مطمئن می‌شود، برسد و با بررسی مسایل دنیایی خود می‌خواهد با به کارگیری استعدادها و نیروهایش و استفاده از نعمت و برکت طبیعت به بهترین نوع زندگی نایل گردد. امروزه اروپایی‌ها قسمت اول را فلسفه می‌گویند و قسمت دوم را علم طبیعی می‌نامند. چرا که قسمت اول را فلسفه می‌گویند و آن را دین نمی‌نامند؟ چون معتقدند، دین انسان را به حقیقت نمی‌رساند و ادیان جز افکار بیهوده ی پیشینیان که تقدس خیالی پیدا کرده‌اند چیز دیگری نیست، و در این عصر برای مردم فایده‌ای ندارد و نمی‌تواند رهبری جامعه را در دست بگیرد.

اروپائیان عقیده دارند که فلسفه باید محسوس و عملی باشد، به این معنی که هر امر معقول و معنوی که حس آن را تأیید نکند، نباید به عنوان حقیقت شناخته شود، چون جزو موهومات می‌باشد، و در مورد علم طبیعی بر این باورند که هیچ نظریه‌ای، علم محسوب نیست مگر صحت آن با تجربه و آزمایش ثابت گردد و برای بشر فایده‌ای در بر داشته باشد.

افکار و عقاید عصر ما بر این دو اصلی که اروپاییان در نظر گرفته‌اند استوار است؛ عقاید و نظرات پیروان ادیان تحریف شده که پایه و اساس آن‌ها بر پیروی از گفته‌های رهبران و رؤسای دینی بنا نهاده شده بودند و کسی حق نداشت در آن‌ها تردید کند نتوانستند در مقابل دو اصل فوق پایداری نمایند و یکی بعد از دیگری از هم فرو پاشیدند، مسلماً چنین افکار و عقایدی در این عصر نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند.

فلسفه ی معاصر با توجه به دو اصل فوق تصور کرد که او اول مکتبی است که بشر را از اسارت تقلید و شک نجات بخشیده است، غافل از این که قرآن سیزده قرن پیش در بیان این اصول از او سبقت جسته است. برای روشن شدن موضوع به بیان این مطالب توجه فرمایید.

فلسفه ی جدید می‌گوید: حق یکی است و مخصوص به یک زمان و مکان نیست، و حق، حق است. خداوند متعال می‌فرماید:

(قَمَّادًا بَعْدَ الْخَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ) یونس: ۳۲
«آیا سواى حق جز گمراهی است؟»

فلسفه ی جدید می‌گوید: حقایق دریایی است بیکران و انسان جز مقداری کم سهمی از آن ندارد. خداوند می‌فرماید:

(وَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) اسراء: ۸۵
«چرا که جز دانش اندکی به شما داده نشده است.»

فلسفه ی جدید می‌گوید: سرمایه ی زندگی انسان، دانش است پس بر انسان واجب است که در کسب علم کوتاهی نکند. خداوند می‌فرماید:

(وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) طه: ۱۱۴
«بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفز.»

فلسفه ی جدید می‌گوید: انسان طوری آفریده شده که می‌تواند طبیعت را به نفع خود و در جهت مصلحت بشری تسخیر نماید؛ پس برای تأمین آرامش و راحت خود نباید در این مورد کوتاهی کند. و خداوند می‌فرماید:

(وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ جَمِيعًا) جاثیه: ۱۳
«و آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است همه را از ناحیه خود، مسخر شما ساخته است.»

فلسفه ی جدید می‌گوید: علم قدرت و نیرویی است که هیچ قدرت دیگری یارای برابری آن را ندارد، سلاحی است که سایر سلاح‌ها در برابر آن ناچیز است و کسی که عالم و عامل باشد بر کسی که عالم نیست و یا به علمش عمل نمی‌کند برتری دارد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) زمر: ۹
« بگو: آیا کسانی که (وظیفه خود را در قبال خدا) می‌دانند، با کسانی که (چنین چیزی را) نمی‌دانند، برابر و یکسانند؟ »



ایجاد کرده، با آنچه که اسلام سیزده قرن پیش برای پیروان خود به ارمغان آورده پردازیم.

منبع: نقش قرآن در هدایت انسان / مؤلف: محمد فرید
وجدی / مترجم: ابوبکر حسن زاده / انتشارات: نشر احسان
۱۳۸۱

فلسفه ی جدید می گوید: کتاب واقعی و عملی که لازم است انسان تمام معلومات خود را از آن به دست آورد، کتاب طبیعت است. در طبیعت نشانه ها و آثاری از علم الهی موجود است که حقایق را از طریق حس و مشاهده به ما نشان می دهد و طبیعت منشأ زندگی انسان و منبع رفاه و آسایش آن است.

خداوند متعال می فرماید:

(قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) یونس: ۱۰۱
« بگو: بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمانها و زمین چه چیزهائی است؟! »

(قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا ...) روم: ۴۲
« بگو: در زمین بگردید و بنگرید ... »

فلسفه ی معاصر می گوید: جز وهم و خیال و قضاوت بی مورد آن ها درباره ی مسائل، چیز دیگری انسان را از رسیدن به حقایق، که اساس هستی و پایه ی سعادت او است محروم نساخته است.

و خداوند می فرماید:

(وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ) انعام: ۱۱۶
« اگر از بیشتر مردم (که کافران و منافقاند) پیروی کنی، تو را از راه خدا دور می سازند. چرا که آنان جز از ظن و گمان پیروی نمی کنند و آنان جز به دروغ و گراف سخن نمی گویند. »

فلسفه ی معاصر می گوید: لازم است که فرضیات و نتایج فکری مورد آزمایش و نقد و بررسی واقع شود و آنچه با واقعیت مطابقت کند حقیقت است و آلا ناشی از وهم و خیال است و دارای ارزش نیست.

خداوند می فرماید:

(قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) بقره: ۱۱۱
« بگو: اگر راست می گویند دلیل خویش را بیاورید. »

(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) اسراء: ۳۶

« از چیزی دنباله روی مکن که از آن ناآگاهی. »

فلسفه ی جدید به شیوه های فوق حقایق را مورد بررسی قرار می دهد و دلایل و علایمی را که انسان باید به وسیله ی آن ها به حقیقت برسد معرفی می کند، و آزمایش و نقد را میزان صحت و سقم فرضیات و نتایج فکری می داند.

ملاحظه نمودید که در تمام این مسائل قرآن طبق نص آیات گذشته از فلسفه ی معاصر سبقت گرفته است و سیزده قرن قبل چیزهایی را که فلسفه ی امروز به عنوان اصل برای کشف حقایق و رسیدن به سعادت معرفی می کند با صراحت کامل بیان نموده است. اکنون لازم است به مقایسه ای بین دستاوردهای فلسفه ی جدید که با رعایت شیوه و اسلوب خود به آن رسیده و نتایج مادی و معنوی که برای انسان

عجاز قرآن و سنت

قرآن و علوم نوین

از زمانی که بشر بر این کره فرود آمده همیشه در تلاش بوده تا طبیعت موغیت خویش را در بین سایر مخلوقات و هدف از زندگی خود را بداند.

در مسیر جست و جوی حقیقت قرن‌ها یکی پس از دیگری گذشت و مدنیت گسترش یافت.

ادیان برنامه دار قالبی برای زندگی بشر شدند و دوره تاریخی بزرگی را آزمودند، در حالی که بعضی از ادیان بر پایه کتاب هستند و پیشوایان این ادیان ادعا می کنند که به آنها الهام شده است و بعضی دیگر بر پایه تجربیات بشر است.

قرآن که منبع اسلام و کتاب اعتقادی مسلمانان است کاملاً برگرفته از وحی می باشد، و مسلمانان معتقدند که این کتاب راهنمایی برای تمام بشریت است.

بر اساس اعتقاد به اینکه پیامهای قرآن برای هر زمان و دوره ای است، باید با تمام این ادوار ارتباطی وجود داشته باشد...

آیا قرآن این آزمون را گذرانده است؟!

در این مجموعه تصمیم دارم که در پرتو اکتشافات علمی منتشر شده، یک نتیجه گیری عملی از عقیده مسلمانان مبنی بر اینکه اساس قرآن وحی است را بیابیم.

در تاریخ تمدن جهان دوره ای وجود دارد که معجزه و یا چیزهایی که معجزه پنداشته می شد، بر دلایل و منطق بشر ارجحیت داشت.

اما چطور می توانیم معجزه را تعریف کنیم؟

معجزه هر آنچیزی است که خارج از محدوده زندگی واقع شود و بشر توضیحی برای آن نداشته باشد.

اما هنگامی که می خواهیم چیزی را به عنوان معجزه قبول کنیم باید دقیق باشیم.

یک مقاله "تایم او ایندیا" در بمبئی در سال ۱۹۹۳ منتشر کرد که یک شخص مقدس به نام بابا پیل مدعی شده است که سه شبانه روز متوالی را در یک مخزن پر از آب گذرانده است، اما هنگامی که گزارشگران خواستند که مخزن آبی را که وی در آن این عمل معجزه مانند را انجام داده بود بیازمایند، شخص مدعی ممانعت نمود، و گفت چگونه رحم مادری را که طفلی را به دنیا آورده می آزمایید؟

بابا پلایت چیزی را پنهان می کرد و این یک حقه بود تا به سادگی توجه وسایل ارتباط جمعی را به دست آورد...

مطمئناً هیچ یک از افراد جوامع امروزی، با کوچکترین تردید و با تفکر منطقی چنین معجزه ای را قبول نخواهد کرد.

اگر چنین معجزه های غلطی به عنوان آزمونی برای ارتباط با وحی باشد پس باید آقای جی سی سارکر (که شعبده باز مشهور جهان است و او به دلیل حقه های خالق العاده جادویش مشهور است) را به عنوان بهترین نماینده خدا بپذیریم.

یک کتاب که اصل و اساس آن وحی است، می تواند ادعا کند که معجزه است، و چنین ادعایی باید در هر عصر و زمانی مطابق ملاکهای همان عصر به سادگی اثبات شود.

مسلمانان معتقد هستند که قرآن آخرین و خاتمه دهنده کتابهای آسمانی است، معجزه ای بالاتر از تمام معجزه ها و رحمتی برای تمام بشریت است، لذا اجازه دهید تا ثبوت این عقیده را جستجو کنیم.

در اینجا می خواهم از برادرم مصدق تنج به خاطر همکاری در زمینه ویرایش ادبی قدردانی نمایم، الله سبحانه و تعالی به او پاداش خیر بدهد. آمین.
دعوت به مقابله توسط قرآن:

ادبیات و شعر در تمام فرهنگ ها وسیله ای برای انتقال خلایق و توضیحات ذهنی شناخته می شود. جهان شاهد دوره ای بوده است که در آن شعر و ادب جایگاه خاصی داشت همانطور که امروزه علم و تکنولوژی ارزش والایی دارد.

مسلمانان و غیر مسلمانان موافق اند که قرآن یک شاهکار ادبی به زبان عربی و بهترین نمونه ادبیات عربی در سطح زمین است!!!

قرآن بشر را در آیه ذیل به مبارزه می طلبد:
وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ ۖ عَذِّبْنَا قَآثِرًا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ
وَأَذْعُوا شُهَدَاءَ كُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِنْ لَّمْ تَقْعَلُوا وَلَكِنْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۖ
أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٤﴾ سورة البقرة.

ترجمه: [و اگر شما در آنچه که بر بنده خود فرو فر ستاده ایم شک دارید پس یک سوره به مانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را به جز الله فراخوانید اگر شما راستگو هستید. و اگر چنین نکردید که هرگز نخواهید توانست چنین کنید، پس از آتشی بهره‌رزی که افزون‌تر از آتشی انسانها و سنگ است و برای کافران آماده شده است.]

قرآن دعوت می کند که یک سوره مانند سوره های قرآن بیاورید، و این مبارزه طلبی چندین دفعه در قرآن تکرار شده است.

مبارزه طلبی قرآن برای آوردن یک سوره که در زیبایی و فصاحت و عمق و معنا به مانند سوره های قرآن باشد، اما تا امروز بی پاسخ مانده است!!!

یک انسان منطقی امروزی هرگز یک متن دینی را که بگوید زمین مسطح است را هرگز قبول نمی کند هر چند که با زیباترین طریقه بیان ادبی باشد. زیرا ما در یک دوره ای زندگی می کنیم که دلیل منطق و علم مهمترین جایگاه را دارد.

شاید بسیاری از مردم این را نپذیرند که گویش فوق العاده زیبای قرآن را دلیلی بر الهی بودن آن است، ولی هر متنی که ادعا می شود که بر پایه وحی است باید دارای دلایل و منطق قوی و قابل قبول باشد.

بر طبق نظر فیزیک دان مشهور و دارنده جایزه نوبل، آلبرت انیشتین "علم بدون دین لنگ و دین بدون علم کور است..."

پس اجازه دهید تا قرآن را بررسی کنیم و نتیجه گیری کنیم آیا قرآن و علوم نوین با یک دیگر مرتبط هستند یا خیر؟

ستاره شناسی:

خلقت جهان هستی (بر اثر انفجار بزرگ):
خلقت جهان هستی به وسیله ستاره شناسان توضیح داده شده است که عده کثیری این توضیحات را پذیرفته اند. این واقعه به نام "بیگ بنگ" و یا انفجار بزرگ مشهور است که ستاره شناسان و فیزیک دانان ستاره ها با ارائه اطلاعات عینی و آزمایشگاهی از آن دفاع می کنند.

بر طبق نظریه انفجار بزرگ تمام جهان هستی در ابتدا یک حجم عظیمی از گرد و خاک و گاز (مرحله اول) بوده است، سپس یک انفجار بزرگ رخ داده (مرحله دوم جداسازی) که باعث به وجود آمدن منظومه های شمسی شده است، و پس از آن به منظومه ها تقسیم شده اند، و بعد ستاره ها، سیارات، خورشید، ماه و غیره را به وجود آورده اند.

پس جهان هستی از یک واحد به هم پیوسته به وجود آمده و نظریه تصادفی بودن خلقت جهان هستی مردود است.

قرآن در مورد اصل و اساس جهان هستی چنین می فرماید:

* أَوَلَمْ يَرِ الْغَٰثِينَ كَفَرُوا أَنَّا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَاذِبًا رَّثَقًا
فَقَفَّضْنَاهُمَا ... ﴿٣٠﴾ سورة الأنبياء.

ترجمه: [آیا کافران نمی نگرند که زمین و آسمانها به یک دیگر پیوسته بودند و ما آنها را از یک دیگر جدا ساختیم؟]

نمی توان چنین تشابه مجذوب کننده بین آیه قرآن و نظریه انفجار بزرگ را نادیده گرفت!!!

چگونه کتابی که ۱۴۰۰ سال پیش که اولین بار در صحرای عربستان دیده شده حقایق علمی را بیان کند؟!

حجم ابتدایی متشکل از گازها پیش از خلقت منظومه های شمسی:

دانشمندان بر این باورند که پیش از آنکه منظومه های شمسی در کائنات تشکیل شوند، اجسام آسمانی در ابتدا به شکل گازها بوده اند.

به طور خلاصه، گازهای عظیم الجسه و یا ابرها قبل از تشکیل منظومه ها وجود داشتند.

جهت توضیح دادن اجسام آسمانی اولیه، استفاده از لغت "دود" مناسب تر به نظرمی رسد و آیه قرآنی زیر بیان کننده موقعیت اولیه جهان هستی است که در آن از لغت "دخان" به معنای دود استفاده شده است.

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ ﴿۱۱﴾ سوره فصلت.

[سپس آسمانها را به وجود آورد که آن دود بود پس به آن و زمین فرمود خواسته یا ناخواسته بیایید گفتند فرمان پذیر آمدیم]

یک بار دیگر متذکر می شویم که این آیه دلیلی بر نظریه انفجار بزرگ است که هیچ کس پیش از دوره پیامبری حضرت محمد صلی علی الله و علیه وسلم از آن آگاه نبود، پس منبع و مرجع این دانش چه کسی می تواند باشد!!!!

کروی بودن شکل زمین:
در زمانهای اولیه مردم بر این باور بودند که زمین شکلی مسطح دارد.

طی قرون متوالی، بشر از سفر به دور دستها می هراسید تا مبدا از گوشه ای از این زمین بیفتند.

آقای فرانسیس دریک اولین کسی بود که پس از سفر دریایی به دور زمین در سال ۱۵۹۷ اثبات نمود که زمین کروی شکل است.

به آیه زیر که درباره جابه جایی و توالی روز و شب است توجه نمایید:

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾ ﴿۲۹﴾ سوره لقمان.

ترجمه: [آیا نمی نگرید که الله شب را در روز داخل می کند و روز را در شب داخل می کند]

در اینجا لغت داخل کردن به این معنا است که شب آهسته و به تدریج تبدیل به روز می شود و برعکس، و این اتفاق تنها زمانی به وقوع می پیوندد که زمین کروی شکل باشد...

اگر زمین مسطح می بود جابه جایی روز به شب و شب به روز باید به صورت یک تغییر ناگهانی به وقوع می پیوست...!

آیه زیر نیز اشاره به کروی بودن زمین دارد:

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَبْكُورُ اللَّيْلِ عَلَى النَّهَارِ وَيُكُورُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ﴾ ﴿۵﴾ سوره الزمر

ترجمه: [او آسمانها و زمین را به حق آفرید، شب را بر روز می پیچد و روز را بر شب می پیچد]

لغت عربی کُور به معنای پیچاندن و یا دوران دادن (به روش بستن امامه به دور سر) می باشد، و گردش و یا دوران روز و شب تنها زمانی رخ می دهد که زمین کروی باشد.

زمین مانند توپ کاملاً کره ای نیست بلکه کروی مایل است یعنی در قطبها فشرده شده است. آیه زیر درباره شکل زمین توضیح می دهد:

﴿وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَا﴾ ﴿۳۰﴾ سوره النازعات.

ترجمه: [و پس از آن، زمین را غلتاند و (به شکل بیضی در آورد و) گستراند.]

در عربی لغت دحاحا آمده است که به معنی تخم شتر مرغ است شکل کروی تخم شتر مرغ مشابه شکل کروی زمین است.

لذا، قرآن دقیقاً شکل زمین را توضیح داده است، اگرچه زمانی که قرآن نازل شد عموماً زمین مسطح تصور می شد...!

نور ماه یک نور انعکاس یافته است:

تمدن های پیشین بر این باور بودند که ماه دارای نور است، و امروزه علم ما می گوید که نور ماه یک نور انعکاس یافته است.

این حقیقت ۱۴۰۰ سال پیش در قرآن ذکر شده است و آیه زیر در بردارنده آن است:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾ ﴿۶۱﴾ سوره الفرقان

[بلند مرتبه ات کسی که برج هایی را در آسمان آفرید و چراغ (خورشید) و ماه تابان را قرار داد.]

لغت عربی که در قرآن برای خورشید استفاده می شود "شمس" است، و همچنین از آن به عنوان سراج یعنی چراغ و یا وهاج یعنی چراغ گرما دهنده و همچنین ضیا به معنای درخشان یاد شده است...

هر سه صفت یاد شده برای خورشید مناسب است، زیرا بر اثر سوخت و سازهای درونی خود نور و گرما تولید می کند.

و اصطلاح عربی برای ماه "قمر" است، و قرآن ماه را به عنوان منیر توصیف می کند، و منیر به معنای جسمی است که نور را می گیرد...!

توصیف قرآن از ماه کاملاً با طبیعت ذاتی آن (که از خود نور ندارد بلکه جسمی که است نور خورشید را منعکس می کند) مطابقت می کند.

در قرآن هرگز از ماه به عنوان سراج، وهاج و یا ضیاء یاد نشده است و خورشید را هرگز با نور و یا منیر توصیف ننموده است، و این نشان می دهد قرآن تفاوت بین نور ماه و نور خورشید را تشخیص داده است.

آیه های زیر بیان کننده طبیعت ذاتی نور خورشید و ماه است:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا وَالْقَمَرَ نُورًا﴾ * سوره یونس

ترجمه: [او کسی است که خورشید را درخشان و ماه را تابان قرار داد.]

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَا جَعَلْتُ السَّمَاءَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾ ﴿۱۵﴾ وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا ﴿۱۶﴾ سوره نوح

ترجمه: [آیا نمی بینید که الله چگونه هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است] [و ماه را برای اهل زمین پرتو افشان قرار داده است و خورشید را چراغی (درخشان) گردانید.]

بنابراین قرآن عظیم الشان و علوم نوین در مورد تفاوت بین طبیعت ذاتی نور خورشید و نور ماه هم عقیده هستند...!

گردش خورشید:
برای یک مدت زمان خیلی طولانی، فیلسوفان اروپایی و دانشمندان بر این باور بودند که زمین در مرکز کائنات ثابت ایستاده و سایر اجسام که خورشید هم شامل آن می شود به دور زمین در گردش است.

در غرب نظریه مرکزیت زمین در جهان هستی از زمان تالمی تا قرن دوم قبل از میلاد کاملاً صحیح انگاشته می شد.

نیکلاس کوپرنیکاس در سال ۱۵۱۲ نظریه مرکزیت خورشید و حرکت سیارات را منتشر ساخت.

این نظریه تاکید می نمود که خورشید بی حرکت در مرکز منظومه شمسی است و سیارات به دور آن در گردش هستند.

در سال ۱۶۰۹ یک دانشمند آلمانی تبار به نام یوهان کیپلر مقاله "استرونومیا نوا" را منتشر ساخت.

او در این مقاله به این نتیجه رسیده بود که نه تنها سیارات در یک مسیر بیضوی و یک حرکت اریتمالی به دور خورشید می

چرخند، بلکه سیارات در مدار خود با یک سرعت نامنظم در چرخش هستند.

این علم باعث شد که دانشمندان اروپایی برای بسیاری از مکانیزم های منظومه شمسی توضیح صحیحی بیابند، که گردش روز و شب از جمله این مکانیزم ها بود.

بعد از این اکتشافات خورشید ثابت تصور می شد و بر خلاف زمینه دور خود نمی چرخید!!!

من کتاب جغرافیا را در دوران مدرسه که این دروس را در آن می خواندیم به یاد میاورم.

به آیه زیر که برگرفته از قرآن است توجه نمایید:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۚ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۳۳﴾ سورة الأنبياء.

[او کسی است که شب و روز، خورشید و ماه را خلق نمود، و هر یک (اجسام سماوی) در مداری (معین) شناورند].

لغت عربی استفاده شده در آیه بالا "یسبحون" است که ریشه آن سبح است و در بردارنده مفهوم حرکت اجسام متحرک می باشد.

اگر شما این اصطلاح را برای شخصی که در زمین قرار دارد استفاده کنید معنی چرخش را نمی دهد، بلکه به معنای راه رفتن و یا دویدن است.

و اگر این اصطلاح را برای شخصی که در آب است استفاده کنید به معنای متحرک را نمی دهد بلکه به معنای شنا کردن است.

به طور مشابه وقتی کلمه "یسبح" برای اجسام سماوی مانند خورشید استفاده میشود، این تنها به این معنی نیست که این شی تنها در فضا شناور است بلکه به این معنی است که همزمان با حرکت به دور خود نیز می چرخد!!!

بسیاری از کتابهای جدید با این حقیقت موافق اند که خورشید به دور خود می چرخد.

گردش خورشید در مسیر خود به کمک ابزاری که تصویر خورشید را بر سطح یک میز ایجاد کند، قابل اثبات است.

بنابراین هر کسی می تواند تصویر خورشید را بیازماید البته در صورتی که بینا باشد...

قابل ذکر است که خورشید هر بیست و پنج روز یک بار مسیر دایره ای حرکت خود را تکمیل می کند، یعنی تقریباً بیست و پنج روز طول می کشد تا خورشید یک دفعه به دور خود بچرخد.

خورشید تقریباً با سرعت ۲۴۰ کیلومتر در ثانیه در فضا در حرکت است و دویست میلیون سال طول می کشد تا یک بار به دور مرکز کهکشان راه شیری بچرخد.

* لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ تُسَابِقُ النَّهَارَ ۚ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۴۰﴾ سورة يس

ترجمه: [نه خورشید را سزد که ماه را در یابد و نه شب از روز جلو می افتد و هریک در مداری شناورند].

این آیه یک واقعیت مهم را که اخیراً توسط علم ستاره شناسی جدید کشف شده بیان می کند و آن عبارتند از: وجود مسیر های جداگانه خورشید و ماه و سفر در فضا با حرکت های مخصوص به خود!!!

مکان دقیقی که خورشید در آن حرکت می کند، و با آن تمام منظومه شمسی می گردد، به وسیله دانش نوین ستاره شناسی مشخص شده است، و این مسیر را " سولار اپکس " نامیده اند.

نظام شمسی در واقع در فضا در امتداد یک نقطه که در ستاره هرکول[۱] (الفا لیرای) واقع است در حرکت است و این مکان دقیق آن است که اخیراً منتشر شده است.

ماه به دور خود با فاصله زمانی برابر با خورشید که در بردارنده حرکت به دور زمین نیز است در گردش است. یک دوران کامل ماه تقریباً ۲۹ روز را در بر می گیرد.

همه از این همه دقت در آیه های قرآن در شگفت اند، آیا نباید در این سوال تفکر کنیم که: " دانش قرآن برگرفته از کدام منبع و مرجع است؟!!"

خورشید از روشنی بخشیدن باز خواهد ایستاد: نور خورشید حاصل از فرآیندهای شیمیایی است که در سطح آن رخ می دهد و این فرآیندها به گونه پیوسته و مداوم از پنج میلیارد سال پیش شروع شده است و تا اکنون ادامه دارد.

این فرآیندها در یک نقطه زمانی در آینده پایان خواهد یافت و خورشید کاملاً از روشنایی بخشیدن باز خواهد ایستاد و موجب خاتمه حیات بر سطح کره زمین می گردد...

قرآن در مورد عدم جاودانگی خورشید می فرماید:

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۳۸﴾ سورة يس

[و آفتاب به سوی قرارگاه خویش روان است و این فرمان خدای پیرومند و دانا است].

اصطلاح عربی که در اینجا استفاده شده "مستقر" است که به معنی زمان و یا مکان تعیین شده است.

قرآن می فرماید که خورشید در امتداد یک مکان تعیین شده در حرکت است و تنها تا قبل از زمان تعیین شده در حرکت خواهد بود و این مفهوم را می رساند که خورشید بی فروغ و خاموش خواهد شد.

مواد بین ستاره ها:

در گذشته تصور می شد که فاصله بیرونی سیستم های منظم ستاره ها تهی است، بعدها علم فیزیک ستاره ها، پل هایی عینی را در فضای بین ستاره ها کشف نمود.

این پل به نام پلاسما یاد می شود و متشکل از گازهای یونیزه شده هستند و در آن تعداد الکترونهای آزاد و یونهای مثبت برابر هستند.

گاهی پلاسما را چهارمین شکل ماده نیز می خوانند (ماده دارای سه شکل است: جامد، مایع و گاز).

در قرآن در مورد این مواد بین ستاره ها چنین می فرماید:

* الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا ﴿۴۰﴾ سورة الفرقان

[او کسی است که آسمانها و زمین و آنچه که بینشان است را آفریده ...].

غیر منطقی خواهد بود که اگر کسی بگوید ۱۴۰۰ سال پیش وجود مواد کهکشانی بین ستاره ها شناخته شده بود!!!

گسترش جهان هستی:

در سال ۱۹۲۵، یک ستاره شناس آمریکایی به نام ادوین هابل دلایل عینی را ارائه نمود که به حرکت کهکشانها و دور شدن آنها از یک دیگر اشاره می نمود، و این به معنای گسترده تر شدن کائنات بود.

اکنون موضوع گسترش جهان هستی یک حقیقت علمی منتشر شده است.

قرآن در باره طبیعت ذاتی جهان هستی چنین می فرماید:

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿۴۷﴾ سورة الذاریات
[و ما آسمان را با قدرت بنا ساختیم و همواره آن را وسعت می بخشیم].

اصطلاح عربی "لموسعون" به درستی گسترده تر شدن آن ترجمه شده است، و به خلقت گسترش قابل توجه جهان هستی راجع می شود.

یکی از بزرگترین عالمان فیزیک ستاره ها، به نام استفان هاوکنگ در کتابش "یک تاریخ کوتاهی از زمان" یاد آور شده است که: "کشف گسترده تر شدن جهان هستی یکی از بزرگترین انقلابهای عقلی قرن بیستم است".

پروفسور تحت تاثیر صحيح بودن علمی قرآن قرار گرفت و در هشتمین کنفرانس پزشکی سعودی که در ریاض با موضوع نکته های علمی قرآن و سنت برگزار شده بود، با افتخار و در برابر عموم "لا اله الا الله محمد رسول الله" را بر زبان آورد.

بر گرفته از کتاب:

The Qur'an and Modern Science are compatible or incompatible

نویسنده: دکتر ذاکر نانک

در جهان نمی توان دو شخص با آثار انگشت کاملاً مشابه را پیدا کرد...!

حتی دوقلوهای هم سان هم دارای آثار انگشت یکسان نیستند! لذا نیروهای پلیس در سراسر جهان از اثر انگشت جهت تشخیص هویت مجرمان استفاده می کنند...!

هزار و چهار صد سال پیش، چه کسی از منحصر به فرد بودن سر انگشتان آگاه بود؟!...

مطمئناً هیچ کس به جز خالق آن...!

گیرنده های حسی درد در پوست:

تصور می شد که درک نمودن احساسات و درد به تنهایی مربوط به مغز می شود.

اکتشافات جدید ثابت نموده است که در پوست گیرنده های حسی درد وجود دارد، و بدون آن فرد قادر نخواهد بود که درد را احساس کند.

وقتی یک دکتر فردی را که دچار زخم های حاصل از سوختگی معاینه می کند، درجه سوختگی را با استفاده از آلۀ تست درد تعیین می کند.

اگر فرد احساس درد نمود دکتر آسوده خاطر خواهد شد زیرا درد نشانه آن است که سوختگی سطحی است و گیرنده های حسی درد سالم است و آسیب ندیده است!

از سوی دیگر اگر مریض هیچ گونه دردی را احساس نمی نمود، نتیجه گیری می شود که سوختگی عمیق است و گیرنده های حسی درد از بین رفته است.

قرآن در آیه زیر آشکارا به وجود گیرنده های حسی درد اشاره می کند.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَنْصِفُجَتْ جُلُودُهُمْ بِلُغْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا يَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾ سورة النساء.

ترجمه: آنان را که به آیات ما کافر شدند به آتش خواهیم افکند هر گاه پوست تنشان بپزد پوستی دیگرشان دهیم، تا عذاب خدا را بچشند خدا پیروزمند و حکیم است. (۵۶).

پروفسور تیگانات تیجاسین، یکی از مسئولین بخش آناتومی دانشگاه چین می در تابند، وقت زیادی را صرف تحقیق درباره گیرنده هایی در پوست نموده است.

او در ابتدا نمی توانست باور کند که قرآن این حقیقت علمی را ۱۴۰۰ سال پیش ذکر کرده است...

قرآن گسترده تر شدن جهان هستی را قبل از آنکه بشر حتی روش ساخت تلسکوپ را بداند متذکر شده است.

شاید عده ای بگویند که وجود حقایق ستاره شناسی در قرآن شگفت انگیز نیست زیرا اعراب در زمینه ستاره شناسی درجه بلندی را داشتند.

آنها در مورد دانش اعراب در رشته ستاره شناسی درست می گویند، اما اشتباه آنها این است که قرآن قرنهای پیش از پیشرفت اعراب در این زمینه نازل شده است...!

باید خاطر نشان کرد که بسیاری از حقایق علمی متذکره در بالا مانند پایه گذاری جهان هستی بر اثر انفجاری عظیم برای اعراب حتی در زمان پیشرفت علمیشان شناخته شده نبود، بنابر این حقایق علمی ذکر شده در قرآن ارتباطی به پیشرفت علم ستاره شناسی اعراب ندارد، و در واقع می توان گفت که: آنها در ستاره شناسی پیشرفت کردند زیرا ستاره شناسی در قرآن جای داشت...!

بر گرفته از کتاب دکتر ذاکر نانک، "قرآن و علم نوین"

Naik,Z (2007)The Qur'an & Modern Science: Compatible or Incompatible? Riyadh: Darussalam

باورقی:

[۱] زانوزده یا هر کول (معادل عربی جانی، معادل انگلیسی Hercules) یکی از صورت های فلکی است.

اثر انگشت

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُجْمَعَ عِظَامُهُ ﴿٣﴾ بَلَىٰ ۖ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ تُسَوَّىٰ بُنَاتُهُ ﴿٤﴾ سورة القيامة.

ترجمه: آیا آدمی می پندارد که ما استخوانهایش را گرد نخواهیم آورد. (۳) آری، ما قادر هستیم که سر انگشتهایش را برابر کنیم. (۴).

کافران درباره زنده شدن دوباره مردگان بعد از پراکنده شدن استخوانهایشان در زمین و اینکه چگونگی شناختن هر فرد در روز قیامت مجادله می کردند.

خداوند بلند مرتبه این گونه پاسخ می دهد که او نه تنها می تواند که استخوانهای ما را یک جا و سرهم بگرداند بلکه می تواند سر انگشتان ما را هم کاملاً دوباره بسازد.

چرا قرآن در جایی که در مورد تشخیص هویت هر فرد بحث است مخصوصاً از سر انگشتان سخن می گوید!؟

در سال ۱۸۸۰ بعد از تحقیقات که توسط آقای فرانسیس گلت انجام شد، استفاده از اثر انگشت یک روش علمی برای تشخیص هویت گردید.



قصه های قرآن

مسئله‌ی به صلیب کشیدن مسیح

ما مسلمانان در مورد مصلوب واقع شدن حضرت مسیح عقیده داریم، که آنچه خداوند متعال در قرآن کریم در مورد آن فرموده عین حق و صواب است و هرگز بطلان بدان رو نخواهد کرد، و آن اینکه خداوند متعال حضرت عیسی را از کید یهود نجات داد و او را زنده به سوی خود رفعت بخشید. شکل عیسی را بر صورت و جسم مرد خائن که یهودیان را به محل اختفای او راهنمایی کرده بود انداخت و به جای عیسی او را اعدام کردند و خداوند از باب احترام و تکریم برای عیسی او را از کید و شر یهودیان خلاص کرد. (وَمَكَرُوا وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ) [۱] (آل عمران: ۵۴).

عقیده مسلمانان در مورد حضرت عیسی بهتر، پاکتر، گرامی تر و با شرف تر از عقیده نصاری می باشد که می پندارند حضرت عیسی مصلوب واقع شده و یهود او را مورد هر گونه توهین و اهانت قرار دادن سپس دست و پای او را بر تخته میخکوب کردند و از باب کفاره گناهان فرزندان آدم و فدای بشریت او را به قتل رساندند. حواریون نیز همانند یهودیان در مورد حضرت عیسی شک و اختلاف فراوان دارند در اینکه آیا فرد مصلوب عیسی است یا یهوذا؟ زیرا چون آن خائن محل اختفای عیسی را به آنها نشان داد، خود قبل از آنان وارد شد. غیر از عیسی کسی آنجا نبود، خداوند او را به صورت عیسی درآورد و عیسی را به سوی آسمان رفعت بخشید. یهودیان وارد شدند و غیر از یهوذا کسی را نیافتند که به شکل عیسی درآمده بود، گفتند: اگر این عیسی است، پس رفیق ما کجاست؟ و اگر این رفیق ماست پس عیسی کجاست؟

خلاصه او را گرفتند و به دار آویختند در حالی که فریاد برمی آورد من یهوذا هستم، اما آنها می گفتند: دروغ می گویی تو عیسی هستی. بالاخره در حال شک و گمان او را دار زدند. قرآن عقیده یهود و نصاری پیرامون موضوع «صلب و فدایی عیسی» را مردود دانسته و عقیده ی حَقِّرَای مسلمانان را ذکر کرده که در این زمینه فصل الخطاب است: (وَيَكْفُرُ بِهِمْ وَقَوْلُهُمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا) (۱۵۶) وَقَوْلُهُمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِمَّنْ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷) بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (نساء: ۱۵۸-۱۵۶). عجبا نصاری با اینکه به الوهیت عیسی یا فرزند خدا بودن او عقیده دارند می گویند: او به صلیب کشیده شد! اگر خدا مصلوب واقع شود پس حال مخلوقات چگونه خواهد بود؟ و چه کسی به اداره ی هستی می پردازد؟ این چه کسانی هستند که او را به دار آویخته اند؟! آیا آنها بدترین مخلوقات خدا (یعنی یهود کنیف) نیستند؟ چگونه خداوند نتوانست خود را از دست آنها رها کند؟ چه شیرین سروده آنکه گوید:

أعباد المسیح لنا سؤال
إذا صلب الإله بفعل عبد

بروم جوابه ممن وعاه

یهودی فما ذا هذا الإله؟[۳]

به راستی که خداوند از این چرندیات و یاوه گویی های آن ظالمان بسیار به دور است!

موضوع فدای بشریت

می گویند: حضرت مسیح به دار آویخته شد تا بنی آدم از گناه و خطایا پاک شوند. آیا این سخن صحیح است، و با عدالت الهی و منطق سلیم سازگار است؟ مگر گناه عیسی چه بود که فدای گناهان بشریت شود؟ آیا منطق عدل قبول می کند انسان به جرم گناه دیگری مجازات شود؟! اگر برادر تو (مثلاً) مرتکب قتل یا زنا شود جرم و تاوان شما چیست که مجازات شوید و به خاطر جرم دیگری مجازات گردید؟ حکم صریح خدا می فرماید: (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) (اسراء: ۱۵)، (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ) [۵] (مدثر: ۳۸)، (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَمَلِ) (۶) (فصلت: ۴۶). منطق سالم می گوید، فقط شخص مجرم مستحق عقوبت است.

اما تعصب کور و تفکر بیمارگونه، که مردان کلیسا بدان فکر می کنند و اذهان مردم غافل را بدان فریب می دهند، چیزی دیگری می گوید!

سید رشید رضا در تفسیر المنار می گوید:

نصاری سرانجام حضرت عیسی را بسیار بد و شرم آور تصویر کرده اند و اعتقاد به حصول آن را (طبق تصورات خود شان) اصلی از اصول دین و پایه ای از پایه های عقاید خود دانسته اند و مقبولیت ایمان هر کسی در گرو ایمان به آن است، زیرا بدون حصول همچو ایمانی هیچ عمل صالحی سودمند و هیچ عبادت و نیکی بدون اعتقاد به مصلوب واقع شدن حضرت مسیح مقبول واقع نخواهد شد.

و برای آن عقیده ی خود اصلی در عهد قدیم جستجو کرده و بر مبنای آن ادعا کرده اند آدم که اولین بشر است، خدا را نافرمانی کرد و از درخت ممنوعه خورد بدین گونه خطا کار شد و تمامی نسلهایش خطا کار و مستحق عقاب و هلاکت ابدی در آخرت واقع شدند. همه ی فرزندان آدم خطا کار بوده و مسئولیت گناه خوردن پدر بزرگشان حضرت آدم را تحمل می کنند، و چون از جمله صفات خدا صفات عدل و رحمت است عدل و رحمت او ایجاب می کند هیچ خطایی بی عتاب نماند و گرنه عادل نخواهد بود، این بود که خداوند خواست فرزند خود را که او به ذات خود عین خدا است در رحم یکی از زنان نسل آدم قرار داد و بعنوان جسد در رحم او تجلی کرد و از آن انسانی کامل بدینا آمد. این انسان از جهتی، انسان و فرزند مریم بود و از جهتی دیگر خدای کاملی بود، چون فرزند خدا بود و از تمامی معاصی معصوم بود و بعد از اینکه همانند سایر انسانها زنگی می کند، می خورد، می آشامد، لذت و الم می بیند دشمنان خدا و شریعت می آیند او را به شکلی فجیع و ناجوانمردانه می کشند به دار می زنند و بعد از تشویه صورت او را در حالت مصلوب به فجیع ترین شیوه ها می کشند تا فدای بشریت شود [۷].

گویم: این سخن باطل است و عدل و رحمت بوسیله ی آن تحقق نمی یابد چون از عدالت نیست فرد معصوم و بی گناه را بیاورند و جرم و گناه دیگران را به گردن او اندازند. علاوه بر این با کتاب مقدس خودتان هم در تضاد است؛ چون در سفر تثیبه آمده است: فرزندان به خاطر پدر و مادر و پدر و مادر بخاطر گناه فرزندان کشته نمی شوند هر انسانی فقط در مقابل گناه خود کشته می شود.

IslamQT.Com

اسلام-قرآن و تفسیر

=====

مرجع: کتاب پیغمبری و پیغمبران در قرآن کریم، تألیف شیخ محمد علی صابونی، مترجم: محمد ملازاده.

پاورقی:

[۱] نقشه کشیدند و خداوند چاره جویی کرد و خداوند بهترین چاره جویان است.

[۲] و (خداوند بر آنان خشم گرفت) به سبب کفر ورزیدنشان و افترای بزرگی که بر مریم بستند و می گفتند که: ما عیسی پسر مریم پیغمبر خدا را کشتیم در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند و لیکن بر آنان مشتهب شد و کسانی که درباره ی او اختلاف پیدا کردند راجع بدو در شک و گمانند و آگاهی بدان ندارند و تنها به گمان سخن می گویند و یقیناً او را نکشته اند» بلکه خداوند او را در پیش خود به مرتبه ی والایی رساند و خداوند چیره و حکیم است.

[۳] ای بندگان مسیح ما سؤالی داریم که جواب آن را از کسی می خواهیم که آن را بداند. (بگویند ببینیم) اگر خدا بوسیله ی کار یک عبد یهودی به دار آویخته شود، پس این چه خدایی است!!

[۴] هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی کشد.

[۵] هر کس در باره ی کارهایی که کرده است گروگان می شود.

[۶] هر کسی که کار شایسته ای بکند به نفع خود می کند و هر کس که کار بد بکند به زیان خود می کند.

[۷] تفسیر منار جلد ۶ ص ۲۰.

آشنایی با علم حدیث

احادیث موضوع

الف) تعریف: حدیث دروغی که به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت داده شده است.

ب) حکم حدیث موضوع: حدیث موضوع مردود است، و اصلاً ذکر و روایت آن جایز نیست مگر آنکه به موضوع بودن آن اشاره شود تا از آن تحذیر شود. به دلیل فرموده ی پیامبر صلی الله علیه وسلم: «من حدث عني بحديث يرى أنه كذب فهو أحد الكاذبين» (۱) روایت مسلم.

یعنی: هر کس از من حدیثی روایت کند و بداند که آن دروغ است، پس او نیز یکی از جاعلان و دروغگویان است. ج) پی بردن به وضع حدیث با اموراتی شناخته می شود از جمله:

- ۱- اعتراف شخص جعل کننده به وضع حدیث. (۲)
- ۲- مخالفت حدیث با عقل سلیم، مثلاً حدیثی که متضمن جمع بین دو امر ضد و نقیض باشد، یا امری غیر محال را اثبات کند، یا یکی از امورات واجب را نفی کند و همانند آنها. (۳)
- ۳- مخالفت حدیث با یکی از ضروریات مسلم دین، مثلاً حدیث متضمن ساقط شدن یکی از ارکان اسلام یا تحلیل ربا باشد، یا مثلاً حدیث زمان وقوع قیامت را مشخص کرده باشد، یا آمدن پیامبر دیگری را بعد از محمد صلی الله علیه وسلم ممکن کرده باشد و همانند آنها. (۴)
- د) احادیث موضوع زیاد هستند که در زیر برخی از آنها ذکر می شوند:

- ۱- احادیث مربوط به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم. (۵)
- ۲- احادیث مربوط به فضایل ماه رجب و مزایای نماز در آن ماه.
- ۳- احادیث در باره ی زنده بودن خضر - همراه و همدم موسی علیه الصلاة والسلام - و اینکه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و در هنگام دفن ایشان حضور داشته است.
- ۴- احادیث دیگری در موضوعات مختلف که برخی از آنها در زیر خواهند آمد:
- «أحبوا العرب ثلاث: لأني عربي، والقرآن عربي، ولسان أهل الجنة عربي». (۶)
- عرب را دوست بدارید، به سه دلیل: برای آنکه من عرب هستم، و قرآن عربی است و زبان اهل بهشت عربی است. (۷)
- «اختلاف أمتي رحمة»، (۸) اختلاف در میان امت من مایه ی رحمت است. (۹)
- «إعمل لدنياك كأنك تعيش أبداً، وإعمل لآخرتك كأنك تموت غداً». (۱۰)

یعنی: برای دنیایت بکوش که گویا تا ابد زندگی می کنی، و برای آخرت بکوش گویا که فردا خواهی مرد.

- «حب الدنيا رأس كل خطيئة» (۱۱) یعنی: دوست داشتن و دلبستن به دنیا سرچشمه ی هر گناه و خطائست.

- «حب الوطن من الإيمان» (۱۲) یعنی: دوست داشتن وطن نشانه ی ایمان است.

- «خير الأسماء ما حمد وعبد» (۱۳) یعنی: بهترین اسمها آنست که از «حمد» و «عبد» تشکیل شده باشند. (۱۴)

- «نهى عن بيع و شرط» (۱۵) یعنی: پیامبر صلی الله علیه وسلم از شرط گذاشتن در معامله نهی کرد.

- «يوم صومكم يوم نحرکم» (۱۶) یعنی: روزی که در آن بعنوان اول ماه رمضان روزه می گیرید همان روزیست که در آن عید قربان خواهید گرفت. (۱۷)

و بسیاری از علمای اهل حدیث برای دفاع از سنت صحیح نبوی و تحذیر امت از بدعت، تألیفاتی را در بیان احادیث موضوع کرده اند که برخی از آنها به قرار زیر است:

1 - «الموضوعات الکبری» امام عبد الرحمن بن جوزی، متوفی سال ۵۹۷هـ، اما آنرا کامل نکرده (و تمامی احادیث موضوع را در بر ندارد) همچنین برخی از احادیث را در آن جای داده که جزو موضوعات نیستند.

2 - «الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعه» امام الشوکانی متوفی سال ۱۲۵۰هـ، ولی در آن تساهل شده و بعضی از احادیث را در این کتاب آورده که موضوع نیستند.

3 - «تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأحادیث الشنیعة الموضوعه» ابن عراق (کنانی) متوفی سال ۹۶۳هـ، و این کتاب از جمله جامع ترین کتابها در زمینه احادیث موضوع است. (۱۸)

هـ - جاعلان حدیث بسیارند و از جمله سرشناسترین آنها عبارتند از:

اسحاق بن نجیح ملطی، و مأمون بن احمد هروی و محمد بن سائب کلبی، و غیره بن سعید کوفی، و مقاتل بن سلیمان، و واقدی بن ابی یحیی. و آنها در چندین گروه جای می گیرند و از جمله ی این گروهها عبارتند از:

اول - زندیق ها؛ کسانی که قصد دارند عقاید مسلمین را فاسد سازند و اسلام را بدنام کرده و احکام آنرا تغییر دهند. مانند: محمد بن سعید مصلوب که ابو جعفر منصور وی را کشت، حدیثی را به دروغ از انس بصورت مرفوع روایت کرد که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده باشد: «أنا خاتم النبیین لا نبی بعدی إلا أن یشاء الله» (۱۹) یعنی: من آخرین پیامبران هستم و بعد از من هیچ پیامبری نخواهد آمد مگر آنکه الله بخواهد.

و مانند عبد الکریم بن ابی العوجاء (۲۰) که یکی از امرای عباسی (۲۱) وی را در بصره کشت، هنگامی که او را بردند تا گردن زنند گفت: براسنی که چهار هزار حدیث را برایتان

جعل کردم، که در آنها حلال را حرام، و حرام را حلال کردم.

و گفته شده است که زنداقه چهار ده هزار حدیث را به دروغ به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت داده اند.

دوم - کسانی که به قصد نزدیکی به خلفا و حکما دست به جعل می زنند؛ مانند غیاث بن ابراهیم (۲۲) که روزی بر مهدی (خليفة ی عباسی) وارد شد و دید که او با کبوتر بازی می کند، به غیاث گفتند: حدیثی را برای امیر المؤمنین بخوان! او نیز سندی را بصورت توالی از نزد خود آورد و حدیثی را به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت داد که فرمود: «لا سبق إلا فی خف» أو نصل أو حافر أو جناح» (۲۳). یعنی: مسابقه ی جایزه دار (مشروع) نیست مگر در اسب سواری یا تیراندازی یا شتر سواری یا کبوتر بازی. (او کلمه ی «جناح» به معنی کبوتر بازی را به اصل حدیث اضافه نمود تا نظر مهدی را جلب کرده باشد، مهدی نیز به این امر پی برد) و گفت: من موجب آن حدیث دروغ بودم! بعد دستور داد تا کبوتر را سر ببرند.

سوم - چاپلوسان و تملق گویان در میان عوام که با گفتن اقوال غریب سعی در ترغیب یا ترهیب آنها و یا به دست آوردن مال و مقام دارند. مانند: قصه گویان و داستان پردازان که در مساجد و محل تجمع مردم سخن پراکنی می کنند و با نقل سخنان عجیب آنها را در حیرت و شگفتی می اندازند.

درباره ی امام احمد بن حنبل و یحیی بن معین نقل شده است که روزی آنها در مسجد رصافه نماز خواندند، بعد از نماز قصه گویی برخاست تا قصه ای را بازگو کند، گفت: احمد بن حنبل و یحیی بن معین برایشان نقل کرده اند.. سپس سند را تا پیامبر صلی الله علیه وسلم رسانید که ایشان فرموده: «من قال لا إله إلا الله خلق الله من کل كلمة طيراً منقاره من ذهب و ريشه من مرجان...» یعنی: هر کس بگوید لا إله إلا الله خداوند به ازای هر کلمه از آن، پرنده ای (را در بهشت) برایش خلق می کند که منقارش از طلاست و پر و بالش از مرجان است... و سپس قصه ی درازی را ادامه داد، هنگامی که قصه اش تمام شد و انعام و هدایای خود را از مردم جمع آوری کرد، یحیی با دست خود اشاره کرد و وی را فراخواند، او نیز به گمان گرفتن انعام جلو آمد، یحیی به او گفت: این حدیث را از چه کسی شنیده ای؟ قصه گو گفت: از احمد بن حنبل و یحیی بن معین! یحیی گفت: من یحیی بن معین و ایشان هم احمد بن حنبل هستند، و ما هرگز چنین حدیثی را از رسول الله صلی الله علیه وسلم نشنیده ایم! قصه گو گفت: شنیده بودم یحیی بن معین احق است ولی تاکنون باور نداشتم مگر از این ساعت، گویا شما فکر می کنید که در دنیا بجز شما یحیی بن معین و احمد بن حنبل نیست! من از هفده تن بنام احمد بن حنبل و یحیی بن معین حدیث نوشتم! احمد بن حنبل یا شنیدن این سخن آستینش را بر چهره اش نهاد و

گفت: بگذار برود! قصه گو نیز با حالتی مسخره ای از پیش آنها درخواست و رفت. (۲۴)

و ما این ماجرا را به این علت با صیغه ی تمریض (سُت) آوردیم؛ زیرا در سند آن شخصی بنام ابراهیم بن عبدالواحد است که امام ذهبی رحمه الله در مورد وی می گوید: نمی دانم او چه کسیست؟ با حکایت منکری آمده و این قصه را گفته. اما جماعتی از اهل علم این ماجرا را بعنوان مثال آورده اند از جمله؛ ابن حبان و ابن جوزی، و قرطبی در تفسیر خود (۷۹/۱)، و شیخ احمد محمد شاکر در کتاب خویش (الباعث الحثیث فی شرح اختصار علوم الحدیث) ص ۹۳.

چهارم - کسانی که به ظاهر خیرخواهان دین هستند و احادیثی را در باره ی فضایل اسلام و آنچه مربوط به آنست، و زهد در دنیا و همانند آنها را جعل می کنند و هدفشان از این کار ترغیب نمودن مردم به دین و زاهد بودن آنها در دنیاست. مانند: ابو عصمه نوح بن ابی مریم، قاضی مرو که احادیثی را در فضایل سوره های قرآن وضع نموده چنانکه خود او می گوید: من دیدم که مردم از قرآن روی گردان شده و به فقه ابو حنیفه و مغازی ابن اسحاق مشغول شده اند. یعنی ابو عصمه با دیدن چنین وضعیتی (و ظاهرا به قصد خیرخواهی) اقدام به وضع احادیثی در فضایل سوره های قرآن نمود (تا مردم به قرآن خواندن روی بیاورند). (۲۵)

پنجم - متعصبین به مذهب یا طریقه یا سرزمین یا قبیله ای خاص، این گروه نیز اقدام به جعل احادیثی در بیان فضایل و تمجید آنچه که بدان تعصب داشتند نمودند (۲۶)، مانند میسر بن عبد ربه، کسی که خود اقرار نموده هفتاد حدیث را بر پیامبر صلی الله علیه وسلم در بیان فضایل علی بن ابی طالب رضی الله عنه وضع کرده است. (۲۷)

پاورقی:

۱) مسلم در مقدمه ی صحیح خود روایت کرده: ۱- باب وجوب روایت از ثقات و ترک دروغگوینان و تحذیر از کذب بر رسول الله صلی الله علیه وسلم. (بدون شماره) از حدیث سمره بن جندب، ومغیره بن شعبه.

۲) مانند عبد الکرم بن ابی العجاء که هنگامی او را بردند تا گردن زنند گفت: براستی که چهار هزار حدیث را برایتان جعل کردم، که در آنها حلال را حرام، و حرام را حلال کردم. (در صفحات بعد ذکر آن خواهد آمد)

۳) مثلاً به عبد الرحمن بن زید گفته شد: تو از پدرت و او نیز از پدرش نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: (کشتی نوح طواف خانه ی خدا کرد و سپس پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارده است) عبد الرحمن جواب داد: آری من چنین نقل کرده ام. (شرح النخبة ص ۲۰).

۴) مانند حدیث جعلی محمد بن سعید مصلوب که به دروغ از انس بصورت مرفوع روایت کرد: «نا خاتم النبیین لا نبی بعدی إلا أن یشاء الله». یعنی: من آخرین پیامبران هستم و بعد از من هیچ پیامبری نخواهد آمد مگر آنکه الله بخواهد. (در صفحات بعد ذکر آن خواهد آمد).

۵) در این باره در بخش مقدمه ی کتاب به تفصیل بحث شد، می توانید به قسمت «تأثیر احادیث ضعیف و موضوع بر دین و عقیده» مراجعه کنید.

۶) عقیلی در «الضعفاء» (۳/۳۴۸) می گوید: حدیث منکر است و هیچ اصلی ندارد.

۷) عده ای از اهل بدعت و مذاهب مبتدع با استناد به این حدیث ادعا کرده اند که تمامی انسانها در بهشت با زبان عربی سخن می گویند و اهل جهنم نیز با زبان غیر عربی (عجمی) سخن می گویند!! در حالیکه مبنای ادعای آنها حدیث دروغی است که نمی تواند مذهب آنها را تقویت کند.

۸) نگاه کنید به: «کشف الخفاء» (۱۵۳).

۹) علامه سبکی می گوید: «برای این حدیث هیچ سندی صحیح، ضعیف و موضوع (جعلی) نیافتم». همین مفهوم در عباراتی دیگر نیز آمده است: «اختلاف أصحابی لکم رحمة». «اختلاف در میان یارانم برای شما رحمت است» و «أصحابی کالنجوم بأیمهم اقتدیتم اهتدیتم». «یارانم چون آن ستارگانند که به هر کدام از ایشان اقتدا کنید هدایت می یابید». این احادیث صحیح نیستند. اولی بسیار سست و واهی است و دومی «موضوع» است. علامه البانی درباره ی این احادیث در «سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة» (به شماره ۵۸، ۵۹ و ۶۱) تحقیق نموده است. و ایشان در «صفة صلاة النبی» می نویسند: «این حدیث علاوه بر آنکه ضعیف است، مخالف نص قرآن نیز است. آیات وارده درباره ممنوعیت اختلاف در دین و امر به اتفاق در دین واضح تر از آن است که یاد شود، ولی جای اشکال نخواهد بود که بعضی از آیات قرآنی را در این باره برای مثال بیاوریم. خدای بزرگ می فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَعَشَلُوا وَتَذَهَبَ رِجْلُكُمْ» (انفال ۴۶). یعنی: «و نزاع نکنید که ناتوان شوید و مهابت و قدرتتان از میان برود...». برای تفصیل بیشتر در باره ی این حدیث می توانید به کتاب مذکور مراجعه کنید.

۱۰) نگاه کنید به: «سلسلة الأحادیث الضعیفة» (۸).

۱۱) نگاه کنید به: «کشف الخفاء» (۱۰۹۹).

۱۲) نگاه کنید به: «کشف الخفاء» (۱۱۰۲).

۱۳) نگاه کنید به: «کشف الخفاء» (۱۲۴۵).

۱۴) مانند: احمد، محمود، عبد الکرم، عبد السلام و ... اما حدیث دیگری وجود دارد که صحیح است: «إِنَّ أَحَبَّ أَسْمَائِكُمْ إِلَيَّ اللَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ». یعنی: براستی که محبوب ترین اسمهای شما نزد الله تعالی، عبدالله و عبد الرحمن است. که امام مسلم به شماره ی (۲۱۳۲) در صحیح خود آورده است.

۱۵) نگاه کنید به: «الغماز» (۳۱۳) (۴۹۱)، و «السلسلة الضعیفة».

۱۶) نگاه کنید به: «تمیز الطیب من الخیث» (۲۲۳/۱۶۹۵).

۱۷) این عبارت حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم نیست، بلکه یک قاعده ی غالب است؛ بعنوان مثال اگر ماههای سال را سی روز کامل در نظر بگیریم و روز اول ماه رمضان شنبه باشد، پس روز اول شوال دوشنبه است و روز اول ذی القعدة چهارشنبه و روز اول ذی الحجة جمعه خواهد بود و بنابراین روز عید قربان روز یکشنبه بعد از شروع ماه ذی الحجة خواهد بود. ولی گاهی ماه قمری بیست و نه روز است و در آنصورت روز عید قربان شنبه خواهد شد یعنی همان روزی که در آن روزه ی رمضان شروع شد. برخی این قاعده را درست دانسته اند ولی برخی دیگر با آن مخالفت کرده اند مانند جاد الحق علی جاد الحق شیخ سابق الازهر.

۱۸) ابن عراق در کتاب خویش، کتاب «الموضوعات» ابن جوزی و کتاب «اللاکلی» سیوطی - که او (سیوطی) در این کتاب تعدادی از احادیث موضوع دیگر را به کتاب ابن جوزی اضافه کرده - را خلاصه نموده است.

۱۹) امام ذهبی آنرا در «المعنی فی الضعفاء» (۵۵۵۳/۵۵۵۲) آورده است. و نگاه کنید به: «تدریب الراوی» (۲۸۴/۱) سیوطی، و «المهمل الراوی» (۵۴) ابن جماعة.

۲۰) قصه ی ابن ابی العجاء، نگاه کنید به «تدریب الراوی».

۲۱) آن امیر، مهدی خلیفه ی عباسی بود؛ به نقل از کتاب علوم الحدیث دکتر صبحی صالح.

۲۲) غیاث بن ابرهیم النخعی الکوفی.

۲۳) نگاه کنید به: «تاریخ بغداد» (۴۸۶/۱۳)، و «تفسیر قرطبی» (۸۰/۱) و (۱۴۷/۹)، و «التمهید» ابن عبدالبر (۹۴/۱۴)، و «المناز المنیف» ابن القیم (۱۹۹/۱۰۶) و (۲۰۱/۱۰۷). و برخی این قصه را به وهب بن هب با هارون الرشید نسبت داده اند. نیز نگاه کنید به: سیره ی غیاث در «میزان الاعتدال فی نقد الرجال» (۴۰۶/۵) حافظ ذهبی، و «لسان المیزان» ابن حجر (۴۲۲/۴)، و «تاریخ بغداد» (۳۲۴/۱۲).

۲۴) نگاه کنید به: «تفسیر قرطبی» (۸۰/۱)، و «تهذیب الکمال» (۵۵۸/۳۱)، و «الجامع لأدب الراوی وأخلاق السامع» (۱۵۰۵/۱۶۸/۲).

۲۵) همچنین شخصی بنام «میسره بن عبد ربه» از چنین کسانی بوده است. ابن حبان در کتاب «الضعفاء» از ابن مهدی روایت می کند: «به میسرره بن عبد ربه گفتم: این احادیث را از کجا آورده ای؟! (مثلاً) کسی که فلان سوره را بخواند فلان ثواب به وی میرسد؟! (میسره) گفت: آن احادیث را وضع کرده ام تا مردم را به اعمال نیک ترغیب نمایم!».

بیشتر این افراد از عارفان و متصوفان هستند و به منظور ترغیب مردم به کارهای نیک احادیثی را به دروغ به پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت داده اند. (نگاه کنید به: تیسیر مصطلح الحدیث، ص ۷۵).

ابن صلاح در «علوم الحديث» می گوید: «وضع کنندگان احادیث چندین صنف هستند اما آنها که بیشترین ضرر را به حال امت دارند کسانی هستند که به زهد و پارسایی منسوند و با توجه به گمان و نیت خود حدیث جعل کرده اند و مردم هم به خاطر اعتماد و اطمینانی که به آن ها داشتند جعلیات آن ها را پذیرفتند و به همین دلیل اساتید ماهر حدیث علیه این اصناف قیام کردند و از جعلیات آن ها پرده برداشتند و خداوند را شکر [می گویم] که این ننگ را از احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم زدودند».

(۲۶) روایت دروغی که نشانگر تعصب جعل کننده است، روایت «علی خیر البشر من شک فیه کفر» است. یعنی: علی برترین بشر (عالم) است و کسی که در آن شک داشته باشد، به حقیقت کافر شده است.

(۲۷) عبدالله بن یزید مرقی گفته است: مردی از اهل بدعت از آیین انحرافی خود برگشت و توبه نمود، بعد از توبه همیشه می گفت: «در مورد پذیرش احادیث دقت کنید، زیرا ما هر وقت می خواستیم یکی از اعتقادات خود را تبلیغ کنیم برای آن حدیثی جعل می کردیم». (تدریب الراوی ص ۱۰۰).

شرح حدیث ثقلین

شماره فتوی ۵۵۵

در مورد حدیث ثقلین نیز آمده که اهل سنت آن را قبول دارند و بر آن اتفاق نظر دارند این حدیث که ما از کودکی با آن آشنا هستیم در تمام دوره درسی خود آن را خوانده ایم آیا صحت دارد.

الحمد لله،

حدیث ثقلین نزد اهل سنت بشرح زیر می باشد:

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وسنتي فمن تضرعوا ما إن تمسكتم بهما» (متفق علیه) یعنی "من در میان شما دو چیز گرانبها را بجای گذاشته ام، کتاب خداوند (قرآن) و روش و سنت من، پس اگر به آن دو چنگ بزنید گمراه نخواهید شد"

و حدیث یزید بن ارقم که در صحیح مسلم روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدی أحدهما كتاب الله فيه الهدی والنور» فحث علی كتاب الله ورغب فیه، ثم قال "وأهل بیته أذکرکم الله فی أهل بیته" فقيل لزيد: أليس نساؤه من أهل بيته؟ فقال: "نساؤه من أهل بيته"

یعنی: "من در میان شما چیزی را بجای گذاشتم که اگر به آن چنگ بزنید گمراه نخواهید شد، یکی از آنها کتاب خداوند می باشد که در آن هدایت و نور نهفته است. پس پیامبر صلی الله علیه و سلم به کتاب خداوند ترغیب و تشویق کرد،

و سپس گفت: "و اهل بیت من، خداوند را به شما یاد آوری میکنم در مورد اهل بیت من" سپس به زید گفته شد: "مگر زناش از اهل بیت نیستند؟ پس گفت: "زناش از اهل بیت هستند".

و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و سلم آنهايي هستند که صدقه بر آنان حرام می باشد که عبارتند از: آل جعفر و آل عقیل و آل علی و آل العباس، و نزدیکترین ایشان به پیامبر صلی الله علیه و سلم عمویش عباس می باشد و همچنین اهل بیت شامل این افراد نیز می باشد: فرزندان عباس، فرزندان عقیل بن ابی طالب، و فرزندان جعفر، و فرزندان ابی سفیان بن حارث بن عبدالمطلب، و فرزندان ابی لهب (البته آنهايي که مسلمان شدند)، و همچنین بقیه بنی هاشم، اینها همه از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و سلم می باشند و صدقه بر همه آنها حرام می باشد، پس اهل بیت فقط منحصر به حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین نیست، ولی اهل تشیع فقط این چهار نفر را از اهل بیت میدانند در حالیکه بقیه فرزندان علی که بیش از ده نفر می باشند و از زنان دیگر نصیبش شده است را از رده اهل بیت خارج میکنند مانند محمد بن علی، و ابی بکر بن علی، و عمر بن علی، و عثمان بن علی، و غیره، و همچنین فضیلت بقیه زنان علی بعد از وفات فاطمه را انکار میکنند و نامی از آنها را بزبان نمی آورند مانند مشهورترین آنها که اسماء بنت عُمیس می باشد، و بدون شک زنان پیامبر نیز جزو اهل بیت هستند همانطور که در سوره احزاب آیه ۳۳ ذکر شده است که خداوند میفرماید: "وقرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى واقمن الصلاة واتین الزکاة واطعن الله ورسوله انما یرید الله لیزهبن عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا واذکرن ما ینلن فی بیوتکن من آیات الله والحکمة ان الله کان لطیفا خبیرا" یعنی: "و در خانه هایتان قرار گیرید و مانند زینت نمایی روزگار جاهلیت پیشین، زینت نمایی نکنید و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید جز این نیست که خدا می خواهد تا پلیدی را ای اهل بیت پیامبر از شما دور کند و تا پاک گرداند شما را به پاک کردنی و آنچه را که در خانه های شما از آیات الله و از حکمت خوانده می شود یاد کنید، بی گمان خداوند لطیف و آگاه است"

و قبل و بعد از ذکر آیه تطهیر خطاب به زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم می باشد و دلیل اینکه "لیذهب عنکم الرجس" به صیغه مذکر آمده است اینست که پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز شامل تطهیر می باشد و همچنین مالک خانه ها پیامبر صلی الله علیه و سلم می باشد همانطور که در آیه ۵۳ سوره احزاب آمده است: "لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم" یعنی: "داخل نشوید خانه های پیامبر را مگر اینکه (برای صرف غذایی) به شما اجازه داده شود" پس از آنجاییکه صاحب خانه پیامبر می باشد صیغه "لیذهب عنکم الرجس" مذکر آمده است زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز شامل آن می باشد علاوه بر این در زبان عربی می شود و با اهل بیت صیغه و سیاق مذکر می آید، مثلا، در آیات ۷۳-۷۲ سوره هود، خداوند هنگامی که داستان ابراهیم علیه السلام را ذکر میکند میفرماید: "قالت یویلتی ءالد وانا عجوز و هذا یعلی شیخا ان هذا لشیء عجیب (۷۲) قالوا اتعجبین من امر الله رحمت الله وبرکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید (۷۳)

یعنی: "گفت (زن ابراهیم) وای بر من! آیا فرزند می زایم در حالیکه من پیرزنم و این شوهرم پیرمرد است؟ واقعا این چیز بسیار عجیبی است. فرشتگان گفتند: آیا از کار خدا تعجب می کنی، رحمت خدا و برکات او بر شما باد ای اهل این خانه بی گمان خداوند حمید است"

پس ملائکه ابتدا صیغه مؤنث یعنی: "اتعجبین" بکار بردند ولی هنگام ذکر "اهل بیت" صیغه مذکر را بکار گرفتند، هر چند خطاب ملائکه به زن ابراهیم علیه السلام بود.

و همچنین در آیه ۱۲ سوره قصص خداوند در مورد مادر موسی علیه السلام میفرماید: "و حرمتا علیه المراضع من قبل فقالت هل أدلکم علی اهل بیت یکتفونکم و هم له ناصحون" یعنی: "و از قبل شیر همه دایگان را بر او حرام ساختیم پس گفت: آیا شما را به خانواده ای راهنمایی نکنم که برای شما سرپرستی او را بر عهده گیرند درحالی که خیرخواه او باشند؟

پس در اینجا مقصود فقط مادر موسی بود ولی از آنجاییکه کلمه "اهل بیت" ذکر شده است، صیغه مذکر بکار گرفته شده است.

پس در نتیجه در آیه ۳۳ سوره احزاب نیز که کلمه "اهل البیت" بکار گرفته شده زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم را نیز شامل می باشد زیرا همانطور که ثابت شد در زبان عربی کلمه "اهل بیت" به زن خانواده گفته می شود و صیغه مذکر به خود میگیرد. لذا ادعای کسانی که زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم را از اهل بیت خارج میکنند باطل می شود.

اما نزد اهل تشیع روایات دیگری در مورد حدیث ثقلین دارند و یا روایات بالا را با اضافه و یا کم بیان کرده اند، و آنها میگویند که این حدیث دلیل بر اینست که اهل بیت فقط علی، فاطمه، حسن و حسین می باشند، و همچنین دلیل بر عصمت بودن علی، حسن، و حسین و بقیه امامان را میدانند، در صورتیکه این صحیح نیست زیرا همانطور که ذکر شد

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و سلم شامل زنان پیامبر و آل جعفر و آل عقیل و آل علی و آل العباس و فرزندان ایشان نیز میا شد و اگر قرار بود که اهل بیت معصوم باشند پس تمامی افراد ذکر شده یعنی آل جعفر و آل عقیل و آل علی و آل العباس و فرزندان ایشان نیز معصوم میبودند که غیر معقول و در واقع یکنوع هرج و مرج در دین ایجاد میشد، پس در نتیجه این احادیث هر چند فضیلت اهل بیت را میرساند اما نه تنها معنای معصومیت آنها را ندارد، بلکه مفهوم انحصار بودن اهل بیت فقط به علی، فاطمه، حسن و حسین را هم نمیرساند.

والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

IslamPP.Com

آیا تعارضی بین حدیث "امرت ان

اقاتل الناس ... با آیه ی "لا اکراه فی

الدین" وجود دارد؟

شماره فتوی ۵۲۹

حدیثی است از رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمودند: "امرت أن اقاتل الناس، حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، ويقيموا الصلاة، ويؤتوا الزكاة، فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام، وحسابهم على الله تعالى" (رواه البخاری و مسلم)

آیا این حدیث متعارض با این آیه قرآن نیست که خداوند میفرماید: "لا اکراه فی الدین" یا اینکه از این حدیث نتیجه گرفت که علت گسترش و پیشرفت اسلام فقط با زور شمشیر بود؟ لطفاً در این باره توضیح دهید.

الحمد لله،

این حدیث متعارض با این آیه نیست، زیرا منظور از این آیه وقتی است که کفار جلو پیشرفت دین اسلام را نگیرند و سپس جزیه بدهند، پس از آن بر آنها اجباری نیست که بر دینش ثابت بمانند، ولی تا زمانیکه جلو پیشرفت اسلام را میگیرند و راضی به پرداخت جزیه نیستند با آنها جنگیده میشود تا صد راه خدا نشوند.

خداوند متعال میفرماید:

"لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ... " (البقرة: ۲۵۶)

«در دین هیچ اجباری نیست» یعنی: هیچ کس از کفار را - در صورتی که به پرداخت جزیه تن دردهد - به قبول اسلام اجبار و اکراه ننمایید زیرا دلایل و برهانهای دین حق آشکار و

روشن است و نیازی به این وجود ندارد که کسی را به اجبار به آن وادار نمود. در بیان سبب نزول آیه کریمه آمده است: گروهی از انصار مدینه گفتند: «ما قبل از اسلام با این اعتقاد که دین یهود از دین ما بهتر است؛ فرزندانمان را به دین آنان در آوردیم و حالا که خدای عزوجل اسلام را نمایان گردانید، دیگر می باید فرزندانمان را به جبر و اکراه به پذیرش اسلام وادار نماییم»، پس چون این آیه کریمه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرزندان انصار را مخیر ساخته و آنان را به پذیرفتن اسلام، اجبار و اکراه نکردند. «چرا که رشد از غی، به روشنی آشکار شده است» مراد از رشد در اینجا ایمان، و مراد از غی کفر است. یعنی: راه از بی راهه متمایز و آشکار و ایمان با دلایل و برهانهای خود متجلی و روشن گردیده است بنابراین، نیازی به اجبار کسی بر پذیرش اسلام وجود ندارد.

این آیه کریمه قاعدهای بزرگ از قواعد اسلام و رکنی عظیم از ارکان سیاست، برنامه و راه و روش آن است. قاعدهای که اجبار کسی را به پذیرش دین روانمی داند و همچنین به کسی این اجازه را نمی دهد که فردی از اهل ادیان را به اجبار از دین وی خارج سازد. البته این قاعده هنگامی تحقق می پذیرد که مسلمانان قوی و نیرومند باشند، به گونه ای که بتوانند از هویت و حیات دینی شان در برابر فتنه گران حراست و حفاظت نمایند، لذا برای تأمین آزادی دعوت و ایمی از فتنه، جهاد علیه سلطه متجاوز امری اجتناب ناپذیر است و بعد از آن، موضوع گردن نهادن به اسلام در حوزه فردی و گروهی، چیزی است که به قناعت اختیاری انسانها از طریق حجت و برهان، یا گفت و گو به شیوه ای که نیکوتر است، وا گذاشته می شود و در این میدان، دیگر نه جهاد مسلحانه ای در کار است و نه اجبار و فشاری.

سید قطب در تفسیرش «فی ظلال القرآن» این آیه کریمه را از بارزترین وجوه گرامی داشت خداوند متعال از انسان می داند و با بیانی مدلل نشان می دهد که میان اصل عدم اکراه بر دین و اصل مشروعیت جهاد مسلحانه، هیچ گونه تعارض و تناقضی وجود ندارد و هر یک از آنها مجال خاص خود را دارا می باشند، پس به آن مراجعه شود.

والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین

سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

IslamPP.Com



یاد الله جل شأنه

آزمایش بندگان به وسیله مصیبت ها و فتنه ها

از طرف عبدالعزیز بن عبدالله بن باز رحمه الله به جمع برادران مسلمان، الله من و شما را با انجام اعمالی که باعث خشنودی او می شود موفق گرداند و همه ما را از اسبابی که باعث عذاب و عقاب او می شود دور گرداند. آمین.

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته اما بعد:

ای مسلمانان به راستی که الله تعالی نعمت های زیاد و فراوانی به همه ی ما عطا کرده است، که مهم ترین و بزرگترین آن ها نعمت اسلام است. فضل این نعمت به اندازه است که هیچ چیز دیگری نمی تواند جای آن را بگیرد، الله تعالی می فرماید: (وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ). (ابراهیم: ۳۴). ترجمه: "و اگر نعمت الله را برشمارید نمی توانید آن را به شمار در آورید، همانا انسان (موجود) ستمگر ناسپاسی است." و در جای دیگر می فرماید: (وَمَا يَكْفُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوَرُونَ). (نحل: ۵۳). ترجمه: "آنچه از نعمت ها دارید همه از سوی الله است، سپس زمانی که زبانی به شما برسد او را با ناله و زاری به فریاد می خوانید." پس بر همه ی مسلمین شکر این نعمت بزرگ واجب است. الله تعالی اینگونه بر بندگان شکر برای نعمت هایش دستنور می دهد: (وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ). (نحل: ۷۸). ترجمه: "و الله شما را از شکم های مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید و او به شما گوش و چشم و دل داد تا سپاسگزاری کنید). بنابراین شکر نعمت های الله چه نعمت های کوچک و چه نعمت های بزرگ باعث باقی ماندن و زیاد شدن آن می شود، چنانکه الله تعالی می فرماید: (وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ). (ابراهیم: ۷). ترجمه: "و آن گاه که پروردگارتان اعلام داشت که اگر سپاسگزاری کنید (نعمت و برکات) شما را افزون کنم، و اگر کفر بورزید بی گمان عذاب من بسیار سخت است)، و در جای دیگر می فرماید: (بَلِ اللَّهُ فَاعْتَبِدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ). (زمر: ۶۶). ترجمه: "بلکه الله را پیرست و سپاسگزار او باش." و (فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ). (بقره: ۱۵۲). ترجمه: "پس مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم و شکر مرا به جا آورید و ناسپاسی نکنید".

اما احادیث نبوی در این رابطه این است که رسول الله صلی الله علیه و سلم به معاذ بن جبل توصیه می کرد همیشه بعد از هر نماز این دعا را بخواند: (اللهم اعننی علی ذکرک و شکرک و حسن عبادتک). (سنن نسائی و سنن ابو داود). ترجمه: "پروردگارا مرا بر ذکر و شکر عبادت و حسن عبادت یاری ده"، پس به این ترتیب شکر نعمت های الله و استفاده از نعمت های او در کارهایی که باعث رضایت او می شود مصیبت ها را دور می گرداند.

بهترین صفتی که انبیاء و رسل و کسانی که از آن ها اطاعت کردند صفت شکر نعمت های الله تبارک و تعالی و طلب توفیق در آن است، زیرا که الله تعالی از قول سلیمان علیه السلام چنین می فرماید: (رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهَا وَأَذْجِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ). (نمل: ۱۹). ترجمه: "پروردگارا! به من الهام کن که سپاسگزار نعمتهایی باشم که به من و پدرم ارزانی داشته ای، و مرا [توفیق بده] تا کردار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود گردی، و مرا به رحمت خود از زمره ی بندگان شایسته ات بگردان." و همچنین درباره ی نوح علیه السلام چنین می فرماید: (إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا). (اسراء: ۳). ترجمه: "همانا نوح بنده ای سپاسگزار بود".

اما از نشانه های شکر نعمت، به کارگیری این نعمت ها در طاعت الله و عدم استفاده از آن در گناهان است، و همچنین اعتراف به آن و ستایش کردن آن بدون ریا، و بالعکس کفر نعمت و عدم شکر آن از اسباب از بین رفتن نعمت می باشد پس صاحب کفر نعمت در واقع بر خود ظلم کرده که عواقب بسیار شدیدی را هم به دنبال دارد، چنان که الله تعالی می فرماید: (فَقَدْ أَقْلَحَ مِنْ زَكَاةَا. وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا). (شمس: ۹-۱۰). ترجمه: "هر که در پاکی آن کو شید رستگار شد. و هر که در پلیدی اش فرو پوشید نا امید گردید".

و با پیشه کردن تقوا و پرهیزگاری و اطاعت از اوامر الله تبارک و تعالی و دوری جستن از نواهی او مصیبت ها از شما دور می گردد و پیوسته بر شما نعمت های الهی نازل می گردد، چنان که الله تبارک و تعالی می فرماید: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ). (اعراف: ۹۶). ترجمه: "اگر مردم قریه ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند برکت، آسمان و زمین را به رویشان می گشودیم، ولی پیامبران را به دروغگویی نسبت دادند ما نیز به کیفر کردارشان مواخذه شان کردیم." و همچنین در آیه دیگر می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِعُوا حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ). (رعد: ۱۱). ترجمه: "الله تعالی احوال هیچ قومی را دگرگون نمی سازد مگر اینکه آنان احوال خود را تغییر دهند".

از جمله حکمت های الهی که بندگان را مورد آزمایش قرار می دهد این است که این آزمایش باعث افزایش ایمان مؤمن می گردد و باعث پناه بردن مؤمن به پروردگارش می شود، و همچنین باعث صبر و استقامت آن ها در برابر قضا و قدر الهی تا جایی که اجر و ثواب فراوانی به آن ها برسد، و باعث ترس و وحشت آن ها از عواقب و عذاب الهی می گردد تا جایی که از گناهان دوری می کنند، الله تعالی می فرماید: (وَلِكُلِّكُمْ بَشِيرٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ. أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ). (بقره: ۱۵۵-۱۵۷). ترجمه: "البته شما را با چیزهایی از قبیل ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها می آزمایشیم و مژده بده صابران را. آن کسانی که چون مصیبتی به آنها برسد می

گویند: ما از آن الله هستیم و به سوی او باز می گردیم. درود و رحمت الله شامل حالشان است، و ایشان اند، هدایت شوندگان). و در جای دیگر می فرماید: (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتَّخَلَّوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْزِئِينَ). (البقره: ۲۱۴). ترجمه: "آیا گمان بردید که وارد بهشت شوید حال آنکه هنوز آنچه بر سرگذشتگان آمد بر سر شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و پشیمان گشتند تا آن جا که پیامبر و کسانی که همراه او بودند، گفتند: «پس یاری الله کی خواهد رسید؟» بدانید که نصرت الهی نزدیک است).

و در آیه دیگر می فرماید: (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتَّخَلَّوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ). (آل عمران: ۱۴۲). ترجمه: "آیا می پندارید که به بهشت خواهید رفت و در حالی که هنوز معلوم نیست که از میان شما چه کسانی جهاد می کنند و چه کسانی پایداری می ورزند؟".

و همچنین در جای دیگر می فرماید: (الْم أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آءَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ). (عنکبوت: ۳۱). ترجمه: "آیا مردم می پندارند که همین که بگویند: «ایمان آورده ایم» به حال خود رها می شوند و آزمایش نمی گردند؟ و به راستی کسانی را که پیش از آنان بودند آزمایش نمودیم الله تعالی می داند که چه کسی دروغگو و چه کسی راستگو است). و همچنین در جای دیگر می فرماید: (وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ). (انبیاء: ۳۵). ترجمه: "و شما را به سختی و آسایش می آزمایشیم، و به سوی ما بازگردانده می شوید).

پس در تمام این آیات، الله تعالی این را بیان می کند که باید بندگان را امتحان کند همانگونه که امت های قبل را مورد آزمایش قرار داد. پس اگر در برابر این امتحان الهی صبر پیشه کردند و به سوی الله بازگشتند و به او پناه بردند، الله تعالی هم آن ها را مورد آموزش و مغفرت خویش قرار می دهد و از آن ها خشنود می گردد و بهشت را نصیبشان می گرداند، و تمام چیزهایی را که در این امتحان از دست داده اند بهتر از آن ها را به آن ها خواهد داد.

و زمانی که قریش رسول الله صلی الله علیه و سلم را دروغگو دانستند و به او ایمان نیاوردند، الله تعالی به او گفت که همانا او امت های پیشین را که به انبیاء ایمان نیاوردند و آن ها را دروغگو می پنداشتند تمام آن ها را نابود ساخت، چنان که در این آیه می فرماید: (وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ). (ق: ۳۶). ترجمه: "پیش از آنها چه مردمی را که نیرومندتر بودند و در شهرها سیر و جست و جو می کردند، به هلاکت آورده ایم آیا راه گریز هست؟". سپس این آیه را نازل کرد: (إِنِّي فِي ذِكْرِكَ لَذِكْرِي لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ). (ق: ۳۷). ترجمه: "در این سخن برای صاحبان دل یا آنان که با حضور گوش فرا می دارند، اندرزی است). پس بر تمام مؤمنین واجب است که به دستورات الهی عمل کنند و از نواهی او

دوری ورزند. و اگر بر آن ها فاجعه ای نازل شد باید به سوی الله باز گردند و توبه کنند، و همچنین علت آن را جست و جو کنند زیرا که الله تعالی می فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَيَعْتَوُ عَنْ كَثِيرٍ». (شوری: ۳۰). ترجمه: "اگر به شما مصیبتی رسید، به خاطر کارهایی است که می کنید و الله بسیاری از گناهان را عفو می کند." پس بر مسلمین واجب است که از کوتاهی در طاعات و عبادات الله به سوی او توبه کنند، زیرا که توبه از اسباب رفع مصیبت هاست، و همچنین بر آن ها واجب است که در مقابل تمام مصیبت ها صبر کنند و امید داشته باشند که اجر و پاداش آن ها نزد الله باقی است. زیرا که الله تعالی می فرماید: (وَتَشْرِي الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ). أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَخُونَ) بقره: ۱۵۵—۱۵۷). ترجمه: "و مژده بده صابران را. آن کسانی که چون مصیبتی به آنها برسد گویند: (ما از آن الله هستیم و به سوی او باز می گردیم). آنان درود و رحمت الله شامل حالشان است و ایشان اند هدایت شوندگان".

و همچنین می فرماید: (مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ). (تغاب: ۱۱). ترجمه: "هیچ مصیبتی جز به فرمان الله به کسی نمی رسد و هر که به الله ایمان بیاورد، الله قلبش را هدایت می کند و الله به هر چیزی داناست". پس بدانید که مصیبت هایی که بر هر شخص می رسد از قضا و قدر الهی است، و کسی که در برابر آن صبر پیشه کند و تسلیم آن گردد الله تعالی قلبش را هدایت می کند و به او یقین می دهد که الله آنچه را که قرار است به بنده برساند خواهد رساند و آنچه را که قرار است به او نرساند نخواهد رساند، و اگر ایمان داشته باشد که الله تعالی عوض چیزهایی را که در این امتحان از دست داده است بهتر از آن را به او خواهد داد، پس یقیناً خواهد داد. و بدانید؛ حتی برخی از مسائلی که با پیشرفت علم به حقیقت آن پی برده شده است مثل خسوف و کسوف هم با قدرت الله سبحانه و تعالی تضادی ندارد و هر زمانی که بخواهد بندگانش را بترساند آن را نازل می کند و آن اتفاق می افتد، همانگونه که الله تعالی می فرماید: (مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ). لَكِنْ لَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ). (حدید: ۲۲—۲۳). ترجمه: "هیچ مصیبتی به مال یا به جانتان نرسد، مگر پیش از آنکه بیافرینیمش در کتابی که نوشته شده است و این بر الله آسان است. تا بر آنچه از دستان می رود اندوهگین نباشید و بدانچه به دستان می آید شادمانی نکنید و ما هیچ متکبر خود ستاینده ای را دوست ندارد).

و به همین دلیل در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم وقتی که خورشید گرفتگی اتفاق افتاد و نماز کسوف را خواند در خطبه چنین فرمود به صحابه که خورشید و ماه از علامات و نشانه های قدرت الهی است و آن ها به خاطر مرگ و یا تولد شخصی گرفته نمی شوند بلکه الله تعالی آن را برای ترساندن بندگانش نازل می کند، سپس به آن ها فرمود که در این مواقع بیشتر نماز بخوانید و ذکر و استغفار کنید، سپس فرمود: (یا أمة محمد والله ما من أحد أغبر من الله أن يزي عبيده أو

ترنی اُمته، یا أمة محمد والله لو تعلمون ما أعلم لضحكتم قليلاً ولبكيتم كثيراً). (روایت بخاری و مسلم). ترجمه: "ای امت محمد! به الله سوگند! هرگاه، یکی از بندگان الله، خواه مرد یا زن، مرتکب زنا شود، غیرت هیچ کس، به اندازه غیرت الله به جوش نمی آید. ای امت محمد! اگر آنچه را من می دانم شما می دانستید، بسیار کم می خندیدید و زیاد گریه می کردید".

و وقایع و مصیبت های امروزه دلیلی است بر اینکه بنده باید از عذاب الهی بترسد و تقوا و طاعت الهی را پیشه کند، و همواره شنیده ایم و دیده ایم که عقوبات الهی که امروزه بر مردم نازل می شود از انواع مختلف و گوناگون طوفان، سیل، خشکسالی و جنگ ها است، و الله تعالی در کتابش همواره می فرماید که عذاب ها و مصیبت هایی را که بر گناه کاران امت های قبل نازل کرد به خاطر این بود که پند و اندرز برای آیندگان باشد، مثل این فرموده الله تبارک و تعالی: (فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ يَظْلِمُ لَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ). (عنکبوت: ۴۰). ترجمه: "آنگاه هر یک را به (سزای) گناهش گرفتار کردیم، برای بعضی از ایشان طوفان همراه با سنگریزه حواله کردیم؛ و بعضی از ایشان را بانگ مرگبار فرو گرفت، و برخی از ایشان را در زمین فرو بردیم، و برخی دیگر را غرق کردیم، و الله هرگز بر آن نبود که بر آنان ستم روا دارد بلکه آنان خود به خویشتن ستم می کردند".

به راستی که آثار گناهان بسیار زشت است و برای بدن و قلب و مجتمع هم بسیار مضر است. و باعث غضب الله تعالی می شود که تفصیل عقاب آن را در دنیا و آخرت هیچ کس نمی داند مگر الله تبارک و تعالی. و این عقاب در دنیا در قالب های گوناگون اتفاق می افتد از آب و هوا گرفته تا در مساکن و غیره. الله تعالی می فرماید: (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ). (روم: ۴۱). ترجمه: "فساد و تباهی در زمین و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند پدیدار گشته است تا الله سزای برخی از آنچه را که کرده اند به آنان بچساند، شاید آنان باز گردند). و در آیه دیگری می فرماید: (وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسَّيِّئَاتِ مِنْهُنَّ وَنَقَصَ مِنَ الشَّرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَدْخَرُونَ). (اعراف: ۱۳۰). ترجمه: "قوم فرعون را به قحط و نقصان محصول مبتلا کردیم، شاید پند گیرند".

پس همانا در تمام این عقوبت ها پند و اندرز نهفته است پس کسی که آن را برای دیگران به عنوان پند و اندرز باز گو می کند فایز است. و در یک جمله می گویم که اسباب تمام مصیبت ها و عقوباتی که بر بندگان در دنیا و آخرت نازل می شود به خاطر گناهی است که آن را انجام می دهند. و همانا از علامات سنگ دلی که از آن به الله پناه می بریم این است که مردم آیات الهی و پند و اندرزهایی را که در آن نهفته است و از شنیدن آن کوه فرو تن می شود می شنوند در حالی که آن ها به گناهان خود ادامه می دهند و از هوی و شهوت خود پیروی می کنند. الله تعالی می فرماید: (وَلَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ. يَسْمَعُ آيَاتَ اللَّهِ تَنكُّلًا عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرُهُ عَذَابًا إِلِيمًا). (جاثیه: ۷—۸). ترجمه: "وای بر هر

دروغپرداز گناهکاری. آیات الله را که بر او خوانده می شود می شنود آنگاه به گردن کشی پای می فشرد، چنان که گویی هیچ نشنیده است پس به عذابی درد آورش بشارت ده".

و انجام دادن گناه به صورت همیشگی و مداوم و نازل شدن عقاب و عذاب، دلیل بر ضعف ایمان و یا حتی بی ایمانی است، چنان که الله تعالی می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ. وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ). (یونس: ۹۶—۹۷). ترجمه: "بی گمان آنان که به حکم پروردگار بر آنان تحقق یافته است ایمان نمی آورند. و گرچه هر نشانه ای برایشان بیاید (ایمان نمی آورند) تا زمانی که عذاب دردناک را ببینند". و در آیه دیگری می فرماید: (قُلْ أَنْظِرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ). (یونس: ۱۰۱). ترجمه: "بگو: بنگرید که چه چیزی در آسمان ها و زمین است؟ اما آیات و بیم دادنها به گروهی که ایمان نمی آورند سودی نمی بخشد"، و همچنین این آیه مبارک که می فرماید: (كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ. ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ. ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ). (المطففين: ۱۴—۱۷). ترجمه: "حقا، که کارهایی که کرده بودند بر دلهایشان مسلط شده است. حقا، که در آن روز از پروردگارشان محجوب باشند. پس ایشان به جهنم در آیند. و آنها را گویند: این است آنچه دروغش می شمردید".

پس همانا بر تمام مسلمین واجب است که از تمام این مصیبت ها عبرت گیرند و به سوی الله تعالی توبه کنند و از تمام اعمالی که باعث غضب الله می شود دوری کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.
الرئيس العام لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد.

منبع:

<http://ar.islamway.net/article/17679>

جایگاه ایمان و عهده و نقش آن در

زندگی

عبد اللطیف نارویی

امروزه با توجه به تنوع و گوناگونی ارتباطات و دانش ها و تأثیر روزافزون رسانه های مختلف و شبکه های اجتماعی، جوامع بشری دچار بحران های فکری، فرهنگی، روحی و روانی فراوانی شده و انسان ها با پریشانی ها و ناهنجاری های گوناگونی دست و پنجه نرم می کنند و در این میان تنها کسانی می توانند با آسایش و اطمینان خاطر زندگی کنند که به ریسمان محکم الهی چنگ زده، با عقیده ای مستحکم به خدا و رسول و روز جزا در مسیر زندگی حرکت کنند.

از آنجایی که اسلام دینی فراگیر و جهان شمول است به درست بودن عقیده و اصلاح آن توجه و بر این مهم بسیار تأکید کرده است. کسانی که با قرآن و مفاهیم جاویدان و سعادت بخش آن آشنایی دارند، به این امر اذعان دارند که

بخش اعظم قرآن به اصلاح عقیده پرداخته و بیشتر آیات قرآنی در همین زمینه نازل شده است. عقیده در ست، بنیاد و اساس دین اسلام است و جامعه اسلامی بر عقیده درست می تواند استوار بماند.

وابسته بودن مقبولیت اعمال به عقیده درست سعادت انسان در این دنیا در گرو اتباع احکام خداوندی است و احکام خداوندی دو گونه اند: عقاید و اعمال، که اهمیت عقاید بسیار بیشتر از اعمال است و مقبولیت اعمال صالح وابسته به عقیده صحیح و درست است و عقیده اصل است و اعمال، فرع آن به شمار می روند؛ به همین علت امام ابوحنیفه رحمه الله عقیده را «فقه اکبر» نامیده است. بدون عقیده، جسم اعمال بی روح خواهد بود و نکته مهم تر این که کوتاهی در اعمال با عفو و گذشت خداوند متعال قابل جبران است، اما کوتاهی در عقیده قابل جبران نیست.

اگر دقت کنیم هدف آفرینش انسان نیز معرفت و عبادت خداوند عزوجل است و رسیدن به معرفت تنها در پناه عقیده صحیح و باور درست امکان پذیر است، و همه اعمال انسان نیز آن گاه اعتبار می یابد که عقیده او درست باشد؛ زیرا خداوند عزوجل می فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا تُغْفَرُ لِسَيِّئِهِ» هر کس که از کارهای شایسته انجام دهد درحالی که مؤمن باشد، از کوشش او ناسپاسی نخواهد شد و ما اینکی هایش را [برای او می نویسیم. انبیا: ۹۴]

اگر عقیده کسی درست نباشد اعمالش بی ارزش خواهد بود، گرچه در انجام اعمال تلاش و مجاهدت های فراوان و طاقت فرسای داشته باشد؛ بنابراین در دین اسلام، نخستین حکم، اقرار به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم است و ایمان هر فردی آن گاه پذیرفته می شود که با دل و زبان به کلمه لا اله الا الله اقرار نماید. این کلمه روح اسلام است. در حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: ایمان های تان را تازه کنید. پرسیدند: چگونه؟ فرمود: لا اله الا الله را به کثرت بخوانید. (مسند احمد) اصحاب کرام رضوان الله علیهم اجمعین با توجه به جایگاه عقیده بود که گاهی این سرود زیبا را با همدیگر زمزمه و تکرار می کردند: «الله لا اله الا انت ما اهدینا/ ولا تصدقنا ولا صلیتنا/ فانزلن سکینة علینا/ و نحن عن فسلک ما استغینا»؛ پرورد گار! اگر توفیق تو نبود ما به هدایت نمی رسیدیم و صدقه نمی دادیم و نماز نمی خواندیم. پس بر ما سکون و آرامش نازل فرما و ما بی نیاز از فضل و احسان تو نیستیم.

دعوت پیامبران به اصلاح عقیده

نه تنها پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم بلکه تمامی انبیا و رسولان گذشته نخستین و مهم ترین دستور کارشان دعوت به اصلاح عقیده بوده است؛ چنان که خداوند عزوجل فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» و هیچ رسولی را پیش از تو نفرستادیم مگر آن که به او وحی می کردیم که معبود [راستینی] جز من نیست، پس مرا بپرستید. [انبیا: ۲۵] امام سید ابوالحسن ندوی رحمه الله در این باره می نویسد: «پیامبران الهی از عهد آدم تا خاتم الرسل علیهم الصلوٰة والسلام با این که فروع دین شان مختلف بوده اما همگی حامل یک پیام بوده اند و همگی به سوی عقیده در ست فرامی خوانده اند. پیامبران چون خود را

مبعوث احساس می کردند و برای ثمربخشیدن به رسالت خویش تردیدی نداشتند، با قاطعیت تمام پیام خویش را تبلیغ و از آن دفاع می کردند.

آنان با هیچ تطمعی حاضر نبودند از عقیده خود صرف نظر کنند و اعتقاد داشتند که هر فردی هر چند حامل صفات نیک و درست و هر قدر دارای یک زندگی اخلاقی باشد و به هر میزان در تأسیس یک حکومت یا ایجاد یک انقلاب، موفق باشد، مع الوصف اگر عمل او بدون عقیده درست باشد، هیچ گونه ارزشی ندارد؛ بنابراین تا زمانی که تمام کوشش ها بر اساس عقیده ای که پیامبران آورده اند و به سوی آن دعوت نموده اند، پایه گذاری نشده باشد، فاقد هر گونه اعتبار است. [ندوی، آیین زندگی: ۲۲]

به همین علت حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت یعقوب علیه السلام در اندیشه درستی عقیده فرزندان و نسل بعد از خود هستند و در این زمینه آنان را به یکپارستی و اصلاح عقیده توصیه می کنند؛ چنان که در قرآن کریم آمده است: «وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ يَتِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا يَتِي إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِيَتِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهِكَ وَإِلَآةَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»؛ و ابراهیم فرزندان را به آن [فرمان پذیری پروردگار] سفارش کرد. همچنین یعقوب [نیز فرزندان را به آن سفارش کرد: ای فرزندان من، خداوند این دین را برای تان برگزیده است. پس جز در مسلمانان نمیرید. آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرار سید، حاضر بودید؟ آن گاه که به فرزندان گفت: پس از من چه می پرسید؟ گفتند: معبود تو و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، آن معبود یگانه را می پرستیم و ما فرمانبردار او هستیم. [بقره: ۱۳۲-۱۳۳] همه پیامبران الهی در راستای اصلاح عقیده انسان ها صبورانه تلاش کرده اند، به ویژه حضرت ابراهیم علیه السلام که با شیوه های گوناگون و با حکمت های عملی به اصلاح عقیده قوم خود پرداخت و آنان را از عواقب بد عقاید نادرست شان آگاه کرد.

آرامش در پرتو عقیده صحیح

انسان هایی که در این جهان دارای باور و عقیده ای مستحکم و نیرومند هستند و با عقیده ز ندگی می کنند، در واقع پناهگاهی استوار در برابر مشکلات و پرهشانی های روحی و روانی دارند و با رو آوردن به این تکیه گاه، بند غم و اندوه از دل برمی گشایند و همواره می توانند در فراز و فرود دنیا با آرامش و اطمینان زندگی کنند.

عقیده درست، انسان را با جهانی دیگر پیوند و به سوی بلندی خوشبختی و سعادت سوق می دهد و به او کرامت می بخشد، و اگر از این سرمایه ارزشمند محروم باشد، زندگی اش در گمراهی و حیرانی به پایان می رسد. خداوند عزوجل فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَنَّوْنَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَاللَّارُ مَثْوًى لَهُمْ»؛ بی گمان خداوند آنان را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند به باغ هایی درمی آورد که از فرو دست آن جویباران روان است. و کافران [در دنیا] بهره مند می شوند و می خورند چنان که چارپایان می خورند و آتش [دوزخ] جایگاه آنان است. (محمد: ۱۲)

چنین انسانی در زمین با کردار خویش راه فساد را در پیش خواهد گرفت و کردار ناشایستی خواهد داشت؛ زیرا او کردارهای نیک را نمی داند و از کردارهای بد آگاهی ندارد و نمی داند چه چیزی پروردگار و مالکش را راضی و چه چیزی آفریننده و مالکش را خشمگین می گرداند.

انسانی که معتقد به خدا و رسول و جهان آخرت است با عزت و وارستگی و پاکی زندگی می کند و از آلودگی های زندگی مادی و خصلت های نازیبا دوری می کند. امام ندوی رحمه الله درباره کسی که معتقد به آخرت است می نویسد: «چنین شخصی به حکومت و سلطنت ظاهری دنیا مطمئن و قانع نخواهد بود، او می داند که عزت واقعی، عزت آخرت است و حکومت اصلی حکومت بندگی خالص خداوند است. کسی که معتقد به آخرت است نسبت به ر سوابی دنیا از ر سوابی آخرت و میدان حشر بیشتر می ترسد و از تصور آن لرزه بر اندام می گردد.

در نتیجه در برابر عذاب ابدی آخرت و رسوایی و ذلت میدان حشر، مشکلات سخت دنیا و بدنامی ها را ترجیح می دهد. از دیگر نتایج عقیده آخرت این است که انسان در حالت نهان و آشکار به طور برابر قانونمند، محتاط و خداپرست باقی می ماند و جایی که هیچ مراقب و پلیس و نگهبانی نیست و کسی او را نمی بیند، در آنجا نیز هیچ عملی بر خلاف اخلاق و د یانت انجام نمی دهد. [ندوی، دعوت و فکر کی اهم پهلو: ۳۴۹]

اصحاب کرام رضی الله عنهم قبل از این که به دین اسلام روی آورند، دارای مشکلات فراوانی در زندگی فردی و اجتماعی خود بودند و کشمکش های بی شمار، زندگی شان را تیره و تار کرده و آرامش را از آنان سلب کرده بود، اما هنگامی که در دایره اسلام داخل شده به مبانی اسلام پایبند شدند، نه تنها خود سعادتمند و خوشبخت شدند بلکه در آرزوی سعادت جهانیان به سر بردند و به اصلاح جهان چشم دوختند و رهبران اصلاح گر و منجیان بشریت قرار گرفتند.

عقیده، راز ماندگاری و سعادت مسلمانان

دین اسلام در بین انسان و عقیده پیوندی مستحکم برقرار می کند، چنان پیوند نیرومندی که هیچ گاه از او جدا نمی شود و دائماً او را سرزندگی و امید می بخشد. عقیده به انسان مسلمان چنان توان و قدرتی می بخشد که می تواند در برابر مظاهر فریبنده دنیا و قدرت های پوشالی ایستادگی کند و به هیچ قیمتی از اهدافش عقب نشینی نکند. در واقع رمز سعادت و پیروزی مسلمانان در گذشته همین عقیده و باور خلل ناپذیر شان بوده است و با این عقیده بود که توانستند در مدت کوتاهی دنیا را تحت تأثیر و سیطره خود در آورند.

عقیده می تواند انسان های ناتوان و بی اراده را نیرو و اراده بخشد، انسان های نومید را به سوی امید سوق دهد، حیرانی و سرگردانی را از انسان ها دور کند و گمراهان را به سوی روشنایی هدایت و رهنمون گردد.

دکتر محمد امین شحاده می نویسد: «برنامه عقیدتی موقعیت و رسالت انسان را در زندگی و در جهان به روشنی ترسیم می کند. و نیروی عقیده همراه با مفاهیم و ارزش هایی که دارد چنان انگیزاننده ای نیرومند است که جان های خاموش و مرده را بیدار، دل های خشکیده را زنده و اراده های سست را شعله ور می کند، شخصیت انسان را می سازد و در اندیشه، احساس و رفتارش تغییر ایجاد می کند. عقیده اسلامی انقلاب

هرگاه گناه کردیم چه کنیم؟

ممکن است بگوییم، اگر در گناهی افتادم، چگونه از آن بلافاصله توبه کنم؟ و آیا عملی وجود دارد که بتوانم بعد از گناه فوراً آن را انجام دهم؟

جواب: شایسته است دو کار بعد از دست کشیدن از گناه انجام داد:

اول: پشیمانی قلبی و تصمیم جدی بر عدم تکرار گناه. این حالت در نتیجه خوف از الله در انسان ایجاد می شود.

دوم: اعضا و جوارح بدن اعمال حسنه و صالحه گوناگون انجام دهد که یکی از آن ها نماز توبه است.

ابتدا وضو احسن بگیرد؛ از نیکویی وضو آن است که ابتدا «بسم الله» گفته و در آخر وضو دعا و اذکار مناسب را بگوید.

و آن این است:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» [برای این ذکر بعد از وضو پاداشی بزرگ است].

برخیزد و دو رکعت نماز بخواند.

در نماز مرتکب سهو و فراموشی نشود.

با خودش در نماز گفتگو نکند (به فکر مسائل بیرون از نماز نیفتد).

در آن دو رکعت، اذکار و خشوع را به خوبی انجام دهد.

سپس از الله طلب استغفار و بخشش کند.

به دنبال آن حسنت و طاعات را زیاد کند.

آیا ندیدی زمانی که حضرت عمر به اشتباه خودش در مناقشه اش با رسول خدا در غزوه ی «حذیبیه» پی برد، گفت: بعد از آن واقعه اعمال صالحه ای برای پاک شدن گناهانم انجام دادم. به مثال آمده در این حدیث صحیح بنگر و اندکی تأمل کن. رسول خدا فرمود: «إِنْ مَثَلَ الَّذِي يَعْمَلُ السَّيِّئَاتِ ثُمَّ يَعْمَلُ الْحَسَنَاتِ، كَمَثَلِ رَجُلٍ كَانَتْ عَلَيْهِ دِرْعٌ ضَيْقَةٌ فَلَمَّ حَفَّتْهُ، ثُمَّ عَمِلَ حَسَنَةً فَأَنْفَقَتْ حَقْفَةً، ثُمَّ عَمِلَ أُخْرَى فَأَنْفَقَتْ أُخْرَى، حَتَّى يَخْرُجَ إِلَى الْأَرْضِ» (احمد)

«همانا مثال کسی که اعمال بدی انجام می دهد و سپس به دنبال آن اعمال حسنه ای انجام می دهد مانند کسی است که بر تنش لباس زره فولادی تنگی است که نزدیک است او را خفه کند، به دنبال آن عملی حسنه انجام می دهد پس یک حلقه باز می شود بعد از آن حسنه ای دیگر انجام می دهد و حلقه دیگری باز می شود تا آن که زره فولادی از تن خارج شده و بر زمین می افتد».

بنابراین حسنت، فرد گناهکار را از زندان معاصی و گناهان آزاد کرده و به جهان بزرگ طاعت و بندگی می رساند.

برادرگرامی! این قصه پندآموز آنچه را که گذشت برای خلاصه می کند:

این مسعود نقل می کند که مردی نزد رسول رحمت آمد و گفت: ای رسول خدا! من زنی را در باغی دیدم و به جز جماع - همخوابگی - هر کاری را با او انجام دادم، بوسیدمش و تفریح کرده و همراهش بودم ولی غیر از این کاری نکردم، حال هر کاری می خواهم با من بکن. رسول خدا چیزی نگفت تا آن مرد رفت.

شک و تردید نسبت به اصول دین و عقیده درست اسلامی را از چهره دین زدودند و در این زمینه تلاش های ارزشمندی داشتند.

از دیرباز است که از سوی غربی ها و به ویژه خاورشناسان هجمه های پی درپی و گسترده ای علیه ارزش های اسلام و به ویژه عقیده اسلامی آغاز شده است و آنان تحت عنوان تحقیقات به ظاهر علمی و بی طرفانه به مبانی دین و عقاید اسلامی حمله می کنند و کتاب ها و نوشته ها و دیدگاه های شان در بسیاری از دانشگاه های غربی و شرقی خوانده و ارزیابی می شود و چه بسا دانشجو یان مسلمانانی که در چنین دانشگاه هایی تحصیل می کنند و از اعتقادات دینی خود آگاهی چندانی ندارند، دچار نوعی تزلزل و اضطراب می گردند و نیز بسیاری دانش آموزان چنین دانشگاه هایی که نسبت به باورهای دین و عقاید اسلامی دچار سرگردانی و بی توجهی می گردند.

بنابراین لازم است اندیشمندان و علمای اسلام در راستای تبیین و تشریح عقاید اسلامی و شبه زدایی از آن بیش از پیش توجه کنند و با برنامه ریزی های هدفمند و پایداری، عقیده اسلامی و جایگاه بلند آن و تأثیر مثبت آن را در زندگی برای همگان بیان کنند، و اگر در این امر مهم غفلت و اهمال صورت گیرد، بسیاری از فرزندان مسلمانان که از آب مسموم و آلوده بیگانگان نوش می کنند، پس از رسیدن به نامی و مقامی ارزش های اسلامی را سنگ راه پیشرفت و تمدن پنداشته، با آنها مقابله می کنند؛ چنان که امروزه در بسیاری از کشورهای اسلامی شاهد چنین وضعیتی اسفباری هستیم.

از طرفی امروزه راه های انحراف و دین گریزی و دین ستیزی از طریق رسانه ها برای همگان گشوده شده است و خطر انحرافات عقیدتی و در نتیجه اختلال روحی و ایمانی در میان مسلمانان شتاب بیشتری گرفته است؛ بنابراین در چنین فضای ایمان سوزی توجه به اصلاح عقیده و دفاع از حوزه دین و عقاید اسلامی امری ناگزیر و ضروری است و مسئولیت آگاهان جامعه اسلامی و علمای امت در این زمینه سنگین تر می شود؛ چنان که در گذشته های دور و نزدیک، هنگام فتنه ها علما و شخصیت های بزرگوار احساس مسئولیت کردند و زحمات زیادی متحمل شدند. صلابت و مجاهدت امام احمد بن حنبل در دفاع از حریم دین و عقیده قابل توجه است. در دوران فتنه اکبری نیز مجد الف ثانی شیخ احمد سرهندی حکیمانه در راه دفاع از دین و عقیده گام نهاد و موفق گردید.

منابع:

۱. ندوی، ابوالحسن علی؛ آیین زندگی؛ ترجمه محمد قاسم قاسمی؛ تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۷۸.
۲. ندوی، بلال عبدالحی؛ دعوت و فکر کی اهم پهلوی؛ رانی بریلی: آکادمی سید احمد شهید، ۱۴۲۸هـ.
۳. شحاده، محمد امین؛ اداره الوقت بین التراث والمعاصره؛ بیروت: دار ابن جوزی، ۱۴۲۷هـ.

منبع: فصل نامه ندای اسلام

و تحولی بی بدیل در گروه صاحب ایجاد کرد و امروزه نیز می تواند چنین تحولی به وجود آورد. بدون احیای عقیده اسلامی در مسلمانان بیداری آنان از خواب غفلت امکان پذیر نیست. [محمد امین شحاده، اداره الوقت بین التراث والمعاصره: ۲۲۶]

آری، با سلاح عقیده بود که مسلمانان توانستند بر دشمنان درونی و بیرونی فاتح آیند و با زدودن غبار نومیدی و شک و تردید از صفحه دل شان پیام اسلام را به جهانیان برسانند و در عرصه های مختلف پیروزمندانه پیشروی کنند.

محمود شیت خطاب می نویسد: «من فرماندهانی را که در دوران فتوحات اسلامی (۱۱- ۹۴هـ) فتوحات بزرگی را در شرق و غرب برای مسلمانان رقم زدند بر شمرم، تعدادشان به ۲۵۶ نفر رسید که از این تعداد ۲۱۶ نفر از صحابه و چهل نفر از تابعین بوده اند. اینان فاتحان عراق، فارس، الجزیره، شام، مصر، مغرب، اندلس و غیره بوده اند که همه شان بهترین اسوه و الگوی دیانت و عمل بوده اند.» [همان: ۱۱۹]

به یقین در عصر حاضر نیز افرادی می توانند خدمات شایسته ای در راه دین داشته باشند که دارای ایمان و یقین مستحکم و عقیده ای تزلزل ناپذیر باشند و با انگیزه خدای طلبی و دین محوری به اسلام خدمت کنند. انسان های بی عقیده و بی اراده و دون همت هرگز نمی توانند در این مسیر گام نهند؛ زیرا عقیده است که گام ها را استوار و اراده ها را برقرار و مستحکم می گرداند. تاریخ ملت ها گواهی می دهد که لشکرها بر اثر ضعف عقیده دچار شکست می گردند نه بر اثر قلت ابزار و اسباب مادی.

ضرورت پرداختن به عقیده

با توجه به این که عقیده اساسی ترین رکن و پایه دین اسلام است از همان بامداد درخشش نور اسلام کسانی که توان دیدن این نور سعادت بخش را ندا شدند، در صدد مقابله با آن برآمدند و عقیده اسلامی را نشانه گرفتند. از همان آغاز، یهود و نصارا با شبهه پرانی و ایجاد شکوک و شبهات در باورهای مسلمانان کار خود را آغاز کرده راه منحرف کردن مسلمانان را در پیش گرفتند؛ اما هرگز نتوانستند کاری از پیش ببرند و به مراد خود برسند، چون گاهی با نزول آیه های قرآنی و گاهی از زبان حضرت رسول صلی الله علیه و سلم پاسخ خودشان را می گرفتند. مسلمانان صدر اسلام نیز چنان عقیده و باور مستحکمی نسبت به دین داشتند که چنین پادشاهی نمی توانست آنان را تکان دهد.

باز در دوران بعدی که باد فلسفه یونان در سرزمین های اسلامی وزیدن گرفت و این دانش از راه ترجمه در میان مسلمانان گسترش یافت، بسیاری از کزروان با دلایل عقلی و منطقی بر عقیده اسلامی تاختند و شبهاتی بر بعضی از اصول دین وارد کردند. اما علمای امت اسلامی به درستی از عهده دفاع از اسلام و مبانی ارزشمند آن برآمدند و با دلایل قوی و مستحکمی به میدان آمدند؛ علمای بزرگ و صاحب نامی همچون ابوالحسن اشعری، ابومنصور ماتریدی، فخرالدین رازی و... با کارنامه های درخشان و آثار مکتوب شان قابل ذکرند.

گروه هایی از بطن جوامع اسلامی نیز سر برآوردند که در زمینه عقیده دچار شک و تردید شدند و دیگران را نیز به سوی فهم و برداشت خود دعوت کردند، اما علمای اسلام غبار



حضرت عمر گفت: اگر او خود گناهش را می پوشاند. خداوند گناهش را پوشانده بود. رسول خدا نگاهش را به آن مرد انداخت و فرمود: (او را به نزد من بیاورید).

او را نزد ایشان آوردند پس این آیه قرآن را برای او خواندند: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ الْأُفُقَيْنِ وَزَكِّفَا مَنَ آتَىٰ لَكَ إِنَّا لَنَذَرُكَ حَسَنًا مَّا يَدْعِبُ مِنَ السَّيِّئَاتِ ذَٰلِكَ ذِكْرُكَ ۖ لِلَّهِ كَرِيمٌ﴾ [هود: ۱۱۴]

«در دو طرف روز (که وقت نماز صبح و عصر است) و در اوئل شب (که وقت نماز مغرب و عشاء است) چنانکه باید، نماز به جای آورید. بیگمان نیکی ها (از جمله نماز های پنجگانه) بدی ها را از بین می برد. بیگمان در این (سفارش ها و قانون های آسمانی) اندرز و ارشاد برای کسانی است که پند می پذیرند و خدای را یاد می کنند و به یاد می دارند...»

معاذ در روایت عمر می گوید: ای رسول خدا! آیا این سفارش فقط برای اوست یا برای همه مردم؟ رسول خدا (ص) فرمودند: «بَلَىٰ لِلنَّاسِ كَافَّةً» بلکه این پیام برای تمامی مردم می باشد (مسلم).

منبع: پایگاه اطلاع رسانی واسلامه

فوائد تقوا و پرهیز گاری برگرفته از قرآن کریم (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله حمده و نستعينه و نستغفره و نتوب إليه، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له و من يضلل الله فلا هادي له، و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، صلى الله عليه و على آله و أصحابه و من تبعهم بإحسان و سلم تسليما كبيرا.

باری... تقوای الله بهترین توشه بنده برای مصالح دین و دنیا می باشد، و آن بدین معناست که انسان بوسیله انجام دستورات الهی و دوری از منهیات بین خود و عذاب خدا مانعی ایجاد کند، تا اینکه بر عبودیت خود برای الله به حقیقت استوار باشد.

پس تقوا کل دین است و به طور آشکار فوائد دنیوی و اخروی بسیار زیادی بر آن مترتب شده است و ما به کمک الله تعالی فوایدی از آن را که از قرآن کریم استخراج کرده ایم بیان خواهیم کرد.

فائده و آیه کریمه ای که به آن اشاره کرده است:

۱. تقوا سبب هدایت یافتن از قرآن است.

﴿ذَٰلِكَ آتَىٰكَ بِكَ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۲]

«این کتاب آسمانی است! بدون شک در آن برای پرهیزگاران راهنمایی و هدایت است.»

۲. تقوا سبب رستگاری است.

﴿أَوَلَمْ يَكُنْ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ هَٰؤُلَاءِ لِيُكَلِّمَهُمُ الْغَفَّ الْخُلُوعُ﴾ [البقرة: ۵]

«این چنین کسانی، هدایت و رهنمود خدای خویش را دریافت کرده و حتما رستگارند.»

۳. تقوا سبب منفعت پذیری از مواظ است.

﴿فَجَعَلَ مِنْهَا تِغَاهًا وَكَلَّهَا لِمَنَ يَئِي وَيَا خَلِّفَٰهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۶۶]

«پس آن (عقوبت) را عبرتی برای معاصران واقعه و آیندگان کردیم، و پندی برای پرهیزگاران نمودیم.»

۴. تقوا به همراه ایمان موجب دستیابی به پاداش از جانب الله متعال است.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ هَمَّتُوا أَنِ اتَّقَوْا لَمَكُنُوا مِّنْ عِندِ اللَّهِ خَيْرًا لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۰۳]

«و اگر آنان ایمان می آوردند و پرهیزگاری می کردند (پروردگار پاداش نیکی بدانان می داد و چنین پاداشی که نزد خدا (محفوظ) است بهتر (از آسمانه ها و بد نهادها) است، اگر (علم و دانشی می داشتند و) می دانستند.»

۵. نیکی حقیقی آن است که از تقوا صادر شده باشد.

﴿وَلَا يَكُنْ آلَ عِبْرَةٍ مِّنْ آتَقَىٰ﴾ [البقرة: ۱۸۹]

«ولیکن نیکی کسی را است که تقوا پیشه کند.»

۶. تقوا سبب رستگاری است.

﴿وَأَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۹]

«و از (مخالفت با پروردگار و خشم) خدا پرهیزید، باشد که رستگار گردید.»

۷. به وسیله ی تقوا به همراهی و معیت خاصه ی الله دست یافته می شود.

﴿وَأَتَقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۴]

«و از خشم خدا پرهیزید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.»

۸. تقوا سبب در امان ماندن از عقوبت الهی است.

﴿وَأَتَقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [البقرة: ۱۹۶]

«تقوا داشته باشید و از خدا بترسید و بدانید که خدا دارای کیفر سختی است.»

۹. تقوا بهترین توشه است.

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقَىٰ وَصَوِّتُوكَ الْأُولَىٰ﴾ [البقرة: ۱۹۷]

«و توشه برگزید (هم برای سفر حج و هم برای سرای دیگران و بدانید) که بهترین توشه پرهیزگاری است، و ای خردمندان! از (خشم و کیفر) من پرهیزید.»

۱۰. کسانی که به تقوا موصوف هستند در روز قیامت بالاتر از بقیه مردم خواهند بود.

﴿رُؤِىَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا آلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَرِىَ خُرُوعٍ مِّنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا قَوْمَهُمْ يَوْمَ آلِ قَيْمَةٍ﴾ [البقرة: ۲۱۲]

«زندگی دنیا برای کافران آراسته شده است، و مؤمنان را مسخره می کنند، و (حال آنکه) پرهیزگاران در روز قیامت بالاتر از آنان هستند.»

۱۱. تقوا سبب ازدیاد علم و دانش است.

﴿وَأَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۸۲]

«و از خدا بترسید (و اوامر و نواهی او را پیش چشم دارید) و خداوند (آنچه را که به نفع شما یا به زیان شما است) به شما می آموزد.»

۱۲. ثواب موصوفان به تقوا از تمام دنیا و شهوات آن بهتر است.

۱۳. ثواب پرهیزگاران باغهایی در بهشت است که نهرهایی در فروست آن جاری است.

﴿رُؤِىَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَآلِ حَبِيبَاتٍ وَآلِ طَبِيعِ آلِ مَعْشَرَةٍ مِنَ الدَّهَبِ وَآلِ فِضَّةٍ وَآلِ حَصَىٰ آلِ مَسْمُومَةٍ وَآلِ مَن صَعِمَ وَآلِ حَرَمٍ ذَٰلِكَ مَتَّعَ آلُ الَّذِينَ آمَنُوا اللَّهُ عِنْدَهُمْ خَيْرٌ مِّنْ ذَٰلِكَ ۖ قُلْ أَوْفَيْتُكُمْ بِحَبْلِ مِّنْ ذَٰلِكُمُ الَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ وَجَنَّتْ رِجْوَاهُ مِن تَحْتِهَا أَلْهَمُوا خَٰلِدِينَ فِيهَا وَأَرْجَوْحَ مُطَهَّرَةً وَرِىَ مَن مِّنَ آلِهِمْ وَآلِهِمْ بَصِيرَةٌ بَآلِ حَبَابٍ﴾ [آل عمران: ۱۴-۱۵]

«محبت خواستی های (مادی) از (جمله) زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره، و اسب های نشاندار، و چهار پایان و زراعت، برای مردم آراسته شده است، این ها (همه) کالا و متاع (زود گذر) زندگی دنیاست. و (حال آنکه) سر انجام نیک نزد الله است. بگو: «آیا شما را به بهتر از این ها خبر دهم؟» برای کسانی که تقوا پیشه کرده اند، در نزد پروردگارشان باغ هایی است که از زیر (درختان) آن ها نهرها روان است، در آن جاودانه خواهند بود. و همسرانی پاکیزه (دارند)، و (همچنین) از خشنودی الله (برخور دارند) و الله به (احوال) بندگان بیناست.»

۱۴. تقوا موجب دستیابی به محبت الله سبحانه و تعالی است.

﴿بَلَىٰ ۚ مَن هُوَ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَآتَقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ﴾ [البقرة: ۱۹۶]

«آری! کسی که به عهد و پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید (محبت و رضایت خدا را بدست آورده است) زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست می دارد».

«برای کسانی از آنان که (چنین کار) نیکی کردند و (از نافرمانی خدا و رسول ترسیدند و) پرهیز نمودند، اجر و پاداش بس بزرگی است».

۱۵. تقوا یکی از اسباب حمایت شدن در برابر دشمنان است.

﴿وَإِنْ تَوَلَّوْاْ فَأَعْلَلْنَاكُمْ عَنْ غُرَّتِكُمْ ۚ إِنَّ أَعْيُنَ النَّاسِ عَلَىٰ عَدَّتِكُمْ خَافِئَةٌ أَمْ كَمْ تُبْدِيهِمْ أَنْ يَتَّخِذُوا مِنْكُمْ ضَحْكَاً ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۷۹]

«و اگر شما (در برابر اذیت و آزار دشمنان) صبر کرده و پرهیزگاری نمایید، مکر و نیرنگ شان هیچ زیانی به شما نمی رساند».

۱۶. به وسیله تقوا شکرگزاری محقق می شود.

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْاْ أَفَلَا تَعْلَمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۷۳]

«پس از خدا بترسید تا شکر (نعمت او را بتوانید) به جای آورید».

۱۷. تقوا یکی از اسباب مدد رسانی خداوند به وسیله ملائکه است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّهُ يَمْشِي فِي بَيْنِكُمْ ۖ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذُنُوبِكُمْ ۖ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذُنُوبِكُمْ ۖ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذُنُوبِكُمْ﴾ [آل عمران: ۱۷۵]

«آری! اگر بردباری (در کار زار) داشته باشید و (از معصیت خدا و مخالفت با پیغمبر صلی الله علیه وسلم) پرهیزگاری کنید، و آنان (یعنی دشمنان مشرک) هم اینکه بر شما تاخت آرند، پروردگارتان با پنج هزار فرشته ی یورشگر و نشانگذار، شما را یاری کند».

۱۸. تقوا از اسباب رستگاری است.

﴿وَأَتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّكُمْ لَفِي عِندِهِ﴾

«و از (مخالفت با پروردگار و خشم) خدا بپرهیزید، باشد که رستگار گردید».

۱۹. الله متعال برای باتقویان بهشتی مهیا کرده است که پهنای آن به وسعت آسمانها و زمین است.

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ ۖ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ وَجَنَّةٍ ۖ عَرْضُهَا السَّمُوتُ ۖ وَآلُهَا عَرْضُ الْأَرْضِ ۖ يُدْخِلُ الْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳]

«و (با انجام اعمال شایسته و بایسته) به سوی آمرزش پروردگارتان، و بهشتی بشتابید و بر همدیگر پیشی گیرید که بهای آن (برای مثال، همچون بهای) آسمان ها و زمین است؛ (و چنین چیز با ارزشی) برای پرهیزگاران تهیه دیده شده است».

۲۰. تقوا از اسباب دستیابی به پاداش بسیار بزرگ است.

﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِن نَّعْمٍ ۖ وَاتَّقُوا ۖ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ [آل عمران: ۱۷۲]

منبع: سایت نوار اسلام





برگی از تاریخ

حمله دوم سلجوقیان به روم شرقی و

اسارت امپراطور روم

این پیروزی «رومانوس» را تشجیع کرد و دید که باید از فرصت برای آزاد ساختن سرزمین های دولت روم از تسلط سلجوقیان، استفاده کند. برای تأمین این منظور تمام نیروهای را که موجود بود، بسیج کرد. سپس در اوائل سال ۱۰۷۱ با سپاه انبوهی مرکب از رومیان و اسلاوها و قبائل مولدافیا و بعضی از طوائف فرنگ روی به ایالات شرقی نهاد. در خط سیر او نیز بسیاری از ارامنه و مردم کرج به آن ها پیوستند. بدینگونه سپاهیان وی طبق روایات اسلامی به صد یا دویست هزار سپاهی بالغ گردید.

این بزرگترین نیروی بود که دولت روم شرقی تا آن زمان برای جنگ با قوای اسلام بسیج کرده بود. امپراطور با سپاهیان خود به طرف ارمنستان رفت.

همین که اخبار این لشکرکشی هول انگیز به الب ارسلان رسید که در شهر «خوی» آذربایجان اقامت داشت، غنائم و اشیاء سنگین را به وسیله وزیرش نظام الملک به داخل مملکت فرستاد و خود بلاد رنگ با سپاهی که تواریخ فرنگی تعداد آن را چهل هزار نفر دانسته، و تواریخ اسلامی فقط پانزده هزار تن می داند، برای تلافی سپاه روم شتافت.

رومانوس در آن هنگام با نیروی خود شهر جالانیا (خلاط) را در قلب آناتولی پشت سر نهاده وارد ارمنستان شده بود و در شهر «ملاز کرد» یا «مناز جرد» (۱) که شهری مصون و در کنار رود «مراد سو» میان شهر ارز روم و «وان» واقع بود، فرود آمد. این شهر تا عصر ما نیز باقی است.

«رومانوس» اطراف شهر را محاصره کرد. الب ارسلان به سرعت خود را به آنجا رسانید. پیشقراولان دو لشکر باهم تلافی کردند و به دنبال آن پیکار سختی در گرفت. سپاهیان روم شکست خورد و «بازیلکوس» فرمانده آن ها اسیر گشت. سلجوقیان با ضربت نخستین، برتری خود را در نظم و سرعت و جرأت نشان دادند. با این که «رومانوس» «ملاز کرد» را در اشغال داشت مع الوصف سپاهیان انبوهش دچار پراکندگی شدند.

علت این بود که دسته فرنگیان تن به جنگ ندادند و از آنجا رفتند. عشائر روس هم علامت سرپیچی آغاز نمودند. با این وصف «رومانوس» نظر به تفوق سپاهیانش یقین داشت که پیروزی با اوست.

الب ارسلان نیز با این که پیشقراولان سپاه روم را شکست داده بود مع هذا از برتری سپاه دشمن و ساز و برگ آن ها بیمناک بود. از این رو تصمیم گرفت وقتی به دشمن نزدیک

شد پیشنهاد صلح کند، و از درگیری در یک جنگ خطرناک خودداری نماید.

همان موقع الب ارسلان برای «رومانوس» پیام فرستاد که حاضر است با وی پیمان صلح ببندد. ولی امپراطور آن را نشانه ی ضعف دانست و پیغام داد که این صلح و سازش باید در «ری» انجام گیرد!

در این هنگام «الب ارسلان» چاره ای جز اقدام به جنگ ندید، به این امید که دلیری سر بازش جبران کمی نفراش را خواهد نمود.

جنگ میان او و سپاه روم در روز جمعه اتفاق افتاد. سلطان نماز ظهر را با سپاهیانش گزارد و با نهایت خشوع و تأثر گریست، سربازان نیز با وی گریستند. سپس سوار اسبش شد و لباس سفید پوشید و حنوط به خود پا شید و خود را مهیای مرگ نمود.

سپس گفت: اگر من شکست خوردم میدان جنگ قبر من خواهد بود (۲).

سپس در رأس نیروهای خود به طرف قوای روم رفت، سپاهیان رومی نیز برای مقابله با آن ها پیش آمدند.

الب ارسلان روی تیراندازان سوار نظام خود زیاد حساب می کرد.

دو لشکر در کنار رود «آراکساس» خارج شهر «ملاز کرد» برخورد نمودند. رومانوس با قوای خود بیک باره به سپاهیان سلجوقی حمله برد، و دیگر به فکر تنظیم قوای پشت سر خود و نیروهای احتیاط که به دنبال او می آمدند، نیافتاد.

جنگ تا غروب آفتاب ادامه داشت. مسلمانان به خوبی مقاومت نمودند و نهایت شجاعت و سرسختی را نشان دادند. هنگامی که رومانوس دید سپاهیان در جنگ یک روزه خسته و سخت شکسته شده اند، دست از جنگ کشید تا روز بعد جنگ را از سر گیرد.

ولی سلجوقیان به آن ها مهلت ندادند و با شدت هرچه تمامتر بر ایشان حمله بردند و صفوف آن ها را متلاشی ساختند. سپاهیان ترک تا قلب قوای روم پیش رفتند و بارانی از تیرهای مرگ بار بر آن ها فرو ریختند. سپس از هر طرف آن ها را مورد هجوم قرار داده و گروه عظیمی از آن ها را به قتل رساندند و غنائم بسیار به جنگ آوردند.

رومانوس قوای پراکنده خود را گرد آورد و با همان عده به جنگ ادامه داد تا این که مجروح شد و در آخر نیز اسیر گشت، و به لشکرگاه اسلام آورده شد.

این شکست سهمگین رومیان در روز ۲۶ آگست سال ۱۰۷۱ میلادی (اواخر ذی قعدة سال ۴۶۳ هجری) روی داد.

در بامداد روز بعد قیصر را که اسیر شده بود به حضور الب ارسلان آوردند.

گویند سلطان با دست خود سه ضربه شلاق به وی زد، و از روش وی که پیشنهاد صلح او را رد کرده بود، نکوهش نمود (۳).

قول دیگر اینست که سلطان برای تحقیر وی پای، خود را روی سر او گذارد. ولی این روایات مورد تردید است.

«گیبون» می نویسد: «هر چند سلطان در آن لحظه گرفتار پاره ای از عادات قومی خود شده بود، ولی عمل بعدی وی تحسین دشمنان او را برانگیخته است، و عمل او سرمشقی برای ناگوارترین اعصار تمدن است (۴).

به هر حال گفتگوی میان دو پادشاه منتهی به انعقاد پیمان صلحی شد که طی آن رومانوس متعهد شد که یک میلیون وجه نقد به علاوه جزیه سالیانه ای به مبلغ سی صد و شصت هزار میلیون رایج روم به سلطان بپردازد، و دختران خود را به پسران سلطان تزویج کند، و کلیه امیران مسلمین را آزاد گرداند (۵).

بعد از امضای پیمان صلح الب ارسلان به امپراطور خلعت پوشانید، و گروهی از بزرگان اشراف و روحانین اسیر را آزاد گردانید و با اموال و نگاهبانی به پایتختش باز فرستاد.

ولی هنوز رومانوس وارد سرزمین خود نشده بود که اطلاع یافت در قسطنطنیه انقلاب شده است، و قیصر جدیدی به نام «میخائیل هفتم» تخت سلطنت را اشغال کرده است.

رومانوس نیز تا آنجا که مقدور بود اموالی گرد آورد و به مبلغ دویست هزار تومان برای سلطان فرستاد و عذر خواست، در ضمن از سلطان برای استرداد تخت سلطنتش استمداد کرد.

سلطان نیز خواهش او را پذیرفت. ولی رومانوس چندی بعد در یک جنگ داخلی که میان او و رقیب وی در گرفته بود شکست خورد و اسیر شد و در زندان او درگذشت.

این واقعه فقط چند ماه بعد از جنگ «ملاز کرد» بود.

پاورقی:

[۱]- یاقوت حموی در معجم البلدان این طور ثبت کرده است. او «مناز کرد» را هم ذکر نموده است. نام اخیر از نظر جغرافی صحیح تر است. زیرا این نام از اسم اصلی ارمنی آن: Manavazakert به معنی (خانه مناز) که نام خانواده مشهور ارمنی در قرون وسطی بوده گرفته شده است.

[۲]- ابن اثیر ج ۱۰ ص ۲۳ و ch. L. VII و Gibbon: idid

[۳]- ابن اثیر ج ۱۰، ص ۲۳.

[۴]- Gibbon: Idid - انحطاط و سقوط امپراطوری روم.

[۵]- Gibbon: Idid - انحطاط و سقوط امپراطوری روم.

مسایل اجتماعی

فیلم های کارتون و تأثیر آن بر عقیده کودکان ۱

اهمیت عقیده و جایگاه آن در دین

نیاز ما به عقیده صحیح، بیش از هر نیاز دیگر و ضرورت آن بالاتر از هر ضرورت دیگری است. خوشبختی و سعادت قلبی و شادی درونی وجود نخواهد داشت مگر با عبادت پروردگار و خالق متعال.

عقیده اسلامی، بزرگترین واجب در این دین و مهم ترین آن است؛ این نخستین چیزی است که کودکان بر آن تربیت می شوند و کافران به سوی آن دعوت می شوند، چنانکه رسول خدا — صلی الله علیه وسلم — می فرماید: «دستور داده شده ام که با مردم بجنگم تا آنکه گواهی دهند که معبودی به حق نیست جز الله و اینکه محمد، فرستاده ی الله است» روایت بخاری و مسلم. و عقیده ی اسلامی، تنها عقیده ای است که امنیت و استقرار و خوشبختی و سعادت را محقق می گرداند، چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(بَلَىٰ ۚ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) [بقره: ۱۱۲]
«آری؛ هر که خالصانه رو به الله کند و نیکوکار باشد پاداش او نزد پروردگارش محفوظ است و نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین خواهند شد.»

چنانکه تنها عقیده ی اسلامی است که می تواند آسایش و رفاه را محقق گرداند:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ لَفْتَحْنَا عَنْهُمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) [اعراف: ۹۶]
«و اگر اهل شهرها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می ساختند بی شک برکاتی از آسمانها و زمین به رویشان می گشودیم.»

همچنین عقیده ی اسلامی سبب به دست آمدن قدرت و تمکین در زمین، و برپایی حکومت اسلام است. خداوند متعال می فرماید:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ بَرِّئُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) [انبیاء: ۱۰۵]
«و به راستی که پس از ذکر (تورات) در زبور نوشتیم که: زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.»

عقیده ی اسلامی اهمیتی بسیار در زندگی انسان و بلکه در زندگی بشریت دارا است؛ برای همین لازم است فرزندان بر اساس آن تربیت شوند و آن را از آلودگی ها و شوائب دیگر، پاک داشت.

همه ی پیامبران برای دعوت به سوی همین عقیده ی صحیح فرستاده شده اند. خداوند متعال می فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ) [انبیاء: ۲۵]

«و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آنکه به او وحی نمودیم که معبودی [به حق] جز من نیست، پس مرا عبادت کنید.»

محقق نمودن توحید الوهیت و عبادت کردن الله متعال به تنهایی، هدف نخست از آفرینش انس و جن است. خداوند متعال می فرماید:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) [ذاریات: ۵۶]
«و جنیان و انسانها را نیافریدم، جز آنکه مرا عبادت کنند.»

پذیرش اعمال نیک متوقف بر تحقق توحید از سوی بندگان است و کامل بودن اعمال نیز به کامل بودن توحید بستگی دارد. بنابراین هر نقضی در توحید بنده ممکن است عمل او را بی ارزش و یا ناقص کند. همچنین عقیده، رابطه ی میان بنده و پروردگار را از نظر شناخت و یگانه پرستی و عبادت فراگیر، تعیین می کند. اساس سعادت بنده در دنیا، شناخت الله متعال است، زیرا نیاز بنده به الله بالاتر از هر نیاز دیگری است و بنده هیچ آسایش و آرامشی نخواهد داشت، مگر با شناخت پروردگار و عبادت نیکوی او.

تربیت کودکان بر اساس عقیده آنجا اهمیت خود را نشان می دهد که این عقیده به همه ی سؤالاتی که به ذهن کودک و بزرگ خطوط می کند پاسخ می دهد از جمله صفات آفریدگار عزوجل و آغاز و پایان خلقت و دیگر مسائل. برای همین است که تمرکز قرآن و سنت بر بیان و تقریر و تصحیح عقیده است و این را می توان به وضوح در همه ی نصوص شرعی دید.

هر بنایی — چه مادی و چه معنوی — به شالوده ای نیاز دارد که بر آن ساخته شود؛ دین اسلام نیز بنایی است کامل که همه ی زندگی انسان مسلمان، از تولد تا مرگ، و سرنوشت او پس از مرگ را در بر می گیرد. این بنای متین بر شالوده ی عقیده ی اسلامی بنا شده که خاستگاه آن، توحید پروردگار و بزرگداشت وی و حمایت از توحید است:

(قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۚ سُبْحَانَكَ لَعَنَ سُوءُ بَدَنِكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ) [انعام: ۱۶۲-۱۶۳]
«بگو همانا نماز و [دیگر] عباداتم و زندگی و مرگم از آن الله، پروردگار جهانیان است (۱۶۲) که شریکی ندارد و به این کار امر شده ام و من نخستین مسلمانان هستم.»

اسلام برای عقیده اهمیت بسیاری قائل است و از جهت ثبوت آن در نصوص و بیان آن و هم از جهت آثاری که بر درون معتقدان می گذارد، به آن ارزش داده است.

برای همین می بینیم که پیامبر خدا — صلی الله علیه وسلم — سالها در مکه ماند و در این مدت قرآن بر وی نازل می شد

که بیشتر به بنای عقیدتی می پرداخت و هنگامی که عقیده در درون مسلمانان رسوخ یافت، تشریعات دیگر، پس از هجرت به مدینه نازل گردید.

عقیده از ضروریات زندگی انسان است که نمی توان از آن بی نیازی جست، چرا که انسان به حسب فطرت خود گرایش به این دارد که به نیروی برتر پناه بجوید؛ نیرویی که آن را صاحب قدرتی خارق العاده و تسلط کامل بر خود و دیگر مخلوقات می داند، و این اعتقاد باعث محقق شدن میل فطری انسان به دینداری و اشباع آن است. نخستین دستاورد این عقیده، باوری است که با فطرت انسانی در توافق است و به خرد انسانی و جایگاه او در این جهان احترام می گذارد. این چیزی است که عقیده ی اسلامی به ارمغان آورده است. خداوند متعال می فرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ) [انعام: ۸۲]
«کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با ظلم (شرک) آلوده نساختند، اینان سزاوار امنیت هستند و ایناند که هدایت یافته اند.»

عقیده ی اسلامی و عبادات و معاملات و سلوک در این دین همه یک هدف دارند و آن خالص گرداندن دین برای الله متعال است. این هدف متحد اهمیت بسیاری در فهم دین اسلام و تربیت کودکان بر اساس آن دارد. خداوند متعال می فرماید:

(وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ) [نساء: ۱۲۵]
«و دین چه کسی بهتر از آن کسی است که خود را تسلیم الله نموده و نیکوکار است؟»

عقیده اگر بر قلبها چیره شود باعث اطمینان به الله می شود و ترس هر چیز دیگر غیر از او را از بین می برد و در نتیجه انسان تنها در برابر الله فروتن و خاشع می شود. تربیت کودکان بر این اساس است که تنها الله را بزرگ بردارند و در همه ی کارها تنها به او روی آورند، باعث محقق شدن ایمان و یقین در درون کودک می شود؛ در نتیجه او در ادامه ی زندگی تنها بنده ی الله خواهد بود و اینگونه همه ی مخلوقات در چشمان او کوچک خواهند شد و به چنان یقینی دست خواهد یافت که دیگر عقاید و مفاهیم گمراه، پشت دیوار آن از بین خواهند رفت. عقایدی که اهل فساد، از طریق فیلم های کارتون و دیگر ابزار سعی در نفوذ آن در فکر و ذهن کودکان ما دارند.

راز خوشبختی

از میان همه ی کتاب ها علاقه ی ویژه ای به کتب تراجم و شرح حال بزرگان داشتیم و نور چشم کتب اخبار پارسایان از پیشینیان امت بود.

از مراتب اعلاى عبادت و درجات بالای ایمانشان، و احوال شگفت انگیز زهد و پارسایی آنها همواره در شگفتی بی پایان به سر می بردم...

دمی نمی گذشت که با خود سخن امام اهل سنت احمد بن حنبل را تکرار می کردم: ما کجا و آنها کجا؟

سپس تصمیم گرفتم با تلاش و کوشش از مکونات درون و آنچه در درونشان پنهان شده آگاهی یابم!

بدنبال رازی بگردم که در گنجینه ی سینه هایشان بود و آنها را به این درجه رساند؛ چه بسا دل های ما نیز به آنچه دل های آن بزرگان سامان یافت سامانی یافته و اندکی از احوالات ایمانی آنان در وجودمان بیاید.

به سخنی از بکر بن عبدالله مزنی در مورد صدیق امت رضی الله عنه برخورد کردم که گفته بود: "به خدا سوگند ابوبکر با زیادی نماز و روزه بر دیگران پیشی نگرفت بلکه بخاطر آنچه بود که در قلبش نهفته بودا".

شوqm برای کشف آنچه در درون صدیق نهفته شده بود فزونی یافت... چیزی که باعث شده بود به جایی رسد که از دیگر افراد امت متمایز شود...

سپس در اثناى مطالعه ی سیرت امام مالک رحمه الله سخنی از امام عبدالله بن مبارک توجهم را به خود جلب کرد: "هیچ شخصی را ندیدم که به درجه ی مالک بن انس رسیده باشد در حالی که نماز و روزه ی بسیاری نداشت مگر آنکه اسرار و نهانی داشته است".

و هنگامی که از او درمورد ابراهیم بن ادهم پرسیده شد فرمود: "انسان فاضلی است و صاحبِ نهان است!!".

حرصم بر شناخت این «سر نهان» آن ها شدت یافت و تلاش کردم این سر پنهان را کشف کنم.

همچنان این حس در اعماق دلم در حرکت بود که ناگهان به حدیثی برخورد کردم که قلبم با دیدن آن از شادی به پرواز در آمد و به خاطرش نتوانستم شادمانی ام را پنهان کنم!

می خواهی بدانی رازی که زندگی ات را تغییر می دهد چیست؟

رسول الله صلی الله علیه و آله و سسم می فرمایند: "اول این امت با پارسایی و یقین اصلاح شده، و آخر امت با بخل و آرزومندی هلاک می شود". (روایت امام طبرانی و همچنین امام احمد در کتاب الزهد و شیخ آلبنی این حدیث را صحیح دانسته است).

اکنون دانستی آن چیزی که در قلب ابوبکر نهان شده بود و رازی که امثال مالک و ابراهیم بن ادهم و حسن بصری و احمد بن حنبل را بالا برده بود، چه بود؟

آن راز «یقین» است.

همان یقینی که امام ابن قیم رحمه الله در موردش می گوید: "منزلت یقین در ایمان به مانند منزلت روح نسبت به بدن است؛ اینجاست که عرفا بر یکدیگر برتری می یابند، و مسابقه دهندگان در آن از هم سبقت می گیرند، و عاملان در آن پیش می تازند".

همان یقینی که ابن مسعود رضی الله عنه در موردش می فرماید: "صبر نصف ایمان است، و یقین همه ی ایمان".

چه بسیار عمر خویش را با اعمال بسیاری که بدن خویش را برای انجام آن به تحمل سختی و داشتیم، تباه کردیم، درحالی که اعمالمان خالی از یقین و باور بود. بدینسان سود کارهایمان اندک و اثرش ضعیف گشت.

یقین روح اعمال قلبی، و اساس و پایه ی عبادت های نهانی است؛ به همین سبب پیشینیان آن را می آموختند و به آموختن آن تشویق می کردند.

خالد بن معدان می گوید: "یقین را بیاموزید آن چنان که قرآن را می آموزید تا اینکه آن را بشناسید؛ همانا من آن را می آموزم".

آیا می خواهی نیکی های اندک و ناچیزت گناهان کبیره و بزرگت را از بین ببرد؟!!

دمی به یقینت بنگر!

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: "امکان دارد یک نیکی به علت همراه داشتن صداقت و یقین، گناهان کبیره را از بین ببرد".

ابوذر رضی الله عنه ما را از حقیقتی بسیار مهم باخبر می سازد: "مثقال ذره ای گندم از انسان با تقوا و دارای یقین، بهتر و پسندیده تر و بزرگتر از کوه ها عبادت انسان هایی است که فریب اعمال نیکشان را می خوردند".

امام غزالی رحمه الله می فرماید: "اندکی یقین به از عمل بسیار".

آیا شده دست دعا بسوی بالا برداری، بسیار دعا کنی، اما نشانه ای از پذیرش نیایی؟

دمی به یقینت بنگر!

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: "درحالی خدا را بخوانید که نسبت به اجابت یقین دارید". (روایت امام ترمذی؛ شیخ آلبنی این روایت را حسن دانسته است).

آیا ناگواری های دنیا تو را خسته کرده و مصیبت های زندگی دلت را به رنج می آورد؟!

دمی به یقینت بنگر!

چرا که یقین سبب اصلی آسان شدن تحمل مصیبت ها و تخفیف بلاها است.

(خدایا یقینی به ما بده که تحمل مصیبت های دنیا را بر ایمان آسان گرداند) روایت امام ترمذی.

آیا از جستجوی خوشبختی خسته شده ای و از رسیدن به آرامش نا امید گشته ای؟

دمی به یقینت بنگر!

چرا که یقین خوشبختی روح و آرامش قلب را به ارمغان می آورد. بگذار برای روشن شدن قضیه مثالی بیاورم: انسان فقیر و مستمند و عیال واری را تصور کن که کمرش از بدهکاری خم شده و دیدن حال و روزش انسان را به گریه می اندازد... سپس به او خبر می دهند که عمویش در دیار فرنگ از دنیا رفته و ثروتی بالغ بر صد میلیون دلار از خود برجای گذاشته و هیچ وارثی جز او ندارد!! اما کارهای اداری حصر وراثت و انتقال ثروت اندکی به طول می انجامد و تا قبل از یک سال قادر به دریافت آن ثروت نخواهد بود...

به من بگو:

این سال را چگونه زندگی می کنی؟ این روزها را چگونه سپری می کنی؟

یقین و باور انسان مؤمن به آنچه خداوند در بهشت برایش فراهم کرده با وجود همه ی بلاها و فقر و نداری ها او را خوشبخت می کند و آرامش را برایش به ارمغان می آورد.

آیا روزی اندیشه کرده ای که از اتمه ی دین و شخصیت های برجسته ی اسلام باشی؟

برای تحقق این رؤیا به یقین متوسل شو چرا که خدایمان می فرماید: (وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ). ترجمه: "و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند، چون شکیبایی ورزیدند، و به آیات ما یقین داشتند".

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می فرماید: "امامت در دین، با صبر و یقین بدست می آید".

خدایش رحمت کند چرا که صبر درهای شهوات را می بندد، و یقین درهای شهوات را، و کسی که این دو در را بست به درجه ی امامت در دین خواهد رسید.

آیا نفست مشتاق دقت در تفکر و خوب انجام دادن مهارت تدبیر است؟

دمی به یقینت بنگر!

چرا که یقین سبب می شود از آیات خواندنی سود ببری و از آیات دیدنی عبرت گیری؟



اولی: (قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ). "همانا ما آیات و نشانه ها را برای گروهی که یقین دارند، آشکار و روشن ساخته ایم".

و دومی: (وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ). ترجمه: "و در زمین [عبرت و] نشانه هایی برای اهل یقین است"

یقین سبب می شود بهتر فرامین خداوندی را انجام دهی:
(وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ). ترجمه: "چه کسی
بتر از الله، برای گروهی که یقین دارند، حکم می کند؟".

و قبل و بعد از آن: این یقین است که توحیدت را تصحیح می‌کند، و توحید جز با آن معنایی نمی‌یابد.

رسول الله صلى الله عليه و سلم در حدیثی که امام مسلم رحمه الله روایت کرده خطاب به یکی از یارانش می‌فرماید: (هر که را پشت این دیوار یافتی که با یقین شهادت می‌دهد "لا إله إلا الله"، او را به بهشت بشارت بده).

و در پایان سرورانم:

این یقین است که زندگی تان را تغییر می دهد و عبادت هایتان را بزرگ می کند، و آثار و نتایج فراوانی همچون: پذیرش دعا، توفیق و برکت، و آرامش قلب و موفقیت در زندگی را به همراه خواهد داشت.

هیچ چیزی همانند یقین نیست؛ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: (پس از یقین هیچ نعمتی همانند عافیت به کسی داده نشده). (روایت امام احمد و امام ترمذی؛ شیخ آلبنی، آن را صحیح دانسته است).

پس برای آموزش و شناخت معانی یقین و تلاش برای تحقق آن بشتابم و شعارمان این باشد:

زندگی ام وقتی شیرین خواهد بود که همراه با یقین باشد و زمانی تلخ خواهد شد که عاری از یقین باشد.

منبع:

<http://bidari.net/archives/4473#more-4473>

نکاتی درباره آداب دعوت و گفتگو

خداوند در قرآن کریم میفرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ﴾
 بِآلِ حِكْمٍ وَمِنْهُ وَآلُ عَوْظٍ لَهُ آلٌ حَسَنَةٌ وَجُودِ لِلْعُمِّ
 بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴿النحل: ۱۲۵﴾.

«ای پیامبر! مردمان را با روشی حکمت آمیز و اندرزه‌های نیکو و زیبا به راه پروردگار فراخوان، و با ایشان به شیوه هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو و مجادله کن!».

از تأمل در این آیه کریمه دریافت میشود که فقط در امر به جدال با شیوه‌ای نیکو محدود نشده است، بلکه دستور داده شده که با آن روشی که نیکوتر و بهتر است، مجادله شود. در واقع در اینجا دو روش برای مذاکره و مناقشه عرضه گشته است که یکی «نیکو» و دیگری «نیکوتر» از آن می باشد، که

هر کس بحث و گفتگوی ابراهیم با پدرش را در قرآن کریم - در سوره مریم - بخواند، چونگی آداب فرزندان در دعوت پدران را، ولو اینکه مشرک هم باشند و به شرک هم دعوت کنند و اصرار داشته باشند، خواهد دید.

پس اگر پدر و مادر، مسلمان باشند و حَتّی نافرمانی کنند و مخالفت هم نمایند، حَقّشان چگونه خواهد بود؟!.

ثانیاً: حق سن، و بزرگی و کوچکی آن را مراعات کنند و به آنها احترام بگذارند و نباید بین آن فرق و جدایی اندازند. شایسته نیست با بزرگ همچون کوچک سخن بگویند و با پیران همچون جوانان رفتار نمایند، به پندار اینکه اسلام همه مردم را مساوی و یکسان میدانند! این فهم غلط و نادرستی از آن مساواتی است که خواسته شده است؛ یعنی مساوات و برابری در کرامت و انسانیت و حقوق عمومی شان که تمامی انسان‌ها در آن برابرند، و هیچ گونه منافاتی با حقوق ویژه‌ای که رعایتش واجب است ندارد؛ مثل: حقوق خویشاوندی، همسری، همسایگی، ولایت امر و غیره.

از آداب اسلام است که: کوچک به بزرگ احترام بگذارد، همچنانکه واجب است بزرگ به کوچک مهربانی کند... در حدیث نبوی آمده است: «از ما نیست کسی که کوچک ما را نبخشد، با او مهربان نباشد، بزرگ ما را احترام نگذارد و عالم دانشمند ما را نشناسد، و این یعنی اینکه لازم است حُشَّان را بشناسد.

«از ما نیست!».. به راستی چه چیزی از این یزاری شدیدتر است؟! هر کس، هر قدر هم بخواهد آن را تاو بار کند!

ثالثاً: حق سابقه داران را حفظ و مراعات کنند. کسانی که سابقه‌ای در دعوت خدا و تعلیم مردم و کارهای نیک و شایسته دارند، و یا در نصرت دین خدا امتحانی نیکو پس داده

بر شخص مسلمان واجب است با شیوه‌ای که نیکوتر و بهتر است، مجادله کند؛ زیرا این روش، جاذب قلب‌های بیزار و فراری است و نزدیک‌کننده وجودهایی است که دور از هم هستند و از یکدیگر فاصله گرفته‌اند.

نکاتی چند درباره آداب دعوت و گفتگو به خاطر اهمیت
میوه‌ای که دارند، یادآوری کنیم و آن اینکه:

اولاً؛ واجب است حق پدری و مادری و احترام به آنها رعایت شود، و جایز نیست با پدران و مادران، همچنین با برادران و خواهران، با ادعای اینکه چون گناهکار و عاصی یا بدعت گذار و منحرف هستید، برخوردی درشت و خشن نمود. این امر به هیچوجه باعث آن نمی شود که حقوقشان، خصوصاً حق والدین در نرمش قول و گفتار با آنها از بین ببرد: ﴿وَإِنْ جَهِلْتُمْ عَلَيْكُمْ شَيْءٌ مِنْ دِينِ اللَّهِ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِيَّاهُ﴾ [البقره: ۱۷۰]

[الفقهاء: ۱۵]

«هرگاه آن دو، تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که کمترین آگاهی از بودن آن سراغ نداری، از ایشان پیروی نکن، (ولی در عین حال) با ایشان در دنیا همیشه به طرز شایسته رفتار کن.»

در این آیه، بحث از گناهی بزرگتر از شرک به میان آمده و آن اینکه تلاش و کوشش جهت کشاندن و انحراف مؤمن به شرک می باشد؛ حال این گناه هر چند از طرف پدر و مادر هم باشد و آن دو، گناهی بزرگتر از شرک هم انجام دهند، خداوند در این صورت از اطاعت آنها نهی می کند؛ اما در عین حال، به نیکی و خوشرفتاری با ایشان امر میفرماید و نشان میدهد که گناهان هر چقدر هم بزرگ باشند، باعث نمیشود که حق پدری و مادری شان رعایت نشود. خداوند فرد را از اطاعت والدین در این مورد باز میدارد، و به نیک رفتاری و مصاحبت با آنها، به شهادت، شایسته و بسندیده امر فرماید.

و به خوبی جهاد کرده‌اند، شایسته نیست فضیلت و سابقه‌شان انکار، و یا به خاطر آشکار شدن نشانه‌های پیری و ضعف و سستی و بیحالی، بعد از جوانی و نیرو و نشاط و فعال بودنشان، و یا به دلیل تفریط و بیکاری، بعد از استقامت و پایداری شان، به ایشان طعنه زده و از آنها عیبجویی شود؛ زیرا خیر و نیکی سابقه‌ای که در جهادشان دارند، ذخیره‌ای در حساب و پس‌اندازی برایشان محسوب می‌شود که می‌تواند برایشان شفاعت و وساطت کند.

من این را همین طور از طرف خود نمی‌گویم، بلکه این چیزی است که پیامبر (ص) در شأن «حاطب بن ابی بلتع» قرار داد؛ زمانی که گام‌هایش به چیزی که شبیه خیانت است، لغزید؛ در زمان فتح مکه به مشرکین قریش نامه‌ای نوشت و آنان را از هدف و نقشه پیامبر (ص) و تعداد لشکرش که برای فتح مکه تجهیز شده بود، خبر داد؛ علی‌رغم خواست پیامبر (ص) که شدیداً علاقه داشت این حرکت، مخفی بماند و کاملاً محرمانه صورت بگیرد... در این هنگام چیزی که عمر بن خطاب گفت، این بود: «بگذارید ای رسول خدا! تا گردنش را بزنم؛ چون این مرد نفاق کرده و قطعاً منافق است! اما پیامبر (ص) در جواب عمر چنین فرمود: «شما چه می‌دانید! خداوند بر نیت اهل بدر آگاه است و فرموده: هر کاری که خواستید، انجام دهید؛ چون من، شما را می‌بخشم!». در اینجا سابقه این مرد و جهادش در روز بدر - روزی که مؤمن و منافق از هم جدا و شناخته شدند - پیامبر (ص) را بر آن داشت که عذرش را بپذیرد، و باعث شد که به سخن اصحابش، این چنین در مورد تمام کسانی که در واقعه بدر شرکت داشته‌اند، سخن بگوید...

برگرفته از کتاب: نصیحت‌های پدران به جوانان اسلام
تألیف: دکتر یوسف القرضاوی / ترجمه: فائز ابراهیم محمد
منبع: پایگاه اطلاع رسانی و اسلاما

چگونه برای درس خواندن در خود و دیگران ایجاد انگیزه کنیم؟

نویسنده: مهندس امین دهقان

دست و دلم به درس خواندن نمی‌ره و هر چی می‌خوام خودم رو متقاعد کنم که باید درس بخونم، نمی‌تونم؛ همه امکانات هم برای درس خواندن فرا همه، چه کنم؟

- * آینده‌ای بساز که گذشته‌ات جلویشت زانو بزند
- * تا خدا هست دلت تنها نیست جویای لطف خدا باش که بی خدا زندگی هرگز زیبا نیست
- * همچو باران باش، رنج جدا شدن از آسمان را در سبز کردن زندگی جبران کن

هر رفتاری که انسان انجام می‌دهد، ناشی از تعامل سه عنصر هدف، انگیزه و نیاز است. چرا وقتی ما تشنه می‌شویم، سراسیمه به هر طرفی می‌رویم، تا آب به دست آوریم و رفع عطش کنیم؟ زیرا نیاز به آب داریم و کمبود آب در بدن ما، موجب انگیزه‌ای فیزیولوژیکی ما می‌شود و ایجاد انگیزه می‌کند و در نتیجه، برای رسیدن به هدف، یعنی آب، همه سعی و تلاش خود را به کار می‌گیریم. اگر شما می‌خواهید

انگیزه مطالعه کردن بیشتری پیدا کنید، در مرحله اول باید هدف خود را مشخص کنید. وقتی مشخص شد که شما چه هدفی دارید، طبعاً برای رسیدن به آن هدف، احساس می‌کنید که نیازمند چیزهایی هستید که از طریق مطالعه و درس خواندن به دست می‌آیند و در نتیجه، برای دست یابی به آن چیزها، برنامه ریزی می‌کنید؛ سپس بر اساس آن برنامه، عمل می‌کنید.

بدون تردید، شما به خاطر هدفی در کنکور سراسری شرکت کردید؛ تا به دانشگاه راه پیدا کنید. حال که وارد دانشگاه شدید، باید توجه داشته باشید که هدف شما چه بود؛ زیرا بعضی از دانشجویان، یا هدف نهایی خود را گم می‌کنند و یا اهداف واسطه‌ای را به عنوان هدف نهایی، تلقی می‌کنند که در هر دو صورت، دچار نوعی سردرگمی می‌شوند و انگیزه‌ای برای مطالعه ندارند؛ حال آن که وارد دانشگاه شدن، در واقع، آغاز راه است و برای طی کردن این راه، باید شبانه روز تلاش کرد و از همه امکانات، بهره جست؛ تا به هدف رسید. موفقیت در تحصیل، برآیند عوامل زیر است:

میزان تلاش و کوشش، به گونه‌ای که بر اساس برنامه‌ای منظم صورت گیرد و نتیجه چنین تلاشی، باید متناسب با میزان صرف وقت باشد. به طور مسلم کوشش‌های منظم و پیگیر برای تسلط بر موضوع درس، نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

انگیزه و علاقه که عاملی درونی است و به روشن شدن هدف درس، بستگی و ارتباط مستقیم دارد.

تجربیات قبلی که مفهوم دقیق آن، بر خورداری از پیش مطالعه در زمینه درس جدید می‌باشد.

تمرکز و دقت، به گونه‌ای که ذهن با تمام توانایی و قدرت جذب اطلاعات علمی، در حوزه درس مورد نظر، فعال باشد.

برقراری ارتباط منطقی و معنادار بین بخش‌های مختلف درس مورد نظر، به گونه‌ای که «اصل پیوستگی» به عنوان یکی از اصول مهم یادگیری، حفظ شود. اگر مطالب درسی را به صورتی مرتبط با یکدیگر در نظر بگیرد و تأثیر حذف یا اضافه مطلبی را در آنها بررسی کنید، یادگیری پایدار و پابرجایی را احراز کرده‌اید.

بهره‌گیری از تلقین مثبت؛ اگر تحت تأثیر افکار منفی قرار می‌گیرید و در مقطعی از دوران تحصیل، تصور می‌کنید که فردی ناموفق و بیهوده هستید، عملاً رفتار و کردار شما متأثر از چنین وضعی خواهد شد و نتیجه مطلوبی به بار نخواهد آمد؛ اما با تلقین جنبه‌های مثبت و سازنده، به افکار امیدبخش و متعالی دست خواهید یافت و تداوم چنین افکار و حالاتی، در نتیجه کارتان، چشمگیر خواهد بود.

توکل به خدای تعالی را در هیچ لحظه‌ای از دست ندهید؛ بلکه در مواقع حساس و دشواری که برایتان پیش می‌آید، بیشتر از همیشه، به نیروی ایمان به خدا، تکیه کنید و او را در همه حال، ناظر بر خود و پشتیبان واقعی تان بدانید که در چنین صورتی، به یاری حق، موفقیت در انتظار شما خواهد بود.

راهکار اساسی در تحصیل موفق، کسب انگیزه و تقویت نشاط و شادابی درسی است. بنابراین برای افزایش سطح انگیزه، راهکارهای زیر را عملی سازید:

(الف) فهرستی از توانمندی‌های خود تهیه کرده، روزی دو یا سه بار با صدای بلند آن را بخوانید؛ مثلاً بگویید: من شخص با استعدادی هستم و من... هستم.

(ب) فهرستی از فواید مادی، معنوی و موقعیتی درس خواندن و کسب موفقیت تحصیلی خود را تهیه کرده، آن را هر روز مرور کنید و هر روز نیم ساعت بر روی یکی از آن فایده‌ها، فکر کنید و ۱۰ سطر درباره آن بنویسید و این عمل را برای

همه فایده‌ها انجام دهید و بعد هر کدام را که برای شما خوشایندتر بود، گاهی اوقات مطالعه کرده، به آن بیفزایید.

(ج) فهرستی از پیامدهای منفی درس نخواندن، مانند اخراج از دانشگاه، مشروط شدن و... را تهیه و با تأمل در مورد آنها، این پیامدهای منفی را برای خود، جدی، بزرگ و معضل آفرین معرفی کنید.

یکی دیگر از عوامل، شیوه درس خواندن است؛ پس خوب است در روش تحصیل خود تجدید نظر کنید و با مطالعه بیشتر، به یک شیوه علمی و کارآمد برسید. در این باره، توجه شما را به چند توصیه مهم درباره شیوه تحصیل جلب می‌کنیم:

(الف) سعی کنید برای حفظ و جلب انگیزه لازم، به اتفاق یکی از دوستان خود مطالعه کنید و یا با او مباحثه کنید.

(ب) دانشجوی گرامی! شکل درس خواندن، بر اساس ماده درسی، مقطع تحصیلی، زمان و فرصت تحصیلی و توانمندی‌های فراگیر و موقعیت فراگیر، تفاوت می‌کند.

بی تردید، شکل تحصیل در دبستان با شکل تحصیل در دانشگاه، یکسان نیست و شما نمی‌توانید همان گونه که در دبیرستان درس می‌خواندید، در دانشگاه نیز به همان شیوه موفق باشید و یا شکل ارائه درس ریاضی و یاد گرفتن آن با درس فارسی، متفاوت است و بر همین اساس، در درس‌های دانشگاه، بیشتر حجم کار بر دوش فراگیر است و استاد تنها به ارائه مطالبی که دانشجو با تلاش فردی به آنها نمی‌رسد، می‌پردازد. از این رو، دانشجو باید به گونه‌ای به درس توجه کند که مطالب سهل را خود فراگیر بگیرد و مطالب دشوار را به کمک استاد بیاموزد. از این رو، توصیه می‌شود به امور زیر توجه کنید:

قبل از شرکت در کلاس درس، پیش مطالعه (مطالعه قبلی) داشته باشید.

با بر شمردن ثمرات و فواید درس و مجموعه درس‌ها و اجرای دقیق موارد قبلی، سطح انگیزه خود را افزایش دهید.

به هنگام پیش مطالعه، برخی نکات مهم درس را یادداشت کنید.

رأس ساعت مقرر، در کلاس درس حاضر شوید و بدانید که تأخیر و غیبت (هر چند مجاز)، آفت تحصیل مفید است. در کلاس درس، به سخنان استاد و ارائه او به صورت دقیق گوش دهید و با تمرین، میزان تمرکز حواس خود را بالا ببرید و برای این کار، از ۵ دقیقه شروع و لحظه به لحظه، آن را زیاده تر کنید.

مطالب دشوار درس را یادداشت کنید.

اگر بین مطالبی که در پیش مطالعه یاد گرفتید و آنچه استاد می گوید، ناسازگاری وجود داشت، سؤال کنید و هر جا که ابهام داشتید، سؤال کنید.

از استاد درخواست کنید که کتاب های دیگری را غیر از متن در سی، به شما معرفی کند. این کتاب ها باید یکی در سطح برتر از متن درسی و یکی در سطحی پایین تر از متن درسی باشد؛ تا اگر مطلب را متوجه نشدید، به کتاب ساده تر مراجعه کنید و اگر مطالب درس را متوجه شدید، برای گسترش و تعمیق آموخته ها، به مطالعه آن پردازید.

بعد از فرا گرفتن درس، مدتی بر روی آن و مطالب آموخته شده قبلی، فکر کنید؛ یعنی فضایی مناسب و آرام برگزیده و حدود ۳۰ تا ۶۰ دقیقه به میزان ضرورت بر روی مطلب آموخته شده بیندیشید.

بعد از یادگیری و تفکر، مطالب را به زبان خود در دفتر اصلی درس یادداشت کنید. اگر به صورت مستمر و منظم، تمام مطالب را این گونه بررسی و یادداشت کنید، در پایان ترم، جزوه شما خود یک کتاب مفید خواهد بود. همچنین به نکات زیر در مورد شیوه مطالعه دقت کنید:

از مطالعه شتاب زده پرهیز کنید.

کتاب یا بخش مورد نظر از کتاب را به قسمت های کوچک تر تقسیم کنید و هر قسمتی را مطالعه کرده، بفهمید و بعد به سراغ قسمت بعدی بروید.

فضا و مکان مطالعه را برای خود مکانی جذاب و نشاط آفرین بسازید، حتی با تغییر محیط و به کارگیری وسایل نشاط آور. نور کافی، حرارت متناسب، وضعیت نشستن و فضای مناسب برای درس و نیز به کارگیری ابزار کمک آموزشی خوب، در تحصیل و مطالعه بسیار مؤثر می باشد.

ورزش صبحگاهی را فراموش نکنید و در روز، سه تا چهار نوبت و در هر نوبت، ۵ تا ۶ بار، تنفس عمیق را فراموش نکنید.

متن درسی و مورد مطالعه را هماهنگ و هم سطح با فهم خود برگزینید.

خود را به رعایت نظم در مطالعه عادت دهید؛ مانند شروع در ساعت معین و پایان در ساعت معین. همچنین مطالعه را قطع نکنید و از انحراف فکر و حواس پرهیز کنید.

چند تذکر:

تحول جدید و ترک سابقه و روش قبلی به سرعت و سهولت انجام نمی پذیرد؛ از این رو، صبر و حوصله و مقاومت، شرط موفقیت است.

نظارت بر اجرا و این که برنامه درسی خود را به دست خودتان ارزیابی کنید، لازمه پیشرفت است؛ زیرا نواقص را مرتفع و برنامه را پیش می برد. بنابراین، عملکرد تحصیلی خود را ارزیابی و نقاط ضعف آن را مرتفع سازید.

هر گاه در اجرای برنامه تحصیلی خود موفقیت داشتید، خود را تشویق کنید و پشتکار خود را افزایش دهید.

برای هر روز (هر ۲۴ ساعت) خود برنامه داشته باشید و بر اساس آن حرکت کنید و شب، میزان هماهنگی خود را با برنامه، ارزیابی کنید.

نظم و برنامه ریزی در زندگی، برای استفاده مناسب از فرصت ها و رسیدن به اهداف است. برای منظم شدن، بایستی اهداف را در دو گروه بلندمدت و کوتاه مدت، تنظیم کرد؛ سپس برنامه ای زمان بندی شده برای وصول به آن طراحی و اجرا کرد. بدون تعیین اهداف، برنامه ریزی، غیرممکن و بدون برنامه ریزی، نظم نامیسر است.

اشخاص منظم، حتی برای کوچک ترین کارهای زندگی خود دارای برنامه هستند؛ مانند چگونه خوابیدن، چگونه لباس پوشیدن، چگونه نماز خواندن، چگونه ناخن گرفتن و چگونه موها را شانه کردن.

موفقیت در هر کاری، مرهون سه امر است؛ شناخت هدف، برنامه ریزی، همت و تلاش. با توکل بر خداوند و اجرای این سه رکن، به یقین، به هدف خواهید رسید.

اکنون شما باید امور زیر را رعایت کنید:

عزم و همت خود را محکم کنید.

با مشورت با افراد خبره نحوه درس خواندن خود را اصلاح کنید و برای اوقات شبانه روز خود برنامه ریزی کنید. ساعات ابتدایی صبح را نخواستید و سعی کنید در آن ساعات، درس بخوانید و برای خود هم مباحثه انتخاب کنید و تمامی درس ها را بدون استثنا، با او بحث و گفت و گو کنید.

برای پای بند بودن و عمل کردن به برنامه های طراحی شده خود، از یک برنامه تنبیه و پاداش کمک بگیرید و در پایان هر روز یا هر هفته، به میزان موفقیت ها و عملی کردن برنامه های طراحی شده، خود را تشویق کنید و به میزان تنبیه ها و عمل نکردن به آن برنامه، خود را تنبیه کنید.

امین دهقان / مشاور و برنامه ریز برتر کنکور

دانشجوی ممتاز بورسیه مهندسی مخابرات و الکترونیک

منبع: سایت کنکور



مسایل زنان و خانواده

زنان نیکوکار... آنانی که اخگر به دست گرفتند (قسمت ۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش مخصوص خداوندی است که بندگانش را در این خانه سکنی داد و آن را برایشان به منزلت کاروان‌سرای در این سفر قرار داد... و خانه‌ی آخرت را خانه‌ای برای استقرار گرداند...

پس پاک است و بی‌عیب، آنکه هر چه بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند و با بندگان نیکش، هر جا که باشند با محبت و نرمش رفتار می‌کند... رحمتش از خشمش پیشی گرفته و اوست آن مهربان آمرزنده...

او را برای نعمت‌های فراوانش سپاس می‌گویم که فضل او بر شاکران پی در پی است... و گواهی می‌دهم که معبودی به حق نیست به جز الله که واحد و بی‌شریک است و گواهی می‌دهم که محمد بنده و پیامبر برگزیده‌ی اوست که با بشارت و همدار به سوی بندگان فرستاده شده... درودی پی در پی که برکات آن صبحگاهان و شامگاهان ادامه یابد...

اما بعد...

این نامه‌ای است برای اخگر به دستان...

نامه‌ای به آن دختران و زنان نیکوکار و پرهیزگار...

سخنی است با آنان که خداوند با طاعت خود بزرگوارشان داشته و طعم محبت خود را به آنان چشانده...

به نوه‌های خدیجه و فاطمه... خواهران حفصه و عائشه...

این چند سطر، دل‌نوشته‌هایی است برای آنان که مادران مومن را الگوی خود ساخته‌اند...

آنان که هدفشان خشنودی رب العالمین است... کسانی که نفسشان آنان را به وقوع در شهوات و نگاه کردن حرام و شنیدن آلات موسیقی و ترانه‌ها فراخوانده، اما همه را رها کردند و به آن اهمیتی ندادند... نه آنکه نمی‌توانستند! بلکه توان آن را داشتند، اما از ترس روزی که قلب‌ها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شود...

این‌ها تو صیه‌هایی است برای آن دختران پاکدامن... آن زنان مبارک... که به نیکی‌ها امر می‌کنند و از بدی‌ها باز می‌دارند و در برابر سختی‌های امر به معروف و نهی از منکر صبر پیشه می‌کنند...

سخنانی است آرام به آن محبوب خداوند... که فکر و ذکرش نه کاناال‌های ماهواره است... نه دنبال کردن مد... نه مجلات زرد... بلکه همه‌ی هم و غمش، فکر آخرت است...

این، نامه‌ای است برای آن زن نیکوکار پرهیزگار... او که محبت خداوند و دستوراتش را بر تقلید این و آن ترجیح داده و در نتیجه به سبب صلاح خود و فساد دیگران، میان آنان غریب شده است... چنانکه رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: «اسلام غریبانه آغاز شد و دوباره - مانند آغازش - به غربت باز می‌گردد، پس خوش به حال غریبان...» گفتند: غریبان چه کسانی‌اند ای پیامبر خدا؟ فرمود: «کسانی که هنگام فساد مردم رو به صلاح می‌آیند» (به روایت ابن ماجه و دارمی...)

این سخنانی است با زنان اخگر به دست... تا آنان را با داستان دیگر زنان، که پیش از آنان به راه بهشت پای گذاشته‌اند آشنا سازم... آنانی که لذت زندگی را ترک گفتند و دلمشغولی دین را به دوش گرفتند... تا آنکه خداوند نیکی‌های آنان را چند برابر نمود و از گناهانشان در گذشت و بر درجاتشان افزود... و از بسیاری از مردان سبقت جستند...

نخستین اخگر به دست...

زنی صالحه بود که در سایه‌ی پادشاهی فرعون همراه با همسرش زندگی می‌کرد... همسرش از نزدیکان فرعون بود و خود او خدمتکار شخصی و مربی دختران فرعون...

خداوند وی را از نعمت ایمان برخوردار ساخت و طولی نکشید که شهر او به سبب ایمانش توسط فرعون کشته شد... خود او اما همچنان در خانه‌ی فرعون ماند و آرایشگر و شانه‌زن دختران فرعون بود و از این طریق خرج پنج فرزند خود را در می‌آورد...

تا اینکه روزی در حالی که موهای دختر فرعون را شانه می‌زد، شانه از دستش افتاد، پس گفت: بسم الله...

دختر فرعون گفت: الله؟ یعنی پدر من؟

او گفت: هرگز! الله پروردگار من و تو و پدر توست!

دختر از اینکه کسی جز پدرش عبادت شود تعجب کرد... سپس جریان را به پدرش گفت... پدر نیز از چنین چیزی در شگفت شد!

فرعون او را فراخواند و گفت: پروردگار تو کیست؟

گفت: پروردگار من و تو الله است!

فرعون او را دستور داد تا از دین خود برگردد... زندانی‌اش کرد و شکنجه‌اش داد... اما او از دینش برنگشت... فرعون دستور داد دیگری را پر از روغن کنند و بر آتش گذارند تا به جوش آید...

سپس او را در برابر دیگ آوردند... هنگامی که آن عذاب دردناک را به چشم دید، دانست که تنها یک جان بیشتر ندارد که آن را از دست خواهد داد و سپس به ملاقات خداوند خواهد شتافت...

اما فرعون که می‌دانست محبوب‌ترین کسان او پنج فرزندش هستند؛ پنج فرزندی که برایشان زحمت می‌کشد و غذایشان می‌دهد، خواست شکنجه‌ی او سخت‌تر شود... پس دستور داد پنج کودک او را - که از همه جا بی‌خبر بودند - بیاورند...

هنگامی که مادر خود را دیدند به او آویزان شدند و گریه کردند... او نیز آنان را بوسید و کوچک‌ترین آن‌ها را به آغوش گرفت و سینه‌اش را در دهان او گذاشت...

فرعون که این صحنه را دید دستور داد تا سربازانش فرزند بزرگتر او را به سوی دیگ جوشان ببرند... آن پسر مادرش را صدا می‌زد و التماس می‌کرد و از سربازان می‌خواست به او رحم کنند و سعی می‌کرد از دست آنان بگریزد... برادران کوچکتر را صدا می‌زد و با دستان کوچکش سربازان را می‌زد... آنان نیز او را می‌زدند و می‌کشیدند...

مادرش اما او را می‌نگریست و با وی وداع می‌کرد...

طولی نکشید که کودک را در دیگ انداختند... مادر می‌گریست و صحنه را می‌دید و برادران و خواهرانش چشمان خود را بسته بودند تا آن صحنه را نبینند... روغن گوشت‌ها را از آن بدن کوچک جدا کرد و استخوان‌های سفید رنگ بر روی روغن شاور شد...

فرعون به سوی آن زن نگاهی کرد و دستورش داد تا به خداوند کفر ورزد... اما او نپذیرفت... فرعون خشمگین شد و دستور داد فرزند بعدی را از او گرفتند و در حالی که گریه و التماس می‌کرد در روغن جوشان انداختند... لحظاتی بعد استخوان‌های او نیز در برابر چشمان مادر بر روی روغن آمد و با استخوان‌های برادرش در هم آمیخت...

مادر اما بر دین خود استوار بود و به دیدار پروردگارش یقین داشت...

سپس فرعون دستور داد تا فرزند سوم را به سوی دیگ ببرند و در آن اندازند... با او نیز همانند دو برادر دیگر رفتار کردند...

مادر همچنان بر دین خود ثابت بود... پس فرعون دستور داد فرزند چهارم را نیز در روغن گذاشته بیندازند...

سربازان به سوی او آمدند... او که کم سن و سال بود خود را به مادرش آویزان کرده بود... سربازان خواستند او را ببرند... اما کودک گریست و خود را به پاهای مادر انداخت... اشک‌های مادر بر روی پاهایش می‌ریخت و در این حال سعی می‌کرد او را نیز همراه با برادرش به آغوش خود گیرد...

سعی می کرد پیش از فراق او را ببوسد و ببوید... اما او را از مادر جدا کردند...

کودک در این حال می گریست و سخنانی نامفهوم به زبان می آورد... اما به او رحم نکردند و او را نیز در دیگ روغن جوشان انداختند... بدن کودک در روغن ناپدید شد و صدایش قطع شد...

مادر بوی گوشت فرزند را احساس می کرد و استخوان های سفید او را که بر روی روغن شناور بود می دید و برای فراقش می گریست... بارها او را به سینه ی خود فشرده بود و از سینه اش به او شیر داده بود... چه شب ها که برای او نخوابیده بود و برای گریه اش گریسته بود...

چه شب ها که در دامان او می خوابید و با موهای او بازی می کرد...

اما سعی کرد ثبات خود را از دست ندهد و صبر پیشه کند...

باز سر بازان به سوی او آمدند و آخرین فرزند او را که کودکی شیرخوار بود از او گرفتند... کودک به شدت گریه می کرد... مادر نیز اشک می ریخت... خداوند که شکستگی و مصیبت مادر را دید فرزند شیرخواره را به سخن آورد... کودک به مادر گفت:

مادرم صبر کن... تو بر حق هستی...

سپس صدای او نیز قطع شد و مانند دیگر برادران و خواهرانش در دیگ روغن داغ، ناپدید شد...

او را در روغن انداختند در حالی که هنوز باقی مانده ی شیر مادر در دهانش بود... هنوز چند تار از موهای مادر در دستانش بود... هنوز اشک هایش بر روی لباس بود...

هر پنج فرزندش رفتند... و تنها استخوان های آنان بر روی روغن جوشان شناور بود... و گوشه شان در دیگ پخته می شد...

مادر داغ دیده به آن استخوان ها نگاه می کرد... استخوان های چه کسانی؟ فرزندانش... کسانی که همیشه خانه را پر از شادی و خنده می کردند... جگر گو شه هایش که اگر کمی از او جدا می شدند گویا قلبش طاقت ماندن در سینه را نداشت... فرزندانش که برای رفتن به آغوش او می دویدند...

که آنان را به سینه می فشرد... که با دستان خود به آن ها لباس می پوشاند و اشک هایشان را پاک می کرد...

و اینکه... همه را یکی یکی از او گرفتند و مقابل چشمانش کشتند... و او را تنها گذاشتند... به زودی او نیز به آنان خواهد پیوست...

می توانست با گفتن یک کلمه ی کفر آنان را از این عذاب نجات دهد... اما دانست که آنچه نزد خداوند است بهتر و ماندگارتر است...

اکنون تنها او مانده بود... فرعونیان همانند سگانی وحشی به او حمله بردند و به سوی دیگ راندند...

هنگامی که او را بلند کردند تا درون دیگ اندازند، به استخوان های فرزندانش نگاه کرد و به یاد با هم بودنشان در زندگی دنیا افتاد... رو به فرعون کرد و گفت: از تو خواهشی دارم...

فرعون گفت: چه خواهشی؟

گفت: اینکه استخوان های من و کودکانه را در یک قبر دفن کنی...

سپس چشمانش را بست و او را در دیگ انداختند... بدنش سوخت و استخوان هایش بر روغن داغ شناور شد...

چه ثباتی داشت آن زن و چه اجری برد!

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در شب معراج قسمتی از نعم او را به چشم دید و برای یاران خود بازگو نمود... بیهقی روایت می کند که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «هنگامی که مرا به اسراء بردند بوی خوشی را احساس کردم... گفتم: این بوی چیست؟ گفتند: این [بوی] شانه زن دختر فرعون و فرزندان اوست...»

الله اکبر! رنج کمی را تحمل کرد تا آسایش بسیاری به دست آورد...

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ عَلٰٓى أَحْيَاءٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ فَرَجِين بَمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ وَنَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٧٠﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧١﴾ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٢﴾ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَهُ ۚ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾ (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۴)

«هرگز کسانی که در راه الله کشته شده اند مرده مپندار بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند (۱۶۹) به آنچه الله از فضل خود به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند (۱۷۰) بر نعمت و فضل الله و اینکه الله پادشاه مؤمنان را تباه نمی گرداند، شادی می کنند (۱۷۱) کسانی که پس از آنکه زخم برداشته بودند دعوت الله و پیامبر [او] را اجابت کردند،

برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند، پاداشی بزرگ است (۱۷۲) همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند پس از آن بترسید و آلی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: الله ما را بس است و نیکو حمایتگری است (۱۷۳) پس با نعمت و بخششی از جانب الله [از میدان نبرد] بازگشتند در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان خشنودی الله را پیروی کردند و الله دارای بخششی عظیم است...»

آن زن بزرگ به سوی پروردگار خود شافت... و هم جوار او شد...

امید است که امروز در بهشت ها و رودها باشد و در جایگاه صدق، نزد آن پادشاه توانا...

امروز حال او بهتر از حالی است که در دنیا داشت... و در خوشی و نیمی بیش از دنیا...

نزد بخاری روایت است که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «اگر زنی از اهل بهشت بر اهل دنیا ظاهر شود میان آن دو را تورا می کند و بوی خوشش آن را فرا می گیرد و چادری که بر سر اوست بهتر از دنیا و ما فیها است...»

همچنین مسلم روایت نموده که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «هر که وارد بهشت شود وارد خوشی می شود و هیچگاه دچار سختی و مصیبت نمی شود، لباسش کهنه نمی شود و جوانی اش زائل نمی شود... و برای او در بهشت چیزی است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب انسانی خطور کرده... هر که وارد بهشت شود همه ی سختی های دنیا را فراموش می کند...»

اما ساکنان بهشت چه کسانی هستند؟

آنان کسانی اند که اهل روزه و نماز شب و سخنان زیباییند... آنان اهل نیکوکاری اند...

* * *

چه خوش است زندگی زن مومن در آن بهشت...

هنگامی که در رودهای زیبای آن زیر و رو می شود و از غسل روان آن می نوشد...

و بلکه هنگام نظر به چهره ی پروردگار!

چه خوش است! چه گوارا است زندگی تو هنگامی که پروردگارت از تو بپرسد: ای فلانی... آیا خشنود شدی؟... آیا از نعمتی که در آن به سر می بری راضی هستی؟

و تو می گویی: چرا راضی نباشم در حالی که تو آنچه را امید داشتیم به من عطا نمودی و از آنچه می ترسیدیم در امان داشتی؟

حال فکر کنید وضعیت کسی که اصلاً نماز نمی‌خواند چه خواهد بود؟!

«[در خواب] دو تن به نزد من آمدند و مرا با خود بردند، پس به مردی رسیدیم که خوابیده بود... و مردی دیگر با سنگی در دست بالای سرش ایستاده بود... ناگهان با سنگ بر سرش زد و سپس سنگ غلت خورد و آن مرد رفت و سنگ را آورد... وقتی بازگشت سسر مردی که خوابیده بود دوباره به حالت نخست بازگشت، پس دوباره همان کار را با او تکرار کرد...»

گفتم: سبحان الله! این دو کیستند؟ دو فرشته گفتند: این مرد کسی بود که قرآن را فراموش کرده بود اما آن را رد می‌کرد (یعنی به آنچه در آن بود عمل نمی‌کرد)... و از نماز فرض می‌خوانید...»

كَذَلِكَ الْعَذَابُ ۚ وَلَئِنَّ الْعَذَابَ الْآخِرَ أَكْبَرُ ۖ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾ (قلم: ۳۳)
«عذاب [دنیا] چنین است و اگر می‌دانستند عذاب آخرت قطعاً بزرگتر است...»
ادامه دارد...

آیا باید انتظارات و احتمالات آینده از

همسر خود را با او در میان بگذاریم؟

دکتر جاسم المطوع / ترجمه: حمید محمودپور - مهیاب



شخصی به من گفت: من در شرف ازدواج هستم و دختری پاک و مؤدب را برگزیده‌ام - و اگر خدا بخواهد - ازدواج مان پربرکت و موفقیت آمیز خواهد شد، به مناسبت نزدیک بودن شب عروسی ام، دوست داری چه توصیه ای به من بکنی؟

به او گفتم: اولاً به خاطر این ازدواج به تو تبریک می‌گویم و از خداوند می‌خواهم که پیوندتان پر خیر و برکت باشد، ثانیاً مادامی که تو در آستانه ی ازدواج هستی، ده صفت مورد انتظار در آینده از همسرت را به من بگو، او در جواب گفت: با این سؤال مرا غافل گیر کردی، من انتظار دارم که او محترم و باتربیت و پاک باشد، سپس ساکت ماند، من هم به او گفتم: این سه مورد بود، هفت مورد باقیمانده چیست؟

او نخستین زن اخگر به دست بود...

که با وجود فتنه بزرگی که در آن قرار گرفت بر دین خود ثابت قدم ماند...

اما عجیب است امر آن دخترانی که حتی توان پابندی بر نماز را ندارند و همچنان در ادای آن تساهل می‌کنند تا به کلی آن را ترک نموده خود را در خطر کفر قرار می‌دهند...

چرا که پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - چنانکه ترمذی روایت نموده می‌فرماید: «پیمانی که میان ما و آنها است، نماز است؛ پس هر که آن را ترک گوید کافر شده است...»

هر که نماز را ترک گوید، خداوند او را در آتش جاودانه می‌سازد و در جهنم، همراه با شیطان عذاب می‌دهد و از نعمت‌هایش دور می‌سازد و از حمیم می‌نوشاند...

بَلْكَ خُدُودُ اللَّهِ ۖ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٤﴾ (نساء: ۱۳-۱۴)

«اینها است حدود الله، و هر کس از الله و پیامبر او اطاعت کند وی را به باغ‌هایی درآورد که از زیر [درختان] آن نهرها روان است؛ در آن جاودانه‌اند و این همان کامیابی بزرگ است (۱۳) و هر کس از الله و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت‌آور است...»

ذهبی در کتاب خود «الکبائر» آورده که زنی در گذشت و برادرش او را به خاک سپرد... در حالی که او را دفن می‌کرد، کیسه‌ای که حاوی سکه‌های او بود در قبر افتاد و متوجه نشد... هنگام بازگشت کیسه را نیافت و دانست که در قبر افتاده... به قبر خواهر خود بازگشت و آن را نبش کرد تا آنکه به جسد خواهرش رسید و دید که قبر وی پر از آتش است...

ترسید و خاک‌ها را بر وی ریخت و در حالی که به شدت می‌گریست به نزد مادرش رفت و گفت: به من بگو خواهرم چه کاری انجام می‌داد؟

مادر گفت: برای چه این را می‌پرسی؟

گفت: مادر من دیدم که قبرش پر از شعله‌های آتش بود!

مادر که چنین شنید گریست و گفت: خواهرت در مورد نماز سهل‌انگاری می‌کرد و آن را از وقتش به تأخیر می‌انداخت...

این است حال و روز کسی که نماز را از وقت آن عقب می‌اندازد... نماز صبح را نمی‌گذارد مگر پس از طلوع آفتاب... یا دیگر نمازها را به همین صورت به تأخیر می‌اندازد...

و خواهد گفت: بزرگتر از آن را به تو خواهم داد... سپس حجاب را از چهره بر می‌دارد و به پوشش خواهی نگرست... و تا هنگامی که مشغول نظر به چهره‌ی او بی به دیگر نعمت‌ها توجهی نخواهی کرد...

كُلًّا إِنَّ كِتَابَ الْأَثَرِ لَفِي عِلِّيْنَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُرْسَلُونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَثَرِ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يُنْظَرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَامُهُ مِسْكٌ ۚ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِمَّا رَجَعُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَنَّا يُشْرَبُ بِهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٢٨﴾ (مطففين: ۱۸-۲۸)

«نه چنین است؛ در حقیقت کتاب نیکان در «علیون» است (۱۸) و تو چه دانی که علیون چیست؟ (۱۹) کتابی است نوشته شده (۲۰) مقربان آن را مشاهده خواهند کرد (۲۱) به راستی نیکوکاران در نعيم [الهی] خواهند بود (۲۲) بر تخت‌ها [نشسته] می‌نگرند (۲۳) از چهره‌هایشان طراوت نعمت [بهشت] را درمی‌یاب (۲۴) از باده‌ای مَهر شده نوشیده شوند (۲۵) [باده‌ای که] مهر آن مشک است و در این [نعمت‌ها] مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند (۲۶) و ترکیش از [چشمه‌ی] تسنیم است (۲۷) چشمه‌ای که مقربان از آن نوشند...»

اما هیچکس به بهشت نخواهد رسید مگر با مقاومت در برابر شهوات خود... چرا که بهشت با ناخوشی‌ها پو شونده شده و آتش با شهوات... بنابراین پیروی از شهوات در پوشش و غذا و نوشیدنی و خرید و فروش و... راهی است به سوی آتش جهنم...

پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - در حدیثی که شیخین تخریج کرده‌اند فرموده است: «بهشت با ناخوشی‌ها پو شونده شده و آتش جهنم با شهوات...»

بنابراین خواهرم، امروز از امر خدا و پیامبرش پیروی کن و صبر پیشه ساز تا فردا آسوده شوی... چرا که در روز قیامت خطاب به بهشتیان گفته می‌شود:

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ ۖ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٤﴾ (رعد: ۲۴)

«سلام بر شما! به سبب شکیبایی و استقامتی که دا شتید چه پایان خوبی!...»

اما اهل آتش... خطاب به آنان گفته می‌شود:

أَذْهَبْنِمُ حَرَّ بَآئِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ (احقاف: ۲۰)

«خوشی‌های خود را در زندگی دنیای خویش برده‌اید و کام بر گرفته‌اید، بنابراین امروز با عذاب خوار کننده و ذلت‌باری جزا داده می‌شوید...»

داری که بسیار وابسته به تو باشد، یا اگر پدرش، مادرش را طلاق داده یا دختر در رنج تعدد زوجات زیسته باشد یا پدرش را دیده که همیشه مادرش را می زند، او اغلب در حالی پیش تو می آید که از تکرار چنین شرایط دردناکی در زندگی جدیدش با تو بیمناک است، آنچه به تو گفتم، بدبینی نیست بلکه انتظار و احتمال است و چنین انتظار یا احتمالی بی اساس و بیهوده به ما دست نداده، بلکه از روی معلوماتی است که از شرایط و اوضاع این دختر گردآوری کرده ایم.

پس هر انسانی را که امروز می بینی، جلوه ای از طول تاریخ تربیتی خویش است، بنا بر این انتظارات ما را وادار به دست کشیدن از ازدواج نمی کند، بلکه آن را پیش بینی می کنیم و با رویدادهای غیر مترقبه و ناگهانی که با آن زندگی خواهیم نمود، بدون آسیب تعامل خواهیم کرد و این ویژگی انتظارات و احتمالات واقعی ما است و هرگاه در اجرای این تکنیک موفق شوی، تو در ازدواجت خوشبین خواهی شد؛ زیرا خوشبینی، این است که انتظار رویدادهای نیک را داشته باشی یا حوادث ناگوار را با دیدگاهی خوب بنگری، و این به معنی خوشبینی است و هرگاه چنین باشی، به خواست خداوند متعال در ازدواجت خوشبخت خواهی شد. آن مرد پس از شنیدن این گفتگو گفت: به خاطر این مفهوم زیبایی که برایم بیان نمودی سپاسگزارم، به او گفتم: فراموش نکن که ما را به مراسم عروست دعوت کنی. او لبخند زد و گفت: تو اولین دعوت شدگان خواهی بود.

<http://www.alnilin.com/12674659.htm>

پاسخ داد: انتظار دارم که او به من احترام بگذارد و مرا دوست داشته باشد و با هم زندگی سعادتمندانه ای داشته باشیم و موقعیت و شرایط مرا درک کند؛ زیرا من وضعیت مادی متوسطی دارم و در خانواده ای خود، برادر بزرگ هستم و مادرم نزد من زندگی می کند و بیماری مزمنی دارد و ناچارم که با او زندگی کنم، به او گفتم: این هشت انتظار بود و دو مورد هنوز مانده است. در جواب گفت: می دانی وقتی به من گفتی: ده مورد از انتظارات خود را برایم بیان کن، گمان کردم سؤال ساده ای است؛ ولی من اکنون احساس می کنم که پاسخ این سؤال مشکل است و برایم مشخص شد که اطلاعات من در مورد این دختر اندک است. به او لبخند زدم و گفتم: این همان چیزی است که می خواستم به شما بفهمانم. غالباً ما در آغاز ازدواج مان چیزهای زیادی از طرف مقابل انتظار داریم و در رؤیایی بزرگ و خیالی وسیع به سر می بریم؛ ولی ما پس از گذشت یک ماه یا یک سال از ازدواج، ناگهان پی می بریم که توقعات ما واقعیت نداشته یا در آن دچار مبالغه شده ایم.

آن شخص گفت: مثل این که اندیشه ای تو با این و صف، ما را به بدبینی فرا می خواند؟ پاسخ دادم: هرگز، چون از بدبینی نهی شده، ولی من از تو می خواهم که در پروژه ای ازدواج با قدمی استوار و دیدگاهی واضح وارد شوی و از تو می خواهم که در آینده از روی آگاهی نه از روی خیال و گمان، موفقیت خویش را در ازدواجت ببینی. او گفت: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ گفتم: بگذار یک نمونه از سخت را برایت مثال بزنم، تو به من گفتی، به علت بیماری مادرت با او زندگی خواهی کرد، آیا تو در این مورد با نامزدت صحبت کرده ای؟ گفت: نه، چرا با او حرف بزنم.. این کار واجب است و او باید چنین چیزی را درک کند. به او گفتم: نظر و دیدگاه تو در این مورد، تو را به سوی شکست در ازدواجت خواهد کشاند؛ زیرا تو از همسر آینده ات، انتظار رفتاری را داری، که در باره ای آن با او حرف نزده ای و بحث و گفتگویی میان شما انجام نگرفته است؛ پس چگونه چیزی را از او می خواهی که در موردش با هم توافق نکرده اید؟ چنین تفکر و دیدگاهی تو را دچار حوادث غیر مترقبه و آسیب های زیادی در زندگی زناشویی خواهد نمود.

او گفت: فایده ای انتظارات و احتمالات قبل از ازدواج چیست؟ گفتم: بزرگترین اشتباهی که افراد پیش از ازدواج مرتکب آن می شوند، انتظارات غیر واقعی و نادرست از یکدیگر است. از این رو به علت اشتباه در توقعات خویش، پس از ازدواجشان آسیب می بینند و به همین سبب ما ناصحانه می گوئیم که باید انتظارات ما با توجه به همه ی اطلاعات موجود از طرف مقابل و تحلیل و بررسی اش، به واقعیت نزدیکتر باشد تا با هر گونه رویدادی ناگوار در آینده با روانی مقاوم و نفسی تربیت یافته به خوبی تعامل کنیم.

او گفت: بیشتر برایم توضیح بده، گفتم: اگر مادر دختری که می خواهی با او ازدواج کنی، بخیل یا عصبی باشد، انتظار داری که دختر مانند مادرش باشد. و این انتظار یا احتمال نامیده می شود و بدبینی نیست، شاید چنین شود یا نه، پس اگر با او ازدواج کردی و برایت معلوم شد که عصبی است، تو به خاطر ازدواج با او آسیب نمی بینی؛ زیرا تو آن را پیش بینی کرده بودی، و اگر تو با دختری یتیم ازدواج کنی، انتظار



شناخت رسول الله

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ

سیرت رسول الله صلی الله علیه

وسلم قبل از بعثت [بخش دوم]

فصل دوم: از ولادت تا وفات مادر

۱-۲- ازدواج عبدالله با آمنه

از وهب در قبیله ی بنی ژهره شخصیت بزرگ تری نبود و از زنان قبیله ی وی نیکوتر و خردمندتر از آمنه نبود. (ابن هشام، ۱۳۷۷، ج ۱: ص ۱۳۹) عبدالله، آمنه، دختر وهب را برای فرزندش عبدالله خواستگاری کرد و در همان جا عبدالله با آمنه ازدواج نمود. (ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۲: ص ۸۱۲-۸۱۳) چون عبدالله با آمنه ازدواج کرد، سه روز در خانه ی وهب ماند و سنت اعراب بود که چون مردی ازدواج می کرد، سه روز در خانه ی عروس اقامت می کرد. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱: ص ۸۴۸۵) و در همین زمان آمنه به محمد باردار شد. (ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۲: ص ۸۱۲)

۲-۲- بارداری آمنه

از آمنه نقل شده است که گفت: «هنگامی که باردار شدم، نفهمیدم و هیچ گونه احساس ناراحتی و سنگینی نکردم، فقط قطع عادت ماهیانه ام برایم تعجب آور بود و این گاهی مواقع اتفاق می افتاد و نامرتب می شد. تا این که هنگامی که میان خواب و بیداری بودم، فرشته ای پیش من آمد و گفت: «آیا می دانی که حامله شده ای؟» من گفتم: «نمی دانم!» فرشته گفت: «تو به سرور و پیامبر این امت، حامله شده ای.» و این موضوع روز دوشنبه بود و من یقین به بارداری خود کردم.» (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱: ص ۸۷۸۸)

۴-۲- ولادت

یعقوبی در طالع و نجوم از ماشاء الله منجم و محمد بن موسی خوارزمی نقل قول نموده است و درباره ی ولادت پیامبر صلی الله علیه و سلم چنین آورده است: برخی منجمان مانند محمد بن موسی خوارزمی گفته اند: «خورشید در روز میلاد رسول خدا در ثور بود. یک درجه و قمر در اسد بر ۱۸ درجه و ۱۰ دقیقه و زحل در عقرب ۹ درجه و ۴۰ دقیقه در حال رجوع و مشتری در عقرب ۲ درجه و ۱۰ دقیقه در حال رجوع و مریخ در سرطان ۲ درجه و ۵۰ دقیقه و زهره در ثور ۱۲ درجه و ۱۰ دقیقه.» (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۱: ص ۳۵) از خود پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد روز ولادت پرسیدند: «ایشان فرمودند که من به روز دوشنبه متولد شدم و به روز دوشنبه مبعوث شدم و به سوی من وحی آمد.» (طبری، ۱۳۸۵، ج ۳: ص ۸۴۲)

روز ولادت ایشان در اکثر اقوال روز دوشنبه است. (نیشابوری، ۱۳۵۵، ج ۵: ص ۳۴۵) چنان که امام احمد از ابن

۵-۲- نسب محمد بن عبدالله

دانستن نسب آن چنان که از روایات معلوم می شود سنت است و هر شخص به خاطر این که بتواند صله ی رحمی را به جای آورد، نیاز است که در این زمینه آگاهی کافی داشته باشد و نسب سرور دو عالم صلی الله علیه و سلم نیز از همه ی انساب بیش تر حائز اهمیت است؛ به همین دلیل مورخان و سیرت نگاران این موضوع را از قلم نینداخته اند و آن را بیان کرده اند:

نسب ایشان به این صورت است: محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن اسماعیل بن ابراهیم بن تارخ بن ناخور بن ساروخ بن

محمد رسول الله

اسمه ونسبه

هو محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان .

عباس نیز نقل نموده است که: «پیامبر صلی الله علیه و سلم روز دوشنبه متولد شد و روز دوشنبه از مکه به مدینه هجرت نمود و روز دوشنبه وارد مدینه شد و روز دوشنبه وفات کردند و روز دوشنبه حجرالاسود را نصب کردند.» (ابن کثیر، ۱۳۸۲، البدایه والنهایه، ج ۳: ص ۳۰) برخی نیز ماه رمضان و برخی دیگر نیز ده، پنجاه، و پنجاه و هشت روز گذشته از عام الفیل را بیان نموده اند. (ابن کثیر، ۱۳۸۷، الفصول: ۳۰) اما صحیح ترین قول این است که ایشان در عام الفیل متولد شده اند، گرچه در روز آن اختلاف دیده می شود.

البته اهل تشیع بر این اعتقاد هستند که ایشان در روز جمعه هفدهم ربیع الاول به دنیا آمده است و برای کنار گذاشتن این اختلاف در جامعه ی اسلامی دوازدهم تا هفدهم ربیع الاول را هفته ی وحدت نام گذاری نموده اند.

ارعواء بن فالغ بن عابیر بن شالح بن آرفخشذ بن نوح بن لمک بن متوشالح بن اخنوخ بن یرد بن مهلیل بن قینان بن انوش بن شیت بن آدم علیه السلام است.

در برخی موارد بعد از نزار چنین است: نزار بن معد بن عدنان بن ادد بن سام بن یجشب بن یعرب بن همیسع بن صانوع بن یامد بن قیدر بن اسماعیل بن ابراهیم بن تاوخ بن ناخور بن أعوراء بن أسروح بن فالغ بن شالح بن آرفخشذ بن سام بن لمک بن متوشالح بن اخنوخ بن یرد بن مهلیل بن قینان بن شیت بن آدم علیه السلام. (مسعودی، ۱۳۸۲، مروج الذهب، ج ۱، صص ۶۲۴، ۶۲۳)

از زیر بن بنگار نسب شناس معروف روایت کرده اند که معد بن عدنان بن ادد بن همیسع بن اشجب بن تبت بن قیدار بن اسماعیل بود. (طبری، ۱۳۸۵، ج ۳، ۸۲۷) و برخی از علما مانند بغوی گفته اند: «بعد از عدنان بیان نسب رسول خدا دقیق بیان نشده است.» (الصلابی، ۱۳۸۷، ج ۱، ۸۳)

در اکثر کتب، نسب پیامبر صلی الله علیه وسلم با اختلافاتی بیان شده است و طبق قول طبری — که می گوید اگر اختلافی هست — از جهت لغت است که این نام ها را از زبان عبرانی گرفته اند. (طبری، ۱۳۸۵، ج ۳، ۸۲۷)

بنا به نظر نسب شناسان، نسب قریش به فهر بن مالک بن نضر بن کنانه می رسد. بیش تر دانشمندان بر این عقیده اند که نسب قریشیان از نضر بن کنانه است و در او با هم دیگر جمع می شوند؛ به دلیلی حدیثی که ابوعمرو بن عبداللّٰه از اشعث بن قیس نقل می کند که می گوید: اشعث بن قیس می گوید: «طی هیأت نمایندگان کینه خدمت رسول الله رسیدیم. به ایشان گفتیم: «ای فرستاده ی خدا! آیا شما از ما نیستید؟» فرمودند: «نه! ما فرزندان نضر بن کنانه هستیم. نسب را از ناحیه ی پدر رها نمی کنیم تا به مادر نسبت دهیم.» (ابن کثیر، ۱۳۸۷، الفصول: ۲۵)

۲-۵-۱- معرفی عبدالله

نام عبدالله، عبداللّٰه یا به قولی عبدقصی بود و در همان سالی که در آن از قربانی شدن آزاد شد، عبدالمطلب گفت: «این بنده ی خداست.» و بدین ترتیب در همان روز بود که او را «عبدالله» نام نهاد. (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص: ۳۶۱) کنیه ی عبدالله، ابو قُثم یا ابو محمد یا ابواحمد است. ابوطالب، زیر، عبدالکعبه، عاتکه، امیمه و بره خواهران و برادران وی هستند. (ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۲، ص: ۸۰۷)

۲-۶- وفات عبدالله

از زهری نقل شده است که عبدالمطلب پسر خود، عبدالله را به مدینه فرستاد که برای وی و خانواده اش خرما بخرد و بیاورد (ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۲، ۸۱۴) و طبق قولی عبدالله به قصد

بازرگانی همراه کاروانی از قریش به شام و غزه رفت. وقتی از فروش کالاها فارغ شد، کاروان بازگشت و به مدینه رسید. عبدالله بیمار بود و گفت: «من نزد دایی های خود بنی عدی می مانم.» و او مدت یک ماه در مدینه بیمار و بستری بود.

همراهانش به مکه برگشتند و عبدالمطلب جویای حال او شد و آن ها ماجرا را تعریف کردند. عبدالمطلب، پسر بزرگ خود حارث را به مدینه فرستاد. وقتی حارث به آن جا رسید، متوجه شد که عبدالله وفات کرده است. حارث خبر را به مکه برد و آنان سخت اندوهگین شدند. در آن هنگام، محمد هنوز به دنیا نیامده (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱، ص: ۸۸، ۸۹) و یا دو ماه از ولادت محمد گذشته بود. (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص: ۳۶۲) عبدالله هنگام وفات بیست و پنج سال داشت و تمام ثروتش پس از وفات، پنج شتر نر، رمه ای گوسفند و کنیزکی حبشی به نام بَرکه با کنیه ی اُمّ یمین بود که پرستار دوران کودکی پیامبر صلی الله علیه وسلم بود. (نیشابوری، ۱۳۵۵، ج ۶، ص: ۳۴)

۲-۷- وقایع زمان ولادت

هنگام ولادت ایشان مادرش آمنه می گوید: «از درون من نوری بیرون آمد که کاخ های شام را روشن کرد و من او را پاک به دنیا آوردم و هیچ گونه آلودگی بر او نبود و چون بر زمین قرار گرفت، بر دست های خود تکیه داد.» (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱، ص: ۹۲) علاوه از این حادثه که آمنه با چشم خود دیده بود، حوادث دیگری در جهان اتفاق افتاد؛ از جمله: چهارده کنگره ی ایوان کسری شکست؛ آتشکده ی فارس خاموش شد و این آتشکده هزار سال بود که خاموش نشده بود؛ آب دریاچه ی ساوه نیز خشک گردید. (ابن کثیر، ۱۳۸۲، البدایه والنهایه، ج ۳، ص: ۴۴) ستارگان فرو ریختند؛ برای مردم زمین لرزه ای اتفاق افتاد؛ هر چیزی که جز خدا پرستش می شد، از جای خود کنده شد و جادوگران و پیشگویان در کار خود سرگردان و حیران ماندند. (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص: ۳۵۹)

۲-۸- عقیقه و تسمیه

مادرش آمنه بشارت ولادت محمد را به عبدالمطلب داد و وی آن حضرت را به درون کعبه برد (مبارکپوری، ۱۳۸۷، الریح المختوم: ۷۰) و در هفتمین روز ولادت، عبدالمطلب او را عقیقه کرد و در این جشن، تمام قریش را دعوت کرد و نام او را محمد نام نهاد. قریش از او سؤال کرد ند: «ای ابوالحارث! چرا چنین اسمی انتخاب کرده ای؟» عبدالمطلب گفت: «تا خدا در آسمان و بندگان خدا در زمین این مولود را حمد و ثنا گویند.» (کاندهلوی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص: ۸۹)

البته ناگفته نماند که خود رسول اکرم نیز فرمودند: «من دارای پنج نام هستم: من محمدّم، من احمدّم، من ماحی ام، من حاشرم و من عاقم.» (بخاری، ۱۳۸۸، ج ۴، ص: ۱۶۷) و از حضرت علی رضی الله عنه نیز روایت شده که پیامبر صلی الله

علیه وسلم فرمودند: «من به احمد نام گذاری شدم.» (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱، ص: ۹۴)

۲-۹- کنیت

کنیت مشهور رسول اکرم، ابوالقاسم بود که به نام پسر بزرگش قاسم منسوب است. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱، ص: ۱۲) دومین کنیه اش ابوالبراهیم است. از حضرت انس روایت شده وقتی که ابراهیم از یطن ماریه متولد شد، جبرئیل خدمت رسول الله تشریف آورد و فرمود: «سلام بر تو ای پدر ابراهیم.» (کاندهلوی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص: ۹۵) از حضرت جابر روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «به نام من نام گذاری کنید و به کنیت من کنیت نکندید.» (بخاری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص: ۱۶۹)

۲-۱۰- دوران شیرخوارگی و برادران و خواهران رضاعی بعد از ولادت با سعادت، مادرش آمنه او را تا چهار روز شیر نوشانید. بعد از آن ثویبه به وی شیر داد. ثویبه کنیز ابولهب بود که به پیامبر صلی الله علیه وسلم، از شیر پسرش مسروح داد و قبل از آن هم، به حمزه بن عبدالمطلب نیز شیر داده بود؛ هم چنین به ابوسلمه بن عبدالاسد مخزومی (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱، ص: ۹۷) و جعفر بن ابی طالب (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص: ۳۶۲) نیز شیر داده بود. پس از آن نیز حلیمه ی سعديه محمد را شیر نوشاند. دیگر خواهران و برادران رضاعی محمد از حلیمه، عبدالله بن حارث، آنیسه بنت حارث، حذافه بنت حارث (شیمّا) بنت حارث هستند. (ابن کثیر، ۱۳۸۲، البدایه والنهایه، ج ۳، ص: ۵۳)

۲-۱۰-۱- حمزه

زنی از عرب حمزه را شیر داده بود و حمزه نیز در قبیله ی بنی سعد بود و همان زن پیامبر صلی الله علیه وسلم را هنگامی که پیش حلیمه بود، یک شبانه روز شیر داده بود. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱، ص: ۹۸) وی در سال ششم هجرت مسلمان شد. (دهلوی، ۱۳۵۵، ج ۲، ص: ۴۲۷) و در غزوه ی اُحُد توسط وحشی به شهادت رسید. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۳، ص: ۵) و ایشان هنگام شهادت پنجاه و نه سال سن داشت. (دهلوی، ۱۳۵۵، ج ۲، ص: ۴۹۱)

۲-۱۰-۲- ابوسلمه

نام مادرش برّه، دختر عبدالمطلب است. وی پسر عموی رسول خدا است و از پیشگامان مسلمانان و از مهاجران به حبشه است. وی در جنگ بدر زخمی شد و بر اثر همان زخم در سال سوّم هجری شهید شد. (ابن اثیر، أسد الغابه)

۲-۱۰-۳- جعفر بن ابی طالب

وی پسر ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد و ملقب به طیار (ابن هشام، ۱۳۷۷، ج ۲، ص: ۵۸۶) در سال دوم به حبشه هجرت کرد. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۴، ص: ۲۷) و از نظر شکل ظاهری از



مشابهان به پیامبر صلی الله علیه و سلم بود (خلیل جمعه، ۱۴۱۲: ۱۳۰) و در جنگ مؤته در سال هشتم هجری شهید شد. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۹)

طشتی زرین شست و شو داد و به جای خود بازگرداند و سینه را بست. (مبارکپوری، ۱۳۸۷، الریح المخبوم: ۷۳)

۱۲-۲- شق صدر دوم

دومین بار در سن ده سالگی پیش آمد. (کاندهلوی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۰۶)

۱۲-۳- شق صدر سوم

سومین بار بعد از بعثت پیش آمد.

۱۲-۴- شق صدر چهارم

چهارمین بار هنگام معراج پیش آمد.

۱۳-۲- بازگشت پیش مادر

پیامبر صلی الله علیه و سلم دو سال میان قبیله ی بنی سعد بود و حلیمه او را با خود به مکه به قصد دیدار مادرش آورد و به آمنه گفت که برکات زیادی از وجود او دیده است، ولی آمنه او را به دلیل هوای بد مکه و بیماری و با دوباره پیش حلیمه فرستاد. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۰۱) اما وقتی پیامبر صلی الله علیه و سلم شق صدر شد، حلیمه بیمناک شد و آن حضرت را پیش مادرش برگرداند و آن حضرت تا شش سالگی نزد مادر خود ماند. (مبارکپوری، ۱۳۸۷، الریح المخبوم: ۷۳)

۱۴-۲- وفات آمنه

مادر رضاعی او حلیمه، به سال پنجم و به قولی در آغاز سال ششم او را به نزد مادرش آورد. در این وقت پنج سال و دو ماه و ده روز از عالم الفیل گذشت بود. آمنه برای یادبود شوهر فقیدش (مبارکپوری، ۱۳۸۷، الریح المخبوم: ۷۴) و برای زیارت دایی های محمد به سال هفتم تولد وی، او را همراه خود به یثرب برد. (مسعودی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۳۰) و آمنه به مدت یک ماه در یثرب ماند. آن ها در این سفر دو شتر به همراه داشتند و آمنه هم برای پرستاری رسول خدا همراه بود. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۰۵)

پیامبر صلی الله علیه و سلم برخی خاطرات آن دوران را چنین بازگو می کند: «من با آنیسه دخترکی از انصار در این جا بازی می کردم و همراه برخی از پسر بچه های دایی هایم، پرندگانی را که در این جا می نشستند، می پرانیدیم. در استخر آب چاه بنی عدی شنا کردن را به خوبی آموختم.» (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۰۵) آمنه پس از بازگشت از یثرب در آب واء وفات یافت و آمنه پنجم روز پس از مرگ آمنه، محمد را به مدینه برد. (مسعودی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۳۰) محمد هنگام وفات مادر، شش سال و سه ماه داشت و آمنه هنگام وفات سی ساله بود. (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۶۳)

ادامه دارد ...

اخلاق نبوی در برخورد با مخالفان

رسول خدا با کفار عادلانه رفتار می کرد و در راه اصلاح و دعوت آن ها از خود فداکاری نشان می داد و شکنجه و آزار آنان را تحمل می کرد و از بدی های آنان چشم شیوه ی رفتار با مخالفانی پوشید، چرا اینگونه رفتار نکند، در حالی که پروردگارش به او گفته است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً﴾ (۱۰۷) ﴿[الأنبياء: ۱۰۷] «ما تو را نفرستادیم جز رحمت» برای چه کسانی؟ فقط برای مؤمنین؟! خیر. ﴿لِلْعَالَمِينَ﴾ بلکه «برای همه جهانیان».

یهود به پیامبر ناسزا می گویند و به دشمنی و عداوت او مبادرت می ورزند. ولی با وجود آن نسبت به آنان مهربانی می کند.

حضرت عایشه می گوید: روزی یهود به خانه ی آن حضرت گذشتند و گفتند: «السلام علیکم» یعنی مرگ بر شما. آنحضرت فرمود: «وعلیکم» وقتی عایشه این سخن آنان را شنید تحمل نکرد و گفت: مرگ بر شما و نفرین و خشم خدا بر شما باد. پیامبر فرمود: ای عایشه! آرام باش و از خشونت و ناسزاگویی پرهیز کن. عایشه گفت: مگر نشنیدی چه گفتند؟ آنحضرت فرمود: تو نیز شنیدی که من چه گفتم؟ من به آن ها جواب گفتم، پس دعای من در حق آن ها مستجاب می گردد، اما دعای آنان علیه من مورد اجابت قرار نمی گیرد.

آری، چه انگیزه ای وجود دارد تا ناسزاگویی مقابله به مثل شود! مگر خداوند به او نگفته است: یعنی «با مردم سخن نیک بگوئید».

پیامبر با اصحابش از غزوه ای برمی گشتند و در بیابانی که درختان انبوهی داشت، به استراحت پرداختند و اصحاب در زیر درختان این جنگل پراکنده شده و به استراحت پرداختند.

رسول خدا نیز زیر سایه درختی رفته و استراحت نمودند و شمشیرش را بر شاخه ای از درخت آویزان نمود و چادرش را پهن نمود و به خواب رفت. در این میان یکی از مشرکین آن ها را دنبال می کرد. وقتی دید که رسول خدا تنها است با آرامی نزد او آمد و شمشیرش را از شاخه ی درخت برداشت و با صدای بلند فریاد زد: ای محمد! چه کسی تو را از من باز می دارد؟ رسول خدا بیدار شد در حالی که مرد بالای سرش ایستاده و شمشیر به دست دارد و مرگ بر او پرتو افکنده است.

۱۱-۲- حلیمه، دایه ی محمد
ابن اسحاق می گوید: حلیمه می گفت: «در جست و جوی نوزاد شیرخواری همراه تعدادی از زنان شیرده قبیله ی بنی سعد برآمدم. رسول خدا بر همه ی زنان عرضه شد، ولی تمامی آنان پس از این که گفته شد - وی یتیم است - از پذیرش او خودداری می کردند؛ زیرا ما از پدر نوزاد امید احسان داشتیم. زنان همراهم همگی کودک کان شیرخوار یافتند به جز من و چون همه عازم شدند، به دوستم گفتم: «خوش ندارم که در میان دوستانم بدون نوزاد برگردم». شوهرم موافقت کرد تا آن بچه یتیم را بردارم» و به من گفت: «شاید به واسطه ی او برکتی به ما ارزانی شود».

حلیمه می گوید: «چون او را گرفتم و نزدیک اثاثیه ی سفر بازگشتم، او را در آغوش گرفتم، سینه ام پر از شیر شد. همین گونه از سوی خداوند بزرگ افزایش خیر و برکت را در می یافتیم تا آن که سن آن حضرت از دو سال گذشت و او را از شیر بازگرفتم و هنوز دو سال را تمام نکرده بود که کودک کی جست و جلاک بود. سرانجام او را نزد مادرش آوردیم؛ در حالی که راغب بودیم او نزد ما باقی بماند.» (مبارکپوری، ۱۳۸۷، الریح المخبوم: ۷۳)

۱۲-۲- شق صدر

در این زمینه بین علمای اهل سنت و علمای اهل تشیع اختلاف وجود دارد؛ علمای اهل تشیع این موضوع را رد کرده و قبول نمی کنند، اما علمای اهل تسنن با استناد به روایات، چنین موضوعی را قبول دارند و بر این قول هستند که شق صدر چهار بار برای ایشان رخ داده است. روزی رسول الله همراه برادران رضاعی خود در صحرا گوسفند می چرانید؛ ناگاه برادرانش دوان دوان آمده و گفتند: «دو مرد که لباس سفید بر تن داشتند، برادر قریشی ما را بر زمین انداخته و شق صدر نمودند و اکنون دارند سینه اش را می دوزند.» حلیمه با همسرش فوراً از جای برخاستند و به آن جا رفتند و دیدند که محمد ایستاده و رنگش پریده است. حلیمه می گوید: «فوراً او را در آغوش گرفتم.» (ابن هشام، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۶)

۱۲-۱- شق صدر اول

اول همان بود که ذکر شد که در سن چهار سالگی زمانی که طفل بود و تحت پرورش حلیمه ی سعیده بود.

مسلم از انس روایت نموده که جبرئیل زمانی که آن حضرت با کودک کان مشغول بازی بود، نزد وی آمد و او را بر زمین خواباند و سینه اش را شکافت و قلب ایشان را خارج ساخت و خونی بسته را از آن برآورد و سپس قلب او را با آب زمزم در

رسول خدا تنها بود. و چیزی جز ازارش با او نبود. یارانش از وی متفرق شده و مشغول استراحت بودند. مرد در اوج قدرت و پیروزی به سر می برد و مرتب می گفت: چه کسی تو را از من بازمی دارد؟ چه کسی تو را از من نجات می دهد: رسول خدا با اطمینان گفت: الله! آن مرد لرزید و شمشیر از دستش افتاد. آنگاه رسول خدا برخاست و شمشیر را به دست گرفت و گفت: هان! بگو! چه کسی تو را از دست من بازمی دارد؟ آن شخص متغیر و سراسیمه شد و از رسول خدا معذرت خواهی نموده و طلب بخشش و ترحم می نمود و می گفت: کسی نیست، بهترین مواخذه کننده باش! رسول خدا گفت: مسلمان می شوی؟ گفت: خیر، اما با قومی که با تو به جنگ و نبرد می پردازند همراهی نمی کنم.

لذا رسول خدا از او در گذر کرده و نسبت به او احسان نمود. این شخص سردار قومش بود و به سوی آن ها بازگشت و آن ها را به سوی اسلام دعوت نمود و همگی آنان مسلمان شدند.

آری، با مردم نیکی و خوشرفتاری کن تا دل هایشان را به دست آورده و آن ها را رام نمایی. اخلاق آنحضرت حتی با دشمنان سرسخت اسلام بزرگ منشانه بوده و با آن عادلانه رفتار می کرد به طوری که آن ها را جذب نموده و قلب هایشان را هدایت نمود و به وسیله ی آن ها کفر را نابود می ساخت.

وقتی رسول خدا با دعوتش در بین مردم ظهور نمود قریش به هر طریق ممکن در مبارزه و نبرد با وی تلاش می کردند و یکی از روش های مبارزه با دعوت وی این بود که بزرگان آن ها گفتند: به سراغ مردی بروید که داناترین شما به سحر و پیشگویی باشد و او را پیش این مرد (پیامبر) که باعث تفرقه و شکاف میان مردم و دین مان شده و از دین مان ایراد می گیرد، بفرستید تا با او صحبت کند و ببیند که به او چه جواب می دهد. همگی گفتند: ما کسی غیر از «عنه بن ربیع» را نمی شناسیم، بزرگان قریش گفتند: این کار تو ست ای ابو ولید.

عنه که در میان قومش از جاهت و سیادت برخوردار و بسیار بردبار بود. گفت: ای قریش! شما مناسب دانسته اید تا من نزد این شخص بروم و با او سخن بگویم و اموری را به او پیشنهاد کنم، شاید برخی از آن ها را بپذیرد آن ها گفتند: بله ای ابو ولید!

عنه برخاست و نزد رسول خدا رفت و در حالی که آنحضرت در کمال آرامش نشسته بود، در جلوی اوستاد و گفت: ای محمدا! تو بهتری یا عبدالله؟! رسول خدا به خاطر احترام پدرش عبدالله خاموش شد. بار دیگر گفت: تو بهتری یا عبدالله المطلب؟ رسول خدا به خاطر احترام جدش عبدالله المطلب ساکت ماندند.

عنه گفت: پس اگر تو تصور می کنی که این ها از تو بهترند، پس آن ها معبودانی را پرستش نمودند که تو از آن ها ایراد می گیری و اگر بر این باور هستی که تو از آنان بهتری پس سخن بگو تا من سخت را بشنوم. قبل از این که رسول خدا پاسخی بدهد، عنه به خشم درآمد و گفت: به خدا سوگند ما هرگز بره ای (جوانی) را شوم تر از تو میان قومش ندیده ایم! جمع ما را متفرق و افکارمان را پراکنده ساختی و از آیین ما ایراد می گیری و ما را در میان عرب ها شرمند و رسوا ساختی، تا جایی که این خبر در همه جا پیچیده است که در میان قریش ساحر و غیبگویی وجود دارد به خدا قسم! ما در انتظار چیزی نیستیم جز این که صدایی همانند فریاد یک زن باردار بشنوم و سپس شمشیر برداشته و بر همدیگر یورش ببریم و همدیگر را نابود سازیم!

عنه بسیار خشمگین و ناراحت بود و رسول خدا در کمال ادب خاموش. آنگاه عنه برخی پیشنهادات فریبنده را آغاز نمود تا رسول خدا از دعوتش باز آید. بنابراین، گفت: ای مرد! اگر قصد تو مال و سرمایه است، ما برای تو آفند سرمایه جمع می کنیم تا تو سرمایه دارترین فرد در میان قریش باشی، اگر به ریاست و پست و مقام تمایل داری، ما برتری تو را در میان خویش اعلام داشته و تو تا آخر عمر سرور ما خواهی بود. اگر تو دارای شهوت هستی و به زنان علاقه داری هر کدام از زنان قریش را که می خواهی انتخاب کن و ما حاضریم ده زن را به ازدواج تو در آوریم! و اگر شخصی که نزد تو می آید جانی است که وقتی او را می بینی و نمی توانی آن را از خودت دفع نمای، ما برایت دارویی طلب نموده و جهت بهبودی تو اموال خویش را صرف می نمایم، زیرا گاهی اشباح و ارواح آزاردهنده بر انسان غالب می شوند و می باید مورد معالجه و مداوا قرار گیرند.

همواره عنه با این اسلوب بد و نازیبا با رسول خدا ۲ سخن می گفت و پیشنهادهایش را به وی عرضه می کرد و در صدد فریب بود و رسول خدا ۲ در کمال آرامش خاموش بود. طرح های پیشنهادی ریاست، پادشاهی، مال، زن و علاج پایان یافت و عنه خاموش شده و آرام گشت و منتظر جواب ماند. رسول خدا ۲ چشمش را به سوی عنه بلند کرد و در کمال آرامش گفت: ای ابوولید! آیا سخنان به پایان رسید؟ عنه از این ادب پیامبر راستگو و امین تعجب نمود. بلکه به طور خلاصه گفت: بله. رسول خدا ۲ گفت: پس به من گوش فرا ده. عنه گفت: بفرما. رسول خدا ۲ فرمود:

﴿حَم ۱﴾ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۲﴾ كِتَابُ قُصَصٍ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۳﴾ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿۴﴾﴾ [فصلت: ۱ - ۴].

یعنی: «حم. این کتاب از جانب خداوند پخشاینده و مهربان فرو فر ستاده شده است. کتابی است که آیات آن واضح و روشن است در حالی که قرآنی به زبان عربی است برای قومی که نمی دانند. مژده دهنده و ترساننده است، پس اکثر مردم از آن روگردان شدند. پس این قوم نمی شنوند».

رسول خدا مشغول تلاوت این آیات بود و عنه گوش می داد ناگهان عنه بر زمین نشست، سپس بدنش به لرزه درآمد، دست هایش را به پشتش انداخت و بر آن ها تکیه زد و همواره گوش می داد و گوش می داد و رسول خدا تلاوت می کرد و تلاوت می کرد تا این که به این سخن خداوند رسید:

﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَنُوحٍ﴾ [۱۳]﴾ [فصلت: ۱۳].

یعنی: «ای پیامبر! اگر (اهل مکه از این کتاب) روی بگردانند، پس به آن ها بگو: من شما را از عقوبتی چون عقوبت عاد و نوح می ترسانم».

وقتی عنه این تهدید عذاب را شنید لرزه بر اندام شد و پرید و دستش را بر دهان آنحضرت گذاشت تا از قرائت باز ایستد. باز رسول خدا به تلاوت آیات ادامه داد تا این که به آیه سجده تلاوت رسید و سجده نمود و باز سرش را از سجده برداشته و به عنه نگاه کرد و گفت: شنیدی ای ابو ولید؟ گفت: بله. آنگاه فرمود: حال تو بدانی و این آیات. عنه برخاست و در حالی که آنان در شوق انتظار به سر می بردند نزد آنان رفت، آنان به همدیگر می گفتند: به خدا قسم! ابوولید به غیر از آن روحیه ای که رفته بود، نزدتان می آید. وقتی عنه در جمع آنان نشست، آن ها پرسیدند: چه چیزی پشت سر گذاشتی؟ گفت: به خدا قسم! من چیزی مانند آن نشنیده ام. سوگند به خدا! آن نه شعر بود و نه سحر و نه کهانت.

ای قریش! از من اطاعت کنید و این امر را به من واگذار نمایید این مرد را به امر و کارش رها کنید، ای قوم! به خدا قسم! این سخنش را که من شنیدم خبر بزرگی در بر دارد. او خواند:

آنگاه من دهانش را نگه داشتم و او را به صله ی رحم سوگند دادم تا از خواندن باز آید و قطعاً شما می دانید که اگر محمد چیزی بگوید دروغ نمی گوید، پس من می ترسم که بر شما عذاب فرود آید. سپس ابوولید اندکی خاموش شد و به فکر فرو رفت و قومش خاموش گشته و چشمانشان به او خیره شده بود، سپس گفت: به خدا قسم! در سخنش شیرینی بود و البته که بسیار مطبوع و دلپذیر بود. آری، او مانند درختی است که بالایش بسیار ثمردار و در پایش میوه خیلی فراوان است. همانا او نابود نمی شود و او زیر دست خودش را درهم می شکند و چنین سخنی را بشر نمی تواند بگوید. این از دست انسانی ساخته نیست. آن ها گفتند: ای ابوولید! این شعر است

شعر. ابوالولید گفت: به خدا سوگند! کسی از من در شعر داناتر نیست و من کسی را در رجز و قصیده و نه به اشعار جنیان کسی داناتر از خود سراغ دارم به خدا سوگند آنچه که او می گوید با هیچکدام از این ها شباهت ندارد و همواره عتبه در مورد رسول خدا ۲ با قوش بحث و مناقشه می کرد! آری، درست است که عتبه در دین اسلام داخل نشد، اما درونش به دین اسلام نرم گردید. پس بین چگونه این اخلاق رفیع و این مهارت نیکوی شنیدن، در عتبه اثر گذاشت با وجود این که او از سرسخت ترین دشمنان بود.

روز دیگری قریش گرد هم آمدند و «حصین بن منذر خزاعی» پدر صحابی بزرگوار «عمران بن حصین» را به نمایندگی از طرف خود جهت گفتگو و مذاکره نزد رسول خدا و بازداشتن او از دعوتش فرستادند.

ابوعمران نزد رسول خدا رفت، در حالی که اصحابش در پیرامون او نشسته بودند و آن جمله ای که قریش همواره بر زبان می آوردند گفت: تو جمع ما را پراکنده ساختی و افکار ما را متفرق نمودی. رسول خدا در کمال لطف و آرامش خاموش بود، تا این که از سخنانش فارغ شد، رسول خدا در کمال ادب و احترام گفت: ای ابوعمران! آیا سخنان تمام شد؟ گفت: آری. آنحضرت فرمود: پس آنچه من از تو می پرسم جواب بده، ابوعمران گفت: بگو. گوشم به توست.

آنحضرت فرمود: ای ابوعمران! تو امروز چند معبود را می پرستی؟ گفت: هفت معبود! شش تا در زمین و یکی در آسمان! رسول خدا ۲ پرسید: به هنگام ترس و امید به کدام یکی رجوع می کنی؟ گفت: به آن که در آسمان است. باز آنحضرت ۲ در کمال لطف و آرامش گفت: ای حصین! اگر تو اسلام بیآوری من تو را دو کلمه یاد می دهم که به تو سود و فایده می دهند. حصین از جایش تکان نخورد و بلافاصله اسلام آورد و گفت: یا رسول الله! دو کلمه ای را که به من وعده داده ای، یاد بده! آنحضرت فرمود: بگو: «اللَّهُمَّ الْهَيْبَتِي رُشْدِي، وَأَعِزَّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي» «خدایا! رشد و هوشیاری امر را به من الهام کن و من را از شر نفسم نجات بده».

آه! چه قدر این برخورد عالی و شدت تأثیر آن در مردم به هنگام مخالفت با آنان زیبا و جالب بوده است. در واقع این برخورد اسلامی، و شیوه دعوت با حکمت و بصیرت است که در دعوت کفار و جذب آنان به سوی خیر، مفید و سودمند واقع شده است.

یکی از جوانان جهت تحصیل به آلمان سفر کرده و در یک واحد آپارتمان سکونت نموده بود. روپروی خانه ای او یک جوان آلمانی سکونت داشت که در میان آن ها هیچگونه رابطه ای وجود نداشت، بلکه فقط همسایه بودند.

اتفاقاً دانشجوی آلمانی به سفر رفت و توزیع کننده روزنامه ها، هر روز روزنامه ها را در کنار در منزل وی می گذاشت دوست جوان ما بر اثر ابتیاض شدن روزنامه های زیاد متوجه می شود و از حال همسایه اش جويا می شود. برایش معلوم می شود که او به سفر رفته است، از این جهت روزنامه ها را می پیچد و در یک قفسه مخصوص می گذارد و پیوسته هر روز آن ها را جمع کرده و مرتب می نماید.

پس از این که همسایه اش بعد از دو یا سه ماه برمی گردد به او سلام گفته و بازگشت وی را از سفر با سلامت تبریک عرض می نماید. سپس روزنامه ها را به او تقدیم می کند و باز به او می گوید: من گمان کردم شاید شما موضوعی را دنبال کرده یا در مسابقه ای اشتراک داشته اید، از این رو تصمیم گرفتم تا آن را از دست ندهم! همسایه آلمانی با تعجب به این رفتار انسانی او توجه نموده و می گوید: آیا در قبال این کار مزد یا پاداشی می خواهی؟ دوست ما می گوید: خیر، بلکه دین ما به ما دستور می دهد تا به همسایه نیکی و خوش رفتاری نمایم و شما همسایه من هستید، باید من با شما نیکی و خوش رفتاری کنم. سپس دوست ما با این همسایه به نیکی رفتار می کند، تا این که او به اسلام مشرف می شود.

سوگند به خدا! این است بهره و لذت حقیقی دنیا، و آن این که شما احساس نمایید در حساب با مردم راست هستید. شما با خاموشی به جا و مناسب در زندگی خویش، و به هر چیز حتی با اخلاقیات، خداوند را عبادت کنید. تعداد بی شماری از کفار هستند که دسته ای از مسلمانان با تعامل و برخورد غیر انسانی خویش مانع دخول آن ها در اسلام شده اند، به کارگران ستم نموده اند، در بازار آن ها را فریب داده اند و در همسایگی آنان را اذیت کرده اند! پس شتاب و با تغییر رویه و تعامل اسلامی و انسانی و محبت آمیز با آنان رفتار نمایید.

روشننگری...

«بهترین دعوتگران کسانی هستند که با اعمال و رفتار شان در انسان ها تأثیر می گذارند تا گفته های شان».

برگرفته از کتاب (از زندگی ات لذت ببر)

منبع: پایگاه اطلاع رسانی واسلامه

محبت با خدا و رسول با اطاعت از خدا و رسول

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و اصحابه اجمعین و من تبعهم باحسان الی یوم الدین اما بعد :

محبت الله و رسول و نتایج آن در زندگی هر انسانی در زندگی محب و دوستاری دارد. هیچ کس در دنیا یافت نمی شود که کسی را دوست نداشته باشد. هر کسی

هم به دلیلی کسی را دوست دارد. یکی به خاطر معامله دیگری به خاطر رابطه خویشاوندی و کسی دیگر به خاطر حزب و گروه. اما آن کسانی سعادتمند هستند که محبت الله و رسول را در دل خود بهروراند و هیچ کس را دوست نداشته باشند مگر برای رضایتمندی الله. محبت الله و رسول بر انسان واجب است و همین کافی نیست بلکه باید آن ها را از پدر و مادر و فرزندان و حتی از روح خودمان بیشتر دوست داشته باشیم. عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ - وَفِي حَدِيثٍ عَبْدُ الْوَارِثِ الرَّجُلُ - حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (رواه مسلم). ترجمه : از انس (رض) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمود: هیچ بنده ای و در روایت دیگری، هیچ مردی ایمان نمی آورد تا زمانی که مرا از خانواده و ثروتش و همه مردم بیشتر دوست داشته باشد (به نقل از صحیح مسلم). و در روایتی دیگر آمده است که روزی امام عمر (رض) پیش رسول الله (صلی الله علیه و سلم) بود به ایشان گفت که شما را از همه بیشتر دوست دارم غیر از نفس خودم. ایشان فرمودند: خیر ای عمر، به الله که نفس محمد در دست اوست ایمانت تمام نمی شود تا زمانی که مرا از نفس خودت بیشتر دوست داشته باشی. امام عمر (رض) کمی فکر کرد سپس گفت: الان شما را از نفس خودم بیشتر دوست دارم. رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمود: ای عمر الان ایمانت کامل شد (به نقل از صحیح بخاری).

محبت الله و رسول آثار و نتایجی در پی دارد که به طور مختصر به ذکر برخی از آن ها می پردازیم :

نتیجه اول محبت الله و رسول

کسی که محبت الله و رسول را داشته باشند طعم و لذت و شیرینی ایمان را در دل احساس می کند چنانچه رسول الله (علیه الصلاه و السلام) می فرماید : عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يُؤْذِيَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ (رواه البخاری).

ترجمه : از انس بن مالک (رض) روایت است که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمودند : سه دسته هستند که شیرینی و طعم ایمان را احساس می کنند : ۱- الله و رسول را از همه کس و همه چیز بیشتر دوست داشته باشد. ۲- هر کسی را دوست داشته باشد تنها به خاطر رضایتمندی الله دوست داشته باشد ۳- به همان اندازه که دوست ندارد وارد آتش شود به همان اندازه از برگشتن به کفر نفرت داشته باشد (به نقل از صحیح بخاری). همانطور که در حدیث بسیار زیبایی بالا دیده شد اولین نتیجه محبت الله و رسول به وجود آمدن لذت و زیبایی ایمان در دل است به طوری که شخص شیرینی آن را در دل احساس می کند. بسیاری از مردم امروز از ضعف ایمان و سستی در دین رنج می برند و اگر به این

حدیث توجه کنند ایمانشان در زندگی شان نمایان می شود و تاثیر آن را بسیار بیشتر از این احساس می کنند.

نتیجه دوم محبت الله و رسول

یکی دیگر از نتایج محبت الله و رسول این است که انسان در روز قیامت با آن ها حشر می شود. در آن روز که گرمای آن بسیار زیاد است و عذاب شدید است و همه از هم فرار می کنند و کسی به فکر کس دیگری نیست و (انسان از برادر خود و پدر و مادر خود و زن و فرزندانش فرار می کند و هر کس مشغول حال و وضع خودش هست / آیات ۳۳-۳۷ سوره عبس) چه افتخاری بالاتر از اینکه با رسول الله (صلی الله علیه و سلم) حشر شوید. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ أَعْرَابِيًّا، قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا أَغْدَدْتَ لَهَا؟ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَّا أَغْدَدْتَ لَهَا؟ قَالَ: حُبَّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، قَالَ: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» (رواه مسلم)

ترجمه: از انس بن مالک (رض) روایت است که شخصی اعرابی به رسول الله (صلی الله علیه و سلم) گفت: کی قیامت است؟ ایشان فرمودند: چه چیزی برای آن آماده کردی که انتظارش را می کشی؟ آن اعرابی گفت محبت الله و رسولش را آماده کردم. رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: روز قیامت همراه کسی خواهی بود که دو شش دا شتی. (به نقل از صحیح مسلم).

عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: «وَمَا أَغْدَدْتَ لَهَا؟» قَلِمَ يَذْكُرُ كَبِيرًا، قَالَ: وَلَكِنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، قَالَ: «فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ»

ترجمه: از زهری و او از انس بن مالک (رض) روایت است که شخصی اعرابی گفت: ای رسول الله (صلی الله علیه و سلم) کی قیامت است؟ فرمود: چه چیزی برای آن آماده کردی؟ آن شخص کارهای خوب بزرگی ذکر نکرد ولی گفت: الله و رسولش را دوست دارم. رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمود: تو همراه کسی هستی که آن را دوست داشتی. (به نقل از صحیح مسلم)

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: «وَمَا أَغْدَدْتَ لِسَّاعَةٍ؟» قَالَ: حُبَّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، قَالَ: «فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» قَالَ أَنَسٌ: فَمَا فَرِحْنَا، بَعْدَ الْإِسْلَامِ فَرَحًا أَشَدَّ مِنْ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» قَالَ أَنَسٌ: فَأَنَا أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ، فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ مَعَهُمْ، وَإِنْ لَمْ أَعْمَلْ بِأَعْمَالِهِمْ. (رواه مسلم)

ترجمه: از انس بن مالک (رض) روایت است که مردی پیش رسول الله (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت: کی قیامت است؟ ایشان فرمودند: چه چیزی برای آن آماده کردی؟ آن مرد گفت: محبت الله و رسولش را آماده کردم. انس می گوید بعد از این سخن رسول الله (صلی الله علیه و سلم) بسیار

خوشحال شدیم. انس گفت: من الله و رسولش (صلی الله علیه و سلم) و ابابکر و عمر (رضی الله عنهما) را دوست دارم و دوست دارم با آن ها حشر شوم، هر چند اعمالم به اندازه رسول الله (صلی الله علیه و سلم) و ابابکر و عمر نیست. (به نقل از صحیح مسلم) در روایتی دیگر از صحیح مسلم تقریباً همین مطالب آمده است فقط آن شخص اعرابی نماز و روزه و صدقه زیادی را ذکر نکرد فقط گفت که الله و رسول را دوست دارم. عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ تَرَى فِي رَجُلٍ أَحَبَّ قَوْمًا وَلَكِنَّمَا يَلْحَقُ بِهِمْ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» (رواه مسلم)

ترجمه: از ابی وائل و عبدالله (رض) روایت است که مردی پیش رسول الله (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت شخصی که قومی را دوست داشته باشد ولی به آن ها نرسیده باشد حالشان چگونه است؟ ایشان فرمودند: انسان با کسی خواهد بود که دوستش داشته باشد. (به نقل از صحیح مسلم)

نتیجه سوم محبت الله و رسول

یکی دیگر از نتایج محبت الله پیروی از رسولش است یعنی اینکه کسی که الله را دوست دارد باید دنبال اوامر و نواهی رسولش باشد چنانچه می فرماید: (بگو اگر الله را دوست دارید از من پیروی کنید تا اینکه الله هم شما را دوست بدارد و گناهانتان را بامرزرد و الله آمرزنده ی مهربان است/ ۳۱-آل عمران). قطعاً کسی که الله و رسولش را دوست دارد باید دنبال اوامر و نواهی آن ها باشد یعنی کسی که ادعا کند محبت آن ها را دارد ولی پایبند به آن احکام یعنی قرآن و سنت نباشد در ادعای خود صادق نیست.

خطر کمبود محبت الله و رسول در زندگی
الله در قرآن ما را تهدید کرده است که اگر محبت خود و رسولش در زندگی مان کمتر از مسایل زندگی بود باید منتظر عذاب او باشیم چنانچه می فرماید:

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أُحِبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

ترجمه: بگو اگر پدرانتان و فرزندانتان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که بدست آورده اید و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید و منازلی که مورد علاقه شما هست در نظرتان از الله و رسولش و جهاد در راه او محبوب تر است در انتظار باشید که الله کار خود را می کند (عذابش را فرو می فرستد) و الله قوم نافرمان برادر را هدایت نمی کند/ توبه آیه

۲۴

نتیجه گیری:
در پایان باید این را متذکر شویم که محبت الله و رسول بر ما واجب است و کسانی که کمی احساس می کنند محبت فرزندان و یا همسران و یا قوم خویشان بیشتر است باید فکری به حال قیامتشان بکنند چون تا زمانی که محبت آن ها حتی از روح خودشان بیشتر نباشد ایمانشان کامل نشده و در قیامت پشیمان خواهند شد پس محبت آن ها را بیشتر در دل پرورانده و بر قرآن کریم بیشتر پایبند بوده و همچنین سنت های رسول الله را به جا آورید که تنها راه سعادت و نجات در قیامت اسلام، یعنی قرآن و سنت است.

و آخر الدعوانا ان الحمد لله رب العالمين و صلی الله و سلم و بارک علی نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمعین

سنت رسول الله ﷺ

احکام شوخی و مزاح

یکی از پدیده های اجتماعی که در بین همه ی افراد جامعه اعم از پیر و جوان، زن و مرد، باسواد و بی سواد و... انتشار یافته پدیده ی مزاح، شوخی و طنز است.

این پدیده آتقدر انتشار یافته که روزانه پیامک های بسیاری به عنوان "جک" رد و بدل می شود؛ حتی در گوشی بسیاری از افراد نرم افزارهایی در این خصوص نیز نصب شده است.

بنابراین شخص باید بر آنچه می گوید و می خواند و می فرستد تامل کند که آیا اصول و ضوابط شرعی آن رعایت شده است یا خیر؟

در ذیل به برخی از اصول و ضوابط جک و مزاح و شوخی اشاره می کنیم:

۱- مسخره کردن درباره ی الله، پیامبر، دین، ملانکه، آیات و احکام الهی نباشد، زیرا چنین تمسخری کفر محسوب می شود و فرد را به ورطه ی ارتداد می کشاند. به دلیل آیه ۶۶ و ۶۵ سوره توبه: (وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (۶۵) لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ). ترجمه: "و اگر از آنان بپرسی، می گویند: بازی و شوخی می کردیم بگو: آیا به خدا و آیات او و پیامبرش مسخره می کردید. عذر نیاورید، به راستی شما پس از ایمانتان کافر شده اید".

استهزا و مسخره از دین به بهانه ی این که صرفا شوخی و مزاح است توجیه پذیر نیست و کفر محسوب می شود.

آیا از الله و رسولش مسخره می کنید و احکام اسلام را به باد استهزا می گیرید و توجیه می کنید که قصدمان شوخی و مزاح بود؟

هرکس به خود اجازه می دهد که الله، رسولش، قرآنش و احکامش را مسخره کند یقینا الله را نشناخته (...وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ).

کسی که از احکام اسلام مثل حجاب، ریش و... مسخره کند حتی اگر خود باحجاب باشد از دین خارج گشته و نواقض اسلام را مرتکب شده است.

متافقین گفتند: ما قصدمان شوخی بود - نه کفر - اما آیا از آنها پذیرفته شد؟ و در ادامه ی آیه می فرماید: شما پس از ایمانتان کافر شدید.

مسلمان شعار صبح و شامش این است: (رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَ بِالْإِسْلَامِ دِينًا وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا).

پس مسلمان به اسلام راضی گشته و آن را مسخره نمی کند.

۲- این شوخی و مزاح نباید مسخره کردن دیگران باشد زیرا حرام و از گناهان کبیره است.

خداوند در سوره حجرات آیه ۱۱ می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ). ترجمه: "ای کسانی که ایمان آورده اید مسخره نکند گروهی از قوم گروه دیگری را؛ چه بسا نزد الله گروه مسخره شونده بهتر باشد. و همچنین گروهی از زنان، زنان دیگر را مسخره نکند، چه بسا زنانی که مورد تمسخر قرار گرفته اند بهتر از آنان باشند".

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آتقدر پای ضعیف و لاغر و نحیفی داشت که صحابه به پای او خندیدند. رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدند: به چه چیز می خندید؟ جواب دادند: از لاغری و نازکی پای عبدالله. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: بدانید که پای عبدالله بن مسعود نزد الله از کوه احد هم سنگین تر است. (سلسلة الصحيحه ۲۷۵۰).

در حدیثی دیگر، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (رُبَّ أَشْعَثَ مَذْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَا يَرُدُّهُ). ترجمه: "چه بسا درویشی که لباسش وصله دارد و از در خانه ها مطرود است اما نزد الله آتقدر مقبول است که اگر قسم بخورد الله قسمش را راست میگرداند". (رواه مسلم)

۳- مطلب این شوخی و مزاح نباید دروغ باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: (وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ بِالْحَدِيثِ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ، فَيَكْذِبُ، وَيَلْهَى، وَيَلْهَى). ترجمه: "وای بر آن فردی که برای به خنده درآوردن مردم دروغ می گوید. وای بر او، وای بر او". (صحيح الترمذی و الترهيب شماره ۲۹۴۴).

قضیه ای اصلا رخ نداده اما شخص به دروغ تعریف می کند تا مردم را به خنده درآورد. این باعث می شود که شخص گناه کبیره دروغ برایش آسان و سبک جلوه نماید.

۴- با شوخی و مزاح نباید باعث ترساندن و رعب و وحشت کسی شد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: (لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرَوَّعَ مُسْلِمًا). ترجمه: "حلال نیست برای یک مسلمان که برادر مسلمانش را بترساند". (صحيح الترمذی و الترهيب شماره ۲۸۰۵).

این چنین شوخی هایی در جامعه ی ما بسیار رواج دارد. با انواع و اقسام وسایل و اسباب بازی ها از مارهای مصنوعی گرفته تا ماسک های بسیار زشت و حتی داستان های ترسناک باعث ترس کسی می شوند و می گویند قصدمان شوخی است، اما غافل از فشارهای جسمی، روحی و عصبی که به آن فرد وارد می شود و ممکن است حتی باعث بیماری فرد شود و در طول عمرش او را اذیت کند. در اینجا چه کسی مقصر و مسوول است؟

۵- حق نداریم به عنوان شوخی مال کسی را برداریم، یا پنهان کنیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: (لَا يَأْخُذَنَّ أَحَدُكُمْ مَتَاعَ أَخِيهِ لِأَعْرَبٍ وَلَا جَادًا). ترجمه: "هیچکس حق ندارد وسایل برادرش را چه با شوخی و یا جدی بردارد". (صحيح الترمذی و الترهيب ۲۸۰۸).

پس وسایل شخصی افراد اعم از موبایل، کفش، دمپایی و... را نباید برادشت و سبب اذیت و آزار وی شد.

۶- این شوخی و یا مزاح، غیبت از کسی نباشد. خداوند در آیه ی ۱۲ سوره حجرات فرموده است: غیبت کردن همانند خوردن گوشت برادر مرده است. توجه داشته باشیم که غیبت کردن خود را با صرف اینکه شوخی است توجیه نکنیم.

۷- عدم افراط در شوخی و طنز و جک. شوخی و مزاح نباید اصل در زندگی یک مسلمان باشد به گونه ای که سراسر زندگی وی را در بر گیرد.

سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در توصیه به فرزندش می فرماید: در شوخی میانه رو باش! چون اگر در آن افراط کنی شخصیت از بین می رود و نادانان بر تو جرات پیدا می کنند.

امام غزالی رحمه الله در احیای عوم الدین می گوید: خطای عظیم و بزرگی است که مزاح و شوخی و جک حرفه ی کسی باشد.

پندها و نکته های اخلاقی:

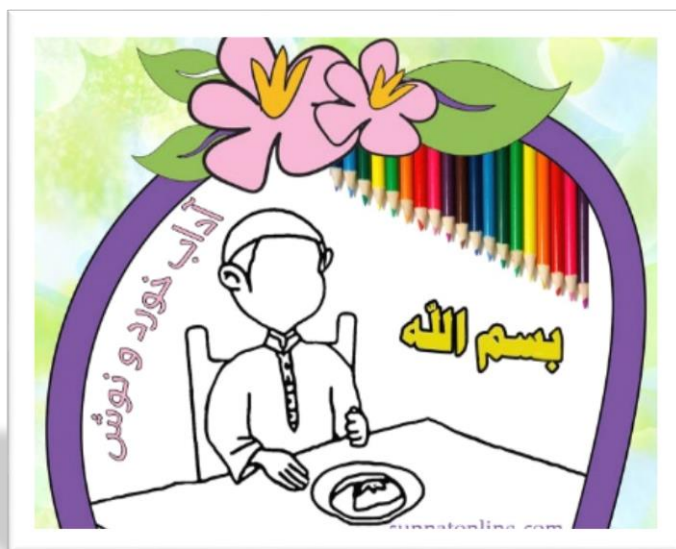
(الف) اگر از طریق واتس اپ، وایبر، لاین و... پیامی برای ما ارسال شد که متن آن تمسخر از الله یا دین یا رسول الله صلی الله علیه وسلم و یا... بود باید ابتدا به فرستنده تذکر دهیم و نهی از منکر کنیم و سپس آن را از گوشی خود پاک کنیم و هرگز برای کسی ارسال نکنیم.

(ب) از انتشار پیام های مغایر با حیا و عفت و اخلاق خودداری کنیم.

(ج) منکر باید انکار شود. کسی که در برابر منکری مانند تمسخر از الله و پیامبر او سکوت می کند حکم کفر شامل حالش وی می گردد.

(د) باتوجه به آیه ی ۱۴۰ سوره ی نساء: الله در قرآن نازل کرده هنگامی که شنیدید آیات الله مسخره می شوند، اگر نمی توانید منکر را انکار کنید پس آن جلسه را ترک کنید، اما اگر نشستید و گوش دادید در این صورت شما هم مثل آنها هستید.

(و) در جک گفتن زیاده روی نکنیم.



ه) حواسمان باشد با جک گفتن آبروی کسی را نبریم، دروغ نگوییم، غیبت نکنیم، کسی را نرنجانیم تا اینکه مبدا کسی را با زیانمان مورد آزار و اذیت قرار داده باشیم.

منبع:

<http://bidari.net/archives/4503#more-4503>

آداب خورد و نوش

عُمَر بن ابی سلمه پسر بچه‌ی کوچکی بود که با مادرش ام سلمه رضی الله عنها زندگی می‌کرد. ام سلمه بعد از وفات شوهرش ابو سلمه، با پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ازدواج نمود و پسرش عمر، در دامن نبی اکرم صلی الله علیه و سلم پرورش یافت.

عُمَر همراه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم غذا می‌خورد؛ همانند هر پسری که با پدرش غذا می‌خورد و همان‌گونه که تو نیز با پدر و مادرت غذا می‌خوری!

عُمَر پسر بچه‌ی یتیمی بود که پدرش را در کودکی از دست داده بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم او را دوست می‌داشت و آداب اسلامی را به او یاد می‌داد.

باری عُمَر داشت همراه با پیامبر صلی الله علیه و سلم غذا می‌خورد و با دستش در کاسه دور می‌زد و همانند بسیاری از بچه‌ها از هر جای کاسه لقمه برمی‌داشت و می‌خورد. پیامبر صلی الله علیه و سلم به او یاد داد که چگونه غذا بخورد، لذا به او گفت: «بسم الله بگو و از جلوی خود بخور.»

برای مسلمان همین مناسب است که این‌گونه ابتدا «بسم الله» گفته و با دست راست و از جلوی خود بخورد.

این چنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ادب خوردن و نوشیدن و ادب هر چیز دیگر را به امتش آموخت؛ همان‌گونه که عُمَر کوچولو را یاد داد. پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «همانا من به عنوان یک معلم مبعوث شدم.»

خداوند متعال پیامبرش را تربیت کرده و آداب هر چیزی را به او آموخت؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «پروردگارم مرا تربیت کرد و خوب هم تربیت کرد.»

حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و سلم هرگز از هیچ غذایی عیب نگرفت؛ اگر دلش می‌خواست، آن را میل می‌فرمود و اگر نمی‌خواست، میل نمی‌کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «من همانند غلامان می‌نشینم و همانند غلامان غذا می‌خورم.» و فرمودند: «من در حالت تکیه داده، غذا نمی‌خورم.»

حضرت کعب بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم را در حالی دیدم که با سه انگشت غذا می‌خورد و در پایان آن‌ها را لیسید.

حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و سلم از غذا فارغ می‌شد، سه انگشت خویش را می‌لیسید و می‌فرمود: «هنگامی که لقمه‌ای از دست شما افتاد، آن را دوباره بردارد و آن را پاک کرده و بخورد و برای شیطان نگذارد.» و نیز به مادر دستور داده که کاسه را با دست بلیسید و فرموده است: «هیچ یک از شما نمی‌داند که برکت غذا در کدام حصه می‌باشد.»

حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم آب را با سه نفس می‌نوشید.

حضرت ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم از این که کسی آب را با یک نفس بنوشد یا در آن قوت کند، نهی کرده است.

حضرت انس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می‌کند که ایشان از نوشیدن آب در حالت ایستاده نهی نموده است.

حضرت حذیفه رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم ما را از پوشیدن لباس ابریشم و دیبا، و نوشیدن در ظرف‌های طلا و نقره منع کرده و گفته است: «این‌ها در دنیا برای کفار است و در آخرت برای شما.»

۷/ برگرفته از: القراء الراشد (استاد سید ابوالحسن ندوی)
ترجمه: سنت آنلاین!

شناخت صحابه

گرام

ابوبکر صدیق؛ بهترین و نیکو کارترین

دوست اهل بیت

عبدالله عبیداللهی



«ترجیح می‌دهم به خویشاوندان رسول خدا رسیدگی کنم تا به نزدیکان خودم.» سخنی ماندگار از حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه، خلیفه راشد پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم. صدیق اکبر شعار نمی‌داد، بلکه در عمل ثابت کرد که در طول تاریخ کسی نیکو کارتر از ایشان در رفتار با اهل بیت نبوده است. ابوبکر صدیق رضی الله عنه درآمد حاصل از باغ فدک را به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و سلم اختصاص داده بود.

حضرت فاطمه رضی الله عنها پس از وفات رسول خدا، ابوبکر صدیق رضی الله عنه را پیشوای خودش می‌داند و به او مراجعه می‌کند تا اگر قرار است اموال پیامبر به عنوان میراث بین وارثان تقسیم شود، سهم‌اش را دریافت کند. حضرت زهرا به ابوبکر صدیق رضی الله عنها به عنوان بهترین دوست پدر، و پس از وفات پیامبر به عنوان یک پدر می‌نگرد.

زمانی که فاطمه رضی الله عنها متوجه می‌شود که انبیاء مال دنیا به ارث نمی‌گذارند، دیگر تا پایان عمر مبارکش درباره این موضوع صحبت نمی‌کند؛ او مانند هم‌سران پیامبر واقعیت را می‌پذیرد.

وقتی حضرت فاطمه رضی الله عنها بیمار می‌شود، صدیق اکبر به عیادتش می‌رود و به او می‌گوید: قسم به خدا! فقط به خاطر خوشنودی خدا و رسول خدا و شما اهل بیت، خانه و مال و فامیل را پشت سر گذاشتم.

برای ابوبکر صدیق رضی الله عنه خوشنودی فاطمه رضی الله عنها اهمیت دارد؛ او در این عیادت از خوشنودی قلبی زهرا نسبت به خودش مطمئن می‌شود. (مفهوم حدیث صحیح در سنن بیهقی)

حضرت زهرا رضی الله عنها می‌داند که سفر به سوی سرای جاودانی آخرت نزدیک است، و برای این سفر آمادگی می‌کند. مسائل مادی هیچ ارزشی برای او ندارد؛ زیرا او یک صدیقه است و یک صدیقه هرگز دنیا را، آن‌هم به خاطر مسائل مادی، با بغض و کینه نسبت به مسلمان ترک نمی‌کند. وقتی حضرت فاطمه رضی الله عنها وفات می‌کند، اسما دختر عمیس که همسر حضرت ابوبکر صدیق است، ایشان را غسل می‌دهد.

حضرت زین العابدین رحمه الله می‌گوید: پس از وفات حضرت فاطمه رضی الله عنها، حضرت ابوبکر صدیق، حضرت عمر، حضرت عثمان، حضرت عبدالرحمن بن عوف و حضرت زبیر رضی الله عنهم در مراسم نماز جنازه حضرت فاطمه حاضر شدند. در کتاب «الطبقات الکبری» روایتی آمده است که نماز جنازه حضرت فاطمه به امامت حضرت ابوبکر صدیق برگزار شد. البته در روایت صحیح مسلم آمده است که حضرت علی رضی الله عنه بر ایشان نماز جنازه خواند. این

بزرگ‌بانوی زنان بهشت طی مراسمی ساده و بی‌تکلف در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه پس از وفات حضرت فاطمه رضی الله عنها نیز به نیکی و رفتار پسندیده خویش با فرزندان حضرت فاطمه و دیگر اهل بیت و خویشاوندان پیامبر ادامه می‌دهد. صدیق همان‌گونه که گفته بود خالصانه و صادقانه به اهل بیت و خاندان رسول خدا صلی الله علیه و سلم نیکی می‌کند.

لذا به جرأت می‌توان گفت؛ در طول تاریخ، انسانی نیکو کارتر از ابوبکر صدیق رضی الله عنه، که جد حضرت جعفر صادق رحمه الله و برخی دیگر از بزرگان خاندان نبوت است، در خدمت و نیکی به اهل بیت پیامبر سراغ نداریم.

عبدالله فرزند عمر بن خطاب رضی الله

عنهما

کسی که بیشترین مشابهت را به رسول خدا (صلی الله علیه

وسلم) داشت

نوشته: عبدالقادر ابراهیم

ترجمه: عبدالخالق احسان

نام و نسب

نام ایشان عبدالله فرزند عمر فرزند خطاب عدوی قریشی کنیه شان ابوعبدالرحمن، مادرش زینب بنت مظعون جمحیه و خواهرش حفصه دختر عمر و مادر مؤمنان بود.

ویژگیهای جسمانی

حضرت عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) گندمگون و دارای جسامت بوده و قد و قامت میانه داشت و بروت هایش را قطع میکرد، برای هر نماز وضوء می‌گرفت و آب را در چشم هایش داخل می‌نمود و آثار پیامبر اسلام را دنبال می‌کرد و در آنجا نمازی می‌خواند حتی که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) زیر درختی نشسته بود و ابن عمر (رضی الله عنهما) هرگاه از آنجا عبور می‌کرد زیر سایه آن درخت می‌نشست و بیخ درخت آب میریختند. هرگاه نماز خفتن را نمی‌توانست به جماعت بگذراند آن شب را تا صبح نمازی می‌خواند.

تولد، اسلام و هجرت

حضرت ابن عمر (رضی الله عنهما) سال سوم بعثت تولد شد و همراهی پدرش در مکه مکرمه به دین اسلام مشرف گردید و ده ساله بود که به طرف مدینه منوره هجرت نمود.

در غزوه بدر اجازه خواست که برزمد؛ اما رسول معظم اسلام صلی الله علیه و سلم بخاطر خورد سالی اش او را باز گردانید و در غزوه احد نیز اجازه خواست؛ اما پذیرفته نشد و در غزوه خندق اجازه جنگ برایش داده شد در حالی که پانزده ساله بود، سپس در تمام غزوات همراهی رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) حضور داشت. بعد از آن در معرکه یرموک، قادسیه، جولاء و دیگر نبردها حضور داشت، همان‌گونه که در فتح مصر شرکت نموده و آنجا نقشه ساختن خانه‌ی را کشید.

جایگاه علمی

وی از مکترین روایت از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بود یعنی از جمله کسانی که احادیث زیادی روایت نموده بودند. او از حضرات ابوبکر، عمر، عثمان، معاذ بن جبل، عائشه و غیره (رضی الله عنهم) روایت نموده بود و از او حضرات صحابه و تابعین روایت نموده بودند. صحابی ها: جابر بن عبدالله، عبدالله بن عباس، پسرش سالم، عبدالله، حمزه، بلال، زید و برادرزاده اش حفص بن عامر.

بزرگان تابعی: سعید بن مسیب، اسلم برده آزاد شده حضرت عمر، علقمه بن وقاص، ابوعبدالرحمن نهدی، مسروق، جبیر بن نفیر، عبدالرحمن بن ابی لیلی و غیره.

از ابوسلمه فرزند عبدالرحمن روایت شده که گفت: ابن عمر در حالی وفات نمود که مانند حضرت عمر فضیلت و بزرگی داشت. در روایت دیگری آمده که حضرت عمر (رضی الله عنه) در زمانی میزیست که همانند او کسانی بودند؛ اما ابن عمر در زمانی زندگی اش را گذرانید که همانند او کسی پیدا نمی‌شد.

از سعید بن مسیب روایت است که گفت: اگر من گواهی بدهم که چه کسی از علماء اهل بهشت خواهد بود حتماً میگویم که عبدالله بن عمر میباشد. حضرت امام مالک فرمود:



بعد از حضرت عمر پیشوای ما زید بن ثابت بود و بعد از زید، عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) میباشد. حضرت ابن عمر هر آنچه از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) می شنید حفظ میکرد هر گاه بنا به عذری و دردی از مجلس ایشان جدا میشد از کسی که در مجلس حضور داشته پسران میکرد و آثار پیامبر اسلام را در هر جای که نماز خوانده بود دنبال می نمود، هر سال به حج میرفت و در وقوف عرفه جایی که پیغمبر گرامی ایستاده میشد میاستاد.

موقف او درباره فرمانروائی

چندین مرتبه فرمانروائی برایش پیشنهاد شد اما ورزید تا که تهدید به قتل گردید به آنهم به عدم پذیرش آن اصرار نمود. حضرت حسن (رضی الله عنه) میگوید: آنگاه که حضرت عثمان به شهادت رسید برای عبدالله بن عمر (رضی الله عنه) گفتند: تو مولای مردم و پسر مولای مردم هستی بیرون شو که همه مردم با تو بیعت کنند. گفت: بخدا قسم اگر می توانستم یک قطره خون به سبیم نمی ریخت. گفتند: باید بیرون شوی یا ترا در خانه ات میکشیم، او همان سخن خود را تکرار میکرد. روزی مروان پسر حکم نرزش آمد و گفت دست خود را نزد یک نما که با تو بیعت کنم؛ چرا که تو مولای عرب و پسر مولای عرب هستی. حضرت ابن عمر (رضی الله عنه) فرمود: همراهی اهل مشرق چی کنیم؟ مروان گفت: آنها را میزینم تا بیعت کنند، ابن عمر گفت: بخدا سوگند دوست ندارم که آنها هفتاد سال رعیت من باشند و یک نفر کشته شود. تمام زندگی خود را به بغض و دشمنی با جدائی و اختلاف، و حرص بر اصلاح ذات البین گذرانید و تا توان داشت درین راستا تلاش کرد. ومی گفت: هر کس را که حی علی الصلوة (بشتابید بطرف نماز) بگوید دو ست دارم هر کس را که حی علی الفلاح (بشتابید بسوی رستگاری) بگوید نیز دوست دارم و اگر کسی بگوید به طرف کشتن برادر مسلمات و گرفتن اموالش بشتاب هرگز قبول نمیکنم و او را دوست نخواهم داشت.

گاهی با خود میگفت: آنها شمشیرها را گرفته و یکدیگر را می کشند و به عبدالله بن عمر می گویند دست محبت بطرف ما دراز کن، چگونه قبول کنم؟ روزی حضرت نافع گفت: ای ابو عبد الرحمن تو پسر حضرت عمر و صحابی رسول خدا هستی چه چیزی تو را از یاری حضرت علی (رضی الله عنه) باز می دارد؟ در جواب گفت: مرا این باز میدارد که خداوند خون برادر مسلمان را برایم حرام کرده است و خدای عالم فرموده است: {وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ} سوره بقره آیه (۱۹۳) ترجمه: با کفار بجنگید تا فتنه نباشد و دین خالص برای خدا باشد.

و ما چنین کردیم و با مشرکین جنگیدیم تا که دین خالص برای خدا باشد اما امروز چرا بجنگیم؟ من وقتی که بت ها حرم را از رکن تا دروازه پر کرده بود جنگیدم تا خداوند بتان را از سرزمین عرب بیرون کشید آیا امروز با کسبیکه {لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ} میگوید درگیر شوم ؟

این گونه بود موقف او در مورد آشوبی که امت اسلام به آن دچار شده بودند، نه ترسناک بود و نه منفی گرا؛ بلکه

برزندگی مسالمت آمیز مسلمانان، حفظ خون های شان و اصلاح امور در بین شان تلاش بی دریغ میکرد و به آیه ذیل تمسک میجست: {وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فِي شَيْءٍ} سوره انفال (۴۶) ترجمه: از خدا و رسولش فرمان برید و بین خود منازعه نکنید که درین صورت سست شده و توان شما از بین میرود.

زهد و تقوای او

حضرت عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) ثروتمند بود و درآمد زیادی داشت؛ اما او نمی خواید تا همه دارای اش مصرف شود؛ چرا که پیغمبر (صلی الله علیه و سلم) وی را زاهد در امور دنیا و رغبت کننده در امور آخرت تربیت نموده بود طوری که میفرماید: در دنیا مثل یک انسان غریب و مسافراش.

حضرت ابن عمر میگفت: هر گاه شام شد منتظر صبح نباش و آنگاه که صبح شد منتظر شب نباش بلکه در وقت تندرستی برای مریضی ات ذخیره کن و در وقت زندگی و حیات برای مرگ و بعد از آن ذخیره نما. روزی چهار هزار درهم و یک نوع لباس برایش آورده شد و روز بعدی ایوب پسر وائل وی را دید که در بازار برای شتر خود به نسیئه علف میخرد. سپس ایوب نزد فامیل ابن عمر رفته پسران نمود که آید و روز برای ابو عبد الرحمن مقدار چهار هزار درهم و یک نوع لباس داده نشد گفتند بله چنین شده، ایوب گفت: من امروز او را در بازار دیدم که علف می خرید و پول نداشت. فامیلش گفتند: او دیروز همه آن پول را تقسیم فقراء نمود و آن لباس را گرفت و بیرون شد وقتی آمد همراهش نبود از وی پرسیدیم گفت به یک فقیر بخشیدم پس ایوب فرزند وائل بیرون شد و به بازار رفته و درجای بلندی ایستاده شد و فریاد برآورد که ای گروه تجار به این دنیاچی میسازید؟ این عبدالله بن عمر است که هزاران درهم نرزش میآید و او همه را تقسیم نموده و فردایش علف را برای شترش نسیئه میکند.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و سلم) در باره ابن عمر فرمود: عبدالله بهترین انسانی است که اگر در شب نماز بخواند زیاد میخواند، بعد از این سخن پیامبر (صلی الله علیه و سلم) ابن عمر هرگز نماز تهجد را در سفر و حضر، تندرستی و مریضی ترک نکرد. عبدالله بن مسعود گفت: پارساترین جوانان قریش عبدالله بن عمر بود. حضرت جابر فرمود: هر یک از ما وقتی متاع دنیوی را می دید به طرف آن میل میکرد بغیر از عبدالله بن عمر که بطرف آن میل نمیکرد. از سندی روایت شده که گفت: گروهی از صحابه را دیدم که میگفتند: هیچ کس در فراق و جدائی پیامبر مانند ابن عمر (رضی الله) نبود.

طاووس گفته: هیچ مردی را از عبدالله بن عمر با تقوی تر و پارساتر ندیدم. میمون پسر مهران گفت: گروهی از دزدان نجهد حروری شتر حضرت ابن عمر (رضی الله عنهما) را دزدیدند، شتر چران آمد و گفت ای ابو عبد الرحمن از شتر دست بردار یا در فکر گرفتنش باش، حضرت ابن عمر برایش گفت ترا چگونه گذاشتند؟ و همراهی خود نبردند. او گفت: از نزد شان گریختم چرا که ترا از آنها خیلی بهتر دوست داشتم لذا عبدالله بن عمر آن برده چوپان را آزاد کرد. ابو عثمان گفت:

عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) یک کنیز خود را که رفته نام داشت و او را زیاد دوست میداشت، آزاد نمود و فرمود شنیدم که خداوند میفرماید: {لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ} آل عمران (۹۲) هرگز نیکی را بدست آورده نمیتوانید تا محبوب ترین داشته های خود را نفقه نکنید.

روزی برده ی را به چهل هزار درهم خرید و آزادش نمود آن برده گفت ای مولای من حالا مرا آزاد کردی پس برایم مقدار پول هبه کن تا به آن زندگی خود را سپری کنم برایش چهل هزار درهم بخشید. یکبار پنهان غلام خرید، و به نماز ایستاد آنها هم پشت سرش بنماز ایستادند بعد از نماز گفت: برای کی نماز خوانده اید؟ گفتند: برای خدا خوانده ایم. گفت شما بخاطر کسی که برایش نماز خوانده اید آزاد هستید و بسا مواقع در یک مجلس سی هزار درهم خیرات میداد.

روزهای زیادی سپری میشد و اومه گوشت را نمی چشید مگر اینکه یتیمی همراهش بودی و هر چیزی از اداری اش را که خوش میداشت در راه خدامصرف میکرد از همین جهت بود که برده هایش دانسته بودند و دائماً مسجد میرفتند همینکه حضرت ابن عمر آنها را در مسجد میدید آزادشان میکرد، بعضی برای وی گفتند که برده ها ترا فریب میدهند او گفت: کسی که بخاطر خدا مرا بفریبد به خوشی آن فریب را میپذیرم.

از نافع روایت شده که میگفت: هر گاه ابن عمر آیه ذیل را میخواند گریه می نمود تابهوش می افتاد: {إِلَّام يَأْنُ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ} سوره حدید (۱۶) ترجمه: آیاسنگینی میکند برای مؤمنان اینکه بخاطر یاد خدا قلب های شان نرم شود؟ و نیز نافع گفت: ابن عمر در حیات خود بیش از هزار نفر را آزاد نمود، یکبار گدائی نرزش آمد. برای پسر خود گفت یک دینار برایش بده وقتی سائل برگشت پسر او گفت پدر جان خدا از تو قبول فرماید گفت پسر آیامیدانی خدا از چه کسی قبول میکند؟ یقیناً از پرهیز گاران می پذیرد.

روزی با خود میگفت: از وقت وفات پیامبر (صلی الله علیه و سلم) یک خشت را بالای خشت دیگر نگذاشته و یک درخت غرس نکردم. میمون پسر مهران میگوید: به خانه ابن عمر داخل شدم و تمام آنچه در خانه اش از قبیل فرش، لحاف، و ظروف و غیره؛ بود سنجیدم صد درهم نمیشد. این از فقر او نبود بلکه ثروتمند بود و از بخلش نبود زیرا سخاوتمند بود اما این همه به این خاطر بود که وصیت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را اساس تصرفات خود قرارداد و روش عملی زندگی او وابسته به آن وصیت بود. و وصیت پیامبر این بود {كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ} در دنیا مثل یک غریب و مسافراش.

اخلاق نیکوی او

از مجاهد روایت شده که گفت: با ابن عمر (رضی الله عنهما) همراهی کردم و می خواستم خدمتش کنم اما او مرا بیشتر خدمت گذاری میکرد. سالم گفت: حضرت ابن عمر هیچ کس را لعنت نکرد مگر یک خادم را که سپس آزادش نمود.

در روایت دیگری آمده که ابن عمر خواست یک خادم را لعنت کند همین که گفت (اللهم الع...) کلام خود را تمام نکرد و گفت این کلمه است که دوست ندارم آن را بگویم. زید بن اسلم فرمود: شخصی عبدالله بن عمر را دشنام میداد و او خاموش بود وقتی به دروازه خانه خود رسید فرمود من و برادر من خود را حفظ نموده و مردم را دشنام نمی دهیم. کسی برایش گفت: مردم همیشه به خوبی زندگی میکنند تا خداوند ترا بین شان باقی نگهدارد. ابن عمر به خشم آمد و گفت: آیا نمیدانی که چرا دروازه خانه ام رابسته میکنم؟

حضرت عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) میگفت: یقیناً با رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) بیعت نمودم و آنرا نقض نکرده و تا امروز تبدیل ننمودم و با هیچ فتنه پیشه ی بیعت نکردم و هیچ مؤمنی را از خواب بیدار ننمودم.

درگذشت او

حضرت عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و سلم) مدت شصت سال حیات داشت و درین مدت امر پیامبر و اصحابش از دید او پنهان نبود. امام مالک (رحمه الله) فرمود: این عمر مدت شصت سال در جامعه اسلامی فتوی صادر می نمود و نماینده های مردم از هر طرف به سویش میآمدند.

او (رضی الله عنه) در سال (۷۴) هجری در مکه مکرمه در حالیکه (۸۴) ساله بود وفات نموده و در قبرستان مهاجرین دفن گردید.

خداوند جل جلاله از وی خوشنود باد
پایان

براء بن مالک انصاری رضی الله عنه

((هیچگاه براء را سرپرست لشکری نکند چون می ترسم با این جراتی که دارد افراد لشکر را به کشتن دهد.)) (عمر بن خطاب).

براء بن مالک مردی ژولیده مو و غبار آلود با بدنی ضعیف و لاغر بود هیچکس از قیافه او خوشش نمی آمد و هیچکس دوست نداشت او را به خوبی نگاه کند.

با وجود این، او تعداد صد نفر از حریفانش را فقط در نبرد آزمایی هایی که دو تایی صورت می گرفته از پای در آورد غیر از کسانی که در خلال جنگها از دست او کشته شده اند.

او شجاع، بی باک و با جرات بود کسی که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه در مورد او به کارگزارانش در گوشه و کنار مملکت چنین نوشت: ((مواظب باشید براء را به فرماندهی لشکرها انتخاب نکند چون می ترسم با این جراتی که دارد آنها را به هلاکت نیندازد)). ایشان براء بن مالک انصاری، برادر انس بن مالک انصاری خادم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است. اگر بخوایم همه مردانگی های براء را بشماریم سخن به درازا می کشد که از گنجایش این کتاب خارج است. در اینجا مناسب است به طور نمونه یکی

از داستانهای جوانمردی او را ذکر نمایم تا مشتی نمونه از خروار باشد.

ابتدای این قصه از همان اولین ساعات وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پیوستن ایشان به رفیق اعلی شروع می شود؛ آن زمان که قبایل عرب گروه گروه خواستند از دین اسلام خارج شوند همچنان که گروه گروه داخل اسلام شده بودند، حتی می رفت تا بجز اهل مکه، مدینه، طائف و جماعتی متفرقه ای که خداوند قلوب آنها را بر ایمان ثابت نگه داشته بود بقیه همه از اسلام فاصله بگیرند.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه مانند کوهی استوار و محکم در برابر این فتنه و ویرانگر و تاریک، مقاومت و ایستادگی کرد و ایشان از مهاجرین و انصار یازده لشکر مهیا ساخت و به فرمانده هر لشکر یک پرچم داد تا به اطراف جزیره العرب بروند و کسانی را که مرتد شده بودند به راه هدایت و حق برگردانند و متحرین را با زور شمشیر به راه بیاورند جنگجویان افراد مرتد که تعدادشان از همه بیشتر بود وابسته به قبیله بنوحنیفه از پیروان مسیلمه کذاب بودند.

برای پشتیبانی مسیلمه چهل هزار نفر از قوم مسیلمه و هم پیمانان او که سر سختترین افراد مبارز به حساب می آمدند بپا خاسته بودند. بیشتر اینها به خاطر تعصب قومی پیرو او شده بودند نه اینکه به او ایمان داشتند. یکی از آنها می گفت: من گواهی می دهم که مسیلمه دروغگو و محمد صلی الله علیه و آله وسلم راستگو است اما دروغگوی قوم ربیع (مسیلمه) از راستگوی قوم مضر (محمد) نزد ما محبوب تر است.

مسیلمه اولین لشکر از لشکرها را که تحت فرماندهی عکرمه بن ابوجهل بود شکست داد و به عقب راند، ابوبکر صدیق رضی الله عنه لشکر دیگری به فرماندهی خالد بن ولید رضی الله عنه فرستاد که در این لشکر بزرگواری از مهاجرین و انصار گرد آمده بودند؛ براء بن مالک و چند تن دیگر از پیشگامان این لشکر بودند، دو لشکر متخاصم در سرزمین ((یمامه)) از توابع نجد بهم رسیدند دیری نگذشت که وزنه جنگ به نفع افراد مسیلمه سنگینی کرد؛ زمین بر قدم سربازان اسلام سست شد و آنها شروع به عقب نشینی کردند تا آنجا که سربازان مسیلمه به خیمه خالد بن ولید راه پیدا یافتند و آن را از بیخ کندند و اگر یکی از آنها زن خالد را پناه نمی داد نزدیک بود او را به قتل برسانند.

در این هنگام مسلمانان به شدت خطر و اهمیت واقعه پی بردند و دریافتند که اگر امروز در مقابل مسیلمه شکست بخورند، دیگر ستونهای اسلام پا برجا نخواهد ماند و خداوند به یگانگی در جزیره العرب پرستش نخواهد شد.

خالد رضی الله عنه شتابان به سوی لشکر رفت و دوباره نظم آن را برقرار ساخت؛ به این طریق که مهاجرین را از انصار و روستاییان را از هر دو گروه جدا کرد و بعد فرزند ناز هر خانواده را زیر یک پرچم در آورد تا از طریق میزان کارآیی هر گروه سنجیده شود و ضعف کار، شناسایی شود.

جنگی سخت میان دو گروه در گرفت، جنگی که با هیچ یک از جنگهای قبلی مسلمانان شباهت نداشت، افراد مسیلمه در میدان جنگ مانند کوهای بلند، ثابت و استوار بودند و توجهی به آمار زیاد تلفات نداشتند، مسلمانان هم آنچنان

قهرمانیها و رشادهای بی نظیری از خود نشان دادند که اگر در قالب شعر بیان می شد بدون شک یکی از اشعار حماسی شگفت انگیز به شمار می رفت.

از یک طرف ((ثابت)) رضی الله عنه پرچمدار اسلام به بدنش حنوط [۱] می زند و مشغول کندن چاله ای برای خویش می گردد؛ تا نصف ساق در چاله می رود و مانند میلهای ثابت و استوار در جایش میخکوب می شود و از پرچم قوش دفاع می کند تا اینکه سرانجام به زمین می افتد و شهید می شود.

از طرف دیگر زید بن خطاب رضی الله عنه برادر عمر بن خطاب رضی الله عنه دیده می شود که فریاد بر می آورد: ای مردم، جنگ را جدی بگیرد بر دشمنان بتازد و به پیش روید. ای مردم، به خدا قسم از این لحظه به بعد تا زمانی که مسیلمه را نکشم و یا در این راه کشته نشوم هرگز صحبت نخواهم کرد آن وقت است که با دلیل پیش الله حاضر می شوم.

بعد از آن بر دشمن حمله برد و تا کشته نشد دست از جنگ نکشید.

در صحنه ای دیگر مولای ابن حذیفه را می بینیم که پرچم مهاجرین را حمل می کند و قوش از ترس اینکه ضعیف و متزلزل نشود به او می گویند: ما می ترسیم که شکست از جانب شما پیش بیاید اما او در پاسخ می گوید: اگر از طرف من شکست بخورید پس من از حاملین بد قرآن خواهم بود، سپس دست به حمله شدیدی علیه دشمنان می زند و در این راه جان می بازد.

اما باید گفت همه این قهرمانیها در مقابل قهرمانی ((براء بن مالک)) اندک جلوه می داد؛ به ویژه زمانی که خالد دید آتش جنگ شعله ور شده و او ضاع دارد وخیم می شود. در این لحظه رو به براء بن مالک کرد و گفت: ((ای جواب انصاری! پشتاب به سوی آنها)).

براء بن مالک خطاب به قوش گفت: ای گروه انصار هیچ کس از شما حق ندارد فکر برگشتن به مدینه را در سر پیرواند از امروز به بعد مدینه ای برای شما وجود نخواهد داشت. آنچه هست خدای یگانه است و سپس بهشت. بعد از آن بر مشرکین حمله برد و همراهانش همراه او حمله کردند او شروع به از هم پاشیدن صفوف دشمن کرد و شمشیرش را حواله گردنها می کرد. سرانجام اینکه مسیلمه و یارانش متزلزل شدند و بناچار به باغی که بعد از آن از کثرت کشته های آن روز به باغ ((موت)) مشهور شد، پناه بردند.

این باغ خیلی و سبوع بود و دیوارهای بلندی داشت. مسیلمه و هزاران نفر از لشکریانش داخل باغ شدند دروازه های آن را بستند و به وسیله دیوارهای بلندش خود را در امان ساختند، آنها از داخل آن به سوی مسلمانان تیراندازی کردند. تیر مثل باران فرو می آمد. در این هنگام مرد قهرمان و جنگجوی مسلمین، براء بن مالک پیش رفت و خطاب به قوش گفت: ای قوم! مرا بالای سیر کنید و سیر را با نیزه ها بالا ببرد و بدین طریق مرا داخل باغ نزدیک درش بیندازد. بدین من شهید می شوم یا در راه به سوی شما خواهم گشود.

در یک چشم به هم زدن، براء با بدن سبک و لاغر با بالای سیر شد و با کمک دهها نیزه به داخل باغ میان هزاران نفر از لشکریان مسیلمه انداخته شد، او مانند صاعقه ای در میان آنها

فروید آمد و بلافاصله در آستانه در با آنها درگیر شد و پس از کشتن ده نفر توانست در را به روی مسلمین بگشاید و این در حالی بود که هشتاد و اندی جراحت در اثر تیر و شمشیر نصیب جاننش شده بود.

جنگجویان مسلمان به سوی باغ موت شافتند و از در و دیوار وارد آن شدند و مرتدینی را که به دیوارها پناه برده بودند گردن زدند تا آنجا که نزدیک به بیست هزار نفر از آنها را کشتند و بالاخره به مسیلمه رسیدند و او را از پای در آوردند.

براه به سوی خیمه اش جهت مداوا منتقل شد، یک ماه تحت درمان بود و خالد جراحات او را مداوا می کرد سرانجام خداوند او را شفا داد و این گونه پیروزی مسلمین را با دست توانای او به ثبت رسانید.

براه بن مالک روزها را به شوق شهادتی که آن را در باغ موت از دست داده بود سپری می کرد... او به میدانهای جنگ به امید رسیدن به آرزوی بزرگش و به شوق پیوستن به پیامبر بزرگوارش یکی پس از دیگری وارد می شد تا این که روز فتح شهر ((تستر)) [۲] یکی از شهرهای فارس فرا رسید، فارسها به یک قلعه صاف و بلند، پناه بردند. مسلمانان آنها را محاصره و اطرافشان را خوب احاطه کردند، وقتی محاصره طولانی شد و عرصه بر فارسی ها تنگ گشت آنها وارد عمل شدند و از بالای دیوار قلعه، زنجیرهایی انداختند که بر سر آنها قلابهای فولادی قرار داشت. قلابها با آتش داغ شده بودند که حتی از اخگر هم حرارت و نفوذ بیشتری داشتند، قلابهای داغ به بدن مسلمانان فرو می رفت و به آنها می چسبید سپس آنها اجساد کسانی را که می مردند یا نزدیک به مرگ بودند بالا می کشیدند. یک قلاب به بدن انس مالک، برادر براه خورد و او را بالا کشید، به محض این که چشم براه به او افتاد روی دیوار پرید و زنجیری را که بدن برادرش را می کشید گرفت و شروع کرد به بیرون آوردن قلاب داغ از بدن برادرش در حالی که دستش به شدت می سوخت و ذوب می شد. با وجود این هیچ پروا نمی کرد تا این که برادرش را نجات داد و در حالی که دستش فقط استخوانی بی گوشت شده بود پایین آمد.

در این معرکه براه بن مالک انصاری از خداوند خواست شهادت را نصیبش بگرداند، خداوند دعای او را اجابت کرد و دیری نگذشت که بر زمین افتاد و در حالی که مشتاق ملاقات خدا بود شهید شد. خداوند چهره براه بن مالک را در بهشت سر سبز و شاداب بگرداند و چشمانش را با مصاحبت پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و سلم روشن و خنک بگرداند و از او راضی شده و او را راضی بگرداند. [۳]

پاورقی:

۱، ماده ای است که به مردگان می زنند.

۲، شهری است از سرزمینهای ایران آن زمان.

۳، برای اطلاع بیشتر رجوع شود به:

۱، الاصابه: الترجمة: ۶۲۰

۲، الاستیعاب: بهامش الاصابه: ۱/۱۳۷

۳، طبقات کبری ۴۴۱/۳ و ۱۷، ۱۲۱،

۴، تاریخ طبری

۵، الكامل فی التاريخ

۶، السیره النبویه لابن هشام

۷، حياه الصحابه.

برگرفته از کتاب: تصاویری از زندگی صحابه،

مؤلف: عبدالرحمن رافت باشا، مترجم: نصیر احمد سید زاده

منبع: پایگاه اطلاع رسانی و اسلاما

نامگذاری فرزندان اهل بیت بنام های

خلفاء راشدین

علی رضی الله عنه از فرط محبتش با خلفای ثلاثه ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم، سه تا از فرزنداناش را با نام گرامی آنان نامگذاری می کند.

ابوبکر ابن علی ابن ابی طالب که با برادر بزرگوارش امام حسین در صحنه کربلا به شهادت می رسد.

عمر ابن علی بن ابی طالب که با برادر بزرگوارش امام حسین در حماسه کربلا شرکت می کند و پس از جهاد و مبارزه، زنده با امام زین العابدین به مدینه بر می گردد. و نسلش ادامه پیدا میکند.

عثمان ابن علی ابن ابی طالب که با برادر بزرگوارش امام حسین در کربلا به شهادت می رسد.

امام حسن مجتبی رضی الله عنه نیز سه تا از فرزنداناش را ابوبکر و عمر و طلحه نام می گذارد که با عمویشان در کربلا به شهادت می رسند.

امام حسین علیه السلام نیز فرزندش را عمر نام می گذارد.

امام زین العابدین علیه السلام یک دخترش را عایشه و یک پسرش را عمر نام می گذارد، که نسل عمر ابن زین العابدین ادامه پیدا می کند.

همچنین بقیه اهل بیت از نسل عباس ابن عبدالمطلب و نسل جعفر ابن ابی طالب و مسلم ابن عقیل و دیگران، که در اینجا ما در صدد درج تمام این اسمها نیستیم بلکه مقصود فقط ذکر نمونه هایی است که مطلب مورد نظر را روشن کند.

در کتابهای معتبر فریقین آمده است که :

ابوبکر ابن علی ابن ابی طالب و ابوبکر ابن حسن ابن علی و عمر ابن علی و عثمان ابن علی در کنار امام حسین به شهادت رسیدند. همه اینها دلایل اتحاد مسلمین می باشند که در کتابهای شیعه و سنی موجودند .

آری اینها شهدای صحنه کربلا هستند که متاسفانه اسمی از آنها برده نمی شود و شاید کسی آنها را نشناسند! و عدم شناخت باعث ایجاد فاصله ها گشته است .

نتیجه

نامگذاری فرزندان اهل بیت بنام های خلفای راشدین حکایت از مودت عمیق بین آنها دارد و قرآن به این حقیقت گواه است .

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ

«محمد رسول خداست و کسانی که با اویند برکافران سخت گیر و در میان خود مهربانند. آنان را در حال رکوع و سجده می بینی که از خداوند فضل و خشنودی میجویند. نشانه درستی آنان از اثر سجده در چهره هایشان پیداست.»

همچنین

برخی از امامان که نام فرزندانشان را به احترام عایشه ی صدیقه به نام ایشان نام گذاری کرده اند را با سند نام می برم .

۱) عایشه دختر زین العابدین (علی بن الحسین) ادرس: کتاب

کشف الغمه ج ۲ ص ۳۳۴

۲) عایشه دختر علی الهادی ادرس: کتاب الاشادص ۳۳۴

۳) عایشه دختر جعفر بن علی بن موسی الرضا ادرس: تواریخ

النجا والال ص ۱۲۸/ کتاب الغمه الاربی (۶۹۳) ج ۳ ص ۳۶۳

۴) عایشه دختر جعفر بن موسی کاظم ادرس: کتاب سرا سلسله

العلویه ص ۶۳

۵) عایشه دختر موسی کاظم ادرس: کتاب الانوار الغانیه ج ۱

ص ۳۰۸/ کتاب تواریخ النبی والال ص ۱۲۵

۶) عایشه دختر جعفر صادق و خواهر موسی کاظم

ادرس: سراسلسله العلویه ص ۶۳

انتشار این مطلب مصادف است با روز جهانی قدس ، امید به اینکه مسلمانان بیش از پیش به اتحاد حقیقی برسند که همانا خواسته ی همه است .

منبع: پایگاه اطلاع رسانی و اسلاما



دارد که خرید و فروش کند، ارث ببرد، و صدقه و هدیه دهد، و هیچ کس حق ندارد مالش را بدون رضایت وی بگیرد، و حق دارد که زندگی خوبی داشته باشد بدون آنکه کسی با وی دشمنی یا ظلم کند، و همچنین حق دارد که علم و دانش بیاموزد بلکه بر او واجب است که دینش را بیاموزد.

پس کسی که بین حقوق زن در اسلام و حقوق وی در زمان جاهلیت و یا با ادیان دیگر می نگرده به این حقیقتی که گفتیم پی می برد، بلکه به این نتیجه می رسد که در هیچ دین و تمدنی مثل اسلام زن را گرامی نداشته است.

و نیازی نیست که درباره حقوق زن در مجتمعات یونان و فارس یا یهود صحبت کنیم، زیرا که مجتمعات نصرانی هم رفتار بسیار بدی با زن داشتند تا جایی که لاهوتیون در "مجلس ماکون" گرد هم آمده بودند برای اینکه بدانند، آیا زن فقط جسد بدون روح است یا جسدی است که روح دارد؟ تا اینکه اکثریت آراء بر این بود که زن جسمی است بدون روح به جز مریم علیه السلام.

و فرانسوی ها در سال ۵۸۶م کنفراسی با عنوان "آیا زن روح دارد یا بدون روح است؟ و اگر روح دارد آیا روحش روح حیوانی است یا روح انسان؟" برگزار کردند تا اینکه به این نتیجه رسیدند که زن انسان است اما برای این خلق شده که به مرد خدمت کند.

و پارلمان انگلیس قانونی را در عصر هنری هشتم صادر کرد که طبق آن زن حق ندارد "عهد جدید" را بخواند زیرا زن نجس است.

و همچنین قانون انگلیس تا سال ۱۸۰۵م قانونی داشت که طبق آن مرد می تواند زنش را بفروشد، و قیمت آن را ۶ سکه تعیین کرده بودند.

و در عصر حاضر هم زن را از منزل بیرون می کنند برای اینکه شغلی پیدا کند تا مخارجش را خودش پرداخت کند، و اگر می خواست در منزل باقی بماند باید به والدینش ایجار اتاق و پول غذا و شستن لباسهایش را به والدینش پرداخت کند.

برای اطلاعات بیشتر می توانید به کتاب "عودة الحجاب" (۵۶:۴۷/۲) مراجعه کنید.

پس چگونه می توان این قوانین را با قوانین اسلام مقایسه کنید؟ اسلامی که امر کرده به آن ها نیکی کنید و زن را گرامی دارید؟

اما به نسبت تغییر این حقوق در عصر حاضر می دانیم که از نظر اصل و اساس تغییری نکرده است، اما از نظر تطبیق شکی

نیست که عصر طلایی برای اسلام زمانی بود که مسلمانان بیشتر به احکام اسلام عمل می کردند که از جمله این احکام می توان نیکی به مادر و همسر و دختر و خواهر و یا زنان را صورت عام نام برد. و هرچه که عمل به دین ضعیف می شود در عمل به این حقوق هم خلل ایجاد می شود، اما تا روز قیامت گروهی از مسلمین باقی خواهند ماند که متمسک به دینشان هستند، و به احکام اسلام عمل کنند، و اینها کسانی هستند که زن را گرامی می دارند و به حقوق آنان احترام می گزارند.

و با وجود اینکه عمل به دین در بین بیشتر مسلمین ضعیف شده است اما مقام و منزلت زن باز هم باقی است، اما باز هم اعتراف می کنیم به اینکه برخی از مسلمین هم به زن ظلم می کنند اما باید بدانیم که هر شخصی خودش مسئول رفتار و اعمالش است.

<http://islamqa.info/ar/70042>

پاورقی:

[۱] (الأحقاف: ۱۵)

[۲] (اسراء: ۲۳-۲۴)

[۳] شیخ آلبنی این حدیث را صحیح می داند.

[۴] (بقره: ۲۲۸)

[۵] (صحیح بخاری و مسلم)

[۶] صحیح مسلم

[۷] (سنن ابن ماجه و شیخ آلبنی آن را ضمن احادیث صحیح قرار داده است).

سه اصل بزرگ اسلام، ترجمه (متن ثلاثه الاصول)

تألیف شیخ محمد بن عبد الوهاب

ترجمه: قریب الله مطیع

بسم الله الرحمن الرحيم

الله رحمت کند: بدان که آموختن چهار چیز بر ما واجب است:

اول: علم، که عبارت از شناخت الله و شناخت پیامبرش صلی الله علیه وسلم و شناخت دین اسلام با دلایل است.

دوم: به آن عمل کردن.

سوم: به سوی آن دعوت نمودن.

چهارم: صبر در برابر مشکلاتی که در این راه پیش خواهد آمد.

دلیل آنچه گفتیم: این فرموده الله متعال است که: ((وَالْعَصْرُ (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۲) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (۳)))

«سوگند به روزگار، که بیگمان انسان در زیانکاری است، مگر کسانی که ایمان آورده اند، و کارهای شایسته کرده اند، و همدیگر را به حق سفارش کرده اند و همدیگر را به شکیبایی سفارش کرده اند.»

امام شافعی/ می فرماید: «اگر الله جز این سوره هیچ برهان دیگری بر مخلوقاتش فرود نمی آورد همین سوره برای آنان کافی بود.»

امام بخاری/ در صحیح بخاری می فرماید: «آيَابُ: الْعِلْمُ قَبْلَ الْقَوْلِ وَالْعَمَلُ». «این باب در باره آموختن علم قبل از گفتن و عمل کردن است.»

زیرا الله متعال می فرماید: ((فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَأ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَفْهِرْ لِذُبْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ)) [محمد: ۱۹].

«پس بدان که جز الله هیچ معبود برحق نیست و برای گناهانت طلب مغفرت کن».

می بینیم که قبل از گفتن و عمل کردن به فرا گرفتن علم امر فرموده است.

پس الله رحمت کند، بدان که آموختن مسائل سه گانه ذیل بر هر زن و مرد مسلمان واجب است:

مسأله اول: اینکه الله ما را آفریده و پرورش داده و روزی داده اما بیهوده نگذاشته است بلکه برای هدایت ما پیامبری فرستاده است که هر کس از او پیروی کند داخل بهشت، و هر کس نافرمانی اش را کند دوزخ خواهد شد. لذا الله متعال می فرماید: ((إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِبْرَاهِيمَ رَسُولًا (۱۵) فَصَصَى فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبَيًّا)) [المزمل: ۱۵-۱۶].

«ما به سوی شما پیامبری فرستاده ایم که بر شما گواه است همچنانکه به سوی فرعون هم پیامبری فرستادیم، اما فرعون از آن پیامبر نافرمانی کرد، لذا او را به عقوبت سخت گرفتیم.»

مسأله دوم: اینکه الله متعال هرگز راضی نخواهد بود که بنده ای، هیچ احدی را با او در عبادتش شریک گرداند، نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل را، لذا می فرماید: ((وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا)) [الحج: ۱۸].

«و اینکه همه مسجدها خاص الله است، پس با الله هیچ احدی را (به عنوان پرستش) مخوان.»

مسأله سوم: اینکه کسی که الله را به یگانگی بشناسد و از پیامبرش اطاعت کند هرگز برای او جایز نیست که با کسانی که با الله و رسولش دشمن هستند دوستی برقرار کند حتی اگر نزدیکترین خویشاوندانش باشند. لذا الله متعال می فرماید:



ابن کثیر / می فرماید:

«خالق و آفریدگار همه این مخلوقات یگانه ذاتی است که شایسته و مستحق پرستش است».

انواع عبادت‌هایی که الله دستور انجام آترا صادر فرموده از قبیل (اسلام و) ایمان و احسان، خوف و رجاء، دعاء و توکل، شوق و حذر، خشوع و خشیت، انابت و استعانت، استعاذت و استغاثت ذیح و نذر و دیگر عبادت‌هایی که الله به آن امر فرموده همه ویژه پروردگار یکتا است. لذا الله متعال می فرماید: ((وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا)) [الجن: ۱۸].

«و اینکه همه مسجدها خاص الله است پس با الله هیچ کس را به عنوان پرستش بخوان».

پس کسی که این عبادت‌ها یا جزئی از آنرا برای غیر الله انجام دهد مشرک و کافر است، لذا الله متعال می فرماید: ((وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ)) [المؤمنون: ۱۷].

«و هر کس با الله معبودی دیگر بپرستد که در این کار حجتی ندارد، جز این نیست که حسابش با پروردگارش است، آری کافران رستگار نمی شوند».

و در حدیث آمده است: «الدُّعَاءُ مَخُ الْعِبَادَةِ» «دعاء مغز عبادت است».

لذا الله متعال می فرماید: ((وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ)) [غافر: ۶۰]. «و پروردگارتان گوید: مرا به دعا خواند تا بربانتان اجابت کنم، بیگمان کسانی که از عبادت من استکبار می‌ورزند به زودی با خواری وارد دوزخ خواهند شد».

دلیل خوف: این ارشاد الهی است: ((إِنَّمَا ذِكْرُ الشَّيْطَانِ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)) [آل عمران: ۱۷۵]. «پس از آنان نترسید و از من بترسید اگر مؤمن هستید».

دلیل امید: این ارشاد باری است:

((قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا)) [الکہف: ۱۱۰].

«حال هر آنکس که امید به لقای پروردگارش بسته است، باید کار نیکو پیشه کند و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نیاورد».

«هر گونه ثناء و ستایشی ویژه پروردگار عالمیان است».

جز خود پروردگار هر صنف دیگری در این جهان برای خودش عالمی است که من نیز جزوی از یک عالم هستم.

اگر از تو پرسیده شود: پروردگارت را چگونه شناختی؟

بگو: با آیات و مخلوقاتش، از جمله می‌توان به شب و روز و خورشید و مهتاب به عنوان نمونه‌ای از آیات، و به آسمانها و زمین‌های هفتگانه و آنچه در آنها و در بین آنهاست به عنوان نمونه‌ای از مخلوقات الله بزرگ اشاره کرد، لذا الله متعال می فرماید: ((لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)) [غافر: ۵۷].

«بی‌گمان آفرینش آسمانها و زمین بزرگ‌تر از آفرینش مردم است».

و می فرماید: ((وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ)) [الفصلت: ۳۷].

«و از نشانه‌های قدرت او شب و روز و خورشید و ماه است، خورشید و ماه را سجده نکنید، بلکه الله را که آنها را آفریده است سجده کنید».

و نیز می فرماید: ((إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسْتَخِرَاتٌ بِأَمْرِ آلِهِ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ)) [الأعراف: ۵۴].

«همانا پروردگار شما الله است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش - چنانکه خود می‌داند - قرار گرفت، شب را به روز - و روز را به شب - می‌پوشاند، و خورشید و ماه و ستارگان را - آفرید - که رام شده فرمان اویند، بدانید که خلق و امر صرفا از آن اوست، با برکت است الله که پروردگار جهانیان است».

پروردگار همان معبود بر حق جهان است لذا می فرماید: ((يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲۱) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَاتَّخَذَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَآخَرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)) [البقرة: ۲۱-۲۲].

«ای مردم، پروردگارتان را که شما و پیشینیانتان را آفریده است بپرستید تا پرهیزگار شوید، آنکه زمین را

- همچون- زیر انداز و آسمان را - همچون- سر پناه شما کرد، و از آسمان آبی فرو فرستاد، آنگاه بدان- انواع- میوه‌ها برای روزی شما برآورد، پس آگاهانه برای او همتا نیاورید».

((لَا تَجْعَلْ قَوْمًا يُوَفُّونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَوَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)) [المجادلة: ۲۲].

«قومی را که به الله و روز بازپسین ایمان داشته باشند نیایی که با کسانی که با الله و پیامبر او مخالفت می‌ورزند دوستی کنند و لو آنکه پدرانشان یا فرزندانسان، یا برادرانشان یا خاندانشان باشند، اینانند که - الله - در دلهایشان - نقش - ایمان نگاشته است، و به فیضی از جانب خویش استوارشان داشته است، و - ایشانش - به بوستانهایی در آورد که جویباران از فرودست آنها جاری است، جاودانه درآیند، هم الله از آنان خوشنود، و هم آنان از او خوشنودند، اینان لشکر الله اند، بدانید که لشکر الله همان رستگاران اند».

الله ترا به طاعتش راه بنماید: بدان که دین حنیف ابراهیمی این است که الله را به یگانگی و با اخلاص و یکرنگی پرستی این است آن هدفی که الله همه مردم را برای تحقق آن آفریده و بدان امر فرموده است، چنانکه می فرماید: ((وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)) [الذاریات: ۵۶]. «جن و انس را جز برای آنکه مرا بپرستند نیافریده‌ام».

معنی ﴿لِيَعْبُدُونِ﴾ در آیه (يُؤْخَذُونَ) است، یعنی مرا به یکتایی بپرستند، بزرگترین و مهم‌ترین چیزی که الله بدان امر فرموده توحید است، و توحید یعنی الله را به یکتایی پرستیدن، و بزرگترین چیزی که از آن بازداشته شرک است، و شرک یعنی کس یا چیز دیگری را با او به عنوان پرستش خواندن، لذا الله متعال می فرماید: ((وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا)) [النساء: ۳۶].

«و الله را بپرستید و چیزی را با او شریک نکنید».

اگر از تو پرسیده شود: اصول سه‌گانه‌ای که شناخت آن بر هر انسانی واجب است چیست؟

بگو: ۱- شناخت پروردگار ۲- شناخت اسلام که دین پسندیده پروردگار است و ۳- شناخت پیامبرش حضرت محمد ص.

اصل اول:

شناخت پروردگار با دلایل

اگر از تو پرسیده شود که پروردگار کیست؟ بگو: پروردگار ذاتی است که با نعمت‌های فراوانش مرا و سایر جهانیان را آفریده و پرورش داده است، او یگانه معبود من است که جز او هیچ معبودی ندارم، لذا الله متعال می فرماید: ((الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)) [الفاتحة: ۲].

دلیل توکل: این فرموده باری تعالی است: ((وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)) [المائدة: ۲۳].

«و بر الله توکل کنید اگر مؤمن هستید». ((وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ)) [الطلاق: ۳].

«پس هرکس بر الله توکل کند پس وی را کافی است».

دلیل شوق و حذر و خشوع: این ارشاد باری است: ((فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَّبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَاهُ وَرَجَعْنَا إِلَيْهِمْ كَأَنَّهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ)) [الانبیاء: ۹۰].

«زیرا آنها در کارهای خیر تعجیل می کردند و در حال بیم و امید ما را می خواندند و همیشه به درگاه ما خاضع و خاشع بودند».

دلیل خشیت: این فرموده الله متعال است: ((فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي)) [البقرة: ۱۵۰].

«پس از آنان مترسید و از من بترسید».

و دلیل انابت: این ارشاد الهی است: ((وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلَبُوا لَهُ)) [الزمر: ۵۴].

«به سوی پروردگارتان باز آید و در برابر او تسلیم شوید».

در حدیث آمده است: «وَإِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعْنِ بِاللَّهِ» و «هرگاه یاری خواستی از الله یاری بجوی».

دلیل استعاذه: این ارشاد باری است: ((قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِكِ النَّاسِ (۲)) [سوره الناس].

«بگو: به پروردگار مردم پناه می برم. فرمانروای مردم».

دلیل استغاثه: این فرموده الهی است: ((إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبْ)) [الأنفال: ۹].

«هنگامی را به یاد آورید که به پروردگارتان استغاثه و زاری می کردید و او دعای شما را اجابت کرد».

دلیل ذبح: این ارشاد الله متعال است: ((قُلْ إِن صُلَّائِي وَشُكَّيِي وَمَخْبَأِي وَمَخَائِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳)) [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳].

«بگو: نماز و نیایش من و زندگانی و مرگ من، برای الله است که پروردگار جهانیان است».

در حدیث آمده است: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ». «الله لعنت کند کسی را که برای غیرالله ذبح کند».

دلیل نذر: این فرموده الله متعال است: ((يُؤْفُونَ بِالَّذِي وَعَدُوا وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا)) [الإنسان: ۷].

«آن بندگان (نیکو) به نذر و عهد خود وفا می کنند و از قهر الله در روزی که شر سختیش همه اهل محشر را فرا گیرد می ترسند».

اصل دوم:

شناخت دین اسلام با دلایل

دین اسلام یعنی تسلیم شدن برای الله متعال که او را به یکتایی پرستی، و از او امرش پیروی کنی، و از شرک بیزاری جویی. و آن سه درجه دارد:

اسلام، و ایمان و احسان، که هر درجه از خودش ارکانی دارد.

درجه اول: اسلام است که پنج رکن دارد: و دلیل آن از سنت مطهر حدیث ابن عمر رضی الله عنه: «اسلام بر پنج چیز بنیان گذاری شده است: ۱- گواهی دادن به اینکه جز الله یگانه هیچ معبود برحق نیست، و اینکه محمدص رسول الله است.

۲- برپاداشتن نماز. ۳- دادن زکات. ۴- روزه ماه مبارک رمضان. ۵- حج بیت الله الحرام».

دلیل رکن اول: این فرموده الله متعال است: ((إِنِّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)) آل عمران: ۱۹ «همانا دین در نزد الله اسلام است».

و فرموده اوتعالی: ((وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)) آل عمران: ۸۵ «و هرکس دینی غیر از اسلام را بجوید، از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است». ((شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْهَؤُلَاءُ أَوَّلُ الْعِلْمِ قَاضِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)) [ال عمران: ۱۸]. «الله گواهی می دهد که هیچ معبود بر حقی جز او نیست، و نیز گواهی می دهد که او عدل می کند، و فرشتگان و اهل علم نیز گواهی می دهند که هیچ معبود بر حقی جز او نیست (و) او عزیز و حکیم است».

کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» همه آنچه را که جز الله پرستیده می شود نفی می کند و (إِلَّا الله) هرگونه عبادتی را صرفاً برای الله یکتا و لا شریک ثابت می کند. الله آن ذاتی که در پرستش او هیچ شریکی نیست، کما اینکه در ملک او هیچ شریک و همتایی نیست. آنچه این مطلب را واضح و آشکار بیان می کند این فرموده الله متعال است: ((وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶) إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَّهْدُونِي)) [الزخرف: ۲۶-۲۷].

«به یاد آور وقتی را که ابراهیم به پدر خود و قومش گفت: ای بت پرستان، من از معبودان شما سخت بیزارم جز آن الله را

که مرا آفریده و البته مرا هدایت خواهد کرد نمی پرستم و این الله پرستی (و توحید) را در همه ذریت او تا قیامت کلمه باقی گردانید تا همه فرزنداناش (به الله یکتا) رجوع کنند».

و همچنین این ارشاد الله بزرگ: ((قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَكُلُّ شَيْءٍ بَيْنَنَا وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ)) [ال عمران: ۶۴].

«بگو: ای اهل کتاب، بیاید تا بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است باستم که جز الله را نپرستیم و برای او هیچگونه شریکی نبایم و هیچ کسی از ما دیگری را بجای الله به حیث معبود خود برنگرد، و اگر رویگردان شدند بگوید: شاهد باشید که ما فرمانبرداریم».

و دلیل گواهی دادن اینکه محمدص رسول الله است این ارشاد الله است: ((لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ)) [التوبة: ۱۲۸].

«به راستی که پیامبری از میان خودتان به سوی شما آمده است که هر رنجی که شما می برید برای او گران می آید، سخت هواخواه شماست و به مؤمنان رؤوف و مهربان است».

معنای گواهی دادن به اینکه محمد(ص) رسول الله می باشد این است که در هر آنچه ما را امر فرموده از ایشان اطاعت کنیم، و به هر آنچه خبر داده یقین و باور داشته باشیم، و از هر آنچه ما را بازداشته باز ایستیم، و اینکه پرستش الله متعال جز به روشی که ایشان بیان فرموده اند انجام نگیرد.

و دلیل نماز و زکات و تفسیر درست توحید: در این آیه کریمه متبلور است: ((وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خُنَفَاءً وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ)) [البينة: ۵].

«جز این فرمان نیافته بودند که الله را بپرستند و پاکدینانه، دین خود را برای او خالص دارند و نماز را برپادارند، و زکات را بپردازند، و این دین استوار است».

دلیل روزه: این آیه کریمه است: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)) [البقرة: ۱۸۳].

«ای مؤمنان! بر شما روزه فرض گردیده همچنانکه بر کسانی که پیش از شما بودند فرض شده بود، تا که تقوا پیشه کنید».

و دلیل حج: این ارشاد الهی است: ((وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)) [ال عمران: ۹۷].

رمضان را روزه بگیری و اگر توانایی داشتی حج خانه الله کنی. گفت: راست گفتی، تعجب کردیم که چگونه هم از ایشان می پرسد و هم تصدیق می کند، گفت: از ایمان مرا خبر ده؟ فرمودند: اینکه به الله و فرشتگان و کتابها و رسولانش و به روز قیامت و به تقدیر اعم از خیر و شر آن ایمان و باور داشته باشی، گفت: از احسان مرا خبر ده. فرمودند: اینکه الله را طوری پرستی که گویا او را می بینی چون اگر تو او را نمی بینی او حتما ترا می بیند، گفت: از قیامت مرا خبر ده. فرمودند: در این باره سؤال شوند از سؤال کننده بیشتر نمی داند، گفت: از نشانی های آن مرا خبر ده، فرمودند: اینکه کنیز ارباب خودش را بزند، و اینکه بینی چوپانان تنگدست با پای برهنه و عربان در ساختمانها بر یکدیگر فخر می ورزند. راوی می گوید: آنگاه راهش را کشید و رفت، ما اندکی درنگ کردیم آنگاه حضرت فرمودند: ای عمرا آیا می دانید سؤال کننده کی بود؟ گفتیم: الله و رسولش دانترند، فرمودند: این جبریل بود که آمد تا امر دینتان را به شما بیاموزاند.

اصل سوم:

شناخت پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه و سلم است

ایشان محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم هستند که هاشم از قریش و قریشی ها عرب و از نسل حضرت اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم خلیل - علیه و علی نبینا افضل الصلاة و آتم التسليم - هستند، ایشان شصت و سه سال عمر کردند، که چهل سال آن پیش از بعثت و بیست و سه سال دیگر زندگی بعثت بود، ایشان پیامبر و رسول بودند، با ﴿آق﴾ نبوت و با ﴿آل﴾ رسالت به ایشان ابلاغ شد، که در آن زمان در مکه تشریف داشتند، الله ایشان را فرستاد تا که مردم را از شرک باز داشته و به سوی توحید و یکتاپرستی بخواند، بدلیل این ارشاد الله که: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَذِيَا بَيْتِكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ وَكُنْ تَشْكُرْ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ [المذثر: ۱-۷].

«ای مرد جامه بر خود پیچیده! برخیز و هشدار ده و پروردگارت را تکبیر گوی و دامت را پاکیزه بدار و از آلاش - شرک - بپرهیز و بخششی ممکن که پاداش بزرگتر بخوای و در راه پروردگارت شکیبایی کن».

معنای: ﴿قُمْ﴾ «فأندِر» یعنی از شرک بترسان و به سوی توحید فراخوان، و ﴿وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ﴾ یعنی با توحید و یکتا پرستی او را تعظیم کن و بزرگ بدار و ﴿وَذِيَا بَيْتِكَ فَطَهِّرْ﴾ یعنی اعمال خویش را از شرک پاک گردان، ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ رجز یعنی بنها، و ترک بنها یعنی بیزاری از بنها و بت پرستان.

ده سال تمام به همین منوال مردم را بسوی توحید می خواندند، پس از ده سال ایشان به معراج یعنی آسمان فراخوانده شدند و

و این ارشاد الهی: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾ الَّذِي يَرَاكَ جِئْنَا نَقُومَ ﴿٢﴾ وَتَقْلَبُكَ فِي السَّاجِدِينَ ﴿٣﴾ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [الشعراء: ۲۱۷-۲۲۰].

«و بر (الله) پیروزه نذر مهربان تو کل کن همان که تو را به هنگامی که (برای عبادت) برمی خیزی می بیند و نیز تحولت را در (نماز از حالتی به حالت دیگر) میان نماز گذاران، چرا که او شنوای دانا است».

و همچنین این فرموده الله بزرگ: ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ [یونس: ۶۱].

«ای رسول ما بدان که تو در هیچ حالی نباشی و هیچ آیه از قرآن تلاوت نکنی و به هیچ عملی تو و امت وارد نشوید مگر آنکه ما همان لحظه شمارا مشاهده می کنیم».

و دلیل از سنت: حدیث مشهور جبریل است که از عمر بن خطاب س نقل شده که فرمودند:

«بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، وَشَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّعَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ، فَأَسْتَنْدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتُحِجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. قَالَ: صَدَقْتَ. فَعَجَبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ! قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ. قَالَ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ. قَالَ: صَدَقْتَ. فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ. قَالَ: أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ. قَالَ: مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا. قَالَ: أَنْ تَلِدَ الْأُمَةُ رَبِّهَا، وَأَنْ تَرَى السُّحْقَاةَ الْغَرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّيْءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبَنَاتِ. ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ: يَا عُمَرُ، أَتَدْرِي مَنْ السَّائِلُ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: إِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ بِعِلْمِكُمْ أَمْرَ دِينِكُمْ».

«در حالی که ما خدمت پیامبر نشسته بودیم ناگهان مردی بر ما ظاهر شد که لباسهایش به شدت سفید و موهایش شدیداً سیاه بود، هیچ نشانه ای از آثار سفر بر او دیده نمی شد و نه هم کسی از ما او را می شناخت، جلو پیامبر همچنانکه پیامبر نشسته بودند دو زانو نشست و زانوهایش را به زانوهای پیغمبر چسباند و دستهایش را بر رانهایش گذاشت و گفت: ای محمد، از اسلام مرا خبر ده. فرمودند: اینکه گواهی دهی که هیچ معبود بر حق جز الله یگانه وجود ندارد و اینکه محمد فرستاده الله است، و نماز را برپاداری و زکات پردازی و ماه

«و الله را بر مردم حج خانه ی کعبه فرض است البته بر هر کسی که توانایی رسیدن به آنجا را داشته باشد و هر کس که کفر (و انکار) ورزد (بداند که) الله از جهانیا بی نیاز است».

درجه دوم:

ایمان است که هفتاد و چند شاخه دارد که بلندترین آن گفتن لا اله الا الله و پایین ترین آن دور کردن اسباب اذیت از راه است، و حیاء شاخه از ایمان است.

ارکان آن شش تا است: اینکه به الله و فرشتگان و کتابها و پیامبران الهی و همچنین به روز قیامت و تقدیر اعم از خوب و بد آن ایمان داشته باشی.

دلیل ارکان ششگانه مذکور، این ارشاد الله است: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷].

«نیکی آن نیست که رویتان را به سوی مشرق و مغرب آورید بلکه نیکی آن است که بنده به الله و روز بازپسین و فرشتگان و کتب آسمانی و پیغمبران ایمان داشته باشد».

و دلیل تقدیر: این ارشاد الله تعالی است: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القدر: ۴۹].

«ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم».

درجه سوم:

احسان است که فقط یک رکن دارد،

و آن اینکه الله را طوری پرستی که گویا او را می بینی، چون اگر تو او را نمی بینی یقیناً او ترا می بیند، بدلیل این فرموده الله تعالی: ﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ [لقمان: ۲۲]

«و هر کس نیکو کارانه روی خویش را به سوی الله آورد، به دستاويز بسیار محکمی چنگ زده است».

و فرموده الله تعالی: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸]

«یقیناً الله با پرهیزگاران و نیکو کاران است».

و این ارشاد الهی: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳].

«پس هر کس بر الله توکل کند پس وی را کافی است».

نماز های پنج گانه فرض گردید، سه سال در مکه نماز خواندند، و سپس مأمور گردیدند که به مدینه هجرت کنند هجرت از سرزمین شرک به سرزمین اسلام منتقل شدن است.

هجرت بر این امت فرض است که از سرزمین شرک به سر زمین اسلام کوچ کنند و این فرضیه تا قیامت ادامه دارد.

به دلیل: این فرموده الله: ((إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَأَسَمِعَ فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۷) إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸) فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا)) النساء: ۹۷-۹۸.

«کسانی که فرشتگان جانشان را می گیرند، درحالی که آنان بر خود ستم روا داشته اند، به ایشان گویند: در چه حال بودید؟ گویند: ما در سرزمین خود مستضعف بودیم. گویند: آیا سرزمین الله فراخ نبود که بتوانید در آن - به هر کجا که خواهید - هجرت کنید؟ سرا و سرانجام اینان جهنم است و بد سرانجامی است مگر مردان و زنان و کودکان مستضعفی که نمی توانند چاره ای ببندیشند و راه به جایی نمی برند، اینان را باشد که الله ببخشد، و الله بخشاینده آمرزگار است».

و به دلیل: این ارشاد الهی: ((يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ)) [العنکبوت: ۵۶].

«ای بندگان من که ایمان آورده اید! بدانید که زمین من گسترده است پس فقط مرا پرستید».

امام بغوی رحمه الله می فرماید: «سبب نزول این آیه مسلمانانی هستند که در مکه بودند و هنوز هجرت نکرده بودند الله آنانرا اهل ایمان خطاب فرمود».

و دلیل بر هجرت از سنت نبوی: این فرموده پیامبر اکرم ص است که:

«لَا تَقْطَعْ الْهَجْرَةَ حَتَّى تَقْطَعَ التَّوْبَةَ، وَلَا تَقْطَعَ التَّوْبَةَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا».

«هجرت قطع نمی شود تا زمانی که توبه قطع شود و توبه قطع نمی شود تا اینکه خورشید از مغرب طلوع کند».

هنگامی که پیامبر ص در مدینه مستقر گردیدند به بقیه احکام اسلام نیز مأموریت یافتند، مثل زکات و روزه و حج و اذان و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و احکام دیگر.

ده سال در این را ستا جانف شانی کردند تا اینکه وفات نمودند - صلوات الله و سلامه علیه - اما دین ایشان قائم و دائم خواهد بود خلاصه اش این است که هیچ خیری نبوده مگر اینکه امت را بدان راهنمایی فرموده و هیچ شری نبوده مگر اینکه امت را از آن برحذر داشته است، بزرگترین خیری که مردم را بدان راهنمایی فرموده اول توحید است و بعد هر آنچه که الله متعال آن را دوست دارد و می پسندد، و بدترین شری که امت را از آن برحذر داشته اول شرک است و بعد هر آنچه که الله متعال آنرا ناپسند می دارد، الله ایشان را به سوی همه انسانها و جنات فرستاده و اطاعت ایشان را بر همگان فرض گردانیده است.

دلیلش: این ارشاد الله متعال است: ((قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا)) [الأعراف: ۱۵۸]. «بگو: ای مردم، بدرستی که من فرستاده الله به سوی همه شما هستم».

و الله دین را بوسیله ایشان تکمیل فرموده چنانکه می فرماید: ((الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)) [المائدة: ۳].

«امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم».

دلیل وفات ایشان: این ارشاد الله متعال است: ((إِنَّكَ كَائِدٌ وَإِنَّهُمْ مُبْتَلُونَ (۳۰) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ)) [الزمر: ۳۰-۳۱].

«ای رسول عزیز ما - شخص تو و همه خلق البته به مرگ از دنیا خواهید رفت آنگاه روز قیامت همه در پیشگاه عدل پروردگار خویش دادخواهی می کنید».

بطور قطع انسانها پس از مردن برانگیخته خواهند شد.

به دلیل اینکه: الله متعال می فرماید: ((مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى)) [طه: ۵۵].

«از آن (خاک) شما را آفریده ایم و به آن شما را باز می گردانیم و بار دیگر از آن بیرونتان می آوریم».

و نیز می فرماید: ((وَاللَّهُ أَتَبَّكُمْ مِنَ الْأَرْضِ بَنَاتًا (۱۷) ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا)) [نوح: ۱۷-۱۸].

«والله شما را مانند گیاهی از زمین رویاند سپس شما را به آن باز می گرداند و به بیرون آوردنی شما را بیرون می آورد. و آنگاه پس از برانگیخته شدن و مطابق آنچه عمل کرده اند پاداش داده خواهند شد».

لذا الله متعال می فرماید: ((وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آسَأُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْخَيْرِ)) [النجم: ۳۱].

«و آنچه در آسمانها و زمین است از آن الله است، تا سرانجام بدکرداران را بر وفق کار و کردارشان جزا دهد و نیکو کاران را به پاداش نیکو (بهشت) جزا دهد».

کسی که منکر برانگیخته شدن بعد از مرگ باشد کافر است.

به دلیل اینکه: الله متعال می فرماید: ((رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُخْرِجُوا قُلُوبِي وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ)) [التغابن: ۷].

«کافران پنداشته اند که هرگز برانگیخته نمی شوند، بگو آری سوگند به پروردگارم که برانگیخته خواهید شد سپس از (حقیقت) آنچه کرده اید آگاهتان کند و این بر الله آسان است».

الله متعال همه پیامبران را مبعوث فرموده است تا آنکه مژده دهنده و بیم دهنده باشند.

به دلیل اینکه می فرماید: ((رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ)) [النساء: ۱۶۵].

«پیامبرانی - فرستادیم - که مژده دهنده و بیم دهنده اند، تا آنکه برای مردم - پس از آمدن پیامبر - هیچ عذر و بهانه ای نماند».

اولین پیامبر نوح علیه السلام و آخرین آنان محمدص است که ایشان خاتم پیامبران هستند. ((مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ)) [الأحزاب: ۴۰].

«محمد پدر هیچ کس از مردان شما نیست بلکه فرستاده الله و خاتم پیامبران است».

دلیل اینکه: نوح علیه السلام اولین پیامبر است این ارشاد الله متعال است: ((إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ)) [النساء: ۱۶۳].

«ما به تو وحی فرستادیم همچنانکه به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم».

از نوح علیه السلام تا محمد صلی الله علیه وسلم هر پیامبری که بسوی هر قوم و اممی فرستاده شده آنان را به پرستش الله یکتا فراخوانده و از پرستش طاغوت باز داشته است.

به دلیل: اینکه الله می فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» [النحل: ۳۶].

«و به راستی که در میان هر امت پیامبری برانگیختیم (تا بگویند) که الله را پرستید و از طاغوت پرهیز کنید».

الله بر همه بندگان ایمان به الله و کفر به طاغوت را واجب گردانیده است.

ابن قیم / می فرماید: (معنی الطاغوت ما تجاوز به العبد حده من معبود أو متبوع أو مطاع).

«معنای طاغوت این است که بنده در پرستش معبود یا اتباع متبوع یا اطاعت مطاعی از حد مجاز بگذرد».

طاغوت‌ها زیادند که در رأس همه پنج تا قرار دارد:

- ۱- ابلیس ملعون ۲- کسی که پرستیده شود و او از این عمل راضی باشد ۳- کسی که مردم را به پرستش خودش ترغیب کند ۴- کسی که دانستن جزئی از علم غیب را مدعی باشد. ۵- و کسی که خلاف حکم الله حکم کند (حکم به غیر ما أنزل الله کند).

لذا الله متعال می فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» [البقرة: ۲۵۶].

«در کار دین اکراه روا نیست چرا که راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به الله ایمان آورد به راستی که به دستاویز استواری دست زده است که گسستی ندارد و الله شنوای داناست».

و معنای لا إله إلا الله همین است، در حدیث است که: «رَأْسُ الْأَمْرِ: الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَدُرُؤُهُ سَنَامُهُ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

«در رأس همه امور اسلام قرار دارد، ستون آن نماز و قله افتخارات آن جهاد فی سبیل الله است».

والله أعلم.

رکن سوم اسلام؛ زکات

زکات یکی از پایه‌های پنجگانه اسلام است و در هشتاد و دو آیت قرآن کریم همراه با نماز یکجا ذکر شده است. دلایل فرضیت زکات، قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم و اجماع امت می باشد:

دلیل زکات از قرآن کریم: الله تعالی می فرماید: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» [البقره: ۴۳] (نماز را برپا دارید و زکات را پرداخت کنید).

دلیل زکات از سنت رسول کریم صلی الله علیه و سلم: از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: (بنی الإسلام علی خمس، شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وحج البيت، وصيام رمضان) متفق علیه «اسلام از پنج رکن تشکیل شده است، شهادتین، برپاداشتن نماز، دادن زکات، حج خانه الله و روزه رمضان».

تشویق بر ادای زکات:

الله تعالی می فرماید: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيُرِيُوْا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرِيُوْا عِنْدَ اللَّهِ، وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُوْنَ وَجْهَ اللَّهِ فَلَا وَلِيَكُمْ هُمْ الْمُضْغَعُونَ» [الروم: ۳۹]

«آنچه را که به عنوان ربا می دهید تا از اموال مردم فزونی یابد نزد الله فزونی نخواهد یافت، و آنچه را که به عنوان زکات می پردازید و تنها رضای الله را در نظر می دارید، چنین کسانی دارای پاداش مضاعف خواهند بود».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: (من تصدق بعدل تمرة من كسب طيب، ولا يقبل الله إلا الطيب، فإن الله يتقبلها بيمينه ثم يربها لصاحبها كما يربي أحدكم فلوه حتى تكون مثل الجبل) مستند احمد (۸۳۸۱) «هر کس به اندازه یک دانه خرما از کسب پاک و حلال صدقه بدهد - و الله غیر از پاک و حلال را قبول نمی کند - الله تعالی آن را با (دست) راستش قبول می کند، سپس آن را برای صاحبش افزایش می دهد تا اینکه به اندازه یک کوه می رسد همچنان که کسی از شما کره اسبش را پرورش می دهد».

هشدار به کسانی که زکات مال شان را نمی پردازند: الله تعالی می فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتَكُوتِ بِهِمَا جَبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لَا تَنْفِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْزْتُمْ تَكْنِزُونَ» [التوبة: ۳۴ و ۳۵]

«و کسانی که طلا و نقره را اندوخته می کنند و آن را در راه الله خرج نمی کنند، آنان را به عذاب بسیار دردناکی مژده بده. روزی فرا خواهد رسید که این سکه ها در آتش دوزخ گذاشته می شوند و پیشانی ها و پهلوها و پشت های ایشان با آنها داغ می گردد و به ایشان گفته می شود این همان چیزی است که برای خویشان اندوخته می کردید؛ پس اینک بچشید مزه آنچه را که اندوخته اید».

از ابوهریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «هر صاحب طلا و نقره که حشش را ندهد؛ در روز قیامت تخته سنگهایی از آتش برای او پهن و با آتش جهنم گذاشته می شود و با آن پهل و پیشانی و پشتش داغ می گردد، هر وقت که سرد شد دوباره داغ شده و به بدنش زده می شود در روزی که مدت آن پنجاه هزار سال است تا وقتی که بین بندگان فیصله شود. آنگاه راهش به او نشان داده می شود که یا به سوی بهشت است یا به سوی آتش».

گفته شد ای رسول الله! پس زکات شتر چطور؟ فرمود: هر صاحب شتری که حق شترش را پرداخت نکند حتماً روز قیامت زمینی وسیع برای شترانش گسترده می شود و حتی یک شتر کوچک هم از تعداد آنها کم نمی شود آن شترها با پاهایشان صاحبشان را (که زکات آنها را نداده است) لگدمال می کنند و با دندانهایشان اعضایش را می گزند، هر گاه اول شترها از روی او عبور کردند بلافاصله آخرشان بازگردانده می شوند تا بار دیگر از روی او عبور کنند در روزی که مدت آن پنجاه هزار سال است تا وقتی که بین بندگان قضاوت شود. سپس راهش به او نشان داده می شود که یا به سوی بهشت است یا به سوی آتش».

صحیح مسلم (۲۲۵)

گرد آورنده: قریب الله مطیع

اسلام و دشمنان

اگر قلبها پاک شوند، چشمها شسته می شوند

محمد نعیم مروی

خواننده گان عزیز و گرامی! در جریان قراردادید که چندی پیش در برنامه به روایتی دیگر طلوع نیوز، تلویزیون طلوع گفتگمانی برگزار شد، بین چند تن از اساتید دانشگاه کابل و پژوهشگران مسایل دینی. مهمانان این برنامه دو کتور فضل الهادی وزین، استاد دانشگاه کابل، محمد محقق پژوهشگر مسایل دینی، ادريس رحمانی تحلیلگر مسایل سیاسی، علی امیری استاد دانشگاه کابل و کرامت الله صدیق رئیس تدقیق ومطالعات اسلامی وزارت حج و اوقاف.

نمی خواهم که این بحث با آیات واحادیث شرح شود؛ زیرا نیازی دیده نمیشود. مرتبه و درجه قرآن وسنت به مراتب بالاتر از اینهاست، از طرف دیگر این بحثها امروزه آفتدر روشن و واضح هستند که ضرورتی به این همه استشادات قوی و بزرگ وجود ندارد.

آغاز بحث:

این بحث در مورد افراط گرایی بود که با پرسش واژه عدل واعتدال از آقای وزین آغاز گردید، مجری این برنامه، مسلم شیرزاد بود که تسلط کامل در بحث را نداشت. هر چند ظاهراً واژه عدل با افراط گری ارتباط مستقیم ندارد که با آن مسئله تدریوی نوشته استاد محقق - چشم هارا باید شست - رادرمیان آورد. گاهی اوقات بعضی از بحث ها به گونه غرض آلود وطراحی شده به میان می آیند که از یک موضوع به موضوعی دیگر وارد شوند.

سوال بعدی از آقای محقق صورت گرفت که از عنوان کتاب شان - که چندی پیش نوشته بود- انتخاب شده بود، مبنی بر اینکه ایشان در آن نوشته، مدارس پاکستان رانقد کرده بودند. به قول آقای محقق، مدارس پاکستان همه مشکل ندارند؛ بعضی از این مدارس که انتحاری و افراطی تربیه می کنند بد هستند؛ لیکن به نظر نگارنده آتشخو فکر آقای محقق از آنجاست که بعضی از حلقات هستند و می خواهند که به خاطر چند آدم افراطی، کل ملت پاکستان را به بحر هاند بریزند. هیچ کس را قبول ندارند و نمی پذیرند. خوب می دانیم که چند نفر و یا گروه، هیچگاهی نتوانسته و نمی توانند که از یک ملت بزرگ نماینده گی کنند. همان طوری که خواجه در گذشته نتوانستند از اسلام نماینده گی کنند. کسانی که امروز هم این آرزو را دارند، معرف اسلام نخواهند شد و به آن نخواهند رسید.

افراط گرایی پدیده مختص نیست!

انسانهای تندرو، بنیادگرا و خشونت گر در همه ادیان آسمانی وزمینی و در تمام مذاهب ومکاتب وجود دارند. ناجوانمردانه است که همه این تندروها و خشونت گریهارا به دوش اسلام ومذاهب اهل سنت بگذاریم. لذا تحلیلگران محترم باید بدانند

که بشریت در مجموع، امت اسلامی وملت مسلمان افغان بخصوص امت وملت چند ده پیش نیستند که هر کس هر چه نشخوار کرد، تقلید کنند، بخصوص ملت افغان که چند ده جنگ ونابسامانی، همه را سیاست مدار ساخته وشعور سیاسی شان را بالا برده است وتوانایی تشخیص خادم وخائن دارند.

خشونت گری در یهودیت، مسیحیت، بودائیت، هندوئیت، کمونیزم، سکولاریزم، اسلام، شیعه وسنی درهمه وجود دارند. چون انسانها همان طوریکه در چهره ها باهم تفاوت دارند، در اندیشه ها وسلیقه ها نیز متفاوت اند وهیچ کس هم نمی تواند پسند وسلیقه های انسانها رادر بند بکشد.

نمی توان افراط گرایی را به اسلام نسبت داد به قول ادريس رحمانی که یکی از شرکت کننده گان این بحث بود، روسها و کمونست ها نیز دو آتشه وافراط گری بودند. وامروزه در غرب نیز مسئله افراط گرایی باقوت وجود دارد. توهین به مقدسات اسلام از جمله اهانت به ساحت پاک پیامبر اسلام (ص) توسط روزنامه فرانسوی، از خشونت گرایی های غریبست. خوب بود که جناب آقای محقق که از یک عالم دینی در این بحث نماینده گی می کردند، کمی به این جفای که در حق امت اسلامی و پیامبر محبوب شان صورت گرفته به عنوان یک خشونت پیر دازند و یک سره خشونت گری چند نفر را که آن هم معلوم نیست، سراز کجا در آورده اند، به رخ مسلمانان وامت اسلامی بکشند.

افراط گرایی دیگران پوشیده است!

مگر در مسیحیت امروزی تند روی وجود ندارد؛ بلکه تند روی و خشونت گری مسیحیت به مراتب بالاتر از مذاهب ومکاتب دیگر است. دنیای ثروتمند مسیحیت با اقتصاد قوی که دارد، هیچ کس نمی خواهد عیبش را نشان داده وبر ملاسازد. امت اسلامی چون از بابت سرما به های گنده نامشروع دنبال است، بار خشونت به گردن او گذاشته می شود؛ زیرا در قضاوت انسان های لجوج یک را ست آدم فقیر، با صد دروغ آدم ثروتمند در یک میزان سنجیده می شود.

افراط گرایی واژه نسبی نیست!

آقای محقق قبل از اینکه وارد سفسسته های خود می شدند و با واژه ها بازی کردند، باید روش می ساختند که از دید محترم ایشان افراط گرایی چه تعریفی دارد؛ زیرا افراط گرایی امروز و دیروز تنها در اسلام نبوده؛ بلکه تاریخ مذاهب ومکاتب دیگر نیز حاکی از این مسئله است. ایشان با لفاظی به طرف مقابل خود، ابراز می دارند که شما از حقیقت فرار می کنید، قبل از اینکه آقای وزین فرار کنند، شما کرده بودید، همینکه از تمام خشونت های فرقه های دیگر چشم پوشی می کنید، فرار نیست؟

خشونتی که امروز علیه اسلام وجود دارد، بسیار بالاتر از خشونتهای است که مسلمانان به انجام آن متهم اند. طیاره های امریکایی چندین بار قطار موتوهای محافل عروسی رادر ولایت قند هار وشهر های دیگر مورد حمله قراردادند، خشونت نیست؛ بلکه خشونت اینها بسیار بترانه است. چرا که اینها انسانهارا باتمسخر می کنند. بعد از کشتن، اعلان می دارند که

حمله سهواً صورت گرفته. آیا کسی که از بحر هند، تانک طالبان رادر زمان حمله به افغانستان بسیار دقیق مورد هدف قرار می دهد نمی تواند موثر افراد ملکی راتشخیص دهد؟

باز از قدیم گفته اند: که گپ از گپ برمی خیزد. اگر سردمداران جهان غرب دیروز سر جای خود می نشستند، امروز دنیا شاهد هیچ گونه درگیری وخون ریزی نبود. داوری تاریخ نشان می دهد که همیشه آتش جنگ و کشتار را حاکمان جهان خور دنیای غرب شعله ور ساخته اند. سرمایه های ملت هارا به غارت برده و چپاول نموده اند. امروز سرمایه های ملت ها نه تنها عادلانه تقسیم نشده که در تقسیم آن نهایت جفا صورت گرفته که یکی از دلایل منطقی خشونت ها نیز همین مسئله است. اگر کتاب کمیته ۳۰۰ را مطالعه کنید، خواهید دانست که محرک اصلی این دشت و وحشت کیست؟ خواهید فهمید که پشت این پرده سناریوی خشن چه کسانی لمیده اند و این همه جنایاتی که بر علیه بشریت جریان دارد را با شراب نوشی جشن می گیرند.

آقای امیری مهمان دیگر این برنامه که از این گفتمان به نفع خود سود می برد، قضایای فرهنگی وسیاسی را پیش می کشد؛ بلکه ما قبول داریم که بعد از حمله، مغولها به خراسان وقسمت های از کشورهای عربی از جمله عراق، برای مسلمانان انحطاط فرهنگی روی داد وآنان را از گذشته برید، حتی این شکاف وفاصله به اندازه بود که نتوانست آینده فرهنگی مسلمانان به آن پیوند یابد و تا امروز نیز به صورت درستش نیویسته. بلکه شما نیز از حقیقت می گریزید. انقطاع فرهنگی مسلمانان دیروزی با خشونت گری های امروزی که مورد بحث گفتمان است هیچ ارتباطی ندارد. در هندوئیت بودایی گری، کمونیزم، سکولاریزم و... که فاصله وشکاف فرهنگی وجود ندارد، پس خشونت گریهای آنان ناشی از چیست وشاید از نظر شما در ایشان افراط گری دیده نمی شود. گیریم که انقطاع فرهنگی به این بحث ارتباط داشته باشد، چرا به خشونت های همه جانبه اشاره نمی کنید؟ چرا از انواع افراط گری حرفی به میان نمی آورید. همه چسبیده اید به داعش؛ بلی ما نخواسته ایم ونمی خواهیم وهمچنان نخواهیم خواست که افراط گری را تأیید وتوجیه کنیم ولو این افراط گری از افراد بزرگ سر بزنند. هر زمانی که افراطی صورت گرفته وجریان افراط گری ایجاد شده، علمای بزرگ اهل سنت موقف اسلام را به صورت درستش تعین وتبیین نموده اند. در همین گزینه اخیر که مورد بحث شماست، همه علمای بزرگوار ما از جمله مجتهد متعهد، دوکتور یوسف قرضاوی موضع وموقف خود را اعلان داشتند مبنی بر اینکه خلافت وحکومت اسلامی هیچ گاهی با کشتن انسان اعاده وبرپا نشده است.

مگر امروز دولت ایران در نابسانی های افغانستان دست ندارد؟ پیامد خیانت های دولت های ایرانی از گذشته تا امروز، خیلی بیشتر از دولت های پاکستانی بوده. دولت کنونی ایران در قضایای مذهبی، سیاسی واجتماعی کمتر از داعش عمل نمی کند. شما خود شاهد خشونت های مذهبی وسیاسی در داخل ایران نیستید؟ دولت مستبد ایران نه تنها به سنی ها که به اهل تشیع نیز رحمی ندارد و هر روز بخاطر بقای سیاسی اش برای ملت ایران قربانی بار می آورد. فراموش نکنید که

امروز وضعیت آشفته که در خاور میانه سیر می کند، هفتاد فیصد آن برمی گردد به دست درازی ها و دست اندازی های دولت ایران که در یمن، سوریه و عراق با دلیل ثابت شده است.

هدف من درین بحث کوبیدن ایران و افراط گری های پاکستان و داعش نیست؛ بلکه می خواهم بگویم که وقتی در چنین گفتمان های شرکت می کنید، رو و راست سخن بگویید، از حقیقت ها فرار نکنید که حرف های تان از گوش های تان بالاتر نمی رود.

موقف اسلام با خشونت

اسلام خشونت پیمورد و واهی را تأیید نکرده نمی کند و نخواهد کرد. در زمان رسول الله (ص) اسامه بن زید که از صحابه کبار بود، در غزوه کسی را کشت که او در هنگام مغلوب شدن کلمه عرض کرده بود، صحابه دیگر وقتی این گزارش را به پیامبر رساند، رسول گرامی اسلام فوراً اسامه را خواستند و از او سوال نمودند که چرا آن فرد را کشتی؟ وی در جواب گفت: که با رسول الله او از ترس کلمه گفت و من نیز وی را کشتم، پیامبر (ص) فرمودند: آیا توبه اش را شکافی دیدی که او از ترس این عمل را انجام داده است؟ مصطفی (ص) او را سرزنش نموده و گونه های شان پرافرخته شد.

الگوه مسلمانان پیامبرشان هستند، پس هر کاری را که انجام می دهند باید مطابق شریعت ایشان باشد. اگر امروز و دیروز گروهی افراط گری کردند، اسلام و مسلمانان متهم نیستند؛ زیرا به قول امام غزالی (رح) ما دین را به رجال نمی شناسیم؛ بلکه رجال را به دین می شناسیم. مگر در جهان کنونی تنها مسلمانان - آنها هم عده قلیلی - دست به خشونت می زنند؟ امروز در هر جای از جهان که مشتی بالایی شود، بفرقی مسلمان کوبیده می شود و هر جا که ماشه تفنگی چکانیده می شود سینه مسلمان را نشانی می گیرد و هر جا که توهینی روا داشته می شود، هدفش مسلمان است. شما که چشم های تان شسته است، اگر وقت دارید کمی دیگر هم بشوید و پیرامون تان را نگاه کنید که ملت مسلمان مصر برای دفاع از حق مسلم شان، هر روز به بارگاه خداوند شهید تقدیم می کنند و مجروح انتقال می دهند. هر روز فرزندان صبور اخوان المسلمین، چون بره سر بریده می شوند و ابائی صدیق شان به رگبار مسلسل بسته می شوند. چرا در مورد سکولاریزم خونخوار لبی جنبانده نمی شود؟ که از اثر شکنجه های شان به حال زندانیان مصری مرغان هوا گریه می کنند. چرا به اعمال دمنشانه، بوداییان برما که فرزندان ابوحنیفه را، مانند اصحاب اخدود زنده در آتش می سوزانند، اشکالی گرفته نمی شود؟ شما از وضعیت زندانیان، زندان بگرام و ابوغریب هیچ چیزی نشنیده اید؟ خود بهتر از من می دانید که این گونه نمونه ها به صدها نه که به هزارها می رسد. آخرین چگونگی قضاوت ظالمانه است که همهء نابسامانی ها، به دوش اسلام گذاشته شود؟ اگر وجدانی وجود دارد باید عادلانه و منصفانه داوری شده و عیب و هنر هر کس در جایش واضح ساخته شود.

در اخیر با کمال احترامی که به منطق گفتگو و گفتمان دارم که دین و مذهب به من آموخته اند و به هموطنم آقای امیری و به همشهریم جناب آقای محق، وقتی بحث، بحث تحقیقی

و اختلافی است باید مناظره و مجادله منطقی باشد که برای همه قابل قبول واقع شود.

غرب گرایی، غروب چگونگی با عث فقر انسان و افزایش نیازهای او شده است ؟

نویسنده: بدیع الزمان سعید نورسی

بدیع الزمان سعید نورسی به قصد عزیمت به شهر صامسون در ۲۵- ۲۰ آوریل سال ۱۹۵۳ م از امیر داغ به استانبول آمد. ابتدا در هتل «مارمارا پالاس» در «بیازیت» و سپس یک شب در «چاملیشا» در طرف آسیای «بوسفوروس» و بعد از آن شب در «اسکودار» اقامت گزید. نهایتاً استاد نورسی به دعوت یکی از دوستانش به منزل وی در منطقه «درامان» در نزدیکی «فاتح» رفت. خانواده این دوست، به منزل دیگری در نزدیکی مغازه نانوائی شان رفتند. از آنجایی که بدیع الزمان نتوانست سفرش را به سمت صامسون ادامه دهد، به مدت سه ماه در همان منزل قدیمی و مطلوب دو ستنش ماند. در واقع این مکان همان جایی بود که بدیع الزمان به دنبالش بود.

در کنار دریافت گزارش پزشکی و ارائه دفاعیاتش در دادگاه جنایی استانبول نورسی توانست افراد زیادی را ملاقات و برای گردش با اتوبوس به اطراف استانبول می رفت. در یکی از نامه ها به عنوان «میوه سفر» او نظرش را در مورد پوچی و بی حرکتی زندگی مدرن نوشته است. قبل از بیان قسمتی از آن به شرح اهمیت آن می پردازیم: «هدف نورسی از نوشتن این گونه نامه ها توضیح بیان «قوانین اساسی» قرآن است که نشان دهنده اصول بکارگیری برای اصلاح امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و مشکلات ناشی از غرب گرایی و اصول برخاسته از فلسفه است. آن ها نشان دهنده روش نورسی برای اجرا در زندگی روزانه فردی است که منعکس می کند نور سی برای تغییر جامعه و اصلاح آن در تلاش بوده است. این قوانین در مورد انسان و جهان طبیعی ضروری است.»

قسمتی از این برنامه که بدیع الزمان آن را برای مندرس و دموکرات ها نوشته در زیر آمده است:

از آنجایی که تمدن غرب برخلاف قوانین اساسی دین عمل می کند، امور شیطانی از جنبه های مثبت پیشی گرفته، امور اشتباه و خطرناک آن بیشتر از فواید آن است. هدف اصلی تمدن یعنی صلح و آرامش عمومی و زندگی شاد از بین رفته است.

زیاده خواهی جای میانه روی و قناعت را گرفته است. میل به راحتی و تنبلی به جای تلاش و احساس خدمت گرایی به وجود آمده و انسانیت را فقیر و تنبل کرده است. در توضیح قانون ذکر شده در قرآن - «بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید» (قرآن ۳۱: ۷) و این که «برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست» (قرآن ۵۳: ۳۹) رساله نور شرح می دهد که: شادی انسان در این جهان در قناعت و میانه روی جای گرفته است و توسط آن فقیر و غنی با یکدیگر می آمیزد.

من در این جا با ذکر یک یا دو نکته کوچک این مطلب را توضیح می دهم:

اول: در زمانی که انسان با بادیه نشین بودند، انسان سه یا چهار نیاز داشت و تنها دو نفر از ده نفر نمی توانست آن ها را به دست آورد. اما اکنون با وجود زیاده خواهی ها، حرص، اعتیاد و ... تمدن امروز نیازهای غیر ضروری را ضروری جلوه داده و به جای چهار چیز مورد نیاز، انسان مدرن به بیش از چهار نیاز دارد و تنها دو نفر از بیست نفر می تواند آن نیازها را داشته باشد. بقیه در نیازمندی باقی می ماند ... بنابراین این طبقه پایین با طبقات بالا مبارزه می کنند. این تمدن قانون های ذکر شده در قرآن را از جمله پرداخت زکات، ممنوعیت ربا، دوستی اغنیاء با فقرا و ... را نادیده گرفته است. سرمایه داری را تشویق و فقرا را وادار به شورش و در نتیجه آرامش انسان ها را از بین برده است.

دوم: عجایب تمدن مدرن در به خیال رساندن سود به انسان، باعث رواج تنبلی و تشویق انسان در انجام گناه می شوند و شوق انسان را برای کار و فعالیت از بین برده است. به عنوان مثال: با وجود این که رادیو ابزاری برای انسان است، اما ۴/۵ آن را برای تحریک خواسته ها و امور بی ارزش و غیر ضروری استفاده می کنند. تنبلی، شرارت و تباهی را تشویق و اشتیاق کار در انسان را از بین برده است ...

به طور خلاصه: از آنجایی که تمدن غربی امور دینی و مذهبی را به هیچ عنوان در نظر نگرفته است، باعث فقر انسان و افزایش نیازهای او شده است. اصول میانه روی و قناعت را از میان برداشته و پوچی و حرص و ... را افزایش داده است.

منبع: اسلام در ترکیه مدرن (زندگینامه یک روشنفکر بدیع الزمان سعید نورسی) / مؤلف: مری ولد (شکران وحیده) / مترجم: فرزاد صیفی کاران / انتشارات: نشر احسان ۱۳۸۹

شناخت اهل سنت

حکمت رفتن به حج

هدف اساسی از رفتن مکه برای حج، اطاعت از خداوند و برای عبادت هست، چه حکمت آنرا بفهمیم و چه نفهمیم.

ولی میتوان برخی از حکمتهای حج را بصورت زیر خلاصتا بیان کرد:

- ۱- حج عمل و عبادت نیست بدنی و روحی، که مسلمان را در عبادتش تقویت مبخشد، و مخصوصا که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنرا نوعی جهاد خوانده است.
- ۲- پوشیدن احرام در حج، مانند پوشیدن کفن است، که انسان را بیاد مرگ و آخرت میاندازد.
- ۳- وقوف در عرفات، انسان را بیاد روز قیامت میاندازد، که تمامی مردم در آتروز برای حساب و کتاب جمع میشوند.
- ۴- عطر نزدن پس از احرام، با هم رفتن به میقات، عرفات، منی، و سایر اماکن همراه فقراء، انسان را بیاد این میاندازد که فرقی بین آنها نیست فقط در تقوای خداوند.
- ۵- پس از اتمام حج، تیغ زدن موی سر (برای مردان) اطاعت خداوند را میرساند زیرا برای او از زیبایییش صرف نظر کرده است.

وصلی الله وسلم علی محمد و علی آله و اتباعه الی یوم الدین
سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

عبادت و حقیقت آن در نزد سلف

خطیب: الشیخ عبد الباری الثیبی

یکی از سلف می فرماید: ((خداوند متعال بر بندگان خودش نعمتهای بسیاری عنایت فرموده اما از آنان شکر به اندازه استطاعتشان خواسته است، شکر اگر چه اندک باشد می تواند بهای همه نعمتها قرار بگیرد هر چند که بسیار باشند، بنده اگر شکر نکند نعمت را در معرض زوال قرار داده و با خطر ضایع شدن رو برو می گردد)).

قلب مؤمن آرام نمی گیرد و همتش سست نمی گردد، و چنانکه کمی سست گردد در آن نشاط و تحرک می آفریند و به وی ندا می دهد که ای نفس! منزل نزدیک شده، و فرصت جبران خستگی ها دارد فرا می رسد، مبدا قبل از رسیدن به منزل مقصود از پای بمانی و بین تو و دو ستانت فاصله ایجاد گردد، هنگامی که از نافع - رحمه الله علیه - پرسیده شد که این عمر - رضی الله عنهما - در خانه اش بیشتر به چه کاری مشغول بود فرمود: ((الوضوء لکل صلاة والمصحف فیما بینهما)) (وضوء برای هر نماز و تلاوت قرآن بین وضوء و نماز).

حسن بصری - رحمه الله علیه - هنگامی که از تلاش سلف در عبادت سخن می گوید می فرماید: ((مردمی را در یافتن و پاکسانی همیشینی داشتم که از آمدن چیزی از اسباب دنیا خوشحال نمی شدند و بر رفتن آن غمگین نبودند، بلکه دنیا در نظر آنان از خاکی که بر آن قدم می گذاشتند بی ارزش تر بود، آنها به کتاب پروردگار شان و سنت پیامبرش به تمام معنی عامل بودند، چون شب می شد به نماز می ایستادند، و در قیام و سجده اشک بر رخسارشان جاری می بود)).

ابن عمر - رضی الله عنهما - اگر احیاناً نماز جماعتی را از دست می داد برای جبران، آن یک روز، روزه می گرفت، و یک شب تا صبح به عبادت مشغول می شد، و یک غلامی آزاد می کرد.

فاطمه بنت عبد الملک همسر امیر المؤمنین عمر بن عبدالعزیز - رحمه الله علیه - فرمود: ((هیچ کسی را ندیدم که بیشتر از او نماز گذارد و روزه بدارد، و نه کسی که بیشتر از او عدالت داشته باشد، نماز عشاء را می خواند و به ذکر خدا مشغول شد تا اینکه خوابش می آمد گاهی بر روی رختخواب می نشست و از قیامت و آخرت سخن می گفت و همچون گنجشک خیس از آب بر خود می لرزید و می گریست آنگاه بر رویش لحاف می کشیدم)).

واز و کعب - رحمه الله علیه - روایت است که فرمود: ((هفتاد سال بود که تکبیر اولی از اعمش فوت نشده بود و بیش از شصت سال بود که باوی رفت و آمد داشتم، هرگز ندیدم که او یک رکعت نماز قضائی بخواند)).

سلیمان بن حمزه مقدسی می فرماید: ((هرگز نماز فرض را تنها نخوانده ام مگر دو بار، چنین احساسی می کنم که گویا این دو بار اصلاً نماز نخوانده ام)) ایشان در حالی این سخن را می فرمود که حدود (۹۰) سال عمر داشت.

این بود اشارات و نمونه هایی گذار از زندگی از کسانی که دلهايشان سرشار از محبت خدا بود، لذا باداشتن چنین سعادتى همواره چشمانشان خشک، دلهايشان مطمئن و جوارحشان آرام بود و بجای آنکه بسوی گناه گام بردارند بسوی محبت قدم می کشیدند، و بجای آنکه اراده معصیت و نافرمانی خدا در دلشان خطوط کند اراده تقرب و نزدیکی با او دلهايشان را منور می کرد، و بجای آنکه زبان و بقیه اعضا بدنشان بسوی گناه حرکت کند بسوی طاعت و عبادت حرکت می کرد.

هویدا است که رسول گرامی مان صلی الله علیه و سلم بیش از همه محبت عبادت در دلشان موج می زد، بزرگترین مظهر

عبادت ایشان این بود که در همه حال تسلیم امر خدا بودند چونکه خداوند می فرماید: (ومن احسن دینا ممن أسلم وجهه لله وهو محسن) (و کیست که از نگاه دینداری بهتر از کسی باشد که خودش را تسلیم خدا کرده در حالی که وی نیکو کار است)) حضرتش در همه حال از خدا می ترسید و همواره به ذکر و استغفار مشغول بود چنانکه می فرماید: (والله إني لأستغفر الله وأتوب إليه فی اليوم أكثر من سبعین مرة) روایت از بخاری است ((یعنی قسم به خدا که هر روز بیش از هفتاد مرتبه توبه نمودهو از خدا طلب مغفرت می کنم)) ایشان هر شب به عبادت خدا مشغول می بودند شبی سیزده رکعت نماز می خواندند، و آنقدر نماز ها را طولانی می کردند که پاهای مبارکشان ورم می کرد و چون از ایشان پرسیده می شد که ای رسول خدا شما چرا اینقدر خود را در مشقت می اندازید در حالی که (بر فرض بودن)، خداوند همه گناهان گذشته و آینده شما را بخشیده است می فرمودند: ((أفلا أکون عبداً شکورا)) (آیا بنده شکر گذار خدا نباشم)) روایت از بخاری و مسلم است

و حضرتش به کثرت روزه می گرفتند و صدقه می کردند تعجب اینجاست که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم چگونه می توانستند بین این همه عبادت بسیار دشوار و بین رهبری امتشان هماهنگی بیابورند، چنانکه می فرمایند: ((بخدا سوگند من از همه شما بیشتر از خدا می ترسم و تقوای من از همه شما بیشتر است با این وجود، روزه می گیرم و افطار می کنم، و نماز می خوانم، و با زنها ازدواج می کنم، پس کسی که از سنت من روی گرداند از من نیست)). روایت از بخاری است.

ابن تیمیه - رحمه الله علیه - می فرماید: ((دل جز به عبادت و پرستش پروردگار یکتایش، نه اصلاح می شود و نه رستگار، نه احساس نعمت می کند و نه احساس سرور، نه لذت می برد و نه شادابی می بیند، نه آرامش می یابد و نه آسایش می بیند، حتی اگر همه نعمتها و لذت این دنیا را بیابد باز هم روی اطمینان و آرامش را نمی بیند چونکه فطر تا فقری در خود احساس می کند که او را به پروردگارش محتاج می گرداند پس خدای یکتا ست که محبوب و مطلوب و معبود اوست)).

بزرگترین انواع پرستش ادای آن عبادتهایی است که خداوند بر انسان فرض گردانیده و اجتناب از محرماتی که خداوند بر انسان حرام گردانیده است، از حضرت أبوهیرة رضی الله عنه روایت شده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند که خداوند متعال می فرماید: ((هرگز بنده من نمی تواند به چیزی محبوب تر از آنچه که من بر او فرض کرده ام خودش را به من نزدیک کند)) روایت از بخاری است.

پس حالا که زندگی سلف سر تاسر عبادت بوده باید دید که چگونه شروع می کردند و کدام یک از این عبادتها را مقدم می داشتند، عالم ربانی علامه ابن قیم -رحمة الله علیه- در جواب این سوال می فرماید: «بهترین عمل، عبادتی است که در نزد خدا محبوبتر باشد و در آن وقت خدا را بیشتر راضی کند» آنگاه در توضیح این مطلب می فرماید: «مثلاً در هنگام حضور مهمان پذیرایی از مهمان و مشغول شدن به ادای حق او از عبادت مستحب بهتر است و همچنین است اداء کردن حقوق همسر و خانواده، و در آخر شب مشغول شدن به نماز و تلاوت قرآن و ذکر و دعا بهتر از هر کار دیگری است، در هنگام اذان بهتر این است که از عبادات نفلی اش دست بکشد و به جواب دادن مؤذن مشغول گردد، و هنگام فرا رسیدن اوقات نماز فرض دعوت و ترغیب مردم به نماز جماعت و سپس حضور در آن از هر عمل دیگری بهتر است، هنگامی که شخص محتاجی به کمک جانی یا مالی نیاز داشته باشد مشکل او را رفع کردن و به کمک و دستگیری او شتافتن از هر عبادت نفلی ای بهتر است، در هنگام بیماری یا فوت برادر مسلمانی، رفتن به عبادت و شرکت در جنازه او بر عبادات و اواراد نفلی ترجیح دارد، و در هنگام رو برو شدن با مشکلات و ناملایمات در مسیر دعوت و سرآزیر شدن آزار واذیت از سوی مردم، از صبر و تحمل کار گرفتن و درمیان مردم ماندن، از انزوا و گوشه نشینی بهتر است».

سپس می فرماید: «(بنده مؤمن همچنان در منازل مختلف عبادت در حرکت است، اگر در جمع علماء نگاه کنی او را می بینی، در میان عباد نگاه کنی حضور دارد، در جمع ذکر کنندگان و صدقه کنندگان دیده می شود، مطابق خواسته پروردگارش گام برمی دارد، حتی اگر لذت و آسایش نفسانی اش درجای دیگری باشد)». (پایان سخنان ابن قیم -رحمة الله علیه-).

خداوند متعال می فرماید: ((جنیان و انسانها را جز برای پرستش خودم نیافریده ام)) از این آیه کریمه: (وما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون) بدرستی آشکار می گردد که ما جز برای عبادت آفریده نشده ایم و خداوند جز اینکه ما زندگیمان را سرشار از عبادت پروردگار بگذرانیم هیچ گونه زندگی دیگری را از ما نخواهد پذیرفت، پس نماز و روزه و زکات و حج عبادت است، راستگویی و امانت داری عبادت است، اطاعت و خدمت والدین عبادت است، صله رحمی، و برقرار داشتن روابط حسنه با خویشاوندان و فای به عهد امر به معروف و نهی از منکر، نیکی با همسایگان و یتیمان و مستمندان و مسافر عبادت است، دعا و ذکر و تلاوت عبادت است، محبت خدا و رسول و توبه و پشیمانی از گناهان عبادت است صبر در مقابل آزمایشات و شکر در مقابل نعمتها عبادت است، در برابر قضاء

و قدر الهی تسلیم بودن، به رحمت پروردگار امیدوار بودن و از عذاب و عقوبتش ترسیدن همه اینها عبادت است.

تمام مشکلاتی که مسلمانان در طول تاریخ با آن روبرو بوده اند، و هر آنچه که امروز ما با آن دست بگریبان هستیم بخاطر انحرافات است که در مفهوم عبادت و تطبیق در شروط اساسی عبادت یعنی اخلاص و متابعت صورت گرفته است، اخلاص برای خدا، و متابعت و پیروی از رسول الله صلی الله علیه و سلم پس ترک اخلاص نتیجه اش این شده که عبادتی که باید برای خدای یکتا مخصوص می بود برای بندگان عاجز و نا توانش انجام می گیرد حتی اگر این بندگان پیغمبران و فرشتگان و اولیاء الله باشند، و گروهی با توسل جستن به صالحین گویا امیدوارند که این بندگان صالح، آنان را به خدا نزدیک کنند!، و انحراف در متابعت نتیجه اش این شده که انواع گوناگونی از عبادت های بی اساس و نا مشروع که نه خدا بدانها امر کرده و نه رسول صلی الله علیه و سلم برای امتش مشروع گردانیده پدید آمده است، اینگونه عبادتها ساختگی چه بسا به شکل ذکر و اواراد ظهور می کند، چه از نظر کم و کیف، چه از نظر شکل و صورت چه از نظر اسلوب اداء و جهاز نظر زمان و مکان همه اینها مردود است زیرا تشریع الهی نیست.

بعضی مفهوم عبادت را صرفاً به شاعر تعبدی منحصر کرده اند، هنگامی که کار می کند از عبادت دست می کشد و هنگامی که عبادت می کند از کار دست می کشد، این برداشت عمومی از دین و عبادت است و گویا زبان حالشان می گوید، دین به حجاب زن، و کار و کسب او چه کار دارد؟ دین به زندگی شخصی من چه کار دارد؟! اسلام به لباس زن چه کار دارد؟ دین چه دخلی در سود و معاملات ربوی دارد؟! مقصود کنار زدن دین از زندگی و منحصر کردن آن در چهار دیواری مسجد است، لذا می بینیم که نمازگذار و روزه دار، و قاری قرآن از خیانت و سود خواری، و ظلم دست بر نمی دارد و می بیند که زن نمازگذار و روزه دار از بی حجابی و نشست و برخاست با مردان بیگانه و آرایش حرام پرهیز نمی کند.

برادران و خواهران مسلمان! همه اعمال روزمره انسان که نفس بشری بدانها میل دارد بابت خوب، ارزش پیدا می کند و به عبادت تبدیل می گردد، و حتی کارهای مباح با نیت، به طاعت و عبادت مبدل می شود کشا و رز در کشتزار، کارگر در کارخانه، تاجر در مغازه و تجارتخانه، کارمند در دفتر و هر صاحب شغلی در محل شغل خویش می تواند کارش را به عبادت مبدل سازد، و هرگاه به عبادت تبدیل شود دیگر صاحبش آن را با خیانت ملوث نمی کند، و باقلب فاسد نمی کند و درخشندگی آنرا با دروغ و نیرنگ و باخوردن حق

دیگران سیاه و مکدر نمی گرداند، این است مفهوم گسترده عبادت، و تصور شامل و همه جانبه از طاعت، که مسلمان را به چشمه ای فیاض و جوشان مبدل می کند که فقط از او خیر و برکت و فایده و رحمت فواره می کند، چنین انسانی همتش بالا می گیرد، و عزم و اراده اش برای عبادت، و کمک و همیاری دیگران تقویت می گردد، بنابراین اشک مظلومان را پاک می کند و غم و اندوه یتوایان را فرو می نشاند، و بر زخم بی کسان و دردمندان مرحوم می گذارد، و در تمام این کارها معنی عبادت را متجلی می بیند و کاشم را از آن شربین، آری این انسان خودش را مکلف می داند که گر سته را سیر کند، از مظلوم حمایت کند، مشکل مجبور را رفع نماید، قرض قرضدار را آداء گرداند، پریشان را راهنمایی کند، جاهل را بیاموزاند، هرگزندی را از مخلوقات دفع کند و هر مانعی را از راه بردارد.

آری ای مسلمان! تو هر روز می توانی خشت خوب و جدیدی بر ساختمان اُمت بگذاری، و اعمال سنگین و ارز شمندی را به میزان حسنات بیفزایی، پس گوش کن که پیامبر بزرگوارمان محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم چه می فرماید: (ألا أخبرکم بأفضل من درجة الصیام والصلوة والصدقة؟ قالوا بلی یا رسول الله قال إصلاح ذات البین وفساد ذات البین الحالفة) روایت از ابو داود است یعنی: ((آیا شما را به کار راهنمای نکم که از روزه و نماز و صدقه بهتر باشد؟ گفتند بلی یا رسول الله؟ فرمودند: اینکه بین یکدیگر صلح برقرار کنید و بدانید که به هم اندازی نا بود کننده نیکی ها است)) و همچنین در باره عیادت مریض فرمودند: (من عاد مریضاً أو زار أخاً له فی الله ناده مناد أن طبت وطاب ممشاک، و توبأت من الجنة منزلاً) روایت از ترمذی است ((کسی که حال مریضی را بپرسد، یا برادری را بخاطر خدا ملاقات کند منادی ای او را ندا می دهد که خوش باش و خوش باد گاه مهابی که برداشتی، با این کار جایگاهی برای خودت در بهشت آماده کردی)) و امام مسلم در صحیح خودش با روایت ابو هریره [2] نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((مردی در حالی که داشت به راه می رفت شاخه خاری دید که سر راه افتاده است، آنرا کنار زد، خداوند این عملش را پسندید و بخاطر آن او را بخشید)) همچنین در صحیح مسلم با روایت ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم نقل شده که فرمودند: ((اعمال اُمت من اعم از خوب و بد بر من عرضه شد در میان اعمال نیک دیدم که مواعی که از سر راه دیگران برداشته نیز برایش ثواب نوشته شده است)) منحصر دانستن عمل صالح در عبادت مخصوص، باعث شده که طالبان تقوی اوقاتشان را صرف تکرار اعمال محدودی کنند گویا غیر این اعمال را وسیله کسب رضای پروردگار نمی دانند، لذا از آباد کردن زمین و نقش داشتن در مسائل اجتماعی شانه خالی کردند.

خدا عبادت بداند، حفاظت چشم از محرمات خدا واستعمال آن در جای حلال مانند تلاوت ومطالعه سالم را عبادت بداند، مشغول داشتن زبان را به ذکر خدا ودیگر سخنان نیکو همچون امر به معروف ونهی از منکر صلح جویی وغیره وحفاظت آن از سخنان بیهوده ودروغ وغیبت واستهزاء را عبادت بداند، کنترل بردست وپا را عبادت بداند، هیچ چیزی را جز آنچه که در جهت خوشنودی خدا وطبق رضای خدا باشد بادست نگیرد وجز در جهت عبادت وطاعت وخوشنودی خدا گام برندارد، مانند رفتن بسوی نماز های جماعت وجمعه وکسب حلال ودیگر موارد مشروع.

برادران وخوهران مسلمان! از خدا بترسید واز آنچه که عبادت را باطل می کند یا ثوابش را ازین می برد پرهیز نمائید مثلاً شرک ورزیدن به خدای یکتا، ویارکاری وشهرت طلبی، چنانکه خداوند می فرماید: (ولو أشرکوا لحبط عنهم ما كانوا يعملون) ((اگر شرک ورزند هر آینه برباد خواهد رفت هر آنچه عمل می کنند)) یابعدت گذاری در دین چنانکه رسول گرامی صلی الله علیه و سلم می فرماید: ((کسی که عملی انجام دهد که ازما دستور ندارد عملش مردود است)) (من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد) روایت از مسلم است.

خداوند متعال می فرماید:
(قل إن صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذلک أمرت وأنا أول المسلمین)
(بگو ای پیامبر که نماز وتمام عبادت من برای پروردگار جهانیان است که همتایی ندارد به همین مأمور شده ام ومن اولین مسلمانم)).

یابه دیگران ظلم کردن، وحق آنانرا تلف نمودن، چه در جان وچه درمال وچه در آبرو وحیثیت، زیرا در حدیث آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((مفسد ونادار از امت من کسی است که در روز قیامت با نماز وروزه وزکات حاضر می شوند اما یکی را دشنام داده، به دیگری تهمت زده، مال آن یکی را خورده، خون آن دیگری را ریخته وآن یکی را کتک زده، از نیکی هایش برداشته شده وبه آنان داده می شود اگر نیکی هایش تمام وحق آنان اداء نگردد، از گناهان آنان گرفته بردوش او گذاشته شده وآنگاه به دوزخ انداخته می شود)) روایت از مسلم است.

واز این گونه کارهایی که عبادت را باطل یا ثوابش را زائل می کند بعضی کلمات زشتی است که انسان بدون در نظر داشت عواقب آن بر زبان می آورد، از ابهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((گاهی انسان کلمه ای بر زبان می آورد، که خداوند را خشمگین می کند وبخاطر آن هفتاد سال در قهر جهنم پائین می رود اما وی بدان اهمیتی نمی دهد)) روایت از ابن ماجه است

همچنین پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: که مردی می گفت بخدا سوگند خداوند فلائی را نمی بخشد اما خداوند فرمود: ((کیست که از طرف من ادعا می کند که فلائی را نمی بخشم، من او را بخشیدم ولی عمل ترا باطل کردم)) روایت از مسلم است.

همچنین در صحیح مسلم با روایت ابهریره رضی الله عنه روایت شده که گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((مردی دید که شاخ درختی بر سر راه پائین آمده گفت باید این شاخه را دور کنم تا اینکه مسلمانان اذیت نشوند بخاطر این عملش داخل بهشت گردید)) عبودیت خداوند مقتضی آن است که مؤمن همه اعضاء وخواسش را به طاعت خدا وبجای آوری اوامر او مشغول دارد مثلاً ترک شنیدن آنچه شنیدنش حرام است مانند سخنان اهل کفر والحاد را برای



شیعه شناسی

اعتقاد شیعه در مورد حج

س- آیا به اعتقاد بزرگان شیعه حج خانه ی خدا بزرگتر است، یا قصد زیارت و سفر با عتبات و بارگاه ائمه؟

ج- علمای شیعه معتقدند حج و زیارت قبور ائمه و زیارت آنها از ادای رکن پنجم اسلام (حج) مهم تر و بزرگتر است!! و روایت کرده اند که مردی از اعراب بیا بانی از یمن به زیارت قبر حسین مشرف شد؛ وقتی که با جعفر صادق شیعه (چون جعفر بن عبدالله از این تهمت-ها میراست) را ملاقات کرد، و جعفر در باره ی زیارت قبر حسین از مرد بیا بانی سؤال کرد، در جواب گفت: آثار خیر و برکت این سفر را در وجود خود و خانواده و اولاد و اموال و برآورده شدن نیازهایم لمس می-کنم. ابوعبدالله می-گوید: ای برادر یمنی آیا فضل دیگری را به فضیلت های این زیارت برایت بنفازیم؟ گفت: چرا، برآیم بگو ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: زیارت ابا عبدالله برابر است با یک حج مقبول و پاک همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. مرد بسیار تعجب کرد، دوباره جعفر گفت: آری به خدا برابر است با دو حج مرور و مقبول و پاک همراه با رسول خدا، باز هم مرد تعجب کرد. پی در پی ادامه داد تا رسید به اینکه گفت: برابر است با سی حج مرور و مقبول و پاک همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. [۱]

و در و سائل الشیعه [۲] روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (که ایشان از این افتراء میراست) گفته: «هر کس حسین را بعد از وفات زیارت کند، خدا برایش یک حج می نویسد. عائشه با تعجب پرسید: یک حج تو؟ فرمود: بله، بله، و حج من، عائشه دوباره پرسید: دو حج تو؟ فرمود: بله سه حج من، و و، به همان ترتیب ادامه دادند تا رسید به اینکه فرمود بله، هفتاد حج من و هفتاد عمره برایش نوشته شود!

همچنین روایت کرده اند... «هزار حج با مهدی و یک میلیارد عمره با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او می-رسد» [۳]؟! سپس اضافه کرده اند و گفته اند: «هر کس قبر حسین را زیارت کند پاداش دو میلیارد عمره که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام یافته باشند به او می-رسد» [۴]

سپس فراتر رفته و گفته اند: «از رضا علیه السلام روایت است که گفت: «هر کس قبر حسین علیه السلام را در کنار رود فرات زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در بالای عرش او زیارت کرده است» [۵]

و می گویند: از ابو عبدالله علیه السلام روایت است که گفت: «هر کس قبر حسین بن علی رضی الله عنه را در روز عاشورا در حالی که حق او را بدانند زیارت کند؟ مانند کسی است که خدا را بر عرش او زیارت کرده باشد» [۶]. و آیا این افزودن آمارها متوقف می شوند!! امیدواریم.

یک تناقض آشکار

از حنان روایت است که گفت: «به ابی عبدالله علیه السلام گفتم: در مورد زیارت قبر حسین صلوات الله علیه چه می-گویی، از یکی از شما به ما رسیده که زیارت قبر حسین برابر یک حج و عمره است؟ ابو عبدالله گفت: «این حدیث را

ضعیف میدانم، معادل چنین پاداشی نیست، ولی او را زیارت کنید و به او جفا نکنید، او سردار جوانان بهشت است» [۷]

یک ضربه کمر شکن بر پیکر سران شیعه

کلینی روایت می کند که امیر المؤمنین رضی الله عنه گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا فرستاد تا قبرهای ساخته شده را منهدم کنم و عکس و تمثالها را بشکنم» [۸] و در روایت دیگر آمده است که گفت: «مرا فرستاد و گفت هیچ تمثال و عکسی را مگذار مگر آن را نابود کنی، و هیچ قبری را مگذار مگر آن را صاف و با زمین یکسان کنی» [۹]

به نقل از: سؤال و جوابهایی در مورد شیعیان اثنا عشری، تألیف: عبدالرحمن بن سعد الشری، مترجم: اسحاق دبیری

پاورقی:

[۱] -، ثواب الاعمال ابن بابویه ص ۵۲، وسائل الشیعه حرعاملی ۳۵۱/۱۰-۳۵۲.

[۲] - ج ۱۰/۳۵۱-۳۵۲ ح ۱۴ (باب استحباب اختیار زیارة الحسین).

[۳] - وسائل الشیعه ج ۱۰/۳۵۰-۳۵۱.

[۴] - تهذیب الاحکام طوسی ج ۶/۴۹۷ و رسائل الشیعه ج ۱۴/۴۶۰ و مستدرک الوسائل نوری ۲۵۰/۱۰ و بحار الانوار ج ۸۸/۹۸.

[۵] - بحار الانوار ج ۹۸/۶۹ و ثواب الاعمال ابن بابویه قمی ص ۸۵

[۶] - مستدرک الوسائل ج ۱۰/۲۹۱ و بحار الانوار ج ۹۸/۱۰۵ و الاقبال ص ۵۶۷ علی بن موسی بن جعفر معروف به ابن طاووس. و کتاب المزار مفید ص ۵۱ و مصباح الهدی طوسی ص ۷۷۱

[۷] - بحار الانوار ج ۱۰۱/۳۵ و قرب الاسناد ص ۴۸ از عبدالله بن جعفر حمیری از علمای قرن سوم شیعه.

[۸] - فروع الکافی ج ۲/۲۲۶.

[۹] - فروع الکافی کلینی ج ۲/۲۲۷ و رسائل الشیعه حرعاملی ج ۲/۸۶۹.

منابع اثنی عشریه در معرض تحریف قرار می گیرد

مطلب اول

بیان موضوع: تحریف در منابع اثنی عشریه

شرایط و وضعیتی که به ادعای شیعه موجب تقیه می شد سبب جعل روایات کذب و منتسب ساختن آنها به ائمه شده و موجب شده که به صورتی بسیار مخفیانه نقل و انتقال پیدا کند، با این ادعا که امام نمی تواند از ترس جان مقدس خود آنها را علنی نماید. آنان همدیگر را توصیه می کردند که این روایات در تاریکی دست به دست شوند. این امر عقل های غافل را برای قبول آن روایات مهیا ساخت و این روایات به دست مصنفانی رسید که آن را قبول کردند و حسب تصورات خود اقدام به توجیه آنها کردند.

آن جاعلان، سخنانی را وضع می کردند و به ائمه اثنی عشری نسبت می دادند و سندهائی را برای آنها تا وقتی که به ائمه می رسید، درست می کردند. آنان حسب توان علمی و مهارت خود در کذب، در این اسناد گاهی از نام هائی معروف

استفاده می کردند و گاهی از نام هائی وهمی و خیالی استفاده می نمودند. این وضعیت آن دسته از عالمان شیعه را که بر این روایات وقوف می یافتند، در مقابل این سندها دچار حیرت یا شگفتی می کرد، یا به این دلیل که نام آن اشخاص را نمی شناختند یا به این خاطر که سند به ظاهر صحیح می بود.

سخنی که ما در اینجا ذکر می کنیم، سخنانی وهمی و صرف تهمت نیست، بلکه واقعیاتی می باشد که برخی از علمای اثنی عشری در عصر حاضر به آنها اعتراف کرده اند. غریبی، محدث معاصر شیعه می گوید: بسیاری از احادیث را ائمه نگفته اند، بلکه توسط جاعلان وضع شده اند و به ائمه منسوب ساخته اند. آنان این کار را یا به طریق تحریف کتابهای اصحاب خود یا با روشهای دیگر انجام داده اند. بالطبع لازم بوده که برای این روایات یا بیشتر آنها سندهای صحیحی را وضع کنند تا حسب آنچه که عملیات تحریف و تدلیس لازم می کند، پذیرفته شوند [۱].

هاشم معروف حسنی در کتاب «الموضوعات فی الآثار و الأخبار» می گوید: بعد از جستجو در احادیث وارد در مجامع حدیثی چون کتابهای الکافی و الوافی در می یابیم که غالباً و کسانی که کینه ائمه و هادیان را در دل داشته اند، در همه ابواب داخل شده اند تا احادیث ائمه را فاسد نموده و به شهرت نیک آنان اسائه نمایند. در نتیجه به قرآن کریم رجوع کرده اند تا از طریق آنان سموم و دسیسه های خود را بدمند، زیرا قرآن یگانه کلامی است که تفسیر هائی را بر می دارد که دیگر سخنان آنها را تحمل نمی کنند. پس صد ها آیه را با آنچه که خود می خوانند تفسیر کرده اند و به دروغ و جهت گمراه کردن به ائمه هادی نسبت داده اند [۲].

وی همچنین می گوید: همچنین قصه گویان شیعه، در کنار آنچه که دشمنان ائمه وضع کرده اند، تعداد زیادی از این نوع روایات را وضع کرده و به ائمه هادی و برخی از ائمه و افراد متقی منسوب کرده اند، حال آنکه ائمه از همه این موارد بی نیاز بوده اند و کسانی که آنان را در جایگاهی بالاتر از جایگاه بشری و منزلی که خداوند آنان را در آن قرار داده است، قرار دهند، لعنت کرده اند [۳].

شیخ محمد باقر بهبودی می گوید: عبدالکریم بن ابی العوجا قبل از اینکه کشته شود، گفت: به خدا قسم اگر هم مرا بکشید، باز هم خواهم گفت. من چهار هزار حدیث جعل کرده ام که در آنها حلال را حرام و حرام را حلال کرده ام. به خدا قسم شما را در روزی که می بایست روزه بگیریید به افطار واداشته ام و در روزی که می بایست افطار می کردید شما را به روزه واداشته ام. پس گردن او را زدند [۴].

بهبودی می گوید: متأسفانه ما نمونه ایی از این روایاتی را که در روزی که می بایست روزه بگیرییم به افطار واداشته و در روزی که می بایست افطار می کردیم ما را به روزه واداشته است، در روایات شیعه به مراتب بیشتر از روایات اهل سنت می بینیم. بخشی از آنها را ابوجعفر بن یعقوب کلینی در کتاب الکافی و بسیاری از آن را ابوجعفر بن علی بن بابویه قمی در کتابهای خود ذکر کرده اند. بیشترین روایاتی که در این مورد روایت شده است می توان در کتاب الإقبال سید ابوالقاسم ابن طاووس یافت [۵].

آیت الله العظمی بروجی، از دانشمندان شیعه، این سخن را مورد تأکید قرار داده و می گوید: اما سازندگان مذهب به نتیجه سوء سخنان خود آگاهی نداشته اند و هم و غم آنان تخریب اسلام و ایجاد تفرقه میان مسلمانان بوده است. ما در

ابواب نص بر ائمه بیان کردیم که کسی از اصحاب ائمه و بر راه و روش آنها حتی هر فرد از آنان به اصرار از امام خود در مورد امام بعد از او سوال می کرد..... به همین دلیل برخی از مغرضان و افراد بی دین قصد این کار را کردند و فرصت را برای ایجاد و گستراندن تفرقه در میان مسلمانان به اندازه توان خود و از طریق وضع احادیث جعلی، مناسب یافتند. به همین دلیل در نتیجه این احادیث جعلی، مذاهب زیادی ایجاد شد. متأسفانه برخی از علمای مسلمان و مذهبیون، به خاطر سادگی، این جعلیات را تصدیق نموده و آنها را در کتب خود جمع آوری کرده اند. بیشترین مقدار این جعلیات در قرن سوم ایجاد شد، یعنی زمانی که دولت اسلامی در اوج کمال و قدرت قرار داشت..... افراد مغرض به خاطر درخشش و تمدنی که دولت اسلامی به آن دست یافته بود، داشتند از حسادت می سوختند. به همین دلیل چاره ای جز تخریب آن ندیدند. پس به ظاهر داخل اسلام شدند تا پنهانی علیه آن توطئه و دسیسه کنند. آنان از پس این کار برآمدند و عملاً اقدام به وضع احادیثی دروغین کردند و برخی از متعصبان مذهبی را فریب دادند. این افراد این احادیث را جهت پشتیبانی از مذاهب خود پذیرفتند و با تأویلات و توجیهاتی که ارتباطی به آنها نداشتند، به صحت این احادیث ظن یافتند، گرچه این احادیث باطل محض می بود. از جهت دیگر، ۹۰٪ این احادیث مخالف قرآن می باشند. ما فکر نمی کنیم که خداوند پیامرزد این گروه هائی را که تفرقه ایجاد کرده اند و مبتنی بر عناد و جهل می باشند و به این خاطر مذاهبی ایجاد شده اند که سخنان اتباع آنان و اقوالشان با قرآن سازگار نیست و در قرآن ذکری از آنها نیست. آنان همه آنچه را که خداوند و رسول او از ارکان و اصول دین نمی دانستند، معتبر می دانستند. ما می گوئیم: اینان آنها را از اصول و ارکان دین به حساب می آوردند. پس اینان دین جدیدی را آورده اند. به عنوان مثال، آنان هزاران حدیث و معجزه را برای اثبات امام منصوب علیه جعل کرده اند و انکار آنها را کفر دانسته و خرافات و امور کذب را حجت می دانند، حال آنکه خداوند هر حجت و دلیلی را بعد از پیامبرانش نفی کرده است، چه در سوره نساء می فرماید: {رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا} (۱۶۵) {النساء: ۱۶۵}

(ما پیغمبران را فرستادیم تا (مؤمنان را به ثواب) مژده رسان، و (کافران را به عذاب) بیم دهند باشند، و بعد از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند (و نگویند که اگر پیغمبری به سوی ما می فرستادی، ایمان می آوردیم و راه طاعت و عبادت در پیش می گرفتیم) و خدا چیره حکیم است).

اما سازندگان مذاهب می گویند: امام گفته است: «در وقائع و رویدادهائی که روی می دهد در مورد حکم آنها به روایان احادیث ما رجوع نمائید، زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم». بدین وسیله، آنان جعلیات مردگان عوام را برای ملت ما حجت قرار داده و منبع بندگی گرفتن آنها نموده اند [۶].

این در مورد تحریف های روایان بود. اما در مورد کتب، به آنچه که در مورد کتاب الکافی آمده است بسنده می کنیم. علما در مورد محتویات این کتاب با هم اختلاف نظر دارند: محدث کرکی (م ۱۰۷۶) می گوید: کتاب الکافی، پنجاه کتاب است [۷]. اما طوسی بیان داشته که الکافی بیشتر از سی کتاب

نمی باشد. وی در ترجمه کلینی می گوید: وی محمد بن یعقوب کلینی، مکنی به ابوجعفر، فردی ثقة و عارف به اخبار است. وی کتابهایی دارد، از جمله: کتاب الکافی که مشتمل بر سی کتاب می باشد. سپس وی آن را ذکر می کند [۸].

علمای شیعه اختلاف نظر دارند که آیا کتاب «الروضة» جزء الکافی می باشد یا جزء آن نیست؟

خوانداری از علمای شیعه می گوید: در مورد کتاب الروضة اختلاف دارند که آیا جزء کتاب الکافی می باشد یا اینکه بعد از آن به کتاب الکافی اضافه شده است؟ [۹]

شیخ عبدالرسول غفاری می گوید: علمای متقدم در مورد کتاب الروضة اظهار نظرهای زیادی بیان داشته اند. برخی آن را در میان ده کتاب و کتاب الطهارة قرار داده اند. اما برخی دیگر آن را تصنیفی مستقل از کتاب الکافی دانسته اند. گروه سوم در مورد انتساب آن به مصنف تردید دارند، حتی برخی از علمای متأخر آن را از کلینی نفی کرده و به ابن ادریس نویسنده کتاب السرائر منتسب ساخته اند.

مولی خلیل قزوینی می گوید: کتاب الروضة را کلینی تألیف نکرده است، بلکه تألیف ابن ادریس است، گرچه برخی از اصحاب، ابن ادریس را در تألیف کتاب اخیر کمک کرده اند. برخی این قول اخیر را به شهید ثانی منتسب کرده اند، لکن این انتساب ثابت نشده است [۱۰].

این در مورد موارد اضافه شده به کتب بود. اما در مورد کتب موضوعه و جعلی، به ذکر کتاب سلیم بن قیس هلالی اکتفا می کنیم.

این کتاب در تاریکی و ظلمت وضع شده و در ظلمت انتقال یافته است. کسی که این کتاب را وضع نموده است، تلاش نموده تا چنین به مردم القا کند که آن را از علی بن ابی طالب دریافت کرده است و از اسراری است که افشای آن جایز نیست و هاله ای از تعظیم را در اطراف آن قرار داده است تا تصدیق شده و به سان روایاتی که افراد کذاب آن را مخفی می دارند، مورد قبول واقع شود.

این کتاب در نزد افراد ساده لوح شیعه مقبولیت یافته است. هنگامی که کتب سری شروع به کشف شدن و برملا شدن کردند این کتاب از جانب خود شیعه برملا شد و خودشان بیان کردند که این کتاب کذب و جعلی است و در کنار اینکه از مذهب پشتیبانی می کند، موجب ابطال آن می باشد و در آن مواردی وجود دارد که عقل آن را رد می کند.

یکی از کسانی که از کتاب اطلاع یافته است، می گوید: این کتاب حاوی خطرناک ترین دیدگاه های سبیه است، یعنی دیدگاهی که قائل به الوهیت علی و توصیف وی به صفاتی می باشد که فقط پروردگار جهانیان به آن توصیف می شود. در یکی از روایتهای کتاب، علی با این القاب مخاطب شده است: «یا اول، یا آخر، یا ظاهر، یا باطن، یا من هو بکل شیء علیم». وی می گوید: این توصیف را خورشید در مورد علی بیان کرده است و ابوبکر و عمر و مهاجران و انصار آن را شنیدند و همه مدهوش شدند و سپس بعد از چند ساعت، بیدار شدند [۱۱].

به سبب آنچه در کتاب وارد شده است که تعداد ائمه را سیزده نفر دانسته است و نه به خاطر قائل شدن به الوهیت علی - یعنی صرفاً برای محافظت از مذهب و نه محافظت از اسلام - علمای شیعه در مورد این کتاب دیدگاه های متفاوتی دارند که عبارتند از:

- ۱- برخی آن را قبول کرده و موارد مخالف مذهب را تأویل می کنند.
 - ۲- برخی موارد مخالف مذهب را انکار نموده و موارد موافق را تأیید می کنند.
 - ۳- دیدگاهی اقدام به تعدیل عملی نموده است و موارد مخالف را حذف و موارد موافق را باقی گذاشته است.
 - ۴- برخی دیگر به خاطر مخالفت برخی از روایات آن با مذهب، این کتاب را بطور کامل باطل می کنند و نه به خاطر رد همه مطالب آن.
- یکی از شیوخ آنان - ضمن اعتراف به اینکه کتاب سلیم بن قیس موضوع علیه است - می گوید: به حقیقت این کتاب به مانند کتاب الحسینی، طرائف ابن طاوس و الرحلة المدرسیة برای غرض صحیحی وضع شده است [۱۲].
- کسانی که کتاب را انکار کرده اند به این استدلال دارند که مخالف تاریخ است و می گویند: در این کتاب آمده است که محمد بن ابوبکر پدرش را در هنگام وفات وعظ کرد که امامت را از علی غصب کرده است. اما محمد بن ابوبکر در سال حجة الوداع بدینا آمد. پس چگونه وی پدرش را وعظ می کند حال آنکه به هنگام وفات پدرش سه سال داشته است [۱۳]. همچنین در این کتاب تعداد ائمه سیزده نفر بیان شده است. می گویند: سلیمان شخص معروفی نیست و در هیچ خبری نام وی نیامده است و اسناد کتاب مختلف و مضطرب است [۱۴] و ابان بن ابی عیاش را به وضع و جعل این کتاب متهم ساخته اند [۱۵].
- یکی از معاصران تاریخ، وضع و جعل آن را مشخص کرده و می گوید: این کتاب در اواخر دولت اموی و برای یک غرض صحیح وضع شد [۱۶].
- برخی دیگر - چنان که به نظر می آید - برایشان گران بوده که این کتاب را بطور کامل از دست بدهند، زیرا یکی از اصول آنان و عمده ترین مستند شیوخشان است. سخنگوی این گروه می گوید: رأی صحیح به نظر من، تعدیل کتاب فوق و توقف در مورد موارد فاسد آن است [۱۷].
- برخی دیگر مصلحت را در این دیده اند که برای این مشکل که آنان را دچار اضطراب نموده است، راه حلی ریشه ای بیابند. پس اقدام به تعدیل کتاب نموده اند تا با عقیده شیعه سازگاری یابد و در نتیجه روایاتی را که با مذهب مخالف است یا با عقل در تناقض می باشد، حذف کرده اند. حر عاملی می گوید: در نسخه ای از این کتاب که به دست ما رسیده است، در آن چیزی فاسد و چیزی از آنچه که به استناد به آنها بر جعلی و موضوع بودن کتاب استناد کرده اند، وجود ندارد [۱۸].
- جرات عاملی در انکار امور فاسد در کتاب جای شگفتی ندارد، زیرا او خود در قرن یازدهم کتابی را تألیف کرده که در آن روایاتی وجود دارد که قدما آنها را ندیده اند. این امر بیانگر آمادگی وی برای وضع و جعل و انکار در حمایت از مذهب می باشد.
- محسن امین این ادعا را تکذیب نموده و می گوید: در نسخه ای از این کتاب که به دست ما رسیده است آمده که ابن عبدالله بن عمر بوده که پدرش را به هنگام مرگ نصیحت کرده است [۱۹].
- ابن الغضائری، مورخ شیعی، او را در روایان قرن پنجم ذکر کرده و می گوید: کتاب بدون شک موضوع است و برای این ادعا، نشانهایی وجود دارد که بر موضوع بودن کتاب دلالت

می کند، از جمله آنچه که در آن ذکر شده که محمد بن ابوبکر پدرش را به هنگام مرگش نصیحت کرد. دلیل دیگر اینکه در این کتاب تعداد ائمه سیزده نفر ذکر شده است و مواردی دیگر [۲۰].

با مراجعه چاپ نجف این کتاب در المطبعة الحیدریة و چاپ الأعلمی بیروت، روشن می شود که این کتاب تغییر داده شده است، زیرا در آن دو چاپ وصیت عبدالله بن عمر و حدیثی که بیان می دارد ائمه سیزده نفر هستند یافت نمی شود. این موضوع بر این نکته دلالت دارد که برای تغییر کتابها و وضع آنها برای محافظت از مذهب، جرأت زیادی وجود دارد. اما روایاتی که بیانگر این هستند که تعداد ائمه سیزده نفر می باشد، تا به امروز در کتاب الکافی حفظ شده است. اما آیا ممکن است که اقدام به تغییر آن نمایند؟!

احادیث الکافی دال بر اینکه ائمه سیزده نفر می باشند، موارد زیر هستند:

از ابوسعید خدری روایت است که گفت: - در حدیثی طولانی - امیر المؤمنین گفت:

«إن لهذه الأمة اثني عشر إمام هدى من ذرية نبيها وهم مني، وأما منزل نبينا في الجنة ففي أفضلهما وأشرفها جنة عدن، وأما من معي في منزله فيها فهو الأئمة الاثنا عشر من ذرية وأهمهم وجدتهم وأم أهم وذراريهم، لا یشركهم فيها أحد» [۲۱]

«این امت دوازده امام هادی از ذریه پیامبر صلی الله علیه و سلم خواهند داشت که از من هستند. منزل و جایگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم در بهشت در بالاترین و بهترین مکان بهشت قرار دارد. کسانی که در این جایگاه همراه ایشان می باشند، عبارتند از: این دوازده امام که از ذریه او می باشند، مادرشان، جد - کادر بزرگ - آنان، مادر مادرشان و ذریه آنان. در این فضل کسی با آنان شریک نمی شود.»

علی از ذریه رسول خدا نیست، پس در این صورت وی نفر سیزدهم است.

از ابوجعفر از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که گفت: «دخلت على فاطمة وبين يديها لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم القائم، ثلاثة منهم محمد، وثلاثة منهم علي» [۲۲] « نزد فاطمه رفتم ودر میان دو دست وی، لوحی قرار داشت که نام اوصیایی که از فرزندان وی می باشند در آن قرار داشت. من چون نگاه کردم نام دوازده نفر را دیدم که آخرین آنها، قائم بود. سه نفر از آنان محمد و سه نفر دیگر علی نام داشتند.»

از ابوجعفر روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود:

«إني واثني عشر من ولدي وأنت على زر الأرض - یعنی: «أوتادها وجبالها - بنا أوتد الله الأرض أن تسبخ بأهلها، فإذا ذهب الاثنا عشر من ولدي ساحت الأرض بأهلها ولم ينظروا» [۲۳]

«ای علی، من و دوازده نفر از فرزندانم و تو، کوه های زمین هستیم. خداوند زمین را به وسیله ما محکم ساخته تا مردم روی آن را در خود فرو نبرد و اگر دوازده نفر از فرزندان من از بین بروند، زمین آنان را در خود فرو می برد و مهلت داده نمی شوند.»

ابو سعید به صورت مرفوع از ابوجعفر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود:

«من ولدي اثنا عشر نقيباً، نجباء، محدثون، مفهمون، آخرهم القائم بالحق يملأها عدلاً كما ملئت جوراً» [۲۴]

«دوازده نفر از فرزندان من نقیب می شوند که افرادی برگزیده بوده و با آنان - به صورت غیبی - سخن گفته شده و به آنان مطالبی فهمانده می شود. آخرین آنان قائم است که زمین که پر از ستم شده است پر از عدل می کند.»

شما می بینید که در این احادیث تعداد ائمه از فرزندان پیامبر، دوازده شخص عنوان می شود و علی از فرزندان ایشان نیست. پس این دلالت دارد که تعداد ائمه همراه با علی، سیزده نفر است. به همین دلیل از قدیم کسانی از شیعه ظهور کرده اند که با استدلال به این حدیث، گفته اند که تعداد ائمه سیزده نفر می باشند.

نجاشی در ترجمه هبة الله أحمد بن محمد کاتب می گوید: وی به علم کلام مبادرت داشت و در مجلس ابوالحسن بن شیه علوی زیدی مذهب حاضر می شد. پس برای وی نامه ای نوشت و برای وی بیان داشت که تعداد ائمه همراه با زید بن علی بن حسین، سیزده نفر است و به حدیثی در کتاب سلیم بن قیس هلالی استناد کرد که می گوید تعداد ائمه از فرزندان امیر المؤمنین دوازده نفر می باشند [۲۵].

ابن غضائری در مورد راوی کتاب، یعنی، أبان بن أبی عیاش می گوید: أبان بن أبی عیاش - ابوعیاش هارون - از تابعین. وی از انس بن مالک و علی بن حسین روایت کرده است. وی در روایت حدیث فردی ضعیف است و به او التفات نمی شود. اصحاب ما وضع کتاب سلیم بن قیس را به او منتسب می کنند [۲۶].

ابن غضائری در مورد سلیم بن قیس هلالی، یعنی شخصی که کتاب به وی منتسب شده است، می گوید: سلیم بن قیس هلالی عامری. وی از ابوعبدالله، حسن و حسین و علی بن حسین روایت کرده است. این کتاب مشهور، به وی منسوب شده است. اصحاب ما می گویند: وی شخصی معروف نبوده و در هیچ خبری ذکر نشده است. من نام او را در مواضعی از غیر کتاب خودش و در غیر روایت أبان بن أبی عیاش از او یافته ام. این عقده در رجال امیر المؤمنین احادیثی را از وی روایت کرده است. این کتاب بدون شک موضوع و ساختگی است. برای این ادعا دلایلی وجود دارد، از جمله: آنچه که ذکر شد که محمد بن ابوبکر پدرش را به هنگام مرگش پند داده است، اینکه تعداد ائمه سیزده نفر می باشد و مواردی دیگر. اسناد این کتاب با هم اختلاف دارد، گاهی به روایت عمر بن أذینه از ابراهیم بن عمر صنعانی از أبان بن أبی عیاش از سلیم و گاهی بدون واسطه از عمر از أبان روایت می شود.

در مورد أبان بن أبی عیاش می گوید: اصحاب ما وضع و ساختن کتاب سلیم بن قیس را به او منتسب کرده اند [۲۷].

آیت الله العظمی برقی به صورتی طولانی در مورد روایت وارده در مورد تعداد ائمه سخن گفته است. در خلال این، در مورد کتاب سلیم بن قیس نیز سخن گفته است. کلام وی کلامی ارزشمند است که ذکر آن را در اینجا نیکو می کند.

وی می گوید: حدیث ۱. چنان که مجلسی می گوید سند آن ضعیف است. در متن آن اشکالات متعددی وجود دارد که عبارتند از:

اول - این حدیث طولانی از سلیم بن قیس و کتاب وی نقل شده است. لازم به یادآوری است که مقانی در تنقیح المقال (۲۵/۲) بیان داشته که غضائری می گوید: سلیم بن قیس از امام صادق و امام حسن و امام حسین و علی بن أبی طالب روایت کرده است، اما اصحاب شیعه ما و علمای شیعه می گویند: سلیم فردی معروف نیست و در اصل وجود وی

شک وجود دارد و از او به نیکی نام نبرده اند و کتابی که به وی منسوب شده است، قطعاً ساختگی است و در آن کتاب دلایل کافی بر ساختگی بودنش وجود دارد. شیخ مفید در کتاب شرح اعتقادات صدوق (ص ۲۷ چاپ تبریز) می گوید: این حدیث که صدوق آن را از کتاب سلیم گرفته است، صحیح نمی باشد و برای فرد متدین شایسته است که از عمل به همه روایات وارده در کتاب سلیم اجتناب نماید، زیرا این کتاب مخلوطی از کذب و تدلیس است.

ابن داود می گوید: در کتاب سلیم منکرانی وجود دارد، یعنی در آن اکاذیب آشکاری وجود دارد و من این کتاب را ساختگی و جعلی می شمارم و در قاموس الرجال مورد نکویش و مذمت قرار گرفته است. برخی از بزرگان چند مورد از اکاذیب آن را بیان کرده اند، از جمله:

۱- وی در این کتاب می گوید: محمد بن ابوبکر پدرش را که در حال احتضار بود پند و نصیحت داد، حال آنکه ابوبکر در سال نهم هجری با مادر محمد ازدواج کرد و محمد در سال دهم هجری در سال حجة الوداع دنیا آمد و وقتی که ابوبکر از دنیا رفت، محمد بیشتر از دو سال و چند ماه نداشت. چگونه ممکن است که یک کودک دو ساله پدر خود را نصیحت کند؟!

۲- در این کتاب آمده است که ائمه سیزده نفر می باشند. در کتاب الکافی نیز روایاتی وارد شده که بر این دلالت دارند که ائمه سیزده نفر می باشند. ذکر این موضوع در باب مطالب وارده در مورد اثنی عشر خواهد آمد.

۳- وی صحیفه ملعونه را که در آن کتاب وارد شده است شرح داده است، اما برغم کذب بودن این صحیفه، معلوم نیست که این صحیفه کی نوشته شده است.

۴- سلیم در کتاب خود حدیثی را آورده که در آن رسول خدا صلی الله علیه و سلم به علی می فرماید: ای علی من خوف این را دارم که تو دچار جهل و نسیان شوی، لکن این حدیث را برای شرکای تو می نویسم. (مؤلف می گوید چنین به نظر می رسد که این حدیث، تتمه حدیث اول در باب اختلاف الحدیث باشد). علی گفت: شرکای من چه کسانی هستند؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم نام های ائمه را بیان کرد و این حدیث را ادامه داد... سلیم می گوید: بعد از وفات معاویه این حدیث را بر امام حسن و امام حسین عرضه کردم و این دو سید گفتند: ای سلیم، وقتی که امیر المؤمنین این حدیث را به تو گفت، ما خود نشسته بودیم. سلیم، این فرد کذاب، نمی دانست که امام حسن ده سال قبل از معاویه وفات یافت، زیرا معاویه در سال ۶۰هـ و امام حسن در سال ۵۰هـ از دنیا رفت. پس چگونه وی می گوید: بعد از وفات معاویه این حدیث را بر امام حسن عرضه کردم؟!

۵- در این کتاب، قتل مختار بن أبوعبید به حجاج بن یوسف منسوب شده است، حال آنکه مختار در سال ۶۴ یا ۶۵هـ در جنگ با مصعب بن زبیر به قتل رسید و حجاج در سال ۷۶هـ به حکومت و ریاست کوفه دست یافت، یعنی ده سال بعد از قتل مختار. در هر حال کلینی در کتاب الکافی احادیث زیادی را از سلیم مجهول الوجود و کتاب مجعول و ساختگی وی روایت کرده است [۲۸].

اینها مواضعی بود از کتاب سلیم بن قیس هلالی. جعل و ساختن کتابها و ایجاد سندهائی برای آن، آنچه که در این کتاب روی داده است، یا وضع و جعل احادیث و ترکیب سندهائی برای آنها، امری است که برخی از پیروان

اثنی عشری آن را مباح می دانند، زیرا یکی از علمای زیدیه بر این امر شهادت داده است. نشوان حمیری از سید ابن ابی طالب [۲۹] نقل کرده که گفت: بسیاری از سند های اثنی عشری مبتنی بر نام هایی است که فاقد مسما می باشند. سپس می گوید: من از راویان آنان که احادیث زیادی دارند، افرادی را می شناسم که وضع سند برای اخبار منقطع را در صورتی که به چنین وضعی منتهی شود حلال می دانند [۳۰]. این گواهی این دانشمند زیدی مذهب، مؤکد کلام سابق محدثان شیعه است. شاید این سخن این دانشمند زیدی، سبب تناقض روایات را تفسیر کند که یک معاصر شیعه از آن زبان به شکایت گشوده و گفته است، چه وی می گوید: چیزی که کمر انسان را می شکند، وجود روایاتی است که سند معتبری ندارند، اما معانی متضاد و مخالف و متون متناقضی دارند [۳۱]. این مختصری بود در مورد منابع عقیده شیعه. به خواست خدای متعال در مبحث زیر توضیحات بیشتری را با آن خواهیم داشت.

مطلب دوم

نگاهی به موضوع تحریف منابع اثنی عشریه بعد از این بیان مختصر در مورد اقوال علمای شیعه در باب روایت شیعه و منابع آن، حال نگاهی گذرا به آن خواهیم داشت:

۱- اعتراف متخصصان شیعه به وجود تحریف و دسیسه در روایات شیعی و تألیف کتب ساختگی و کذب، همه روایات شیعه را در معرض اتهام قرار می دهد.

۲- این جعل، برنامه ریزی شده و منظم می باشد، به نحوی که آثار وضع و جعل، به وسیله ایجاد سند هائی برای روایات ساخته شده و قرار دادن نام های معروف در سند روایات جهت صحیح جلوه دادن سند روایات یا وضع نام هائی وهمی و خیالی که اتباع مذهب در شناخت آنها دچار سرگردانی می شوند، مخفی می ماند.

۳- این وضع و جعل حتی مؤلفان بزرگی چون کلینی را فریب داده است، زیرا وی به عنوان مثال به کتاب سلیم بن قیس اعتماد کرده و روایاتی از آن را در کتاب خود آورده است. ده ها و بلکه صدها کتاب دیگر وجود دارند که فقط با نامشان شناخته شده هستند و علمای شیعه به نقل از آنها اعتماد کرده اند و دیگران و حتی علمای بزرگ شیعه این کتاب ها را نشناخته اند!!

۴- چنان که ذکر شد یکی از علمای شیعه شهادت داده که یکی از راویانی که احادیث زیادی را روایت کرده است و اثنی عشری می باشد برای وی اعتراف کرده که احادیث را جعل کرده و برای آنها سند می ساخته است.

پس وقتی که دانشمند آشکار شیعه چنین کاری می کند، چه انتظاری از افراد مفسد و مخفی می رود؟!

۵- این امر به تنهایی برای از بین بردن اعتماد به روایات شیعه کفایت می کند. پس اگر دلایل دیگر به آن اضافه شوند، چه؟

۶- شیعیان حسب گواهی آقای صدر سلیمه ای عمل می کنند و آنچه را که نخواهند حذف می کنند و آنچه را که بخواهند می پذیرند. صدر در مورد عبارت «أشهد أن علیاً ولی الله» که از ائمه و در کتب اربعه شیعه نقل نشده است، می گوید: همه آنچه در این باب می توان گفت این است که در خلال کتابهایی که از بین رفته اند، از بین رفته باشد و شاید مخالفتی از سر تقیه بوده باشد و یا به خاطر احساس حرجی بوده که

علمای سابق چون شیخ صدوق و طوسی و مفید کرده باشند و آن را از کتب حدیث حذف کرده و در صحت آن طعن وارد کرده باشند. وی سپس می گوید: ائمه و اصحابشان نیز در تقیه شدیدی به سر می بردند و در آن زمان اعلان امثال این امور به مصلحت شیعیان نبود [۳۲].

اینان نویسندگان کتب اربعه هستند که شیعیان به آنها اعتماد و ایمان دارند!!

این شهادت یکی از علمای معاصر آنان است. وی گواهی می دهد که آنان آنچه را که بخواهند حذف می کنند. کسی که حذف کردن را مباح بدانند، اضافه کردن را هم حلال می داند. پس از کجا اطمینان یابیم که آنان روایاتی را برای پشتیبانی از مذهب خود وضع نکرده باشند؟!

حسین موسوی در تأکید بر این واقعیت می گوید: وقتی که دولت صفوی برپا شد مجال بزرگی برای وضع روایات و متناسب ساختن آنها به امام صادق و دیگر ائمه پیدا شد. وی در ادامه می گوید: بعد از این مطالب گذرا، برای ما روشن می شود که تألیفات علمای ما قابل اعتماد نیستند و نمی توان به آنها اعتماد کرد، زیرا به آنها اعتنائی نکرده اند و به همین دلیل دچار تعدی شده و این وضعیت که می بینید دامان آنها را گرفته است [۳۳].

این حقیقتی است که این مبحث و دیگر مباحث بر آن دلالت می کنند.

پس آیا می توان در اثبات عقیده یا شریعت به این منابع اعتماد کرد؟!

پاورقی:

- [۱]- قواعد الحدیث ص: ۱۳۵.
- [۲]- الموضوعات فی الآثار والأخبار ص: ۲۵۳.
- [۳]- الموضوعات فی الآثار والأخبار ص: ۱۶۵.
- [۴]- بهبودی به ماجرای عبدالکریم بن ابی العوجاء ز ندیق اشاره دارد. وی کسی بود که روایاتی را به دروغ به رسول خدا منتسب می کرد. پس والی کوفه در زمان ابوجعفر منصور محمد بن سلیمان او را گرفت و دستور داد تا گردن او را بزنند. وقتی که این شخص جاعل، اطمینان یافت که کشته خواهد شد، گفت: به خدا قسم اگر هم مرا بکشید، باز هم خواهم گفتم. من چهار هزار حدیث جعل کرده ام که در آنها حلال را حرام و حرام را حلال کرده ام. به خدا قسم شما را در روزی که می بایست روزه بگیرید به افطار واداشته ام و در روزی که می بایست افطار می کردید شما را به روزه واداشته ام. پس گردن او را زدند.
- [۵]- صحیح الکافی، محمد باقر بهبودی ص د.
- [۶]- کسر الصنم ص: ۳۲۸-۳۲۹.
- [۷]- نک: البحار ۱/۱۰۴/۱۴۶.
- [۸]- الفهرست، طوسی ص: ۲۱۰.
- [۹]- روضات الجنات ۱/۱۸/۶، الکنی والألقاب ۹۸/۳.
- [۱۰]- الکلتی والکافی ص: ۴۰۸.
- [۱۱]- کتاب سلیم بن قیس ص: ۳۸ و ص: ۳۱-۳۲ ط؛ و نک: البحار ۱/۴۱/۱۸۲، تأویل الآیات ۲/۶۵۵، غایة المرام ۶/۲۱۵.
- [۱۲]- أبو الحسن الشیرازی، تعلیقات علمیة علی شرح الکافی للمازندرانی ۲/۳۰۷.

- [۱۳]- نک: روضات الجنات ۴/۶۷، رجال الحلی ص: ۸۳.
- [۱۴]- نک: رجال الحلی ص: ۸۳، روضات الجنات ۴/۶۷، رجال ابن داود ص: ۴۱۳-۴۱۴.

[۱۵]- نک: رجال الحلی ص: ۲۰۶، رجال ابن داود ص: ۴۱۳-۴۱۴.

[۱۶]- وی أبو الحسن الشیرازی است در فی تعلیقش بر الکافی مع شرحه للمازندرانی ۲/۳۰۷.

[۱۷]- خلاصة الأقوال ص: ۱۶۳، وسائل الشیعة ۲/۲۱۰، جامع الرواة ۱/۳۷۴، أعيان الشیعة ۲۹۳/۷، نقد الرجال ۲/۳۵۶.

[۱۸]- وسائل الشیعة ۲/۲۱۰.

[۱۹]- أعيان الشیعة ۲/۱۰۲-۱۰۳، معجم رجال الحدیث ۹/۲۳۱.

[۲۰]- رجال ابن الغضائری ص: ۶۳، خلاصة الأقوال ص: ۱۶۲، نقد الرجال ۲/۳۵۵، معجم رجال الحدیث ۹/۲۲۸، جامع الرواة ۱/۳۷۴.

[۲۱]- الکافی ۱/۵۳۲، و نک: الغیبة للطوسی ص: ۱۵۳-۱۵۴، البحار ۳۰/۱۰۷، ۳۶/۳۸۱، إعلام الوری ۲/۱۶۸، کشف الغمّة ۳/۳۱۱.

[۲۲]- الکافی ۱/۵۳۲، کمال الدین ص: ۳۱۳، الإرشاد، مفید ۲/۳۴۶، الغیبة ص: ۱۳۹، الأنوار البهیة، قمی ص: ۳۴۷-۳۴۸، أعيان الشیعة ۵/۵۲، غایة المرام، بحرانی ۱/۲۲۲، الخصال ص: ۴۷۸، عیون أخبار الرضا ۲/۵۲، من لا یحضره الفقیه ۴/۱۸۰.

[۲۳]- الکافی ۴/۵۳۴، الغیبة ص: ۱۳۹، معالم المدرستین ۳/۲۶۵.

[۲۴]- الکافی ۱/۵۳۴، معالم المدرستین ۳/۲۶۵.

[۲۵]- رجال النجاشی ص: ۴۴۰.

[۲۶]- رجال ابن الغضائری ص: ۳۶، معجم الرجال، خونی ۱/۱۲۹، شرح أصول الکافی، مازندرانی = ۲/۳۰۷، خلاصة الأقوال ص: ۳۲۵، جامع الرواة ۱/۹۱، طرائف المقال ۲/۷.

الرسائل الرجالية ص: ۳۹۶، أعيان الشیعة ۲/۱۰۲.

[۲۷]- رجال ابن الغضائری ص: ۶۲-۶۳، و نک: خلاصة الأقوال ص: ۱۶۲، نقد الرجال ۲/۳۵۶، أعيان الشیعة ۲/۱۰۳.

[۲۸]- کسر الصنم ص: ۷۷-۷۸.

[۲۹]- أبو طالب یحیی بن الحسین بن هارون الحسنی. وی آن را در کتاب الدعامة گفته است. او در سال ۴۲۴ هجرات یافته است. نک: معجم المؤلفین: ۱۹۲/۱۳-۱۹۳۲.

[۳۰]- الحور العین، حمیری ص: ۱۵۳.

[۳۱]- مشرعة بحار الأنوار ۲/۴۳۶.

[۳۲]- السقیر الخامس، عباس الزیدی ص: ۲۸۷-۲۹۰.

[۳۳]- لله ثم للتاریخ ص: ۸۶.

از کتاب:

منابع شیعه در میزان نقد علمی، نویسنده: پروفیسور احمد بن سعد حمدان العامدی (استاد دانشگاه ام القری — دانشکده عقیده)

مصدر:

دائرة المعارف شبکه اسلامي

IslamWebPedia.Com

سیاست

تخریب مساجد اهل سنت نماد چهار دهه

ظلم و فشار بر اهل سنت

حکومت جمهوری اسلامی در حالی که در طول حیات سی و چند ساله خود با ایجاد نهادهایی مانند مجمع تقریب مذاهب سعی بر اغفال و فریب علمای اسلامی و مسلمانان تحت عنوان شعار وحدت و استفاده ابزاری از آنان در جهت رسیدن اهداف جاه طلبانه خود داشته است ولی در عمل متضاد آن رفتار داشته، تروریسم دولتی و فرقه گرایی در کشورهای اسلامی، سرکوب و فشار بر اهل سنت در داخل و محروم کردن آنان حتی از حقوق اولیه شهروندی موجود در قانون اساسی و حق داشتن مسجد و برگزاری نماز و زندانی کردن و کشتار جوانان و علمای اهل سنت، تخریب مساجد اهل سنت، در حالیکه شهرداری کلان شهرها از محل بودجه مالیات و عوارض در حال ساخت صدها مسجد شیعیان هستند و نهادهای دیگر در حال ساخت دهها مسجد برای اقلیت اندک شیعیان در شهرهای سنی نشین و تلاش برای تغییر بافت جمعیتی آن شهرها بسوی به حاشیه راندن اهل سنت هستند و مجوز ساخت حتی یک مسجد هم به اهل سنت داده نمی شود. دهها مسجد اهل سنت نیز تا کنون در کلان شهرها تخریب و تغییر کاربری داده شده اند و این همه مزید بر تضییع حقوق مصرح اهل سنت در سرا سر کشور و تمامی سطوح می باشد.

تنها در تهران که محل سکونت بیش از دو میلیون سنی می باشد از سال هشتاد تا کنون علاوه بر پلمپ دهها نمازخانه اهل سنت، مسجد بزرگ اهل سنت در شهرک دانش، مسجد النبی، در سال ۱۳۸۴ و نمازخانه پونک در چند روز گذشته تخریب و تغییر کاربری داده شده اند و این در حالی است که در تهران بیش از سه هزار مسجد برای شیعیان موجود می باشد. و صدها مسجد در حال ساخت برای شیعیان در حال انجام می باشد. تخریب به اذن چه کسی، این سیاست محوری و کلان رهبری جمهوری اسلامی بر سرکوبی و نابودی اهل سنت است که می تواند مساجد اهل سنت را تخریب کند اجازه ساخت مسجد ندهد مانع حضور جمعیت چهل درصدی اهل سنت در سطوح وزارت و مدیریتی و حتی سطوح کوچک مدیریتی شهری در شهرهای سنی نشین شود و بدون اذن و اجازه سیاست کلان حکومت هرگز این رفتارها قابل انجام نیستند. تلاش برای شیعه کردن جوانان سنی

و اما : آیا جهان اسلام و علمای مسلمان باز هم مانند گذشته در مقابل فشار بر اهل سنت ایران و تخریب مساجد آنان سکوت خواهند کرد و نسبت به سیاستهای یک بام و دو هوای حکومت فریبکار جمهوری اسلامی حرفی نخواهند زد ؟

آیا مجامع حقوق بشری در مقابل این جنایات سکوت خواهند کرد؟ آیا مجامع مذهبی اسلامی مانند الازهر و ... در مقابل این تخریب ها سکوت می کنند؟ آیا رسانه های آزاد جهانی

با سکوت از مقابل این جنایات خواهند گذشت و یا با ارایهبعاد مشکل افکار عمومی جهانی را به حمایت این مظلومان برخواهند انگیزخت ؟ و آیا جهانیان فریاد های دغلاکارانه جمهوری اسلامی را باور خواهند کرد و چشم بر حقیقت وجودی آن خواهند بست ؟

به امید روزهای احقاق حق مظلومان اهل سنت در ایران انجمن دانشجویان اهل سنت دانشگاههای تهران شنبه دهم مردادماه نود و چهار

آینده توافق

نویسنده: سعید مصاحی

موضوعی که در توافق هسته ای از دید بسیاری پنهان مانده، آن است که امضاء کنندگان در طرف توافق، دارای روحیات و طرز تفکر بسیار متضاد و متفاوت با یکدیگر می باشند.

یک طرف : ایران است با هزار و یک باند مافیایی در داخل. از حفاظت اطلاعات سپاه گرفته تا اداره اطلاعات و از بیت رهبری تا بیت روحانی و رفسنجانی! خوب، حالا دولت آقای روحانی چگونه می خواهد با این تشست در مراکز قدرت، توافق نامه را اجرایی کند؟

من اخبار موثقی در دست دارم که در بسیاری از استانهای کشور، میان روسای ادارات اطلاعات با روسای حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران، اختلاف نظرهای شدید (حتی در مرحله عمل و اقدام) پیش آمده است.

به این نحو که سپاه، طبق عادت دیرین خودش می خواهد بدون رعایت قوانین و مقررات جاری در همه امور دخالت داشته باشد و خودش ببرد و خودش بدوزد و خودش مجازات کند!

ولی اداره اطلاعات از این موازی کاری در رنج است و معتقد است که پس ما چکاره ایم؟ و آقای خامنه ای هم آن بالا نشسته و از این تز تفرقه بینداز و حکومت کن لذت می برد! ولی مقام عظمای غافلند که این حماقت ها روزی کار دستش می دهد و کافست این مسخره بازی در زمینه اجرای توافق هسته ای نیز اتفاق بیفتد! آنگاه ایشان مطمئن باشند ابرقدرتهای جهان مانند مردم معمولی نیستند که از هارت و پورت سپاه بترسند و در آن صورت، بلای بر سر این کشور می آورند که فقط خدا می داند و بس!

تضاد و تفاوت دیگر دو طرف در این است که اگر در انتخابات آتی، آدم احمقی مانند احمدی نژاد رئیس جمهور شود امکان اینکه مانند بار قبل، توافق از سوی ایران نقض شود بسیار فراوان است. در یک کلام، اگر مردم ایران در صحنه حضور نداشته باشند و در صورت هر گونه نقض توافق، بقیه حکومت را نگیرند ما در ادامه با جنگی خانمانسور مواجه خواهیم بود که بیشترین خسارت آن متوجه خود ملت ایران می شود.

از دیاد حرامزاده ها تنها راه بقای نظام

نویسنده: علیرضا حسینی

اکثر قریب به اتفاق مجتهدین شیعه فتوا داده اند در صورت ضعف اسپرم شوهر یک زن، لقاح اسپرم مرد نامحرم به داخل رحم یک زن دیگر، امری حرام بوده و در حقیقت، این عمل به نوعی تولید حرامزاده است. تمام مجتهدین شیعه، به جز رهبر فرزانه انقلاب!!!

همگی به یاد داریم که چند سال قبل، جناب آقای حجه الاسلام مهدی دانشمند، روی منبر با آب و تاب فراوان فریاد می زدند علت اینکه (حضرت) عمر با مشورت با (حضرت) ابوبکر، طواف نساء را منع کرد این بود که حرامزاده ها زیاد شوند! زیرا حلال زاده که با علی دشمن نمی شود و این فقط آدم حرامزاده است که دشمن علی و اهل بیت می شود!

اکنون سؤال من از آقای دانشمند این است که اگر جنابعالی ذره ای جرات و شرف داشتی باید با این فتوای آقای خامنه ای دوباره بر منبر می رفتی و فریاد می زدی که: ای آقا! حلال زاده که در کوچه و خیابان، زن و بچه مردم را کتک نمی زند! حلال زاده که در زندان، جوان مردم را شکنجه نمی کند! حلال زاده که خبر چینی دوست و همسایه و برادرش را نمی کند! حلال زاده که حامی نظام ظلم و جور نمی شود! حلال زاده که دست به ترور نمی زند! پس به ناچار باید حرامزاده ها را زیاد کرد تا نظام ضد جمهوری ضد اسلامی، همچنان به بقای خودش ادامه بدهد! و این است اوج درایت رهبر فرزانه انقلاب که به خوبی تشخیص داده است که کلید حفظ نظام در چیست؟

در تشویق مردم به تولید بچه های حرامزاده! تا این بچه ها در آینده تبدیل به سربازان گمنام امام زمان شوند و از داخل ایران گرفته تا یمن و سوریه دست به قتل عام بی گناهان بزنند

آفرین آقای خامنه ای! گناهی نمانده که مرتکب نشده باشی و ظلمی نمانده که به آن دست نزده باشی و حرامی نمانده که به آن رضایت نداده باشی! ولی با تمام اینها مطمئن باش که روزی، نظام پوسیده تو سقوط می کند زیرا: و مکروا و مکروه و الله و الله خیر الماکرین! هر چند در آن روز فرخنده و خجسته، پیروان احمق تو علت سقوط را به گردن موسوی و خاتمی و رفسنجانی و فتنه گران می اندازند غافل از اینکه عامل اصلی جلوی چشم خود آنها بود ولی آنها نمی فهمیدند! شک نکنید در فردای ایران در کتابهای تاریخ چنین می نویسند:

این ولایت فقیه بود که باعث سقوط انقلاب ایران شد

از اسرائیل و آتش زدن مسجد الاقصی تاجمهوری اسلامی و تخریب مساجد

از این سیره شیطانی خود فرود کرده و امکان برگزاری نماز و ساخت مساجد کافی و با سازی مساجد تخریب شده ملیونها مسلمان اهل سنت در تهران و کلان شهرها را بدهد و اجازه ندهد در تاریخ سفاک تر و جنایتکارتر از اسرائیل و یهود نسبت به مساجد نام به یادگار گزارد.

به امید ایرانی آباد و آزاد

دکتر انیس، استاد دانشگاه ، ۲۹ مردادماه نود و چهار

دیروز در خیابانهای تهران تابلوهایی بزرگی توسط شهرداری پایتخت نصب شده و روی آن نوشته شده، ۲۱ آگوست سالروز آتش زدن مسجد الاقصی بدست اسرائیل و آنرا روز تکریم مسجد اعلام می کرد. جالب آنکه زیر آنهم به کامیون ارم از شهرداری تهران گرفته تا مجمع تقریب مذاهب و ... درج شده است.

دیدن این تابلو یادآور نکاتی چند است:

اولا از دولتی غاصب با شهروندانی یهودی افراطی که در قرآن کریم از آنان بعنوان دشمن اصلی مسلمانان یاد شده است آتش زدن مسجد الاقصی امری بعید نیست هرچند که دولت اسرائیل این اقدام افراطیون یهود را محکوم کرد و اجازه باسازی و تعمیر و آباد کردن مسجد را به بعد از آن به مسلمانان داد و از آنروز تا کنون آن مسجد امن بوده و چنین حادثه ای تکرار نشده است.

دوما، جالب است که هنوز چند هفته از تخریب یگانه مسجد اهل سنت در پونک تهران نمی گذرد و تخریب کنندگان مسجد با چاپ این بنرها به یاد تکریم مسجد و محکومیت اقدام پنجاه سال پیش اسرائیل به بهانه روز جهانی مسجد افتاده اند. تخریب کنندگانی که بعد از تخریب دهها مسجد اهل سنت در مشهد مقدس . شهریار کرج و ... نه تنها اجازه ساخت مسجد برای نماز به اهل سنت نداده اند بلکه جایگاه این مساجد بعد از تخریب را تبدیل به سرویس بهداشتی عمومی و پارک نموده اند.

سوما، همزمان با این تخریب مساجد اهل سنت و ممانعت از ساخت مساجد اهل سنت، جهموری اسلامی به سرعت در حال ساخت صدها مسجد شیعه در شهرهای سنی نشین کشور که حتی بعضا کمتر از یکصد نفر شیعه ساکن دارد برآمده است.

یک بام و دو هوا، تعداد اندک انگشت شمار شیعه در شهر سنی نشین صاحب چندین مسجد شیعه و ملیونها مسلمان اهل سنت در تهران و کلان شهرها فاقد حتی یک نمازخانه.

رابعا، بدون اجحاف آنچه امروز باید محکوم گردد و همه جهان اسلام و مسلمانان می بایست آنرا محکوم کنند جنایات جهموری اسلامی در تخریب مساجد اهل سنت است که حتی غاصبانه تر از اسرائیل تخریب شده و حتی به میزان جوانمردی یهود در امر اجازه باز ساخت و تعمیر آنها اجازه داده نشده و نمی شود.

و این رفتار حکومتی است که خود را رهبر مسلمانان جهان دانسته و در صدد ایجاد حکومت جهانی ولی فقیه است.

امید آنکه جهموری اسلامی با اتکا به قانون اساسی که امنیت عبادت و نماز مسلمان و اقلیتها را تضمین و تایید نموده است



قیامت و زندگی

پس از مرگ

شبهاتی حول عذاب قبر و نعمتهایش

قبر در اعتقاد مسلمانان یا باغی از باغهای بهشت یا گودالی از گودالهای جهنم است که خداوند متعال آن را برزخ بین دو زندگی قرار داده که بین آن دو زندگی فاصله می اندازد و آن شبیه ایستگاه انتظار است. مادامیکه عمر انسانها در حیات زندگیشان پایان یافته باشد در قبر عذاب یا نعمت داده می شوند و تا زمانیکه تماماً به سوی قیامت منتقل می شوند در آن متوقف می مانند جای که محسن بر احسانش و گناهکار بر گناهش جزا داده می شود.

و این مرحله (قبر) غیبی و نهان است؛ عقلها آن را درک نمی کنند و قابل حس نیست؛ مرده از آن خارج نمی شود تا آنچه را دیده برایمان بازگو کند و زنده به سوی اهل قبور نمی رود تا از حالشان باخبر شود. پس پنهانی این مرحله از همه جوانب بر آن سایه افکنده است. راهی برای شناخت و آگاهی از حقیقت آن جز از طریق کتاب خدا و سنت رسول الله _صلی الله علیه و سلم_ وجود ندارد مگر اینکه انسان بخواهد آن نصوص را نادیده بگیرد و با نصوص به مخالفت بپردازد و عقل و حس را ملاک تشخیص قرار دهد.

اظهار نظر در این مجادله بی دلیل است زیرا بیان عذاب قبر و نعمت های آن حقیقتی است که شرع آن را به وسیله نصوص اثبات می کند و این چیزی است که عقلها نمی توانند با آن معارضه و حس ها آن را انکار کنند.

به این مناسبت ما در اینجا جملاتی از کتاب و سنت که حقیقت عذاب و نعمتهای قبر را ثابت می کند را ذکر می کنیم و آن مسئله از جمله ثابت شده های دین ما هستند و از جمله لوازم ایمان به غیب می باشد.

دلایلی از کتاب و سنت بر عذاب قبر و نعمتهای آن

الله تعالی می فرماید: «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» [۱] «آتش هر صبح و شامگاهی بر آنها عرضه می شود و روز قیامت نیز گفته می شود آل فرعون را به شدیدترین عذابها داخل کنید.» عرضه داشتن آتش در اینجا نوعی از عذاب است و آن بدون شک قبل از روز قیامت می باشد؛ زیرا الله تعالی می فرماید: «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» «و روز قیامت نیز گفته می شود آل فرعون را به شدیدترین عذابها داخل کنید.» و این بر عذاب قبر دلالت می نماید و معنی این آیه را حدیثی که بخاری و مسلم از ابن عمر روایت می کنند، تأیید می کند آنجا که می فرماید: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ غُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَذَابِ وَالْعَشْيِ إِنَّ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ يُقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْتَدَأَ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (هرگاه یکی از

شما بمیرد جایگاهش را شب و روز به او نشان دهند؛ اگر از اهل بهشت باشد جایش را در بهشت به او می نمایند و اگر از اهل آتش باشد جایش را در آتش بر او عرضه می دارند به گفته می شود این جایگاه نوست تا اینکه خداوند در روز قیامت به سوی آن تو را زنده می کند.) همچنین از دلایل اثبات عذاب قبر این آیه الله تعالی می باشد که می فرماید: «فَذَرَهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ» (۴۵) «يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (۴۶) «وَأَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» [۲] «ایشان را به حال خود وا گذار تا ملاقات کنند روزی را که در آن بیهوش می شوند روزی که مکر و کیدشان کار ساز نیست و یاری داده نمی شوند و برای کسانی که ظلم کردند عذاب دیگری نیز وجود دارد ولی بیشترشان نمی دانند.» طبری در تفسیر این آیه: «وَأَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ» [از ابن عباس نقل می کند که گفت: منظور عذاب قبر پیش از عذاب قیامت است.] و همچنین الله تعالی می فرماید: «وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَهُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ» [۳] «و اگر ظالمان را در هنگام شداید مرگ می دیدی که ملائکه دستهایشان را گشوده اند و می گویند: نفسهایتان را خارج کنید و به خاطر آنچه به ناحق بر خدا بستید و از آیات او استکبار نمودید امروز به عذاب خوار کننده جزا داده می شوید.» قول و سخن ملائکه عذاب که «الْيَوْمَ» می گوید بر زمان حاضر دلالت می کند و آن بدون شک قبل از روز قیامت است که دلالت می کند بر اینکه کافران قبل از زنده شدن و حساب و کتاب عذاب می شوند. اینها بعضی از آیاتی بودند که بر عذاب قبر دلالت می نمودند و احادیث در این زمینه بسیارند که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

از زید بن ثابت _رضی الله عنه_ روایت است که گفت: یکبار همراه پیامبر _صلی الله علیه و سلم_ در محوطه ای که متعلق به بنی نجار بود قرار داشتیم رسول خدا بر استر خویش سوار بود؛ ما هم همراه ایشان بودیم در آن نزدیکی با تعدادی گور رو به رو شدیم. پیامبر _صلی الله علیه و سلم_ گفت: «مَنْ يَعْرِفُ أَصْحَابَ هَذِهِ الْقُبُورِ؟ فَقَالَ رَجُلٌ أَنَا. قَالَ فَمَتَى مَاتَ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ مَاتُوا فِي الْإِسْرَاقِ. فَقَالَ إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا قَوْلًا أَنْ لَا تَدْفَنُوا لَدَعْوَتِ اللَّهِ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَّجْهٍ فَقَالَ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ. قَالُوا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ. فَقَالَ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. قَالُوا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» [۴] (چه کسی یاران این قبرها را می شناسد؟ مردی گفت: من. پیامبر _صلی الله علیه و سلم_ فرمود: آنها چه وقت مردند؟ گفت: در دوران شرک مردند. رسول الله _صلی الله علیه و سلم_ فرمود: همانا این امت در قبرهایشان امتحان و آزمایش می شوند. اگر ترس از دفن نکردن مرده هایتان نبود از خدا می خواستم که عذاب قبر را بشنوید همانطور که من می شنوم سپس صورتش را به ما کرد و گفت: از عذاب آتش که به خدا پناه ببرید. گفتند: از عذاب آتش که به خدا پناه می بریم.)

از عائشه _رضی الله عنها_ روایت است که گفت: «ذُخِّلَتْ عَلَى عَجُوزَانِ مِنْ عَجُزِ يَهُودِ الْمَدِينَةِ فَقَالَتَا إِنَّ أَهْلَ الْقُبُورِ يُعَذَّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ. قَالَتْ فَكَلِّبْنَاهُمَا وَلَمْ أَنْعَمْ أَنْ أَصْدَقَهُمَا فَخَرَجْنَا وَدَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَجُوزَيْنِ مِنْ عَجُزِ يَهُودِ الْمَدِينَةِ ذُخِّلَتَا عَلَى فَرَعَمَتَا أَنْ أَهْلَ الْقُبُورِ يُعَذَّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ فَقَالَ صَدَقَتَا إِنَّهُمَا يُعَذَّبُونَ عَذَابًا تَسْمَعُهُ الْكُفَّاءُ قَالَتْ فَمَا رَأَيْتُهُ بِعَذَابِي صَلَاحًا إِلَّا يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» [۵] (دو پیرزن از یهود یان مدینه بر من وارد شدند. گفتند: همانا اهل قبور در قبرهایشان عذاب داده می شوند. من آنها را تکذیب کردم و از درستی آن بی اطلاع بودم. آنها خارج شدند و رسول الله _صلی الله علیه و سلم_ بر من وارد شد. به او گفتم: ای رسول خدا: دو زن پیر از یهودیان مدینه پیش من آمدند و گمان می کردند که اهل قبور در قبرهایشان عذاب داده می شوند. رسول الله _صلی الله علیه و سلم_ فرمود: راست گفتند. برستی ایشان عذاب داده می شوند عذابیه که حیوانات آن را می شنوند. عائشه _رضی الله عنها_ گفت: از آن هنگام که بعد ندیدم که رسول الله _صلی الله علیه و سلم_ نماز بخواند مگر اینکه از عذاب قبر به خدا پناه می برد.)

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يُعَذَّبُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ جَهَنَّمَ وَفِتْنَةِ الدَّجَالِ» [۶] (ابوهریره _رضی الله عنه_ روایت است که پیامبر _صلی الله علیه و سلم_ از عذاب قبر و عذاب جهنم و فتنه دجال به خدا پناه می برد.)

از ابن عباس _رضی الله عنهما_ روایت است که: پیامبر _صلی الله علیه و سلم_ بر دو قبر گذشت؛ فرمودند: «إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَعِيرُ مِنَ الْبَوَّلِ وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يُمَشِّي بِالنَّمِيمَةِ» [۷] (این دو عذاب می شوند و عذابشان به خاطر چیز بزرگی نیست، یکی از ایشان خود را از ادرار پرهیز نمی نمود و دیگری در بین مردم سخن چینی می کرد.)

در حدیث طولانی برای بن عازب _رضی الله عنه_ این چنین آمده: روح بنده مؤمن به زمین برمی گردد. رسول الله _صلی الله علیه و سلم_ فرمود: «قَالَ فَعَذَابُ رُوحِهِ فِي جَسَدِهِ قِيَابَتِهِ مَلَكَانِ فَيَجْلِسَانِي يَقُولَانِ لَهُ مَنْ رُبُّكَ يَقُولُ رَبِّي اللَّهُ يَقُولَانِ لَهُ مَا دِينُكَ يَقُولُ دِينِي الْإِسْلَامُ يَقُولَانِ لَهُ مَا هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بَعَثَ فِيكُمْ يَقُولُ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولَانِ لَهُ وَمَا عَلَيْكَ يَقُولُ قَرَأْتُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَمَنْتُ بِهِ وَصَدَّقْتُ قِيَادِي مُنَادٍ فِي السَّمَاءِ أَنْ صَدَّقَ عَبْدِي فَأَقْرَشَوْهُ مِنْ الْجَنَّةِ وَالْكِسْوَةِ مِنَ الْجَنَّةِ وَاقْتَحُوا لَهُ بَابًا إِلَى الْجَنَّةِ قَالَ قِيَابَتِي مِنْ رَوْحِهَا وَطَيْبِهَا وَنُفْسُحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَذْ بَصَرَهُ» [۸] (روح در جسدش قرار می گیرد. دو ملائکه پیش او می آیند و او را می نشانند. به او می گویند: پروردگارت کیست؟ می گویند: پروردگار من الله است. به او می گویند: دینت چیست؟ می گویند: دین من اسلام است. به او می گویند: مردی که برای شما فرستاده شده، کیست؟ می گویند: او رسول الله _صلی الله علیه و سلم_ است. به او می گویند: چه می دانید؟ می گویند: کتاب خدا را خواندم و به آن ایمان آوردم و تصدیقش نمودم. منادی از آسمان ندا می دهد: بنده ام راست می گوید. بهشت را برایش

بگسترانید و از لباس بهشتیان به او بپوشانید و دری را به سوی بهشت برایش باز کنید. گفت: آنگاه بوی خوش بهشت به او می رسد و قبرش وسیع می گردد تا آنجا که چشم کار می کند...

علامه ابن عز حنفی در شرح طحاوی می گوید: [به تحقیق اخباری که از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در باره اثبات عذاب قبر و نعمتهای آن و سؤال دو ملائکه روایت شده به تواتر رسیده است - برای کسی که اهل قبول حق باشد - واجب است به آن اعتقاد و ایمان داشته باشیم و نسبت به کیفیت آن سخن نگوئیم زیرا عقل برای درک موجود بودن آن نیاز به کیفیتش ندارد؛ چون دانستن آن به او واگذار نشده است.] ابوالحسن اشعری در ابانه می گوید: [بر آن - یعنی عذاب قبر و نعمتهای آن - اجماع صحابه و تابعین - رضی الله عنهم - وجود دارد.] شیخ الاسلام ابن تیمیه و دیگران نیز اجماع را بکار برده اند.

شباهت کسانی که عذاب قبر را انکار می کنند و رد بر آنها

از جمله آنچه که انکار کنندگان عذاب و نعمتهای قبر به آن استناد می کنند سخن الله عزوجل است که می فرماید: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى» [۹] «در آن جز مرگ اولی مرگی را نخواهند چشید.» می گویند: اگر در قبرشان زنده می شدند یک بار در دنیا و بار دیگر در برزخ مرگ را می چشیدند.

و بر انکار خویش به قول الله تعالی نیز استناد می کنند: «وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» [۱۰] «و تو نمی توانی کسانی را که در قبر هستند شوا گردانی.» می گویند: هدف آیه تشبیه کردن کافران به اهل قبور در نشنیدن است؛ اگر مرده در قبرش زنده بود یا احساس می کرد خداوند آنها را به مرده تشبیه نمی کرد.

اما از جهت عقلی می گویند: ما شخصی را می بینیم که به صلیب کشیده شده و در این حالت می ماند تا اینکه اجزای بدنش از بین می رود. ما در آن هیچ علامت حیاتی که نشان دهنده عذاب یا نعمت باشد، نمی بینیم. مردی در آتش می سوزد و گوشش تکه تکه می گردد اما ما اثری از عذاب یا نعمت نمی بینیم.

در جواب شبهه اول می گوئیم: ایمان به زنده بودن مردگان در قبر مقتضی این نیست که باید حیات برزخشان با حیات دنیا یکی باشد، بلکه آن حیاتی مخصوص به خود دارد که الله سبحانه آن را برای ایشان مقدر کرده است. و لازم نیست امواتی که عذاب یا نعمت داده می شوند همچنانکه منکران می گویند بار دیگر بمیرند زیرا حیات آن دو (برزخ و دنیا) با هم مساوی نیست و هر کدام حیات مخصوص به خود را دارند.

منشأ اشتباه نزد انکار کنندگان عذاب قبر این است که گمان می کنند مرده به طور کلی از بین رفته و چیزی احساس نمی کند و این چیزی است که نصوص شرعی از کتاب و سنت

آن را رد می نماید. در ضمن این آیه در سیاق شکرگزاری بر اهل بهشت است که در آن جاودانند؛ دیگر مرگی را نمی چشند جز آنچه بار اول در حیات اولی چشیدند. در آیه سخنی از عذاب و یا نعمتهای قبر نشده و آیه بحثی در باره آن ننموده است پس استدلال به آن قرار دادن چیزی در جایی است که به آن تعلق ندارد.

اما در جواب شبهه دوم باید گفت: آیه در صدد تشبیه کردن حال کافران به اهل قبور از این جهت که شنیدن موعظه و آیه نفعی به حالشان ندارد، می باشد. پس آیه شنیدن را نفی نمی کند بلکه بهره مند شدن از شنیدن را نفی می کند. زیرا کافران که مراد آیه آنها هستند به مردگان تشبیه شده اند بدون شک آیات را می شنوند ولی به وسیله آن بهره ای نمی برند.

این رد استدلالهایی بود که به وسیله نصوص بر انکار عذاب یا نعمت های قبر استاد می کردند.

اما استدلالهایشان به عقل و حس از جهاتی قابل رد است:

۱. الله تعالی دانستن آنچه که برای میت اتفاق می افتد را بر ما پوشانیده است تا دفن مردگان را ترک نکنیم. رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْأَمَّةَ تُنْتَلَى فِي قُبُورِهَا فَلَوْ لَا أَنْ لَا تَذُوقُوا الْعَذَابَ اللَّهُ أَنْ يُسَمِّعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» [۱۱] (همانا این امت در قبرهایشان امتحان و آزمایش می شوند. اگر ترس از دفن نکردن مرده هایتان نبود از خدا می خواستم که عذاب قبر را بشنویید).

۲. اینکه ما عذاب یا نعمت مرده را نمی بینیم به معنی عدم وجود آن نیست. خداوند دارای قدرت نامحدود می باشد و قادر است مرده ای را که سوخته یا جسدش خورده شده عذاب یا نعمت دهد و هیچ چیزی نمی تواند خداوند را درمانده کند و او بر هر چیزی قادر است.

۳. ما امروز انواع مختلف راههای مجازات را می دانیم که بر جسم اثری ندارند مانند برق گرفتگی یا عذاب روحی و آن انواعی از عذاب هستند که چه بسا شدت و سختی آن از زخم و آثاری که در جسم به وجود می آورد، بیشتر باشد.

۴. ایمان به غیب از اصول ایمان ماست که عذاب قبر نیز از آن جمله می باشد. انکار عذاب و نعمتهای قبر به خاطر اینکه آن را نمی بینیم و یا احساس نمی کنیم دری را به سوی انکار ایمان به غیب باز می کند. ملائکه نگهبان احوال ما هستند و حسنات و گناهان ما را می نویسند در حالیکه ما آنها را نمی بینیم اما با این حال به آن ایمان داریم همچنین چنانچه جزو امورات غیب هستند که ما آنها را نمی بینیم. آیا ندیدن ما می تواند دلیلی برای انکار امورات غیبی باشد؟

با این دلایل آشکار گردید کسی که عذاب و نعمتهای قبر را انکار می کند جز از وهم و خیال خویش تبعیت نمی نماید و دلایل کتاب و سنت بر اثبات و درست بودن آن کافی است. و الله اعلم.

و صل الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه وسلم

پاورقی:

[۱] غافر ۴۶

[۲] طور ۴۵-۴۷

[۳] انعام ۹۳

[۴] رواه مسلم

[۵] رواه مسلم

[۶] رواه مسلم

[۷] متفق علیه

[۸] رواه احمد

[۹] دخان ۵۶

[۱۰] فاطر ۲۲

[۱۱] رواه مسلم

منبع: سایت نوار اسلام

در باره مسیح دجال چه می دانید؟

دجال یکی از علامت های بزرگ است که خداوند آن را برای نزدیک شدن قیامت و اجل آن اراده کرده است و آن از بزرگترین آزمایشی می باشد که خداوند بندگانش را با آن امتحان می کند تا آنجا که پیامبر، فتنه او را به فتنه قبر تشبیه می نماید. رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: «.. أَنْتُمْ تُفْتَنُونَ فِي قُبُورِكُمْ مِثْلَ أَوْ قَرِيبٍ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ» [۱] «..همانا شما در قبرهایتان به فتنه ای مانند یا نزدیک به مسیح دجال دچار می شوید. آنچه که بر بزرگی این فتنه دلالت می نماید این است که تمام پیامبران گروهها و دسته های خویش را از آن برحذر داشته اند و پیامبر - صلی الله علیه و سلم - نیز دوری از آن را ابلاغ نموده است تا آنجا که بیشتر اصحاب گمان می کردند که دجال از ایشان نزدیک است همانگونه که در صحیح بخاری ثبت شده است.

فتنه او که ادعای ربوبیت است پوشیده نمی ماند پس گمان می شود که او پروردگار است. خداوند بر دستهای او کارهای خارق العاده را جاری می سازد که آن را بر درستی ادعایش دلیل قرار می دهد. از جمله کارهای خارق العاده ای که پیامبر از آن خبر داده این است که همراه او بهشت و آتش است - بهشت او در حقیقت آتش و آتشش در حقیقت بهشت است - با او رودهایی از عسل و آب و کوهی از نان به همراه دارد. به آسمان می گوید بیار می بارده به زمین می گوید برویان، می رویاند؛ به زمین دستور می دهد که گنجهای خویش را برایش نمایان سازد پس مانند زنبور عسل خارج می شوند؛ نزد قومی می آید به او ایمان می آورند پس بر ایشان باران نازل می کند؛ زمینشان را سرسبز می نماید و چهارپایانشان چاق می گردند؛ پیش قومی دیگر می رود دعوتش را رد می نمایند و تصدیقش نمی کنند دچار قحطی و گرسنگی می شوند و تمام آنچه روی می دهد به اذن و مشیت پروردگار برای امتحان و آزمایش می باشد.

با ظهور دجال فتنه و بلا و نارحتی زیاد می شود و تشریع کننده کریم اسباب دفع فتنه را بیان کرده است. فتنه، کسانی

را در بر می گیرد که از آن اسباب شناخت ندارند یا در عمل به اسباب شرعی که شریعت برای دفع آن بیان کرده است کوتاهی نموده اند. که آن اسباب به شرح زیر می باشند:

۱. شناخت حالت و صفات او: پیامبر - صلی الله علیه و سلم - بر شناخت مؤمنان نسبت به صفات دجال حریص بودند تا اگر بر آنان ظاهر شد بر او آگاهی یابند. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - خبر داده که بین دو چشمش کلمه کافر مکتوب شده است که هر خواننده یا امی می تواند آن را بخواند. چشم راست او کور است؛ جوانی سفید رنگ مایل به سرخ می باشد و موهای سرش جعد مانند است. قامتی کوتاه و بدنی نیرومند دارد.

۲. شناخت قرائت قرآن، دعاها و چیزهای دیگر که شر و فتنه او را دفع می کند: از دعاها پیامبر - صلی الله علیه و سلم - در نمازش این دعا می باشد: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ...** [۲] (پروردگارا از عذاب قبر، فتنه مسیح دجال و ... به تو پناه می برم). پیامبر - صلی الله علیه و سلم - بر مواظبت این دعا بعد از تشهد در نماز امر نموده اند که اینک از ابوهیره - رضی الله عنه - ثابت است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: **إِذَا تَشَهَّدْتَ أَخَذْتُكُمْ فَلَيْسَتْ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ أَرْبَعٍ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ** [۳] (هنگامی که یکی از شما در تشهد قرار گرفت از چهار چیز به خداوند پناه ببرد و بگوید: خداوند از عذاب جهنم، عذاب قبر، فتنه زندگی و مرگ و از شر فتنه مسیح دجال به تو پناه می برم). و پیامبر - صلی الله علیه و سلم - بیان نمود که آنچه باعث می شود مسلمان به وسیله آن از شر فتنه دجال محفوظ بماند ده آیه اول سوره کهف می باشد. از ابودرداء - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: **مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ غُصِمَ مِنَ الدَّجَالِ** [۴] (هرکس ده آیه اول سوره کهف را حفظ نماید از دجال محفوظ می شود). و از اسباب دفع فتنه دجال فرار و دوری کردن از اوست. رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: **مَنْ سَمِعَ بِاللَّجَالِ فَلْيَنْتَهِ عَنْ قَوْلِهِ إِنَّ الرَّجُلَ كَلْبَانِي وَهُوَ يَخْسِبُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبِعُهُ وَمَا يَتَّبِعُ بِهِ مِنَ الشُّبُهَاتِ** [۵] (هرکس از ظهور و خروج دجال اطلاع یافت از آن دوری گیرند. قسم به خدا همانا مردی بر او وارد می شود و او به آنچه از شبهات همراه او است ایمان می آورد).

این بعضی از اسباب و سبب بود که تشریح کننده بزرگوار برای کسی که در فتنه قرار می گیرد را بیان داشته تا به وسیله آن شبه را دفع نماید. کسی که منزلت و شأن او را بداند و از کارش اطلاع یابد چه بسا ظهورش باعث افزایش ایمان کسانی که از او شناخت دارند گردد. برای این است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - خبر داده که بزرگترین تبعیت کنندگان دجال کافران و جاهلان مسلمان می باشند.

این فتنه دجال و راههای دفع آن بود. اما در باره اینکه چه مدت زمانی در زمین می ماند رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرموده اند که چهل روز می ماند، یک روز مانند یک

سال، یک روز مانند یک ماه، یک روز مانند یک هفته و سایر روزها مانند روزهای ما می باشند. همانگونه که مسلم نیز روایت نموده است.

اما در آخر دجال - که بزرگترین دلیل بر کذب و دروغش می باشد - به دست عیسی - علیه السلام - کشته می شود. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - خبر داده که عیسی به دنبال نازل شدن از آسمان دجال را جستجو می کند و در باب لد شهری نزدیک بیت المقدس او را می یابد و می کشد کما اینکه در صحیح مسلم ثابت است.

این همان دجال - لعنه الله - است که خداوند او را آزمایشی برای بندگانش قرار داده است. به صدق و درستی خبر ایمان داریم و با اطلاع از آن یقینمان افزایش می یابد. و این فتنه ای است که کسی از آن نجات نمی یابد مگر کسانی که به کتاب خدا و سنت پیامبر - صلی الله علیه و سلم - چنگ زده باشند.

طلوع نمودن خورشید از مغرب
طلوع نمودن خورشید از مغرب از چیزهای عظیم و شگفت آوری است که تمام زمین را در بر می گیرد و اهل آن را سراسیمه و سرگردان می نماید.

به تحقیق خداوند عزوجل آن را نشانه ای برای نزدیک شدن قیامت و اجل آن قرار داده است. و این نشانه قابل تمیز از نشانه های دیگر قیامت کبری است زیرا آن در آسمان دنیا حادث می گردد و تمام مردم آن را می بینند و بعد از واقع شدن آن، در توبه بسته می شود. این سه نشانه آن را از سایر علامتها مشخص و تمیز می گرداند. و این فوق آنچه است که حادث گردیده است زیرا که عقلاء و خردمندان را به شگفتی می اندازد.

دلیل اینکه آن یکی از علامت های قیامت کبری است و با ظهور آن دیگر توبه قبول نمی گردد این سخن الله تعالی می باشد که می فرماید: **يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمْتًا مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا** [۶] «روزی که بعضی از آیات پروردگارت بیاید کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمان خویش عمل خیری را کسب نکرده ایمان آوردنش برای او هیچ نفعی ندارد.» و بخاری و مسلم از پیامبر روایت می کنند که فرمود: **لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ فَرَأَاهَا النَّاسُ أَجْمَعُونَ فَذَلِكَ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمْتًا مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا** (قیامت برپا نمی گردد تا اینکه خورشید از مغرب طلوع می کند پس هنگامی که مردم آن را دیدند همگی ایمان می آورند در آن هنگام کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمان خویش عمل نیکویی را کسب نموده ایمانش برای او سودمند نمی باشد). و در صحیح مسلم از پیامبر - صلی الله علیه و سلم - روایت شده که فرمود: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَسْطُرُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيُتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ وَيَسْطُرُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيُتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا** (همانا الله عزوجل دست خویش را در شب می گستراند تا توبه کسی که در روز گناه نموده را قبول نماید و دست

خویش را در روز می گستراند تا توبه کسی که در شب گناه نموده را قبول کند تا اینکه خورشید از غرب طلوع می کند).

این یکی از بزرگترین نشانه های قیامت کبری است که خداوند آن را مقدمه ای برای روز قیامت قرار داده و حضور آن یادآور این است که بین قبول توبه و رد آن دیگر جدایی افتاده است.

یأجوج و مأجوج
خروج يأجوج و مأجوج یکی از نشانه هایی می باشد که بر نزدیک شدن قیامت و سرانجام آن دلالت می نماید. آنها مخلوقی از مخلوقات خداوند و از فرزندان آدم - علیه السلام - می باشند که دارای توانایی و قدرت ممتازی هستند که حدیث آنها را بدین گونه وصف می نماید: **لَا يَدْرِي لَأَحَدٍ بِقَاتِلِهِمْ** [۷] (هیچ احدی توانایی جنگیدن با آنها را ندارد).

یأجوج و مأجوج از همان ابتدای دنیا اهل شر و فساد بودند و هر چه در اطراف آنها بود از ظلمشان در امان نبود. هیچ سرسبزی نبود مگر اینکه آنها آن را می خوردند و هیچ خشکی نبود مگر اینکه به آنها رفته بودند تا اینکه پادشاه صالح، ذوالقرنین، - رضی الله عنه - آمد و اهل آن بلاد آنچه از شر ایشان بر سرشان آمده بود، پیش او شکایت کردند و از او خواستند که بین ایشان و يأجوج و مأجوج سدی بنا کند تا بینشان حائل شود. پس او آن کار را کرد و سد بزرگی را بین دو کوه بزرگ از آهن و مس مذاب درست نمود که تا زمان صبح بسیار محکم گردید و بدین وسیله خداوند شر يأجوج و مأجوج را از بندگانش دفع نمود. هنگامی که صبح نمودند دیدند که با سد ذوالقرنین محاصره شده اند. از آن روز که آن سد را بر ایشان بنا نهاد آنها هر روز آن را می کنند تا به آخر نزدیک شود. امیرشان می گوید: برگردید فردا آن را خواهیم کند. پس بیشتر از آنچه بود را به آن برمی گرداند تا مدتی را که خداوند نوشته که آنها باید در محاصره سد بمانند به پایان برسد. خداوند هنگامی آنها را به سوی مردم خارج می گرداند که شعاع خورشید نزدیک شود. در آن هنگام امیرشان می گوید: فردا ان شاء الله تعالی آن را خواهیم کند. پس به سوی آن برمی گردند و او مانند شکل و هیئت می باشد هنگامی که آن را ترک می کنند. به فضل این سخن که گفتند ان شاء الله و امر را به مشیت خداوند سبحان برگردانند از آن خارج می شوند پس آن را می کنند و در سپاه عظیمی بر مردم خارج می شوند. هیچ کس توانایی جنگیدن و رویارویی با آنها را ندارد آن مانند سپاه ملخ هایی است که هرگاه بر خلق حمله کنند آنها را می کشند، مزارع را ویران می کنند و اگر به آب برسند تمام آن را می نوشند.

بر سرزمین سبز پر از زندگی و نباتات وارد می شوند هنگامی که آن را ترک می کنند خشکی تمام آن را فرا گرفته است و مرگ شایع می شود و ترس قلبهای کسانی که زنده هستند و در آن قرار دارند را فرا می گیرد. شکی وجود ندارد که آن روز سختی است که اسیر آن خلق می شوند و به سوی پروردگارشان شکایت می کنند. از خداوند سلامتی و عافیت را مسئلت می نمایم.

و دلیلی بر اینکه خروج یاجوج و ماجوج از علامت های قیامت است، بسیار است که از آن جمله این سخن الله تعالی است که می فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَغَمَّ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ» [۸] «تا وقتی که راه یاجوج و ماجوج گشوده شود و ایشان از هر پشته ای بتازند.» و خبر ایشان در حدیث حذیفه بن اسید در صحیح مسلم در باره تعداد شرطهای قیامت کبری آمده است.

سنت نبوی به تفصیل این خروج را برای ما ذکر نموده است. در احادیث صحیح آمده: «أَنَّ اللَّهَ يَأْذَنُ لِیَاجُوجَ وَمَأْجُوجَ بِالْخُرُوجِ فَيَخْرُجُونَ مَسْرِعِينَ، وَفِشْرِبُونَ الْمَاءَ، وَيَهْلِكُونَ الزَّرْعَ، وَيَقْرَأُ النَّاسُ مِنْهُمْ، وَيُوحِي اللَّهُ إِلَىٰ عِبْدِهِ وَنَبِيِّهِ عِيسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِيْنِي قَدْ أَخْرَجْتُ عِبَادًا لِي لَا يَدَانِ لِأَحَدٍ يَقْتُلُهُمْ فَيَحْرَزُ عِبَادِي إِلَى الطُّورِ - اسم جبل -، فَيَنْحَاذُونَ إِلَيْهِ، فَيَأْتِي أَوَائِلُ يَاجُوجَ وَمَأْجُوجَ عَلَىٰ خَيْرَةِ طَبَرٍ يَهْدِيهِمْ فَيَسْتَرْبُونَ مَا فِيهَا وَيَتَمَرَّوْا أَخْرَجَهُمْ فَيَقُولُونَ لَقَدْ كَانَ يَهْدِيهِمْ مَرَّةً مَاءً، ثُمَّ يَرْمُونَ بِسِهَابِهِمْ فِي السَّمَاءِ فَيَقْرَعُ مُخَضَّبَةً بِالْأَلْمَاءِ - فتنه من الله وابتلاء - فَيَقُولُونَ قَهْرًا أَهْل الْأَرْضِ، وَغَلَبْنَا أَهْلَ السَّمَاءِ، وَيُخَصِّرُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ بِجَبَلِ الطُّورِ حَتَّىٰ يَلْقَوْا مِنْ حِصَارِهِمْ عِتًّا وَجُوعًا. فَيَدْعُو عِيسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُرْسِلُ عَلَىٰ يَاجُوجَ وَمَأْجُوجَ دُودًا فَيَرْقَابُهُمْ فَيَصْبَحُونَ قَتْلَى. ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيُّ اللَّهِ عِيسَىٰ وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْأَرْضِ فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شَيْءٍ إِلَّا مَلَأَهُ رَأْنُهُمْ مِنَ الْكَرْبَةِ. فَيَدْعُو اللَّهُ فَيُرْسِلُ اللَّهُ طَيْرًا عَظِيمَةً فَتَحْبِسُهُمْ فَتَطْرُقُهُمْ فِي الْبَحْرِ، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّهُ مَطَرًا لَا يَمْنَعُ مِنْهُ شَيْءٌ نَدْرَ وَلَا وَتَرٍ فَيَغْسِلُ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَبْرُكَهَا كَالْمَرَّةِ صَفَاءً وَنَقَاءً، ثُمَّ يُقَالُ لِلْمَرْضَىٰ آتَيْنِي ثَمَرُكَ وَرَدِّي بَرَكَتُكَ، حَتَّىٰ تَأْكُلَ الْجَمَاعَةُ مِنَ النَّاسِ مِنَ الرَّمَانَةِ الْوَاحِدَةِ فَتَكْفِيهِمْ، وَيَبَارِكُ فِي اللَّبَنِ حَتَّىٰ أَنْ اللَّقْحَةَ - الناقة الحلوب - مِنَ الْإِبِلِ لَتَكْفِيَ الْجَمَاعَةَ الْعَظِيمَةَ مِنَ النَّاسِ، وَاللَّقْحَةُ مِنَ الْبَقَرِ لَتَكْفِيَ الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاسِ وَاللَّقْحَةُ مِنَ الْغَنَمِ لَتَكْفِيَ الْقَحْذَ - دون القبيلة - مِنَ النَّاسِ» (خداوند به یاجوج و ماجوج اجازه می دهد که خارج شوند پس با خوشحالی خارج می گردند، آنها را می نوشتند، مزارع را تباه می کنند و مردم از آنها فرار می نمایند. خداوند به بنده و نبی اش عیسی - علیه السلام - وحی می نماید که من بندگان را بر آوردم که کسی یارای مقابله با آنها را ندارد. بندگان را به سوی طور - اسم کوهی است - جمع کن. خداوند یاجوج و ماجوج را برمی انگیزد که از هر گوشه می شتابند که اولین دسته ایشان از کنار دریاچه طبرستان گذشته و همه آت آن را می آشامند و آخرین دسته ایشان که از آن می گذرد می گوید: روزی در این دریاچه آب بوده است، سپس تیرهایشان به سوی آسمان می اندازند پس تیرهای خوین به سویشان برمی گردد - فتنه و آزمایشی از جانب خداست - ما اهل زمین را مغلوب کردیم و بر اهل آسمان غالب می شویم. پیامبر خدا، عیسی، - علیه السلام - و یارانش محاصره می شوند تا اینکه چهار سختی و گرسنگی می گردند. عیسی - علیه السلام - درخواست کمک می نماید پس خداوند کرهمای را در گردنهایشان به وجود می آورد که تا صبح همه را می کشد و سپس عیسی - علیه السلام - و یارانش فرود می آیند و یک وجب جایی را نمی یابند مگر اینکه از بوی بد ایشان متعفن شده است. از خداوند درخواست کمک می نمایند و خداوند نیز پرندگان بزرگی را می فرستد

که آنها را حمل می کنند و در آب می اندازند. بعد از آن خداوند بارانی را می فرستد که در برابر آن هیچ خانه کلوخ و پشمی نمی ماند. پس زمین را شسته و مانند آینه صاف و پاکیزه می شود. سپس به زمین گفته می شود: میوه ات را برویان و برکت را بیرون کن تا اینکه جماعتی از مردم از یک انار می خورند پس برای آنان کفایت می کند و در شیر برکت می نهد تا آنجا که شیر شتر شیرده برای یک گروه بزرگ از مردم، گاو شیرده برای یک قبیله از مردم و گوسفند شیرده برای مردان یک قبیله از مردم کافی است.)

یاجوج و ماجوج یکی از نشانه های قیامت و نزدیک شدن آن می باشند. خروج ایشان برای مردم فتنه و آزمایش می باشد مگر اینکه خداوند سبحانه و تعالی هر چه زودتر بندگان را از شر ایشان با دعای پیامبرش، عیسی، - علیه السلام - و بندگان صالحش نجات دهد و مردم بعد از مرگ آنها در ناز و نعمت زندگی می کنند.

روی دادن سه خسوف در قیامت کبری همانا از بزرگترین چیزهایی که در آخرالزمان قابل شناسایی می باشد نزدیک شدن قیامت و امورات آن و ظاهر شدن حادثه های بزرگی است که در دنیا اختلال ایجاد می کند و نظم آن را به هم می زند. از آن حوادث می توان به سه فرورفتگی در زمین اشاره نمود. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - به ما خبر داده که آن در نزدیک شدن قیامت روی می دهد. رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: «إِنَّ السَّاعَةَ لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَاللَّجَالَ وَالذَّابَّةَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خَسَفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسَفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسَفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُقُ النَّاسَ إِلَى مَخَشَرِهِمْ» [۹] (قیامت بر پا نمی گردد تا ده نشانه آن نیاید که عبارتند از: ۱. دخان ۲. دجال ۳. داب ۴. طلوع نمودن خورشید از غرب ۵. نزول عیسی بن مریم - صلی الله علیه و سلم - ۶. یاجوج و ماجوج ۷. ۹۰۷ روی دادن سه خسوف [۱۰] که یکی در مشرق، یکی در مغرب و دیگری در جزیره العرب روی می دهد ۱۰. آتشی که از یمن خارج می شود و مردم را به سوی مکان قیامت فراری می دهد.) پیامبر - صلی الله علیه و سلم - به ما خبر داده که این سه خسوف عقوبت پروردگار می باشد که به خاطر آشکار شدن گناه و معصیت و متشر شدن آن روی می دهد. در حدیث عائشه -رضی الله عنها- روایت شده که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: «يَكُونُ فِي آخِرِ الْأُمَّةِ خَسَفٌ وَمَسْخٌ وَقَذْفٌ قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَهْلِكُ وَفِيْنَا الصَّالِحُونَ قَالَ نَعَمْ إِذَا ظَهَرَ الْخُبُثُ» [۱۱] (در آخر این امت خسوف، مسخ [۱۲] و قذف [۱۳] روی می دهد. گفتم ای رسول آیا هلاک می شوند در حالیکه در میانشان انسانهای صالح وجود دارد؟ فرمود: بلی هنگامی که فسق و فجور آشکار می گردد.) خداوند این نشانه را مقدمه ای برای نزدیک شدن قیامت قرار داده تا مردم به سوی هدایتش برگردند و می داند که مردم بر معاصی و گناهی که بر آن قرار دارند اصرار می ورزند و از آن باز نمی گردند. پس برآستی آنچه خداوند در روز قیامت برای گنهباران آماده کرده کسی طاقت آن را ندارد.

این به خاطر عقوبت پروردگار است اما مکان و وقوع آن را پیامبر در سه مکان بیان می دارد که خداوند آن مکانها را فرو می برد. مکان اول جزیره العرب می باشد و منظور از آن همه نواحی آن نیست بلکه بعضی از قبایل آن مورد نظر می باشد همانگونه که در مسند از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - روایت شده که فرموده اند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُخَسَفَ بِقَبَائِلٍ ثَلَاثَ قَبَائِلٍ مِنْ بَنِي قُلَانَ» [۱۴] (قیامت بر پا نمی گردد تا قبایلی در زمین فرو می روند پس گفته می شود چه کسی از بنی فلان باقی مانده است؟)

و مکان دوم در جهت شرق مدینه می باشد و شکی نیست که مقصود مکانی در شرق می باشد و همه نواحی آن مورد نظر نیست.

مکان سوم در غرب مدینه قرار دارد و منظور از آن همه نواحی غرب مد نظر نمی باشد. و الله اعلم.

شایسته است که مسلمانان تمام اهتمام خود را به کار گیرند تا در این مکانهای عقوبت قرار نگیرند و پس اگر کسی دچار این گناهها شود استحقاق این عقوبت ها را دارد. از خداوند سلامت و عافیت را مسئلت داریم.

این یکی از علامت های قیامت است که وعده آن نزدیک است و این عقوبت پروردگار است که بر امتی که اخلاقیات را از بین برده اند و شر و فساد بر آنها غالب گشته است متصور می باشد.

آتش مردم را به سوی مکان قیامت فراری می دهد از حوادث بزرگی که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - از آن خبر داده و قبل از قیامت روی می دهد خروج آتش در یمن است که مردم را به سوی مکان قیامت سوق می دهد. گمان می شود که آن حد فاصل بین دنیا و آخرت است. آن آخرین علامت قیامت و شدیدترین آن است که در آن مردم دچار بلا و نارحتی می گردند.

خواننده عزیز با من آن روز را به تصویر بکش که در آن آتش از عمق دریا بیرون می آید و همه چیز را می سوزاند و ترس شدیدی سواره و پیاده را فرا می گیرد و آنها را به سوی مکان واحدی روانه می گرداند. مسافت های طولانی برای کسانی که فرار می کنند کوتاه می شود و در تمام شب و روز آن آتش ملازم و همراه ایشان است. و کسانی که به حالت پیاده فرار می کنند هنگامی که خسته می گردند و دیگر توان فرار را ندارند آتش از پشت سر آنها را شکار می کند و یکباره می بلعد.

و دلیل بر این حادثه وحشتناک آنچه است که مسلم در صحیحش از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - روایت نموده که فرمود: «إِنَّ السَّاعَةَ لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَاللَّجَالَ وَالذَّابَّةَ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خَسَفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسَفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسَفٌ

به ما چه دستور می دهی؟ فرمودند: بر شماست که راه شام را بگیرید و گروه مردم را به آن ملزم کنید زیرا با این کار از رسیدن آتش محفوظ می مانید زیرا ملائکه تنها آن را حفظ می کنند).

و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم

تألیف: محسن قاسم درویش فخر (رحمه الله)

مترجم: عبدالسلام

بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُقُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ» [۱۵] (قیامت برپا نمی گردد تا ده نشانه آن نیاید که عبارتند از: ۱. د. خان ۲. د. جال ۳. د. به ۴. طلوع نمودن خورشید از غرب ۵. نزول عیسی بن مریم - صلی الله علیه و سلم - ۶. یاجوج و ماجوج ۷. ۹۰۹۷. روی دادن سه خسوف که یکی در مشرق، یکی در مغرب و دیگری در جزیره العرب روی می دهد ۱۰. آتشی که از یمن خارج می شود و مردم را به سوی مکان قیامت فراری می دهد).

اما مکان خروج آن آتش عظیم سرزمین یمن است که در عمق بندر عدن از دریای سیاه روی می دهد. در صحیح مسلم از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - روایت است که فرمود: «وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَذَنِ النَّاسِ» (و آتشی از عمق عدن خارج می شود که مردم را کوچ می دهد). و از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: «سَتَخْرُجُ نَارٌ مِنْ بَحْرِ خَضْرَمَوْتَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تَحْشُرُ النَّاسَ» [۱۶] (آتشی از دریای سیاه قبل از روز قیامت خارج خواهد شد که مردم را جمع می نماید). این حدیث دلالت می کند بر اینکه این حشر در دنیا روی می دهد نه در آخرت.

و از آنچه رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در بیان این حادثه عظیم خبر داده مراتب حشر شوندگان است. مردم یک مرتبه جمع نمی گردند بلکه حشر نیکوکاران با فاسدان فرق می کند. صالحان سوارانی هستند که آن را می فهمند و خواهان آن هستند و عابدانی می باشند که مشمول رحم و فضل پروردگار شده اند و غیر از آنها کسانی که همراه آنها پشت سرشان سوار شده اند نیز مشمول این رحمت قرار می گیرند.

اما اشرار و فاسدان از کافران و منافقان، ملائکه بر وجوهشان آنها را می کشند و آنها را در آتش می اندازند. در حدیث رسول الله - صلی الله علیه و سلم - آمده است: «أَنَّ النَّاسَ يُخْشَرُونَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَفْوَاجٍ فَوْجٌ رَاكِبِينَ طَائِعِينَ كَأَسِيرٍ وَفَوْجٌ يُمَشُّونَ وَيَسْعَوْنَ وَفَوْجٌ تَسْحَبُهُمُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى وُجُوهِهِمْ وَتَحْشُرُهُمْ إِلَى النَّارِ» [۱۷] (مردم بر سه دسته حشر می شوند: دسته ای سواره های فهمیده ای هستند و دسته ای دیگر پیاده هایی هستند و بر زمین کشیده می شوند و دسته ای دیگر ملائکه بر وجوهشان آنها را می کشند و به سوی آتش آنها را جمع می نمایند).

این قسمتی از آن حادثه بزرگ است که در آن مؤمنان اکرام می شوند و با حالت سواره حشر می گردند و کافران با ذلت و خواری بر وجوهشان حشر می شوند. این حادثه مقدمه ای برای روز قیامت است که در آن خداوند بندگانش را گرامی می دارد و کافران را ذلیل و پست می گرداند. وصیت پیامبر - صلی الله علیه و سلم - برای کسی که آن زمان را درک می کند این است که به سرعت به سوی سرزمین شام خارج گردند. رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می فرماید: «سَتَخْرُجُ نَارٌ مِنْ بَحْرِ خَضْرَمَوْتَ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تَحْشُرُ النَّاسَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَأْمُرُنَا قَالَ عَلَيْكُمْ بِالشَّامِ» [۱۸] (آتشی از دریای سیاه قبل از روز قیامت خارج خواهد شد که مردم را جمع می نماید. گفتند ای رسول خدا

- پاورقی:
- [۱] رواه بخاری
- [۲] متفق علیه
- [۳] رواه مسلم
- [۴] رواه مسلم
- [۵] رواه أبو داود وصححه الشيخ الألبانی
- [۶] انعام ۱۵۸
- [۷] رواه مسلم فی صحیحه
- [۸] انبیاء ۹۶
- [۹] رواه مسلم
- [۱۰] فرورفتگی که در زمین به وجود می آید را خسف می گویند.
- [۱۱] رواه ترمذی و صححه البانی
- [۱۲] تغییر در خلقت را مسخ می گویند.
- [۱۳] در شرح ترمذی گفته شده که مراد از آن باریدن سنگ می باشد.
- [۱۴] رواه امام احمد
- [۱۵] رواه مسلم
- [۱۶] رواه احمد و ترمذی
- [۱۷] رواه احمد
- [۱۸] رواه احمد و ترمذی
- [۱۹] رواه مسلم
- [۲۰] مانده ۱۰۵
- [۲۱] رواه مسلم
- [۲۲] رواه بخاری
- [۲۳] نساء ۱۴۰
- منبع: سایت نوار اسلام

به سوی نور

عالی مقام عبدالله آرکیبالد هامیلتون (انگلستان)

در مورد نویسنده:

والا مقام عبدالله آرکیبالد هامیلتون بارت، که قبلاً با لقب عالیقدر چارلز ادوارد آرکیبالد واتکینز هامیلتون نامیده می شد، در ۲۰ دسمبر ۱۹۲۳ اسلام را پذیرفت.

سیاستمدار مشهور انگلیسی و پنجمین بارونت [۱] در ۱۷۷۰ و سومین بارونت در سال ۱۸۱۹ بود.

عالیقدر عبدالله در ۱۰ دسمبر ۱۸۷۶ به دنیا آمد. او ستوان ارتش دفاع شاهنشاهی و رئیس انجمن محافظه کار سیلیسی بود.

او می گوید: وقتی به بلوغ فکری رسیدم، زیبایی و سادگی اسلام مرا همیشه مجذوب خود می کرد.

نمی توانستم بپذیرم که من مسیحی زاده و بزرگ شده ام و به اعتقادات متعصبانه کلیسا باور داشته باشم. ایمان کورکورانه برابرم همیشه مورد سوال بود.

با گذشت زمان همیشه آرزو می کردم که با پروردگارم در آرامش باشم و دریافتم که نه کلیسای روم و نه کلیسای انگلستان هیچکدام به دردم نمی خورند.

من مسلمان شدم و فقط ضمیر و وجدان درونی ام را دنبال کردم؛ و حتی احساس می کنم مردی بهتر و درست تر شده ام.

هیچ دینی مانند اسلام با جهالت و تعصب بدنام نشده است...! اگر مردم درست درک می کردند، می فهمیدند که این دین قوی، برای ضعیف و ثروتمند و فقیر است.

انسان ها به سه دسته تقسیم شده اند:

اول: کسانی که خداوند از روی سخاوت خود به آنها ثروت و مقام اعطا کرده است.

دوم: کسانی که برای زنده ماندن باید کار کنند.

سوم: و آخرین دسته قشر بزرگ بی کاران و یا کسانی که بدون هیچ تقصیری به گوشه ای افتاده اند.

اسلام نبوغ و شخصیت را در نظر می گیرد، و این کاملاً سازنده است نه مخرب.

به طور مثال صاحب زمینی که ثروتمند است و برای مدتی ضرورت به کشت زمین ندارد.

دارای او عمومی می گردد و بر اساس قانون اسلام، باید به اولین کسی که توانایی کشت زمین را داشته باشد تسلیم گردد.

اسلام صریحاً مسلمانان را از قمار زدن و زیادی روی در بازی های شرط زنی منع می کند.

همچنان مشروبات الکلی را نهی و رباخواری را که غم و ناراحتی های زیادی را برای انسانها به بار آورده حرام می داند.

به همین دلیل در اسلام هیچ کس نمی تواند از فقیران به عنوان وسیله ثروت استفاده کند...!

ما به تقدیر اجباری و به سرنوشت از پیش تعیین شده اعتقاد نداریم، بلکه به سنجش پیش از پیش معتقدیم. به بیانی دیگر، قوانینی ثابتند و هوشیاری در تعقیب این قوانین است.

برای ما ایمان بدون عمل مانند نامه ای مرده است. ما به حسابرسی شخصی اعمال خویش در این جهان و جهان دیگر باور داریم.

هر کس مسئولیت گناهان خویش را بر عهده دارد و بار گناه دیگران را به دوش نمی کشد.

اسلام به ذات بی گناه انسان معتقد است، و به ما درس می دهد که مرد و زن هر دو از یک گوهر به میان آمده اند و روحی یکسان دارند و از لحاظ ظرفیت های ذهنی روحی و معنوی یکسان اند.

فکر نمی کنم اشاره به برادری جهانی مسلمانان ضرورتی باشد، این یک حقیقت آشکار است.

ارباب و نوکر، ثروتمند و فقیر، همگی با هم یکسان اند...!

من همیشه دریافته ام که برادران مسلمانم روح افتخار هستند و من به گفته های آنها باور دارم.

آنها همیشه با من مساویانه و عادلانه برخورد کرده اند، همیشه مهمانواز بوده اند و من با آنها احساس راحتی می کنم.

در آخر می خواهم بگویم در حالی که اسلام انسان را در زندگی روزمره هدایت میکند، مسیحیت امروزی به طور غیر مستقیم در تئوری و عمل به پیروانش آموزش می دهد که در روز یکشنبه خدا و در روزهای دیگر سایر مخلوقاتش را پرستند.

پاورقی:

[۱] بارونت: این کلمه در مورد نجیب زادگانی گفته میشد که بطور ارثی بارون نبودند (مقام و منصب بارونی)

منبع:

<http://www.discoveringislam.org>
g

روی آوری فوری به اسلام

نوشته شده توسط کایلا

شاید روی آوری من به اسلام بر اساس کدام قاعده و قانون خاصی نباشد.

من داستانهایی از برخی افراد که سال ها برای پیدا کردن مذهب خود سفر نموده بودند، را خوانده بودم و در عین حالی که این داستان ها تکان دهنده و زیبا هستند اما هیچ کدام از آنها تجربه من را نشان نمی دهند...!

در سن ۱۶ سالگی به نقطه ای بسیار بد در زندگی ام رسیده بودم...!

در اکثر دروس مدرسه تجدید می شدم و به طور مداوم با پدر و مادرم دعوا می کردم، در طول شب می ترسیدم تا جاییکه تمام روز را گریه و استغراغ می کردم...!

من می دانستم که من نیاز به تغییری در زندگی دارم.

شروع به خواندن یک کتاب در مدرسه با شخصیت های مسلمان کردم.

این کتاب در من نیرویی ایجاد کرد، و با وجود اینکه آن کتاب فقط یک داستان خیالی بود اما چیزی بسیار قوی را در درونم احساس کردم...!

من چطور این کار را کردم:

من فوراً بعد از خواندن کتاب مسلمان شدم! نمی خواستم حتی یک روز دیگر را حتی بدون خواندن نماز فجر، بدون عبادت خداوند و جدا از جامعه اسلامی زندگی کنم.

حتی ذره ای از شک هم در قلبم وجود نداشت که بگویم این راه نادرست است.

من به دین مانند یک شخص کاملاً کور قدم گذاشتم، با قلبی مالا مال از هیجان و قوانین ولی با دانشی اندک.

به همین دلیل در هنگام عبادت‌هایم در ابتدا اشتباهات زیادی را مرتکب می شدم. ای کاش پیش از این همه عجله، کمی تحقیق و مطالعه می کردم.

اما با این وجود آن دو هفته اول روشن ترین و زیباترین لحظات زندگی ام بودند.

به یاد دارم که در آن اوقات با نیرویی جدید به این طرف و آن طرف می رفتم و به طور باور نکردنی زنده بودن را احساس می کردم.

یک نسخه از ترجمه قرآن را گرفته بودم و حتی ۱۰ دقیقه را هم بدون مطالعه یک خط از آن سپری کرده نمی توانستم.



در نهایت این اشتیاق نفس گیر با اعتقادی ثابت در وجودم فرونشست، چیزی که من بسیار زیبا دریافتم و آن تبعیت از آن برای بقیه عمرم بود

نصیحت:

حتماً وقتی را صرف مطالعه اسلام نمایید تا به درستی بتوانید آن را تطبیق کنید!

خود را در باید و نباید غرق نسازید، بعد از تحقیق اساسی به این نقطه خواهید رسید.

قدم به قدم پیش بروید و آن خود به خود به شما خواهد رسید.

وقتی برای اولین بار روزه می گرفتید از خودتان به خوبی مراقبت کنید مقدار زیادی آب بنوشید و کوشش نکنید که در آخر روز شکمتان را از غذا پر کنید.

دمدمی مزاج و عصبانی نباشید، روزه از آنچه فکر می کنید بسیار آسانتر است.

هرگز از یاد گرفتن دست نکشید، سفر هرگز تمام نمی شود و همیشه چیزی زیبا برای فراگرفتن وجود دارد.

واکنش دوستان غیر مسلمان

دوستان و اعضای خانواده یا ارتداد ناگهانی اما کاملاً غافلگیر شده بودند، اما باز هم مرا حمایت می کردند.

تغییراتی که در زندگی باید بیاورم:

باید زندگی را با دیدی جدید ببینم، با دید عبادت و بندگی خداوند.

دیدگاه جدید:

تعطیلات عید را به تنهایی جشن می گیرم، گاهی اوقات احساس تنهایی می کنم، اما باز هم شاد و گرم است.

منبع: سایت نوار اسلام

خانمی آلمانی که به اسلام گرایید

مدت کوتاهی پس از تولد من، در سال ۱۹۳۴ در آلمان، ترک عضویت کلیسای کاتولیک و پروتستانم شد، و مردم در عوض عضویت در "گدگلابیگ" را که به معنی اعتقاد به خداوند است قبول می کردند، که در حقیقت بر عکس نامش بود.

در واقع وقتی من هفت سالم بود یک دختر بزرگتر به من گفت: هیچ خدایی وجود ندارد، و در آن وقت او برایم کاملاً یک شخص معتبر به نظر می رسید.

همچنان در مورد بابا نوتل هم شنیده بودم که او فقط یک اختراع برای کودکان بوده است، و این مسائل توجه مرا به سوی این دنیا معطوف ساخت.

درک آن روزها برای کودکی مانند من بسیار سخت بود، آن روزها روزهای بیماران بود...

پدر فقط بعضی روزها می توانست به خانه بیاید و مادر برای سربازان بیچاره جوراب و دستکش می بافت.

خانه بزرگی در همسایگی ما وجود داشت که به بیمارستان زخمی ها مبدل گردیده بود.

بعد از پایان آن روزها مردم عجیبی خانه مان را به تصرف در آوردند، و فیلم جنگ آمریکاها که قلم را ذوب می ساخت شروع شد.

من نمی فهمیدم چه درست و چه غلط است، ولی همه چیز در نظرم ظالمانه و بی معنی بود...

صدها سوال "چرا" در ذهنم بود که هیچ کس نمی توانست به آنها پاسخ قناعت بخش دهد.

جستجوی چشم اندازی برای یافتن خداوند را شروع کردم اما آن را نه در کاتولیک، نه در پروتستان و نه در یهودیت، نتوانستم پیدا کنم!...

راه نزدیک به خدا در این ادیان در نظرم مسدود بودند چون در همه این ادیان اصولاتی وجود داشت که اعتقاد به آنها ناممکن بود همچنان دستوراتی بودند که در نظرم تطبیقشان بسیار سخت می آمدند.

و چطور می توانستم به عقایدی باور داشته باشم که از همان ابتدای دانستم به خاطر اتهام به ناقص بودنم رنج خواهند داد؟!.

باز هم در بین همه دخترها من بسیار خوش شانس بودم که با اروپایی جوانی که هفت سال پیش مسلمان شده بود ملاقات کردم.

در ابتدای ملاقات در مورد دینش پرسیدم، در آن وقتها به خاطر ناامیدی از سایر ادیان بسیار شکاک بودم، با این وجود وقتی او برایم گفت که معنی اسلام تسلیم کردن وجود به فرامین خداوند است، حس بیداری را در من برانگیخت.

سپس برایم گفت که همه انسانها، حیوانات، نباتات، و هر چیزی در کائنات وجود دارد، پیش از پیش مسلمان هستند، چون اگر اطاعت خداوند سرباز زندان بین خواهند رفت، تنها انسان است که در مقامی قرار دارد که مجزا از جسم مادی که در واقع آزاد نیست اما می تواند مانند حیوانات و نباتات غرایز ذاتی خویش را دنبال کند، و حق انتخاب اسلام را دارد...

این منطقی شگفت انگیز بود و شعوری پاک در تمام آموزش های اسلامی مرا به سوی خویش مجذوب ساخت.

عقاید اساسی اسلام را زودتر در کتابهایی که در سالهای اخیر از منابع اسلامی ویب غرض آلمانی خوانده بودم یاد گرفتم.

در کنار کمک های آن جوان اروپایی که اکنون شوهرم است (و کوشش نمی کرد که همه چیز را برایم تشریح کند و به تمام سوالهایم هم پاسخ نمی گفت) کتاب محمد اسد "راه مکه" باعث شد تا معانی عمیق نهفته در پشت دستورات اسلامی را درک نمایم و مرا در مسیرم برای مسلمان شدن قرار داد.

منبع: <http://www.islamweb.net>

بزرگمردان جهان

اسلام

جایگاه و نقش امام شافعی در علم اصول

نویسنده: دکتر جلال جلالی زاده /استاد گروه فقه شافعی دانشگاه تهران

لازم است قبل از بیان جایگاه امام شافعی به ذکر ویژگی های علم اصول و تفکر اصولی پردازم.

اصول فقه دارای مند و ویژگی های خاصی است که آن را از دیگر علوم چه نقلی یا عقلی متمایز می سازد، چون به بیان منابع احکام و حجیت و مراتب آن ها در استدلال می پردازد، همین طور روش های استنباط را ترسیم می نماید و در باره اجتهاد و شروط آن به بحث و بررسی می پردازد،

همانگونه که امام فخر رازی گفته است: اصول فقه یک قانون کلی است که مجتهدان در هنگام استنباط احکام به آن مراجعه می کنند و میزانی است که در تشخیص بین صواب و خطا در فتاوا ایشان را به عنوان حکم قرار می دهند (مناقب الإمام الشافعی، ص ۹۸)

۱- ویژگی عقلانی- اصول فقه یکی از علومی است که عقل و نقل را با هم آمیخته و بیانگر گفت و گوی عقل و نص و ارتباط آن با علوم عقلی مانند منطق و جدل است، مقصود از عقل تحلیل عقلی و تقسیم و جست و جو از بنای موضوع بر عقل است که یکی از ضروریات پنجگانه در مقاصد شریعت است و از ابتکارات غربی ها نیست و مند عقلی با خطابه، إنشاء، وعظ و ارشاد متفاوت است، عقل اساس و پایه وحی است و متکلمان و فلاسفه از گذشته در باره وحدت بین عقل و نقل و فلسفه و دین با حکمت و شریعت متفقند (تکوین النص، حسن الحنفی، ج ۱ ص ۲۵).

۲- عملی بودن: سرشت عقلی اصول فقه آن را یک علم نظری صرف قرار نداده که رابطه ای با جهان عینی نداشته باشد و دلیل ما آن است که علما در سه مرتبه در باره ی احکام شرعی بحث کرده اند.

۱- مرتبه فقه که شناخت حکم شرعی است؛
۲- مرتبه فتوا که شناخت حکم شرعی و صحنه تطبیق آن بدون تاثیر پذیری آن است؛
۳- مرتبه قضا که شناخت حکم شرعی و صحنه عملیاتی کردن آن همراه با قدرت تفسیر آن است (التجديد فی أصول الفقه، جمیلہ بو خاتم، ص ۴۲)؛

۳- فطری بودن: فطرت بشری صرف نظرا از دین، فرقه، نژاد و زمان ثابت است که قرآن با الفاظ مختلفی به آن اشاره کرده است و علم اصول فقه نیز مختص دین، نژاد و ملت خاصی نیست بلکه از همه این مرزها می گذرد و به سرشت اصلی بشری می رسد، اصول فقه پس از تکمیل نبوت منطق وحی است.

۴- اصالت: یعنی علم اصول یک علم اسلامی است و با علم کلام در اثر تلاش علمای اسلام به وجود آمده است.

امام شافعی و تدوین علم اصول:

هر چند هر مذهبی دارای قواعد و مبادی خاصی در استنباط احکام می باشد که در استنباط احکام فقهی چه به طور صریح یا ضمنی خود را نشان می دهند و هر یک از ائمه فقهی دارای قواعد و ضوابط خاصی است که فقه خود را بر آن بنا نموده است و از صدر اسلام تا زمان ائمه چه در میان صحابه و یا تابعین کم تا بیش آثار آن مشاهده می شود و پیروان مذاهب مختلف ادعای سبقت در این میدان را دارند اما در حقیقت آنچه که مکتوب و مدون شده و اثری از آن بر جای مانده است الرساله امام شافعی می باشد. ایشان در "الرساله" کوشید از هرج و مرج تشریعی بر خاسته از شکاف فزاینده میان دو شیوه ی اهل حدیث و اهل رأ عبور کنند، نشانه های اولیه این شکاف در عصر صحابه نمایان شده بود، اما تنها در روزگار امامان مجتهد بود که به شکل شکاف میان دو الگوی فقهی در آمد و رساترین دلیل برای شکاف سخن ربیعہ الرأی (متوفای ۱۳۶) است که گفته بود: ماو حلال اهل عراق را حرام اهل مدینه یافته بود و بر عکس، بنابر این دور از انتظار نیست که شافعی در چارچوب این شکاف راه میانه ای را در پیش گیرد که در آن اهل رأی و اهل حدیث را به هم نزدیک سازد (محمد ابوزهره، الشافعی، حیات و عصره، ص ۷۵).

گلدزیر در مقاله خود در باره فقه در دائره المعارف اسلامی می گوید: محمد بن ادریس شافعی با بنا نهادن نظامی برای استنباط حکم شرعی در اصول فقه از دیگران متمایز است و دائره هر یک از این اصول را مشخص نموده و در رساله اش نظامی برای قیاس عقلی که در قانونگذاری به آن باید مرجعه کرد بدون اینکه خدشه ای به کتاب و سنت وارد کند ابتکار نموده و استنباط را مرتب و قواعدی را برای استعمال آن ها در اصول بعد از اینکه ناپسمانی بر آن حاکم بود وضع کرد. (الأصول الإسلامیه، منهجها وأبعادها، دکتر رفیق العجم، ص ۳۲۰).

رساله ی شافعی نقطه عطف تأسیسی و قاطعی در عبور از آن بحران فقه اسلامی بود که آن را بر اساس قواعد اصولی باز سازی نمود تا تولیدش را ضابطه مند سازد و "متن" را با معنای اصولی اش مرجع اساسی آن قرار دهد. در این جا شافعی برای نخستین بار فقه را در عرصه فرهنگ اسلامی از قالب "ملکه واسد تعداد" به قالب "فن" علم یا قانون کلی در آورد. (اجتهاد: متن، واقعیت، مصلحت، احمد ریسونی، ترجمه محمد محق، ص ۸۱).

پیدایش علم اصول فقه:

علم اصول از زمانی که فقه با به عرصه حیات گذاشته همراه و همزاد آن بوده هر چند فقه از لحاظ تدوین سبقت جسته است، چون اصول ستون و پایه فقه و هرجا فقهی باشد روشی برای استنباط بوده و هر گاه روشی بوده به طور قطع اصول فقه بوده است. استنباط فقه پس از رحلت پیامبر (ص) آغاز شد و صحابه بدون ضابطه فتوا نمی دادند و هر یک بر اساس یکی از قواعد اصول حکم را صادر می کردند هر چند در همه حالات به آن تصریح نمی کردند. و زمانی که به عصر تابعین می رسیدم، دائره استنباط گسترش می یابد و عالمانی

مانند سعید بن مسیب، علقمه و ابراهیم نخعی متصدی امر فتوا می شوند که برخی روش مصلحت را در صورت عدم وجود نص و برخی روش قیاس را در پیش می گیرند. پس از عصر تابعین و در عصر ائمه مجتهدین روش ها را واضح تر و با تمایز روش ها قوانین استنباط شفاف تر می گردند و در عباراتی صریح و واضح و دقیق بر زبان ائمه جاری می گردند، امام ابو حنیفه روش های استنباطش را کتاب، سنت، فتاوی صحابه قیاس و استحسان می داند و امام مالک بر عمل اهل مدینه تاکید می کند (ابوزهره، اصول فقه، ص ۱۶).

تلاش های امام شافعی در تدوین اصول فقه:

هر چند پیروان مذهب حنفی و شیعه امامان خود را پیش از این حرکت می کنند و ابوالوفا افغانی در مقدمه کتاب اصول سرخسی می گوید: امام ابوحنیفه و شاگردانش در تدوین اصول فقه پیش از این بوده اند و موفق مکی در کتاب مناقب امام اعظم از طلحه بن محمد بن جعفر نقل کرده است: اولین کسی که بر اساس مذهب ابوحنیفه به تالیف کتاب در علم اصول فقه اقدام نموده ابویوسف می باشد (المنهاقب ج ۲ ص ۲۴۵). و شیعه امامیه نیز ادعا کرده اند: نخستین کسی که اصول فقه را تدوین و ابواب آن را بسط داده و به مسائلش پرداخته داند امام باقر و امام جعفر صادق می باشند. سید حسن صدر گفته است: نخستین کسی که اصول فقه را تاسیس و بنا نمود و ابواب آن را شرح و بسط داد، امام باقر و امام جعفر صادق می باشند که قواعد علم اصول را بر شاگردان و یارانشان دیکته و املا نمودند، آنان نیز مسائل را با روایت های از آن دو بزرگوار که سنده آن روایات نیز متصل است بر اساس ترتیب تالیفات مربوط به آن علم منظم و مرتب نموده اند (پژوهش های در باره تاریخ و تحول اصول فقه، مصطفی سعید الخن، ترجمه جلالی زاده، ص ۷۴).

شیخ محمد ابوزهره این ادعا را به مناقشه و چالش کشیده و آن را ساده و کم ارزش دانسته است، او می گوید: سید حسن صدر گفته است که آنان دیکته کرده اند، نه تصنیف پس سخنان سید حسن در انتساب اصول فقه به آن دو مانند نسبت دادن اقوالی به امام ابوحنیفه از سوی حنفیه می باشد، پس وقتی که آن دو بزرگوار تألیف و تصنیف مشخصی نداشته اند، طبیعی است که از امام شافعی پیشی نگرفته اند، در حقیقت امام شافعی ابواب این علم را مرتب نموده، بفولش را گردآوری و به مباحث مختلفی مانند قرآن، سنت، طرق اثبات آن، جایگاه حدیث و ارتباط آن با قرآن به کاوش پرداخته است، در ارتباط با دلالت الفاظ، عام و خاص، مشترک و مجمل، اجماع و ماهیت آن سخن گفته و آن را به شیوه ای علمی و بی سابقه به چالش کشانده است، قیاس را ضابطه مند نموده و در مورد استحسان نیز مطالبی را بیان نموده و اینگونه به تنظیم و توبیو این علم پرداخته به گونه ای که قبل از او کسی به تألیف در این علم اقدام نکرده است (اصول فقه، ابوزهره، ص ۱۴).

دکتر مصطفی سعید الخن می گوید: به نظر من انتساب سرآغاز تصنیف و تألیف در این علم به اشخاصی غیر از شافعی مخالفت با اجماع و قریب به آن است چون برای نسبت دادن به دغیر شافعی دلیل و برهان واقعی و قانع کننده وجود

ندارد. زمینه های ابتکار امام شافعی: امام شافعی در زمینه ادبیات عرب و مفاهیم و اسالیب آن کاملاً آگاه به دقائق و زوایای آن بود و علاوه بر آن از نواح و فضایل دوران بود که از استعداد بی نظیر برخوردار و بر قرآن و سنت احاطه کامل داشت، همینطور کثرت اسانید و اختلاف مذاهب و مکاتب آنان در شهرهای مختلف مکه، مدینه، یمن، عراق و آشنائی با محیط های مختلف و آداب و رسوم مردم و تصدی قضاوت و مسئولیت در یمن از او یک چهره سیاسی و قضائی ساخته بود (البدایه والنهایه، ابن کثیر فج ۱۰ ص ۲۶۳) آگاهی از اختلافات دو مدرسه اهل رأی و اهل حدیث و تشدید اختلافات درباره منابع فقهی، نشأت مذاهب، کثرت روایات، تعرض در بین آن ها و نیاز مردم به اجتهاد و قیاس برای استنباط احکام مسائل مستحدثه موجب شد تا امام شافعی یک روش اصولی برای تقریب بین فرقه های مختلف وضع نماید و قواعد استنباط را بر اساس موازین علمی بنا نهد تا فاصله مذاهب را با هم کم کند و روش ها را متحد نماید (تطور علم اصول الفقه و توجده، دکتر عبدالسلام بلاجی، ص ۶۳)

همچنانکه گفته شد دانشمندان اسلامی اجماع یا شبیه اجماع دارند که امام شافعی واضع علم اصول است اما جهت اثبات آن لازم است دیدگاه های چند تن از دانشمندان را در این باره ذکر کنیم، ابن خلدون مؤرخ بزرگ در مقدمه مشهور خود می نویسد: نخستین کسی که در این علم به نگارش پرداخت شافعی است، وی رساله مشهورش را نوشت و در آن راجع به امر نهی، بیان، خبر، نسخ، حکم، علت، و قیاس قلم فرسایی کرده است و پس از او علمای حنفیه به کتابت پرداختند و به تحقق آن قوا عدو تفصیل آن مباحث اقدام کردند (مقدمه ابن خلدون، ص ۴۵۵). امام فخر رازی در مناقب امام شافعی نسبت امام شافعی را با علم اصول مانند نسبت ارسطو با علم اصول می داند (مناقب امام شافعی، ص ۵۷)

امام احمد بن حنبل گفته است: تا زمان نگارش اصول فقه توسط شافعی خصوص و عموم را نمی دانستیم (تاریخ اصول فقه، ص ۷۷). بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی در کتاب البحر المحیط شافعی را اولین کسی می داند که در اصول فقه به نگارش پرداخته است (البحر المحیط، ج ۱ ص ۱۰).

عبدالرحیم بن حسن اسنوی در کتاب التمهید فی تخریج الفروع علی الاصول گفته است: بدون شک و هیچ نزاعی، امام شافعی مبتکر این علم و نخستین کسی است که در موضوع اصول فقه به تالیف پرداخته و اثر وی موجود است که همان کتاب ارزشمند الرساله می باشد (التمهید، اسنوی ص ۴۱).

قبل از امام شافعی مردم در باره اصول فقه سخن می گفتند اما برای شناخت دلایل شریعت و کیفیت تعارض و ترجیح ادله قانون و معیاری کلی نداشتند، بنابراین امام شافعی علم اصول فقه را استنباط و برای مردم به عنوان قانون کلی وضع کرد تا برای شناخت مراتب ادله شرع به آن مراجعه کنند.

سهم امام شافعی در زمینه علم اصول و انگیزه او برای وضع آن:

امام شافعی علاوه بر کتاب الر ساله چند کتاب دیگر را نوشته است که عبارتند از: احکام القرآن، اختلاف الحدیث، ابطال الاستحسان، جماع العلم و کتاب القیاس. اما آنچه که امام شافعی را واداشت تا به نوشتن علم اصول بپردازد آن بود که می دید بعضی از دانش آموختگان فقه به خوبی نمی توانند آن گونه که شایسته است به احادیث استدلال کنند و یا طبق مقتضیات زبان عربی و اسلوب صحابه و تابعین آن هارا نمی فهمند و نیز می دید که با اسلوب زبان عربی به خوبی آشنا نیستند و چه بسا کلام را بر مفهوم حقیقی آن حمل نکنند و اشکالات زیادی را در این مورد از سوی علما مشاهده می کرد و این موجب شد تا قواعد کلی را که به مثابه میزانی برای سنجش سخنان علما در هنگام اختلاف در باره مسائل فقهی با آن سنجیده شود چون لب و مقصود همان شناخت حکم شرعی است ولی چگونه حکم شرعی شناخته می شود؟ این نیاز به شناخت قواعد و روش های معنی دارد و بدین سبب امام شافعی به وضع این قواعد اهتمام نمود. و سبب دیگری که برای تدوین علم اصول ذکر کرده اند در خواست عبد الرحمن بن مهدی محدث مشهور از امام شافعی برای تدوین کتابی بود که فقه را در هنگام اختلاف به آن مراجعه کنند، چون امام شافعی اهلیت این کار را بنا به دلائل عده ای داشت. اول- اینکه در زبان عربی حجت بود و سوال ها در باده به سر برده بود. دوم- در علم حدیث، فقه و تفسیر تسلط کامل داشت و قرآن را حفظ کرده بود. ایشان در خواستش را اجابت و کتاب الرساله را تدوین کرد که به منزله لب و هسته حقیقی علم اصول فقه شمرده می شود و تاثیر زیادی در تاریخ حقوق و اجتهاد داشته است چون علمارا واداشته تا همت خود را صرف تدوین قواعد مذهب و طریقه خود نمایند و نیز به ایجاد راه کارهایی برای حل مشکلات موجود اهتمام ورزند و از این طریق علم و سببی را مستقل از علم به مسائل بنا نهند و کتاب خانه ای بزرگی تشکیل دهند که مایه افتخار برای مسلمانان و امتیاز ویژه ای برای علم حقوق اسلامی می باشد. اما این بدین معنا نیست که در ذهن دیگر ائمه قواعد اصولی خطور نکرده باشد بلکه آنان نیز بر اساس قواعد و مبادی استنباط می کردند اما موفق به نگارش آن ها نشده بودند چون قانون نویسی یکی از سخت ترین کارها تا به امروز است اما امام شافعی موفق به چنین کار سترگی شد که به حق می توان او را واضع علم اصول دانست.

شبهه ی گلد زیر:

مستشرقان و معاندان همیشه کوشیده اند تا با شبهه افکنی موجی ایجاد تردید در اذهان ساده شده و نسبت به حقانیت و درستی دین مبین اسلام و ابتکار و نوآوری دانشمندان اسلامی را زیر سؤال ببرند، همانگونه که گلدزیه را دعا می کند فقه اسلامی در سده ی دوم متأثر از قانون روم بوده است و امام شافعی در وضع علم اصول متأثر از منابع غیر اسلامی بوده است. اما دکتر علی سامی النشار این ادعا را رد نموده و گفته است: اینکه قبل از شافعی منطق وارد جهان اسلام شده و ایشان با زبان یونانی آشنا بوده اند و یا با ارسطو در معتبر دانستن قیاس اصولی و تمثیل منطقی مشترک بوده اند دلیلی بر متأثر شدن امام شافعی نیست چون امام شافعی با قواعد علم کلام آشنا بوده اما در عین حال از مسائل کلامی سخن نگفته و یا خود متکلمان با علم منطق آشنائی داشته اما از آن استفاده نکرده

اند و امام شافعی مطالبی را که اضافه کرده اند اکثراً مسائل نقلی متعلق به کتاب و سنت بوده و روش هایی عقلی که فقها به آن ها متوسل شده اند مورد استفاده امام شافعی نبوده و روش ایشان بر گرفته از یک فکر خاصی بوده است. و اسلوب رساله و روش بحث در آن بر وجود هیچ گونه ارتباطی با اندیشه ای غیر اسلامی دلالت نمی کند هر چند بدون شک رساله از یک نظام منطقی برخوردار است (مناهی التشریع الاسلامی، دکتر محمد بلناجی، ج ۲ ص ۳۱۶)

نتیجه گیری:

از مطالب مذکور نتیجه می گیریم که ابتکار امام شافعی برگرفته از آرای دیگران همانگونه که مستشرقان ادعا نموده نبوده بلکه یک اقدام خودجوش و برگرفته از رسالت و تعهد دینی در جهت حفظ کلیت دین و جلوگیری از اختلاف و انحراف در میان مسلمانان بوده است، و همینطور ایشان اکفا به گردآوری اقوال یا قواعد اصول در میان کتب قدما و معاصران نکرده است، بلکه بر اثر صفای ذهن و هوش سرشار و اخلاص در دین و تسلط بر لغت و استقرا در روش های پیشینان بسیاری از قواعد اصولی را استخراج نموده است و در همین راستا برخی را تأیید و برخی را رد و برخی را نیز پیراسته است و آنچه را که در استنباط احکام مفید بوده ابقا و آنچه را که زائد و بلا فائده بوده حذف کرده است، و همینطور مبادی و قواعدی را که مدار اختلاف در بین اهل سنت بوده وضع و بقیه را حذف کرده است. و در حقیقت کتاب الرساله روش استنباط و استدلال برای اهل سنت و یک روش علمی برای استنباط احکام فرعی و ربط اصول به فروع بوده است همان روشی که امام شافعی در اکثر کتاب هایش به کار گرفته است، و همینطور مباحث اصولی را مطابق یک روش منظم و بر اساس تسلسل علمی مرتب کرده است، پس با توجه به این ادله می توان گفت که امام شافعی مبتکر علم اصول بوده است.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی دکتر جلال جلالی زاده

آشنایی با علمای

معاصر

دکتر وهبه الزحیلی؛ فقه‌یه و مفسر برجسته‌ی جهان اسلام وفات نمود

علامه وهبه الزحیلی دانشمند و فقیه بزرگ جهان اسلام در سن ۸۳ سالگی چشم از جهان فرو بست.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی سنت آنلاین به نقل از منابع عربی، علامه دکتر وهبه بن مصطفی زحیلی که یکی از علمای برجسته جهان اسلام است، شامگاه دیروز شنبه، ۱۷ مرداد ۱۳۹۴ (۸ آگوست ۲۰۱۵ میلادی) در دمشق وفات نمود. دکتر زحیلی از کشور سوریه و عضو کارشناس مجمع‌های فقهی مکه، جده، هند، آمریکا و سودان بود. ایشان هم چنین ریاست قسم فقه اسلامی دانشکده شریعت دانشگاه دمشق را بر عهده داشت.

تولد:

علامه زحیلی در سال ۱۹۳۲، در شهر دیر عطیه از شهرهای ریف دمشق به دنیا آمد. پدرش حاج مصطفی زحیلی کشاورز و تاجری حافظ قرآن کریم و دوستدار سنت نبوی بود. ایشان تحصیلات ابتدایی و مقدماتی را در میلاد و دمشق سوریه به پایان رساند.

تحصیلات علمی:

علامه زحیلی مراحل تحصیلی خویش را در دانشکده شریعت دانشگاه الازهر پی گرفت و به دانشنامه عالی دست یافت و سپس اجازه تخصص تدریس را از دانشکده زبان و ادبیات عربی الازهر دریافت نمود. و در همین حین به تحصیل حقوق در دانشگاه عین شمس پرداخت و لیسانس حقوق را در سال ۱۹۵۷ م دریافت نمود. و در سال ۱۹۵۹ م فوق لیسانس (کارشناسی ارشد) شریعت اسلامی را از دانشکده حقوق دانشگاه قاهره دریافت نمود و در سال ۱۹۶۳ مقطع دکتری را نیز به اتمام رساند.

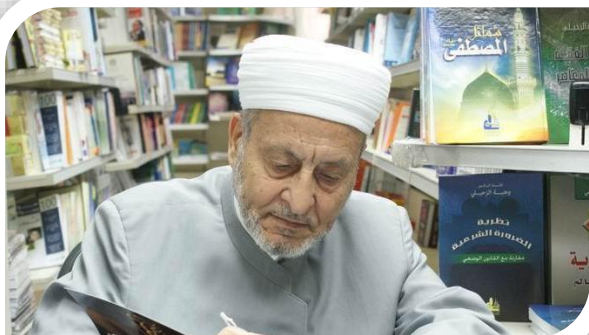
اساتید و شاگردان:

الف: اساتید:

- دکتر زحیلی از اساتید زیادی علم آموخت که اسامی برخی از آنان به شرح ذیل است:
- ۱- شیخ حسن جنبکه؛
 - ۲- شیخ صالح فرفور؛
 - ۳- شیخ الازهر محمود شلتوت؛
 - ۴- شیخ محمد أبوزهره.

ب: شاگردان:

- از محضر علامه دکتر وهبه الزحیلی افراد زیادی استفاده نمودند که برخی از آنان به شرح ذیل می‌باشند:
- ۱- برادرش، محمد زحیلی؛
 - ۲- محمد فاروق حماده؛



۳- عبدالستار ابو غده؛

۴- عبداللطیف فرفور؛

۵- بدیع السید اللحام.

مسئولیت‌ها و فعالیت‌ها:

* در سال ۱۹۶۳ به عنوان مدرس در دانشگاه دمشق منصوب شد و در سال ۱۹۶۹ به درجه استادیار و در سال ۱۹۷۵ به درجه استادی نائل گشت و به تدریس و تالیف و ارشاد و ارائه سخنرانی‌های عمومی و خصوصی پرداخت.

* به مدت دو سال به صورت استاد مهمان در دانشکده شریعه و قانون دانشگاه محمد بن علی سنو سی در شهر بیضاء لیبی تدریس نمود.

* هم چنین به عنوان استاد مهمان در قسم شریعت دانشگاه خارطوم و دانشگاه اسلامی ام درمان به ارائه سخنرانی‌هایی در مورد فقه و اصول فقه برای طلاب تحصیلات تکمیلی پرداخت.

* به مدت ۵ سال (۱۹۸۴-۱۹۸۹) نیز در دانشکده شریعت و قانون دانشگاه امارات به تدریس پرداخت.

وی هم چنین در کشورهای کویت و قطر نیز به ارائه سخنرانی و تدریس پرداخته است.

* علامه زحیلی استاد راهنمایی بسیاری از پایان نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه دمشق و دانشکده امام اوزاعی لبنان بوده است.

برخی دیگر از فعالیت‌ها و مناصب وی به شرح ذیل است:

- * ارائه تفسیر قرآن در رادیو سوریه؛
- * ارائه برنامه‌های قرآنی و زندگی در تلویزیونی در دمشق، امارات، کویت و سعودی و در شبکه‌های ماهواره ای.
- * گفتگو با جراید سوریه، کویت، سعودی، امارات و ...
- * به وجود آوردن مجله شریعت و قانون در دانشگاه امارات.
- * رئیس کمیته عالی فرهنگی و رئیس کمیسیون نسخه‌های خطی دانشگاه امارات.
- * یکی از اعضای هیئت تحریریه مجله نهج الاسلام دمشق.
- * رئیس هیأت مدیره مدرسه متوسطه شیخ عبدالقادر قصاب در دیر عطیه.
- * خطیب مسجد جامع عثمان در دمشق؛
- * ایراد سخنرانی در ایام تابستان در مسجد ایمان در دیر عطیه.
- * رئیس هیأت نظارت شرعی شرکت المضاربه والمقاصه الاسلامیه در بحرین؛

- * رئیس هیأت نظارت شرعی بانک اسلامی بین المللی در موسسه بانکداری عربی در بحرین و لندن
- * کارشناس در دایره المعارف بزرگ عربی، در دمشق.
- * عضو آکادمی پادشاهی پژوهش‌های تمدن اسلامی در اردن (موسسه آل البیت).

- * عضو کارشناس و متخصص در مجمع فقه اسلامی جده، و مجمع فقهی مکه و مجمع فقه اسلامی هند و آمریکا و سودان؛
- * عضو شورای عالی فتوا در سوریه.

تقدیر و جوایز:

- * یکی از ۵۰۰ مسلمان تأثیرگذار؛
- * جایزه برجسته‌ترین شخصیت اسلامی در سال ۲۰۰۸ میلادی از طرف دولت مالزی.

تالیفات:

- دکتر زحیلی تألیفات زیادی را برای کتاب خانه اسلامی به جای گذاشته است که مشهورترین آن‌ها به شرح ذیل است:
- ۱- آثار الحرب فی الفقه الإسلامی، مقارنه بین المذاهب الثمانيه والقانون الدولی؛
 - ۲- تفسیر منیر در ۱۶ جلد (حائز جایزه برترین کتاب جهان اسلام در سال ۱۹۹۵)؛
 - ۳- الفقه الاسلامی وادله؛
 - ۴- موسوعه الفقه الإسلامی و القضایا المعاصره ۱۴ جلد؛
 - ۵- موسوعه الفقه الإسلامی المعاصر ۸ جلد؛

پایگاه اطلاع رسانی سنت آنلاین و جامعه مدرسن و طلاب عین العلوم گشت در گذشت این دانشمند برجسته‌ی جهان اسلام را به همه‌ی مسلمانان جهان به خصوص ملت رنج دیده و سرافراز سوریه تسلیت عرض نموده و برای ایشان از درگاه خداوند متعال رفع درجات آرزومند است.

اللهم اغفر له وأرحمه وأعف عنه وأكرم نزله ووسع مدخله وأغسله بالماء والثلج والبرد، ونقه من الخطايا كما ينقى الثوب الأبيض من الدنس، وأبدله داراً خيراً من داره، وأهلاً خيراً من أهله، وزوجاً خيراً من زوجته يا أرحم الراحمين.



داستان های عبرت

انگیز

داستان سه یار در غار

امام بخاری رحمه الله در کتاب صحیحش روایت کرده که عبدالله عمر رضی الله عنه گفت: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: (أَنْطَلِقُ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ مِنْ كَانِ قَبْلَكُمْ حَتَّى أَوْأِلَ الْبَيْتِ إِلَى غَارٍ فَدَخَلُوهُ فَأَنْخَرْتُمْ صَخْرَةً مِنَ الْجَبَلِ فَسَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْغَارُ، فَقَالُوا: إِنَّهُ لَا يَنْجِيكُمْ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ إِلَّا أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ بِصَالِحِ أَعْمَالِكُمْ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: اللَّهُمَّ كَانِ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَكَتَبْتُ لَا أَغْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا وَلَا مَالًا، فَتَأَيَّيْتُ فِي طَلَبِ شَيْءٍ يَوْمًا، فَلَمْ أَرَحْ عَلَيْهِمَا حَتَّى نَامَا، فَخَلَيْتُ لَهُمَا عُبُورَهُمَا، فَوَجَدْتُهُمَا نَائِمَيْنِ، وَكَرِهْتُ أَنْ أَغْبِقَ قَبْلَهُمَا أَهْلًا أَوْ مَالًا، فَلَبِثْتُ وَالْقَدَحُ عَلَى يَدَيَّ أَنْتَظِرُ اسْتِيقَاطَهُمَا حَتَّى بَرَقَ الْفَجْرُ، فَاسْتَيْقَظَا فَسَرَبَا عُبُورَهُمَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكِ الْإِنْفَاءَ وَجْهَكَ فَفَرَّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ، فَأَنْفَرَجَتْ شَيْئًا لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَقَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ كَانَتْ لِي بِنْتُ عَمٍّ كَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ، فَأَرَدْتُهَا عَنْ نَفْسِهَا فَأَفْتَنَنِي بَيْنِي، حَتَّى أَلَمْتُ بِهَا سَنَةً مِنَ السَّيِّئِ، فَجَاءَتْ بَنِي فَأَعْطَيْتُهَا عَشْرِينَ وَمِائَةً دِينَارٍ عَلَى أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِهَا فَقَعَلْتُ، حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا، قَالَتْ: لَا أَحِلُّ لَكَ أَنْ تُقْضِيَ الْخَاتَمَ إِلَّا بِحَقِّهِ، فَتَخَرَّجْتُ مِنَ الْوُفُوعِ عَلَيْهَا، فَأَنْصَرَفْتُ عَنْهَا وَهِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ، وَتَرَكْتُ الذَّهَبَ الَّذِي أَعْطَيْتُهَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ الْإِنْفَاءَ وَجْهَكَ فَفَرَّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَأَنْفَرَجَتْ الصَّخْرَةُ، غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهَا، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَقَالَ الثَّالثُ: اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَخَرْتُ أَجْرَاءَ فَأَعْطَيْتُهُمْ أَجْرَهُمْ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ تَرَكَ الَّذِي لَهُ وَذَهَبَ، فَفَرَّغْتُ أَجْرَهُ حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الْأَمْوَالُ فَجَاءَتْنِي بَعْدَ جِينٍ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ أَدِّ إِلَيَّ أَجْرِي، فَقُلْتُ لَهُ: كُلُّ مَا تَرَى مِنْ أَجْرِكَ مِنَ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالرَّقِيقِ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَسْتَهْزِئْ بِي، فَقُلْتُ: إِنِّي لَا أَسْتَهْزِئُ بِكَ، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ فَاسْتَأْذَنَهُ فَلَمْ يَتْرِكْ مِنْهُ شَيْئًا، اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكِ الْإِنْفَاءَ وَجْهَكَ فَفَرَّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَأَنْفَرَجَتْ الصَّخْرَةُ فَخَرَجُوا يَمْسُونَ).

ترجمه: "سه نفر از گذشتگان، به راه افتادند و شب را در غاری به عنوان پناهگاه ماندند. ناگهان، سنگ بزرگی از قله کوه، سرازیر شد و دهانه غار را کاملاً سدود نمود. به یکدیگر گفتند: راه نجاتی از این سنگ وجود ندارد مگر اینکه با اعمال نیک که انجام داده ایم دعا کنیم (تا ما را نجات دهد). یکی از آنان، دعا کرد و گفت: پروردگارا! پدر و مادرم پیر بودند و من قبل از زن و فرزند و غلام و کنیزان خود، به آنها غذا می دادم. روزی، به خاطر کاری، دیر به خانه برگشتم و قبل از اینکه خدمت والدینم برسم، آنها خواب رفته بودند. شیر دوشیدم و آن را به دست گرفتم و تمام شب، در انتظار بیدار شدن آنان روی پاهایم ایستادم و به اهل خانه ام چیزی ندادم. هنگام صبح، وقتی که آنها بیدار شدند، شیر را به آنان دادم. پروردگارا! اگر این عمل را به خاطر خوشنودی تو انجام داده ام، ما را از این مصیبتی که گرفتار آن شده ایم نجات ده. آنگاه، سنگ، اندکی تکان خورد. اما نه در حدی که آنان بتوانند از غار، بیرون بیایند. رسول الله صلی الله علیه و

سلم فرمود: سپس، نفر دوم، دست به دعا برداشت و گفت: پروردگارا! من دختر عمویی داشتم که فریفته او شده بودم. روزی می خواستم با او زنا کنم ولی امتناع ورزید، تا اینکه در یکی از سالها، نیازمند شد و نزد من آمد. به او گفتم: اگر خود را در اختیار من قرار دهی، صد و بیست دینار به تو خواهم داد. او ناچاراً پذیرفت. وقتی کاملاً برای انجام آن عمل، آماده شدم، گفتم: شکستن این گوهر عفت، برای تو حرام است. من از انجام آن عمل، منصرف شدم. و مبلغ مذکور را به او بخشیدم و از او جدا شدم در حالی که نزد من از همه مردم، محبوب تر بود. پروردگارا! اگر این کار، بخاطر خوشنودی تو بوده است، ما را از این گرفتاری، نجات ده. آنگاه، سنگ، اندکی از جایش تکان خورد. اما نه به اندازه ای که آنان بتوانند از غار، بیرون بیایند. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: سپس نفر سوم، دست به دعا برداشت و گفت: پروردگارا! چند کارگر را به کاری گماشتم و مزد آنان را پرداخت نمودم. مگر یک نفر که بدون دریافت مزد، رفته بود. من مزد او را به کار انداختم تا اینکه ثروت زیادی به دست آمد. پس از مدتی، آن کارگر نزد من آمد و گفت: ای بنده الله! مزد مرا پرداخت کن. گفتم: آنچه گاو، گوسفند، شتر و برده که اینجا می بینی، از آن تو هستند. گفت: ای بنده الله! مرا مسخره نکن! گفتم: تو را مسخره نمی کنم. سرانجام، او تمام آنها را در پیش گرفت و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت. پروردگارا! اگر این کار را به خاطر رضای تو انجام داده ام، ما را از این گرفتاری نجات ده. آنگاه، سنگ، از دهانه غار، کنار رفت و آنها بیرون رفتند."

پند و اندرزهایی که می توانیم از این داستان بگیریم:

الله تعالی می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) [۱]. ترجمه: "ای کسانی که ایمان آورده اید، از الله ترسید و به او تقرب جوید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار گردید." قتاده می گوید: "خود را به الله با اطاعت کردن از او و عمل به آنچه باعث رضایت او می شود نزدیک کنید."

۱- انسان می تواند از اعمال صالحه ای که در زمان رفاه انجام داده است در وقت دشواری استفاده کند، رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: (أَحْظُظُ اللَّهَ يَحْفَظُكَ، أَحْظُظُ اللَّهَ تَجِدْهُ تَجَاهُكَ، تَعْرِفُ إِلَى اللَّهِ فِي الرِّخَاءِ، يَعْرِفُكَ فِي الشَّدَةِ). (دین الله را حفظ کن، الله هم تو را حفظ می کند، دین الله را حفظ کن تا الله را در مقابل خودت بیابی، الله را در رفاهی و آسایش بشناس، الله هم تو را در دشواری می شناسد."

۲- بر مسلمان واجب است که همیشه به سوی الله برگردد و از او کمک بخواهد به خصوص در زمان مشکلات و از شرک اکبر که همان کمک خواستن از مردگان است دوری ورزد، الله تعالی می فرماید: (وَلَا تُلْغُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ) [۲]. ترجمه: "و به غیر از الله کسی (و چیزی) را مخوان که سودی به تو نمی بخشد و زبانی به تو نمی رساند، اگر چنین کنی از ستمکاران و مشرکان خواهی شد. ظالمین: مشرکین.

۳- توسل کردن به اعمال صالحه جایز است، و همچنین در زمان دشواریها بسیار مفید است.

۴- عشق و محبت به الله بر عشق و محبت به شهوات و نفس مقدم است.

۵- کسی که فسق و زنا را از ترس به الله رها کند، الله تعالی او را از غم و اندوه نجات می دهد.

۶- کسی که حقوق کارگر را حفظ می کند و به او برمی گرداند، الله متعال هم او را در زمان مصیبت ها حفظ می کند و او را از آن مصیبت نجات می دهد.

۷- با کمک خواستن از الله و توسل کردن به اعمال صالحه صخره ها فرو می ریزند.

۸- نیکی کردن به والدین از نیکی به همسر و فرزندان مهم تر است.

۹- حقوق کارمند را باید به او داد، و به تأخیر انداختن آن جایز نیست، چنانکه رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: (أَعْطُوا الْأَجِيرَ حَقَّهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ). ترجمه: "حقوق کارمند را قبل از اینکه عرق وی خشک شود به او دهید."

۱۰- تجارت کردن با حقوق کارمندی که آن را رها کرده است به نیت اینکه آن مال را توسعه دهد مستحب است، و امر بسیار خوبی است.

۱۱- شریعت امت های قبل از اسلام شریعت ماست زمانی که، الله و رسولش آن را از روی ستایش به ما خبر دهد، به شرطی که آن نسخ نشده باشد، پس این قصه که رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را برای ما تعریف کرده است از روی ستایش این سه نفر است که الگویی برایمان به حساب می آید.

۱۲- طلب اخلاص در عمل، همانطور که در قصه آمده همه آن ها می گفتند: (پروردگارا اگر من این عمل نیک را خالصانه برای تو انجام دادم پس مرا نجات ده).

۱۳- اثبات صورت برای الله سبحانه و تعالی ولی بدون تشبیه کردن آن، زیرا الله تعالی می فرماید: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ). ترجمه: "هیچ چیزی همانند او نیست، و اوست که شنّا و بینا است."

منبع: ترجمه کتاب: التَّوْبَةُ بِالْقَصَّةِ، قصص مناسبه للأطفال الشیخ: محمد صالح المنجد.

پاورقی:

[۱] (مائده: ۳۵)

[۲] (یونس: ۱۰۶)

داستان آن دختر... ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس از آن کسی است که هر کس را به بخواد و ویژه رحمت خود می گرداند و یارانش را به سوی اسباب عنایت خود توفیق می دهد و از روی فضل و متش نیکی ها را پی در پی به سوی بندگانش روان می سازد...

احکام خود را بر بندگان جاری می سازد... برخی از آن ها راه شقاوت را می پیمایند و برخی راه سعادت را... برخی نزدیک درگاه می شوند و برخی دور... درباری کارهایی که انجام می دهد مورد پرسش قرار نمی گیرد، اما دیگران مورد پرسش واقع می شوند...

و درود و سلام خداوند بر سرور پیامبرانش و اولیاء...

و گواهی می دهم که معبودی به حق نیست جز الله که واحد است و بی شریک...

او که آسمان ها و موجودات را آفرید و زمین و زمان را ابداع نمود...

و دل ها و تن ها را آفرید و محبوبان و خاصان را برگزید...

ستایش از آن الله است و سلام بر بندگان برگزیده ی او... ستایشی درخور نعمت هایش... و سلامی بر خاتم پیامبران و بر اهل بیت و یارانش و هر کس که از سنت او پیروی نماید...

این نشستی است با زنان و دختران نیکوکار... آن عابدان با تقوا...

آنان که شب صدای گریه ی سحرگاهشان را شنید و روزه و اذکارشان را...

این سخنان گذرا را در این دوران فتنه ها با تپش های امید برای آن دختر مسلمان می فرستم... او که در رکوع و سجود است...

آن را به گوهر این جامعه و امید امت می فرستم...

این، نشستی است با زنان و دختران مومن... آنانی که حاضر نشدند شرف و آبروی خود را زیر پا نهند...

آنان که نماز فرض خود را به جای آورده اند و بر حجاب خود پایبند مانده اند تا وارد بهشت پروردگار شوند...

این نه داستان یک دختر بلکه دخترانی است اهل خیر و نیکی...

این داستان یک عشق زودگذر نیست...

این داستان را برای تو بازگو می کنم... برای تو خواهر پاکدامن من... تو که گرانقدر و عزیزی... توی گرانبها... تویی که مادر و خواهری... یا همسر و دختر...

تویی که یک نیمه ی جامعه را تشکیل می دهی و نیمه ی دیگر را می سازی...

بله! تو که خطیبان چیره و اما مان و مجاهدان و رهبران را می سازی...

این داستان ها و سخنان را از من پذیرا باش... شاید به قلب و درونت راه یابد...

چرا که زنان، خواهران مردانند... همانطور که مردان علمای بزرگوار و دعوتگران کوشایی دارند، زنان نیز چنین اند...

همانطور که در میان مردان، روزه داران روز و گریه کنندگان سحرگاه هست، در میان زنان نیز هست...

چه بسیار بودند زنانی که در سخن و کردار نیک، در عبادت پروردگار و یاری دین، و در انفاق و علم، از مردان پیشی گرفته اند...

اگر صفحات تاریخ را ورق بزنی خواهی دید زنان در والاترین فضائل از مردان سبقت جسته اند...

نخستین کسی که در حرم ساکن شد... نخستین کسی که از آب زمزم نوشید و نخستین کسی که میان صفا و مروه سعی کرد، یک زن بود... هاجر مادر اسماعیل...

نخستین کسی که اسلام آورد و به یاری پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - شافت، زن بود... ام المومنین خدیجه رضی الله عنها...

و نخستین کسی که در راه خداوند شکنجه دید و به شهادت رسید، زن بود... سمیه مادر عمار بن یاسر...

نزد بخاری روایت است که ابراهیم - علیه السلام - از شام به سوی سرزمین حرام حرکت کرد در حالی که همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل که کودکی شیرخوار بود همراه وی بودند... تا اینکه به سرزمین حرام رسیدند و آن دو را نزد جایگاه خانه ی کعبه گذاشت...

در آن زمان در مکه نه کسی بود و نه حتی آبی برای نوشیدن... آن دو را آنجا رها کرد و نزدشان مقداری خرما گذاشت و یک مشک آب...

آنگاه به سوی شام بازگشت...

مادر اسماعیل دور و بر خود را نگرست... در آن صحرای بی آب و علف... کوه های خشک و صخره های تیره... نه مونسی و نه هم نشینی...

او که در قصرهای مصر بزرگ شده بود و در سرزمین سرسبز شام و باغ های زیبای آن زندگی کرده بود در آن محیط احساس دلنگی کرد...

برخاست و در پی همسرش رفت و گفت: ای ابراهیم! کجای می روی؟ ما را در این صحرا بدون هیچ هم نشین و هیچ چیز رها می کنی؟

ابراهیم پاسخش را نداد و به او توجهی نکرد... هاجر دوباره سخنش را تکرار کرد: کجا می روی و ما را رها می کنی؟

باز پاسخش را نداد...

باز هاجر سخنش را تکرار کرد... اما ابراهیم چیزی نگفت...

هنگامی که هاجر چنین دید، گفت: آیا الله به تو چنین دستور داده؟ ابراهیم گفت: آری... هاجر گفت: همین برایم کافی است... به امر خداوند خشنود شدم... پس ما را ضایع نخواهد ساخت...

سپس برگشت...

ابراهیم... آن پیر بزرگسال در حالی که همسر و فرزند را تنها رها کرده بود، بازگشت...

هنگامی که به بالای تپه رسید... جایی که او را نمی دیدند چهره به سوی محل کعبه کرد و دستانش را به سوی خداوند بالا برد و چنین دعا کرد:

(رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ يَتِّكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَاءَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ) ابراهیم ۳۷.

«پروردگارا! من بعضی از ذریه ام را [به فرمان تو] در سرزمین بدون کشت و زرع، در کنار خانه ی تو، که آن را حرام ساخته ای سکونت داده ام، خداوند! تا این که نماز را برای دارند؛ پس چنان کن که دلهای گروهی از مردمان (برای زیارت خانه ات) متوجه آنان گردد و ایشان را از میوه ها [و محصولات دیگر جاها] بهره مند فرما، شاید که سپاسگزاری کنند»...

سپس خود به سوی شام رفت...

مادر اسماعیل به نزد کودک خود بازگشت... از آبی که همراه داشت می نوشید و به کودک خود شیر می داد...

چرا که چشمانشان علیه آنان شهادت نمی دهند که به سوی حرام نگریده اند... و گوش هایشان شهادت نمی دهند که ترانه های حرام را شنیده اند... بلکه اعضای بدنشان به گریه ی هنگام سحر و پاکدامنی روز شهادت می دهند...

اما دیگران رسوا می شوند و هلاک!

(وَيَوْمَ يُخْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾ وَقَالُوا لَئِنْ لَجُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا ۖ هَآؤُلَاءِ نَطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَوُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٢﴾ وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ ۖ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ ۚ وَإِنْ يَسْتَعِثُّوا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَمِنِينَ) فصلت ۱۹-۲۴.

«و [یاد کن] روزی را که دشمنان الله به سوی آتش گرد آورده و بازداشت می شوند (۱۹) تا چون بدان رسد گوششان و دیدگان شان و پوستشان به آنچه می کرده اند بر ضدشان گواهی دهند (۲۰) و به پوست [بدن] خود می گویند چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ می گویند همان خدایی که هر چیزی را به زبان در آورده ما را گویا گردانیده است و او نخستین بار شما را آفرید و به سوی او برگردانیده می شوید (۲۱) و [شما] از اینکه مبادا گوش و دیدگان و پوستان بر ضد شما گواهی دهند [گناهات را] پوشیده نمی داشتید لیکن گمان داشتید که الله بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند (۲۲) و همین بود گمانتان که در باره ی پروردگارتان بردید، شما را هلاک کرد و از زیانکاران شدید (۲۳) پس اگر شکیبایی نمایند جای شان در آتش است و اگر از درِ پوزش در آیند مورد اجابت قرار نمی گیرند...»

ادامه دارد....

غریبی کشید و ترسید و تشنگی و گر سنگی را تحمل کرد، اما مادامی که همه ی این ها را در راه خشنودی پروردگار تحمل نمود، خشنود بود...

در راه خداوند غریبانه زندگی کرد و خداوند نیز شادی و بشارت به وی ارزانی نمود...

آیا تو نیز حاضری امروزه مانند او غریب باشی؟ شب در حالی که مردم به خوابند بیدار شوی و روزها را روزه بداری در حالی که دیگران می خورند و می نوشند؟

یا در دورانی که خیلی ها حجاب را ترک کرده اند تو به حجاب و لباس شرعی خود پایند بمانی؟

و فیلم ها و نمایش های نامناسب و ترانه ها را ترک گویی؟

همه اش در راه خشنودی پروردگار زمین و آسمان ها؟

چنین صبری از بزرگترین انواع جهاد است... در دنیا اجر و پاداش به دست خواهی آورد و در آخرت بزرگوار خواهی بود و اجر آن را خواهی دید...

خوش به حالت اگر چنین کردی، چرا که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «اسلام غریبانه آغاز شد و دوباره به مانند آغاز خود غریب خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان...»

آری... خوش به حال غریبان...

اما غریبان چه کسانی هستند؟

آنان انسان هایی نیک هستند در میان انسان های بلر بسیار...

آنان زنان و مردانی هستند که در پیمان خود با خداوند، راستی پیشه کرده اند...

اخگر به دست می گیرند و بر صخره های سخت راه می روند و بر خاکستر می خوابند و از فساد می گریزند...

سخنانشان راست است... پاکدامند... چشم فرو هشته اند...

حرفی که می زنند از روی عفت است و نشست هایی که دارند شریفانه است...

و در نتیجه، آن هنگام که در برابر خداوند بایستند و پاها شهادت دهند و گوش ها و چشم ها به حرف آیند، شاد می شوند...

اما طولی نکشید که آب تمام شد و خودش و کودکش به شدت تشنه شدند... کودک از فرط تشنگی به خود می پیچید و لبانش را می مکید و پاهایش را به زمین می زد...

مادر درمانده او را می نگرست که گویا با مرگ دست و پنجه نرم می کند...

به دور و بر خود نگاهی انداخت که شاید نجات دهنده ای ببیند... اما کسی را نیافت...

چون دوست نداشت در انتظار مرگ بنشیند برخاست... حیران بود که به کدام سو برود!

کوه صفا را که نزدیک ترین کوه به او بود، دید... در حالی که خسته و درمانده بود به آن بالا رفت که شاید اعراب بیابانگرد یا کاروانی را ببیند...

همین که بالا رسید به دشت نگاهی کرد اما کسی را ندید... از صفا پایین آمد و گوشه ی دامن خود را گرفت و به سرعت همانند انسانی سخی دیده دره را طی کرد و به کوه مروه رسید و به آن بالا رفت...

دوباره نگاهی انداخت که شاید کسی را ببیند... اما هیچکس آنجا نبود... باز به کوه صفا بالا رفت و باز کسی را ندید...

این کار را هفت بار تکرار کرد... هنگامی که برای بار هفتم به مروه بالا رفت صدایی را شنید... با خود گفت: ساکت باش... باز گوش فرا داد و صدایی شنید... سپس گفت: اگر می توانی یاری دهی یاری ده! اما پاسخی نشنید...

پس رو به کودکش نمود و دید فرشته ای نزد جایگاه زمزم ایستاده... فرشته بال خود را به زمین زد و آب از آن جوشید...

فورا به سوی آب رفت و خاک های دور آن را جمع کرد تا آب یکجا شود و با دستانش آب آن را در مشک ریخت و هر بار آب آن را برمی داشت دوباره آب از آن می جوشید...

جبرئیل به او گفت: از ضایع شدن نرسید که اینجا خانه ی خدا است و این کودک و پدرش آن را خواهند ساخت...

چه صبور بود او و چه عجیب بود داستان او و صبری که بر بلا داشت!

این بود داستان هاجر که صبر پیشه کرد و فداکاری نمود تا آنکه خداوند در قرآن از او یاد نمود و فرزندش را از جمله ی پیامبران گردانند... او مادر پیامبران و الگوی اولیای خداوند است... این بود حال او و فرجام کارش...

شگفتی های خداوند در جهان آفرینش

دکتر محمد راتب نابلستی

محققان
محمد آزاد شافعی
عبدالماسط عیسی زاده

شگفتی های خلقت

روغن زیتون

در سال ۱۹۸۶ م. اولین تحقیق درباره تأثیر روغن زیتون بر کاهش میزان کلسترول خون ارائه شد. به دنبال آن تحقیق دیگری منتشر گردید که در آن آمده بود که در جزیره کریت بیماری های رگهای قلب و گرفتگی عضلات آن نادر هستند بلکه تقریباً وجود ندارند. زیرا مردم به این جزیره مقادیر بسیار فراوانی روغن زیتون مصرف می کنند. پیامبر - علیه الصلاه و السلام - در حدیث صحیح می فرماید: «کُلُوا الزَّيْتِ فَإِنَّهُ مَبَارَكٌ وَانْتَدَمُوا بِهِ وَادَّهَنُوا بِهِ، فَإِنَّهُ يَخْرِجُ مِنْ شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ» (زیتون بخورید زیرا مبارک و خجسته است و به وسیله آن خود را چرب کنید. زیرا از درخت مبارکی به وجود می آید). (۱)

ده سال قبل همه پزشکان کسی را که از وجود کلسترول اضافی در خون رنج می برد، از مصرف روغن زیتون برحذر می داشتند. اما امروزه خلاف آن ثابت شده است. به طوری که [ثابت شده است که] روغن زیتون نسبت کلسترول خطرناک و مضر در بدن انسان کاهش و میزان کلسترول مفید را افزایش می دهد. روغن زیتون از همه انواع روغن ها و چربی ها آسانتر هضم می شود. همچنین دارای خاصیت پیشگیری، درمان و غذایی است. پزشکان اتفاق دارند که این روغن دارای تأثیر درمانی بسیار عجیبی است. از جمله اینکه می توان آن را برای کاهش فشارخون، بیماری قند خون، حفظ رگها و شریان ها از تصلب شرایین و رسوب مواد چربی ها در دیواره آنها به کار برد.

بررسی های دقیق نشان می دهد هر صد گرم روغن زیتون دارای یک گرم از انواع پروتئین هاست. همچنین ۱۴ گرم چربی دارد. به علاوه دارای پتاسیم، کلسیم، منیزیم، فسفر، آهن، گوگرد و الیاف است. همچنین سرشار از ویتامین های است که برای ترکیب و فعالیت سلول ها، تولید مثل، سلامتی استخوان ها، تغذیه مغز و تغذیه کودکان، مفید و ضروری است. همچنین در شکستن سنگ کوبه صفرا و ممانه تأثیر دارد. همه این تحقیقات و پژوهش ها در کنفرانس های علمی ارائه شده است و ثابت می کند که پیامبر - علیه الصلاه و السلام - از روی هوی و هوس و بیهوده سخن نمی گوید. بلکه کلام او همان وحی است که بر او نازل شده است.

در روغن زیتون ماده ای وجود دارد که از لخته شدن خون جلوگیری می کند. روغن زیتون دارای تأثیرات ظرفیتی بر التهاب و سوزش پوست و بعضی از بیماری های پوستی می باشد. همچنین استفاده از آن حتی به صورت استعمال خارجی بر روی پوست مفید است. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - بیهوده و از روی هوی و هوس سخن نمی کند. فرد مؤمن می داند چه چیزی را می خورد و باید بخورد. پس باید مواد چرب را مصرف کرد چه مواد مفید یا مضر.

این موضوع را بدین علت ذکر کردم که بیشتر مردم - پیش از آنکه دلیل و برهانی سوی پروردگارشان برایشان بیاید و پیش از آنکه در یابند که این دین کمال مطلق و حق مطلق است - گمان می کنند که سخنان پزشکانی که مردم را از تناول و مصرف این روغن که از درخت مبارکی بدست می آید نهی می کنند، علیرغم تضاد آن با حدیث پیامبر - علیه الصلاه و السلام - صحیح است.

در یک تحقیق علمی دقیق ثابت شده است که یکی از مواد مورد نیاز و ضروری برای بدن انسان روغن زیتون است، زیرا حاوی آب، پروتئین، روغن، کربوهیدرات ها، کلسیم، فسفر، آهن، سدیم، پتاسیم و ویتامین ب می باشد. فسفر، مغز را تغذیه و حافظه را تقویت و اعصاب را فعال می نماید و به ذخیره شدن و رسوب کلسیم در استخوان ها کمک می کند. کربوهیدرات ها انرژی، گرما و شادابی تولید می کنند. ویتامین ب با باروری، بیماری های چشم، مفاصل، التهاب ماهیچه ها و اختلال توازن عصبی ارتباط دارد. همچنین مانع لخته شدن خون در اندامها ریزش مو و بزرگ شدن پروستات می شود. همچنین از چروک شدن صورت نیز جلوگیری می کند. سدیم در پلاسمای خون تأثیر فراوانی دارد. پتاسیم برای اعصاب، قلب، شریان ها و ماهیچه ها بسیار ضروری است. هر اندازه که بر عمر انسان افزوده گردد، نیاز او به پتاسیم بیشتر می شود. کمبود آهن باعث کم خونی می شود. کلسیم استخوان ساز است. این ماده به ویژه برای کودکان حیاتی است. علاوه بر چربی همه این مواد معدنی را در روغن زیتون می یابیم. اما کاهش آب و پروتئین در بدن چه عوارضی دارد؟ باعث کاهش فعالیت فکری، ضعف حافظه، ضعف اندامها، خستگی زود هنگام، احساس سرما در انگشتان و پهلوها، بیوست، کم اشتها، بهبود دیر هنگام زخم ها، خارش پوست، پوسیدگی و خوردگی دندان ها، ارتعاش پلک ها و گوشه دهان، تشنج در عضلات شب هنگام، ناآرامی و پریشانی در خواب و درد مفاصل می شود. کمبود مواد موجود در روغن زیتون باعث همه مشکلات فوق می شود.

این روغن دارای خاصیت نرم کننده و تسهیل کننده است و همانند دارویی برای بیوست از آن استفاده می شود. پوست و قسمت های ملتهب و تحریک شده را نرم و لطیف می کند. برای نرم کردن سطح پوست به کار می رود. پیری را به تأخیر می اندازد و مانع انتشار آن می شود.

در سال ۱۹۹۰ م. تحقیق مفصلی صورت گرفت و براساس آن ثابت شد که روغن زیتون فشارخون را پایین می آورد. همچنین قند و کلسترول خون را کاهش می دهد. میزان فشارخون، قند و کلسترول کسانی که از روغن زیتون تغذیه می کنند بسیار کمتر از افرادی بود که آن را مصرف نمی کنند. این تحقیق بر روی ۱۰۰ نفر انجام شد.

دانشمندان در یک مرکز تحقیقاتی به یک حقیقت بسیار دقیق دست یافتند. آن اینکه دانشمندان انگلیسی دلایل جدیدی را به دست آوردند که خواص پیشگیرانه روغن زیتون در درمان

سرطان روده ها ثابت می کند. سرطان روده سالیانه فقط در انگلیس ۲۰ هزار قربانی می گیرد. همچنین در جهان تعداد فراوانی از مردم به تورم خطرناک روده ها مبتلا هستند.

پژوهشگران دیگری دریافته اند که روغن زیتون با اسید معده تعامل دارد و مانع ابتلا به سرطان می شود. ابتلا به بیماری سرطان معده در ۲۸ کشور جهان وجود دارد که بیشتر مبتلایان به آن در کشورهای اروپایی، آمریکا، برزیل، کلمبیا، کانادا و چین هستند. همچنین پژوهشگران به این نتیجه رسیده اند که عوامل غذایی باعث ابتلا به این بیماری می شود و نسبت ابتلا به این بیماری در میان کسانی که سبزی ها و حبوبات مصرف می کنند بسیار پایین است.

بعد از تحقیقات و پژوهش های بسیار فراوان در یافتند که غذای مردم خاورمیانه بهترین نوع غذا در جهان است زیرا مردم این منطقه فقیر هستند و بیشتر غذای آنها را مواد گیاهی تشکیل می دهد. غذاهای کنسرو شده در میان آنها کم است. مواد سلولزی که اساس سبزیجات و میوه ها را تشکیل می دهد، عمل هضم را آسان می کند و مقدار فراوان کلسترول را جذب می کند و مدت ماندن غذا در روده ها را کاهش می دهد. علاوه بر این در این کشورها روغن زیتون به عنوان یک غذای اصلی به شمار می آید. پروتئین گیاهی مورد علاقه آنها مانند نخود و لوبیا نیز از بهترین انواع پروتئین است. بیماری های خطرناک در کشورهای ثروتمند بسیار فراوان و تقریباً ۸ برابر کشورهای فقیر است. زیرا آنها ثروتمندند و مقادیر بسیار فراوانی گوشت مصرف می کنند.

همچنین در این تحقیق ثابت شد که با مصرف غذاهای سرشار از روغن زیتون خطر ابتلا به بیماری های روده ای کاهش می یابد. بلکه فواید روغن زیتون به پیشگیری از بیماری های قلبی محدود نمی شود. بلکه فرد را از ابتلا به تعداد بسیار زیادی از بیماری ها حفظ می کند که در این تحقیق نام بعضی از این بیماری ها ذکر شده است. بلکه چنانکه پزشکان می گویند عمر انسان به سلامت رگها و شریانهای بستگی دارد. روغن زیتون یکی از غذاهای اصلی برای حفظ سلامت و نرمی رگها به شمار می رود.

خداوند در قرآن کریم، درخت زیتون را مبارک و میمون نامیده است. پس روغن زیتون را بخورید، و به وسیله آن خود را چرب کنید «زیرا خجسته و مبارک است. به وسیله آن خود را چرب کنید زیرا از درخت مبارکی به وجود می آید». (۲)

مقالاتی که در گذشته منتشر می شد و مردم را از مصرف روغن زیتون برحذر می داشت، دارای اساس علمی نبودند. بلکه تحت تأثیر نظرات صاحبان کارخانه هایی بودند که در کشورهای ثروتمند به تولید روغن می پرداختند. آن با هدف تبلیغ کالاهایشان و منع مردم از مصرف روغن های اصلی به انتشار این مقالات می پرداختند. پس بیایید در مقالات علمی از ترویج این گمان غلط و نیرنگ پرهیز کنیم.

این حقایق را بیان نمودم تا مفهوم آیه زیر را برایتان روشن سازم که خداوند - عز و جل - می فرماید:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهَ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ (نور: ۳۵)

«خداوند روشنگر آسمانها و زمین است [و اوست که جهان را با نور فیزیکی ستارگان تابان، و با نور معنوی وحی، هدایت و معرفت، درخشان و با شواهد و آثار موجود در مخلوقات فروزان کرده است]. نور خدا به چلچراغی می ماند که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حبیبی قرار گیرد، حباب درخشانی که گویی ستاره فروزانی است. این چرا [با روغنی] افروخته شود [که] از درخت پربرکتی [به دست آید].»

از عمر بن خطاب - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: پیامبر خدا - صلی الله علیه و سلم - فرمود: «كُلُوا الزَّيْتِ وَأَذْهَبُوا بِهِ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» «زیتون را بخورید و به وسیله آن خود را چرب کنید. زیرا از درخت مبارکی به دست می آید.» (۳)

آیا این تحقیق که درباره مواد تشکیل دهنده زیتون، فواید مواد موجود در آن برای جسم انسان انجام شد، دلیلی بر نبوت پیامبر - علیه الصلاه و السلام - نمی باشد.

نباید به سخنان افراد آشفته و پریشان توجهی کرد. آنها قسمتی از حقایق را دریافته و از درک بعضی دیگر عاجز مانده اند. همچنین باید اطمینان پیدا کنیم که این مقاله کاملاً علمی است یا هدف آن کسب سود اقتصادی برای مراکز و بنگاه های اقتصادی است. میان این دو تفاوت بسیار زیادی وجود دارد.

پاورقی:

- ۱) سنن دارمی (۲۰۵۲) به روایت از ابی اسید انصاری، سنن ابن ماجه (۳۳۱۹) به روایت از ابن عمر.
- ۲) تخریج ابن حدیث در صفحات پیشین ذکر گردید.
- ۳) ترمذی (۱۸۵۱)، ابن ماجه (۳۳۱۹)، نسایی (۶۷۰۱).

روغن زیتون، سوخت بدن انسان

خداوند - سبحانه و تعالی - روغن زیتون را سوخت نامیده است. خداوند - سبحانه - فرموده است:

(يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ)

«از درخت پربرکتی برافروخته می شود.»

مقصود آیه این است که این ماده برای بدن انسان همانند سوخت است.

دانشمندان دریافته اند که هر گرم روغن زیتون دارای ۸ کالری انرژی است چنانچه فرد ۱۰۰ گرم روغن زیتون مصرف کند، بیش از ۸۰۰ کالری یعنی نصف نیاز روزانه خود به انرژی را تأمین کرده است.

مسأله ای که جلب توجه می کند این است که خداوند - سبحانه و تعالی - در این روغن یک ویژگی مهم قرار داده است و آن این است که روغن زیتون یک نوع چربی خاص است که چاق کننده نیست یعنی ذرات چربی معلق در خون را از بین می برد.

یکی از پزشکان می گوید: «عمر انسان به [سلامت و] عمر شریان های او بستگی دارد. از جمله بیماری های خطرناک،

بیماری تصلب شرایین و رسوب چربی ها در دیواره رگهاست. به طوری که باعث تنگی رگها و خستگی قلب می شود.

مسأله عجیب اینکه خداوند - سبحانه و تعالی - در این روغن ماده نرم کننده شریان ها و از بین برنده چربی رسوب کرده در دیواره رگها را آفریده است. همچنین این روغن را به صورت چربی چاق کننده نیافریده است. اما روغن های حیوانی چاق کننده به صورت معلق در خون باقی می ماند و ممکن است در طول خواب طولانی در دیواره رگها رسوب و باعث تنگ و سخت شدن آنها و مشکلات خطرناک قلبی دیگر شوند. خداوند - تعالی - می فرماید:

(و شَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْئَاءٍ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَيْغٌ لِلْأَكْلَيْنِ) (مؤمنون: ۲۰)

«همچنین درختی [با آن] آفریدیم که در کوه طور سینا می روید و [صدها سال عمر می کند و پیوسته سبز و خرم است و بدون زحمت زیاد، برکات فراوانی بهره شما می سازد] و تولید روغنی و نان خورشی می کند [که دارای املاح کلسیم، آهن، فسفر، ویتامی های آ و ب بوده و سرشار از پروتئین است و استفاده های صنعتی دارد. همچنین در طب نیز مورد استفاده می باشد و نیز مواد غذایی] برای خوردن گان [است].» خداوند در آیه دیگری می فرماید:

(اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوهَ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُوِّرْ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (نور: ۳۵)

«خدا روشنگر آسمانها و زمین است [و اوست که جهان را با نور فیزیکی ستارگان تابان، و با نور معنوی وحی، هدایت و معرفت درخشان و با شواهد و آثار موجود در مخلوقات فروزان کرده است]. نور خدا به چلچراغی می ماند که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حبیبی قرار گیرد، حباب درخشانی که گویی ستاره فروزان است و این چراغ [با روغنی] افروخته شود [که] از درخت پربرکت زیتونی [به دست آید] که نه شرقی و نه غربی است [بلکه تک درختی است در دشت مرتفعی که از هر سو بدان آفتاب می تابد. روغن آن به حدی خالص و تمیز است] گویی روغن آن بدون تماس با آتش دارد شعله ور می شود. نوری است بر فراز نوری [دیگر، نور چلچراغ و نور حباب و نور روغن زیتون همه جا را نور باران کرده اند. به همین ترتیب نور تشریعی وحی و نور تکوینی هدایت و نور عقلانی معرفت پرده های شک و شبهه را از جلو دیدگان همگان به کنار زده و جمال ایزد را بر در و دیوار هستی متجلی کرده اند. اما این چشم بینا و دل آگاه است که می تواند ببیند و دریابد] خدا هر که را بخواهد به نور خود هدایت می کند [و شمعک نور خرد را به چلچراغ نور احد می رساند و سراپا فروزانش می کند]. خداوند برای مردم مثل ها می زند [تا معقول را در قالب محسوس بنمایاند و امور دور از دایره دریافت خرد را - تا آنجا که ممکن است - با تلسکوپ وحی و در پرتو دانش - به خرد نزدیک نماید]. خداوند از هر چیزی آگاه است [و می داند چگونه مخلوق خود را با معبود آشنا کند].»

دانشمندان هنگام بررسی و تفسیر این دو آیه به تأمل درباره درخت مبارک زیتون و روغن آن که ماده روغنی و چربی ها درجه اول در زندگی انسان به شمار می آید.

بعضی از دانشمندان به علت بی اطلاعی یا عدم اطمینان از فواید و سودمندی این درخت گمان کرده اند که محصولات آن برای سلامتی فرد مضر است. اما قرآن کریم و سنت پیامبر - علیه الصلاه و السلام - خلاف آن را ثابت کرده اند.

تحقیقات صحیح علمی که در چند سال اخیر انجام شده است، ثابت می کند که روغن زیتون سوخت بدن انسان و بهترین انرژی برای اوست.

همچنین دانشمندان علوم تغذیه تفاوت میان اسیدهای چرب اشباع شونده و اسیدهای چرب غیرقابل اشباع را ثابت کرده اند. از میان اسید های چرب گروهی هستند که اشباع شونده اند و در خون به صورت معلق باقی می ماند و گاهی در دیواره رگها رسوب می کنند و باعث تنگی و سخت

شدن دیواره آنها و ضعیف شدن قلب می شوند. مواد چربی اشباع شونده برای بدن انسان مضر است. اما مواد چربی غیرقابل اشباع با جذب و از بین بردن انواع دیگر چربی ها باعث ایجاد توازن می شوند. دانشمندان روغن زیتون را جزو اسیدهای چرب غیرقابل اشباع می دانند که برای جسم مفید است و مانع رسوب چربی ها در دیواره رگهای خونی می شود. برخلاف اسیدهای چرب اشباع شونده که در بیشتر چربی های حیوانی وجود دارد و باعث تصلب شرایین و ضعیف شدن قلب می شود. به همین دلیل پزشکان توصیه می کنند که انسان هر روز یک قاشق روغن زیتون مصرف کند تا از ابتلا به تصلب شرایین مصون بماند. این روغن باعث روان شدن حرکات شکم، تسکین دردها، از بین بردن و راندن کرم ها می شود. بیشتر روغن های حیوانی باعث ناراحتی معده می شوند. اما روغن زیتون باعث تقویت لته و دندان ها و نرم شدن پوست می شود. این روغن یک اسید چرب غیرقابل اشباع است و در دیواره روده ها و رگها رسوب نمی کند و باعث تنگی و سختی شریان ها نمی شود. این است معنای سخن خداوند که می فرماید:

(وَ شَجَرَةٌ تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْئَاءٍ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَ صَيْغٌ لِلْأَكْلَيْنِ) (مؤمنون: ۲۰)

«همچنین درختی [با آن] آفریدیم که در کوه طور سینا می روید و [صدها سال عمر می کند و پیوسته سبز و خرم است و بدون زحمت زیاد، برکات فراوانی بهره شما می سازد] و تولید روغنی و نان خورشی می کند [که دارای املاح کلسیم، آهن، فسفر، ویتامی های آ و ب بوده و سرشار از پروتئین است و در طب و صنعت مورد استفاده قرار می گیرد و نیز مواد غذایی] برای خوردن گان [است].»

خداوند همچنین می فرماید:

(يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ) (نور: ۳۵)

«[این چراغ با روغنی] برافروخته شود [که] از درخت پربرکت زیتونی [به دست آید] که نه شرقی است و نه غربی [بلکه تک درختی است در دشتی مرتفع که از هر سو بدان آفتاب می تابد].»

خداوند در آیه دیگری فرموده است:

(وَالزَّيْتُونَ) (تین: ۱)

«سوگند به انجیر و زیتون.»

همچنین در حدیث صحیح به روایت از پیامبر - صلی الله علیه و سلم - آمده است که «كُلُوا الزَّيْتِ فَإِنَّهُ مُبَارَكٌ وَ اتَّبِعُوا وَ أَذْهَبُوا بِهِ، فَإِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» «زیتون بخورید. زیرا

شگفتی های خداوند در بدن انسان

دکتر محمد راتب نابلسی

مترجمان:
محمد آزاد شافعی
عبدالباسط عیسی زاده



چنین است انسان، غده‌ی کوچکی در مغزش هست که دانشمندان آن را پادشاه و زمامدار همه‌ی غده‌ها دانسته‌اند؛ غده‌ی هیپوفیز که وزنش نیم گرم است... هورمون بنیادین زندگی انسان را ترشح می‌کند، اگر در این غده یا ترشح هورمونهایش خللی وارد شود، زندگی انسان به جهنمی تحمل‌ناپذیر مبدل می‌شود:

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (۹) وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (۱۰) فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكُنتَ بِهَا تَقْبِرَ (بلد: ۸-۱۳)

«دو چشم و دو لب و یک زبان به او (انسان) دادیم و راه درست را بر او نمایانیدیم، اما او نتوانست از مانع بگذرد، تو چه دانی این مانع چیست؟ همانا که آزاد کردن بنده است، اما کاش انسان خود را از شهوات دنیایی می‌رهاند تا به خدا برسد، زیرا که شهوات‌ها پرده‌ای و مانعی بین او و خداوند است.»

با این همه که تقریر افتاد باید گفت بحث هورمون‌ها هنوز به وضوح روشن نشده و بسیار مبهم و در عین حال مهم مانده است. هنگامی که انسان از خواب بیدار می‌شود و تکانی به خود می‌دهد و فعالیتش را از سر می‌گیرد، از میزان پیچیدگی و دقت به کار رفته در آفرینش خود و حرکت اندامها و سیستم‌های بدنش آگاه نیست، پس می‌زید که خدای بزرگ را به خاطر این نعمتها سپاس گوید.

پاورقی:

(۱) برا ساس روایتی از ابن عباس که طبری آن را در تفسیرش (۲۰۱/۳۰) و ابن کثیر در تفسیرش (۰۱۳/۴) آورده‌اند.

«مگر دو چشم و دو لب و یک زبان به او (انسان) ندادیم، مگر او را به سرزمین‌های بلند و هموار راهنمایی نکردیم».

برخی از مفسرین درباره‌ی این آیه بر این نظرند که وَهَدَيْنَاهُ تَلْتَيْنِ است (۱). یعنی او را به سوی پستان (پستان‌های مادر) راهنمایی کردیم.

همچنین هورمون دیگری، غده‌ی تیروئید را تحریک می‌کند که هورمونی ترشح کند تا کار متابولیسم بدن را به انجام برساند. باید اذعان کرد که متابولیسم خود یکی از پیچیده‌ترین فرایندهای بدن و عبارت از تبدیل غذا به انرژی است. از یک سوی غده‌ی تیروئید مسؤولیت تمام روند متابولیسم را به عهده دارد، و از دیگر سوی غده‌ی هیپوفیز که وزنی بیشتر از نیم گرم ندارد مسؤول جهت‌دهی به غده‌ی تیروئید برای ترشح این هورمون است.

در بدن هورمونی دیگر هست که هنگام رویه‌رو شدن انسان با خطر، غده‌ی فوق کلیوی را تحریک می‌کند، این غده به پیه دستور ترشح هورمونی را می‌دهد که ضربان قلب را دو برابر بالا می‌برد و ریه‌ها را در جهت افزایش دم و بازدم بر می‌انگیزد و رگها را نیز تحریک می‌کند که میزان روانی خود را کاهش بدهد تا خون به عضله‌ها برسد، همچنین به کبد دستور می‌دهد قند ترشح کند این چهار دستور را به پیه با پیامی از غده‌ی هیپوفیز به انجام می‌رساند.

این غده علاوه بر آن، مسؤول هورمون رشد جنسی در مغز نیز هست، و ویژگی‌های جنسی زن و مرد ناشی از عکس‌العمل‌های هورمونی است که غده‌ی هیپوفیز ترشح می‌کند، همچنین هورمون سلولهای زیر پوست باعث ترشح ماده‌ی رنگارنگ تشکیل‌دهنده‌ی رنگ انسان از سفید، اسمر، گندمگون و دورنگ می‌شود، این نیز از جمله وظایف غده‌ی هیپوفیز است که وزنی کمتر از نیم گرم دارد.

هورمون دیگری هست که هم‌سنگی مایعات در بدن را برقرار می‌کند. و در صورت ابراد پیدا کردن، زندگی انسان جهنمی خواهد شد و باید تمام وقت در کنار شیر آب و در حمام بماند تا آب بنوشد و عرق و ترشحات بدنش را بشوید. همان طور که هورمونی برای انقباض و انبساط رگها و فعال کردن حافظه وجود دارد، یکی دیگر از هورمونهای بدن هورمون زایمان است که از غده‌ی هیپوفیز می‌تراود. نظر به این که زایمان فرایندی بسیار دشوار و پیچیده است که طی آن لگن خاصره بسط می‌یابد و عضله‌های رحم جمع و منقبض می‌شود، این هورمون با برنامه‌های اجرایی چنان وارد کار می‌شود که هر حرکت با یک حالت مناسب همراه است ...

ثُمَّ النَّبِيلَ سِرَّةً (عبس: ۲۵)

«پس او راه را آسان کرد».

هورمونهای بسیاری هست که غده‌ی هیپوفیز ترشح می‌کند، با این وجود انسان بسیار ناتوان است و خداوند آفریننده، او را

چنین وصف می‌کند:

وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا (نساء: ۲۸)

«انسان پس ناتوان آفریده شده».

مبارک و خجسته است و به وسیله‌ی آن خود را چرب کنید.

زیرا از درخت مبارکی به وجود می‌آید. (۱)

هرچه علم پیشرفت کند، آنچه در قرآن و حدیث آمده است به حقیقت نزدیکتر می‌شود و هر اندازه که علم از قرآن و سنت دور شود، نشان‌دهنده‌ی عقب‌افتادگی، نقص و انحراف آن از حقایق است که قرآن و سنت آنها را آورده است.

ابن القيم در باره‌ی روغن زیتون می‌فرماید: «عصاره‌ی زیتون رسیده و آبدار بهترین نوع آن است. زیتون سیاه باعث گرم شدن بدن، تولید رطوبت، دفع سموم، روان شدن شکم و بیرون راندن کرم‌ها از بدن می‌شود. نوع رسیده آن دارای خاصیت گرم‌بخشی بیشتری است. زیتونی که آبیاری شده است دارای حرارت کمتر، لطیف‌تر و مفیدتر است. همه‌ی انواع آن پوست را نرم می‌کند، پیری را به تأثیر می‌اندازد. آب زیتون شور مانع تاول زدن محل سوختگی می‌شود و لثه را محکم می‌کند. بر گهای آن برای درمان قرمز شدن، بی‌حسی، خارش بدن و زخم‌های چرکین مفید است و مانع عرق کردن می‌شود. فواید آن چندین برابر آن چیزی است که ذکر کردیم» (۲).

پاورقی:

(۱) سنن دارمی (۲۰۵۲). به روایت از ابی اسید انصاری، سنن

ابن ماجه (۳۳۱۹) به روایت از ابن عمر.

(۲) زادالمعاد (۳۱۷/۴) و الطب النبوی، ص ۲۴۴.

غده‌ی هیپوفیز

در مغز انسان غده‌ای به سنگینی نیم گرم هست که وظایف بسیار مهمی به عهده دارد. این غده با صد و پنجاه هزار تار عصبی به جسم زیر مه‌اد بسته شده است. هورمون رشد را که خود از صد و هشتاد و هشت اسید حفاظتی تشکیل شده، این غده ترشح می‌کند. در هر لیتر خون بایستی ده میکروگرم از این هورمون وجود داشته باشد و در غیر این صورت انسان ریز جته و کوتاه قد می‌شود، و اگر از این میزان بیشتر باشد، غول پیکر می‌شود. پس چه چیزی آن را کنترل می‌کند؟ این هورمون، هورمون رشد که از صد و هشتاد و هشت اسید حفاظتی تشکیل شده است.

هورمون ترشح شیر توسط غده‌ی هیپوفیز تولید می‌شود، بدین صورت که اندکی پس از بارداری هورمون نامبرده در خون به گردش می‌افتد، تا این که پس از بارداری به اوج خود می‌رسد و پستان‌های زن توسط این غده که کمتر از نیم گرم است، پر از شیر می‌شود. خالق این نظم و ترتیب کیست؟ خداوند بزرگ در آیه‌ی زیر این حقیقت را مورد تأکید قرار می‌دهد:

أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ (۹) وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (بلد: ۸-۱۰)

معرفی کتاب

نام کتاب: آیا سجده بر غیر زمین جایز است؟



نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
رساله کوتاهی است درباره کیفیت سجده و احکام مربوط به آن، نویسنده در این اثر می‌کوشد تا به این

پرسش‌ها پاسخ گوید که آیا سجده بر غیر زمین (غیر سنگ و خاک) شرعاً جایز است و این که اگر کسی بر وجه الارض سجده نکند ولی بر روی فرش یا گلیمی نماز گزارد و یا قطعه سنگ یا پاره خشتی را در موضع سجده قرار دهد چه حکمی دارد. وی با استناد به آیات قرآن کریم شرایط نماز و سجده را بیان کرده و سپس روایات متعددی را که درباره روش پیامبر اکرم در نماز گزاردن، و به ویژه سجده کردن، رسیده است نقل می‌کند. وی در پایان، به مقوله سجده کردن بر مهر و مفساد اجتماعی و عقیدتی آن اشاره کرده و روایات مختلفی را نقل می‌کند که مسلمانان را از این عمل بر حذر داشته است.

نام کتاب: آیین زرتشت از دیدگاه ما



نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
به بررسی مبانی فکری و اعتقادی زرتشتیان و مقایسه آن با اعتقادات ناب اسلامی اختصاص دارد.

نویسنده با اشاره به حرکات سازماندهی شده اخیر زرتشتیان در ترجمه به عقاید اسلامی، دعوت مسلمانان به ترک آیین نجات‌بخش اسلام و روی آوردن به زرتشتیگری، هدف از نگارش این اثر را بیان نظر اسلام و محققین اسلامی درباره آیین زرتشت، اشاره به انحرافات آن و پاسخ به شبهات مبلغان آن می‌داند. وی در آغاز به ریشه‌های تاریخی زرتشتیگری پرداخته و آن را آیین مجهولی می‌داند که سرآغازش ناپیدا و یا دست‌کم به شدت محل اختلاف است. آنگاه آیاتی چند از قرآن کریم و چندین روایت از حضرت رسول را نقل می‌کند که براساس آنها پیروان دین مجوس (آیین زرتشت) جزء اهل کتاب محسوب می‌شدند و به این صورت انصاف اسلام را در برخورد با آنان خاطر نشان می‌سازد. در ادامه، برخی از احکام و رسوم خرافی زرتشتیان را با اشاره به کتب عقیدتی زرتشتیان از جمله وندیدای بیان می‌کند و در پایان به شبهاتی پاسخ می‌گوید که مبلغان معاند زرتشتی نسبت به اسلام مطرح می‌کند.

نام کتاب: اسلام و بت‌های غرب منهای



نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
متن دو سخنرانی از نویسنده درباره رویکرد اسلام شناسان غربی به اسلام و لزوم دمیدن روح معنویت در جامعه است. بخش

نخست کتاب، مسلمانان را به بازاندیشی در هویت پرافتخار خود دعوت و آنان را از اغراض اسلام‌شناسان غربی آگاه می‌کند. وی با اشاره به تعاریف غربی مفهوم خدا، برداشت‌های نادرست و بعضاً مغرضانه برتراندراسل، زیگموند فروید و کارل مارکس از اسلام را شرح داده و تنها راه شناخت هویت دینی را نه استعانت از نویسندگان ملحد، که تفکر و دقت در آیات قرآن و سنت رسول خدا می‌داند. بخش دوم، نظریه جامعه‌منهای معنویت را مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهد. وی در این بخش، نیاز طبیعی و ذاتی بشر را به دین و شناخت خالق هستی تبیین نموده و آیین‌ها و مکاتب شرقی و غربی را، که به نوعی سعی در حذف معنویت دینی از جامعه دارند، معرفی می‌کند و نقاط ضعف و خطای هر یک را خاطر نشان می‌سازد.

نام کتاب: بازنگری در معانی قرآن



نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
پژوهشی انتقادی است در ترجمه‌ها و تفاسیر نادرستی از برخی از آیات قرآن صورت گرفته است. نویسنده

کتاب خود را با شرح منزلت و ارزش والای آیات قرآن آغاز می‌کند و در ادامه تفاوت‌های ترجمه و تفسیر آیات را برمی‌شمرد و اصول کار در هر یک از این دو مقوله را شرح می‌دهد. وی سپس به عللی اشاره می‌کند که موجب خطا در ترجمه یا تفسیر آیات الهی می‌شوند. آنگاه به ترتیب و تفکیک سوره‌های قرآن را بررسی نموده، آیاتی از ۵۰ سوره را که در ترجمه‌های فارسی رایج خطایی در آنها وجود دارد، از نو معنی می‌کند و تفسیر این آیات را براساس معنای فصیح آنها ارائه می‌دهد. همچنین آیاتی را که مجتهدین در تفسیر آنها دچار اختلاف شده و یا وجه جواب را نشان نداده‌اند، تفسیر می‌کند. منبع کار وی خود قرآن کریم بوده است، بدین شکل که آیات را به وسیله گواه گرفتن از یکدیگر تفسیر نموده است.

نام کتاب: بردگی از دیدگاه اسلام



نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
بیان دیدگاه اسلام درباره برده برداری و پاسخ به سؤالات رایج مسلمان و شبهات مستشرقان مغرض

است. نویسنده بحث را با بیان تاریخ برده‌داری در اقوام کهن، همچون یونان، رم و ایران شروع کرده و سپس رویکرد دیگر ادیان ابراهیمی (یهودیت و مسیحیت) را نیز به این موضوع شرح می‌دهد. در ادامه، ضمن بیان پیشینه برده‌داری در آمریکا و اروپا، ساز و کار خرید و فروش برده در میان عرب جاهلی را بازگو می‌کند. اهتمام اسلام به آزادسازی بردگان و شیوه‌های ممانعت از تجارت انسان، موضوع فصل بعدی است. وی در ادامه، به تشریح قوانین و راهکارهایی می‌پردازد که منجر به آزادی اسیران و بردگان می‌شود. در این راستا، قوانین مکاتبه، صدقات، استیلا، سرایت، کفاره، تملک ارحام، ضرب و تکیل و جذام و کوری را به صورت مفصل توضیح می‌دهد. از دیگر موضوعات کتاب می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: حقوق اسیران، دیدگاه فقهای اسلامی به آزادی بردگان و نقد آرای خاورشناسان در این مورد.

نام کتاب: بررسی آراء اخباری و اصولی



نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
معرفی دو گرایش اصلی در تدوین حدیث و تبیین روش اصول فکری و عقیدتی هر یک از آنهاست.

نویسنده در آغاز به انگیزه‌ها و عواملی اشاره می‌کند که منجر به پیدایش و گسترش علم اصول شد و در این راه برخی از متقدمین و صاحب‌نظران اصلی آن را معرفی می‌کند. در ادامه به تحقیق در علت جدال «محمد امین استرآبادی» با اصولیان شیعه پرداخته و ضمن اشاره به محورهای اساسی اعتراض استرآبادی، به تحلیل و نقد آثار و آرای وی دست می‌زند سپس رویکرد «ملا محسن فیض کاشانی»، «شیخ یوسف بحرانی» و «وحید بهانی» را درباره علم اصول، نقد و تفسیر می‌کند. بررسی دیدگاه‌های «میرزا محمد اخباری» و «شیخ حرّ عاملی» در زمینه حدیث و تحریف قرآن از جمله دیگر مباحث بعدی این اثر است. کتاب، با بیان تفاوت آراء اصولی و اخباری و توصیف و احکام عملی از دیدگاه آنها به پایان می‌رسد.

نام کتاب: بررسی روایات ساختگی در

کتاب حدیث

نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
نقد مهم ترین آثار حدیثی شیعه و بررسی روایات جعلی و دروغ در این کتاب هاست.
در طول تاریخ شیعه،

حب و بغض های مذهبی و بعضاً دشمنی های عامدانه، موجب پدید آمدن هزاران حدیث جعلی در کتاب های حدیثی شد. به موازات این تلاش های مذبح خانه، علما و دانشمندان دلسوز، به مبارزه با این رویه فاسد برخاستند؛ از جمله شیخ محمد تقی شو شتری که در کتاب «الأخبار الدخیلة» بسیاری از احادیث معجول را معرفی کرده است. اما هنوز اخبار غلات، مراسیل نادرست و روایات دروغ بسیاری در کتب امامیه دیده می شوند و این امر، انگیزه نویسنده از نگارش این اثر بوده است. وی در آغاز با اشاره به اهمیت نقد حدیث، به آفات احادیث جعلی در جامعه اشاره می کند و دوستان ناآگاه و دشمنان بدخواه را مسبب گسترش آن می داند. آنگاه، پس از نقل روایاتی از ائمه شیعه و گواهی علمای ایشان در تأیید وجود احادیث ساختگی، علل و انگیزه های جعل حدیث را برمی شمرد. سپس شیخ کلینی و محتوای کتاب کافی را معرفی کرده و احادیث جعلی آن را یک به یک نام می برد. در ادامه، شیخ صدوق، محمد باقر مجلسی، حرّ عاملی و آثار ایشان را معرفی نموده و اخبار ساختگی کتاب های شان را بر ملا می سازد. دیگر مباحث کتاب عبارتند از: نقد احادیث تفسیری، نقد کتب دعا و زیارت و راه های شناخت احادیث جعلی.

نام کتاب: بین النهرین در روزگار خلفای

راشدین

نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
وضعیت اجتماعی و فرهنگی منطقه بین النهرین را در دوران خلافت ابوبکر تا علی ی بررسی می کند. هدف

نویسنده از تألیف این اثر، آن است تا نشان دهد این منطقه چگونه پس از ورود اسلام و در اثر آموزه های ناب و فرهنگ دینی، دارای فرهنگ و تمدنی غنی شد، تا نسل امروز را با برکات علمی و اجتماعی اسلام آشنا ساخته و حقیقت پیام آسمانی آن را برایشان آشکار سازد. وی پس از توصیف وضعیت بین النهرین در آستانه ورود اسلام، به چگونگی برخورد فاتحان مسلمان با مردم منطقه پرداخته و چهره عدالت طلبانه ای از خلفای اسلامی ترسیم می نماید. از آنجا که مرکز خلافت اسلامی در دوران حضرت علی علیه السلام به کوفه منتقل شد، بخش قابل توجهی از کتاب، به سیاست های ایشان

در اداره و رونق بخشیدن به آنجا اختصاص یافته است. چگونگی انتشار قرآن کریم در بین النهرین، ستیز امیرالمؤمنین با غلات، جنگ صفین و فتنه خوارج، علت دشمنی با علی و نحوه شهادتش، از موضوعات مهم این بخش است.

نام کتاب: حقارت سلمان رشدی

نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
نقد و تحلیل کتاب «آیات شیطانی» نوشته سلمان رشدی و بیان علل دشمنی غرب با اسلام است. نویسنده،

کتاب را با شرح پیشینه دشمنی مفرضان با اسلام و انگیزه های آن آغاز و از آن جمله به دروغ پردازی های ولتر - فیلسوف فرانسوی - اشاره می کند. در ادامه، نمونه های دیگری از افتراات و تهمت ها به پیامبر پاک اسلام را مثال زده و انگیزه های اصلی آن را بر ملا می سازد. وی در بخش بعد، ترفند نگارش سلمان رشدی را نقد کرده و نشان می دهد که وی چگونه مطالب دینی و حقایق تاریخی را تحریف و از آنها مصادره به مطلوب کرده است.

نام کتاب: خیانت در گزاردش

تاریخ (۳ جلد)

نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
مجموعه نقد و تحلیل هایی است که نویسنده در پاسخ به کتاب «بیست و سه سال» اثر علی دشتی نوشته است. در کتاب

مذکور، تهمت ها و دروغ های گزافی به اصل دین اسلام و شخصیت و منش پیامبر مهربانش نسبت داده شده و طباطبایی کوشیده است تا در این اثر با بهره گیری از آیات نورانی قرآن، روایات نبوی و گزارش های صحیح تاریخی، پاسخ مناسبی به «بیست و سه سال» دهد. نویسنده در جلد نخست شیوه پژوهش های تاریخی اسلام شناسان را بررسی کرده و به تاثیر غرض ورزی های آنان بر قضاوت ها و اظهار نظرها، شان می پردازد. سپس دوران کودکی و نوجوانی و جوانی رسول خدا را با بهره گیری از منابع موثق تاریخی شرح می دهد. جلد دوم، به رویدادهای بعثت رسول الله و پاسخ به شبهات درباره ماهیت وحی و چگونگی نزول قرآن پرداخته است. جلد سوم کتاب، به بررسی مسایل اجتماعی و نظامی و سیاسی در صدر اسلام اختصاص دارد. این جلد، با اهمیت هجرت پیامبر و سیاست های اقتصادی و نظامی اسلام در نخستین سال های هجرت آغاز می شود و در ادامه به انتقاداتی جواب می دهد که متوجه رویکرد پیامبر در جنگ ها و غزوات است. بحث

در انگیزه جنگ های صدر اسلام و نحوه برخورد با یهودیان مطالبی است که در ادامه بدانها پرداخته است.

نام کتاب: دعوت مسیحیان به توحید در

پرتو تعلیم قرآن و انجیل

نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
پژوهشی است انتقادی در نقد اصول دینی و عقیدتی مسیحیت و مقایسه آن با اسلام. هدف نویسنده از

نگارش این اثر، بیان نقاط انحراف مسیحیت فعلی از تعالیم عیسی مسیح و دعوت مسیحیان به تفکر در اندیشه های توحیدی اسلام است. کتاب با بررسی تاریخی و سابقه تثلیث، چگونگی نفوذ آن در مسیحیت و نقش انحرافی و گمراه کننده "پولس" آغاز می شود. نویسنده در ادامه، آموزه های توحیدی عیسی علیه السلام را بر شمرده و وقایعی و نگرش هایی را معرفی می کند که موجب رخنه اعتقاد به «الوهِیت مسیح» و مفهوم «پسر خدا» در انجیل شد. وی در فصل سوم، به شبهات علمای مسیحی درباره تثلیث پرداخته و آراء آگوستین، توماس آکویناس و کارل مندر را نقل و نقد می نماید. او در فصل بعد، به آثار زبانبار تثلیث در جامعه مسیحی اشاره کرده و اعتقاد به گناه موروثی، نفی شریعت، فداء و آموزش را به چالش می کشد. فصل پایانی کتاب، شخصیت حضرت مسیح را آنگونه که در قرآن توصیف شده معرفی و زندگی، تعالیم و معجزات وی را بر اساس عقاید قرآنی و اسلامی تشریح می کند.

نام کتاب: دفاع از شمشیر اسلام - در

پیرامون علل پیشرفت مسلمین

نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
علل رشد و نفوذ اسلام را در میان اقوام و ملل گوناگون بیان می کند. نویسنده در

این اثر کوتاه به تهمت ها و خرده گیری های کسانی پاسخ می دهد که معتقدند اسلام دین شمشیر بوده و به نیروی سر نیزه، مردمان را مسلمان کرده است. وی با استناد به موارد متعدد تاریخی و روایی نشان می دهد که تأثیرات منطقی و اخلاقی و شهودِ پیام خداوند تا چه اندازه قوی و اثر گذار بوده است؛ چنانکه در بسیاری موارد، افراد داوطلبانه به اسلام تشریف می یافتند. وی چگونگی گسترش اسلام را در شبه جزیره عرب توضیح داده و در ادامه به دلایلی می پردازد که در سده های بعد موجبات پیشرفت چشمگیر آن را فراهم نمود.

نام کتاب: دین سیزی نافرجام



نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
بررسی تحلیلی و نقد کتاب «تولد دیگر» اثر «شجاع الدین شفا» می باشد. کتاب مذکور که با هدف تخطئه

ادیان توحیدی به رشته تحریر درآمده یهودیت، مسیحیت و اسلام و آموزه های دینی و اخلاقی آنها را یکسره دروغ و افسانه پنداشته است و نویسنده اثر حاضر، با استفاده از منابع گوناگون تاریخی و حدیثی و بهره گیری از آیات قرآن، انجیل و تورات می کوشد تا نادرستی قضاوت ها و انگاره های «تولد دیگر» را اثبات نماید. وی بحث را با نقش و جایگاه خداوند در آیین های توحیدی آغاز کرده و سپس رویکرد کتاب های مقدس را به موسی، عیسی و محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) بیان می کند. ماجرای آفرینش در ادیان توحیدی و شباهت و همسویی آموزه ها و انگاره های آنها مباحثی است که در فصل های بعدی دنبال می شود، کتاب با بیان تناقض ها و تحریف های تاریخی در کتاب تولدی دیگر، پایان می پذیرد.

نام کتاب: فتح البیان آثاری از علی علیه

السلام در تفسیر قرآن



نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
دیدگاه های تفسیری علمی و رویکرد او به معنی و مفهوم آیات قرآن کریم را بیان می کند. کتاب، با بررسی جایگاه قرآن نزد امام

علی آغاز می شود و سخنانی که از آن بزرگوار در وصف کتاب الهی نقل شده است، برای خواننده بازگویی و تحلیل می شود. مهم قرآن و ترتیب سوره ها در مُصحف علی موضوع بعد است که در فصل بعد بدانها پرداخته شده است. نویسنده در ادامه، اقوال حضرت علی را در تفسیر برخی آیات قرآن بیان می نماید. بخش دوم کتاب شامل مباحث متعددی درباره نظرات حضرت در باره مسایل اعتقادی است و برخی از آنها عبارتند از: تفسیر آیه وضو، تفسیر نماز میانه، علت نزول سوره توبه بدون بسم الله، چگونگی صلوات بر پیامبر، آداب نماز از منظر علی، سجده های واجب از قرآن، احکام نافله صبح و مغرب، دیدگاه علی درباره آیات روزه، حج، جهاد، ازدواج و طلاق.

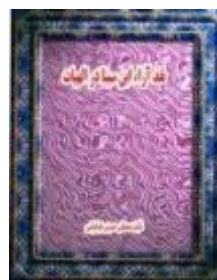
نام کتاب: نقد نظریه پلورالیسم دینی



نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
نقد و بررسی رویکرد «دکتر عبدالکریم سروش» درباره تکثرگرایی دینی و نحوه ارتباط آن با امر

رسالت است. نوشتار کوتاه حاضر، سخنان دکتر سروش را در میزگرد ماهنامه «کیان» به نقد می کشد، چرا که دکتر سروش تصریح کرده است که «هیچ پیامبری نمی تواند پلورالیست (تکثرگرا) باشد، زیرا تمام ماهیت رسالتش این است که دیگران را به سوی خود بخواند و از فرقه ها و مکاتب دیگر منصرف کند. اما ما نیاوده ایم که پیامبری کنیم؛ بنابراین، به پلورالیسم دل می بندد و آن را نمونه مناسبی برای حکومت و جامعه دینی معرفی می کند. استاد طباطبایی در این مقاله با اشاره به آیات متعدد قرآن کریم، هدف از تشکیل حکومت اسلامی را ذکر کرده و اصول اولیه حکومت سیاسی اسلام را توضیح می دهد.

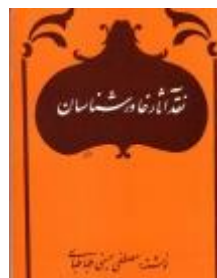
نام کتاب: نقد آرای ابن سینا در الهیات



نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
بررسی دیدگاه های کلامی ابن سینا و بیان نقاط ضعف و قوت آثار و اندیشه های کلامی اوست. نویسنده

در این اثر کوشیده است تا با اتخاذ رویه ای کاملاً علمی و به دور از تعصبات مذهبی و هیجان زدگی های علمی، آراء ابن سینا را درباره شناخت خداوند و حقوق او بر عامه مردم به بوته نقد کشد. وی در بخش اول کتاب، مختصری از دیدگاه کسانی را عرضه می کند که به دیدگاه های شیخ الرئیس اعتراض کرده اند؛ از جمله: ابوریحان، ابوحامد غزالی، شهرستانی، ابن غیلان، ابن رشد، سهروردی، فخر رازی و ملاصدرا، در بخش دوم تزیینی و فراسر را در موردی خاص، همچون مفهوم عالم محبوس و واجب الوجود نشان می دهد. در فصل پایانی کتاب نیز به نقد آرای او پرداخته و خطاهای او را در قاعده الواحد، تفسیر نبوت و موضوع معاد ذکر می کند.

نام کتاب: نقد آثار خاور شناسان



نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
زندگی علمی و شیوه پژوهش بیست نفر از شاخص ترین اسلام پژوهان غربی را

بیان کرده و نقاط قوت، ضعف و انحراف آثارشان را خاطر نشان می سازد. نویسنده در اثر حاضر، مهم ترین کتاب های خاور شناسان مذکور را که به زبان فارسی یا عربی ترجمه شده اند، به دقت بررسی نموده و علاوه بر ذکر نکات مثبت و برداشت های صحیح ایشان از اسلام، برخی اشتباهات و بعضاً، غرض ورزی های ایشان را نیز شرح داده است. هدف وی از نگارش این اثر آن است که جوانان و نسل جدید مسلمانان، از حدود توانایی خاور شناسان در شناخت حقیقت اسلام آگاهی یابند و به خواست پروردگار، از خطر غرب زدگی و تهاجم فرهنگی در این زمینه مصون باشند. وی در بخش پایانی، ده مورد از اشتباهات فاحش «دائرة المعارف المعارف اسلام» را برگزیده و به طور مستند بدانها پاسخ می گوید. برخی خاور شناسان مورد نقد در این اثر عبارتند از: ادوارد براون، لویی ماسینیون، رینولد نیکلسون، تودور تولدک، پاولویچ پطروشفسکی، توماس آرنولد، ایگناس گلدزیهر، هامیلتون گیب، رژی بلاشر و ژوزف شاخت.

نام کتاب: متفکرین اسلامی در برابر

منطق یونان



نام نویسنده: مصطفی حسینی طباطبایی
مختصری از کتاب:
بررسی رویکرد فلاسفه اسلامی به منطق ارسطویی و مقایسه آن با رویکرد غربیان است. مؤلف

فاضل این اثر با نقل دیدگاه های فلاسفه و منطقین مسلمان در سده های نخستین، علاوه بر تحلیل علمی، شیوه منصفانه آنان در مواجهه با نظرات غربی را برجسته می سازد و آن را با نحوه نگرش فلاسفه غرب در قبال منطق یونان مقایسه می کند. وی در فصل نخست چگونگی ورود منطق یونان به جهان اسلام را شرح داده و واکنش مسلمانان را بیان می کند. در فصل بعد، از کارهای طرفداران منطق سخن گفته است و شمه ای تفاسیر منطقی و شروح آن و تطبیق منطق با موازین اسلامی را مورد بحث قرار داده است. در فصل های بعد مخالفان و منتقدان منطق یونان مورد توجه هستند. نویسنده در خلال این فصول، اصالت اندیشه اسلامی را نمایان می سازد و شبهه تقلید محض را از ساحت متفکران مسلمان می زداید و علاوه بر بیان شرح حال مختصر آنان، نوآوری ها و ابتکاراتشان را در عرصه این دانش شرح می دهد.

سخنان حضرت علی در نهج البلاغه به نقل و تحلیل حوادث جنگ صفین و ماجرای حکمت دست می‌زند و بدین صورت، چهره علی را به دور از خرافات و دشمنی‌ها به تصویر می‌کشد.

نام کتاب: ماجرای باب و بهاء - پژوهشی

نو و مستند درباره بهایی گری



نام نویسنده: مصطفی

حسینی طباطبایی

مختصری از کتاب:

پژوهش تاریخی مسند

و مبسوطی است در

احوال باب و بهاء و

نقد آثار و عقاید

بهائیت. نویسنده با

استفاده از ۴۵ عنوان از مهم‌ترین آثار بهائیت می‌کوشد تا به خاستگاه و نحو رشد و نمای آیین بهائیت در ایران اشاره نموده و چگونگی انحراف آن را از آموزه‌های اسلام بیان نماید. وی بحث را با احوال، آثار، سوابق علی محمد باب آغاز و به آموزگاران باب و درس‌هایی که او خوانده بود اشاره می‌کند. او پس از اشاره به دعاوی گوناگون باب و انگیزه‌هایش، به کم‌سواری، بی‌بضاعتی علمی و کژگویی‌های او در آثارش پرداخته و چگونگی توبه و قتل وی را شرح می‌دهد. ذکر جمله‌های عربی آب نکشیده (!) و احکام عجیب در آیین باب، مطالبی جالب و خواندنی است که در ادامه می‌آید. بخش دوم کتاب، با احوال و آثار حسینعلی بهاء و مختصری از زندگی وی پیش از ادعای پیامبری آغاز می‌گردد و سپس ادعاهای گوناگون او و دلایلی که برای نبوتش ارائه نمود نقل می‌شود. نویسنده در فصلی مبسوط کژگویی‌ها و غلط‌نویس‌ها و احکام عجیب و نامعقول بهاء را در معرض اطلاع خواننده قرار داده و عقل سلیم را به داوری در باره ادعاهای او دعوت می‌کند.

نام کتاب: کوه بینی و زیاده روی درباره

علی



نام نویسنده: مصطفی

حسینی طباطبایی

مختصری از کتاب:

۱۰ ساله‌ای است کوتاه

درباره نگارش

دوستاناران و مخالفان

افراطی حضرت علی

رضی الله عنه نسبت

به ایشان و بررسی صحت و سقم ادعای آنان درباره آن بزرگوار. نویسنده با اشاره به اختلاف تاریخی و دیرپای امت اسلام درباره امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه می‌کوشد تا با استناد به آیات نورانی قرآن مجید، گفتار پیامبر، سخنان امام علی و شواهد و گزارش‌های تاریخی، حقیقت را از میان حُب و بغض‌های تاریخ بیرون آورده و نشان دهد که نه آنچنان که خوارج و نواصب می‌گفتند علی با قبول حکمت از اسلام خارج شده و نه چنین که شیعیان می‌گویند خلیفه بلافضل پیامبر و بری از گناه و خطاست. وی بحث را با بیان وقایع پس از وفات رسول اکرم و اختلاف نظر صحابه بر سر تعیین خلیفه آغاز می‌کند و به چگونگی تشکیل شورای سقیفه و آنگاه خلافت ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنه می‌پردازد. وی با بهره‌مندی از اقوال مستدل تاریخی (همچون تاریخ طبری) و



شعر و ادب

محبان علی و عمر

شاعر: علیرضا حسینی

من به محبان علی و عمر / توصیه ای داشته ام بی ضرر
دوستی صرف، خیالی است خام / معرفت و فهم، بُود پر ثمر
دوستی صرف ندارد بهاء / دشمنی صرف ندارد ضرر
آن دو نفر دوست هم بوده اند / وای ز هر دشمنی پر خطر
وای ز هر قصه بی اصل و پوچ / مایه اندوه و جنایات و شر
وای ز افسانه خاله زنی / در خور نقالی کوی و گذر
وای به اندیشه پیرزنی / ای که جوانی تو حذر کن حذر
وای بر آن مجتهد کم سواد / وای بر آن پیرو نادان و خر
بی خبر از عاقبت رفته گان / هم ز جهان هم ز خودش بی خبر
وحدت و توحید، هدف بایدت / اول هر کار، شرف بایدت

گفتگوی واعظ و عارف

شاعر: علیرضا حسینی

واعظی گفتا که ایمان تو کو؟ / گفتمش آنجا که حرف زور نیست
گفت دوری از حقیقت، باز گرد / گفتمش راه حقیقت، دور نیست
گفت توبه کن بیا دنبال من / گفتمش افسوس، چشمم کور نیست
گفت در تکیه جای خالی است / گفتمش تیره است آنجا نور نیست
گفت پای منبر من نکته هاست / گفتمش افسوس زیرا سور نیست
گفت قرآن را کنم تفسیر، من / گفتمش جهل و حقیقت جور نیست
گفت دوره کن مفاتیح الجنان / گفتمش مجنون نیم ماجور نیست
گفت شاد و خرمی ای دوزخی / گفتمش با غم کسی مسرور نیست
گفت اجباراً بیا سوی بهشت / گفتمش در دین کسی مجبور نیست
گفت دلها موم افسون مند / گفتمش نیش، کم از زنبور نیست
گفت مستی بوسه بر رویم زن / گفتمش مستیم از انگور نیست
گفت مستی غافلی هوشیار شو / گفتمش حرف خم و مخمور نیست
گفت باید تا مجازاتت کنم / گفتمش هنگام نفخ صور نیست
گفت خلقی را هدایت کرده ام / گفتمش صیدی تو را در تور نیست
گفت دلشوره زدی در جان من / گفتمش حق، تلخ باشد شور نیست



پاسخ به سؤالات دینی

توضیحی درباره ماه های حرام

شماره فتوی ۷۳۷۹

اینکه می گویم ماه حرام معنایش چیست ؟ چرا به ۴ ماه از سال ماه حرام گفته می شود ؟ و آیا این ماهها عبادات خاصی دارد که بتوان خشنودی الله مهربان را بیشتر کسب کرد؟

الحمدلله،

الله تعال چهار ماه از سال را بعنوان ماههای حرام مستثنی کرده است، چنانکه می فرماید:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكََ الدِّينُ الْقِيمَ فَلَا تَظْلُمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ» (توبه ۳۶).

یعنی: بی گمان تعداد ماهها نزد خدا، در کتاب تقدیر الهی لوح المحفوظ از روزی که آسمانها وزمین را آفریده، دوازده ماه است؛ چهارتا از آن ماه حرام اند، این است آئین استوار و محکم، پس در آن بر خود ستم نکنید.

ماههای حرام عبارتند از: رجب و سه ماه متوالی ذوالقعدة، ذوالحجه و محرم، که چهار ماه در سال می باشد و از آن جهت به آن ماههای حرام می گویند که جنگیدن در آنها در شریعت ابراهیم علیه السلام حرام بود.

در تفسیر انوار القرآن (آ به ۳۶ توبه) آمده: «دلیل این که ماههای حرام به این ترتیب قرار داده شده، این است تا زمینه برای برگزاری مناسک حج و عمره به خوبی فراهم شود. آری ۱ ماه ذوالقعدة قبل از شروع ماههای حج حرام قرار داده شد تا مردم در آن از جنگ باز ایستند و زمینه برای سفر حج مساعد و آماده باشد و ماه ذی الحجه حرام قرار داده شد تا مردم با امنیت و آرامی خاطر، مناسک حج را در آن انجام دهند، بعد از آن ماه محرم حرام قرار داده شد تا در آن با ایمنی کامل به سرزمین ها و مناطقتان برگردند و ماه رجب در وسط سال حرام قرار داده شد تا در آن با ایمنی تمام عمره انجام دهند».

الله تعال در آیه ۲۱۷ بقره می فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكَفَرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُبَغِّتُونَكَ حَتَّى يَرْدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ قِيمَتُهُ مِمَّا كَفَرَ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

یعنی: «از تو» ای پیامبر «درباره جنگ در ماه حرام می پرسند» که حکم آن چیست؟ «بگو: جنگیدن در آن گناهی بزرگ است» و کاری نارواست «اما بازداشتن از راه خدا و

کفر ورزیدن به خداوند و بازداشتن از مسجدالحرام و راندن اهل آن، در نزد خداوند ناروا تر است».

آیه کریمه بر حرمت جنگ در ماههای حرام دلالت می کند، لیکن جمهور علمابر آنند که حکم این آیه کریمه به آیه (۵) از سوره توبه منسوخ شده، همچنین به دلیل نصوص کلی و عام دیگری که در آن به طور مطلق به پیکار با کافران دستور داده شده، و برای جنگیدن با آنها تهدیداتی صورت گرفته است. لذا جنگیدن با مشرکان و کفار در ماههای حرام مباح است. چنانچه رسول خدا صلی الله علیه وسلم خود با قبیله هوازن در حنین و با قبیله ثقیف در طایف جنگیدند و این در ماه حرام بود.

علامه عبدالرحمن سعدی در تفسیر خود ذیل آیه فوق می نویسد: «جمهور بر این باورند که حرام بودن جنگ در ماههای حرام، با دستور به «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» جنگ کردن با مشرکان هر جا که یافت شدند» (توبه ۵) نسخ شده است. و بعضی از مفسرین گفته اند: حرام بودن جنگ در ماههای حرام منسوخ نشده است، چون مطلق بر مقید حمل می شود، و این آیه مقید کننده ی امر عامی است که بطور مطلق به کشتن و جنگ با مشرکان دستور داده است، و اینکه یکی از مزیت های ماه های حرام، بلکه بزرگترین مزیت آن تحریم جنگ در آن می باشد. و حرمت جنگ در این ماهها در مورد جنگ تهاجمی است، و اما جنگ تدافعی در ماههای حرام جایز است، همان طور که در سرزمین حرم (مسجد الحرام) جایز است».

باز در ذیل تفسیر آیه ۲ از سوره مائده می نویسد: جمهور علما بر این باور هستند که حرمت جنگ در ماههای حرام با این فرموده الهی منسوخ است که می فرماید: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» همچنین به دلیل نصوص کلی و عام دیگری که در آن به طور مطلق به پیکار با کافران دستور داده شده، و برای جنگیدن با آنها تهدیداتی صورت گرفته است. و همچنین به دلیل اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم با اهل طائف در ماه ذی القعدة که یکی از ماههای حرام است، جنگید.

گروهی دیگر می گویند: نهی از پیکار در ماههای حرام با این آیه و دیگر آیاتی که به طور ویژه از جنگ در ماههای حرام نهی می کنند، منسوخ نگردیده است. آنان نصوص مطلق را که در این رابطه وارد شده اند بر این آیه و امثال آن حمل کرده و گفته اند: «مطلق بر قید حمل می شود.» و برخی در این مورد به تفکیک قضیه پرداخته و گفته اند: آغاز کردن جنگ در ماههای حرام جایز نیست، اما ادامه جنگی که از قبل آغاز شده، و تکمیل کردن آن جایز است. و پیکار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را با اهل طائف بر این صورت حمل نموده اند، زیرا جنگ با اهل طائف در «حنین» و در ماه شوال آغاز شد. همه اینها در مورد جنگی است که تدافعی نباشد، بلکه مسلمانان جنبه تهاجمی داشته باشند. اما در جنگ تدافعی که کفار آن را آغاز می کنند به اجماع همه علما برای مسلمین جایز است به منظور دفاع، در ماههای حرام و دیگر ماهها به جنگ با کفار بپردازند».

همچنین زیاد روزه گرفتن در ماه محرم (که یکی از ماههای حرام است) مستحب است.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَفْضَلُ الصَّيَامِ بَعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ الْمُحَرَّمِ، أَفْضَلُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ صَلَاةُ اللَّيْلِ» مسلم (۱۱۶۳).

یعنی: «بهترین روزه بعد از ماه رمضان روزه ماه محرم و بهترین نماز بعد از نمازهای فرض نماز شب است».

و روزه گرفتن در نُه روز اول ذی الحجه (که یکی از ماههای حرام است) مستحب است.

از هنیده بن خالد از هم سرش از بعضی هم سران پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است: «كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصوم تسع ذي الحجة، ويوم عاشوراء وثلاثة أيام من كل شهر، وأول اثنين من الشهر والخميس». متفق علیه

یعنی: «پیامبر صلی الله علیه وسلم نه روز ذی الحجه و روز عاشورا و سه روز هر ماه و اولین دوشنبه و پنج شنبه ماه را روزه می گرفت».

همچنین روزه رو عرفه (دهم ماه ذی الحجه) برای غیر حاجی مستحب است.

از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است: «سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن صوم يوم عرفه؟ فقال: يكفر السنة الماضية والباقية، وسئل عن صوم يوم عاشوراء؟ فقال يكفر السنة الماضية».

یعنی: «از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره روزه روز عرفه سؤال شد فرمود: گناهان (صغیره) سال گذشته و سال جاری را از بین می برد و درباره روزه روز عاشورا از او سؤال شد فرمود: گناهان (صغیره) سال گذشته را از بین می برد».

اما هیچ فضیلت خاصی برای عبادت کردن در ماه رجب از کتاب و سنت صحیح نبوی ثابت نشده است، و هر آنچه در مورد فضیلت عبادت در این ماه خصوصاً روزه گرفتن وارد شده است ضعیف یا دروغ می باشد.

امام ابن قیم رحمه الله نیز می گوید: «هر حدیثی که در ذکر روزه ماه رجب و نماز خواندن در بعضی از شبهای آن وارد شده کذب و افترا هستند». «المنار المنيف» (ص ۹۶).

و از علامه ابن عثیمین رحمه الله درباره روزه گرفتن در روز بیست و هفتم ماه رجب و نماز آن شب سوال شد، ایشان جواب دادند: «روزه روز بیست و هفتم ماه رجب و نماز شب آن و تخصیص آن روز (به روزه و نماز شب) بدعت است، و (پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید) هر بدعتی گمراهی است». «مجموع فتاوی ابن عثیمین» (۴۴۰/۲۰).

و اما حدیثی که در مورد استحباب روزه گرفتن در ماههای حرام (رجب و ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم) وارد شده نیز ضعیف می باشد، چنانکه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: «صُمْ مِنْ الْحَرَمِ وَاتْرُكْ، صُمْ مِنْ الْحَرَمِ وَاتْرُكْ، صُمْ مِنْ الْحَرَمِ وَاتْرُكْ، صُمْ مِنْ الْحَرَمِ وَاتْرُكْ» وقال يا صابغة الثلاثة، فضمها، ثم أرسلها. أبو داود (۲۴۲۸).

یعنی: «در هریک از ماههای حرام سه روز روزه بگیر و سه روز را افطار کن یا ا شاره انگشتان سه گانه به وی ا شاره کرد که سه انگشت را با هم جمع می کرد، سپس آنها را رها می ساخت که مقصودش آن بود که سه روز پشت سرهم روزه باشد و سه روز پشت سرهم افطار کند».

این حدیث ضعیف است و علامه البانی در "ضعیف ابی داود" آنرا ضعیف دانسته است.

البته این بدان معنا نیست که روزه گرفتن در این ماهها نامشروع باشد، بلکه ردی است بر ادعای کسانی که روزه گرفتن (یا سایر عبادات) را در این ماهها مستحب و دارای فضیلت خاصی می دانند، البته بجز ماه محرم و نه روز اول ذی الحجه (و روز عرفه برای غیر حاجیان) که روزه گرفتن در آن ماه و ایام مستحب است.

در مورد دیه قتل در ماههای حرام به فتاوی (۴۲۵۹) مراجعه کنید.

والله اعلم
وصلی الله وسلم علی محمد وعلی آله وأصحابه والتابعین لهم بإحسان إلى يوم الدين

سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

IslamPP.Com

آیا می توان روزه سنت شش روز شوال را در ماههای بعد قضاء کرد؟

شماره فتوی ۶۷۵۰

آیا کسی که نتوانسته روزه سنت شش روز از ماه شوال را بگیرد، می تواند در ماه بعد (یعنی در ماه ذی القعدة) آن شش روز را قضاء کند؟

الحمد لله،

مسلم در صحیح خود از ابی ایوب انصاری رضی الله عنه روایت کرده که او گفت: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ». مسلم (۱۱۶۴).

یعنی: هر کس رمضان را روزه بگیرد و پشت سر آن شش روز از ماه شوال را روزه باشد، مانند آنست که یکسال را روزه گرفته باشد.

بر طبق ظاهر حدیث چنین برمی آید که این اجر و ثواب برای کسی حاصل می شود که در ماه شوال روزه اش را گرفته باشد، و لذا اهل علم اختلاف نظر دارند که آیا کسی که به سبب عذری در غیر ماه شوال آن شش روز را قضاء می کند، آن فضیلت و اجر ماه شوال را دارد یا خیر؟

قول اول: بعضی از علمای مالکیه و همچنین دسته ای از حنابله معتقدند که فضیلت آن شش روز برای کسی که در ماه شوال یا بعد از شوال روزه باشد حاصل می گردد، و حدیث مذکور بدان جهت ماه شوال را ذکر کرده چون نوعی آسانی برای مکلف دربر دارد، چرا که روزه گرفتن وی بعد از اتمام رمضان آسانتر است تا بعد از شوال، از اینرو ماه شوال را ذکر کرده است، و گرنه برای کسی که بعد از شوال هم آن شش روز را بگیرد همان اجر و فضیلت برای وی حاصل خواهد شد.

نگاه کنید به کتابهای: "حاشیه علی شرح الخرشی" (۲/۲۴۳)، و "تهذیب فروق القرافی" (۲/۱۹۱) و ابن مفلح رحمه الله در "الفروع" (۳/۱۰۸).

قول دوم: بعضی از علمای شافعیه گفته اند: کسی که نتوانست آن شش روز از ماه شوال را روزه بگیرد، در ماه ذی القعدة قضاء کند. اما ثواب آن همانند ثواب روزه شوال نخواهد بود. کسی که ماه رمضان روزه باشد و بدنبال آن شش روز شوال روزه بگیرد، ثواب روزه فرض یکسال برایش درنظر گرفته می شود، بر خلاف کسی که رمضان را روزه می گیرد و شش روز دیگر را در غیر ماه شوال روزه باشد، که برای او ثواب رمضان و ثواب شش روز روزه سنت درنظر گرفته خواهد شد.

نگاه کنید به کتاب: "تحفة المحتاج" (۳/۴۵۶).

قول سوم: فضیلت مذکور در حدیث حاصل نخواهد شد مگر آنکه حتما در ماه شوال روزه گرفته شود، و این مذهب حنابله است. نگاه کنید به کتاب: "کشاف القناع" (۲/۳۳۸).

اما امید است برای کسی که چند روز از شوال را گرفته ولی به سبب عذری نتوانسته آن شش روز را تکمیل کند، اجر کامل را دریافت دارد.

علامه ابن باز رحمه الله گفته: «قضاء آن بعد از تمام ماه شوال مشروع نیست، زیرا این شش روز سنتی است که محل آن تمام شده، حال چه بنا به عذری ترک کرده باشد یا بدون عذر».

همچنین در مورد کسی که چهار روز از شوال را گرفته و بنا به دلایلی نتوانسته شش روز را تکمیل کند، گفته: «روزه شش روز از ماه شوال عبادت مستحب و غیر واجب است، و برای تو اجر همان روزهایی است که روزه گرفتی، و امید می رود که اگر مانع و عذر شرعی برای تکمیل کردن آن داشتی، اجر کامل را دریافت داری؛ به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه

وسلم: «إِذَا مَرَضَ الْعَبْدُ أَوْ سَافَرَ كَتَبَ لَهُ مِثْلُ مَا كَانَ يَفْعَلُ مُقِيمًا صَحِيحًا». (بخاری: ۲۹۹۶)

یعنی: «هرگاه، بنده ای، مریض یا مسافر باشد (و نتواند اعمال دوران صحت و اقامتش را انجام دهد) پاداش اعمالی را که در زمان صحت و اقامت، انجام می داده است، به او می رسد».

و قضای آن روزهای ترک شده بر تو لازم نیست». والله الموفق "مجموع فتاوی الشیخ ابن باز" (۳۸۹/۱۵، ۳۹۵).

و خلاصه اینکه: بعضی از اهل علم شش روز روزه سنت در غیر ماه شوال را همانند ماه شوال دانسته اند، و بعضی دیگر گفته اند اجر دارد ولی نه آن اجری که در ماه شوال دارد، و بعضی دیگر امیدوارند برای کسی که بنا به عذر شرعی نتوانسته همه شش روز را بگیرد، اجر کامل آن شش روز نصیب وی شود، فراموش نکنیم فضل الله تعالی واسع است و انتهایی ندارد، پس اگر کسی عذری داشت و نتوانسته بود در ماه شوال آن شش روز را بگیرد، می تواند در ماه ذی القعدة آنها را جبران کند و ان شاء الله از اجر و ثواب بی نصیب نخواهد شد.

والله اعلم

وصلی الله وسلم علی محمد وعلی آله وأصحابه والتابعین لهم بإحسان إلى يوم الدين

سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

IslamPP.Com

آیا کسی که بجای دیگری حج کند اجر و فضایل حج را کسب می کند؟

شماره فتوی ۸۲۹۱

از جناب علامه ابن عثیمین سوال شد: اگر شخصی بجای دیگری حج کند، آیا این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم شامل وی نیز می شود که فرمود: «مَنْ حَجَّ لِلَّهِ، فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَنْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». (هر کس، بخاطر (رضای) خدا حج نماید و از مقاربت جنسی و مقدمات آن، (در زمان حج) پرهیز نماید و مرتکب معصیت نشود چنان از گناه پاک می شود که گویی تازه از مادر، متولد شده است». بخاری (۱۵۲۱).

الحمد لله،

«او تنها بجای دیگری حج کرده، نه برای خودش، پس اجر و ثوابی که پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن اشاره فرمودند را کسب نمی کند، زیرا او حج را برای غیر خود اداء کرده است، اما ان شاء الله اگر قصد وی از اینکار نفع رساندن به برادرش و برآوردن نیاز و حاجت وی باشد، الله متعال به او پاداش خواهد داد». "فتاوی ابن عثیمین" (۲۱/۳۴).

والله اعلم

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی اله وصحبه وسلم

آیا زنی که در عده وفات شوهرش نشسته

می تواند به حج برود؟

شماره فتوی ۸۳۳۵

زنی شوهرش فوت کرده، و اسم او در قرعه حج امسال بیرون آمده، درحالیکه هنوز عده وفات شوهرش را کامل نکرده، آیا با اینحال برای وی جایز است به سفر حج برود؟

الحمدلله،

نخست لازم به یادآوریست که: عده؛ یعنی مدت زمانی که زن بعد از وفات شوهر یا بعد از جدائی شوهر از او، در آن مدت از ازدواج امتناع می کند، چون در آن مصالحی وجود دارد. عده از زمان وجود سبب - وفات یا جدائی - آغاز می شود.

و عده زن در اثر فوت شوهرش خواه با او همبستر شده یا نشده باشد، چهار ماه و ده روز است، به دلیل فرموده خداوند متعال: «وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» (بقره: ۲۳۴)

یعنی: «و کسانی که از شما (مردان) می میرند و همسرانی از پس خود به جای می گذارند همسرانشان باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند».

اما اگر حامله باشد، مدت زمان عده او وضع حمل است، یعنی هرگاه زایمان نمود، عده او کامل شده است.

بر زن شوهر مرده واجب است که تا پایان عده اش در سوگ (احداد) بنشیند. احداد (سوگ) عبارت است از ترک آرایش و بوی خوش و عدم استفاده از جواهرات و لباس های رنگارنگ و عدم بکار بردن حناء و سرمه، همچنین تا مدت انقضای عده اش باید در خانه زناشویی خود بماند و حلال نیست که او از خانه شوهرش بیرون رود مگر برای رفع نیازهای معیشتی خویش روزانه از خانه خارج شود، خواه عده طلاق داشته باشد یا عده وفات.

بنابراین فقهای مذاهب اتفاق نظر دارند که زن شوهر مرده در مدت زمان عده اش نمی تواند به سفر حج برود، چنانکه از شیخ الاسلام ابن تیمیه سوال شد: زنی تصمیم گرفته بود که همراه شوهرش به حج برود، اما شوهر او در ماه شعبان فوت می کند، آیا برای آن زن جایز است به حج برود؟

پاسخ داد: «بر طبق چهار مذهب زن نمی تواند در عده وفات (شهرش) به حج سفر کند».

"مجموع الفتاوی" (۲۹ / ۳۴).

و شیخ محمد بن ابراهیم گفته: «زنی که در حداد (عده وفات شوهرش) است است نمی تواند به سفر حج برود، و این مذهب ائمه اربعه است، اما آنچه شما گفتید که به شما اجازه داده نمی شود جز در این قوت؛ دلیل جواز سفر زن در حال حداد نمی شود». "فتاوی المرأة المسلمة" (۲ / ۸۹۹، ۹۰۰).

والله اعلم

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی اله وصحبه وسلم

سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

IslamPP.Com

آیا کسی که با مال حرام حج کرده

است، حج او صحیح است؟

شماره فتوی ۸۳۲۴

آیا کسی که با مال حرام حج کرده است، حج او صحیح است؟

الحمدلله،

حج او - اگر ارکان و اجابتش را درست اداء کرده باشد - صحیح است، یعنی آنچه شرعا بر او فرض شده را اداء نموده است، ولی حج او نزد اله پذیرفته نیست، و اجر و ثواب آن نقص بزرگی دارد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا» مسلم (۱۰۱۵). یعنی: «همانا الله متعال پاک است و جز پاک را نمی پذیرد».

امام نووی در المجموع (۶۲/۷) گفته: «اگر با مال حرام حج کند، گناهکار است، ولی حجش صحیح است و کفایتش می کند (یعنی با این حج، امر واجب از دوش او ساقط شده است) و این رأی اکثر فقهاء است».

و در کتاب "مواهب الجلیل شرح مختصر خلیل" (۵۳۰/۲) از کتب مالکیه آمده: «هرکس با مال حرام حج کند، حج او مقبول نیست، چنانکه چندین تن از علماء اینگونه گفتند، زیرا شرط قبول در آن مفقود است، بدلیل آنکه الله متعال می فرماید: «إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مانده ۲۷). یعنی: «خدا فقط از متقیان و پرهیزکاران می پذیرد»...

پس اگر با مال حرام حج کند، در نزد امام مالک و شافعی و ابوحنیفه حج او صحیح است، ولی احمد بن حنبل گفته: حج او باطل است و کفایت نمی کند (یعنی واجب از دوش او ساقط نشده)..

و اما صحت عبادت (حج) از آن جهت است چون شروط و ارکان آن اداء شده است، و تناقضی در این (یعنی تناقضی در حکم به صحت حج و عدم مقبولیت آن) وجود ندارد، زیرا اثر عدم مقبولیت در ساقط شدن اجر و ثواب آن است، و اثر صحت در ساقط شدن فرض از دوش وی و بری الذمه شدن است..

و گروهی از علماء به عدم قبول حج او اشاره کردند، از جمله: غزالی، قزاقی، قرطبی، نووی، و غزالی از ابن عباس نقل کرده که حجش کفایت می کند». با اختصار.

و در کتاب دائرة المعارف فقهی آمده: «اگر با مالی حج کند که در آن شبهه باشد، یا مال غصب شده باشد، در ظاهر حکم حج او صحیح است، اما گناهکار است و حج مقبولی نیست، و این مذهب شافعی و مالک و ابوحنیفه رحمهم الله و جماهیر علمای سلف و خلف است، اما احمد بن حنبل گفته: حج کردن با مال حرام باطل است، و در روایت دیگری از ایشان نقل شده که گفته: حج صحیح است ولی (رفتن با چنین مالی) حرام است. و در حدیث صحیح آمده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «الرَّجُلُ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ، يَأْتِيهِ إِلَى السَّمَاءِ، يَأْتِي رَبَّ، يَأْتِي رَبَّ، وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَتَى يُسْتَجَابُ لِدَلِيلِكَ؟» مسلم (۱۰۱۵). یعنی: «مردی در حالی که ژولیده و خاک آلود است، به سفری طولانی می رود (سفر حج یا...) و در طول سفر دست هایش را مرتب به سوی آسمان بلند می کند و می گوید: خدا یا! خدا یا! و تضرع و زاری می کند، و حال آن که خوراک و آشامیدنی و پوشاک وی، از مال حرام می باشد و با حرام تغذیه شده است، چنین عبادتی و دعایی چگونه قبول خواهد شد؟». «الموسوعة الفقهية» (۸۲/۱۷).

و علامه ابن باز گفته: «اگر حج را آنگونه که خداوند تشریع کرده اداء نماید، حج صحیح است، اما به دلیل رفتن به حج با کسب حرام گناهکار است، و بر او لازمست از آن توبه کند، و حجش به سبب این مال حرام ناقص است، با این جود فرض از دوش او ساقط می شود». فتاوی ابن باز (۳۸۷/۱۶).

و در فتاوی هیئت دانمی افتاء آمده: «اینکه حج از مال حرام انجام شده باشد مانع صحت حج نیست، ولی به دلیل کسب حرام گناهکار است، و اجر حج را کاهش می دهد، ولی باطلش نمی کند». "فتاوی اللجنة الدائمة" (۴۳/۱۱).

والله اعلم

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی اله وصحبه وسلم

سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

IslamPP.Com

حکم فروش امتیاز نوبت حج

شماره فتوی ۸۵۹۹

از جناب علامه عبدالرحمن البراک سوال شد: حکم فروش روادید حج که با دشواری و زحمت تهیه شده باشد چیست؟

الحمدلله،

«جایز نیست که شخصی روادید (یا نوبت) حج برای خود بگیرد درحالیکه قصد حج رفتن ندارد، و اگر قصد رفتن به حج داشته باشد و برای خود روادید بگیرد اما بعد از رفتن منصرف شود، نباید آنرا جز به اندازه میزان هزینه هایی که بابت تهیه آن خرج کرده بفروشد. بدین معنا که جایز نیست

روادید حج را وسیله ای برای تجارت کند و از این راه اموال ضعیفاء و مشتاقان حج را برای خود جمع کند، بلکه برای مسلمان شایسته است که یاری رسان کار خیر باشد و برادران مسلمانش را در این راه مساعدت نماید نه اینکه اموال آنها را جمع آری کند.

منبع: سایت (الاسلام سؤال وجواب).

والله اعلم

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی اله وصحبه وسلم

سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

IslamPP.Com

حکم ساختن تندیس بزرگی از کعبه

بقصد آموزش مناسک حج

شماره فتوی ۸۹۷۷

آیا درست است که تندیس بزرگی از کعبه بسازیم تا مناسک حج را به کودکان یا دیگران آموزش دهیم؟

الحمد لله

ساخت تندیس کعبه شریف، چه به غرض دکور و زینت باشد، و یا بقصد آموزش بگونه ای که افراد مثل طواف به دور آن بچرخند، تمام اینها در سالهای اخیر متداول شده است، خاصاً در مدارس دینی و وزارتخانه هایی که متولی حج و اوقاف هستند. در این میان بعضی از محققین و مسئولین این جهات، انجام تمارین با این روش را جایز دانسته اند، اما بعضی از فقهای معاصر و مجامع فقهی و موسسات اصدار فتوا انجام آنها منع کرده و انجام تمرین از این طریق را رد کرده اند، بنا به دو سبب مهم:

اول: قاعده سد ذریعه، قاعده ای که ده ها دلیل از کتاب و سنت بر صحت آن وارد شده است. با تطبیق این قاعده ساخت تندیس کعبه شریفه و طواف به دور آن ممنوع می شود، زیرا اگر این باب بسته نشود ممکن است مردم برای این عمل قداست قائل شوند و آنها بزرگ بشمارند، و عبادت آنها با تمرین و آموزش اختلاط یابد، و رابطه مناسک حج حقیقی و حرمت بیت الله الحرام با این مجسمات بر مردم مشتبه شود.

دوم: با جواز این عمل، ساختن این تندیس ها زیاد و زیاده می شود، تا جاییکه حتی بعنوان جا سوئیچی نیز در دست شده اند و این خود باعث کاستن از هیبت کعبه شریفه در قلب مردم خواهد شد، درحالیکه بر ما واجب است تلاش کنیم تا تعظیم و بزرگداشت شاعر الهی را در قلب خود بیافزاییم، الله متعال می فرماید: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نَذْرَهُمْ وَيُطِيعُوا بَأْيِثَ الْعَيْقِ» ذَلِكُمْ وَمَنْ يُعْظِمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ (حج ۲۹-۳۰).

یعنی: «سپس، باید آلودگیهایشان را برطرف سازند؛ و به نذرهای خود وفا کنند؛ و بر گرد خانه گرمی کعبه، طواف

کنند. و هر کس حرمت های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است».

و می فرماید: «ذَلِكُمْ وَمَنْ يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج ۳۲).

یعنی: «این است (مناسک حج)! و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست».

باید بیاد داشته باشیم که اصل در عبادت برای تقوا و پرهیزکاری قلب است، و همینطور تعظیم و بزرگداشت شعائر الهی است، و لذا هر امری که تعظیم شعائر الهی را تضعیف کند و آنها را به یک امر عادی تبدیل کند که مردم به آن عادت پیدا می کنند، باید از آن جلوگیری کرد.

برای همین بعضی از اهل علم ساخت مجسمه کعبه را ممنوع دانستند؛ چرا که این امر موجب تضعیف شعیره حج در قلب خواهد شد.

از جناب علامه ابن عثیمین -از فقهای معاصر- سوال شد: معلمی روش حج و عمره را به طلاب آموزش می دهد ولی می گوید: طلاب بطور نیک و کاملی یاد نمی گیرند، آیا جایز است که در مدرسه مجسمه کعبه و سایر مشاعر را درست کنیم تا طلاب بصورت عملی روش مناسک را تجربه کنند؟

پاسخ دادند: «اینکار جایز نیست، و شایسته هم نیست، بجای آن می توان تصویر کعبه را بر روی تخته سیاهی کشید و (به طلاب) گفت: اینگونه به دور آن طواف می شود. اما ساخت مجسمه از کعبه؛ به گمان من موجب می شود که عبادت را تنها به انجام یکسری حرکات خلاصه کنیم که تاثیری بر قلب ندارند» "مجموع فتاوی و رسائل العثیمین" (۲۴ / ۹۱).

و در فتاوی علمای هیئت دائمی افتاء آمده: «ساخت مجسمه کعبه شریف و قبه ای که بر قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم است جایز نیست» "فتاوی اللجنة الدائمة" (۲ / ۳۲۴).

همچنین از همین هیئت سوالی مطرح شد: شخصی مناسک حج را به روش عملی آموزش می دهد، او یک مکعب چوبی ساخته و به آن رنگ سیاه زده که شبیه کعبه است، و همینطور مقام ابراهیم، و صفا و مروه، و (چاه) زمزم، و جمرات و بقیه مواضعی که مربوط می شود به مناسک حج (را ساخته است).. مردم هم بقصد تمرین لباس احرام می پوشند و مناسک را (بطور عملی) از ابتدای عمره گرفته تا انتهای حج انجام می دهند، و همه با هم با صدای بلند در داخل مسجد تبلیه (لیک اللهم لبیک ..) می گویند، این روش بتازگی در کل مناطق (کشور) مغرب (مراکش) رایج شده است، تا جاییکه وقتی وارد بعضی مساجد می شوید مکعبی چوبی در آنجا می یابید که شبیه کعبه است و همینطور کل آنچه مربوط می شود به مناسک حج، (رأی شما در این باره چیست؟)

پاسخ دادند: «درست کردن مجسمه چوبی از بعضی از شاعر اسلامی مثل کعبه و مقام ابراهیم و جمرات و غیره به قصد استعمال آنها در آموزش مناسک حج و عمره مطابق آن روشی که در سوال بیان شد جایز نیست، بلکه بدعتی منکر است، زیرا منجر به انجام یکسری محاذیر شرعی خواهد شد، از جمله اینکه موجب خواهد شد که قلب به این تندیس ها تعلق خاطر پیدا کند هرچند بعد از مدتی باشد، و موجب سبک شمردن آن (مناسک) شود و غیره، ضمن اینکه نیازی هم به این روش وجود ندارد، چرا که توضیح و بیان بوسیله زبان (بصورت شفاهی) و استفاده از نوشتن و کتابت برای رساندن این مفاهیم شرعی به عموم مردم کافیست، و ثابت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ زَوَّارٌ». یعنی: «هرکس عملی انجام دهد که امر (و دین) ما بر آن وارد نشده باشد، انجام آن مردود است» مسلم در صحیح خود روایت کرده است» فتاوی اللجنة الدائمة " (۱۴/۱۱).

رئیس عبد العزیز بن عبد الله بن باز - رئیس عبد العزیز آل الشیخ - عبد الله بن غدیان - صالح الفوزان - بکر أبو زید .

همچنین فقهای مجلس «المجمع الفقهی الاسلامی» درباره موضوع ساخت و فروش مجسمه کعبه مشرفه چنین فتوا صادر کردند:

«الحمد لله وحده، والصلاة والسلام على من لا نبي بعده، سيدنا ونبينا محمد وعلى آله وصحبه وسلم.

أما بعد: مجلس مجمع فقهي اسلامي در دوره سیزدهم، منعقد شده در شهر مکه، در تاریخ شنبه ۵ شعبان ۱۴۱۲ هجری برابر با ۸ / ۲ / ۱۹۹۲ م بعد از بررسی این موضوع اینگونه فتوا صادر می کند: واجب است این باب سد شود و آنها منع نمود؛ زیرا این کار منجر به شر و محظورات خواهد شد.

وصلی الله علی سیدنا محمد، وعلی آله وصحبه وسلم تسلیماً کثیراً. والحمد لله رب العالمین».

رئیس مجلس مجمع فقهی: عبد العزیز بن عبد الله بن باز .
نائب رئیس: د. عبد الله عمر نصیف .

اعضاء: محمد بن جبر، د. بکر عبد الله أبو زید، عبد الله العبد الرحمن البسام، صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، محمد بن عبد الله بن السبیل، مصطفی أحمد الزرقاء، محمد رشید راغب قبانی، أبو بکر جوسی، عبد الرحمن حمزة المرزوقی، د. أحمد فهمی أبو سنه، محمد الحبیب بن الخوجه (بدون امضاء)، دکتر یوسف قرضاوی، شیخ محمد شاذلی التفری، شیخ أبو الحسن علی الحسنی الندوی (بدون امضاء)، أبو بکر جوسی، محمد محمود الصواف (بدون امضاء).

"افرات المجمع الفقهي" (ص/ ۲۸۵).

بنابراین آموزش این مناسک به مردم با استفاده از وسائل جدید مثل کامپیوتر و پروژکتور و یا ارائه فیلم های واقعی از

مناسک حج که توسط حجاج و معتمرین انجام شده است، ما را از ساخت تندیس کعبه بی نیاز می گرداند، چیزی که فقهای معاصر آنرا جایز و روا نمی دانند.

منبع: سایت (الاسلام سؤال وجواب).

والله اعلم

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی اله وصحبه وسلم

سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

IslamPP.Com

اگر کسی مرتد شود و بعد توبه کند آیا

حجش را تکرار کند؟

شماره فتوی ۸۷۹۴

کسی که از اسلام خارج شود و سپس بدان بازگردد، آیا اعمالی که از دست داده از جمله ارکان اسلام مثل نماز و حج و روزه را باید دوباره تکرار کند؟ یا اینکه توبه و بازگشتش به اسلام کافیت و از نو شروع کند؟

الحمد لله،

«بر طبق قول صحیح بین اقوال علماء؛ هرگاه مرتد به سوی خدا توبه کند و بار دیگر با توبه و ندامت به اسلام داخل شود، لازم نیست عباداتی که قبل از ارتداد انجام داده را دوباره تکرار کند، زیرا خدای متعال شرط باطل شدن و هدر رفتن اعمال مرتد را منوط به مرگ او در همانحال کرده است، چنانکه می فرماید: «وَمَنْ يَرْتَدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَیَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ خَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره ۲۱۷). یعنی: «هر کس از دینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او، در دنیا و آخرت، برباد می رود؛ و آنان اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود». در این آیه شرط نابود شدن اعمال را در مردن مرتد بر کفر قرار داده است.

پس مفهوم آیه دلالت دارد که اگر مرتد قبل از وفات توبه کند، در آنصورت اعمالی که قبل از ارتداد انجام داده صحیح اند و کافیت، ان شاء الله». "مجموع فتاوی الشیخ صالح الفوزان" (۶۱/۱).

والله اعلم

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی اله وصحبه وسلم

سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت

IslamPP.Com

معرفی سایت

سایت رسمی مدرسه دینی سلطان العلماء قشم - طولا

www.SultanOlamaQeshm.com



سایت رسمی مدرسه دینی سلطان العلماء قشم - طولا مدتی است که آغاز بکار کرده است. علاقمندان می توانند مطالب متعدد دینی، اخلاقی و فرهنگی و اخبار و آشنایی با زندگی بزرگان را از این سایت پیگیری نمایند.

همچنین ثبت نام و اخبار و اطلاعیه های مربوط به مدرسه از این سایت قابل دسترسی است.

درباره سایت نوار اسلام

*جذب مایلین به اسلام به زبان آنها برای آسان سازی
گرایش آنان به اسلام و فراهم نمودن مرجعی آسان
برای آنها در شبکه جهانی.

About IslamTape site :Introduction

This site was published in 2005 seeking to be a multi-language Islamic site, specially in Persian language due to scarceness and shortage of Persian Islamic sites which is according to Quran and Sunnah and according to prophet and his companion's way

:Vision

This site is trying to be the main reference portal for Persian speaking people according to Quran and Sunnah

:Mission

Providing Islamic audio, video, and articles to all visitors specially for Persian people, In addition, this site is linked to most well-known Islamic sites for the sake of cooperation and support to each other in the sake of Allah

:Policy

- * Providing Islamic materials in easy way with copy right for all Muslims for non-commercial purposes
- * Mutual cooperation and support and advice from other sites and visitors
- * Explaining correct understandings about Islam in Persian language and other languages
- * Seeking help and support first from Allah and then from other Islamic sites for publishing this site
- * Avoiding political ideas, but adopting the true total vision of Islam
- * Tolerance and Moderation towards events and issues

مقدمه:

سایت نوار اسلام در سال ۲۰۰۵ آغاز به فعالیت نمود. هدف نوار اسلام این است که با نظر به کمبود سایت های اسلامی اهل سنت به زبان فارسی، منبری برای دعوت به زبانهای مختلف و بویژه زبان فارسی باشد و همچنین به هدف شرح و توضیح مبانی و منهج اهل سنت و جماعت به روش پیشینیان این امت.

دیدگاه نوار اسلام:

این سایت تلاش دارد که یک مرجع اصلی و متکامل برای دعوت الکترونیکی به زبان فارسی بر منهج اهل سنت و جماعت در سطح جهانی باشد.

وظیفه سایت:

فراهم آوردن موضوعات دعوی شنیدنی و تصویری و خواندنی برای تمامی بازدید کنندگان مسلمان و غیر مسلمان؛ با تاکید بر فراهم نمودن موضوعات دعوی غنی بزبان فارسی؛ همچنین ارتباط دادن سایت با بیشترین تعداد ممکن از سایت های اسلامی تا اینکه تعاون و پیمانی باشد در راه دعوت به سوی الله سبحانه و تعالی.

سیاست سایت:

- * عرضه موضوعات دعوی به روشی آسان با حفظ حق نشر و بهره برداری غیر تجاری برای تمام مسلمانان.
- * پذیرفتن همکاری و کمک و نصیحت از خوانندگان و از دیگر سایتها.
- * شرح مفاهیم صحیح اسلامی به زبان فارسی و به زبان های دیگر در حد توان.
- * استعانت به الله سبحانه تعالی قبل از هر چیز و سپس کمک گرفتن از همکاری و تبلیغات سایت های اسلامی معروف و فراگیر.
- * دوری از افکار هر گونه حزب سیاسی بلکه قبول اسلام با شمولیت و سماحت آن.
- * میانه روی در طرح و بررسی قضایای معاصر و دیگر موضوعات.

نبذة عن موقع شريط الإسلام

مقدمة:

بدأ الموقع عمله في عام ٢٠٠٥ ليكون موقعاً إسلامياً ومنبراً دعوياً بلغات مختلفة وبشكل خاص للغة الفارسية نظراً لقلّة المواقع الإسلامية التي تتناول هذه اللغة لشرح مبادئ ومنهج أهل السنة والجماعة وعلى طريق السلف الصالح من هذه الأمة.

رؤية الموقع:

يسعى الموقع ليكون المرجع الرئيس والمتكامل للدعوة الالكترونية باللغة الفارسية على نهج أهل السنة والجماعة على المستوى العالمي.

مهمة الموقع:

توفير مواد دعوية مسموعة ومرئية ومقروءة لجمهور الزائرين من المسلمين وغيرهم، مع تقديم مواد غنية خاصة باللغة الفارسية، كذلك ربط الموقع بأكثر عدد ممكن من المواقع الإسلامية الشقيقة ليكون تحالفاً وتعاوناً على البر في سبيل الدعوة الى الله عز وجل.

سياسة الموقع:

- * تقديم المواد الدعوية بطريقة ميسرة مع حفظ حقوق النشر للمسلمين للغايات غير التجارية
- * التعاون والتكامل والنصح من المواقع ومن الناس
- * شرح المفاهيم الصحيحة للإسلام باللغة الفارسية وما تيسر من اللغات الأخرى
- * الاستعانة بالله أولاً ثم الاستعانة بدعم ودعاية المواقع الإسلامية الشاملة والمعروفة
- * عدم تبني فكر حزب سياسي وانما تبني الإسلام بشموليته وسماحته
- * الاعتدال والتسامح في تناول القضايا المعاصرة وغيرها
- * جذب المؤلفات قلوبهم بلغتهم في سبيل تيسير اسلامهم
- * وتوفير مرجع سهل على الشبكة العالمية



فرم همکاری با سایت نوار اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

این فرم توسط متقاضیان همکاری با سایت نوار اسلام تکمیل به آدرس پست الکترونیک سایت ارسال می گردد. مدیریت سایت پس از بررسی فرمهای تکمیلی در صورت نیاز با شما تماس خواهد گرفت. لازم به ذکر است تمامی اطلاعات شما، جنبه‌ی محرمانه دارد و در نزد مدیر سایت محفوظ خواهد بود.

نام مستعار:

مدرک تحصیلی:

زمینه فعالیت:

مترجمی () - تألیف () - برنامه نویسی نرم افزارها () - برنامه نویسی صفحات داینامیک وب () - مدیریت سایت () - وبلاگ نویسی () - ساخت و ویرایش فلش های اسلامی () - سایر (با ذکر مورد):

آشنایی به زبانهای:

فارسی () - عربی () - انگلیسی () - سایر (با ذکر مورد):

نمونه‌ی کار:

الف- تألیفات و ترجمه‌ها:

ب- سایر موارد:

آدرس پست الکترونیک:

IslamTape Magazine

1 zolqada 1436
16 august 2015
25 mordad 1394

IslamTape@Gmail.Com